



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



۲۸

۲۸

ستارگان حرم

شیخ صالح العثیم



مکتبہ المدینہ، ریاض
مکتبہ المدینہ، لندن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۲۸

نویسنده:

ماهنامه کوثر

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۱	ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۲۸
۳۱	مشخصات کتاب
۳۲	اشاره
۴۲	آقا بزرگ نراقی (۱۲۰۹ - ۱۲۶۸ ق.) / حبیب الله سلمانی آرائی
۴۲	اشاره
۴۲	اشارات
۴۳	فعالیت ها و آثار خاندان نراقی
۴۳	اشاره
۴۴	الف) مبارزات
۴۵	ب) خدمات فرهنگی - اجتماعی
۴۵	۱. تأسیس مدرسه سلطانی (امام خمینی)
۴۵	۲. مسجد و مدرسه آقا بزرگ
۴۷	تولد
۴۷	پدر و جدّ
۴۸	تحصیلات و استادان
۴۸	اشاره
۴۹	حاج ملا احمد نراقی
۵۱	شیخ محمد سعید صد تومانی
۵۲	شیخ جعفر کاشف الغطاء
۵۲	شاگردان و مجازان از او
۵۲	اشاره
۵۲	ملا علی مددساوجی
۵۴	میرزا ابوتراب نطنزی

۵۴	میر محمد علی کاشانی
۵۵	سید حسین کاشانی
۵۵	سید احمد موسوی کاشانی
۵۶	آثار علمی
۵۶	ویژگی ها
۵۷	همسران و فرزندان
۵۸	وفات و مدفن
۶۱	شیخ مهدی قاضی خرم آبادی «مدیر دانشور» / سید محمد حسین حسینی ضیغمیان
۶۱	اشاره
۶۲	تولد
۶۲	پدر و مادر و جد پدری
۶۳	همسر
۶۳	فرزندان
۶۳	تحصیلات
۶۳	اساتید
۶۴	بازگشت به دیار خویش
۶۴	خدمات و باقیات صالحات
۶۴	برگ درخشان مبارزات و روشنگری
۶۵	زندان اوین
۶۶	برگ زرین دیگری از مبارزات
۶۶	مسئولیت ها
۶۶	آیت الله قاضی در سخن علما
۶۶	۱. آیت الله مکارم شیرازی
۶۸	۲. آیت الله جعفر سبحانی
۶۹	۳. آیت الله محمد مؤمن قمی
۶۹	۴. وصف پدر از زبان فرزند

۷۱	۵. دکتر احمد عابدی
۷۶	خاطره ای از بزرگواری مرحوم قاضی
۷۶	پرواز به عرش
۷۷	مراسم ترحیم
۷۷	پیام های تسلیت
۷۷	اشاره
۷۸	پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب (مد ظله العالی)
۷۸	پیام تسلیت آیت الله مکارم شیرازی (مد ظله)
۷۸	پیام تسلیت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی
۷۹	پیام تسلیت آیت الله العظمی جعفر سبحانی (مد ظله)
۸۰	پیام تسلیت آیت الله هاشمی رفسنجانی (مد ظله)
۸۰	پیام تسلیت وزیر علوم، تحقیقات و فناوری
۸۱	پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی
۸۲	پیام تسلیت حوزه علمیه قم و جامعه مدرسین
۸۲	فهرست منابع
۸۴	حاج شیخ رفعت الله حامدی «امام جمعه خدوم» / عبدالرحیم اباذری
۸۴	اشاره
۸۴	تولد و پدر
۸۵	پدر بزرگ
۸۶	تحصیلات و استادان
۸۷	خاطره ای از دوران تحصیل
۸۹	در انقلاب اسلامی
۹۰	تحصیلات در قم
۹۱	تشکیل خانواده و فرزندان
۹۱	فعالیت ها و مسؤولیت ها
۹۳	آثار و تألیفات

۹۳	ویژگی های اخلاقی
۹۳	بردباری و سعه صدر
۹۳	نماد خدمت و خضوع
۹۴	سادگی و بی آلاچی
۹۴	احترام به اساتید
۹۵	نوکری اهل بیت علیهم السلام
۹۶	ولایت مداری
۹۶	عروج مظلومانه
۹۸	محمد جواد انصاری همدانی «باغبان عرفان» / غلامرضا گلی زواره
۹۸	اشاره
۹۸	پدر و مادر
۹۸	ولادت و ایام کودکی
۹۹	تحصیلات
۱۰۰	فراگیری طب
۱۰۰	مهارت در معقول و منقول
۱۰۱	ملاقات با اسوه وارستگی
۱۰۲	در قم
۱۰۳	جوانه های جاوید
۱۰۴	تلاش های آموزشی و تربیتی
۱۰۵	شیوه های ارشادی
۱۰۷	مخالفت با صوفیه و دراویش
۱۰۷	در وصف مشاهیر معاصر
۱۰۸	حالات عبادی
۱۰۹	تقید شرعی و اخلاقی
۱۱۰	شرح درد اشتیاق
۱۱۱	با خانواده

۱۱۲	آداب معاشرت و روابط فردی
۱۱۴	کرامت ها
۱۱۴	اشاره
۱۱۵	وضع برزخی یک ستمگر
۱۱۵	نماز ملائکه
۱۱۵	تسبیح موجودات
۱۱۶	مشاهده ملائکه شب و روز
۱۱۶	شفای بیمار سرطانی
۱۱۶	شاگردان
۱۱۶	۱. شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب (۱۳۶۰ - ۱۲۹۳ هـ. ش.)
۱۱۶	۲. آیت الله سید مهدی دستغیب (برادر شهید دستغیب)
۱۱۷	۳. آیت الله نجابت
۱۱۷	۴. علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی
۱۱۸	۵. آیت الله شیخ یحیی انصاری (متولد ۱۳۰۶ ش)
۱۱۸	۶. استاد کریم محمود حقیقی (متولد ۱۳۰۴ ش)
۱۱۸	۷. استاد محسن بینا (۱۳۸۵ - ۱۲۹۰ ش)
۱۱۹	۸. آیت الله شیخ حسن مصطفوی تبریزی (۱۳۸۲ - ۱۲۹۷ ش)
۱۲۰	۹. سید هاشم رضوی (متوفی ۱۴۱۰ ق)
۱۲۰	۱۰. حاج محمد اسماعیل دولابی (۱۳۸۱ - ۱۲۸۲ ش)
۱۲۱	رحلت
۱۲۲	سید مصطفی مهدوی هرستانی «دانشور خدوم» / سید مهدی سلطانی رنانی
۱۲۲	اشاره
۱۲۳	خاندان
۱۲۳	پدر
۱۲۴	تحصیل
۱۲۶	اساتید

- ۱۲۶ - اشاره
- ۱۲۶ - الف) استادان اصفهان
- ۱۳۲ - ب) حوزه علمیه قم
- ۱۳۲ - ج) حوزه علمیه نجف اشرف
- ۱۳۴ - مشایخ اجازة
- ۱۳۴ - شاگردان
- ۱۳۴ - فعالیت ها
- ۱۳۶ - ویژگی های اخلاقی
- ۱۳۷ - ویژگی های علمی و تألیفات
- ۱۳۸ - ویژگی های سیاسی
- ۱۳۹ - فرزندان
- ۱۳۹ - غروب خورشید
- ۱۴۰ - آیت الله سید جلال الدین فقیه ایمانی (ره) «امین ففاهت» / سید محمدحیدر فاضلی
- ۱۴۰ - اشاره
- ۱۴۰ - پیش بیان
- ۱۴۱ - ولادت و پیشینه خاندان
- ۱۴۲ - دوران تحصیل
- ۱۴۲ - الف) شروع تحصیل در اصفهان
- ۱۴۲ - ب) تحصیل در قم
- ۱۴۳ - ج) تحصیل در نجف اشرف
- ۱۴۴ - جریان ازدواج
- ۱۴۵ - فعالیت های علمی در نجف اشرف
- ۱۴۵ - بازگشت به ایران
- ۱۴۵ - کرسی تدریس
- ۱۴۶ - بحران آوارگان عراقی
- ۱۴۷ - مجتمع مسکونی «مدینه العلم»

- ۱۵۰ کتابخانه مدرسه مدینه العلم
- ۱۵۰ مدرسه علمیه آیت الله خویی در مشهد
- ۱۵۱ خصوصیات فردی و اخلاقی
- ۱۵۲ در نگاه بزرگان
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۳ الف) حضرت آیت الله العظمی خوئی (قدس سره)
- ۱۵۳ ب) حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی (مدظله العالی)
- ۱۵۳ ج) حضرت آیت الله سید محمدباقر ابطحی اصفهانی
- ۱۵۵ ارتباط با آیت الله کاشانی(ره)
- ۱۵۵ زبان گویا در مقابل دشمنان اسلام
- ۱۵۶ پرهیز از تنش
- ۱۵۷ تهدید گروهک های انحرافی
- ۱۵۷ مدیریت والا و همگرا
- ۱۵۷ توکل
- ۱۵۸ اخلاص
- ۱۵۹ حساسیت و علاقه به حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۵۹ تألیفات و تدریس
- ۱۶۱ رحلت
- ۱۶۳ حاج میرزا آقا باغمیشه ای (۱۳۳۴ - ۱۴۰۴ ق) «خادم شریعت» / محمّد الوانسانز خویی
- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۳ خاندان
- ۱۶۴ سالم ماندن جنازه
- ۱۶۵ تولد و تحصیلات
- ۱۶۶ اجازات
- ۱۶۶ شاگردان

۱۶۷	فضایل اخلاقی
۱۶۹	آثار
۱۷۱	تقسیم شهریه امام خمینی
۱۷۲	فرزندان
۱۷۳	وفات
۱۷۵	آیت الله شیخ احمد شاهرودی «دانشور بصیر» / محمد حسین صالح آبادی
۱۷۵	اشاره
۱۷۵	تولد
۱۷۵	خاندان
۱۷۶	تحصیلات
۱۷۷	هجرت به نجف
۱۷۷	بازگشت به وطن
۱۷۸	شخصیت و جایگاه علمی
۱۷۸	جایگاه علمی
۱۷۹	مجاهدی بصیر در مبارزه فرهنگی
۱۸۰	شاگردان
۱۸۱	تألیفات
۱۸۲	زندگی سیاسی-اجتماعی
۱۸۷	جایگاه اجتماعی در بین توده مردم
۱۸۸	رسیدگی به شکایات و دعاوی حقوقی
۱۸۹	اخلاق و روحیه معنوی
۱۹۰	فرزندان
۱۹۱	برادران
۱۹۱	دوستان
۱۹۲	وفات
۱۹۳	منابع

۱۹۴	غلامحسین جعفری همدانی «فقیه نستوه» / محمد حسین صالح آبادی
۱۹۴	اشاره
۱۹۴	ولادت
۱۹۵	تحصیلات
۱۹۶	هجرت به نجف، کانون دانش اهل بیت
۱۹۶	تحصیلات در نجف
۱۹۷	مکتوبات علمی در نجف
۱۹۷	جایگاه اساتید نجف از نگاه ایشان
۱۹۷	اشاره
۱۹۸	الف) شکیبایی و وقار در برابر این حادثه
۱۹۸	ب) جلوگیری از فتنه
۱۹۹	ارتباط عاطفی و نزدیک با اساتید
۱۹۹	الفت و دوستی با آیت الله خویی
۲۰۰	جایگاه علمی و اجتماعی
۲۰۰	بازگشت به ایران
۲۰۱	تشریف به حج
۲۰۱	وارستگی در اوج نیاز
۲۰۳	مبارزات سیاسی
۲۰۶	خاطراتی از دوران مبارزه
۲۰۷	خاطرات عزت شاهی از مبارزات ایشان
۲۱۰	ارتباط عاطفی با رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره)
۲۱۱	دیدگاه ایشان درباره آیت الله خامنه ای
۲۱۲	دوران پس از پیروزی انقلاب
۲۱۳	فرزندان
۲۱۳	وفات
۲۱۴	منابع

۲۱۶ شیخ محمد علامه «خطیب فداکار» / سید غلام حسین صادقی بلخایی
۲۱۶ اشاره
۲۱۶ تولد
۲۱۷ تحصیل
۲۱۸ خدمات
۲۱۸ اشاره
۲۱۹ ۱. تأسیس حوزه علمیه
۲۱۹ ۲. بنای مسجد
۲۲۰ ۳. ساخت حسینیه در بلخ
۲۲۱ ۴. کانون تربیتی و فرهنگی
۲۲۱ ۵. تدریس
۲۲۲ شاگردان
۲۲۲ اهتمام به خدمات عام المنفعه
۲۲۳ وفات
۲۲۴ سیدعلی رضا ریحان یزدی (۱۳۳۰-۱۴۰۸ ق.) «ریحان دانشوران» / حبیب الله سلمان‌آرانی
۲۲۴ اشاره
۲۲۴ تولد و زادگاه
۲۲۴ پدر و مادر
۲۲۵ تحصیلات و استادان
۲۲۷ اجازات و مدارج علمی
۲۳۰ اقامت در تهران
۲۳۰ سفرهای داخلی و خارجی
۲۳۵ تألیفات
۲۳۶ آینه دانشوران
۲۳۸ درس انشا یا علم بیان
۲۳۹ بازرگانی محمد صلی الله علیه و آله

۲۳۹	کتاب هایی که من خوانده ام
۲۳۹	تفسیر ریحان
۲۴۰	اشعار
۲۴۱	وفات و مدفن
۲۴۳	از منظر دیگران
۲۴۵	شهید حسن جابریان «لگوی مبلغان» / سید عباس رفیعی پور
۲۴۵	اشاره
۲۴۵	زادگاه و خاندان
۲۴۶	تحصیلات ابتدایی
۲۴۶	هجرت به قم
۲۴۶	مراسم عمامه گذاری
۲۴۷	تدریس
۲۴۷	جشن عقد و ازدواج
۲۴۸	زندان و حکم اعدام شهید جابریان
۲۴۸	فریاد یا صاحب الزمان در زیر شکنجه
۲۴۹	پخش نور، اعلامیه و اسلاید
۲۴۹	پناه دادن به انقلابیون
۲۵۰	توسل به حضرت معصومه علیها السلام
۲۵۰	علاقه به امام خمینی (ره)
۲۵۰	بازداشت در قمصر کاشان
۲۵۱	احضار به پاسگاه علویچه اصفهان
۲۵۱	ارتباط با جوانان و استفاده از ابزارهای تبلیغ
۲۵۲	کار عمرانی و تبلیغ
۲۵۴	مخالفت با آخوندهای ساواکی
۲۵۴	رمز موفقیت
۲۵۴	پناه بی پناهان

- ۲۵۴ تبلیغ مخلصانه
- ۲۵۵ شناخت زمان و مکان برای اعزام مبلغ
- ۲۵۵ سوژه یابی
- ۲۵۵ تدریس قرآن و اصول عقاید
- ۲۵۶ اهتمام به تصحیح قرآن
- ۲۵۶ اهتمام به امر تبلیغ
- ۲۵۷ نماز شب و زیارت عاشورا
- ۲۵۸ شهادت و شجاعت
- ۲۵۸ نظارت بر بازار
- ۲۵۸ ملاقات با امام خمینی (ره)
- ۲۵۹ پرهیز از شهرت طلبی
- ۲۵۹ همکاری با کمیته انقلاب اسلامی
- ۲۶۰ مدال یا حجت بن الحسن و فرزندان فرهنگی شهید جابریان
- ۲۶۰ تسلیم خدا
- ۲۶۱ صدای اذان
- ۲۶۱ آگاهی کودتای نوزده
- ۲۶۲ شهادت
- ۲۶۳ قدردانی
- ۲۶۳ مسئولیت های شهید جابریان در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران
- ۲۶۵ آیت الله علامه مَهْری «تندیس پارسایی» / سید مصطفی علامه مَهْری
- ۲۶۵ اشاره
- ۲۶۵ مقدمه
- ۲۶۶ ولادت
- ۲۶۷ علامه بحرانی [ره]
- ۲۶۹ جرعه ای از جام نور
- ۲۶۹ هجرت

۲۶۹	خاطرات سفر
۲۷۱	استادان
۲۷۱	جایگاه علمی
۲۷۲	تندیس پارسایی
۲۷۲	ساده زیستی
۲۷۳	پایگاه مردمی
۲۷۴	رؤیای صادقانه
۲۷۴	آیت الله العظمی سبحانی
۲۷۶	فعالیت های فرهنگی و اجتماعی
۲۷۷	فعالیت های سیاسی
۲۷۸	بازماندگان
۲۷۹	شهید سید ابراهیم علامه
۲۸۰	عروج ملکوتی
۲۸۰	منابع
۲۸۲	آیت الله سید محمد علی جزائری آل غفور (ره) «قلب سلیم» / سیداکبر میرصفی
۲۸۲	اشاره
۲۸۲	مطلع سخن
۲۸۳	ولادت
۲۸۳	تحصیلات و اساتید
۲۸۵	سوابق و فعالیت ها
۲۸۵	الف) اجتماعی
۲۸۷	ب) فعالیت های سیاسی
۲۹۰	ج) فعالیت های علمی و تبلیغی
۲۹۰	اشاره
۲۹۰	الف) تدریس و شاگردان
۲۹۱	ب) منبر و تبلیغ

- ۲۹۲ (ج) اقامه نماز جماعت
- ۲۹۴ تألیفات
- ۲۹۴ اشاره
- ۲۹۴ الف) آثار چاپ شده
- ۲۹۴ ب) آثار چاپ نشده
- ۲۹۵ ویژگی های اخلاقی آن مرحوم
- ۲۹۵ ۱. عشق به عبادت
- ۲۹۶ ۲. اخلاص در عبادت و سایر اعمال
- ۲۹۷ ۳. برخورداری از صفای درون
- ۲۹۷ ۴. بهره مندی از قلب سلیم
- ۲۹۸ ۵. ساده زیستی و بی تکلفی
- ۲۹۹ ۶. رعایت حقّ الناس
- ۲۹۹ ۷. بهره مندی از ثبات و صلابت نفس
- ۳۰۰ ۸. دقّت در اجتناب از گناه
- ۳۰۰ ۹. تقدم در سلام بر دیگران
- ۳۰۰ ۱۰. بهره مندی از آراستگی ظاهر
- ۳۰۱ ۱۱. شوخ طبعی و بذله گویی
- ۳۰۱ ۱۲. توجه و کمک به خانواده
- ۳۰۲ ۱۳. ارادت به ساحت مقدّس اهل بیت علیهم السلام
- ۳۰۲ ۱۴. مهمان نوازی
- ۳۰۳ فرزندان
- ۳۰۳ رحلت غم انگیز
- ۳۰۴ منابع
- ۳۰۷ آیت الله سید محمد تقی وحیدی بهسودی (ره) / سیدمحمد حیدر فاضلی (حاجی زاده بلخایی)
- ۳۰۷ اشاره
- ۳۰۷ تولد و پیشینه خانوادگی

- ۳۰۸ تحصیل در بهسود
- ۳۰۸ معلم مکتب خانه
- ۳۰۹ هجرت به کابل
- ۳۰۹ اساتید کابل
- ۳۱۰ مدرسه علمیة محمدیه کابل
- ۳۱۱ تدریس در کنار تحصیل
- ۳۱۲ شیرینی مطلب
- ۳۱۲ بر مسند خطابه
- ۳۱۳ قدرت علمی
- ۳۱۳ خاطره ای از استادش
- ۳۱۳ هجرت به قم
- ۳۱۴ نمره بیست
- ۳۱۴ اساتید قم
- ۳۱۴ بر کرسی تدریس
- ۳۱۶ دوچیز انسان را زمین می زند
- ۳۱۶ فعالیت های جهادی
- ۳۱۷ منبر و خطابه
- ۳۲۰ روح لطیف
- ۳۲۰ تقوی و خضوع
- ۳۲۲ تواضع و اخلاق ویژه استاد
- ۳۲۴ قالوا سلاما
- ۳۲۴ تعبد و تهجد
- ۳۲۵ زهد و ساده زیستی
- ۳۲۵ دستگیر بینوایان
- ۳۲۶ برخی از شاگردان
- ۳۲۶ تالیفات

۳۲۸	فرزندان
۳۲۸	در سخن دوستان و شاگردان
۳۲۸	سید هادی هادی(وزیر شهدا و معلولین افغانستان
۳۲۹	آیت الله حجت (فرزند حضرت آیت الله حجت کابلی قدس سره)
۳۲۹	حجت الاسلام والمسلمین استاد شیخ ناصری
۳۲۹	حجت الاسلام والمسلمین ساجدی (از شاگردان)
۳۳۰	آیت الله نوری کابلی
۳۳۰	بیماری و رحلت
۳۳۱	تجلیل از استاد
۳۳۴	شهید شیخ عباس صبائی «زمزمه کرامت» / سید اکبر میرصفی
۳۳۴	اشاره
۳۳۴	مقدمه
۳۳۵	ولادت
۳۳۵	تحصیلات
۳۳۶	ازدواج و تشکیل خانواده
۳۳۷	تدریس و شاگردان
۳۳۹	تالیفات
۳۳۹	ویژگی های اخلاقی
۳۴۵	فعالیت ها و مجاهدت ها
۳۴۵	الف) فعالیت های فرهنگی و تبلیغی
۳۴۷	ب) فعالیت ها سیاسی
۳۴۷	فعالیت های قبل از انقلاب
۳۴۷	فعالیت های بعد از انقلاب
۳۴۹	ج) فعالیت های اجتماعی و اقتصادی
۳۵۱	نحوه شهادت
۳۵۱	محل دفن

۳۵۳	آقا سید محمد برقی قمی / سجاد یزدان پناه فارسانی
۳۵۳	اشاره
۳۵۳	شناسنامه اجمالی
۳۵۴	سادات برقی
۳۵۶	موسی مبرقع
۳۵۷	نقابت
۳۵۸	پدر
۳۵۸	تحصیلات
۳۵۹	بازگشت
۳۶۰	شهرت سید محمد
۳۶۱	زهد و تقوا
۳۶۱	تکیه آقا سید عبد الله
۳۶۲	نزدیکان سید محمد
۳۶۲	اشاره
۳۶۴	۱. میرزا سید علی
۳۶۵	۲. میرزا سید حسن
۳۶۵	۳. سید حسین
۳۶۶	۴. سید ابو القاسم آیت الله زاده
۳۶۶	۵. سید احمد برقی
۳۶۶	۶. سید محمود برقی
۳۶۶	۷. سید جواد برقی
۳۶۶	۸. سید رضا برقی
۳۶۷	۹. فاطمه سادات آیت الله زاده
۳۶۷	شاگردان
۳۶۸	تألیفات
۳۶۸	وفات

- ۳۶۹ میرزا احمد شیرازی «ستاره گمنام» / مصطفی صاحبی
- ۳۶۹ اشاره
- ۳۶۹ طلوع
- ۳۶۹ عشق طلبگی
- ۳۷۰ مشاور رهبر لارستان
- ۳۷۰ علاقه، طرفینی است
- ۳۷۱ تبعید
- ۳۷۱ مشایخ اجازه
- ۳۷۱ اشاره
- ۳۷۱ ۱. حاج شیخ ابوالقاسم قمی کبیر(ره) (متوفی ۱۳۵۳ه.ق.)
- ۳۷۱ ۲. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۸۰-۱۳۵۵ه.ق.)
- ۳۷۲ ۳. میرزا محمد فیض قمی(ره) (۱۲۹۳-۱۳۷۰ه.ق.)
- ۳۷۲ ۴. سید محمد باقر حسینی قزوینی(۱۲۹۱-۱۳۶۴ه.ق.)
- ۳۷۲ ۵. سید ابوالحسن اصفهانی(ره)
- ۳۷۲ هم مباحثه
- ۳۷۴ ویژگی ها
- ۳۷۴ ورزش
- ۳۷۴ تبلیغ خالصانه
- ۳۷۵ سحر خیزی
- ۳۷۵ استعمار ستیزی
- ۳۷۵ اشاره
- ۳۷۵ نمونه دیگری از استعمار ستیزی
- ۳۷۵ عدم به رسمیت شناختن پهلوی
- ۳۷۶ اعتقاد به ولایت فقیه
- ۳۷۷ تربیت فرزند
- ۳۷۷ عنایت حضرت ولی عصر(عج)

۳۷۸	ازدواج
۳۷۸	نسبت با آیت الله اراکی (ره)
۳۷۹	غروب
۳۷۹	منابع
۳۸۱	شیخ عبدالحسین وکیلی قمی «عالم ادیب» / علی حائری مجد
۳۸۱	اشاره
۳۸۱	ولادت
۳۸۱	پدر و جد
۳۸۲	تحصیل
۳۸۲	استادان
۳۸۳	خارج فقه و اصول
۳۸۳	حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی
۳۸۳	میرزا محمد فیض قمی
۳۸۴	سیدمحمدتقی خوانساری
۳۸۴	سیدحسین بروجردی
۳۸۵	آیت الله سیدمحمد حجت کوه کمرهای
۳۸۶	سیدمحمدرضا گلپایگانی
۳۸۶	سید علی فانی
۳۸۶	تخصص
۳۸۷	تسلط بر ادبیات و متون فقهی
۳۸۷	تشکیل حلقه درسی و پرورش شاگردان
۳۸۸	تألیفات
۳۹۰	ویژگیهای اخلاقی
۳۹۰	رضا و توکل
۳۹۰	آمادگی برای مرگ
۳۹۰	توجه به پیراستن محیط

- نکته سنجی و دقت در مباحث ۳۹۱
- دوری گزینی از دنیا ۳۹۱
- تقدیم شهیدان در راه اسلام ۳۹۱
- مورد علاقه علما و بزرگان ۳۹۲
- عشق به اهل بیت علیهم السلام ۳۹۲
- اشاره ۳۹۲
- در ولادت با سعادت حضرت حسین بن علی علیه السلام ۳۹۲
- در مدح صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام ۳۹۷
- فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی ۴۰۰
- روشنگری ۴۰۰
- فعالیت‌های اجتماعی ۴۰۰
- تعمیر و تصدی مدرسه جهانگیرخان ۴۰۰
- فرزندان ۴۰۲
- فوت و محل دفن ۴۰۳
- منابع ۴۰۳
- استاد سید علی فاضلی بلخابی «مدرس موفق و پرتلاش» / سید علی نقی میرحسینی ۴۰۵
- اشاره ۴۰۵
- اشاره ۴۰۵
- خاندان ۴۰۶
- الف) جد ۴۰۶
- ب) پدر ۴۰۶
- تولد ۴۰۷
- شاگرد حوزه های علمیه ۴۰۸
- الف) در راه مکتب و مدرسه ۴۰۸
- ب) کیوتر حرم رضوی ۴۰۸
- ج) در جوار کریمه اهل بیت علیهم السلام ۴۰۸

- ۴۰۹ (د) در اقیانوس دانش نجف
- ۴۰۹ بازگشت به زادگاه
- ۴۱۰ اساتید سطوح عالی
- ۴۱۱ مدرس موفق و پرتلاش
- ۴۱۲ شاگردان با فضیلت
- ۴۱۲ اوصاف و خصال نیک
- ۴۱۲ اشاره
- ۴۱۵ ۱. زبان تأثیرگذار
- ۴۱۵ ۲. صدای گرم و محزون
- ۴۱۶ خدمات اجتماعی
- ۴۱۶ ۱. ارشاد شیعیان شبرغان
- ۴۱۷ ۲. مبارزه با پدیده بی سوادی
- ۴۱۷ ۳. انتقال کتب مذهبی
- ۴۱۸ ۴. تدوین شجره نامه سادات
- ۴۱۸ ۵. احیاگر مجالس و مراثی اهل بیت علیهم السلام
- ۴۱۸ اشاره
- ۴۱۸ الف) بیانیة امام جمعه نطنز
- ۴۱۹ ب) رضایت مردم
- ۴۱۹ ج) ترویج شیوه جدید محافل اهل بیت علیهم السلام
- ۴۲۰ (د) معرفت آگاهانه
- ۴۲۰ مبارزات سیاسی و انقلابی
- ۴۲۰ اشاره
- ۴۲۰ الف) در ایران
- ۴۲۰ اشاره
- ۴۲۲ اسارت ساواک
- ۴۲۲ ب) در افغانستان

- آثار و بازماندگان ۴۲۳
- اشاره ۴۲۳
- الف) آثار و تألیفات ۴۲۳
- ب) در عرصه سازندگی ۴۲۴
- از منظر دیگران ۴۲۴
- رحلت جانگداز ۴۲۶
- فرزندان ۴۲۶
- سید شهاب الدین نیری «حکیم عارف» / غلامرضا گلی زواره ۴۲۷
- اشاره ۴۲۷
- نیری، خاستگان خاندان ۴۲۷
- مهد مشاهیر ۴۲۸
- نیای نامور ۴۲۹
- خانواده و ایام کودکی ۴۳۴
- تحصیلات ۴۳۵
- آیت الله شیخ مهدی کجوری مازندرانی ۴۳۶
- عباس دارابی، معروف به حکیم میرزا عباس شیرازی دارابی ۴۳۷
- هجرت به سوی تهران ۴۳۸
- در محضر حکمای تهران ۴۴۰
- در جستجوی معارف معنوی ۴۴۱
- محفل پرفیض ۴۴۲
- جرعه نوشان چشمه حکمت ۴۴۴
- شیخ آقا بزرگ تهرانی ۴۴۴
- آقا بزرگ شهیدی ۴۴۴
- سید حسین بادکوبی (۱۳۵۸-۱۲۹۳ هجری) ۴۴۵
- سید موسی زرآبادی (۱۳۵۳-۱۲۹۴ هجری) ۴۴۵
- شیخ عبدالحسین رشتی (۱۳۷۳-۱۲۹۲ هجری) ۴۴۶

- ۴۴۶ میرزا محمود آشتیانی (۱۴۰۱-۱۳۰۴ هجری)
- ۴۴۷ میرزا احمد آشتیانی
- ۴۴۸ میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۷۲-۱۳۰۶ هجری)
- ۴۴۸ محمد کاظم عصار (۱۳۹۴-۱۳۰۵ هجری)
- ۴۴۹ آیت الله شیخ مهدی امیری (مدرس مازندرانی)
- ۴۵۰ در وصف مشاهیر معاصر
- ۴۵۰ حاج میرزا حسن حسینی فسایی
- ۴۵۱ شیخ آقا بزرگ تهرانی
- ۴۵۱ مرتضی مدرس گیلانی
- ۴۵۱ متفکر شهید علامه آیت الله مرتضی مطهری
- ۴۵۱ استاد محقق سید جلال الدین آشتیانی
- ۴۵۲ توانایی های علمی و فکری
- ۴۵۲ نگاشته های عرفانی
- ۴۵۴ خلق و خو
- ۴۵۵ خاموشی مشعل
- ۴۵۸ شیخ محسن طاهری قمی «حامی محرومان» / سید اکبر میرصفی
- ۴۵۸ اشاره
- ۴۵۸ مقدمه
- ۴۵۸ ولادت
- ۴۵۹ تحصیلات
- ۴۵۹ اساتید
- ۴۵۹ تدریس و شاگردان
- ۴۶۰ تشکیل خانواده و فرزندان
- ۴۶۱ فعالیت ها
- ۴۶۱ فرهنگی و تبلیغی
- ۴۶۱ اجتماعی و اقتصادی

۴۶۲	فعالیت های سیاسی
۴۶۲	تألیفات
۴۶۳	ویژگی های اخلاقی
۴۶۳	۱. عبادت
۴۶۳	۲. پشتکار
۴۶۴	۳. عشق به اهل بیت علیهم السلام
۴۶۵	۴. تواضع و فروتنی
۴۶۵	۵. مردم داری
۴۶۶	وفات
۴۶۶	تشییع و نوع دفن
۴۶۸	شیخ محمد کاظم معزی «ستاره تابان» / محمدرضا خادمیان دامغانی
۴۶۸	اشاره
۴۶۹	نیاکان
۴۷۱	تحصیلات
۴۷۱	اساتید
۴۷۱	۱. آیت الله شیخ محمدرضا معزی دزفولی (م ۱۳۵۲)
۴۷۲	۲. آیت الله سید حسین طباطبایی بروجردی (م ۱۳۸۰)
۴۷۲	۳. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری (م ۱۳۵۵)
۴۷۲	۴. آیت الله سید محمد حجت کوه کمری (م ۱۳۷۲)
۴۷۳	۵. آیت الله شیخ محمد علی معزی
۴۷۳	خدمات اجتماعی
۴۷۳	خدمات فرهنگی
۴۷۴	تدریس
۴۷۴	تألیفات
۴۷۴	اشاره
۴۷۴	۱. ترجمه قرآن کریم

۲. کشف آیات القرآن ۴۷۵
۳. پیشوای شهیدان ۴۷۵
۴. تعریب «تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله» (خطی) ۴۷۶
۵. ترجمه «المهدی» (خطی) ۴۷۶
۶. تقریرات (خطی) ۴۷۷
۷. تعلیقاتی بر رجال مامقانی (خطی) ۴۷۷
- ویژگی های اخلاقی ۴۷۸
- سفر ابدی ۴۷۸
- منابع تحقیق ۴۷۹
- آیت الله سید موسی حجتی شفتی «مرزبان حوزه گیلان» / محمد تقی ادهم نژاد ۴۸۲
- اشاره ۴۸۲
- سیمای شهرستان شفت ۴۸۲
- فرزانگان ۴۸۳
- طلوع ستاره فروزان ۴۸۶
- پدر بزرگوار ۴۸۷
- تحصیلات ۴۸۷
- اساتید دوره سطح ۴۸۸
- اساتید دروس خارج فقه و اصول ۴۸۹
- بازگشت به گیلان ۴۸۹
- خدمات ۴۹۱
۱. اقامه نماز جماعت ۴۹۱
۲. امامت موقت جمعه رشت ۴۹۳
۳. سرپرستی حوزه های علمیه استان گیلان ۴۹۳
۴. ریاست شورای روحانیت رشت ۴۹۴
۵. تأسیس مدرسه نایب الصدر ۴۹۴
۶. مرمت مدارس دینی حاج سمیع، صالح آباد، مستوفی رشت ۴۹۵

- ۴۹۵ تأسیس مساجد ۷.
- ۴۹۵ احداث راه های روستایی ۸.
- ۴۹۵ رسیدگی و کمک به محرومان و ایتم در نقاط مختلف شهرستان رشت ۹.
- ۴۹۵ حفر چاه آب آشامیدنی ۱۰.
- ۴۹۶ احداث خانه های مسکونی برای فقرا و محرومان ۱۱.
- ۴۹۶ فعالیت های سیاسی ۱۲.
- ۴۹۷ در سنگر دفاع از انقلاب اسلامی ۱۳.
- ۴۹۷ ویژگی های اخلاقی ۱۴.
- ۴۹۸ تألیفات ۱۵.
- ۴۹۸ اشاره ۱۶.
- ۴۹۸ ۱. حج حجتی ۱۷.
- ۴۹۹ ۲. شفا بخش ۱۸.
- ۴۹۹ ۳. کتاب نماز ۱۹.
- ۴۹۹ ۴. دفاتر حاوی مطالب خطبه های نماز جمعه ایشان ۲۰.
- ۴۹۹ از نگاه دیگران ۲۱.
- ۵۰۱ فرزندان ۲۲.
- ۵۰۱ غروب ۲۳.
- ۵۰۲ فهرست تفصیلی ۲۴.
- ۵۳۶ درباره مرکز ۲۵.

مشخصات کتاب

عنوان قراردادادی: فرهنگ کوثر (مجله)

عنوان و نام پدیدآور: ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) / تالیف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷ -

مشخصات ظاهری: ج.: مصور، نمونه، عکس.

شابک: دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۵-۰۱-۵: ۵۰۰۰ ریال (ج. ۱)؛ ۶۰۰۰ ریال: ج. ۲. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۰-۶: ۵۵۰۰۰ ریال: ج. ۳. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۱-۲: ۶۰۰۰ ریال: ج. ۴. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷: ۵۵۰۰ ریال: ج. ۵. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵: ۶۵۰۰۰ ریال: ج. ۶. ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۰-۱: ۸۵۰۰ ریال (ج. ۱۱)؛ ۸۰۰۰ ریال (ج. ۱۲)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۵. ۹۶۴-۶۴۰۹-۸۷-۲: ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۷. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۷۰۰۰ ریال: ج. ۲۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۶۰۰۰ ریال: ج. ۲۱. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶. ۹۶۴-۶۴۰۸-۱۲۲-۱: ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲۷)؛ ۲۸. ۹۶۴-۶۴۰۸-۲۳۵-۱: ۲۹. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۱۷-۱: ج. ۳۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۴۴-۴:

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا)

یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: بهار ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ اول: پائیز ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹).

یادداشت: ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۱۲ و ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

یادداشت: ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲۰ و ۲۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲۶ و ۲۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۲۸ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : ج. ۲۹ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).

یادداشت : ج. ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۹۶) (فیپا).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲ س ۲۵ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۸۷۸۷

ص : ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:۳

ستارگان حرم

دفتر بیست و هشتم

جمعی از نویسندگان فرهنگ کوش

- آقا بزرگ نراقی حبیب الله سلمانى آرانى / ۱۱
- شيخ مهدى قاضى خرم آبادى سيد محمد حسين ضيغميان / ۲۹
- حاج شيخ رفعت الله حامدى عبدالرحيم اباذرى / ۴۹
- محمد جواد انصارى همدانى غلامرضا گلى زواره / ۶۳
- سيد مصطفى مهدوى هرستانى سيد مهدى سلطانى رنانى / ۸۷
- آيت الله سيد جلال الدين فقيه ايمانى (ره) سيد محمد حيدر فاضلى بلخابى / ۱۰۳
- حاج ميرزا آقا باغميشه اى محمد الواناساز / ۱۲۵
- آيت الله شيخ احمد شاهرودى محمد حسين صالح آبادى / ۱۳۷
- آيت الله غلامحسين جعفرى همدانى محمد حسين صالح آبادى / ۱۵۵
- شيخ محمد علامه سيد غلامحسين صادق بلخابى / ۱۷۷
- سيد على رضا ريحان يزدى حبیب الله سلمانى آرانى / ۱۸۵
- شهيد حسن جابريان سيد عباس رفيعى پور / ۲۰۳

آیت الله علامه مہری سید مصطفی علامہ مہری / ۲۲۳

آیت الله سید محمد علی جزائری آل غفور (ره) سید اکبر میر صفی / ۲۳۹

آیت الله سید محمد تقی وحیدی بهسودی (ره) حیدر فاضلی / ۲۶۱

شہید شیخ عباس صبائی سید اکبر میر صفی / ۲۸۷

آقا سید محمد برقی قمی سجاد یزدان پناه / ۳۰۵

میرزا احمد شیرازی مصطفی صاحبی / ۳۲۱

شیخ عبدالحسین و کیلی قمی علی حائری مجد / ۳۳۱

استاد سید علی فاضلی بلخابی سید علی نقی میر حسینی / ۳۴۹

سید شہاب الدین نیری غلامرضا گلی زوارہ / ۳۶۹

شیخ محسن طاہری قمی سید اکبر میر صفی / ۳۹۹

شیخ محمد کاظم معزی محمدرضا خادمیان / ۴۰۹

آیت الله حاج سید موسی حجّتی شفتی محمد تقی ادہم نژاد / ۴۲۳

{إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۱)}؛ «از جمله بندگان خدا تنها دانایان از او بیم دارند و خداوند نیرومند و آمرزنده است».

حیات برتر انسانها در گرو، اندیشه، دانش، ایمان و اخلاق پسندیده است. عالمان دین، فرزندگان و مفاخر مذهبی، در طول زندگی، مشعلی از دانش و حکمت، فرا راه انسانها، افروخته اند. فرهنگ بشری، مرهون فرهیختگانی است که در ادوار مختلف، همواره به عنوان الگوهایی ارزنده، تأثیرگذار بوده اند و نقش عمده و به سزایی در سازندگی اقشار مختلف؛ به ویژه نسل جوان داشته اند. عالمان دینی طبق دستور قرآن کریم که فرمود: {لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ} (۲)؛ با تاسی و عمل به روش و منش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جانشینان پاک و برحقشان، راه و روش بهتر زیستن را به بشر آموختند. آنان در این راه تلاش ها کرده، رنج ها کشیدند و بر این هدف مقدس که تحقق جامعه توحیدی و ولایی است مجاهده کرده و حتی جان عزیز خویش را بر سر این راه نهادند.

۱- فاطر/۲۸.

۲- احزاب/۲۱؛ البته شما را در اقتدا به رسول خدا صلی الله علیه و آله خیر و سعادت بسیار است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: **إِنَّ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ، كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يَهْتَدِي بِهَا فِي ظِلْمَاتِ الْبُرِّ وَالْبُحْرِ (۱)**؛ مثل علما در زمین، مثل ستارگان آسمانی است، همان گونه که در ظلمات و تاریکی های شب، ستارگان، در زمین و دریا وسیله ای برای راهیابی و هدایت است. وجود علما در جامعه، مایه هدایت و رهایی مردم از فقر معنوی و نادانی است.

یاد اولیاء الهی منزلگه بارش رحمت خداوندی است. نام و یاد عالمان ربّانی خدمتی، به فرهنگ و دانش بشری و احترام به قلّه های رفیع ایمان و معنویت است. تکریم و بزرگداشت پاسداران مکتب وحی، یعنی تمجید از روش و منش پیامبران و اولیای دین، حرمت نهادن به تفکر دینی و خضوع در برابر اندیشه الهی ایشان. تاریخ بشری گواه صادقی است بر نقش ارزنده و تأثیر گزار شخصیت های بزرگ فکری، علمی و مذهبی در تغییر ساختار اجتماعی انسان ها.

در فراز و فرود اعصار، فرهیختگان دین آشنا، همواره حاملان راستین امانت الهی و تعالیم سعادت آفرین مکتب علوی بوده اند. هدایتگری، تبیین جایگاه انسان در مناسبات جهان هستی، تبلیغ آموزه های بلند که فلاح و سعادت بشر در آن است و ارتقای کرامت و شأنیت انسان، همواره در مشی و منش مفاخر دینی به چشم می خورد. شاید مهمترین جلوه ممتاز برجستگان و دانشمندان از سایر اقشار و طبقات مردم، ظرفیت بالای روحی و فکری آنان است.

در مکتب اسلام دانش، احترام خاص و ویژه ای دارد؛ زیرا از علما که راهنمایان و هدایتگران اندیشه مردم اند، بهترین تمجید ها، تجلیل ها و تکریم ها، شده است. این تمجید و تکریم ها بی حکمت نیست؛ زیرا بیشترین گرفتاری جوامع بشری، ریشه در جهل، کفر، بی دینی و ظلم دارد و انسان بدون رهایی از چنین فتنه ها و بلاهای این چنین، به سعادت نمی رسد.

آنچه مایه سلامت، سعادت و خوشبختی انسان است، در دو کلمه «ایمان» و «علم» خلاصه می شود و این همان چیزی است که در وجود عالمان دینی متبلور است.

گرامی داشت افراد موفق، در حقیقت معرفی مکارم اخلاقی، همّت بلندشان، تحمل سختی ها، تلخی ها و ناملایمات از طرف آنان در راه کسب دانش است. نیز خدمت به جامعه، نشر علوم الهی، پاسداری از حریم ولایت در عصر غیبت کبری و ... با جاودانگی و زنده نگاه داشتن فکر، سیره و منش آنها صورت می پذیرد.

مجموعه حاضر (ستارگان حرم) از ابتدا به توصیه و امر مقام معظم رهبری (مد ظله) در سال ۱۳۷۴ ه.ش. در سفرشان به قم به تولیت محترم وقت فرمودند: شایسته است زندگینامه بزرگان (علماء و راویان و محدثان) آرمیده در جوار ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام تدوین گردد. در ادامه این حرکت، به شکرانه الهی تا پایان سال ۱۳۹۰ ه.ش. تعداد ۲۷ جلد آن به زیور طبع آراسته شد.

کار تدوین این مجموعه ارزشمند با توفیق خدای سبحان و عنایات خاصه کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و تشویق و حمایت بی شائبه و خالصانه تولیت محترم آستانه مقدسه؛ حضرت آیت الله سید محمد سعیدی (دامت برکاته) و نائب التولیه معزز آستان مقدس جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج سید اکبر حسینی نژاد بوشهری و حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی حسینی، سرپرست معاونت فرهنگی و سایر دست اندرکاران فرهنگی آستانه، جلد ۲۸ از این مجموعه به پیشگاه علم و دانش تقدیم شده است.

چند نکته:

۱. در این آثار، شرح حال ستارگان فروزانی که در قم مدفون شده اند، آورده شده است.
 ۲. راویان مکتب اهل بیت علیهم السلام که حلقه های وصل بین امت و امامان معصوم بوده و در قم دفن شده اند، شرح حالشان آمده است.
 ۳. به لحاظ پاره ای از ملاحظات، از ذکر القاب شخصیت ها خودداری شده است.
 ۴. مقالات، به ترتیب وصول، مورد بررسی و کارشناسی قرار گرفته است.
 ۵. احکام و اجازات و مطالب متنوعی که در مورد بسیاری از علما پس از چاپ به دست ما رسیده در چاپ های بعدی منظور می شود.
- در پایان از همه عزیزانی که به نوعی در شکل گیری و انجام امور ستارگان حرم دخیل بوده و ما را یاری داده اند؛ به ویژه از جناب حجت الاسلام والمسلمین محمود مهدی پور طبسی و اعضای محترم شورای ستارگان حرم، حجج اسلام: عبدالرحیم ابادری میانجی، ارزیاب و عضو شورای ستارگان حرم، عبدالکریم پاک نیا تبریزی، حسن ابراهیم زاده ایلامی، محمد جواد مروجی طبسی قدردانی و برای همه آقایان از درگاه الهی توفیق و سلامت مسئلت می کنیم.
- خوانندگان گرامی می توانند برای معرفی ستارگان بیشتر، همکاری در نگارش زندگینامه ها، معرفی منابع پژوهشی، ارائه نظرات اصلاحی و تکمیلی و ارسال اسناد و تصاویر و هر گونه همکاری در

تدوین و توزیع با (قم - صندوق پستی ۳۵۹۶-۳۷۱۸۵ - تلفن: ۷۱۷۵۲۵۵) مکاتبه کنند و یا به نشانی قم - میدان آستانه - جنب مدرسه فیضیه - کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام - طبقه اول - دفتر ستارگان حرم مراجعه نمایند.
والحمد لله رب العالمین

دبیر شورای ستارگان حرم

سید محمد سجادی نژاد دامغانی

پنجم شعبان المعظم ۱۴۳۳ مصادف با سالروز میلاد امام سجاد علیه السلام

قم - دفتر ستارگان حرم - ۵/۴/۱۳۹۱ ش

آقا بزرگ نراقی (۱۲۰۹ - ۱۲۶۸ ق.) / حبیب الله سلمانی آرانی

اشاره

□

اشارات

از جمله خاندان های نامور و برجسته علمی و دینی کاشان که بعد از دودمان بزرگ و با فضیلت فیض، مرتبت و منزلت ویژه ای دارد، خاندان فرهیخته نراقی است. عالمان دینی این دو شجره طیبه، سهم مهمی در حفظ و حراست از مذهب تشیع و آثار آن داشته اند.

آوازه شهرت خانواده نراقی از وقتی آغاز شد که حاج ملا محمد مهدی نراقی (۱۲۰۹ ق) معروف به «نراقی اول»، بعد از گذراندن سال ها تلاش و کوشش برای کسب مهارت های علمی و بهره های معنوی، با حضور در حوزه های علمی کاشان، اصفهان و سپس نجف و کربلا، با کوله باری از علوم و فنون و عرفان و معرفت به کاشان بازگشت.

حوزه علمی با سابقه کاشان که از روزگار جناب ملا محسن فیض (۱۰۹۱ ق) به بعد، از مهم ترین مراکز علمی و دینی به شمار می رفت، در نیمه دوم قرن دوازدهم بر اثر حمله افغان ها به پایتخت؛ یعنی اصفهان و توابع، همه مجامع و محافل دینی و علمی فعالش دچار پراکندگی، رکود، ضایعات و خسارات جبران ناپذیری گردیده و نفوذ عالمان و رهبران دینی کمتر شده بود. ملا مهدی درست در

همین زمان با حضور در کاشان و استقرار در جایگاه مرجعیت و پیشوایی، هدایت امور مذهبی را برعهده گرفت.

او در نخستین گام، کرسی درسی و مباحثات علمی را برپا داشت و به تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی پرداخت. نهر دانش و معرفت را در دیاری که مهد پرورش دانشمندان و خاستگاه مدافعان حق و حقیقت بود، برای تشنگان آن جاری ساخت و در اندک زمانی حوزه علمی کاشان را در شمار یکی از پرمایه ترین حوزه های فرهنگی ایران درآورد.

در گام های بعدی، این عالم مجاهد در سنگر محراب و منبر به اقامه نماز جماعت و وعظ و ارشاد پرداخت و نشاط و امید را در دل مردم کاشان ایجاد کرد و با انجام دیگر فعالیت های فرهنگی و اجتماعی، موقعیت روزگاران گذشته را به کاشان بازگرداند. (۱)

پس از ملا مهدی، فرزند بزرگش عالم فاضل آیت الله حاج ملا احمد نراقی (۱۲۴۵ق) در جایگاه پدر قرار گرفت. او موقعیت ایجاد شده را تثبیت کرد و راه و روش و فعالیت های پدرش را ادامه داد.

در دوره های بعد از این پدر و پسر، برادران و پس از آنان فرزندان و نوادگان که از عالمان مسلم عصر خویش بودند، همچنان با استقامت راه فاضلان نراقی (حاج ملا محمد مهدی و حاج ملا احمد نراقی) را تداوم بخشیدند و از دیار کهن علمی کاشان، دانشمندانی بزرگ و فرهیختگانی مشهور در علوم و فنون مختلف اسلامی پدید آمدند.

از امتیازات خاندان نراقی، یکی این بود که با سایر خانواده های اصیل و سرشناس دینی و علمی ارتباط سببی یا نسبی داشتند و دیگر آنکه در بین مردم منطقه و حاکمان محلی و کشوری، از نفوذ زیادی برخوردار بودند. این دو عامل و جهات دیگر موجب گردید که برخی از بزرگان این خاندان منشأ و مبدأ آثار خیر و برکات فراوانی در زمینه های مختلف فرهنگی و اجتماعی شوند و در ارائه خدمات، نقش فعالی را ایفا کنند و سهمی را به خود اختصاص دهند.

فعالیت ها و آثار خاندان نراقی

اشاره

در اینجا به شماری از فعالیت ها و آثار که به این خاندان نسبت داده شده و در تاریخ دیار کاشان ثبت و ضبط گردیده، اشاره می شود.

۱- . تاریخ اجتماعی کاشان، حسن نراقی، ص ۲۸۳، با تصرف و تلخیص.

الف) مبارزات

عالمان دینی خاندان نراقی در میدان علم با سلاح بیان و قلم از شریعت مقدّس، و در سنگر جهاد و مبارزه علیه مستکبران و یاغیان از مردم حمایت و دفاع کردند. یک نمونه از مبارزات بیانی و قلمی ملاً محمد مهدی و ملاً احمد این بود که آنان پس از اقدامات علامه وحید بهبهانی (۱۲۰۵ق) علیه دو مسلک اخباری گری و صوفی گری، به دو صورت فعالیت کردند: یکی با بیان و منبر و تدریس و دیگری با قلم و نوشتن مقاله، رساله و کتاب؛ چرا که دو مسلک یاد شده در میان عالمان امامیه و شیعیان عراق و ایران ریشه دوانده و اوج گرفته بود و آیین تشیع را با خمودگی فکری و جمود مواجه ساخته بود که آثار آن احساس می شد. (۱)

نمونه دیگر، آن است که در سال ۱۲۴۱ قمری به هنگام اعلام جنگ روس به ایران و بعد از آنکه پیشوایان و مراجع بزرگ در پایتخت حکم جهاد دادند، ملاً احمد و ملاً محمد نراقی به تهران رفتند و از آنجا به آذربایجان عزیمت کردند و در چمن سلطانیه به اردوگاه مجاهدان پیوستند. (۲)

آیت الله حاج ملاً محمد نراقی، رئیس و بزرگ عالمان کاشان، با نخستین مبشّر و پیک اعزامی سید علی محمد شیرازی معروف به «باب» که نامش ملاً حسین بشرویه بود، مباحثه علمی کرد و پس از اثبات بطلان ادعاهای او، از او خواست تا در کاشان نماند. (۳)

حجت الاسلام شهید آقا علی نراقی (شهادت ۱۳۳۱ ق) از روحانیون آزادی خواه و مبارز و از امامان جماعت پارسای شهر کاشان بود که در مقابل بیداد گری یاغی معروف نایب حسین کاشی و کسانش که به چپاول اموال و قتل مردم می پرداختند تاب تحمّل نداشت. از این رو، با شهادت در مقابل یاغیان ایستاد و یک تنه با آنان مبارزه کرد. سرانجام نایب حسین او را به خانه اش دعوت کرد و پس از آن دیگر کسی آقا علی را ندید و آگاهی از او نیافت. بعدها جسدش را که در چاهی انداخته بودند، از روستا (مزرعه دوک) به کاشان آوردند و پس از تشییع در آرامگاه خانوادگی نراقی که در جنب مسجد و مدرسه آقا بزرگ است، به خاک سپردند. (۴)

۱- تاریخ فقه و فقها، دکتر ابوالقاسم گرجی، ص ۲۵۲، با تصرف.

۲- تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۴۷.

۳- تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۶۲.

۴- تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۳۱۰.

(ب) خدمات فرهنگی - اجتماعی**۱. تأسیس مدرسه سلطانی (امام خمینی)**

فتحعلی شاه به سبب حضور عالمان و فاضلان کاشان دستور داد تا مدرسه بزرگی در جوار بازار و مرکز شهر بنا کنند. ساخت و ساز مدرسه از سال ۱۲۲۱ قمری شروع شد و تکمیل آن، سال ها به طول انجامید.

شکل ظاهری مدرسه، هشت ضلعی و تمامی مصالح آن از گچ و آجر است و از لحاظ استحکام و زیبایی کم نظیر است. دارای ۵۲ حجره با صندوق خانه و ایوان کوچک، چند مدرس، سرداب آب انبار، کتابخانه، حوض بزرگ و باغچه های مشجر و وضوخانه است. در قسمت جنوبی مسجد، سه شبستان هست که شبستان وسط، زیر گنبد آجری و دو شبستان دو طرف آن برای اقامه نماز جماعت در فصول مختلف سال است. در سال ۱۲۲۵ قمری شاه، عواید بخشی از خالصه جات دولتی و موقوفاتی را که شامل دکاکین در بازار بزرگ، آب و اراضی در مزارع اطراف شهر و روستاهای تابعه کاشان است، برای تعمیرات جزئی و کلی، روشنایی، شهریه طلاب و مدرّسان و خدام و عزاداری و سوگواری در ماه محرم اختصاص داد و تولیت آن را به آیت الله حاج ملا احمد نراقی و پس از وی به عالمان دیگر این خاندان در نسل-های بعد وا گذاشت. این مدرسه و مسجد هنوز دایر است و عالمان و وابستگان به نراقی ها آن را اداره می کنند. (۱)

۲. مسجد و مدرسه آقا بزرگ

سال ها پس از بنا و تکمیل مدرسه سلطانی (امام خمینی) حاج محمد تقی خانبان، مسجد و مدرسه ای را برای اقامه نماز جماعت و تعلیم و تدریس دامادش آیت الله ملا مهدی نراقی احداث کرد. این مجموعه عظیم در یکی از محله های قدیمی که هم اکنون در خیابان فاضل نراقی است، شامل مسجد در قسمت همکف و دارای چند شبستان برای فصول مختلف سال است. گنبد و مناره های آجری و سر در و جلوخان آن زیبا و چشم نواز است. مدرسه در قسمت تحتانی مسجد و در وسط

۱- تاریخ کاشان، سهیل ضربایی، ص ۴۲۰ - ۴۲۴ و تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۴۶.

حیات قرار دارد و دارای حجرات متعدد، مدرس، سرداب با بادگیرهای مرتفع، آب انبار، حوض و باغچه است و سبک معماری آن اسلامی می باشد.

در جنب این مجموعه، آرامگاه ابدی خاندان نراقی واقع است. بانی مسجد و مدرسه پس از اتمام عواید رقبات، بسیاری از آب، املاک و مستغلات شهری و روستایی را برای تعمیرات، روشنایی، شهریه طلاب و مدرسان و خادمان و سایر امور مربوط وقف کرد و مسئولیت آن را به عالمان خاندان نراقی و غیر آن واگذاشت. این مسجد و مدرسه از آغاز تا به امروز دایر بوده و در دوران مشروطه و آغاز نهضت اسلامی، از کانون های اجتماعات کوچک و بزرگ ادبی، سیاسی، مذهبی و تظاهرات و راهپیمایی ها به شمار می رفته است. (۱)

محمد نراقی از دانشمندان نامی علوم ریاضی دو باب هنرستان یکی هنرستان صنعتی و دیگری هنرستان نساجی را با اموال شخصی خود و بر اساس نقشه مصوبه وزارت فرهنگ ساخت؛ اولی را به آموزش حرفه ای اهدا کرد و دومی را به نام شهید علی نراقی در اختیار وزارتخانه مربوط گذاشت. نامبرده مبالغ زیادی را برای مرمت و نیازهای ضروری مسجد و مدرسه آقا بزرگ در اختیار مسئول وقت آن قرار داد. (۲)

بانو منور فقیه نراقی، از زنان نیکوکار خاندان نراقی وصیت کرد تا از اموال وی زایشگاه مجهزی در خیابان بابا افضل و جوار بقعه پنجه شاه در مرکز شهر ساختند که سال ها مورد استفاده اهالی منطقه کاشان قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب به علت رشد جمعیت کاشان و عدم پاسخ گویی این زایشگاه به کثرت مراجعان، زایشگاه بزرگ تری در خیابان شهید بهشتی احداث شد و محل یاد شده، به یکی از مراکز بهداشتی و درمانی زنان تبدیل گردید. (۳)

در دوران سلطنت محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ق) حوادث مهمی در کشور اتفاق افتاد. در کاشان پس از جلوس محمد شاه، حاکم کاشان تغییر کرد و این جابه جایی با کشمکش و درگیری همراه بود. دولت مرکزی هم به دلایلی توان لازم را نداشت، لذا شدت عمل های حکام در مورد مخالفان و رقیبان، به زودی موجب عکس العمل می شد. روز و شبی نمی گذشت، مگر آنکه در گوشه

۱- تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۴۶؛ جزوات و بروشورهای شهرداری و اداره میراث فرهنگی کاشان.

۲- تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۳۳۴.

۳- تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۳۳۴.

و کنار شهر فتنه و آشوبی برپا می شد و اختلافات و درگیری ها از محلی به محلّ دیگر و از روستا به شهر و بالعکس انتقال می یافت. در این درگیری ها و گيرو دار هر طرف برای مغلوب کردن حریف خود به اراذل و اوباش، الواط و ولگردان متوسّل می شدند، و آنها به پشتیبانی از حامیان متنفذ خود به شرارت و مردم آزاری تا مرز قتل و غارت پیش می رفتند. در این دوره حاج ملا- مهدی نراقی (آقا بزرگ)، عالم بزرگ و حاکم شرع کاشان بود. مردم به خصوص طبقات متوسط و مستمند شهری و روستایی، برای دادخواهی و فرو نشانیدن فتنه ها و برقراری امنیت به وی مراجعه می-کردند. ایشان ضمن آنکه خود در جلوگیری از بروز فتنه ها و اختلافات اقداماتی انجام می داد، سعی داشت قضایا و اوضاع و احوال را به مسئولان، دولتیان و حتی شخص شاه گزارش و منعکس کند؛ تا آنکه در سفری که شاه به اصفهان داشت، در بازگشت، هنگام عبور از کاشان، در این شهر توقف نمود. در آغاز ورود، اشرار را دستگیر کرد و برخی را به مجازات رساند و عدّه ای را به جاهای دیگر تبعید کرد. پس از آن برای دلجویی از مردم به خانه عالم شهر (آقا بزرگ) - که در آن وقت به (آقا کوچک) شهرت داشت - رفت و به تقاضاهایی که از وی شده بود، جامه عمل پوشاند مالیات های گزافی را که مأموران دولتی بر صنوف ناوایی، قصابی و دباغی کاشان تحمیل کرده بودند، بخشید و میزبان خود (آقا کوچک) را به (آقا بزرگ) ملقب گردانید. (۱)

تولد

ملاّ مهدی فرزند ملاّ محمد مهدی نراقی است. وی مدت کمی بعد از وفات پدر در کاشان دیده به جهان گشود. تقارن ولادت پسر و وفات پدر سبب شد که نوزاد را هم اسم پدر نام گذاری کنند و چون او کوچک ترین پسرها بود، به «آقا کوچک» ملقب گردید. (۲)

پدر و جدّ

آقا ملاّ محمد مهدی نراقی، پدر آقا ملاّ مهدی است. جدّش ابوذر از خدمتگزاران ساده دستگاه دولتی در روستای نراق و مردی متدین و پرهیزگار بود.

۱- تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۴۸ - ۲۵۱.

۲- در دست نوشت ها و اجازات و مهرهای شخصی، نام پدر، ملاّ محمد مهدی و نام آخرین پسر، ملا مهدی است.

ملاً محمد مهدی در سال ۱۱۴۹ قمری در روستای نراق کاشان متولد شد. در نوجوانی خواندن و نوشتن را در زادگاهش فراگرفت. در جوانی به حوزه کاشان وارد شد و دروس مقدماتی را نزد استادان وقت از جمله ملاً محمد جعفر بیدگلی خواند، سپس به اصفهان مهاجرت کرد و سی سال در آنجا به تحصیل، تبلیغ، مناظره و تدریس پرداخت.

او برای مدتی کوتاه به کاشان بازگشت و دیری نپایید که از کاشان به عتبات عالیات عزیمت کرد و سال‌ها از محضر استادان آن حوزه کهن، در جوار بارگاه علوی بهره‌های علمی و معنوی برد و پس از دستیابی به گوهرهای ناب معرفت و هدایت با کوله باری از علم و دانش و معنویات به کاشان بازگشت. ملاً محمد مهدی با ورودش به کاشان و سکونت در این شهر تا واپسین روزهای حیات به تعلیم و تدریس و سایر فعالیت‌های دینی پرداخت. آن عالم جامع در علوم عقلی و نقلی تألیفات گران‌بهایی در رشته‌های گوناگون به یادگار گذاشت که از میان آنها کتاب‌های معتمد الشیعه در فقه، جامعه‌الاصول در اصول، لمعات العرشیه در فلسفه و حکمت، المستقصی در ریاضیات و هیئت، و جامع السعادات در اخلاق، و نخبه‌البیان و طایر قدس در ادبیات و شعر را می‌توان نام برد.

برای آیت‌الله حاج ملاً محمد مهدی چهار فرزند عالم به نام‌های ملاً احمد، ملاً ابوالحسن، ملاً اباذر و ملاً مهدی ذکر شده است.

سرانجام نخستین عالم بزرگ خاندان نراقی در ۸ شعبان سال ۱۲۰۹ در کاشان وفات کرد. پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه به نجف منتقل و در ایوان صغیر بارگاه علوی به خاک سپرده شد. برای اطلاع بیشتر از شرح حال وی به منابع ذیل مراجعه کنید.

(۱)

تحصیلات و استادان

اشاره

ملاً مهدی در خانواده و فضایی که ساکنان آن از ارباب معرفت و افراد خجسته اعمال و صاحب‌محراب و منبر و هدایت و پیشوایی بودند، رشد کرد و این همه موجب شد که مهدی نوجوان علاقه‌افری به تحصیل علوم دینی و کمالات معنوی و آگاهی از واقعیت‌های عالم هستی پیدا کند.

وی پس از فراگیری مقدمات، اکثر متون درسی رایج حوزوی و آموزه های لازم اخلاقی را در زادگاهش نزد برادر بزرگ خود عالم فاضل حاج ملا احمد نراقی آموخت و در همان دوره، پایه ها و بنیادهای علمی و عملی و اخلاقی خود را نزد وی استوار گردانید.

در آن عصر دو حوزه اصفهان در ایران و نجف اشرف در عراق از مراکز فعالیت علوم اسلامی و حضور استوانه های علمی بودند. آقا بزرگ پس از کسب مهارت های لازم علمی با ارشاد و راهنمایی نخستین استاد و برادر بزرگش راهی حوزه اصفهان گردید. در آنجا از محضر استادان و اعلام حوزوی بهره برد و پس از مدتی به نجف عزیمت کرد و در جوار بارگاه علوی اقامت گزید. سال ها ضمن بهره مندی از فیوضات معنوی آستان علوی، محضر قله های فضل و کمال و مراجع بزرگ دینی نجف را درک کرد و به اندوخته های علمی خود افزود و پس از آن با توشه ای پر از دانش و معرفت به کاشان بازگشت و بعد از برادرش میرزا ابوالقاسم نراقی (۱۲۵۶ق) در جایگاه وی و پدر، برای انجام وظایف دینی مستقر شد. از استادان ملا مهدی به غیر از برادر بزرگش ملا احمد در کاشان از کسی دیگر در حوزه های اصفهان و نجف نامی به میان نیامده است، ولی از استادان و عالمانی که وی اجازه نقل روایت یا اجتهاد گرفته، چنین یاد شده است:

حاج ملا احمد نراقی

ملا احمد نراقی معروف به فاضل نراقی نخستین فرزند آقا ملا محمد مهدی در سال ۱۱۸۵ قمری، در روستای نراق دیده به جهان گشود. مقدمات و بیشتر متون درسی رایج را نزد پدر خواند. وی بعد از رحلت پدرش نیز به نجف مهاجرت کرد و از محضر فقیهان بزرگی همچون آیات عظام آقایان سید مهدی بحر العلوم (۱۲۱۲ق)، شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۲۸ق) و در حوزه کربلا از محضر اعلامی چون میرزا مهدی شهرستانی (۱۲۱۶ق) و آقا سید علی کربلایی بهره برد و در زمره صاحب نظران به شمار آمد. فاضل نراقی پس از مراجعت از عتبات در کاشان سکونت گزید و به جای پدر عهده دار مسئولیت های وی در جایگاه مرجعیت و زعامت دینی و سیاسی گردید. ملا احمد ضمن فعالیت های فراوانی همچون تدریس، تبلیغ و ارشاد، عزل و نصب حکام، رفع مشکلات و پاسخ به سؤالات و استفتائات، سرکشی و تفقد حال فقرا و مساکین، شرکت در میهمانی برادران دینی، مسافرت به شهرها، و تهجد و مناجات، به تصنیف و تألیف کتاب ها و رساله های متعددی دست زد و شاگردانی همچون آیات عظام شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ق)، ملا مهدی نراقی (۱۲۹۷ق)، ملا علی

مدد ساوجی (۱۲۷۰ق)، ملا احمد نطنزی (۱۲۵۷ق)، ملا- غلامرضا آرانی (۱۲۶۵ق)، سید محمد تقی پشت مشهدی کاشانی (۱۲۵۸ق) و... را تربیت کرد. (۱)

ملا احمد علاوه بر تألیفات متعدد که غالب آنها چاپ و منتشر شده، دارای هشت فرزند پسر به نام های ملا محمد، میرزا نصیر مجتهد (۱۲۷۳ق)، ملا محمد تقی (۱۲۸۸ق)، میرزا ابراهیم، ملا محمد جواد مجتهد (۱۲۷۸ق)، ملا- هاشم، ملا محمد علی و میرزا نصرالله بوده است.

سرانجام ملا احمد فاضل نراقی در ربیع الاول سال ۱۲۴۵ قمری در نراق به مرض وبا درگذشت و پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه، در ایوان صغیر بارگاه علوی و جوار پدر به خاک سپرده شد. (۲) ملا احمد نراقی در اجازه مفصل و پر فایده ای که در ۱۸ صفحه رقعی برای برادر کوچک و شاگردش ملا مهدی (آقا بزرگ) نگاشته، وی را این گونه وصف کرده است:

...از جمله کسانی که به فیوضات علمی و عملی نایل گشته و پس از سال ها تحقیق و تدقیق در باغ و بوستان علوم دینی و غوص در دریای بیکران معاریف برای به دست آوردن گوهرهای درخشان زحمت کشیده و پس از آن صاحب آرای محکم و اعتقادات استوار در دین گشته، نور چشمانم و مایه خوشی قلبم برادر جلیل و نجیب و کسی که خود را به فضایل اخلاقی آراسته و از پویندگان راه کمال و رشد و استقامت است، عالم دانا و هوشیار و حامل علم و تقوا همانم پدرم (محمد مهدی) است که خدا عمرش را طولانی و زندگی اش را خوش گرداند و روز به روز به علم و دانش و پارسایی وی بیفزاید و او را مشمول توفیق و رضایت خود قرار دهد. پس از آنکه مقداری از علوم و اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را نزد من خواند و شنید و دلش را به انوار تابنده و درخشنده آنان روشن گرداند و از دریای معارف آنها سیراب شد و به مقام و مرتبه ای شایسته رسید، چون او را اهل برای این مسئولیت یافتم، به او اجازه دادم که آنچه را از علوم و فنون نزد خواننده و شنیده و آنچه را که گفته ام و نوشته ام از کتب و رساله ها در علوم مختلف، روایت و نقل کند از من و از کسانی که من از آنها روایت کرده ام... به طور جدّ تو را برحذر می دارم از اینکه فریب برخی تملّق گویان و چاپلوسان و دروغ گویان اخبار و روایات را بخوری و نیز مراقب کسانی باش که بیشترین اعتماد را به آنها داری.

۱- . لباب الالقاب، ص ۹۴ و گلشن ابرار، ج ۵، ص ۱۸۴.

۲- . تاریخ کاشان، ص ۲۸۰ و لباب الالقاب، ص ۹۶.

بدان که تنها راه رهایی و نجات انسان به این است که باطن خویش را از رذایل اخلاقی پاک و خالی کند و پس از آن به فضایل و کمالات قدسی بیاراید که این مایه بهجت و سعادت‌مندی است و همه انبیا و اولیا و حکمای الهی در سراسر عالم به آن توصیه و تصریح کرده اند.

تو را به فکر و اندیشه سفارش می‌کنم و هر کاری را اراده کردی انجام دهی، به عاقبت آن بیندیش.

اوقات خود را صرف کسب کمالات و فضایل علمی کن و از علمی که مفید به حالت باشد، استفاده کن؛ زیرا در شریعت نبوی هم به علم نافع توصیه شده است.

از خدا برایست مسئله می‌کنم که خیر دنیا و آخرت و سعادت هر دو عالم را به تو عنایت و عطا کند، به حق پیامبرمان محمد و آل او ۹... او آخر ذیحجه ۱۲۴۴، احمد بن محمد مهدی. (۱)

شیخ محمد سعید صد تومانی

عالم و فقیه یگانه آقا محمد سعید، فرزند شیخ یوسف دینوری نجفی (۱۲۵۰ق) است. دودمان صد تومانی از خاندان دینی و علمی معروف و با سابقه نجف به شمار می‌رود. محمد سعید از شاگردان سرشناس سید مهدی علامه بحرالعلوم (۱۲۱۲ق) و از وی و دیگر بزرگان همچون آیات عظام شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۲۸ق)، استاد وحید بهبهانی (۱۲۰۵ق) و سید محمد جواد عاملی (۱۲۲۶ق) اجازاتی دریافت داشته است.

شیخ محمد سعید به بزرگانی همچون شیخ اعظم مرتضی انصاری (۱۲۸۱ق)، سید رضا فرزند علامه بحرالعلوم و نیز در ماه ذیحجه ۱۲۴۴ به ملا مهدی نراقی (آقا بزرگ) اجازه نقل روایت داده و او را چنین ستوده است:

... از کسانی که کوشش فراوان و سعی مجدانه ای در تحصیل علوم کرده و در این راه توفیق علم و عمل یافته و بهره های فراوانی نصیب او گردیده است، عالم فاضل، فقیه دقیق و کامل و دارای ذکاوت و استعداد و صاحب کمالات قدسی و اخلاق ملکوتی، بزرگ و بزرگوار جناب ملا مهدی فرزند اعلم عالمان و افضل فاضلان، یگانه روزگار و نابغه دوران جناب ملا محمد مهدی نراقی.... بعد از آنکه مقصداری از علوم و فنون شامل حدیث و فقه و اصول را از عالمان بزرگ فراگرفت، از من خواست تا در نقل روایات اهل بیت علیهم السلام که همچون درّهای ناب و طلای خالص است، به او اجازه دهم و من

درخواست او را اجابت کردم و به او اجازه دادم و او را به سلسله روایات و مشایخ اجازه ام مرتبط ساختم... (۱)

شیخ جعفر کاشف الغطاء

آیت الله شیخ جعفر، فرزند شیخ خضر نجفی معروف به استاد اکبر از فقهای نامی در عصر خود بود. وی از شاگردان آیات عظام وحید بهبهانی، سید بحر العلوم و... بود و از آنان اجازه اخذ کرد و اثر معروفش کتاب کاشف الغطاء در اصول و فروع دین می باشد. ملا مهدی (آقا بزرگ) در اجازه ای که به ملا علی مددساوجی داده، آیت الله کاشف الغطاء را از مشایخ اجازه خود ذکر کرده است. نیز از حضرات آیات سید جواد عاملی و سید محمدتقی پشت مشهدی کاشانی هم اجازه داشته است.

(۲)

شاگردان و مجازان از او

اشاره

همچنان که در منابع و مآخذ موجود از استادان آقا بزرگ نراقی ذکری نشده، از شاگردان وی هم نامی به میان نیامده است. با مرور برخی شرح حال ها و اجازات، نام چند تن از کسانی که موفق به اجازه نقل روایت از وی شده اند را می بینیم که عبارت اند از:

ملا علی مددساوجی

ملا علی مدد فرزند رمضان ساوجی و پدر آیت الله آقا ملا حبیب الله شریف کاشانی (۱۳۴۰ق) است. وی در ساوه متولد شد و در اوان جوانی برای تحصیلات حوزوی به قزوین هجرت کرد. در حوزه قزوین به سرعت و جدیت تمام دوره های مقدماتی و سطح را گذراند و با پیشرفتی که داشت، توانست سال ها از محضر پر فیض دروس خارج عالم فقیه و اصولی مشهور آیت الله سید ابراهیم موسوی قزوینی (۱۲۶۲ق) صاحب ضوابط الاصول بهره های فراوان علمی ببرد و خود در این دو علم (فقه و اصول) صاحب نظر گردید.

وقتی آوازه شهرت علمی فاضل نراقی را در کاشان شنید، از قزوین به کاشان هجرت کرد و در صف شاگردان و حلقه تدریس ملا احمد حضور یافت. پس از مدتی در اثنای مباحثات و گفتگویی که بین او و استاد پیش آمد، حلقه درس ملا احمد را ترک کرد و در مجلس درس آیت الله سید محمد تقی پشت مشهدی کاشانی (۱۲۵۸ق) - که او هم از فحول عالمان کاشان و جامع علوم ظاهری و

۱- . لباب الالقاب، ص ۱۰۶.

۲- . لباب الالقاب، ص ۲۲ و ۱۷۵ و الکرام البرره، ج ۲، ص ۲۴۸.

باطنی بود - برای تیمن و تبرک و حل برخی مشکلات علمی حاضر شد و استفاده کرد. ملا علی در محله چهل دختران کاشان سکونت گزید و به اقامه نماز جماعت در مسجد محل و تدریس فقه و اصول، پاسخ به سؤالات شرعی و سایر امور دینی پرداخت و بعد از مدتی در شمار عالمان مشهور شهر قرار گرفت.

اهالی ساوه وقتی خبر اشتها علم و استادی ملا علی را شنیدند، از میان خود عده ای را برگزیدند و آنان را برای دعوت از ملا علی به کاشان اعزام داشتند. آن جمع در دیدار با ملا علی اصرار ورزیدند که وی به ساوه مهاجرت کند. او در آغاز راضی به هجرت نشد، ولی بر اثر پافشاری آن عده، به ناچار درخواست آنان را پذیرفت. ملا علی از کاشان به ساوه عزیمت کرد و بقیه عمر با برکت خود را در زادگاهش، صرف فعالیت های دینی و مذهبی نمود. از آثار وی شرحی بر قسمتی از «شرح الاذهان» و رساله هایی در «شک»، «حجیت ظن»، «اصل برائت»، «استصحاب»، «اصول»، «مسائل فقهی» و... یاد شده است. ملا علی در سال ۱۲۷۰ قمری در ساوه به مرض وبا درگذشت. اهالی ساوه جنازه اش را با شکوه تشییع کردند و پس از آن به قم انتقال دادند و در جوار قبور ابن بابویه و ملا مهدی (آقا بزرگ) به خاک سپردند.

آقا بزرگ نراقی به ملا علی مدد ساوجی اجازه داده است. در اولی که مختصر است، چنین نگاشته: «بدون حرف و کلامی، جناب علامه فهیم ملا علی مدد مجتهد جامع الشرائط است...»، و پس از آن در اجازه مفصل تر این گونه او را وصف کرده است:

... و بعد کمترین افراد و محتاج ترین اشخاص مهدی فرزند محمد مهدی نراقی می گوید: برادر عزیزم، عالم عامل و فاضل کامل، محقق زبده و مدقق، جامع کمالات انسانی و اخلاق پسندیده، دارای قدرت بیانی فصیح و رسا و پرهیزگار و پارسا، بزرگ و مولای ما جناب ملا علی مدد - که خدا او را تأیید کند - به مقام و مرتبه ای بلند دست یافته و در علم و دانش به مدارج عالی نائل گشته است....

حال که او را شایسته و اهل دانستم، به او اجازه دادم که از من و آنچه را که مشایخ و استادانم اجازه داده اند، روایت کند. (۱)

میرزا ابوتراب نطنزی

میرزا ابوتراب فرزند ملا احمد نطنزی (۱۲۵۷ق) و نوه دختری ملا احمد نراقی، در سال ۱۲۲۱ قمری متولد شد. علوم رایج حوزوی را نزد پدر و جدش ملا احمد و در ادامه آن از محضر حضرات آیات آقا محمد علی کرمانشاهی (۱۲۱۶ق)، شیخ عبدالرزاق کاشی (قبل از ۱۲۸۸ق)، سید علی طباطبایی صاحب ریاض (۱۲۳۱ق) و دیگران علوم عقلی و نقلی و غریبه را آموخت و سرآمد عالمان هم عصر خود گردید. از وی آثاری همچون شرح الدرّوس، مرصد الاصول و رساله های متعددی در موضوعات فقه، اصول، هیئت، ریاضیات، ادبیات و طب یاد شده است. از جمله اجازاتی که وی از بزرگان و استادان دریافت کرده، اجازه روایی وی از آقا بزرگ نراقی است که در آن چنین آمده است:

... از کسانی که خداوند او را موفق به توفیقات داشته و به طریق حق هدایت کرده و از سرچشمه های علوم او را سیراب ساخته، جناب عالم فاضل و جامع علوم معقول و منقول و حامل دانش های اصلی و فرعی محقق زبده نور چشم دوستان و مایه شادی قلب اصحاب علم و معرفت میرزا ابوتراب فرزند علامه فرزانه حاج ملا احمد نطنزی...

میرزا ابوتراب در سال ۱۲۶۲ قمری وفات یافت و در وادی السلام نجف دفن گردید. (۱)

میر محمد علی کاشانی

حاج سید محمد علی فرزند حاج سید محمد کاشانی، از عالمان برجسته و فقیهان عصر خود و از شاگردان سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط الاصول و مجاز از آیات عظام شیخ زین العابدین مازندرانی (۱۳۰۹ق)، ملا علی کنی (۱۳۰۶ق)، ملا محمد نراقی (۱۲۹۷ق) و ملا مهدی آقا بزرگ نراقی بود.

از آثار وی تکمیل الاحکام فی شرح مختصر النافع، شرح تشریح الافلاک شیخ بهایی و رساله هایی در اصول فقه و مسائل طهارت و غیر آن بوده است. وی در سال ۱۲۶۰ ق از آقا بزرگ نراقی اجازه دریافت کرده و آیات عظام یاد شده پس از صدور این اجازه آن را تنفیذ کرده اند. آقا میر محمد علی کاشانی در سال ۱۲۹۴ قمری وفات کرد و در وادی السلام نجف به خاک سپرده شد. (۲)

۱- . لباب الالقب، ص ۱۰۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲- . لباب الالقب، ص ۷۹؛ الکرّام البرره، جزء ۳، ص ۱۰۵.

سید حسین کاشانی

سید حسین فرزند سید محمد علی کاشانی پدر آیت الله سید مصطفی (۱۳۳۷ق) و جدّ آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی (۱۳۸۱ق) است. وی عالمی جلیل القدر، فقیهی محقق، از مراجع تهران و از شاگردان ملا علی مدد بود که در سفر و حضر از او بهره می برد تا به مراتب و مدارج عالی علمی دست یافت. پس از او از محضر دیگر اعلام معاصرش همچون آیات عظام محمد ابراهیم کرباسی (۱۲۶۱ق) و محمد حسین اصفهانی (۱۲۵۴ق) صاحب فصول بهره برد و از آنان اجازه دریافت کرد. ملا مهدی نراقی در اجازه ای که برای سید حسین در سال ۱۲۶۲ ق نگاشته، چنین نوشته است:

... از کسانی که در اثر کوشش و جدّیت و تحصیل علوم به مرتبه ای دست یافته، که می تواند احکام الهی را از منابع آن استخراج کند و حلال و حرام آن را مشخص کند، عالم فاضل، عامل و کامل، پرهیزگار و هوشیار زبده و برجسته، جامع افتخارات، آراسته به کمالات، دوست شایسته، حاج سید حسین فرزند حاج میر محمد علی کاشانی است. وی پس از آنکه مقداری از علوم حدیث و فقه و اصول را خواند و شنید، از من اجازه خواست و من به او اجازه دادم که روایت کند از من آنچه را که از استادانم و مشایخ اجازه ام گرفته ام.

سید حسین پس از سال ها تدریس و فعالیت دینی و اجتماعی، در سال ۱۲۹۶ قمری در تهران رحلت کرد. جنازه اش پس از تشییع باشکوه به نجف انتقال یافت و در جوار مقبره هود و صالح علیهما السلام در وادی السلام به خاک سپرده شد. (۱)

سید احمد موسوی کاشانی

سید احمد فرزند سید مهدی موسوی کاشانی از عالمان جلیل القدر و از فاضلان سرشناس به شمار می رفت. وی از شاگردان ملا مهدی آقا بزرگ نراقی و مجاز از او بود. سید احمد به سبب داشتن محاسن اخلاقی و کمالات، پیوسته مرجع رسیدگی به امور دینی، حلّ و فصل مرافعات و مشکلات و پاسخ گویی به سؤالات شرعی مردم بود و بدین جهت رساله ها و مجموعه هایی نگاشته که در آن، سؤال ها و پاسخ ها را آورده است. او نیز رساله ای فارسی در اصول دین به یادگار گذاشت. سید احمد در سال ۱۲۷۹ قمری در سفر مکه مکرمه وفات یافت. (۲)

۱- . لباب الالقاب، ص ۷۵ و ۱۴۹؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۲۵۰.

۲- . لباب الالقاب، ص ۸۰؛ الکرّام البرره، ج ۲، ص ۱۱۸.

آثار علمی

از آثار مکتوب آقا بزرگ نراقی فقط سه اثر یاد شده که به طور اختصار معرفی می شود:

۱. تنقیح الاصول: آیت الله ملاً حبیب الله شریف کاشانی و علامه آقا بزرگ تهرانی این کتاب را متعلق به ملاً مهدی دانسته اند. علامه آقا بزرگ تهرانی می نویسد:

نسخه خطی این کتاب تنقیح الاصول تألیف ملاً مهدی را در کتابخانه شیخ محمد سماوی در نجف دیدم و تاریخ تألیف آن سال ۱۲۵۱ قمری است. (۱)

در کتابخانه های آیت الله نجفی و آیت الله گلپایگانی نسخه هایی از آن موجود است.

۲. المقاصد العلیه: این کتاب را آقا بزرگ نراقی در شرح بر کتاب فقهی ارشاد الازدهان فی الی احکام الایمان علامه حلی (۷۲۶ق) نگاشته که به صورت خطی موجود است. (۲)

۳. زینة العباد: موضوع این کتاب خطی، مسائل فقهی از باب طهارت و سایر باب های فقه است و در واقع رساله عملیه حاج ملاً مهدی آقا بزرگ نراقی است که اصل آن نزد آقای حسن عاطفی کاشانی موجود است. (۳)

ویژگی ها

برای حاج ملاً مهدی (آقا بزرگ نراقی) ویژگی هایی از زبان و قلم استادان، شاگردان و معاصران وی بیان و نگاشته شده که از نظر خوانندگان می گذرد:

آیت الله ملاً حبیب الله شریف کاشانی، مؤلف کتاب لباب الالقاب که از عالمان معروف کاشان و از منسوبین به خاندان نراقی است، درباره آقا بزرگ نراقی چنین نگاشته است:

...حاج ملاً مهدی فرزند حاج ملاً محمد مهدی و او فرزند ابوذر و برادر فاضل نراقی و همنام پدر از عالمان فاضل و فقیهان دانا و مجتهدی سخاوتمند و بخشنده به شمار می رفت. وی جامع شرایط برای صدور فتوا و حامل علوم و آراسته به کمالات و محاسن اخلاقی بود. اگر از علم اصول و علم

۱- . لباب الالقاب، ص ۱۰۶؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۶۱.

۲- . لباب الالقاب، ص ۱۰۶.

۳- . تلخیص مرصاد العباد و چند مقاله دیگر، به تصحیح افشین عاطفی، ص ۱۸۹.

فقه ذکری به میان می آمد، او از عالمان اصول بود و چنانچه مسئله ای فقهی مطرح می شد، از فقیهان آگاه و دانا به آن مسئله بود و حضور ذهنی فعال و آماده داشت. (۱)

علامه آقا بزرگ تهرانی (۱۳۸۹ق)، ملامهدی را از اعلام سده سیزده قمری شمرده و از شاگردان و روایت کنندگان از ملا احمد نراقی برادر بزرگش دانسته و همنام پدر و ملقب به آقا کوچک یاد کرده است. (۲)

علامه سید محسن امین (۱۳۷۱ق) به نقل از کتاب الروضه البهیه فی طریق الشفیعیه از سید شفیع جاپلقی که از معاصران آقا بزرگ بوده، می نویسد:

... ملا مهدی... عالم عامل و فاضل آگاه، فقیه محقق، مقدس پارسا ریاست دینی دارالمؤمنین کاشان را پس از برادرش عالم ربانی جناب حاج میرزا ابوالقاسم نراقی برعهده گرفت و تصنیفاتی داشت. (۳)

همسران و فرزندان

آقا بزرگ نراقی کاشانی دارای چند همسر بود. نخستین آنها دختر حاج محمد تقی خانبان بوده. او از همسرانش، هفت فرزند پسر بدین شرح داشت:

۱. حاج ملا محمد علی مجتهد نراقی: او از عالمان فاضل و عامل کاشان بود و سال ها به خدمات دینی و اجتماعی اشتغال داشت. وی پدر همسر آیت الله ملا حبیب الله شریف کاشانی بود. برای او دو فرزند عالم و دانشمند به نام های آقا میرزا اسد الله نراقی (۱۲۹۷ق) و حاج میرزا محمد حسین نراقی (۱۳۲۱ق) یاد شده است.

از نوادگان آقا بزرگ از نسل نخستین پسر که از اعیان و معاریف فرهنگی و دینی بودند، می توان از اینان یاد کرد:

میرزا ابوالقاسم نراقی (۱۳۲۳ش)، استاد در علوم ریاضی؛

حسن نراقی (۱۳۶۸ش)، محقق و نویسنده و مؤلف کتاب های تاریخ اجتماعی کاشان و آثار تاریخی کاشان و نظرت و...؛

۱- . لباب الالقاب، ص ۱۰۵.

۲- . الکرّام البرره، جزء ۲، ص ۵۷۵، چاپ جدید.

۳- . اعیان الشیعّه، ج ۹، ص ۳۷.

میرزا محمد نراقی (۱۳۵۶ش)، استاد ریاضیات و بانی دو هنرستان صنعتی و نساجی در کاشان؛

مهدی نراقی (۱۳۵۲ش)، مترجم و مدّرس زبان های خارجی؛

میرزا احمد مدیر نراقی (۱۳۴۱ش)، مدیر روزنامه شهاب ثاقب و ریاست فرهنگ بیرجند؛

شهید آقا علی نراقی (۱۳۳۱ق)، روحانی مجاهد و پارسای شهر کاشان. (۱)

۲. میرزا محمد حسن نراقی: وی از فرزندان آقا بزرگ شمرده شده و دارای فرزندی به نام عبدالرحیم نراقی (۱۳۳۸ق) ملقب به سیف الشریعه بوده است.

۳. میرزا محمد نراقی (۱۳۲۶ق): از شرح حال وی چیزی در دسترس نبود، اما در کتاب تاریخ کاشان از فرزندانش رضا ظهیر نراقی (۱۳۵۱ق) و محمد حسین فقیه نراقی (۱۳۷۲ق) یاد شده است. (۲)

۴. میرزا احمد نراقی: وی که به احمد نراقی ثانی مشهور است، از فاضلان و اعلام عصر خود بود و نزد بزرگان کاشان درس خواند. او به مراتبی دست یافت و کتاب تنقیح الاصول پدر نزد وی بود. (۳)

۵. میرزا زین العابدین: از وی چیزی در دسترس نیست.

۶. میرزا ابوالقاسم (۵ / ۱۳۴۲ق): از وی فرزندی به نام شیخ باقر عطار که در نجف مقیم بود، یاد شده است. (۴)

۷. آقا جعفر نراقی: شرح حال وی یافت نشد. (۵)

وفات و مدفن

سرانجام آقا بزرگ نراقی در سال ۱۲۶۸ قمری در شصت سالگی وفات یافت. جنازه این عالم ربّانی پس از تشییع باشکوه در کاشان، به قم منتقل و در جوار بقعه ابن بابویه دفن گردید. (۶)

در جوار مدفن آقا بزرگ چند تن از افراد خاندان نراقی از جمله آقا شیخ جعفر الهی (۱۳۷۰ق) فرزند صدرالدین احمد و نوه حاج ملا محمد نراقی و پدر همسر آیت الله آقا میر سید علی یشربی و برخی دیگر از نوادگان حاج ملا محمد نراقی، آقا سید محمد علی شیخ الاسلام کاشانی (۱۳۳۳ق)

۱- . تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۸۶ و مقالات آقای افشین عاطفی.

۲- . تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۲۸۶.

۳- . الکرام البرره، ج ۲، ص ۱۱۷.

- ٤- . اعلام الشيعة، قرن ١٤، ص ٧٤.
- ٥- . تاريخ اجتماعي كاشان، ص ٢٨٦.
- ٦- . لباب الالقاب، ص ١٠٦.

فرزند سید محمد جعفر، میرزا جمال الدین (۱۳۱۷ق) فرزند جلال الدین (۱۲۸۸ق)، حاج محمد حسین فرزند آقا محمد صادق، حاج میرزا صدر الدین فرزند محمد علی و چند بانو آرمیده اند. (۱)

۱- . دفتر ثبت اموات مدفون در بقعه ابن بابویه، زیر نظر و در اختیار اداره اوقاف و امور خیریه قم.

شیخ مهدی قاضی خرم آبادی «مدیر دانشور» / سید محمد حسین حسینی ضیغمیان

اشاره

□

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عند ذکر الصالحین ینزلُ الرحمة». (۱)

شاید از خود پرسیم چرا یاد انسان های والا را بعد از آنها گرامی می داریم و برای شناخت آن شخصیت ها وقت صرف می کنیم؟ جواب را از دو امانت الهی قرآن و عترت به دست می آوریم. این روش قرآن است که یاد گذشتگان را زنده نگه می - دارد، همان طور که در چند جای قرآن خداوند متعال خطاب به پیامبرش می - فرماید: *وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا* (۲).

رسول خاتم نیز که هیچ گاه از روی هوا و هوس سخن نمی گوید و کلامش به وحی متصل است (۳)، در این باره می فرماید: هنگام یاد و ذکر صالحین، رحمت الهی نازل می شود. همچنان که جسم انسان از غذاهای تلخ و بد مزه، ناراحت می شود و از غذاهای خوش طعم لذت می برد، روح آدمی نیز به هنگام شنیدن صفات صالحان، به شعف می آید و وجودش آماده پیمودن راهی می شود که آنان پیموده اند و همانند آنان در آسمان تعالی و کمال به پرواز درمی آید. در نوشتار پیش رو از یکی

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۷۴.

۲- . مریم / ۴۱.

۳- . وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ . نجم / ۴ و ۳.

از صالحان الهی به نام حضرت آیت الله حاج شیخ مهدی قاضی خرم آبادی (ره) یاد می کنیم که بدون اغراق هیچ گاه این قلم ناقص نمی تواند بیانگر ابعاد شخصیتی چنین وجود کمال یافته ای باشد، ولی با این همه

آب دریا را اگر نتوان کشید *** هم به قدر تشنگی باید چشید

تولد

او در سال ۱۳۰۶ بیستم بهمن ماه تولد یافت. بهمن آن سال مصادف با نیمه شعبان بود و همه هستی را شور و شعف تولد پیشوای عدالت جهانی فرا گرفته بود و شادی در قلوب مؤمنان موج می زد.

در بین ارتفاعات سر به فلک کشیده لرستان که مملو از محبین اهل بیت عصمت و طهارت است، این شادی نمود خاصی داشت، اما در منزل حاج آقا رضا قاضی که از تجار منطقه بود، شادی دیگری افزوده شد و آن تولد کودکی بود که پدر به میمنت نیمه شعبان، نامش را مهدی نامید تا در آینده با پوشیدن لباس سربازی صاحب الزمان (عج)، به اصلاح و تربیت نفس خویش و هدایت و اصلاح دیگران پردازد. این کودک مبارک در خانواده ای مذهبی رشد و نمو نمود و پس از چند سال وارد مدرسه ابتدایی گشت. او خیلی زود دوران تحصیلات ابتدایی را سپری کرد و نهال وجودش آماده دریافت علوم آل محمد صلی الله علیه و آله گردید.

پدر و مادر و جد پدری

پدر مهدی، رضا و او فرزند حاج آقا رضی و ایشان فرزند ملاً محسن قاضی است. ملاً محسن در دوره قاجار قاضی القضاات منطقه لرستان بود و وجه تسمیه نام خانوادگی این خاندان نیز بدان جهت است.

مقبره ایشان در قبرستان خضر نبی خرم آباد، جلوه ای شایسته دارد. مادر مهدی، ماه سلطان قاضی نام داشت و از بستگان حاج آقا رضا بود. او زنی مهربان و پاکدامن و محبّ حضرت زهرا علیها السلام بود و در دامنش فرزندان دلباخته اهل بیت پرورش داد که سرآمد آنها مهدی است. ماه سلطان دارای صفات حسنه، در مدیریت امور، توانا و در سختی ها، صبور و مقاوم بود. گاهی با وجود خطرات سفر، خانواده اش را همراهی می کرد. یک بار که او همراه خانواده اش از راه دریا عازم مکه مکرمه بود، آن قدر سفر طول می کشد که مردم از بازگشت آنها نا امید می شوند.

همسر

همسر شیخ مهدی قاضی، علویه طاهره محمدیان از سادات موسوی و از سلسله سادات طاهری خرم آبادی است که به گفته فرزندانش، مادری بسیار مؤمن و معتقد و دارای علاقه ویژه به ائمه اطهار بود. صبر او را نیز می توان در چند سال بیماری او دید که با بردباری، آن را تحمل کرد. یکی از فرزندانش به او می گوید که شفایش را از اجداد طاهر خود درخواست کند. او می گوید من شرم دارم از آنان درخواست کنم؛ چون می دانم آنها به حال من آگاه هستند. این همسر مؤمن، چند سال قبل از رحلت قاضی از دنیا رفت. او دارای تحصیلات قدیم بود و به قرائت قرآن و ادعیه تسلط داشت. (۱)

فرزندان

قاضی سه پسر و دو دختر به جای گذاشت. دو پسرش حاج محمد هادی و حاج جعفر (محمد) تحصیلات دانشگاهی دارند، ولی به مشاغل آزاد مشغول هستند. فرزند دیگرش حاج احمد است که دروس حوزه را تا خارج فقه و اصول گذرانده و اکنون به فعالیت اقتصادی در مشاغل آزاد مشغول است. دامادهای قاضی عبارت اند از حاج جواد توکل و حاج سید رضا طاهری که آن دو نیز مشاغل آزاد دارند.

تحصیلات

مهدی پس از دوره ابتدایی، وارد حوزه علمیه خرم آباد گردید، ولی از آنجا که نوجوانی زیرک و باهوش بود و فضای تحصیلی شهرستان خرم آباد، پاسخگوی کام تشنه او نبود، به زودی بار سفر را بست و به مرکز علم و فقاها - شهر مقدس قم - هجرت کرد.

اساتید

او دروس مقدمات و سطح را نزد اساتیدی همچون: آیت الله شهید محمد صدوقی یزدی، شیخ عبدالحسین صاحب الداری، علی پناه اشتهاردی، محمد تقی اشراقی، سلطانی طباطبایی، علامه کرباسچیان، علی فیض مشکینی و محقق داماد فرا گرفت.

۱- گفتگو با حاج احمد قاضی فرزند آیت الله قاضی.

اساتید دروس خارج او عبارت بودند از: آیات عظام بروجردی، امام خمینی و روح الله کمالوند خرم آبادی.

بازگشت به دیار خویش

آیت الله قاضی خرم آبادی پس از گذر از مرحله تفقه، به مرحله انذار گام نهاد و برای هدایت مردم، همراه استادش آیت الله کمالوند (ره) به خرم آباد مراجعت نمود و به تدریس پرداخت. او پس از رحلت آیت الله کمالوند، به درخواست روحانیون و طلاب چندین سال با کسب اجازه از امام خمینی (ره) و وکالت تام الاختیار از ایشان و اکثر مراجع تقلید وقت، مسئولیت حوزه علمیه کمالیه (کمالوند) را عهده دار شد و به تربیت شاگردانی پرداخت که بعدها هر یک به تبلیغ و ارشاد و خدمت به مردم مشغول گردیدند.

خدمات و باقیات صالحات

۱. تأسیس کارخانه روشنایی (برق) که قبل از راه اندازی شبکه برق سراسری، نیروی برق شهرستان خرم آباد را تولید و توزیع می نمود.
۲. احداث شهرک قاضی آباد (خرم آباد) طبق اصول نوین شهرسازی و واگذاری اقساطی آن به اقشار کم درآمد.
۳. تأسیس دبیرستان علوی که در آن آموزه های دینی تعلیم می شد که در دوران خفقان پهلوی، امری بس دشوار و مهم بود و پس از مدتی توسط ساواک تعطیل گردید.
۴. انتشار روزنامه «صدای لرستان» که در آن مقالات انقلابی تندی نوشته می-شده و به همین علت توسط ساواک تعطیل گردید.
۵. ساخت دانشگاه قم، احداث و تجهیز مجموعه ساختمان های آموزشی، کمک آموزشی، رفاهی و اداری دانشگاه قم.

برگ درخشان مبارزات و روشنگری

در ایامی که شیخ مهدی با کسب اجازه و وکالت تام از امام خمینی و اکثر مراجع تقلید، مسئولیت حوزه علمیه کمالیه را عهده دار شد، اقداماتی را در جهت تبلیغ دین اسلام و روشنگری سیاسی انجام

داد؛ از جمله از شخصیت هایی همانند حضرات آیات: مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، شهید مرتضی مطهری، شهید مفتح، شهید هاشمی نژاد، و محمد تقی فلسفی بارها دعوت کرد تا با ایراد سخنرانی، به وعظ و روشنگری دینی و سیاسی پردازند. اوج این فعالیت ها دعوت ایشان از آیت الله شهید مدنی بود که مدتی در خرم آباد اقامت گزید و برکات زیادی در هدایت و ارشاد جوانان منطقه داشت. شیخ مهدی قاضی در مصاحبه ای درباره این دعوت چنین بیان می دارد:

ما در آن زمان علاقه داشتیم جهت سرپرستی و هدایت جوانان یک شخصیت عالم و وارسته به لرستان بیاید. بعد از مدتی پی بردیم آیت الله مدنی در همدان تحولات بزرگی را ایجاد کرده و اقدامات مهمی نیز انجام داده است. بنابراین از وی دعوت کردیم به لرستان بیاید. ایشان نیز موافقت کردند و ما بعد از موافقت ایشان نامه ای خدمت امام خمینی (ره) نوشتیم و امام نیز با این موضوع موافقت کردند و بدین ترتیب آیت الله مدنی به لرستان آمدند و در آنجا فعالیت های زیادی، از جمله حمایت از افراد بی بضاعت انجام دادند.

فقید سعید درباره علت دعوت از علما چنین فرموده:

ما برای اینکه انقلاب در بین جوانان رواج پیدا کند و جوانان بیشتر به انقلاب رو بیاورند و نسبت به آن شناخت بهتری پیدا کنند، درست ترین شیوه را در این دیدیم که از افراد متعهد و صالح دعوت کنیم.

زندان اوین

این فقیه مبارز، جریان زندانی شدن خود را در مبارزات قبل از انقلاب در مصاحبه ای چنین بیان می دارد.

آن روزها ما در فکر ایجاد تحول انقلابی در خرم آباد بودیم، بنابراین بعد از اینکه متوجه شدیم یک عالمی با سخنرانی های خود در دزفول تحولی بزرگ ایجاد کرده است، شرایط را مناسب دیده و از وی جهت سخنرانی در لرستان دعوت کردیم که ایشان [آقای علی آل اسحاق] نیز موافقت کردند و چندین جلسه نیز در طرف داری از امام خمینی (ره) سخنرانی کردند و بر اثر این سخنرانی ها چندین نفر از شخصیت های انقلابی که بنده هم جزء آنها بودم را دستگیر کردند و به زندان اوین فرستادند. حدود سه تا چهار ماه در زندان اوین بودیم و بعد از مدتی وقتی رژیم مذکور تضعیف شد، از زندان آزاد شدیم.

برگ زرین دیگری از مبارزات

مسئولیت ها

آیت الله شیخ مهدی قاضی مسئولیت های بسیاری برعهده گرفت که عبارت اند از:

۱. مدیریت حوزه علمیّه کمالوند خرم آباد؛
۲. مدیریت دبیرستان علوی؛
۳. مدیریت امور جاری استان لرستان و کمیته انقلاب اسلامی در اول پیروزی انقلاب؛
۴. ریاست مدرسه عالی تربیتی و قضایی طلاب قم؛
۵. معاونت شورای عالی قضایی؛
۶. دبیر و عضو هیئت عفو امام خمینی (ره) با حکم امام خمینی (ره)؛
۷. معاون شورای مدیریت حوزه علمیّه قم؛
۸. ریاست دانشگاه قم؛
۹. ریاست هیئت مدیره مرکز خدمات حوزه های علمیّه قم، با حکم مقام معظم رهبری.

آیت الله قاضی در سخن علما

۱. آیت الله مکارم شیرازی

آیت الله مکارم شیرازی در مورد نحوه آشنایی خود با قاضی این چنین می فرماید:

اولین بار در یک سفر تبلیغی بود که با مرحوم آیت الله قاضی آشنا شدم؛ یعنی زمانی که برای دهه محرم به خرم آباد رفته بودم. این قضیه قبل از انقلاب شاید حدود پنجاه سال قبل بود. آشنایی دیگر ما وقتی بود که ایشان رئیس دبیرخانه شورای عالی حوزه علمیّه قم بودند و من هم رئیس شورا بودم. در مدتی که بنده ریاست شورای عالی حوزه علمیّه را داشتم، نظم ایشان در دبیرخانه و فکر سنجیده او را در جلسات کاملاً می دیدم. آیت الله قاضی مسئولیت ریاست دانشگاه قم را نیز داشتند. گاهی شخصاً به دانشگاه قم می رفتم و از نزدیک کارهای ایشان را می دیدم و متوجه می شدم که واقعاً دانشگاه را به خوبی اداره می کنند.

آیت الله مکارم شیرازی در مورد صفات بارز شیخ مهدی قاضی، فرمود:

یکی از صفاتی که در ایشان خیلی بارز بود، پر کاری شان بود که از کار خسته نمی شدند. خودشان یک بار به من گفتند: در مغز من رگی هست که نمی گذارد من خاموش باشم و بنشینم و دائماً این رگ مرا تحریک می کند. ایشان خیلی مخلص بودند و اهل تظاهر و ریاکاری نبودند.

۲. آیت الله جعفر سبحانی

ایشان در وصف شخصیت آیت الله مهدی قاضی چنین فرموده است:

همه دوستان کلمه شمع را شنیده اند که غالباً شعرا از آن بهره می گرفتند. کار شمع این است که تمام وجود خود را وقف کسانی می کند که در مجلسی هستند. ذوب می شود تا مجلس روشن شود و دیگران بهره بگیرند. این از خصایص شمع است. در جامعه ما کسانی هستند که تمام شئون وجود خود را خرج جامعه می کنند. در واقع می سوزند تا جامعه برتر بشود و به کمال برسد و مرحوم قاضی مصداق واضح این شمع بودند؛ یعنی اگر قرار باشد برای این قاعده مثال روشنی را بزنیم، زندگی آیت الله قاضی است. ایشان از همان دورانی که وارد حوزه علمیه خرم آباد شدند، در محضر آیت الله کمالوند بودند و تا وقتی که به لقای احدی پیوستند، خدمتگزار جامعه و بالخصوص حوزه های علمیه بودند.

زندگی ایشان یک زندگی نمونه است، چرا که با اینکه سی سال در خدمت دانشگاه قم بودند، حتی از خودکار و تلفن آن استفاده نکردند، حتی روزهای جمعه هم به دانشگاه می رفتند تا پیشرفت دانشگاه چشم گیر باشد. این مرد بزرگ واقعاً خدا باور و خدا ترس بودند.

این خاطره شنیدنی را از زبان آیت الله سبحانی می خوانید:

یکی از ویژگی های آیت الله قاضی (ره) این بود که در طول دوستی من با ایشان به هیچ عنوان غیبتی از ایشان نشنیدم و اگر در مجلسی غیبت می شد، به شدت ناراحت می شدند، حتی قبل از انقلاب مدت ۲۳ روز زندان انفرادی بودند و بعد از آن به زندان عمومی منتقل شدند. در آنجا افراد ناباب غیبت می کردند. ایشان بسیار ناراحت بودند و از رئیس زندان خواهش کردند که ایشان را به زندان انفرادی برگرداند. این موضوع

بسیار مهم است؛ چرا که یک روز زندان انفرادی برابر است با ده روز زندان عمومی، اما ایشان برای حفظ دین خود اصرار کردند که این اتفاق بیفتد.

۳. آیت الله محمد مؤمن قمی

ایشان در بیان خصایص شخصیت آیت الله قاضی (ره) می فرمایند:

هیچ گاه برای آیت الله قاضی (ره) مسائل مادی و مالی مهم نبود. وظیفه ای را که به عهده ایشان گذاشته بودند، به عنوان یک وظیفه اسلامی و دینی به خوبی انجام می دادند و هیچ توقع مالی نداشتند. از دیگر ویژگی های مرحوم قاضی (ره) این بود که جهات دینی را در جذب اساتید و دانشجویان کاملاً رعایت می کردند و از ویژگی خاص و شاید منحصر به فرد این دانشگاه آن باشد که بین برادران و خواهران در محل خوابگاه و زندگی شان کاملاً جدایی برقرار است. مخارج دانشگاه از دولت گرفته می شد، و خودشان حتی یک ریال هم به عنوان حقوق دریافت نمی کردند. و در طول سال های مدیریت دانشگاه، حتی یک روز هم غیبت نداشتند.

۴. وصف پدر از زبان فرزند

آقای احمد قاضی در مصاحبه ای که در یادنامه مرحوم قاضی آمده، پدر را این چنین وصف می کند:

خلوص نیت مرحوم آیت الله قاضی (ره) کم نظیر بود و هیچ زمانی به فکر مصاحبه و تعریف از خود و اطلاع رسانی در مورد اقدامات خود نبودند؛ به طوری که بعد از درگذشت ایشان بسیاری از افراد نزد ما آمده و گفتند: آن مرحوم برای ما کارهایی انجام دادند و به ما توصیه کردند که بنده راضی نیستم که در مورد این فعالیت ها به کسی چیزی بگویید.

ویژگی دیگر پدر، ساده زیستی ایشان بود. وقتی ایشان در دانشگاه قم مشغول فعالیت بودند، بنده بارها خدمت ایشان رسیدم و در خصوص نامناسب بودن صندلی محل کارشان و تعویض آن - به دلیل مشکلی که ایشان داشتند - با ایشان صحبت کردم، ولی قبول نکردند و گفتند: می خواهم صندلی من مثل صندلی سایر افراد باشد.

به طور کلی مرحوم آیت الله قاضی (ره) دارای صفات ویژه ای بودند. ایشان علاوه بر سخت گیری عجیب در مخارج بیت المال، در مسائلی که مربوط به آینده می شد، وسعت نظر فوق العاده ای داشتند. علاوه بر اینکه تفکر اسلامی اصیل را داشتند، شخصی به روز بودند و نیازهای آینده و امروز را بررسی و متناسب با آن برنامه ریزی می کردند.

صفت بارز دیگر ایشان ولایی بودن ایشان بود که به عنوان مثال برای مسجد دانشگاه چند نام انتخاب شد، ولی ایشان الغدیر را پذیرفتند و اصرار داشتند. همین طور در نام گذاری مسجد و مؤسسه فرهنگی که در خرم آباد که زمین آن را ایشان وقف نمودند، به نام الغدیر نام گذاری کرده اند.

حاج احمد فرزند مرحوم آیت الله قاضی (ره) در ادامه می افزاید:

مرحوم والد بسیار کم حرف بودند و همیشه در یک سکوت معناداری به سر می بردند. خیلی کم پیش می آمد که سخنی در مورد خودشان بگویند. یک بار از ایشان خواستم که ضبط صوتی بیاورم و خاطرات را بیان کنند. ایشان در جواب فرمودند: «من هم آدمی بودم مثل همه مردم. چه دارم بگویم!» این در حالی بود که چندین سال آشنایی با امام و احکام مختلف و مسئولیت های مختلف را داشتند.

مسئله بعدی، مسئله دیالیز ایشان بود. حدوداً چهار سال دیالیز شدند. در این مدت که در خدمتشان بودم، یک روز گفتم: آقا! اجازه بدهید یک دستگاه خریداری شود و در منزل شما را دیالیز کنیم. قبول نکردند، حتی از دفتر مقام معظم رهبری هم گفتند و همچنین آقای وافی نیز اصرار کردند، ولی آقا قبول نکردند. می گفتند من هم مثل همه این مردم دیالیز می شوم.

یک بار در بیمارستان، در نوبت انتظار دیالیز بودیم. دیدم افراد فقیری هم منتظر رسیدن نوبت هستند. به پدرم گفتم که شأن شما این نیست با این افراد در یک صف بایستید. در جوابم خیلی صریح و قاطع گفت: احمد! تو فکر نمی کنی که شاید همین افراد در پیش خداوند از من بهتر و عزیزتر باشند. دیگر چیزی نتوانستم بر زبان بیاورم. آری، امام علی علیه السلام چه زیبا در صفات متقین می فرماید: «اوسع شیء صدرأ و اذل شیء نفساً». به راستی، ایشان از مصادیق این دو صفت بود.

۵. دکتر احمد عابدی

دکتر احمد عابدی رئیس پژوهشکده علامه طباطبایی از اساتید بارز حوزه و دانشگاه است و چهره ای شناخته شده است. ایشان که چندین سال با آیت الله قاضی خرم آبادی در دانشگاه قم همکاری نزدیک داشت، در پاسخ به درخواست ما با بزرگواری مطالبی را درباره آیت الله مهدی قاضی نگاشت که فرازهایی از آن را می-آوریم:

از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، چهار گروه ارزش تحصیل علوم دینی را ندارند:

(الف) دین فروشانی که می خواهند با علم دینی به مناصب دنیایی برسند؛

(ب) انسان های ساده ای که زود در برابر شبهات آسیب پذیرند؛

(ج) ثروت اندوزان؛

(د) شهوت رانان.

سپس حضرت علی علیه السلام فرمود: عالمان ربّانی، تعدادشان اندک است، اما ارزش و منزلت والایی دارند و خیر و برکتشان برای مردم فراوان است. (۱)

مرحوم آیت الله حاج شیخ مهدی قاضی خرم آبادی، یکی از این علمای ربّانی است. خدمات این مرد بزرگ و مخلص در دوران قبل از انقلاب اسلامی و در جریان نهضت و پس از آن در شورای عالی قضایی و در مدیریت حوزه علمیه قم، برای آشنایان با آن بزرگوار پوشیده نیست. اما نگارنده در این مختصر تنها به چند صفت اخلاقی آن عالم وارسته و خدوم و متخلق اشاره می کنم:

۱. در اولین دوره مدیریت حوزه که آیت الله مؤمن قمی عهده دار آن بود، مرحوم آیت الله قاضی معاونت اداری حوزه را برعهده داشت و در واقع سنگ بنای همه تشکیلات مدیریت امروزی حوزه، به دست آن مرحوم بنیان نهاده شد. و این در زمانی بود که روحانیت کمتر سابقه کار مدیریتی داشت، آن هم در نظم بخشیدن به حوزه علمیه ای که دوران ستمشاهی اقتضا می کرد طلاب درس خوان و فعال شناخته نشوند و حوزه با بی نظمی، آن دوران را سپری نموده بود. در این شرایط مرحوم قاضی خرم آبادی توانست با درایت و تدبیر و ظرافت های خاصی که داشت، بدون اقدام شتاب زده و بدون ایجاد جو تبلیغاتی، این مهم را به نحو احسن به انجام رساند.

۲. ایشان با توجه به سابقه فعالیت در شورای عالی قضایی و همکاری با شهید بهشتی، و احساس ضرورت هایی که در دستگاه قضایی می کرد، دانشگاه قم را که آن زمان مدرسه عالی تربیتی قضایی طلاب قم نامیده می شد، تأسیس نمود و با جدیت و تلاش شبانه روزی به دنبال تربیت طلاب و دانشجویان متعهد و خدوم برای نظام مقدس جمهوری بود. این دانشگاه با آنکه در ابتدا تنها به علوم تربیتی و الهیات و علوم قضایی اختصاص داشت، با تلاش و جدیت و پیگیری های فراوان و دوراندیشی آن بزرگوار، تبدیل به دانشگاه جامع قم گردید. وسعت نظر آن مرحوم به قدری بود که روزی سوگند یاد نمود که اگر امکانات می داشت، حتی خط تولید خودرو را نیز برای شهر قم برنامه ریزی و تأسیس می کرد! آری، این گونه همت والایی برای یک روحانی که در حوزه ساکن است، آن هم در جوّ و فضای قم بسیار شگفت است. این در حالی است که برخی مسئولان آنچه را شروع به ساختمان می کنند، پیش از پایان و رسیدن زمان افتتاح، تاریخ مصرف آن می گذرد و نیاز به تعریض و عقب نشینی آن احساس می شود. مرحوم آیت الله قاضی از چنان ذوق و قریحه ای برخوردار بود که نظرات فنی و مهندسی و ساختمانی وی بر دیدگاه های بسیاری از معماران و مهندسان ترجیح داشت و این نبود جز به تأیید الهی و نیت پاک آن بزرگ مرد.

۳. مرحوم آیت الله قاضی به مصداق «استعینوا علی انجاح الامور بکتمانها» وقتی کاری را شروع می کرد، تنها خودش می دانست که چه هدفی را دنبال می کند و قبل از دستیابی به نتیجه، هرگز هدف نهایی خود را اظهار نمی کرد و از این جهت، هرگز مورد فریب واقع نمی شد.

۴. در روایتی آمده است که «تغافل» از شریف ترین اخلاق کریمان است. مرحوم آیت الله قاضی در عین هوشیاری و دقت، در جای خود از اصل تغافل و سرپوش نهادن و رازداری استفاده می کرد. به جهت مسئولیت های فراوانی که داشت، گزارش های فراوان و چه بسا غیر واقعی به دست او می رسید. متأسفانه انسان های حسود، کوته نظر، سعایت کننده و کم ظرفیت فراوان اند و چه بسا با گزارش های دروغ و تهمت های ناروا قصد ساقط کردن دیگران را داشته باشند. در اینجاست که باید فرد مسئول، با زیرکی و درایت بفهمد که در چه جایی چگونه برخورد کند. جای تغافل و ستارالعیوب بودن کجاست و جای تحقیق و ارزیابی و نظارت کجاست. تفکیک مرز حریم خصوصی با وظایف عمومی و موارد نهی از منکر، بسیار سخت است. مرحوم آقای قاضی کاملاً به این جدایی تغافل و یقظه و زمینه ها و موارد هر کدام آگاه بود و لذا هم مظهر ستارالعیوبی حق متعال بود و هم کیاست، دقت،

ظرافت، تیز بینی و نکته سنجی های موشکافانه خود را در برخوردهای اجتماعی در دست داشت و این گونه بود که به خوبی توانست دانشگاه قم را در شرایط بحرانی و با وجود جریان های متضاد فکری و سیاسی به خوبی هدایت و آن را سالم نگه بدارد.

سعه صدر یکی از ضروریات یک مدیر متعهد اسلامی است. مرحوم آیت الله قاضی شاید در میان نوع عالمانی که در این طبقه سراغ داریم، سرآمد همه بود. آن مرحوم هرگز اجازه نمی داد که نزدیکان و مسئولان دانشگاه با حالت خشن و تند و با عصبانیت با دانشجویان و کارکنان برخورد کنند. او با اخلاق و روش خود، درس همکاری و مدارا با مردم را آموزش می داد. کسانی که با او مأنوس و محشور بودند، به خوبی می دانند که وی چنان به دیدگاه مخالفان و منتقدان خود احترام می گذاشت که گاهی کسانی را به کار می گمارد و به خدمت می گرفت که هر کس می دید، تعجب می کرد که چگونه یک روحانی با این گونه افراد در یک مجموعه می تواند کار کند و چگونه این روحيات و اخلاقیات متفاوت را کنار یکدیگر به خدمت گرفته است. این هنر مدیریت مرحوم قاضی بود که با سعه صدر و آغوش باز، از دیدگاه های دیگران استقبال می کرد، اما در نهایت همیشه تصمیم را خود او می گرفت و آنچه را حق تشخیص می داد، بدان عمل می کرد.

۵. یکی دیگر از صفات بسیار مهم و پسندیده او این بود که با اینکه ایشان شبانه روز در دانشگاه کار می کرد، اما هرگز از امکانات دولتی استفاده نمی کرد. حتی یک چایی از دانشگاه تناول نمی نمود، بلکه هیچ گاه با ماشین بیت المال به محل کار یا به منزل نرفت. از این جهت باید گفت مقدار احتیاط مرحوم قاضی در اموال بیت المال، قطعاً بی نظیر بود. او عاشق خدمت بود، اما هرگز از این راه حقوقی یا حق الزحمه ای دریافت نکرد و به همین جهت، در مصرف کردن بیت المال نیز محتاط بود؛ یعنی به زودی و به راحتی و بدون مطالعه دقیق، هرگز اموال دولت را حتی در همان مسیر قانونی و در پروژه های دانشگاه نیز خرج نمی کرد.

۶. از دیگر ویژگی های مرحوم آیت الله قاضی تدین بسیار زیاد او به معنای واقعی کلمه بود. تهذیب نفس، برنامه خلوت و انس با خدای متعال، تواضع و فروتنی، کمک به فقرا و محرومان، و خدمت به خلق از امور لاینفک زندگی او بود. پرهیز او از مباحث سیاسی خصوصاً آنچه شائبه غیبت، تهمت، اشاعه فحشا، قول به غیر علم، هتک اسرار مردم و... داشت، از دیگر مختصات این عالم ربّانی بود. و السلام علیه یوم ولد و یوم توفی و یوم یبعث حیاً.

از مجموع مطالب کسانی که درباره شخصیت آیت الله قاضی (ره) سخن گفته-اند، می توان ویژگی های وی را این گونه خلاصه کرد:

۱. پشتکار و عدم یأس در امور مختلف کاری و زندگی؛
۲. آینده نگری و برنامه ریزی برای آینده؛
۳. رازداری و حفظ حرمت اشخاص؛
۴. خدمت به مادر و همسر؛
۵. تلاش برای ترویج تعلیم و تربیت؛
۶. پرهیز از سیاست زدگی؛ چنان که هیچ گاه اجازه ندادند دانشگاه و دانشجویان، باشگاه احزاب سیاسی باشند؛
۷. پاسخ گو بودن؛
۸. اعتقاد کامل به اسلامی شدن دانشگاه ها که نمونه آن جداسازی دخترها از پسرهای دانشجو بود؛
۹. اعتقاد به وحدت حوزه و دانشگاه به صورت عملی و علمی آن؛ به طوری که با تدابیری که در دانشگاه اندیشیده بود، حتی بعد از ایشان هم باقی باشد؛
۱۰. صیانت از بیت المال و عدم استفاده شخصی از آن با تمام وجود؛
۱۱. حسن مدیریت و کوشش مستمر؛
۱۲. رفع مشکلات مراجعان؛
۱۳. عالم عامل بودن؛
۱۴. اعتقاد داشتن به اینکه شخص دیندار، در خدمت رسانی و انجام وظیفه خسته نمی شود؛
۱۵. زهد و تقوا؛
۱۶. تواضع و فروتنی با وجود داشتن مکتب مالی و جایگاه شخصیتی ظاهری؛
۱۷. خدمتگزاری با تمام توان در عین گمنامی؛ به طوری که بعضی مسئولین تصمیم داشتند در زمان حیات ایشان، نکوداشتی

را برایش برگزار کنند، اما ایشان اجازه نداد.

خاطره ای از بزرگواری مرحوم قاضی

آیت الله صادقی، رئیس حوزه علمیه ی کمالیه خرم آباد، می گوید:

قبل از پیروزی انقلاب در ایام مبارزات، ساعت سه و نیم شب نهم ماه مبارک رمضان ناگهان در منزل ما به صدا درآمد. وقتی در را باز کردم، با شخصی مواجه شدم که نام من و مرحوم قاضی را پرسید. وقتی به او پاسخ دادم، بلافاصله من را سوار آمبولانس کردند. دیدم پیش از من، مرحوم شهید رحیمی و سیف السادات و مرحوم ورامینی و چند تن دیگر را نیز سوار کرده اند. آمبولانس به راه افتاد. در بین صحبت ها، متوجه شدم که آیت الله قاضی هم حضور دارد. ماشین پیچ و خم جاده-ها را طی کرد و وقتی به گردنه زالیان رسیدیم، یکی از مأمورانی که همراه ما بود، به شدت ما را کتک زد و کتک کاری او تا نزدیک اراک ادامه داشت. او آن قدر مشت به صورت ما زد که خودش هم خسته شد و تا بیست روز هنگام وضو، صورت ما درد می گرفت. ما را به زندان بردند. بعد از تحمل چند ماه شکنجه بالاخره روزهای باشکوه انقلاب اسلامی فرا رسید و ما آزاد شدیم.

سه روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بنده طی حکمی از سوی امام (ره)، رئیس دادگاه انقلاب لرستان شدم. در همان ایام، طبق معمول که به زندان ها سر می زدم، در کمال تعجب همان شخص را که چند ماه قبل به شدت ما را زده بود، دیدم. او به دست و پای من افتاد و شروع به التماس کرد. همه زندانیان از جمله سران ساواک که در آنجا بودند، حیرت زده شدند که مگر چه رابطه ای داشته ایم! ماجرای دستگیری و کتک زدن آن مرد را به آنان توضیح دادم.

چند روزی از دیدار ما از زندان گذشته بود که یک روز بر حسب اتفاق دیدم این شخص نیست. سراغش را گرفتم، معلوم شد که مرحوم آیت الله قاضی آن شخص را آزاد کرده است. علت را از او جویا شدم. مرحوم آیت الله قاضی (ره) گفت: من جستجو کردم و دیدم این شخص به غیر من و شما کسی را اذیت نکرده. بنده از حق خودم گذشتم و یقین دارم که شما هم از حق خود می گذرید. بنابراین این شخص را آزاد کردم.

پرواز به عرش

از سال تولد او ۸۲ سال گذشت. پرنده روح ملکوتی آیت الله قاضی دیگر تاب قفس تن را نداشت و با بی قراری به دنبال پرواز به عرش بود. زمینه ساز این پرواز، بیماری او بود که مدتی با آن مدارا کرده بود، اما سرانجام در شامگاه روز یکشنبه دوم آذر ماه ۱۳۸۸ وجود قدسی اش قاضی از زمین رها

شد. غم فراقش نه تنها خانواده بلکه دل همه دوستداران انقلاب اسلامی را داغدار کرد و این اندوه را به خوبی از پیام های تسلیت می شود مشاهده کرد، به خصوص از پیام تسلیت نائب عام امام زمان (عج) ولی امر مسلمین جهان امام خامنه ای (مد ظله العالی) که متن آن در ادامه خواهد آمد.

پیکر او بر دوش دوست داران و شاگردان تشیع گردید و سپس آن را بر گرد مزار حضرت معصومه علیها السلام طواف دادند. پس از آن با حضور پر شور مردم قم و آیات عظام و فضلا و دانشجویان، آیت الله سبحانی بر پیکرش نماز اقامه کرد و سپس در جوار مضجع شریف حضرت معصومه علیها السلام در دل خاک آرام گرفت.

مراسم ترحیم

با خاک سپاری پیکر پاک او، مجالس یادبودی بدین شرح برپا شد:

۱. مراسم شب اول در مسجد اعظم قم از طرف جامعه مدرسین و شورای عالی حوزه و مرکز مدیریت حوزه و دانشگاه قم؛

۲. مراسم سوم در حسینیه شهدا در قم؛

۳. مراسم و مجلس بزرگداشت از طرف آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی در تهران؛

۴. مراسم هفتمین روز درگذشت، در حسینیه شهدای قم با حضور مراجع عظام تقلید مکارم شیرازی، نوری همدانی، جعفر سبحانی و حضرات آیات: امینی، استادی و هاشمی شاهرودی، ائمه جمعه قم، آیت الله مسعودی تولیت آستانه حضرت معصومه علیها السلام و برخی از اعضای مجلس خبرگان رهبری و جامعه مدرسین و طلاب و دانشجویان و اهالی محترم قم و لرستان؛

۵. مراسمی هم در شهر خرم آباد و در حوزه علمیه کمالیه برگزار شد که با حضور گسترده مردم و مسئولین منطقه همراه بود.

پیام های تسلیت

اشاره

یکی از راه های پی بردن به اهمیت فقدان بزرگان، پیام های تسلیتی است که در بزرگداشت آنان، از سوی دیگر بزرگان صادر می شود. پیام های تسلیت متعددی هم در سوگ آیت الله مهدی قاضی انتشار یافت که با دقت در متن آنها، به خوبی به جایگاه این عالم ربّانی می توان پی برد. این پیام ها را با پیام مقام معظم رهبری، آیت الله خامنه ای آغاز می کنیم.

پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب (مد ظله العالی)

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت عالم خدمتگزار و ایثارگر جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی قاضی (رحمت الله علیه) را به خاندان مکرم ایشان و به همه ارادتمندان این شخصیت روحانی دانا و توانا تسلیت عرض می کنم. خدمات برجسته این روحانی پرتلاش و مبتکر، چه پیش از انقلاب و چه در دوران مبارک جمهوری اسلامی، از ایشان شخصیتی کم نظیر در جامعه روحانیت و حوزه های علمیه پدید آورده بود و درگذشت ایشان، فقدانی تأسّف بار است. از خداوند متعال رحمت و مغفرت و اجر جزیل برای تلاش خستگی ناپذیر و فداکارانه این روحانی عالی قدر مسئلت می کنم.

سید علی خامنه ای ۵ / ۹ / ۱۳۸۸

پیام تسلیت آیت الله مکارم شیرازی (مد ظله)

بسم الله الرحمن الرحيم

فقدان اسفناک عالم ربّانی و سخت کوش و پرتلاش و مخلص و مجاهد حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای قاضی (رضوان الله علیه) را به جامعه روحانیت قم و اهالی محترم خرم آباد و اساتید و دانشجویان دانشگاه قم و به آن بیت محترم صمیمانه تسلیت عرض می کنم.

مرحوم قاضی عالمی بود مدیر و مدبّر و با اخلاص و خدوم که سی سال دانشگاه قم را به طور آبرومندی سرپرستی کرد و بی آنکه ذرّه ای از حقوق، مزایا و پاداش استفاده کند، از هر گونه تظاهر خودداری می کرد و با تمام وجود در خدمت دانشجویان و اساتید آن دانشگاه بود. بسیار با همت و متواضع و حق شناس و عاشق اسلام و مکتب اهل بیت بود.

خداوند روح پاکش را با ارواح اولیاء الله محشور گرداند و به همه بازماندگان صبر و اجر فراوان عنایت فرماید!

ناصر مکارم شیرازی

پیام تسلیت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت عالم ربّانی و خدمت گزار خستگی ناپذیر مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای قاضی خرم آبادی موجب تأسّف و تأثر شد. این شخصیت بزرگوار که سال های عمر شریفش به تحصیل و

تدریس و تحقیق و مدیریت علمی و خدمات فراوان عام المنفعه گذشت، از علمای خیراندیش و روشن بینی بود که جامعه ما به امثال او سخت محتاج است. این جانب سال ها شاهد انضباط، سخت کوشی و احتیاط او بودم. در تمامی مدت خدمت و خصوصاً تلاش برای عفو و آزادی محکومان، دیناری از اموال دولتی و عمومی استفاده نکرد، بلکه می کوشید استفاده های قهری از بیت المال را نیز جبران کند. زندگی زاهدانه در عین برخورداری مادی خانوادگی، پرهیز از خودنمایی و هیاهو، حریت و استقلال فکری و تلاش برای توسعه و پیشرفت علمی جامعه از حسنات آن مرحوم بود. تأسیس دانشگاه قم به همت والای او صورت گرفت و سال-ها خدمات او در مدیریت حوزه فراموش ناشدنی است.

این جانب این مصیبت را به بازماندگان و بیت شریف آن مرحوم و علمای اعلام و حوزه های علمیه و دانشگاهیان و همه ملت شریف ایران خصوصاً مردم غیور لرستان تسلیت عرض نموده، برای ایشان علو درجات و برای بازماندگان صبر و اجر مسئلت دارد.

سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

پیام تسلیت آیت الله العظمی جعفر سبحانی (مد ظله)

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت عالم فرزانه حجت الاسلام و المسلمین آیت الله حاج شیخ مهدی قاضی موجب تأسف و تأثر شد. معظم له از بیت علم و تقوا برخاسته و پس از تحصیل مراتب عالی دانش و اخلاق، عمر خویش را یکسره به انجام خدمات علمی و اجتماعی و دینی گذراند و زندگی پر بار او مصداق آیه شریفه «والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر أملاً» است. عاش و مات سعیداً.

درگذشت فقید سعید را به علمای اعلام و آیات عظام و حوزه های علمیه و اساتید دانشگاه قم تسلیت می گویم و از درگاه خداوند منان، برای آن مرحوم، غفران و علو درجه و برای بازماندگان ایشان صبر جمیل و اجر جزیل خواهانم.

قم - مؤسسه امام صادق علیه السلام

جعفر سبحانی

پیام تسلیت آیت الله هاشمی رفسنجانی (مد ظله)

بسم الله الرحمن الرحيم

خبر درگذشت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی قاضی موجب تأسف و تأثر خاطر گردید.

ارتحال آن فقید سعید که در طول عمر پر برکت خود علاوه بر بنیان گذاری دانشگاه قم، خدمات دینی، علمی و اجتماعی ارزنده ای از خود برجای گذاشت را به علمای اعلام، آیات عظام، حوزه های علمیه و اساتید دانشگاه قم تسلیت گفته، از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم غفران الهی و برای بازماندگان صبر و اجر مسئلت می نمایم.

اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس مجلس خبرگان رهبری

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

پیام تسلیت وزیر علوم، تحقیقات و فناوری

بسم الله الرحمن الرحيم

روح بلند اندیشمند فرزانه و معلم اخلاق و اسوه خدمت و فضیلت حضرت آیت-الله قاضی خرم آبادی به پیشگاه حضرت دوست و جایگاه ابدی صالحین شتافت و ثلمه ای جبران ناپذیر برای جامعه علمی کشور و قلب مشتاقان علم و دانش پدید آورد و حوزه های علمیه و مراکز آموزشی بخصوص دانشگاه قم را به سوگی عظیم نشانند.

بی شک حضرت آیت الله قاضی خرم آبادی عمر خجسته خویش را در راه اعتلای دانش و تربیت دانشوران فرهیخته سپری ساخت و اندیشه زلال و مجاهدات مستمرشان در تاریخ بصیرت و دانایی، جاری بوده و صفا، پاکی، ساده زیستی و خدمت بدون چشمداشت از ویژگی های مبرهن و بارز این انسان ساعی، صادق و سخت کوش محسوب می شد.

این عالم ربّانی در طول حیات طیبه خویش، در تمام عرصه ها بی هیچ شائبه ای و به دور از هرگونه تعلقات فانی دنیا کوشید و با حمایت های همه جانبه به ویژه حمایت های مالی، خدمات خالصانه و خداخواهانه ای در حوزه و دانشگاه از خویش به یادگار گذاشت.

تلاش در تأسیس و راه اندازی و مدیریت دانشگاه جامع قم که نقشی مؤثر و انکارناپذیر در ایجاد تحول علمی در این استان داشته است، هرگز از لوح ضمیر مشتاقان دانش و پژوهش محو نخواهد شد.

این جانب ارتحال ملکوتی حضرت آیت الله مهدی قاضی خرم آبادی، ریاست محترم دانشگاه قم را به جامعه حوزوی و دانشگاهی به ویژه استادان، دانشجویان و کارکنان دانشگاه قم و بیت شریف ایشان به ویژه آقای احمد قاضی فرزند مکرم آن عالم عالیقدر، تسلیت و تعزیت عرض می نمایم و از بارگاه حضرت سبحان، علو مقامات و سمو درجات مرحوم آیت الله قاضی را خواهانم و امید آن دارم که بستگان و بازماندگان مکرمشان در ظل عنایات حق تعالی و در سایه توجهات حضرت ولی عصر (عج) پیوسته از سلامت مدید و عزت سدید، بهره ور گردند.

کامران دانشجو

پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

ارتحال عالم پارسا و معلم اخلاق حضرت آیت الله مهدی قاضی خرم آبادی (ره) را به عموم ارادتمندان ایشان خصوصاً جامعه حوزوی و دانشگاهی و دانشگاهیان استان پاک آستان قم و خاندان مکرم ایشان تسلیت و تعزیت عرض می کنم.

بی تردید عمر بابرکت این عالم ربّانی، منشأ خدمات ارزنده ای بود که یکی از برجسته ترین آنها، تأسیس و اداره دانشگاه جامع قم بود که در طول سی سال گذشته نقشی بی بدیل در توسعه و ایجاد تحول علمی در منطقه داشت و آثار آن هرگز از لوح ضمیر مشتاقان عرصه دانایی زودده نخواهد شد.

به یقین می توان مرحوم آیت الله قاضی خرم آبادی (ره) را با توجه به مساعی وافر و بی دریغشان، در دو نهاد حوزه و دانشگاه، به عنوان نمادی از وحدت حوزه و دانشگاه برشمرد که سرمایه گران سنگ علمی، معنوی و مادی خویش را در راستای ارتقا و اعتلای دانشگاه و حوزه به کار گرفت. ایمان و توکل، همت بلند و اراده استوار، مناعت طبع و پارسایی، خوش رویی و وارستگی، صمیمیت و خیرخواهی، بی رغبتی به نام و عنوان و عدم دلبستگی به این و آن، سیمای واقعی شخصیت ایشان را ترسیم می کرد.

این جانب با توجه به شناخت و ارتباطی که به خاطر مسائل دانشگاهی در سال های اخیر با این روحانی فاضل داشتم، از بارگاه باری تعالی، علو مقامات و سمو درجات ایشان را خواهانم.

سید محمد حسینی

پیام تسلیت حوزه علمیه قم و جامعه مدرسین

بسم الله الرحمن الرحيم

ارتحال عالم نستوه و مجاهد حضرت آیت الله حاج شیخ مهدی قاضی خرم-آبادی موجب تأسف و تأثر و اندوه فراوان گردید. ایشان در طول زندگی با برکت خویش در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در خدمت حوزه علمیه و نظام اسلامی بود.

از سوابق درخشان ایشان شرکت فعال در نهضت امام خمینی (قدس سره) قبل از انقلاب و پس از انقلاب، نیز مسئولیت هایی چون عضویت در شورای عالی قضایی، همکاری با شورای مدیریت حوزه علمیه قم و ریاست دانشگاه قم را می-توان نام برد.

آیت الله قاضی به منظور تربیت نیروهای متعهد و متخصص، جزو بنیان گذاران مدرسه عالی قضایی، تربیت مدرس و دانشگاه قم بود که تا آخرین روز حیات خویش نیز در مسئولیت ریاست دانشگاه قم به تربیت نسل جوان اهتمام داشت. پاکی و ساده زیستی و خدمت بی اجر و مزد، از خصوصیات بارز این انسان سالم و فداکار بود.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ارتحال ایشان را به محضر حضرت بقیه الله الاعظم (اروحنا له الفداء)، مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم) و عموم دانشگاهیان خاصه اساتید، کادر علمی و دانشجویان دانشگاه قم تسلیت عرض نموده، علو درجات را برای آن فقید و صبر و اجر فراوان برای بازماندگان آن مرحوم خواستار است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

مستدرک الوسائل

یادنامه آیت الله قاضی (ره)

گفتگو با دکتر احمد عابدی

گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین منصوری

روزنامه جمهوری اسلامی چهارشنبه، ۱۱ آذر ۱۳۸۸

هفته نامه افق حوزه، چهارشنبه، ۴ آذر ۱۳۸۸

متن های پیام های تسلیت

گفتگو با آقای احمد قاضی، فرزند آیت الله مهدی قاضی.

حاج شیخ رفعت الله حامدی «امام جمعه خدوم» / عبدالرحیم ابادری

اشاره

□

تولد و پدر

میرزا رفعت الله حامدی سال ۱۳۲۰ ش در شهرستان میانه چشم به جهان گشود. پدرش ملا محسن گرمرودی، از روحانیون سرشناس و مورد احترام این شهرستان بود. ملا محسن مقدمات علوم اسلامی را نزد پدرش ملا مراد علی آموخت، سپس برای تکمیل دروس حوزوی به شهر اردبیل هجرت کرد و در حوزه این شهر از محضر میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی بهره فراوان برد.

منطقه «میدان داغی» از توابع شهر میانه که محل تولد این عالم جوان بود، به شهر اردبیل نزدیک تر بود. از این رو، معمولاً طلاب و فضلاء منطقه برای تکمیل دروس حوزوی خویش به جای حوزه تبریز یا زنجان، به حوزه اردبیل می رفتند. ملا محسن گرمرودی نیز پس از تکمیل درس های حوزوی در این شهر، برای تبلیغ دین و ارشاد مردم در منطقه میدان داغی به روستای «دوه داشی» رفت و در این روستا ساکن شد و به فعالیت دینی و فرهنگی همت گمارد. او چندین سال به تلاش خود ادامه داد، تا اینکه در اواخر عمر به جهت سالخوردگی و عدم توانایی جسمی به شهر قم رفت و

نزد فرزند روحانی اش در این شهر ساکن شد. ملا محسن در سال ۱۳۵۵ ش چشم از جهان فرو بست و در قبرستان بهشت معصومه این شهر به خاک سپرده شد. (۱)

پدر بزرگ

آخوند ملا مراد علی گرمرودی از عالمان متعهد و پر تلاش شهرستان میانه، جد امام جمعه شهید حاج میرزا رفعت حامدی به شمار می آید. او تحصیلات مقدماتی و سطح را در حوزه علمیّه تبریز نزد اساتید آن زمان آموخت. بعد به تهران آمد و در حوزه علمیّه پایتخت به تحصیلات عالی خود ادامه داد و یکی از استادان برجسته شهر تهران شد.

این روحانی سخت کوش علاوه بر تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان در حوزه پایتخت، به مدرسه دولتی و تازه تأسیس «دارالفنون» رفت و یکی از کرسی های تدریس آنجا را برعهده گرفت و بدین ترتیب مورد توجه و احترام دولت مردان وقت درآمد. (۲)

چند سال بعد در ربیع الثانی ۱۲۹۷ به زادگاهش منطقه میانه بازگشت و در کنار سنگر تبلیغ دین و ارشاد مردم، سنگر دیگری برپا کرد و به مبارزه با ظلم و ستم اشرار و خوانین منطقه برخاست.

این عالم عامل در عرصه تحقیق و تألیف نیز آثار ارزشمندی پدید آورد که متأسفانه همه آنها گرفتار حوادث تلخ روزگار شد و بر اثر غارت و چپاول اشرار منطقه از بین رفت. فقط حاشیه های ایشان بر دو جلد کتاب شرح لمعه و یک دوره کامل نحو که در روز ۱۳ ربیع الاول ۱۲۹۳ ق از نگارش آن فارغ شده است، با دست خط زیبای وی به یادگار مانده است. (۳)

نقش مہری که در انتهای این آثار به چشم می خورد و مورد بازدید نگارنده قرار گرفته است، جمله «یا مراد من لا مراد له» می باشد.

منزل ملا مراد علی در شهر میانه جنب مسجد «کربلایی تقی» مسجد موسی بن جعفر علیه السلام فعلی قرار داشت. او در همان جا چشم از جهان فرو بست و در ضلع شرقی صحن امامزاده اسماعیل، به خاک سپرده شد.

۱- . سیمای میانه خطه ولایت، عبدالرحیم اباذری، ص ۱۹۲.

۲- . سیمای میانه خطه ولایت، عبدالرحیم اباذری، ص ۱۹۲.

۳- . این آثار در کتابخانه شخصی نوه اش شهید حجت الاسلام و المسلمین حاج میرزا رفعت الله حامدی نگهداری می شود.

تحصیلات و استادان

شهید میرزا رفعت الله حامدی پس از گذراندن دوران کودکی، چون در خانواده مذهبی و ساده و بی آرایش به سن نوجوانی و بلوغ رسید، بی درنگ علاقه مند به پیروی از راه پدر و جد بزرگوارش شد و تصمیم گرفت به جمع طلاب و فضیلتی فاضل و متعهد بیوندد و درس تقوا و تعهد بیاموزد.

او در هفت سالگی روخوانی قرآن، ادبیات فارسی و مقدمات علوم عربی را نزد پدر فرا گرفت، در سال ۱۳۳۹ ش وارد حوزه علمیه میانه شد، بقیه مقدمات را نزد حجت الاسلام و المسلمین حاج سید سجاد حججی و سطح را به مدت دو سال در محضر حضرات آیات آقا میرزا ابومحمد حجتی، میرزا لطفعلی زنوزی و حاج شیخ هادی نیری (۱) آموخت. در اینجا به معرفی اساتید گمنام ایشان می پردازیم:

۱. آقا میرزا ابو محمد حجتی: وی فرزند آیت الله میرزا محمد حجتی متولد سال ۱۲۸۰ ش است. او از شاگردان شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد تقی خوانساری و شیخ عباس قمی به شمار می آید. پس از اتمام تحصیل در حوزه قم، به شهر میانه آمد و به جای پدرش به خدمتگزاری پرداخت و حوزه علمیه شهر میانه را رونق بخشید و به اعتباری مؤسس حوزه این شهر شد. او شاگردان بسیاری تعلیم و تربیت نمود که از جمله آنها، آیت الله احمدی میانجی و امام جمعه شهید بود. (۲) احمدی میانجی (ره) در بخشی از خاطرات خویش در شرح خدمات ایشان به طلاب و علما می گوید:

استادم آ میرزا ابو محمد برای طلبه ها غذا درست می کرد و خانه خودش را هم مدرسه کرده بود. منزل ایشان یک اتاق داشت که طلبه ها در آن ساکن شدند. آ میرزا ابو محمد کفیل و سرپرست طلبه ها شد. در ابتدا چند نفر بیشتر نبودیم. بعدها که شاگردان ایشان زیاد شد، خانه ای خرید و آن را جزء خانه خود کرد. این خانه بالا و پایین داشت، دست طلبه ها بود... ایشان خیلی زحمت می کشید، حتی شب ها سرزده به اتاق طلبه ها می آمد تا ببیند طلبه ها درس می خوانند یا نه. کرسی داشتیم، ولی او زیر کرسی نمی نشست. پوستین می پوشید و می گفت: اگر در زیر کرسی بنشینم، خلاف انصاف می شود. (۳)

۱- برای آگاهی از شرح حال ایشان ر.ک: ستارگان حرم، ج ۱۳، ص ۹۴.

۲- سیمای میانه، ص ۲۲۱.

۳- خاطرات فقیه اخلاقی آیت الله احمدی میانجی، ص ۴۰ و ۴۱.

مؤسس حوزه علمیّه میانه پس از سال ها تلاش و کوشش و خدمت به طلاب و فضلا و مردم، در ۸۸ سالگی به سال ۱۳۶۸ ش چشم از جهان فرو بست و در قبرستان طالب آباد جنب گلستان شهدای میانه به خاک سپرده شد.

۲. حاج میرزا لطفعلی زنوزی: او متولد سال ۱۲۶۸ ش و برادرزاده آیت الله العظمی میرزا رضی زنوزی می باشد. از شاگردان بارز آیات عظام میرزا نائینی، میزا علی ایروانی، شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی، و از همدرسان آیات عظام میلانی، خوبی و مرعشی نجفی به شمار می آید. پس از کسب درجه اجتهاد به تبریز آمد. چون این ایام مصادف با کشف حجاب رضا خان بود، نتوانست در این شهر بماند و در سال ۱۳۱۶ به روستای خواجه ده، از توابع شهرستان میانه، هجرت نمود. سپس به دعوت علمای شهر میانه، به این شهر آمد و تا آخر عمر شریف به تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی همت گمارد و در مسجد حاج علی اکبر اقامه نماز جماعت کرد. سرانجام در سال ۱۳۵۴ ش چشم از جهان فرو بست. پیکر او به شهر قم انتقال یافت و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد. (۱)

۳. حاج سید سجاد حججی: او در سال ۱۳۰۷ ش در شهر میانه به دنیا آمد. خواندن و نوشتن را در مکتب خانه آموخت. مقدمات علوم اسلامی را نزد پدرش آیت الله سید حسین حججی شاگردی کرد. سپس به حوزه علمیّه قم آمد و دروس سطح را از محضر آیات مشکینی، مجاهدی، ملکوتی و شیخ نصر الله بناروانی بهره برد و خارج فقه و اصول را از محضر آیات عظام حجت، بروجردی، عباسعلی شاهرودی و امام خمینی استفاده کرد و تقریرات درس آیت الله حجت را به عربی به رشته تحریر در آورد. (۲)

خاطره ای از دوران تحصیل

در آن زمان که شهید میرزا رفعت الله حامدی در حوزه میانه مشغول تحصیل بود، در بعضی از روستاهای منطقه «میدان داغی» از توابع میانه، افرادی زندگی می کردند که اغلب سیبل های بلندی می گذاشتند؛ به طوری که تمام روی لب ها را می پوشانید و به همین جهت ظاهری غیر متعارف داشتند. در میان اینها، تاجرهایی هم وجود داشتند که هر روز با چند قطار شتر وارد شهر میانه

۱- . سیمای میانه، ص ۲۱۳.

۲- . گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۲۱۹.

می شدند و در کاروان سراهای مختلف جای می گرفتند و اجناس روستایی خود را می فروختند و اجناس مورد نیاز خود را هم از شهر می خریدند و بار شتران می - کردند و بعد از ظهر همان روز به روستاهای خود بازمی گشتند.

در آن زمان، ناگهان شایع کردند که این اشخاص در بعضی از اصول و فروع دین مشکل دارند؛ مثلاً می گفتند: اینها در ماه مبارک رمضان فقط سه روز روزه می - گیرند. بنابراین چون منکر احکام ضروری اسلام هستند، پس نجس می باشند و باید از آنها اجتناب کرد؛ در حالی که این فقط یک شایعه بود. در این میان، علمای شهر به عنوان مخالف و موافق به دو دسته تقسیم شدند. حتی بعضی از بازاریان که در میان مردم به تقدس معروف بودند، وارد معرکه شدند و حکم به ارتداد آنها دادند و روابط تجاری خود را با آنها قطع نمودند.

در این میان، میرزا رفعت الله حامدی که طلبه ای جوان و کم تجربه بود، چون خودش از همان منطقه بود و به غیر واقعی بودن این شایعه یقین داشت، به دفاع از مردم متدین آن روستا پرداخت و این باعث شد تا خود او نیز متهم به هم مسلکی با آنها شود. او می گفت: «من اینها را از نزدیک می شناسم. آنان مسلمان و شیعه دوازده امامی هستند. اگر هم به فرض بعضی هایشان در ماه رمضان سه روز، روزه می - گیرند، به علت جهل به مسأله است، نه اینکه اعتقادشان این باشد».

سخنان میرزا رفعت الله فایده و خریداری نداشت و او را به هم مسلکی با آن روستاییان متهم کردند و حکم اخراجش را از حوزه علمیه میانه نیز صادر نمودند. به علاوه، بر اثر فشار بعضی از همان بازاریان شهریه اش هم قطع شد. فضای شهر به قدری آلوده و مسموم شده بود که بعضی از روحانیون بزرگ هم نتوانستند مانع از این اقدام بشوند. در این میان، تنها روحانی که با تمام توان و جرئت، به دفاع از این طلبه جوان برخاست، حجت الاسلام و المسلمین حاج سید سجاد حججی بود. او در این شرایط دشوار، حامدی را در منزل خویش جای داد و مدت زیادی او را مورد حمایت مادی و معنوی خود قرار داد، به درس هایش رسیدگی کرد و نگذاشت سرنوشت وی به گونه ای دیگر رقم بخورد. خود مرحوم حاج آقای حامدی چند بار این موضوع را به مناسبت هایی نقل می کرد و می گفت: «در این مدت آقای حججی بیش از فرزندان خود از من مواظبت و سرپرستی می کرد.» (۱)

مدت زیادی این موضوع، بزرگ‌ترین معضل شهر میانه شده بود و هر روز هم پیچیده‌تر می‌شد، تا اینکه آقای حججی به منطقه میدان داغی رفت و مردم و ریش سفیدان آن مناطق را در مسجدی جمع کرد. به پیشنهاد وی، آنها نامه‌ای خطاب به مراجع عظام در قم و مشهد نوشتند و اعتقادات خود را در آن توضیح دادند و از مراجع عظام تقلید خواستند اگر در اعتقاداتشان ایراد و اشکالی است، متذکر بشوند تا رفع اشکال کنند. آقای حججی طی مسافرتی به شهر قم و مشهد، این نامه را به محضر مراجع عظام رساند و از آنها جواب گرفت. همه آن بزرگان، در جواب خویش بر مسلمان و شیعه دوازده امامی بودن آنان تأکید کرده بودند. (۱) وقتی متن سخنان مراجع در شهر میانه و حومه انتشار یافت، این معضل که مدتی گریبان گیر مردم این شهرستان شده بود، برای همیشه از سطح منطقه برچیده شد.

در این ایام میرزا رفعت الله حامدی که طلبه‌ای نوزده ساله بود، ارادت ویژه‌ای به آقای حججی پیدا کرد. او هر روز وقت نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا در مسجد «کربلایی تقی» موسی بن جعفر علیه السلام فعلی حاضر می‌شد و با صدای دلنشینی که داشت، اذان می‌گفت و چون نماز جماعت به امامت آقای حججی آغاز می‌گشت، مکبری آن را برعهده می‌گرفت.

در انقلاب اسلامی

قیام خونین پانزده خرداد ۱۳۴۲ش منجر به شهادت بسیاری از مردم شهرهای قم، تهران و ورامین شد و چهلمین شهید مصادف با اربعین حسینی سال ۱۳۸۳ ق گردید. بعد از ظهر همین روز، آقای حججی در بازار حاج عبدالحسین شهر میانه به منبر رفت و سخنان بسیار تندی را بر ضد رژیم پهلوی و شخص محمد رضا شاه ایراد نمود. به همین سبب، حکم جلب و دستگیری او صادر شد و مقرر گردید، مأموران ساواک شب هنگام به منزلش یورش بردند تا او را شبانه دستگیر نمایند. از سوی دیگر، علمای بزرگ شهر، چون احتمال دستگیری او را پیش بینی می‌کردند، وی را ملزم ساختند تا آن شب را در منزل سپری نکند و جای دیگری را برای استراحت انتخاب کند. منزل پدر بزرگ طلبه جوان شهید میرزا رفعت الله حامدی، در کوچه پشت مسجد کربلایی تقی چند مدتی خالی از سکنه و محل امنی برای این کار بود. او به اصرار و خواهش از استادش درخواست کرد شب را در این منزل

۱- متن نامه ریش سفیدان روستاها و نامه آقای حججی و جواب آقایان مراجع قم و مشهد در آرشیو نگارنده موجود است.

بماند. آقای حججی نخست قبول نمی کرد و این کار را نوعی ترس و عقب نشینی تلقی می کرد که در روحیه مردم اثر سوء می گذاشت، اما وقتی اصرار علما و شاگردش را دید، به ناچار پذیرفت و شب را به آن منزل رفت. همان شب مأموران ساواک به طرز ناجوانمردانه ای به منزل آقای حججی حمله ور شدند و چون او را نیافتند، فرزندان و همسر ایشان را مورد ضرب و شتم قرار دادند، چنانکه همسر حامله اش به خاطر ترس و وحشت، نوزادش را زودتر از موعد مقرر به دنیا آورد.

حاج آقای حامدی در این باره نقل می کرد:

فردا صبح حاجی آقای حججی مرا به خانه اش فرستاد تا خبری بیاورم. وقتی رفتم و از ماجرا باخبر شدم، فوری برگشتم و گزارش دادم و من اولین نفری بودم که تولد پسرش را به ایشان مژده دادم. او به یاد فرزند سقط شده حضرت زهرا علیها السلام گریست و بعد نام پسر نوزادش را محسن گذاشت. (۱)

بدین ترتیب، طلبه جوان رفعت الله حامدی دوران پرفراز و نشیب طلبگی را پشت سر می گذاشت و هر روز که می گذشت، ارتباط و علاقه اش با استاد بیشتر و صمیمی تر می شد.

تحصیلات در قم

او در سال تحصیلی ۱۳۴۲ ش به شهر قم هجرت کرد و با سکونت در مدرسه حَقّانی و بعد در مدرسه حجتیه به تکمیل آموخته های علمی خویش همت گمارد. او دروس سطوح عالی مانند رسائل، مکاسب و کفایتین را از محضر حضرات آیات شیخ احمد پایانی، شیخ مصطفی اعتمادی و میرزا محسن دوزدوزانی بهره برد و در مجموع نزدیک به بیست سال در درس خارج فقه و اصول آیات عظام شریعتمداری، گلپایگانی، میرزا هاشم آملی، شبیری زنجانی و مکارم شیرازی شرکت کرد و در کنار آن چند سالی نیز در درس تفسیر مفسر قرآن و استاد و معارف اهل بیت علیهم السلام مرحوم آیت الله حاج شیخ باقر ملکی میانجی حضور یافت و در ردیف شاگردان خاص ایشان قرار گرفت.

۱- حاج آقای حامدی چند بار به مناسبت های گوناگون این واقعه را برای نگارنده نقل کرد.

تشکیل خانواده و فرزندان

این روحانی پر تلاش در سال ۱۳۴۶ش به فکر تشکیل خانواده افتاد و با دختر یکی از بازاریان محترم و متعمدین شهر میانه به نام حاج صفر صادق نژاد وصلت کرد. حاصل این ازدواج سه پسر و چهار دختر شد که نام پسران و دامادهایش به شرح زیر است:

حجت الاسلام محمد رضا حامدی، از فضیله حوزة علمیه قم که هم اکنون امام جمعه شهر میانه می باشد؛

علی رضا حامدی، لیسانس و دارای شغل آزاد؛

حمید رضا حامدی، دانشجوی رشته کامپیوتر در دانشگاه تهران؛

داماد اول حجت الاسلام سید حسن حسینی، فرزند آیت الله سید کاظم حسینی میانجی امام جمعه خرم آباد؛

داماد دوم، حجت الاسلام سید ابوالفضل افصلی، فرزند حاج آقا افصلی سردفتر ازدواج شماره ۶ قم؛

داماد سوم، حجت الاسلام سید احمد حسینی، فرزند حجت الاسلام و المسلمین مرحوم حاج سید مبارک حسینی؛

داماد چهارم، آقای سید محمد روحانی، فرزند آیت الله سید شمس الدین روحانی، پیش نماز مدرسه امیرمؤمنان قم.

او طی توسلاتی که به ساحت مقدس حضرت امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام داشت، از آن دو شفیع بزرگ خواسته بود که در امر ازدواج دخترانش عنایتی داشته باشند و دامادهایش را افرادی صالح و از سلسله سادات انتخاب بکنند؛ چنانکه همین طور نیز شد. (۱)

فعالیت ها و مسؤلیت ها

وی از همان سال های آغازین طلبگی در شهر میانه، به فعالیت دینی و تبلیغی علاقه داشت. هر سال در ایام تبلیغی و تعطیلی اعم از ماه محرم، رمضان و تابستان به روستاهای اطراف میانه می رفت و با شور و شوق فراوان در هدایت و ارشاد مردم و خدمت به آنان سر از پا نمی شناخت. در سال ۱۳۵۳ فعالیت های تبلیغی - فرهنگی و دینی او به مناطق شهریار، کرج، تهران، جلفا و علمدار گرگر گسترش

۱- . بارگاه فاطمه معصومه، تجلی گاه فاطمه زهرا، سید جعفر میرعظیمی، ص ۱۶۵.

پیدا کرد. این روحانی سخت کوش و متعهد هر سال در ایام تعطیل و تبلیغ به این مناطق می رفت و علاوه بر سخنرانی و منبر، با تشکیل کلاس های دینی برای جوانان و نوجوانان در امر تعلیم و تربیت آنان می کوشید.

او در ضمن صحبت های خود هر از چند گاهی به مسائل انقلاب اسلامی و افشاگری جنایت های رژیم ستمشاهی می پرداخت و مردم و جوانان را روشنگری می نمود؛ به طوری که به این دلیل، چند بار دستگیر شد و مورد بازجویی ایادی ساواک قرار گرفت. پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی هرگز خود را کنار نکشید و در عرصه های مختلف به ایفای نقش پرداخت و خدمت به مردم و انقلاب و نظام را سرلوحه فعالیت هایش قرار داد. در اینجا فهرست مسئولیت های مهم اجرایی، قضایی، فرهنگی و دینی او را در مناطق و شهرهای گوناگون مرور می کنیم:

سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی شهر علمدار گرگر در آذربایجان غربی به حکم دفتر حضرت امام خمینی در قم، تاریخ حکم ۱۴ / ۱ / ۱۳۵۸ برابر پنجم جمادی الاول ۱۳۹۹ ه.ق؛

از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با دو حکم، قاضی شرع در دادگاه های انقلاب اسلامی علمدار و جلفا به مدت سه سال، تاریخ حکم ۲۲ / ۶ / ۱۳۵۸ و مسؤل رسیدگی به وضع رباخواران در مناطق جلفا و علمدار و حومه، تاریخ حکم، ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۸؛

امامت جمعه در شهر جلفا در سال ۱۳۵۸ به مدت یک سال؛

امامت جمعه موقت در مرو دشت شیراز به مدت پنج سال (از ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۷)؛

مسؤلیت سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان جهرم در استان فارس، دو سال (۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ ه.ش)؛

حضور در جبهه های غرب و جنوب در موارد متعدد؛

تلاش در جهت کمک رسانی و تجهیز کاروان های مردمی به جبهه های نبرد؛

امامت جمعه در شهرستان میانه، دوازده سال (۱۳۷۳ - ۱۳۸۵)؛

عضو مؤسس و مدیر گروه معارف اسلامی در دانشگاه آزاد شهرستان میانه.

آثار و تألیفات

روحانی شهید حاج شیخ رفعت الله حامدی در کنار فعالیت‌ها و مسؤولیت‌های اجرایی و فرهنگی، از موضوع تحقیق و تألیف غافل نبود. در اوقات فراغتی که به دست می‌آورد، به کار تحقیق و تألیف نیز می‌پرداخت. حاصل تلاش ایشان در این عرصه به شرح زیر است:

تقریرات درس خارج فقه و اصول آیت الله مکارم شیرازی (خطی)؛

شرح بر رساله حقوق امام سجاد علیه السلام (خطی)؛

شرح مجموعه حدیثی از فرمایشات اخلاقی امامان معصوم علیهم السلام (خطی)؛

مقالات متعدد در موضوعات گوناگون که در بعضی نشریات محلی و سرتاسری چاپ شد؛

تهیه و تدوین جزوات درسی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی پیام نور شهرستان میانه.

ویژگی‌های اخلاقی

بردباری و سعه صدر

در سال ۱۳۷۳ شمسی که به عنوان امامت جمعه میانه این مسؤولیت خطیر را بر دوش گرفت، با توجه به اختلاف‌ها و تنش‌هایی که سال‌های سال بر کوچه پس‌کوچه‌ها و خیابان‌های این شهر سایه افکنده بود، سعی بسیار نمود تا از عمق و شعاع آن بکاهد. با صبر و تحمل و سعه صدر و بزرگواری، همه گروه‌ها و نیروهای معتقد به انقلاب را زیر بال و پر خویش گرفت، مثل پدری دلسوز و مهربان بر نقاط اشتراک آنان تکیه کرد و اتحاد و الفت و یکپارچگی را در سطح شهر و در میان مردم عینیت بخشید.

نماد خدمت و خضوع

در طول دوازده سال امامت جمعه، همواره در خدمت مردم بود، به رفاه و آسایش مستمندان و مستضعفان می‌اندیشید. در جلساتی که با مسئولین اجرایی شهرستان داشت، همواره این مسائل را به آنها گوشزد می‌نمود و از آنان می‌خواست به طور جدی در خدمت مردم و درصدد تأمین آسایش و رفاه حال توده مردم باشند. به خصوص به خانواده‌های شهدا، ایثارگران و رزمندگان و جانبازان عشق می‌ورزید و خضوع و خشوع زاید الوصفی به آنها از خود نشان می‌داد و آنها را ولی نعمت خود می‌شمرد.

سادگی و بی‌آلایشی

ظواهر دنیا و بزرگی مسئولیت‌ها هرگز نتوانست او را از اهداف اصلی و ذی‌طلبگی باز بدارد و زندگی ساده و طلبگی او را تغییر ندهد. این ساده‌زیستی در زندگی شخصی بر مسئولیت اجتماعی و دفتر امامت جمعاً ایشان هم تأثیر و سرایت کرده بود. آغوش دفتر در سرتاسر روز به روی مردم و مسئولین باز بود. هر کسی از هر قشری اگر مشکل داشت، به راحتی وارد دفتر می‌شد و با خود ایشان درد دل و گفتگو می‌کرد. تا آخر عمر هیچ نگهبان و محافظی در دفتر ایشان دیده نشد. او همه اینها را بدون منت و توقع و فقط به خاطر رضای خدا و ایفای وظیفه انجام می‌داد. بارها مسئولین انتظامی و امنیتی شهر خواستند تیم حراستی در اختیار دفتر بگذارند، ولی او زیر بار نرفت و به همان سادگی و بی‌آلایشی بسنده نمود. حاج آقای حامدی در وصیت‌نامه اش در این مورد خطاب به نزدیکان و دوستانش می‌نویسد:

در اقبال و ادبار دنیا خود را نبازید. زندگی دنیا چنین بوده و خواهد بود. یکی را امروز بالا می‌برد و فردا پایین می‌کشد. اوست همیشه باقی.

احترام به اساتید

یکی دیگر از خصوصیات بارز امام جمعه شهید میانه، احترام به بزرگان و اساتید خود بود. بارها شاهد بودم وقتی از مرحوم آیت الله حاج شیخ نصرت الله بناروانی از علمای بزرگ میانه، نامی و ذکر می‌آمد، با تجلیل و احترام و ادب بسیار از ایشان یاد می‌کرد. از مقام علمی و سایر مراتب و فضایل آن عالم می‌گفت و به حال او غبطه می‌خورد، به خصوص به مرحوم آیت الله حاج شیخ باقرملکی که استاد تفسیرش بود، ارادت خاصی داشت او از اینکه مقام علمی و اخلاقی ایشان در میان همشهریان ناشناخته است، همواره اظهار تأسف می‌کرد. در تلاش بود تا مجلس بزرگداشتی در تبیین مقام علمی و منزلت اخلاقی او در سطح شهرستان برگزار بکند، ولی به دلیل عدم همکاری مسئولین ذی ربط به این کار موفق نشد.

او ارتباط نزدیک و خیلی صمیمی با استادش حاج سید سجاد حججی داشت و این ارتباط به مدت دو دهه ادامه پیدا کرد. او هر وقت از شهر قم به میانه می‌رفت، حتماً به منزل استادش سر می‌زد و از ایشان احترام و تجلیل به عمل می‌آورد، تا این که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آقای حججی به درخواست مؤمنین، خود را کاندیدای نمایندگی در دوره اول مجلس شورای اسلامی کرد. در این

هنگام حاج آقای حامدی بنا به تشخیص خود، از کاندیداتوری استادش حمایت نکرد و فرد دیگری را بر او ترجیح داد و از این تاریخ بود که روابط این دو استاد و شاگرد به سردی گرایید و هر روز بر فاصله و تنش آن افزوده شد.

در این میان بعضی از افراد چاپلوس که معمولاً نان را به نرخ روز می خورند، در تکاپو بودند تا ایشان را علیه استادش بشورانند، به خصوص در این دوازده سالی که ایشان امام جمعه میانه بود و مقام و موقعیت داشت، گاهی سخن چینان به نقل از آقای حججی بر ضد ایشان سخن چینی می کردند و درصدد بودند تا امام جمعه محترم تحریک شود و در مجامع و محافل عمومی بر علیه استادش سخنی بگوید و احیاناً پرخاشی بکند، ولی این روحانی متعهد هرگز به این شیطنت ها تسلیم نشد. بارها از نزدیک مشاهده می شد که ایشان در برابر آن تفرقه افکنان می گفت: «حاج آقای حججی استاد من بود و حق استادی بر گردن من دارد و من هیچ وقت به خود اجازه نمی دهم در مورد ایشان کوچک ترین اسائه ادبی بکنم.»

نوکری اهل بیت علیهم السلام

به اهل بیت معصومین علیهم السلام عشق و علاقه فراوان داشت، به خصوص شیعه امام حسین علیه السلام و یارانش بود و با شور و شوق خاصی در مجلس عزاداران حسینی حاضر می شد. روضه خوانی برای ائمه علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام و به ویژه ابا عبدالله الحسین علیه السلام را مایه عزت و شرف برای خود می دانست و با صدای گیرا و دلنشین و با خلوص تمام روضه می خواند و گریه می کرد. او در بخشی از وصیت نامه خود می نویسد:

در دار دنیا در زیر لوای حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام پناه گرفتم و از اعمال صالحه به ذکر مصائب و مناقب و فضایل اهل بیت و اشک های چشمانم امیدوار هستم. افتخار نوکری حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را از دست ندام.

بعد در فراز دیگر خطاب به فرزندان می گوید:

از خواندن قرآن و دعاهای مأثور غفلت نکنید و به روضه خامس آل عبا اهمیت بدهید، خشنودی حضرت زهرا علیها السلام آنجاست. فرزندان خود را متدین بار بیاورید.

ولایت مداری

از دیگر ویژگی های بارز ایشان اعتقاد کامل و التزام عملی به ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و ولایت ولی فقیه جامع شرایط در زمان غیبت بود. او التزام عملی به این اصل را به دیگران هم توصیه و تأکید می کرد. وی در بخشی دیگر از وصیت نامه اش، خطاب به فرزنداناش می نویسد:

ولایت انبیاء و ائمه علیهم السلام سرلوحه زندگی هاست. مرگ بدون ولایت، مرگ جاهلیت است. امروز ولایت فقیه محور مدیریت جامعه ماست. باید از ولی امر اطاعت کرد تا حکومت شیعه برقرار باشد.

عروج مظلومانه

پس از سال ها تلاش و کوشش و خدمت خالصانه و صادقانه به مردم، سرانجام این روحانی فداکار روز سه شنبه ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۸۵ برابر ۲۴ محرم ۱۴۲۸ وقتی نزدیک اذان ظهر می خواست برای اقامه نماز جماعت آماده شود و به مسجد جامع برود، با ضربه های چاقوی فرد سنگدلی که گویا اختلال حواس داشت و خواسته ی غیر منطقی از او داشت، به شهادت رسید و به سوی خدای متعال پر گشود.

فرد قاتل قبلاً چند بار به دفتر امام جمعه آمده و از الطاف مادی و معنوی او بهره مند شده بود و حتی امام جمعه دلسوز و مهربان به وی وعده داده بود که مشکلات خانوادگی او را برای همیشه و اساسی برطرف بکند، ولی او از این صداقت، ساده زیستی و بی آلاشی سوء استفاده کرد و یک بار دیگر به بهانه درخواست کمک مالی به دفتر آمد و مثل همیشه وارد اندرونی و اتاق مخصوص امام جمعه شد و ناگهان با چاقویی که قبلاً آماده کرده بود، ایشان را مورد ضرب و شتم شدید قرار داد و از پای درآورد.

چنان که اشاره کردیم، ایشان به دلیل برخورداری از روحیه مردمی و ساده زیستی، دارای نیروی محافظتی و امنیتی نبود و این امر باعث می شود که قاتل به راحتی به دفتر امام جمعه برود و چون در آن زمان شخص دیگری هم حضور نداشت، قصد شوم خود را عملی می کند. وقتی مردم آن مرد را بیرون دفتر با دست و چاقوی خونین مشاهده می کنند، متوجه جنایتش می شوند و هنگامی بر پیکر نیمه جان امام جمعه حاضر می شوند که خیلی دیر شده بود و بدین ترتیب امام جمعه شهرستان میانه مظلومانه و غریبانه به شهادت می رسد. این شهادت مظلومانه نشان داد که روحانیت اصیل شیعه در خدمت به مردم، صادق و بی آلاش است و تا پای ایثار جان و خون می ایستد.

در پی این حادثه غم انگیز شورای سیاستگزاری ائمه جمعه، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله شبستری امام جمعه تبریز و نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی، و حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ غلامرضا حسنی امام جمعه ارومیه و نماینده ولی فقیه در آذربایجان غربی، با صدور اطلاعیه هایی، این عروج شهادت گونه را به مردم میانه و خانواده محترم امام جمعه تبریک و تسلیت گفتند. علاوه بر این از طرف نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی و استاندار این استان، یک روز در استان و سه روز در شهرستان میانه عزای عمومی اعلام شد.

فردای آن روز، پیکر آغشته به خون امام جمعه میانه، ساعت ۱۰:۳۰ صبح با حضور انبوه و حماسی قشرهای مختلف مردم، از مقابل بیمارستان امام خمینی (ره) به سمت مسجد جامع به طرز باشکوه و کم سابقه ای تشییع شد و آیت الله شبستری بر پیکر او نماز اقامه کرد. بعد از ظهر همین روز، پیکر او طبق وصیت به شهر قم انتقال یافت. در آنجا نیز با حضور بعضی مراجع تقلید، اندیشمندان، فضلا و طلاب و تعداد زیادی از مردم میانه و قم از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به طرف حرم حضرت معصومه علیها السلام تشییع شد و بار دیگر آیت الله مکارم شیرازی، بر آن نماز خواند و سپس پیکر شهیدش در گلزار شهدای علی بن جعفر علیه السلام قم به خاک سپرده شد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

محمد جواد انصاری همدانی «باغبان عرفان» / غلامرضا گلی زواره

اشاره

□

پدر و مادر

حاج ملاً فتحعلی انصاری، روحانی فاضلی بود که اصالتی شیرازی داشت. برای تبلیغ و نشر احکام اسلامی به همدان رفت و در این سرزمین رحل اقامت افکند. ایشان در همدان با بانوی صالح و پاکدامنی به نام رخساره خانم ازدواج کرد که محصول آن، دو فرزند به نام های بتول و محمد جواد بود. (۱)

ولادت و ایام کودکی

رخساره خانم قبل از تولد نوباوه اش در رؤیایی راستین نویدی نورانی را درباره فرزندش مشاهده کرد:

۱- . با من بیا به باغ عرفان، محمد رضا پیوندی، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ص ۱۱۱ - ۱۱۰.

«فرشته ای مرا به سوی آسمان برد و از طبقات آن عبور داد، آن گاه سیمای سراسر نور و قداستی را دیدم که به من گفتند: او حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. ایشان بشارت فرزندم را به من دادند و فرمودند مراقب و مواظب این طفل باش که مورد نظر ماست و آینده ای درخشان خواهد داشت».^(۱)

سرانجام در سال ۱۳۲۰ ق. ۱۲۸۰ ش محمد جواد دیده به جهان گشود و خانواده اش را در موجی از سرور و شادمانی فرو برد. محمد جواد در دامن مادری وارسته و خوش نیت و پدری عالم و پارسا پرورش یافت، اما به زودی مادر وی در بستر بیماری قرار گرفت و هنگامی که محمد جواد چهار ساله بود، به سرای باقی کوچ نمود.^(۲)

تحصیلات

محمد جواد که با مرگ مادر در اندوه فرو رفته بود، در سنین کودکی با برخی بیماری ها روبه رو گردید که تا سنین دوازده سالگی دامن گیرش بود، اما این ناراحتی ها و کسالت ها در ذهن و دل او فرسایشی به وجود نیاورد و از همان سنین، آثار هوش و استعداد های فوق العاده و اشتیاق به معرفت و معنویت در وجودش هویدا بود.

وی از هفت سالگی فراگیری مقدمات دروس حوزوی و زبان و ادبیات عرب را نزد پدرش آغاز کرد. این برنامه تا سن دوازده سالگی استمرار یافت، اما در این سال محمد جواد، پدر دانشور و فاضل خود را از دست داد، گرچه این ضایعه اسفناک او را از کسب دانش های مفید باز نداشت.^(۳)

اولین استاد او در حوزه علمیه همدان آقا سید علی عرب بود که نزدش فقه و اصول و برخی معارف عقلی چون اسفار ملاحظه و منظومه سبزواری را آموخت؛ چنان که فرزندش حاج احمد انصاری خاطر نشان ساخته، این شخصیت که از فقهای برجسته همدان بود، برای محمد جواد دوره سطح را تدریس می کرد. استادان دیگرش در همدان عبارت بودند از: آیت الله میرزا علی خلخالی، حاج آقا علی شهیدی، آقا محمد اسماعیل عمادالاسلام و میرزا حسین همدانی.^(۴)

۱- به نقل از فاطمه انصاری از زبان رخساره خانم، کتاب سوخته، ۹.

۲- در کوی بی نشان ها، مصطفی کرمی نژاد، ص ۱۵؛ مصاحبه با حاج احمد انصاری (فرزند آیت الله انصاری، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشمس)، مأخذ قبل، ص ۲۶۷.

۳- کتاب سوخته، ص ۱۰.

۴- فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۶۸.

فراگیری طب

حاج میرزا حسین کوثر همدانی عالم فاضل همدان در سه محور طب، مطالعاتی داشت: طب اسلامی و آشنایی با روش درمانی ابوعلی سینا، طب محمد زکریای رازی و سایر مشاهیر مسلمان، و طب یونانی و کسب مهارت های تجربی درباره گیاهان دارویی منطقه همدان. محمد جواد در محضر این طیب جسم و جان، تبحر یافت و در زمره اطبای سستی همدان به شمار آمد که علاوه بر مردم محل، از اطراف و اکناف نیز برای درمان بیماری ها به خدمتش می رسیدند.

محمد حسین کوثر همدانی، در معرفت نفس و اخلاق اسلامی استادی برجسته محسوب می گردید و به فضایل و مکارم انسانی آراسته بود که محمد جواد در این جنبه نیز محضرش را غنیمت شمرد. (۱)

مهارت در معقول و منقول

شیخ محمد جواد انصاری به دلیل ذکاوت سرشتی، اهتمام فوق العاده و لطف و عنایت الهی و توجهات اهل بیت علیهم السلام، در همان سنین جوانی و در ۲۴ سالگی به درجه اجتهاد رسید و علمای حوزه همدان مقام فقهی او را تأیید کردند. (۲)

وی که برخی آثار فلسفی را نزد سید علی عرب و برخی مدرسان دیگر فرا گرفته بود، علاقه مند گشت با مبانی عرفان نظری و حکمت های ذوقی بیشتر مأنوس گردد. به همین دلیل، در تهران به حوزه درسی حکیم نامدار سید محمد کاظم عصار راه یافت و فصوص الحکم شیخ محی الدین عربی را از محضرش آموخت. آنچه علاوه بر تبحر این متفکر برای آیت الله انصاری جذبه داشت، این بود که سید محمد کاظم در اظهار عقاید و افکار خود بسیار صریح و شجاع بود و تسلیم افکار و اعمال مزدورانه و مستبدانه نمی گردید و بهترین دلیل شهامتش مقاومتی بود که در برابر رضاخان از خود بروز داد و با آنکه ممر معاشی جز حق الزحمه تدریس در دانشگاه نداشت، از افاضه علمی در دانشگاه چشم پوشیده، ولی لباس روحانیت را تغییر نداد. (۳)

۱- در کوی بی نشان ها، ص ۱۶؛ سوخته، ص ۱۰؛ آیت نور (یادنامه آیت الله تهرانی)، ص ۲۰۱.

۲- آیت نور، ص ۲۰۱؛ سوخته، ص ۱۰.

۳- اظهارات احمد انصاری فرزند ایشان در کتاب سوخته، ص ۲۹۸؛ زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، ج ۴،

ملاقات با اسوه و ارستگی

آیت الله انصاری به موازات تحصیلات رسمی در معقول و منقول، از خودسازی و تزکیه درون غفلت نداشت و مشتاق پیمودن مسیری عرفانی با تکیه بر موازین شرعی بود. از این روی، به دنبال استادی وارسته و پارسا می گشت. بعد از مدت ها جستجو، با ملا آقا جان زنجانی در شهر زنجان ملاقات کرد و از رهنمودهای وی برای تهذیب نفس و حکمت عملی بهره برد.

یکی از شاگردانش نقل کرده است:

«چند روزی در همدان خدمت آیت الله انصاری بودیم که فهمیدیم می خواهد با عارفی شوریده حال ارتباط برقرار کند که ملا آقا جان نام داشت. قرار شد مرحوم انصاری به زنجان برود. من با اصرار زیاد تقاضا کردم در این سفر همراهشان باشم (که پذیرفتند). من و آیت الله انصاری که بیست سال از من بزرگ تر بود و مجتهدی مسلم به شمار می رفت، یک حجره در یکی از مدارس علمیه زنجان گرفتیم. در آن مدت ضمن اینکه من از پرتو مرحوم انصاری بهره می بردم، ایشان محضر ملا آقا جان را غنیمت شمرد و از مواعظ، توصیه ها و دستورات سلوکی او که مبتنی بر موازین شرعی بود، استفاده شایان توجهی نمود».

(۱)

ملا آقا جان که نام اصلی او میرزا محمود بود، از مروّجین و ذاکرین صادق زنجان است که برایش مقامات عالی معنوی نقل کرده اند. آیت الله زین العابدین، زنجانی را به عنوان عارف بالله، صاحب نفس زکّی و جمال سالکین معرفی کرده است» (۲).

مرحوم محمد شریف رازی که با وی مأنوس بوده است، او را این گونه می شناساند:

«آن طوری که نگارنده یافتیم، آن مرحوم دانشمندی کامل، عارفی عامل، عابدی زاهد، عاشقی صالح و دارای معنویت و خلوص عمل و جداً معرض از شهرت و تظاهرات بود. اوصاف متقین که در نهج البلاغه آمده است، درباره اش صدق می کرد؛ زیرا زندگی ساده و متواضعانه ای داشت و به سادات بسیار احترام می کرد. صوفیه و دراویش را منحرف از حق می دانست و با آنان مخالفت می ورزید» (۳).

۱- در کوی بی نشان ها، ص ۲۶ - ۲۸.

۲- علمای نامدار زنجان در قرن چهاردهم، ص ۵۳.

۳- گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۵، ص ۲۶۱.

در قم

با وجود آنکه آیت الله انصاری در جوانی به درجه اجتهاد نایل شده بود، همچنان خود را نیازمند آموختن و افزایش دانسته های فقهی، اصولی و روایی می-دید. به همین دلیل، در سی سالگی همدان را به قصد اقامت در قم ترک نمود و محضر حاج شیخ عبدالکریم حائری را درک کرد. علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی در این باره نوشته است:

«مرحوم حاج شیخ جواد انصاری، پس از اتمام تحصیلات (در همدان) جهت تکمیل فقه و اصول رهسپار دیار مقدّس قم گردید و در حوزه مقدّسه علمیه مدت ها در محضر درس مرحوم استاد بی بدیل، مرجع وقت حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری حاضر می شد و بهره ها می برد تا در این رشته تخصصی نیز به مقام عالی نایل آمد و به اجازات متعددی از مراجع وقت فائز و در مسائل فقهی صاحب فتوا گشت؛ به طوری که برخی دوستان و آشنایان از ساکنین همدان و غیره از آن مرحوم تقلید نموده اند». (۱)

ایشان در درس مرحوم حائری هم درس آیات محترم امام خمینی، گلپایگانی و سید محمد تقی خوانساری گردید و با آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی مباحثه-های مفصلی داشت. فرزندش حاج احمد انصاری گفته است:

«پدرم می فرمود: وقتی به اجتهاد رسیدم و مسائل فقهی و شرعی را خودم استنباط می کردم، با این وجود به قم رفتم و در درس مرحوم حائری شرکت کردم. آنجا با مرحوم امام خمینی آشنا می شوندم و ویژگی علمی و اخلاقی امام چنان برایش جاذبه داشت که به مناسبت های گوناگون و در جلسات متعددی می گفت: «حاج آقا روح الله مرد بزرگوار است» و صفای نفس، جامعیت علمی و وارستگی ایشان را می ستود. اصولاً امام و مرحوم انصاری در دوران طلبگی علاوه بر مسایل درسی، درباره سلوک معنوی و عرفان عملی و نظری با یکدیگر ملاقات ها و گفتگوهایی داشته اند، ولی چون فضای حاکم بر مدارس آن روز، عرفان و حکمت ذوقی را بر نمی تابید، این روابط کاملاً مخفیانه و در حالت استتار صورت می گرفت». (۲)

۱- آیت نور، ص ۲۰۱.

۲- سوخته، ص ۲۶۴ و ۲۹۷.

با وجود این، عده ای تنگ نظر تُنک مایه که تحمل موفقیّت های علمی، معنوی و اخلاقی او را نداشتند، حرکات رشک آلود خود را آغاز کردند و از مرحوم انصاری نزد آیت الله حائری به مذمت پرداختند، حالاتش را به تمسخر گرفتند و به او نسبت درویشی دادند و گفتند: وی از روش صوفیان و اهل بدعت پیروی می کند، اما آیت-الله حائری که به خوبی این شاگرد با استعداد و پارسای خود را می شناخت و بارها پای بندی آیت الله انصاری را به شرع مقدّس در سلوک عرفانی دیده بود، به چنین گفته های مغرضانه و غیر واقعی و قعی ننهاد، اما به مرحوم انصاری توصیه کرد برای دور بودن از این آتش افروزی ها، حالات روحانی و برنامه خودسازی و تزکیه خود را کتمان کند و اغیار را به حریم مذکور راه ندهد. (۱)

آیت الله حائری برگ اجتهاد انصاری را که به تأیید علمای همدان رسیده بود، تأیید و امضا کرد و آن مرحوم ضمن شاگردی نزد آن مجدد گران قدر حوزه، شروع به نوشتن شرحی بر عروهاوثقی کرد. این پژوهش گران سنگ برای آیت الله حائری افتخار آفرین بود. در همین ایام بود که برگ اجتهاد آیت الله انصاری را خدمت مرجع وقت شیعیان آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی فرستاد و آن مرجع بلند پایه هم این مقام علمی و فقهی مرحوم انصاری را تأیید کرد. (۲)

جوانه های جاوید

شیخ محمد جواد انصاری همدانی بعد از پنج سال خوشه چینی از خرمن فقاقت آیت الله حائری به همدان بازگشت و در حوزه این شهر به تدریس فقه و اصول در مقام سطح و خارج پرداخت، اما در همان اوان تدریس، ناگهان بارقه ای از لطف و عنایت الهی در اعماق قلبش نوعی فروزندگی معنوی پدید آورد.

در همان روزها طلبی که برای درس و بحث به محضرش می آمدند، برایش خبر آوردند که شخصی در سلک اهل عرفان و کسوت اهل علم به همدان آمده و برخی از مشتاقان معارف ذوقی در جلسات وی حضور می یابند. آیت الله انصاری که تا آن زمان با این شیوه ها مخالف بود، کوشید با روش های ارشادی خود، آن جمع را از ادامه چنین روندی برحذر دارد، اما آن عارف روشن ضمیر با

۱- . سوخته، ص ۳۳.

۲- . سوخته، ص ۱۰.

نگاهی نافذ به آیت الله انصاری و با زبان حال به وی می فهماند تو هنوز طعم شوقِ مقدّس را نچشیده ای و با زبان حال به وی گفت که به زودی خودت از عنایت الهی برخوردار می شوی و از زبانت حکمت جاری می گردد و آتشی به سوختگان عالم خواهی زد. این جملات چون تیری در جانش نشست و او را متحوّل ساخت، گویی گمشده ای دارد که قیل و قال مدرسه نمی توانست او را در یافتن این گوهر گرانبها یاری کند و چون از یافتن کسی که درد درونش را درمان کند، ناامید گشت، به پیشگاه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله متوسّل گردید و جواب هم گرفت. خودش خاطر نشان ساخته بود:

«...مطمئن بودم دوام نمی آورم. ناگهان احساس کردم نوری قلبم را روشن کرد. آن گاه آرام شدم و آن حرارت درون فروکش کرد».^(۱)

آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی یادآور شده است:

«آیت الله انصاری در ایام تحول درونی، به خدمت بزرگانی از اهل عرفان رسید و نیز در قم با برخی شاگردان مرحوم ملکی تبریزی از جمله حاج آقا سید حسین فاطمی و آیت الله آقا سید محمود مدرس یزدی ملاقات ها و مذاکراتی برگزار کرده است».^(۲)

تلاش های آموزشی و تربیتی

بعد از این انقلاب معنوی و رهایی از ظلمت های فکری و گام نهادن به ساحل آرامش در پرتو ذکر، عبادت، توسلات و دعاهای عارفانه و خالصانه، آیت الله انصاری به موطن خویش، همدان، بازگشت و برنامه های تربیتی خود را برای هدایت و رشد معنوی و اخلاقی افراد مستعد آغاز کرد.

او معمولاً مساجد دورافتاده، خلوت، متروک و گاه فراموش شده را برای اقامه جماعت برمی گزید و بسیاری اوقات در «مسجد پیغمبر» و در سال های بعد در زاویه ای از مسجد جامع همدان ضمن برگزاری نماز جماعت، به وعظ و خطابه می پرداخت.

در هفته دو جلسه اخلاقی برگزار می کرد: یکی مختص برخی شاگردان خاص که از مآنوسین ایشان بودند و هر هفته در روزهای یکشنبه در منزل حاج غلامحسین سبزواری برگزار می شد. در این

۱- . اظهارات حجت الاسلام علی محمود حقیقی به نقل از آیت الله انصاری، سوخته، ص ۳۱.

۲- . روح مجرد، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، ص ۵۹.

محفل نخست آیاتی از کلام الله مجید تلاوت می گردید و ایشان به مواعظی کوتاه اما پر محتوا و متحول کننده اکتفا می کرد، آن گاه مجلس غالباً با سکوتی توأم با تفکر و تأمل در آفاق انفسی و آفاقی سپری می گشت. به گفته آیت الله سید احمد مهری زنجانی و آیت الله حاج سید صدر الدین حائری شیرازی، این مجالس اگر چه با سکوت برگزار می گردید، اما معنویت ویژه ای داشت و آن قدر آموزنده و ارزنده بود که هر کسی در حد توان و میزان ظرفیت خود از آن بهره می گرفت.

یک جلسه هم برای عموم مردم در مسجد منعقد می کرد. در این محفل انس، برخی اقشار مردم به خصوص بازاریان و کسبه شرکت می کردند. در مجالس عمومی ابتدا قدری قرآن تلاوت می گردید و سپس فرازهایی از دعاهای مستند و معتبر از جمله گزیده هایی از دعای جوشن کبیر خوانده می شد، بعد آیت الله انصاری بیانات حکیمانه خویش را توأم با مثال ها، لطایف و نوعی جاذبه معنوی مطرح می کرد.

مأخذ مطالبش غالباً از کتاب مصباح الشریعه، ارشاد القلوب دیلمی، و خزینه الجواهر آیت الله شیخ علی اکبر نهاوندی بود. تأکید بر سیره معصومین، اصحاب آنان و اولیای الهی و نیز توسل به خاندان عصمت، از برنامه های اصلی این جلسات بود. (۱)

آیت الله انصاری در سفرهای زیارتی اش به عتبات عراق، مشهد مقدس، قم و نیز تهران و شیراز، این شیوه ها را پی می گرفت و ضمن انجام برنامه های عادی خویش، اگر انسان مستعدی را می یافت، طریق رشد معنوی را برایش هموار می کرد. (۲)

در سال های واپسین زندگی، با وجود کسالت و ناراحتی قلبی در شرایطی که وسایل نقلیه کمتر وجود داشت و تردد در چنین مسیری بسیار دشوار بود، به پاکستان مسافرت کرد و به امداد کسانی که در آن سرزمین ظرفیت رشد و تعالی اخلاقی را داشتند، شتافت. (۳)

شیوه های ارشادی

آیت الله انصاری به عنوان عالمی عامل، فقیهی وارسته و عارفی متشّرع، در سیر و سلوک خویش محورهای زیر را پی گیر بود:

- ۱- آیت نور، ص ۲۰۳ - ۲۰۲؛ سوخته، ص ۲۸۸ - ۲۸۹؛ در کوی بی نشان-ها، ص ۶۷ - ۶۹؛ با من بیا به باغ عرفان، ص ۱۱۴ و ۱۲۶.
- ۲- سوخته، ص ۲۸۸؛ در کوی بی نشان ها، ص ۶۹ - ۷۰.
- ۳- روح مجرد، ص ۲۸۸ - ۲۸۹؛ در کوی بی نشان ها، ص ۵۴ - ۵۵.

۱. روش تربیتی او همان شیوه ای است که سید بن طاووس بر آن تأکید داشت و نیز از طریق حکیم متأله محمد جواد بیدآبادی، سید علی شوشتری و آخوند ملاً حسینقلی همدانی تبعیت می کرد؛ یعنی التزام کامل به شرع مقدّس، و اعتقاد داشت که سالک فقط از این مسیر می تواند به کمال و درجات والا برسد.

۲. وقتی افرادی خدمتش می آمدند و درخواست راهنمایی برای خودسازی و تهذیب درون از ایشان می کردند، می گفت: قبل از هر چیز تکلیف خود را با خلق خداوند پاک کنید، بعد از رد مظالم و حقّ الناس، حساب هایی را که با پروردگار خود داشته اید و ناقص بوده، اصلاح کنید. در سومین مرحله با توجه به شناختی که از اعمال و رفتار افراد به دست می آورد، آنان را به پالایش درون وادار می کرد.

۳. با توجه به ظرفیت، تحمل و توان افراد این توصیه ها در برنامه های او دیده می شد:

توجه به نماز اول وقت با حضور باطن، اقدام به اقامه نوافل روزانه و شبانه، عادت دادن به روزه داری حداقل هر ماه سه روز، سحر خیزی و شب زنده داری، توسل به ائمه طاهرين، به خصوص حضرت ولی عصر (عج)، تلاوت قرآن و توجه به معانی و مفاهیم آن، صلوات روز جمعه بعد از نماز عصر و خواندن دعاهایی در تعقیب آن، با وضو بودن و دوام طهارت، التزام به غسل جمعه و سایر غسل های مستحبی، در صورت امکان و مهیا بودن مقدورات، مداومت بر صلوات، پرهیز از خوراکی هایی که در سنگدلی مؤثر است و روی آوردن به غذاها و میوه هایی که نورانیت درون رامی افزایش دهد، تفکر در آیات آفاقی و انفسی و نیز اندیشیدن به مرگ و برزخ و معاد.

۴. توحید و ولایت را از هم جدا نمی دانست و می گفت ظهور توحید در ولایت است. به باورش ائمه هدی در گرداب های دنیایی، کشتی نجات انسان ها هستند و در این میان سفینه حسینی با سرعت افزون تری آدم را از توفان می رهاند و می گفت: محال است کسی در حالات عرفانی و معنوی قدم بگذارد، ولی در برابر خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خاضع نباشد. اصرارش بر این بود که صرفاً علاقه به اهل بیت علیهم السلام مشکل را حل نمی کند و تولای ما باید عمیق و از روی بصیرت باشد و در ضمن، نفرت از دشمنان این بزرگواران و موضع گیری علیه مخالفان اهل بیت، می تواند ما را به سوی محبوب برساند و مجذوب جلوّه حقّ گرداند. (۱)

۱- . محورهای شیوه های ارشادی آیت الله انصاری از منابع ذیل اقتباس گردیده است: با من بیا به باغ عرفان، ص ۱۱۳ و ۱۱۹؛ سوخته، ص ۲۴۷ و ۲۹۲؛ در کوی بی نشان ها، ص ۷۳؛ آیت حق، ص ۲۰۴.

مخالفت با صوفیه و دراویش

آیت الله انصاری گرایش های فرقه ای صوفیان را دور کننده آدمی از راه رشد معنوی می دانست و معتقد بود که برنامه های آنان با شریعت اسلامی مغایرت دارد. شاگردان را از اندک توجهی به دراویش منع می کرد و هر وقت رؤسای سلسله های مختلف صوفی برای آشنایی با سلوک عرفانی وی، به محضرش می آمدند، در اولین قدم می کوشید آنان را راهنمایی کند و سپس به این افراد تأکید می کرد از تصوف دست بردارند و اگر نمی پذیرفتند، از آنان دوری می کرد. (۱)

یک بار سران یکی از فرقه های درویش مسلک، خدمت ایشان آمد. آن شخص از آقای انصاری دستورالعمل عرفانی خواست. ایشان فرمود: راه ما همان طریق حضرت محمد و آل او است که در احادیث شریف ذکر گردیده و من چیزی بر آن اضافه نمی کنم و چون آن درویش بر خواسته خود پافشاری می کند، می گوید: لعنت خداوند بر من! اگر بخواهم بدعت در برابر نص صریح و مسلم قرآن و حدیث بیاورم. (۲)

آیت الله سید محمد مهدی دستغیب (برادر شهید دستغیب) می گوید:

«آیت الله انصاری آن قدر به قیودات شرعی اعتقاد داشت که در جلسات خود حتی از واژه ها و تعبیری که در اویش به کار می بردند استفاده نکرده و کلماتی را استعمال می کردند که در حیطة شرع و مدنظر فقها و مجتهدین بود. می گفت: توحید و ولایت آن قدر مظلوم است که اگر کسی علی علی گوید، حقّ حقّ کند، نام درویش و صوفی بر او می نهند؛ در حالی که مرزهای شرع و معارف دینی در اینها نمی باشد. این اموری که صوفیه دنبالش هستند مثل علوم غریبه، همه اش تاریک است و باید از آنها عبور کرد. (۳)

در وصف مشاهیر معاصر

علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی گفته است:

- ۱- عارف ناشناخته، صادق حسن زاده، ص ۷۶؛ اسوه سالکان (علی اکبر مرنیدی)، صادق حسن زاده، ص ۸۹ و ۹۰.
- ۲- ناگفته های عارفان، محمد جواد نور محمدی، ج ۱، ص ۴۱؛ در کوی بی نشان ها، ص ۶۴.
- ۳- سوخته، ص ۷۰ - ۷۱.

«عالم عابد زاهد ناسک عالم بالله و بأمرالله، حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی در ایام تحصیل (در محضر آیت الله حائری) نسیم نفعات قدسیه الهی بر دلش وزید. اگر گفته شود مرحوم انصاری یکی از اولیای برجسته قرن اخیر بود که قولاً و عملاً و اعتقاداً و سرّاً در ممشای ائمه طاهرین قدم می زد و نمونه ای بود که سیره و اخلاق و معارف آن بزرگواران را به عصر خود معرفی نمود، سخنی به گزاف نرفته است».^(۱)

آیت الله حاج صدرالدین حائری شیرازی خاطر نشان ساخته است:

«من و شهید دستغیب همراه آیت الله انصاری از مسجد به سمت منزل ایشان می آمدیم، آقای دستغیب رو به من کرد و فرمود: ما که انبیا و ائمه هدی را درک نکردیم و آنها را ندیده ایم، اما وقتی آدم این مرد (آیت الله انصاری) را می بیند، متوجه می شود که آن بزرگان چه مقامات بالایی داشته اند. بارها آن شهید به آیت الله نجابت فرمود: اگر ما با این عارف آشنا نمی شدیم، از عبودیت و توحید چیزی درک نمی کردیم، از ایشان بهره های معنوی و علمی فراوانی گرفته ام».^(۲)

از آیت الله شیخ حسنعلی نجابت در برابر استادش محمد جواد انصاری پرسیدند: او جواب داد:

«ان کان عالماً فنعم العالم و ان کان عارفاً فنعم العارف و ان کان طیباً فنعم الطیب»؛^(۳) اگر او عالم است، عالم خوبی است، و اگر عارف است، عارف خوبی است، و اگر طیب است، طیب خوبی است».

آیت الله سید مهدی دستغیب گفته است:

پنج - شش سالی با آیت الله انصاری در ارتباط بودم و آنچه که درباره ایشان می توانم بگویم، این است که فوق العاده بودند».^(۴)

حالات عبادی

ایشان در شبستان حاج محمد طاهر در مسجد جامع همدان نماز جماعت اقامه می کرد. افرادی که در نماز ایشان حضور می یافتند، چنان منقلب می شدند که در سکوتی توأم با تفکر و خلوت درون

۱- آیت نور، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۲- عارف بالله، ص ۴۹ - ۵۰.

۳- در کوی بی نشان ها، ص ۳۳؛ ناگفته های عارفان، ج ۲، ص ۴۱.

۴- سوخته، ص ۹۵ - ۹۶.

فرو می رفتند. آیت الله انصاری نمازهای واجب را با تمام نوافل، تعقیبات و مستحبات به جای می آورد، رکوع و سجود را طولانی تر می کرد، صلوات و اللهم عجل فرجهم و لعن فرستادن بر دشمنان اهل بیت جزء اذکار او در نماز بود. در قنوت دعای «یا من اظهر الجمیل» را با لحنی جذاب و تأثیرگذار می خواند.

می کوشید دائم الوضو باشد و چنان مقید به رعایت مستحبات بود که به گفته آیت الله نجابت، اگر شب هنگام چندین بار از خواب برمی خاست، چشم ها را نمی بست، برمی خاست و تجدید وضو می کرد، ضمن اینکه خود به نوافل و تهجد اعتقاد داشت دیگران را به این امر توصیه می نمود و تأکیدش بر این بود که اگر به عللی نوافل شبانه را ترک کردید، حتماً قضای آن را به جای آورید». (۱)

تقیّد شرعی و اخلاقی

انصاری بسیار ملتزم و متعهد به شرع مقدّس بود، ضمن اینکه در حدّ توانایی واجبات الهی را انجام می داد و به ترک محرمات مبادرت می ورزید، تلاش می کرد مستحبات را به جای آورد و از امور مکروه پرهیزد.

در جلساتش به اجرای موازین شرعی اهمیت فوق العاده ای می داد و می گفت شروع هر حرکت معنوی، اخلاقی و عرفانی باید با رعایت امور شرعی صورت گیرد و اگر مسائل شرعی شما ایراد داشته باشد، به جایی نمی رسید. (۲)

با اینکه مجتهد بود و حتی مقلّد هم داشت، ولی از وجوهات شرعی استفاده نمی کرد. می گفت استفاده از وجوهات شرعی بسیار دشوار است. با شرکت در فعالیت های دامی، زراعی و تجاری هزینه زندگی خود را تأمین می کرد و اگر هم افراد وجوهاتی به وی می دادند، یا آن را برای حوزه های نجف، مشهد و قم می فرستاد، یا آنکه اجازه می داد تا آن فرد مقداری از آن را به خویشاوندان فقیر دهد و بقیه را به دفتر مراجع تقلید بپردازد. (۳)

اگرچه سیره علمی و نظری ایشان مبتنی بر دنیاگریزی و اعراض از امور فناپذیر بود و با قناعت و ساده زیستی از جلوه های رفاهی و مادی فاصله گرفته بود، ولی اجازه نمی داد که اهل خانه از نظر

۱- . سوخته، ص ۴۵، ۴۸، ۲۱۱ و ۲۲۸؛ در کوی بی نشان ها، ص ۲۹، ۶۰ و ۶۱.

۲- . سوخته، ص ۶۷، مصاحبه با حاج احمد انصاری.

۳- . سوخته، ص ۶۷.

مایحتاج زندگی دچار کمبودی گردند و اهتمامش بر این اصل استوار بود که خانواده در نهایت عزت زندگی کنند. البته همسر و فرزندانش تحت تأثیر جلوه های معنوی و فضیلت های اخلاقی آیت الله انصاری، در استفاده از مواد غذایی، ملزومات خانه و پوشاک، مراقبت های لازم را معمول می داشتند و می کوشیدند مقتصد و معتدل باشند و از اسراف و تبذیر بپرهیزند.

(۱)

اگر کسی سربار جامعه بود و از راه تلاش و کوشش رزق حلال خود را به دست نمی آورد، او را به جلسات خویش راه نمی داد و چون برخی علت آن را می پرسیدند، می گفت اینها در روایات لعن گردیده اند. (۲)

نه خود غیبت می کرد و نه اجازه می داد در جلسات او، افراد به بهانه های گوناگون زبان به غیبت دیگران بگشایند. احترام اهل علم و عالمان سلف را به شدت مراعات می کرد و می گفت مجاز نیستیم به بهانه نقد و ارزیابی دیدگاه دیگران، دانشوران مسلمان را مخدوش کنیم.

ایشان برای قدم زدن، به منطقه عباس آباد که آن زمان بیرون شهر همدان بود، می رفت. یک روز هنگام برگشتن، حوالی غروب سوار ماشین شد. مشاهده کرد که زنی بی حجاب سوار آن اتومبیل شد. آقا در همان لحظه پیاده شد و تمام راه را با پیکری نحیف و بیمار پیاده طی کرد. (۳)

شرح درد اشتیاق

آیت الله انصاری از دوران کودکی به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاقه داشت، ولی در سنین بالا-تر این شوق درونی را با نوعی معرفت و بصیرت توأم ساخت و آن چنان تکریمی در مقابل این خاندان از خود بروز می داد که وصف ناشدنی بود. (۴)

در دو وقت حالش منقلب می گردید: یکی بعد از نماز و دیگری هنگام خواندن زیارت ائمه هدی و یا زیارت مراقد آن بزرگواران. به محض آنکه مصائب این خاندان را می شنید، سیل اشک از گونه هایش بر روی محاسنش جاری می گردید. در ایام محرم و صفر و به مناسبت شهادت ائمه هدی: مرتب مراسم روضه خوانی برگزار می کرد، ضمن اینکه به طور هفتگی روضه خوانی داشت. در مقابل

۱- . در کوی بی نشان ها، ص ۹۵؛ سوخته، ص ۲۶۵.

۲- . در کوی بی نشان ها، ص ۶۰.

۳- . در کوی بی نشان ها، ص ۸۴.

۴- . سوخته، ص ۲۹۲.

مزار اهل بیت نهایت خضوع و خشوع را داشت. وقتی به آستان قدس رضوی یا عتبات عالیات عراق می رفت، عتبه آن فروغ های معنوی را با فروتنی خاصی می-بوسید. زیارت ائمه علیهم السلام را با تکیه بر حافظه می خواند و چون صورت خویش را به ضریح نزدیک می کرد، واقعاً منقلب می شد و با تأثیری خاص گریه می-کرد.

در ایام فاطمیه مراسم ویژه ای در منزل برگزار می کرد. اگر چه افرادی روضه می-خواندند، ولی خود او نیز در سخنرانی اش، مقامات حضرت زهرا علیها السلام را توضیح می داد که برای برخی از حاضران درک آن مباحث دشوار بود. (۱)

دل آیت الله انصاری متصل به حضرت مهدی (عج) بود و وقتی نام آن حضرت را می شنید، قیافه ای دگرگون پیدا می کرد. علاوه بر تقیید بر خواندن زیارت عاشورا، به خواندن زیارت آل یاسین و سایر زیارت های حضرت مهدی مداومت داشت و می-گفت: به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) توسل جوید و از آن حضرت صادقانه بخواهید تا مشکلات دنیا و آخرت شما را برطرف کند؛ زیرا صاحب اختیار همه ما اوست.

اعتکاف های متعددی در مسجد جمکران قم داشت و دیگران را به بهره گرفتن از فضای مقدس این مسجد که به حضرت مهدی (عج) تعلق دارد، توصیه می کرد. (۲)

با خانواده

آیت الله انصاری در سال ۱۳۰۸ ش و در ۲۸ سالگی ازدواج کرد. حاصل ازدواج با همسر اولش سه فرزند پسر و دو فرزند دختر بود که همسر نخست بر اثر ابتلا به یک بیماری صعب العلاج از دنیا رفت و او ناگزیر همسر دومی اختیار کرد که از وی نیز دارای سه فرزند گردید. (۳)

رفتار وی با همسرش توأم با احترام، تکریم و مهر و محبت بود و اجازه نمی داد در کارهای خانه بر او فشاری وارد گردد و در برخی زمینه ها احساس کمبودی کند. به همسرش در امور خانه کمک می کرد، در ماه رمضان شخصاً برای فرزندان افطاری آماده می کرد. هر شب دقایقی اهل خانه را دور خویش جمع می کرد و به آنان توصیه هایی در اخلاق، شئون دینی و شرعی می کرد. می کوشید روحیه

۱- . سوخته ، ص ۱۹۰.

۲- . سوخته ، ص ۲۹۴؛ روح مجرد، ص ۴۸۴؛ در کوی بی نشان ها، ص ۲۹.

۳- . سوخته، ص ۲۶۱ و ۲۶۵؛ در کوی بی نشان ها، ص ۱۶.

اجتماعی و حس تعاون و احسان را در فرزندان تقویت کند. به همین دلیل، آنان را در برخی کارها و تصمیم گیری های خیرخواهانه شرکت می داد و می گفت: می-خواهم از افکار شما استفاده کنم. برای کارهای خوب فرزندان، هدایایی در نظر می-گرفت و مشوق آنان در انجام فرایض دینی و دستورهای شرعی بود. (۱)

رفتارش برای اهل خانه جاذبه داشت و ضمن محبت و عطف، با مدیریت و برنامه ریزی دقیقی که داشت، اجازه نمی داد فرزندان تحت تأثیر عوامل دیگری که مانع رشد اخلاقی و فکری آنان بود، قرار گیرند. با وجود مراجعات فراوان، به تمام مسائل بچه ها رسیدگی می کرد و از پرورش های اخلاقی و رفتاری آنان غفلت نمی-کرد و چون به آنچه می گفت، در اولین وهله خودش عمل می کرد، مواعظ و اندرزهایش بر روح و روان فرزندان اثر گذار بود. در آموزش های شرعی و مذهبی می کوشید مبادا بچه ها خسته و کسل گردند و معمولاً توصیه هایش با نوعی شوق و ذوق توأم می گردید و نشاط درونی آنان را افزایش می داد. (۲)

آداب معاشرت و روابط فردی

ایشان در برآوردن نیازهای مردم اهتمامی وافر داشت. در کمک به افراد فقیر و نیازمند، از هیچ گونه کوششی فروگذار نبود. برای بسیاری از خانواده های مستمند که در گوشه و کنار همدان زندگی می کردند و کمتر کسی از وضعیت آنان اطلاع داشت، غذا، لباس و فرش می برد و با آنان در مورد گرفتاری هایشان همدردی می-کرد. در زمستان های سرد منطقه همدان به منزل افراد بیمار می رفت و آنان را عیادت می کرد و چون از طب سنتی اطلاعاتی داشت، برای درمان آنان اقداماتی را انجام می داد. مشکلات دیگران را از زندگی خود جدا نمی دانست، دل او با امنیت روانی و آرامش مردم قرار می گرفت و در آشفتگی های آنان نگران می گردید.

افرادی نزدش می آمدند که گرفتاری ها و تلخی ها و تنگناهای زندگی خود را مطرح می کردند. ایشان می گفت سبب این مصائب و بلاها آن است که یا نماز نمی-خوانید یا در عبادات و واجبات و

۱- . با من بیا به باغ عرفان، ص ۱۲۸.

۲- . سوخته، ص ۱۳۴، ۲۶۷ و ۲۷۲.

اوامر الهی کوتاهی و کاهلی می کنید. اگر به فرایض الهی رویکرد جدی نشان دهید، دشواری ها برطرف می گردد. (۱)

بسیار متواضع و فروتن بود. عموماً وقتی میهمان برایشان می آمد، با تمام وجود از آنان پذیرایی می کرد و اجازه نمی داد آنان کاری انجام دهند. در برخورد با قشرهای گوناگون هیچ گونه تشخصی برای خود قائل نبود و زندگی بسیار ساده و عاری از هرگونه تکلف و تشریفاتی داشت. در کارها به یاری دوستان و آشنایان می-شتافت، حتی با افراد غیر مسلمان مراوده داشت. یک فرد کلیمی که بچه اش از بیماری درمان ناپذیری رنج می برد، فرزندش را نزد ایشان آورد و او نیز با طب سنتی و نیز ذکر و دعا و توسلات در مداوای این کودک آن قدر کوشید تا او سلامتی خود را بازیافت. بعد از آن، خانواده مذکور به اسلام روی آوردند. (۲)

از شهرت گریزان بود. می گفت این شهره کردن ها برای آدمی زحمت به وجود می آورد و گاهی باعث می شود صاحبش در چاه تکبر سقوط کند. حتی با مخالفان، دل سوزانه برخورد می کرد و اجازه نمی داد علاقه مندانش افراد مخالف را آزار، اذیت و اهانت کنند. همواره تأکید داشت رفتارهای سوء آنان غالباً از روی جهالت است و باید با آنان مهربانی کرد و حتی به این گونه اشخاص احسان می کرد و برای گره گشایی از مشکلاتشان مهیا بود و این رفتارها موجب می شد آنان از رفتار منفی و موضع گیری های غلط خود دست بردارند.

به امر به معروف و نهی از منکر اهتمام داشت و تلاش می کرد اخلاق فردی و اجتماعی مردم را اصلاح کند. هنگام تزکیه درون از پالایش جامعه غافل نبود و اعتقاد داشت آلودگی های اخلاقی و اعتقادی برخی افراد به دیگران هم سرایت می-کند و اگر جلو آن گرفته نشود، بر فرهنگ عمومی اثر سوء می گذارد. با وجود رقت قلب، ساده زیستی و فروتنی، از شجاعت و اقتدار معنوی فوق العاده ای برخوردار بود و در بیان حق و دفاع از ارزش های معنوی و مواضع اعتقادی، از هیچ قدرتی نمی ترسید.

در جنگ جهانی دوم که انگلیس ها برخی نقاط ایران را اشغال کرده بودند، روزی بانوی محترمی که با حجاب بود، از منزل بیرون آمد. یک سرباز انگلیسی دنبالش راه افتاده بود. آن زن قدم ها را تندتر کرد تا در کوچه ای به آیت الله انصاری برخورد کرد. بانوی مزبور خطاب به ایشان گفت: «مرا از دست

۱- سوخته، ص ۸۴.

۲- با من بیا به باغ عرفان، ص ۱۲۹.

این خبیث برهانید». آیت الله انصاری جلو سرباز را می گیرد. سرباز قصد جسارت به آقا را داشت که آیت الله انصاری با عصای خود محکم بر سرش کوبید؛ به نحوی که وی نقش بر زمین گردید. در این میان زن از آن قصد سوء نجات یافت. (۱)

در ماجرای تغییر لباس روحانیت از سوی رژیم دیکتاتوری پهلوی اول، درمقابل این نقشه شوم پایداری کرد و به سرهنگ شهربانی که با ایشان برخوردی منفی داشت، پرخاش کرد و گفت: شما حق ندارید به ساحت مقدس روحانیت بزرگ شیعه اهانت روا دارید.

در قضیه کشف حجاب وقتی عالم معروف سید ابوالقاسم لواسانی، از علمای بزرگ منطقه دعوت کرد که اجتماعی تشکیل دهند تا اقدامی علیه این وقاحت انجام دهند، آیت الله انصاری همراه شیخ هادی تالهی نخستین افرادی بودند که در این جلسه حضور یافتند و به شدت علیه توطئه های رژیم پهلوی موضع گیری کردند. (۲)

کرامت ها

اشاره

آیت الله انصاری می کوشید تا شاگردان را از غوطه ور گردیدن در اموری که به کشف و شهود موسوم است، دور کند. تأکید می کرد که به مکاشفات اعتنایی نکنید. خودش هم به احوالات و مجاهدات دوران سلوکشان اعتنایی نداشت. موت اختیاری، تجرد برزخی و طی الارض و مانند اینها را گرچه جزء محصولات و ارستگی و غلبه بر هوای نفس و گرایش های دنیایی می دانست، ولی می گفت اینها برای کسی که طالب قرب الهی است، می تواند بازدارنده و حجاب باشد. تأکید می کرد که این حالات، دلیل بر مقامات معنوی نمی باشد و گاهی مزاحمت هم به وجود می آورد؛ زیرا دل را مشغول به خود می کند و غرور به وجود می آورد. در عین حال تصریح می کرد: کشف و شهودی که مطابق با واقعیت باشد و شرع انور با آن در تعارض نباشد، اشکالی ندارد، ولی این امور از تجلیات نفسانی است و باید سریع از آنها عبور کرد. کرامت راستین را انسان سازی، هدایت، اصلاح و خدمت به مردم می دانست. (۳)

۱- در کوی بی نشان ها، ص ۸۲.

۲- سوخته، ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

۳- با من بیا به باغ عرفان، ص ۱۲۷؛ سوخته، ص ۱۶۵، ۱۶۷؛ در کوی بی نشان ها، ص ۶۳ و ۶۴.

با وجود اینکه می‌کوشید اسرار خود را حفظ کنید، اما برخی کرامت‌ها از وی نقل گردیده که در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

وضع برزخی یک ستمگر

علامه تهرانی می‌گوید: «آیت‌الله انصاری برایم نقل کرد که در یکی از خیابان‌های همدان دیدم جنازه‌ای را بر دوش گرفته‌اند و آن را به سوی قبرستان می‌برند، اما از نظر جنبه‌های ملکوتی او را به جایی مبهم و تاریک انتقال می‌دادند و روح مثالی او که در بالای جنازه اش بود، مدام می‌خواست فریاد بزند که ای خدا مرا نجات بده! ولی زبانش به نام حقّ تعالی جاری نمی‌شد. آن وقت رو به سوی مردم کرد و گفت: مرا از این وضع برهانید، ولی صدایش به گوش کسی نمی‌رسید. البته صاحب آن جنازه را می‌شناختم، یکی از حاکمان منطقه بود که به مردم ستم می‌کرد. (۱)

نماز ملائکه

وی گفته است: روزی وارد مسجدی شدم. دیدم پیرمردی مشغول نماز خواندن است و دو صف از فرشتگان پشت سرش صف بسته و به او اقتدا کرده‌اند و این فرد از وضع نورانی مزبور اطلاعی نداشت. می‌دانستم که او برای نماز خود اذان و اقامه گفته است؛ زیرا در روایت معتبر آمده است که هر کس اذان و اقامه بگوید، ملائکه به او اقتدا می‌کنند. (۲)

تسبیح موجودات

آقای صفوی قمی می‌گوید: «مرحوم سید عبدالله فاطمی شیرازی به من فرمود: در ذهنم خطور کرد که دو سال است خدمت آیت‌الله انصاری هستیم، ولی از ایشان کرامتی ندیده‌ایم. داشتیم به اتفاق ایشان از مسجد پیغمبر بیرون می‌آمدیم که به محض خطور این فکر در ذهنم، آقا رو به من کرد و گفت: پس مشاهده کن. ناگهان پرده از جلو چشمانم کنار رفت و دیدم تمام درختان مشغول سجده حضرت حقّ هستند و من از تماشای تسبیح آنان لذت بردم». (۳)

۱- معاد شناسی، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲- معاد شناسی، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، ج ۷، ص ۲۵۸؛ آیت نور، ص ۲۰۶.

۳- در کوی بی‌نشان‌ها، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.

مشاهده ملائکه شب و روز

یکی از محترمین همدان نقل کرده است: «روزی هنگام غروب در مسجد که تمام حاضران منتظر اذان مغرب و برپایی نماز جماعت بودند، آیت الله انصاری به مؤذن گفت: اذان بگو. وی عرض کرد: آقا هنوز وقت شرعی مغرب فرا نرسیده است. مرحوم انصاری گفت: مگر رفتن فرشتگان روز و آمدن فرشتگان شب را مشاهده نکردی». (۱)

شفای بیمار سرطانی

یک روز شخصی که مبتلا به سرطان بود، به برکت نَفَس پاک، دعا و ذکر و توسلات آیت الله انصاری شفا یافت. یکی دو هفته بعد مردم جلو حسینیه ای که وی در آنجا برنامه های فرهنگی - تبلیغی داشت، اجتماع کردند؛ زیرا به آنان گفته بودند آقا شفا می دهد. آیت الله انصاری مردم را پراکنده ساخت و گفت هر چه زودتر از اینجا بروید. این خبرها نیست، خدا می خواست او شفا یابد. (۲)

شاگردان

۱. شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب (۱۳۶۰ - ۱۲۹۳ هـ - ش)

آن شهید در ایام اقامت در شیراز، در مواقعی به همدان می رفت و مدت ها تحت نظارت فقیه وارسته آیت الله انصاری به کسب کمالات معنوی مشغول بود. (۳) حتی عارف همدانی به شهادت رسیدن آن مجتهد مبارز را پیش بینی کرده و در جلسه ای با صراحت به ایشان گفته بود: شما بعد از کشته شدن به دست مغرضان و منافقان، به مقام قرب حق و لقای الهی واصل خواهید گردید. (۴)

۲. آیت الله سید مهدی دستغیب (برادر شهید دستغیب)

ایشان می گوید: «حدود ۲۴ یا ۲۵ سالم بود که خدمتشان رسیدم. وقتی آمدم نزدشان، شیفته اخلاقشان شدم. اصرار داشتم به حالات بالا برسم، ولی ایشان با ملایمت برخورد می کرد. با آدم رفیق

۱- با من بیا به باغ عرفان، ص ۱۲۴.

۲- با من بیا به باغ عرفان، ص ۱۲۶.

۳- شهید دستغیب لاله محراب، محمد جواد نورمحمدی، ص ۴۶.

۴- هدهد سبا، کریم محمود حقیقی، ص ۱۹۱.

بود و به خوبی می دانست تا وقتی کسی مقام رضا و تسلیم را به دست نیاورده باشد، اگر جلو برود مفاسدی دنبالش می آید».

(۱)

۳. آیت الله نجابت

فقیه مبارز آیت الله شیخ حسنعلی نجابت که نزد استاد عرفان مرحوم آیت الله سید علی قاضی مراحلی از سلوک عرفانی را سپری کرده بود، به توصیه آن استاد، به مرحوم انصاری مراجعه کرد. (۲) استاد احمدی در مصاحبه ای گفته است:

«ایشان بعد از ارتحال آیت الله قاضی، به همراهان دوستان خویش، با عنایت و سفارش این استاد بزرگ، روانه ایران گردید و به محضر آیت الله انصاری همدانی رسید و تا زمان وفات وی (از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۹ ش)، ملازم و همراهش بود. مرحوم نجابت در سیر و سلوک بیشترین استفاده را از وجود این دو استاد نموده است». (۳)

آیت الله انصاری برای مرحوم نجابت احترام فوق العاده ای قائل بود.

۴. علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی

ایشان در سومین سال اقامت در نجف اشرف با آیت الله انصاری که برای زیارت عتبات عالیات عراق به آن سرزمین آمده بود، آشنا گردید و به محضرش راه یافت و هر روز که می گذشت، روابط آن دو قوی تر و صمیمی تر می گشت. او گفته است:

«در نجف پس از ادای فریضه و درس اصول آیت الله خویی در معیت شیخ عباس قوچانی به خدمتشان مشرف می شدیم. مجلس دو ساعت طول می کشید و حَقاً در آن دو ماه، استفاده های شایان نمودیم. بعد از قریب دو سال، مستقیماً یک سفر به همدان نموده و چهارده شب برایشان وارد و در منزلشان میهمان بودم». (۴)

۱- . سوخته، ص ۹۵ - ۹۶.

۲- . توحید، آیت الله نجابت، مقدمه کتاب.

۳- . ناگفته های عارفان، ج ۱، ص ۲۳.

۴- . روح مجرد، ص ۳۷ - ۳۸.

۵. آیت الله شیخ یحیی انصاری (متولد ۱۳۰۶ ش)

ایشان که از شاگردان معروف علامه طباطبایی در حکمت و عرفان بود، موفق گردید به خدمت شیخ محمد جواد انصاری برود و در محضر ایشان مباحث اخلاقی و راه های تزکیه را فراگیرد. (۱)

۶. استاد کریم محمود حقیقی (متولد ۱۳۰۴ ش)

ایشان به موازات تحصیلات رسمی و اشتغال در آموزش و پرورش به فعالیت-های دینی و تبلیغی و در نهایت مباحث عرفانی و اخلاقی علاقه مند گردید. درس-های اخلاقی شهید دستغیب در شکوفا گردیدن این بُعد از استعداد وی مؤثر بود. بعدها به راهنمایی استادش آیت الله نجابت، محضر آیت الله انصاری راه یافت. (۲) او می گوید:

«وقتی در سنین جوانی خدمت استاد شیخ محمد جواد انصاری مشرف شدم، در نهایت تضرع بوسه بر دستش زده، انابه کردم که آقا دستوری فرمایید تا این حقیر آدم شوم. فرمود: آدم شدن کاری ندارد. هر چه خداوند فرمود بکن، انجام ده و آنچه فرموده مکن، صرف نظر نما». (۳)

۷. استاد محسن بینا (۱۳۸۵ - ۱۲۹۰ ش)

محسن بینا بعد از تحصیلات در مکتب خانه ها، در مدارس علوم دینی همدان به فراگیری زبان و ادبیات عربی و مقدمات دانش های حوزوی اهتمام ورزید. در دبیرستان معقول و منقول تهران تحصیلات رسمی را تا دیپلم ادامه داد. آن گاه در دانشکده الهیات تحصیلات دانشگاهی را تا حد کارشناسی ادامه داد و با این توانایی ها در اداره فرهنگ (آموزش و پرورش) به عنوان دبیر استخدام گردید و مدت بیست سال در همدان و ده سال در تهران، مشغول تعلیم و تربیت نسل جوان بود و در سال ۱۳۵۳ ش بازنشسته گردید. (۴)

وی هنگام تحصیل و تدریس در تهران، در پی افرادی بود که با حکمت و معرفت سرو کار داشتند. این اشتیاق در وی بر اثر حضور مستمر در جلسات علمی و ذوقی و اخلاقی مرحوم میرزا

۱- گلشن ابرار، ج ۵، ص ۵۰۸.

۲- یار ماندگار، جواد محقق، ص ۱۳۱ - ۱۲۸؛ اشراق، ش ۳، خرداد ۱۳۸۲، ص ۲۱۱.

۳- از خاک تا افلاک، کریم محمود حقیقی، ص ۲۲۶.

۴- زندگانی خود نوشت محسن بینا، کیهان فرهنگی، دی و بهمن ۱۳۸۲، ش ۲۳۱ - ۲۳۲، ص ۶ - ۱۳.

مهدی آشتیانی و نیز میرزا مهدی الهی قمشه ای به وجود آمده بود، اما شخصیتی که حدود ده سال از محضرش در همدان بهره گرفت و در تحول روحی او تأثیر فراوان گذاشت، آیت الله میرزا محمد جواد انصاری بود. او در مصاحبه ای گفته است:

«وقتی به همدان آمدم و دستم از دامن بزرگان چون الهی قمشه ای، آشتیانی و میرزا محمد علی شاه آبادی و... کوتاه شد، در حلقه مرحوم حاج محمد جواد انصاری در آمدم که در گوشه ای از شهر به غربت زندگی می کرد... با مرحوم انصاری بسیار نزدیک بودم».^(۱)

وی در جای دیگر نوشته است:

«این شخص ضمن اینکه صاحب محراب و منبر بود، در جهت تهذیب نفس، فعالیت های چشمگیر و در مراقبت های سلوکی اهتمامی خاص نسبت به ترک محرمات و امور واجبه داشت. در جلسات او بیشتر سخن از شور و شوق و شعار صالحان بود. دعاها و ندره ها و گریه ها و زاری های این جمع، شکوه خاصی داشت که هر مستعدی را جذب می کرد. مدت مدیدی حقیر در همدان در سلک این جمع بودم».^(۲)

محسن بینا تحت تأثیر و تربیت های این عالمان وارسته، وجود خویش را به فضایل و مکارم والا آراست و در قم، تهران و همدان طی جلساتی خودجوش مباحثی رامطرح کرد که آکنده از زمزمه های معنوی بود. او تألیفات ارزنده ای در موضوعات ادبی، عرفانی، تربیت و اخلاق دارد.^(۳)

۸. آیت الله شیخ حسن مصطفوی تبریزی (۱۳۸۲-۱۲۹۷ ش)

وی که تحصیلات رسمی و حوزوی را در تبریز گذرانیده بود، فراگیری فقه و اصول را در حوزه قم و نجف تا سرحد اجتهاد ادامه داد و در نجف اشرف از محضر آیت الله سید علی قاضی بهره برد. او با آیت الله میرزا محمد جواد انصاری، مأنوس گردید و از پرتوهای علمی، فکری و عرفانی وی استفاده های فراوانی کرد. او عقیده داشت این استادش در اخلاق و تزکیه و وارستگی کم نظیر بود.^(۴)

۱- گفتگو با محسن بینا، مجله رشد معلم، سال ۲۱، اردیبهشت ۱۳۸۲، ش ۱۷۴، ص ۱۹.

۲- آفتابی برای یک قرن، مجله کیهان فرهنگی، ش ۲۳۱ - ۲۳۲، ص ۲۴ - ۲۵.

۳- گفتگو با محسن بینا، مجله رشد معلم، همان مأخذ، و نیز مقاله کتابشناسی محسن بینا، در مجله کیهان فرهنگی، همان شماره.

۴- گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۹۸، آینه دانشوران، ص ۵۰۲ - ۵۰۳.

۹. سید هاشم رضوی (متوفی ۱۴۱۰ ق)

ایشان در بنارس هندوستان شاگرد آیت الله سید علی جواد بنارسی (متوفی ۱۳۳۸ ق) بوده، سپس در نجف اشرف تحصیل فقه و اصول را پی گرفت، مدتی نیز در کربلا از محضر آیت الله سید محمد هادی میلانی استفاده کرد، سپس به ایران آمد و مدت ها در همدان از جلسات معنوی علامه عارف شیخ محمد جواد انصاری بهره گرفت و از آن پس در تهران اقامت گزید. (۱)

۱۰. حاج محمد اسماعیل دولابی (۱۳۸۱ - ۱۲۸۲ ش)

وی آن گونه که خودش نقل کرده است، از سنین نوجوانی تشنهٔ مکارم و فضایل بود و یک بار که با پدرش به کربلا رفت، در بالاسر ضریح مقدّس حضرت امام حسین علیه السلام طی مکاشفه ای از سرگردانی ها و نگرانی های قبلی رهایی یافت، و از این تاریخ خدمت چهار عالم عارف رسید که هر کدام وی را تحویل دیگری داد. این شخصیت ها به ترتیب عبارت اند از: آیت الله سید محمد شریف شیرازی، شیخ محمد تقی بافقی، آیت الله شیخ غلامعلی قمی و آیت الله شیخ محمد جواد انصاری. دولابی دربارهٔ مرّی چهارم خود گفته است:

«ایشان با سایرین متفاوت بود. چنین کسی از پوستهٔ بشری خارج شده و همچون استوانه ای از نور بود که انوار اهل بیت در آن جریان داشت و قابل وصول بود». (۲)

مرحوم دولابی به چگونگی آشنایی با این عارف زاهد، این گونه اشاره کرده است:

«یک مسجدی بود به نام مسجد معزالدوله. بنده در مراسم و مجالس و نماز جماعت آن شرکت می کردم، تا اینکه یک روز دیدم آقای آمد که چهار - پنج نفر همراهش بودند. پرسیدم کیست. گفتند: آقای انصاری. بله، همان که اسمش را شنیده، اما ندیده بودمش؛ مثل اینکه آمده بودند یکی - دو شب تهران بمانند و بروند مشهد. تقریباً من هم روبه رویش قرار گرفتم (بدون اینکه قبلاً هم دیگر را دیده باشیم). پرسیدند: بلیط گرفتید برای مشهد؟ در ادامه گفت: مثل اینکه کربلایی محمد اسماعیل هم همراه ما می آید. من غریبه، بی هیچ پرس و جویی! او گفت و ما هم رفتیم مشهد. در راه به جایی

۱- . نباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۶۱۰؛ تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۴، ص ۲۱۴۹ - ۲۱۵۰؛ عطش، ص ۳۶۹.

۲- . مصباح الهدی، مهدی طیب، ج ۱، ص ۱۲ - ۱۳.

رسیدیم که چشمه آبی داشت. نشست کنار چشمه، من هم نشستم آنجا، از نگاهشان فراست و محبت می بارید. مسائل را مستقیم نمی گفتند، عموماً در قالب داستان بیان می کردند، قلب مرا هم با حکایتی از کربلا صید کرد. (۱)

این آشنایی، مقدمه ای گردید برای مرحوم دولابی که به همدان برود و از محضر چنین عارفی ستوده خصال، بهره های معنوی ببرد. آیت الله انصاری نیز به وی خیلی احترام می گذاشت و مقامات معنوی او را تجلیل می کرد. (۲)

رحلت

آیت الله انصاری در اواخر زندگی دنیوی با کسالت های گوناگونی مواجه بود و سرانجام در نهم اردیبهشت ۱۳۳۹ ش / دوم ذیقعده ۱۳۷۹ در سن ۵۹ سالگی روح پاکش به سرای جاوید پرواز کرد. پیکر پاکش بعد از تشریفات شرعی و نماز آیت-الله ملا-علی معصومی همدانی بر آن، بنا به وصیت خودش به قم انتقال یافت و بعد از تشییعی باشکوه و طواف بر گرد بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، در قبرستان علی بن جعفر علیه السلام، دفن گردید. هنگام ارتحالش، شهر همدان یک پارچه تعطیل گردید و بازماندگان و علمای این شهر، به مدت سه روز مجلس ترحیم و سوگواری در مسجد جامع برگزار کردند. (۳)

۱- . سوخته، ص ۹۷ - ۹۹.

۲- . رمزی از آن خوش-حال ها، سید محمود یوسف ثانی، کتاب ماه دین، آذر و دی ۱۳۷۹، ش ۳۸ - ۳۹، ص ۱۶ - ۱۷.

۳- . روح مجرد، ص ۴۸ - ۴۹؛ آیت نور، ص ۲۰۴.

سید مصطفی مهدوی هرستانی «دانشور خدوم» / سید مهدی سلطانی رنانی

اشاره

سید مصطفی مهدوی هرستانی، (۱) فرزند مرحوم آیت الله سید مهدی (بحرالعطاء) مهدوی هرستانی (۲) و نوه مرحوم آیت الله سید محمد موسوی هرستانی، از سادات جلیل القدر و از علمای بزرگ، متقی و پارسای شهرستان خمینی شهر است. (۳)

وی در سال ۱۳۲۹ ق برابر با ۱۲۹۶ ش در خانواده علم و تقوا، در قریه هرستان از نواحی خمینی شهر دیده به جهان گشود. (۴)

۱- هرستان یا هراستان از دهات وابسته به سده مارپین و از آبادی های قبل از اسلام است و امروز به عنوان یکی از محله های تابعه خمینی شهر به شمار می آید (ر.ک: فرهنگ جامع نام ها و آبادی های کهن اصفهان، محمد مهریار، اصفهان، مؤسسه انتشارات فرهنگ مردم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش، ص ۷۳۰).

۲- هرستان یا هراستان کلمه ای است مرکب از «هر» و «هرا» به ضمه حرف اول و به معنای ترسیدن و از جای رفتن دل است و «هرا» به صدای مهیب و ترسناک گویند که به انضمام پسوند مکان «ستان» دارای مفهوم مکان خوفناک است. (ر.ک: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، انتشارات مهدوی، ج ۲، ص ۳۴۶).

۳- ر.ک: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، انتشارات مهدوی، ج ۲، ص ۳۴۲.

۴- گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، تهران، مؤسسه کتابفروشی اسلامی، (مکتب اسلام)، ج ۹، ص ۳۷۱.

خاندان

سید مصطفی مهدوی هرستانی از سادات محترم اصفهان و از بزرگان خاندان مهدوی است که نسب وی با ۳۲ واسطه به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می رسد و شجره نامه ایشان به شرح ذیل است:

سید مصطفی، ابن سید بحرالعطاء، ابن سید محمد حسن، ابن سید احمد، ابن سید محمد، ابن سید احمد، ابن سید علی، ابن سید محمد مهدی، ابن سید محمد علی، ابن سید مهدی، ابن سید تراب، ابن سید کاظم، ابن سید هدایت الله، ابن سید مهدی، ابن سید ابراهیم، ابن سید زین العابدین، ابن سید ابراهیم، ابن سید کریم، ابن سید رکن الدین، ابن سید زین العابدین، ابن سید صالح، ابن سید محمد، ابن سید محمود، ابن سید حسین، ابن سید حسن، ابن سید احمد، ابن سید ابراهیم، ابن سید عیسی، ابن سید حسن، ابن سید یحیی، ابن سید ابراهیم، ابن سید حسن، ابن سید عبدالله، ابن الامام موسی الکاظم علیه السلام. (۱)

پدر

نام پدرش سید مهدی معروف به بحرالعطاء مهدوی هرستانی است. پدر او مدتی در حوزه علمی اصفهان، نزد علمای بزرگ و فاضلی چون آیات عظام سید محمد باقر درچه ای (۲)، سید ابوالقاسم دهکردی، سید مجاهد سید حسن مدرس، سید مهدی درچه ای، علامه شیخ محمد رضا نجفی، علامه میر محمد صادق خاتون آبادی (۳)، آخوند ملا محمد کاشانی (۴) و حکیم جهانگیر خان قشقای (۵) (۶) تحصیل کرده و بهره های وافر علمی و معنوی برد. او که در هرستان اقامه جماعت می کرد و به ارشاد

- ۱- ر.ک: خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، سید باقر میردامادی، چاپ قدس قم، چاپ اول، انتشارات میرداماد، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۱۳.
- ۲- زندگی نامه وی در مجموعه گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۲۸ - ۲۴۱ و نیز کتاب روضه رضوان، نوشته محمد حسین ریاحی، ص ۱۱۳ تا ۱۶۶ آمده است.
- ۳- برای مطالعه تفصیلی زندگی او ر.ک: شرح مجموعه گل، رحیم قاسمی، اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۸۶، ص ۳۷ تا ۸۴.
- ۴- جهت مطالعه تفصیلی زندگی وی ر.ک: سیری در تاریخ تخت فولاد، سید مصلح الدین مهدوی، انجمن کتابخانه عمومی اصفهان، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۰۴ - ۲۰۸.
- ۵- زندگینامه وی در مجموعه گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۷۴ - ۱۹۰ آمده است.
- ۶- مصاحبه با حجت الاسلام مرحوم سید ناصر مهدوی در سال ۱۳۸۵ ش توسط رحیم قاسمی؛ نیز ر.ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، نشر گلدسته، ۱۳۸۴ ش، ج ۲، ص ۶۸۲.

و هدایت مردم می پرداخت، مردی شجاع، غیور، به زخارف دنیوی بی اعتنا و انسانی زاهد و متقی بود. (۱) وی در علوم غریبه مهارت داشت و از صدایی زیبا برخوردار و به ورزش علاقه مند بود. (۲)

آیت الله سید مهدی مهدوی، سرانجام پس از عمری مجاهدت در عرصه علم، دین و معنویت اسلامی، در ۲۹ ربیع الثانی سال ۱۳۷۱ ق بدرود حیات گفت و پیکر مطهرش پس از تشییع باشکوه، در تکیه سید العراقرین، در قبرستان تخت فولاد اصفهان دفن گردید. (۳)

تحصیل

آیت الله سید مصطفی مهدوی هرستانی با تربیت مجددانه پدر خویش، دوران کودکی را پشت سر نهاد. وی از همین دوران، قرآن کریم را از محضر پدر بزرگوارش آموخت و با آن بسیار انس گرفت و برخی مباحث عقاید و مبادی علوم دینی را نیز از جد بزرگوار (۴) و پدر شریفش آموخت و از سنین نوجوانی وارد حوزه علمیه اصفهان گردید و تحصیل کامل علوم دینی را آغاز کرد. (۵)

او طی سال های متمادی، علوم دینی را در حوزه علمیه اصفهان، در محضر مبارک علما و مدرّسین معروف زمان خویش فراگرفت. دوره سطوح حوزه را به طور کامل در مدرسه جده بزرگ اصفهان خواند و فلسفه، فقه، اصول و قسمتی از درس خارج فقه و اصول را نزد اساتید مبرّزی همچون سید علی نجف آبادی تعلیم دید و بدین ترتیب، پایه اولیه مقامات و مقدمات علمی خود را به پایان رسانید. (۶)

ایشان سپس به عنوان یکی از مفاخر حوزه علمیه اصفهان، به قم عزیمت کرد و در حوزه علمیه آنجا در درس بزرگانی چون آیت الله حائری و آقا حجت کوه کمره ای شرکت کرد و از دانش آنان

۱- ر.ک: شرح مجموعه گل، رحیم قاسمی، ص ۳۵۸.

۲- مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سید مجتبی مهدوی (فرزند مرحوم سید بحرالعطاء مهدوی) در تیرماه ۱۳۸۶، توسط آقای رحیم قاسمی.

۳- خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۰۷ و معجم القبور و فیات الاعلام، نسخه خطی.

۴- جد بزرگوارش عالم ربانی سید محمد حسن موسوی هرستانی معروف به سید محمد، از شاگردان آیت الله میرزا محمد هاشم چهارسوقی و فقیه عارف و عالم ربانی آیت الله شیخ محمد حسین نجفی و علامه میرزا ابوالمعالی کلباسی بود. وی پس از وفات، در وادی السلام نجف اشرف مدفون گردید. (ر.ک: شرح مجموعه گل، رحیم قاسمی، ص ۳۵۶ - ۳۵۷).

۵- ر.ک: تشیع و حوزه علمیه اصفهان، ج ۱، ص ۶۱۹ - ۶۲۰.

۶- تشیع و حوزه علمیه اصفهان، ج ۱، ص ۶۲۰.

بهره‌ها برد و تا سال ۱۳۶۲ ق در آن دیار مقدّس حضور داشت، تا اینکه در همان سال عازم سفر حج گردید. (۱)

وی پس از سفر حج، به نجف اشرف رفت و مدت هشت سال، به تکمیل مبانی علمی خویش در آن سرزمین مطهر پرداخت. در این مدت، سه سال از محضر آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله استفاده کرد و در جلسات استفتائات آن عالم ربّانی شرکت می‌جست و جواب سؤالات را می‌داد. (۲) همچنین از محضر عالمان و مراجع عظام دیگری در نجف اشرف، استفاده‌های علمی و معنوی کرد که در بخش اساتید از آنها یاد می‌کنیم.

سید مصطفی مهدوی هرستانی به علت ابتلای شدید به بیماری آسم و به امر آیت الله میرزا عبدالهادی شیرازی، در سال ۱۳۷۰ ق به اصفهان مراجعت کرد و بقیه دوران زندگی خود را در حوزه علمیه اصفهان و در حجره مدرسه جدّه بزرگ سپری کرد. دلیل مهم این امر، جدیت در امر تدریس و نیز رسیدگی به مسائل طلاب و نزدیکی منزل خویش به مدرسه جدّه بزرگ بود. (۳) این عالم ربّانی در مدت چهل سال عمر خویش، دائماً به تدریس، ترویج دین، تربیت طلاب، حل و فصل امور مسلمین، دفاع از مقدّسات و ارزش‌های دینی، اقامه نماز جماعت در مدرسه ملاّ عبدالله و مسجد کفّاش‌ها و دلجویی و تفقّد از مستضعفان اشتغال داشت (۴) و در سال‌های آخر عمر به دلیل ابتلا به بیماری جسمی شدید، قبل از ظهرها در منزل خویش تدریس می‌کرد و عده‌ای از فضلا و طلاب از وی کسب فیض می‌کردند. (۵)

۱- ر.ک: دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، انتشارات گلدسته، ج ۲، ص ۱۰۸۹، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش؛ گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۳۷۱.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳- مصاحبه با حجت الاسلام سید مجتبی مهدوی هرستانی (برادر مرحوم آیت الله سید مصطفی مهدوی هرستانی)، اصفهان، ۱۹ / ۱ / ۱۳۸۹، توسط نگارنده مقاله.

۴- ر.ک: خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۰۹؛ نیز ر.ک: معجم القبور و فیات الاعلام، نسخه خطی.

۵- تذکره القبور، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، نشر ثقی، ۱۳۴۸ ش، ج ۲، ص ۱۰۸۷؛ رجال اصفهان، سید محمد باقر کتابی، اصفهان، انتشارات گل‌ها، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۲۳۸.

آیت الله سید مصطفی مهدوی هرستانی از محضر اساتید صاحب نام اصفهان، قم و نجف اشرف بهره های بسیار برد.

الف) استادان اصفهان

آیت الله مهدوی در حوزه علمیه اصفهان، از محضر مبارک علما و عرفای معروف آن زمان استفاده های معنوی و علمی برد که عبارت اند از:

۱. آیت الله آقا سید محمد مهدی دُرچه ای: وی فرزند سید مرتضی شریعت موسوی درچه ای و برادر آیت الله سید محمد باقر درچه ای است. در سال های بین ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۰ ق در درچه متولّد شد. او کوچک ترین فرزند خانواده بود. تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خویش گذراند و هنوز به سن بلوغ نرسیده بود که پدر خویش را از دست داد. وی در علم، تقوا، امانت و صداقت زبانزد خاص و عام بود. او در حوزه علمیه اصفهان و نجف تحصیل کرد و در مدرسه علمیه نیم آور اصفهان به تدریس پرداخت. (۱) بعد از وفات برادر بزرگوارش (سید محمد باقر درچه ای)، امامت و تدریس در مسجد نو اصفهان به وی واگذار گردید. پس از درگذشت پدرش، در حوزه علمیه اصفهان با نهایت تنگ دستی و کمال قناعت و با جدیت تمام به تحصیلات و تدریس در علوم دینی ادامه داد. (۲) خود می گفت:

«گاهی یک مرغ که برایمان آورده بودند و به ما می دادند، می بردیم میدان جلفا و گاهی میدان کهنه اصفهان و به مبلغ پنج شاهی می فروختیم و مقداری از آن را سرکه برای خوردن با نان و بقیه را مصرف کاغذ و مرکب و قلم و کتاب و امثال آن می-کردیم و اغلب نان و سرکه می خوردیم». (۳)

از اساتید وی در حوزه علمیه اصفهان و نجف می توان به آیت الله حاج شیخ محمد حسن نجفی، حاجی کلباسی (آیت الله حاج میرزا ابوالمعالی کلباسی)، آخوند ملاً محمد کاشانی (معروف به آخوند کاشی)، آخوند ملاً محمد کاظم خراسانی و آیت الله آقا شیخ محمد حسن مامقانی اشاره کرد. (۴)

۱- ر.ک: نباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، تعلیق: سید عبدالعزیز طباطبایی، مشهد، دارالمرتضی للنشر، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲- گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳- گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۴- روضه رضوان، محمد حسین ریاحی، اصفهان، کانون پژوهش، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۶۸ - ۱۶۹.

یک دوره اصول از اول مباحث الفاظ تا آخر تعادل و تراجیح، کتاب الطهاره و کتاب الصلوه، رساله ای درباره رضاع و صوم و حاشیه بر رساله عملیه حاجی کلباسی از جمله تألیفات اوست. (۱) از شاگردان وی نیز باید از آیت الله سید مرتضی پسندیده (برادر امام خمینی ۱)، آیت الله ادیب اصفهانی، آیت الله سید مصطفی مهدوی هرستانی، آیت الله اشرفی اصفهانی (شهید محراب)، آیت الله سید علی و سید محمد نجف آبادی و عده ای دیگر نام برد. (۲)

آن عالم ربّانی در سال های آخر عمر تصمیم گرفت به مشهد مقدّس هجرت کند و در آنجا ساکن شود. سرانجام همراه بعضی از اعضای خانواده، در جوار حضرت امام رضا علیه السلام سکنا گزید. علما، مراجع و شخصیت های مقیم مشهد، به دیدار ایشان رفتند و با اصرار از ایشان خواستند که ظهرها زیر گنبد و شب ها در ایوان مسجد گوهرشاد، اقامه جماعت کند. وی درخواست آنها را پذیرفت و در پنج تا شش ماهی که آنجا بود، زائران حرم رضوی به ایشان اقتدا می کردند؛ تا اینکه به دلیل سگته ای که چند سال قبل از هجرت ایشان به مشهد مقدّس عارض شده و ماندن در آن دیار نیز برای او مشکل بود، در اواخر زمستان سال ۱۳۶۳ ق به اصفهان بازگشت. (۳)

آقا سید محمد مهدی درچه ای پس از سال ها مجاهدت در راه احیای دین اسلام و نیز پرورش شاگردان بنام، در سال ۱۳۶۴ ق به ملکوت اعلی پیوست. بیکر شریفش را پس از غسل و کفن، به مسجد جامع اصفهان بردند و فردای آن روز، آیت الله حاج آقا رحیم ارباب رضوان الله علیه، بر او نماز خواند و سپس با تشییع جنازه باشکوهی، به تخت فولاد اصفهان بردند و در بقعه وسط تکیه کازرونی به خاک سپردند. (۴)

۲. آیت الله حاج آقا رحیم ارباب «رضوان الله علیه». (۵)

۳. آیت الله سید محمد نجف آبادی (معروف به مدرّس نجف آبادی): وی فقیه اصولی و محقق شهیر و از مدرسین بزرگ حوزه علمیه اصفهان است که در سال ۱۲۹۴ ق در نجف آباد به

۱- . گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۴۳.

۲- . گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۴۳؛ نیز جهت مطالعه تفصیلی فهرست شاگردان او ر.ک: نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی مرحوم آیت الله سید ابوتراب مرتضوی، بیت محترم آیت الله درچه ای، اصفهان، چاپ نشاط، بی تا، ص ۲۸ - ۳۱.

۳- . مصاحبه با حجت الاسلام سید تقی درچه ای در سال ۱۳۸۴ ش.

۴- . گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۴۳؛ نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی مرحوم آیت الله سید ابوتراب مرتضوی، ص ۳۸ - ۳۹.

۵- . زندگی نامه وی در مجموعه گلشن ابرار، ج ۳، ص ۳۴۷ - ۳۶۲ آمده است.

دنیا آمد. وی از سادات موسوی بود. مقدمات را در نجف آباد فراگرفت و به توصیه پدر به اصفهان رفت و تا سال ۱۳۱۸ ق سطوح عالی فقه و اصول را تعلیم دید و سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد.

از اساتید وی در اصفهان و نجف می توان به آیت الله میرزا محمد هاشم چهارسوقی، جهانگیر خان قشقایی، سید محمد مهدی درچه ای، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، میرزا محمد تقی شیرازی و سید محمد فشارکی اصفهانی اشاره کرد.

وی از استاد اعظم خویش آخوند خراسانی موقّق به دریافت اجازه اجتهاد گردید. (۱) در اصفهان به تدریس اصول و خارج فقه در مدارس صدر بازار و جده بزرگ اشتغال داشت و گاهی در ساعات عصر در مدرسه چهارباغ نیز تدریس می کرد. مجمع علمی او، مجمع فضلا و علما از گوشه و کنار ایران بود؛ به گونه ای که اکثریت نزدیک به تمام اعلام پنجاه سال اخیر اصفهان، از شاگردان او مسحوب می شوند و عموم طلاب و فضلا وجودش را مغتنم می دانستند و از منبع فیاض دانش او بهره های فراوان می بردند. (۲) در زمان خویش، به تواضع اصیل، اخلاق خوش و نرمش در معاشرت با مردم، نداشتن ریاست طلبی و بلند پروازی، زهد و بی اعتنایی به دنیا و نشاط روحی و معنوی در تعاملات اجتماعی مشهور بود.

تقریر دروس اصول آیت الله محمد کاظم خراسانی، رساله ای در ترتّب و تقریر دروس آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی (رساله در استصحاب کلی) از جمله تألیفات اوست. سرانجام این عالم جلیل و مدرّس شهیر حوزه، در ۲۵ ذی القعدة ۱۳۵۸ ق / ۱۵ دی ماه ۱۳۱۸ ش در اصفهان دار فانی را وداع گفت و پیکر مطهرش پس از تشییع با شکوه در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد. (۳)

۴. آیت الله شیخ محمد علی دزفولی (معروف به مدرّس دزفولی): عالم فاضل و زاهد عابد، از مدرّسان بزرگ اصفهان. وی در سال ۱۲۷۱ ق در دزفول متولّد شد. در آن شهر تحصیل کرد و به تهذیب نفس پرداخت تا به مقامات بلند علم و معرفت دست یافت. پس از چند سال سکونت و تدریس در اراک، به اصفهان آمد و به تدریس در مدرسه جدّه کوچک مشغول شد و عده ای از فضلا از عمل و کمال او مستفیض گشتند. او در شانزده سالگی شروع به تحصیل کرد و تا نوزده سالگی قرآن

۱- شرح مجموعه گل، رحیم قاسمی، ص ۸۵ - ۸۸.

۲- ر.ک: هفده رساله فارسی، به کوشش رضا استادی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش، ۳۷۵ - ۳۷۶.

۳- ر.ک: شرح مجموعه گل، ص ۱۰۵ - ۱۰۷ و ص ۱۱۱ و ۱۱۸.

کریم و زبان فارسی را فراگرفت و سپس به تحصیل علوم دینی روی آورد. شیخ محمد حسن معزی و شیخ محمد طاهر معزی دزفولی را می توان از استادان او دانست. (۱)

وی به ریاضات شرعی مشهور بود و در نهایت سادگی و به دور از تجمل و حب دنیا و مال آن زندگی می کرد. انجام تمام نوافل پس از واجبات، روزه داری در روزهای مخصوص با عنایت به روزه مستحبی و عدم ترک آن و مداومت بر قرائت زیارت عاشورا روزی سه بار با صد لعن و صد سلام، از جمله ریاضات و سلوک شرعی ایشان بود. (۲) در زهد و تقوا بسیار بی نظیر بود. (۳) وی را جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول و مجموعه علم و عمل نامیده اند. (۴)

وی سال ها در دزفول، چهار سال و دو ماه در اراک و پس از آن تا پنج سال قبل از وفات، در اصفهان تدریس می کرد. آیت الله شهید شمس آبادی، سید ابوالحسن مرتضوی کروی، سید حسن مدرّس هاشمی، سید محمد حسن میرجهانی، شیخ غلامحسین تسلیمی رهنانی، سید مصطفی مهدوی هرستانی و شیخ هبه الله هرندی را می توان از جمله شاگردان او دانست.

کتاب نورالانوار، الدرر الفتحیه (هر دو در منطق)، الكنوز الحسینیه در کلام، غنیه الأدیب در علم نحو و حاشیه بر آن و حاشیه بر لمعه از جمله تألیفات اوست. وی سرانجام در شب عرفه سال ۱۳۵۸ ق/ ۱۳۱۸ ش، در ۸۸ سالگی وفات یافت و در صحن غربی تکیه سید العراقرین در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد. (۵)

۵. آیت الله حاج شیخ محمد رضا نجفی مسجد شاهی. (۶)

۶. آیت الله حاج آقا سید علی نجف آبادی. (۷)

۷. آیت الله حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی: در سال ۱۲۶۷ ق/ ۱۲۳۰ ش. در خانواده محمد علی نجف آبادی متولد شد. وی پس از سپری کردن ایام کودکی و گذراندن معلومات علوم دینی و آشنایی وافر با زبان و ادبیات عربی و فارسی، به حوزه علمیه اصفهان وارد شد و از

۱- ر.ک: شرح مجموعه گل، ص ۱۵۳ - ۱۵۸.

۲- شرح مجموعه گل، ص ۱۶۰.

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۸۸.

۴- نوائب الدهور فی علائم الظهور، سید محمد حسن میرجهانی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۵- ر.ک: شرح مجموعه گل، ص ۱۸۲ - ۱۸۷.

۶- جهت مطالعه کامل زندگی وی ر.ک: مجموعه گلشن ابرار، ج ۴، ص ۳۳۸ - ۳۵۲.

۷- ر.ک: خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۰۸.

محضر عالمانی وارسته و شهیر همچون آیت الله سید محمد باقر درچه ای، میرزا جهانگیر قشقایی، آخوند کاشی و حاج میرزا بدیع درب امامی بهره مند شد. (۱)

او سپس عزم هجرت به عتبات عالیات عراق را کرد و برای تکمیل تحصیلاتش به نجف اشرف رفته، در محضر آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حضور یافت و از پرتو کمالات و فضایل ایشان بهره های وافر برد. عالم نجف آبادی پس از درک محضر پرفیض اساتید نجف و استفاده از افاضات علمی و فقهی مراجع بلند پایه عراق و رسیدن به مقام اجتهاد، به ایران بازگشت و مشغول تدریس گردید و بسیاری از طلاب و شیفتگان علم در درسش حاضر شدند و پیوسته از پرتو دانش و فضیلت او بهره بردند. (۲)

آن عالم ربّانی به اظهار مواعظ اخلاقی مهم و ارزنده مشهور بود. به علاوه، لطافت روحی ویژه ای در هنگام افاضه داشت و به همین دلیل، گاهی هنگام درس منقلب می گردید و می گریست و این حالت وی آثار تربیتی فراوانی بر شاگردان داشت. مکرر به طلاب تذکر می داد: «از نمی دانم گفتن، خجالت نکشید!» و تأکید می کرد:

«شما نباید تصور کنید مثل مردم عادی هستید. وابستگی شما به دین و اولیای الهی موجب رعایت یک سری از ملاحظات می گردد که برای همه طلاب، توجه به آنها ضرورت دارد و به دلیل رسالتی که بر دوش دارید، قلمروی دارید که نباید از آن تجاوز کنید و باید به برخی شئون پای بند باشید.» (۳)

از ویژگی های آن عالم ربّانی و عارف الهی آن است که :

۱. به هر مناسبتی طلبه ها را موعظه می کرد و چون مواعظ از دل برمی خاست، در عمق وجود اثر می گذاشت. همیشه اصرار بر انس با قرآن، دعا و عبادت داشت و می فرمود: خود را به این حالات عادت دهید و نگذارید چنین صبغه ای در وجودتان کم رنگ شود.

۱- ر.ک: سیمای دانشوران، حسنعلی خزائلی، قم، انتشارات گنج عرفان، چاپ اول، ۱۳۸۳ش، ص ۱۲۷.

۲- ر.ک: سیمای دانشوران، حسنعلی خزائلی، قم، انتشارات گنج عرفان، چاپ اول، ۱۳۸۳ش، ص ۱۲۸ - ۱۳۲.

۳- ر.ک: فصلنامه مبلغان، واعظ وارسته (آیت الله عالم نجف آبادی)، غلامرضا گلی زواره، ص ۱۰۲ - ۱۰۶؛ نیز ر.ک: روضه رضوان، ص ۲۲۴ - ۲۲۶ و ص ۲۲۸ - ۲۳۲.

۲. درس منظمی داشت و در استفاده از فرصت‌ها جدی بود و به آن سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «در فرصت‌هایی که دستیابی مجدد به آنها امکان ندارد، در جهت خودسازی، افزایش معرفت و ارتباط با خدا بهره‌جویید». (۱)

۳. با وجود مقامات علمی و کمالات فقهی و داشتن درجه اجتهاد، برای وعظ و ارشاد مردم به منبر می‌رفت و سخنانش متکی بر آیات و روایات بود و از دلی مطمئن سرچشمه می‌گرفت.

هنگامی که احداث مسجد کازرونی در اصفهان تمام شد، این عالم زاهد، امامت آن را عهده‌دار گردید و معمولاً پس از نماز جماعت به منبر می‌رفت و مسائل مذهبی، اخلاق و احکام را برای نمازگزاران به زبانی ساده بیان می‌داشت. علمای بزرگ و اندیشمندان معاصری چون آیت‌الله ابراهیم امینی و آیت‌الله مقتدایی - که هر دو بزرگوار هنوز در قید حیات اند و مشغول خدمت‌گزاری اند - از محضر علمی او استفاده‌های بسیار برده‌اند و همیشه او را به زهد، خوش‌خلقی و تهذیب نفس ستوده‌اند. (۲)

سید محمد باقر کتابی، از نویسندگان و اساتید شهیر اصفهان، از آن عالم ربّانی به عنوان دانشمندی وارسته و فقیهی عادل یاد می‌کند و می‌نویسد:

اکثر مردم به او ارادت می‌ورزیدند. در تدریس شرح لمعه از معروف‌ترین اساتید اصفهان محسوب می‌گردید. بارها دیده بودم که برای تدریس وضو می‌ساخت. او همیشه مقید بود نان زکات داده بخورد و همیشه نماز را اول وقت اقامه می‌کرد و هنگام اذان صبح، در سنین کهولت، برای جماعت به مسجد می‌رفت و پس از برپایی نماز، در یک جلسه انس، که حالت عرفانی و اخلاقی داشت، حضور می‌یافت. گاهی خود نیز در نماز جماعت که به امامت حاج آقا رحیم ارباب برگزار می‌گردید، حاضر می‌شد. (۳)

برای خود زندگی ساده، توأم با قناعت و زهد برگزیده بود و در منزل محقری روزگار می‌گذرانید.

سرانجام این مرد الهی و عالم ربّانی، در شب سه‌شنبه هجدهم ربیع‌الاول سال ۱۳۸۴ ق / مرداد ماه ۱۳۴۴ ش، چشم از جهان فانی فرو بست و به جهان ابدی کوچ کرد. پیکر مطهرش پس از تشییع

۱- . مصاحبه محمد حسین ریاحی با آقای دکتر رضا عالم، ۲۴ / ۹ / ۱۳۸۴.

۲- . مصاحبه محمد حسین ریاحی با آیت‌الله ابراهیم امینی، ۲۴ / ۱۲ / ۱۳۸۴.

۳- . ر.ک: رجال اصفهان، سید محمد باقر کتابی، اصفهان، انتشارات گل‌ها، پاییز ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۲۲۹.

باشکوه و با حضور علما و انبوه مردم در تکیه کازرونی تخت فولاد اصفهان دفن گردید. تقریرات فقهی و اصولی اساتیدش و نیز کتابی تحت عنوان «فضیله السیاده و فضایل السادات» از آثار اوست. (۱)

آیت الله مهدوی هرستانی در محضر اساتید و علمای مذکور، سطوح و قسمتی از خارج فقه و اصول حوزه را خواند و پایه اولیه مقامات علمی خویش را بنا نهاد و به تکامل رساند.

ب) حوزه علمیه قم

مهم ترین اساتید وی در این حوزه مقدّسه عبارت اند از حضرات آیات:

۱. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی؛

۲. حاج سید صدرالدین صدر؛

۳. سید محمد حجّت کوه کمری؛

۴. سید محمد تقی خوانساری. (۲)

ج) حوزه علمیه نجف اشرف

وی در این حوزه مقدّس بیشتر به تکمیل مبانی علمی خود پرداخت و به درجه اجتهاد نائل گردید. مهم ترین اساتید وی در این حوزه علمیه عبارت اند از حضرات آیات:

۱. سید ابوالحسن اصفهانی؛

۲. سید ابوالقاسم خویی؛

۳. سید عبدالهادی شیرازی؛

۴. سید محمود شاهرودی؛

۵. آقا محمد ابراهیم اصطهباناتی؛

۶. سید جمال الدین گلپایگانی؛

۷. شیخ محمد کاظم شیرازی؛

۸. حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ (۳)

۹. شیخ موسی خوانساری؛

۱- ر.ک: تاریخ تخت فولاد، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۱۷۲.

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۳، ص ۳۴۲ - ۳۴۳؛ تشیع و حوزه علمیه اصفهان، ج ۱، ص ۶۲۰.

۳- تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش، ج ۴، ص ۱۰۵.

۱۰. شیخ محمد علی کاظمینی. (۱)

مشایخ اجازه

آیت الله مهدوی هرستانی (ره) از برخی علما و مراجع عظام نیز اجازه اجتهاد دریافت کرد که از مهم ترین مشایخ اجازه ایشان می توان به این بزرگان اشاره کرد:

۱. آیت الله حاج سید علی بهبهانی؛

۲. شیخ محمد کاظم شیرازی؛

۳. آیت الله سید ابوالقاسم خویی؛

۴. حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی. (۲)

شاگردان

بسیاری از طلاب و چهره های علمی در حوزه علمیه اصفهان از محضر آیت الله مهدوی هرستانی بهره مند شده اند؛ ولی به دلیل آنکه محل تدریس وی در اصفهان بود و همه شاگردانش از مدارس حوزه علمیه اصفهان و به ویژه مدرسه جده بزرگ بودند، در منابع، به تفصیل از شاگردان او نام برده نشده و اشاره ای به آنها نگردیده است، بلکه فقط نام دو تن از ایشان ذکر شده که عبارت اند از:

۱. محقق و دانشمند کم نظیر حجت الاسلام و المسلمین سید مصلح الدین مهدوی (ره)؛

۲. عالم فرزانه حجت الاسلام و المسلمین سید باقر میردامادی. (۳)

فعالیت ها

آیت الله سید مصطفی مهدوی هرستانی (ره) در مدت چهل سال از عمر شریفش که در حوزه علمیه اصفهان بود، آثار و برکات و خیرات فراوانی برای اسلام و جامعه مسلمین و به ویژه مردم اصفهان داشت و خدمات چشمگیر و کاملاً مخلصانه ایشان در عرصه های مختلف اجتماعی و علمی مشهود و گواه این مدعاست:

۱. ایشان به فقرا و مستمندان و خانواده های بی سرپرست بسیار کمک می کرد؛

۱- . گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۳۷۱.

۲- . رجال اصفهان، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳- . خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۲. کمک های چشمگیر به حوزه های علمیه و مدارس حوزوی؛ از جمله، مدت-ها به طلاب حوزه علمیه اصفهان شهریه می داد و تقسیماتی نیز به طلاب قم داشت؛

۳. تعمیر و حتی تأسیس بسیاری از مدارس علمیه، به دور از تظاهر و سروصدا و به طور مخفیانه؛ مانند تعمیر مدرسه ملا عبدالله و برخی مدارس حوزوی خمینی شهر؛

۴. خدمات و مساعدت های بسیار به مؤسسات خیریه؛ مانند کمک به مؤسسه-های خیریه مهدیه، عسکریه، انجمن مددکاری امام زمان (عجل الله فرجه) و نقش مؤثر در تأسیس و بنای آنها؛ (۱)

۵. نقش فعال ایشان در تأسیس مؤسسه ناینیان ابابصیر اصفهان و بیمارستان معلولین و سالمندان صادقیه؛

۶. تعمیر بسیاری از مساجد و تلاش در ایجاد بسیاری از کتابخانه ها و مراکز فرهنگی و تأسیس و تعمیر مدارس برای دانش آموزان. (۲)

ویژگی های اخلاقی

حضرت آیت الله مهدوی، اخلاقی متعالی و روحیه ای بس بزرگ و الهی داشت. از ویژگی های اخلاقی معظم له می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. او در برخورد محترمانه با افراد و شخصیت دادن به مردم کم نظیر بود. به علمای بزرگ گذشته و حاضر و مراجع عظام و پیرمردان اهل علم، احترام فوق العاده می گذاشت؛ آنها را بسیار تجلیل و تکریم می داشت، از ایشان به خوبی و عظمت یاد می کرد. در برخورد با ایشان، متواضع و در حفظ آثارشان کوشا بود و بارها مشاهده می شد که دست علمای بزرگ را می بوسید. (۳)

۲. هر چند او نماینده تام الاختیار آیات عظام سید عبدالهادی شیرازی و سید ابوالقاسم خویی بود، ولی به همه مراجع احترام می گذاشت و به دفتر آن عزیزان کمک مادی می کرد و به هیچ وجه اجازه نمی داد کسی به مرجعی جسارت و اسائه ادب کند و منزلت معنوی و علمی ایشان را به فراموشی سپارد. (۴)

۱- همه مؤسسات مذکور در شهر اصفهان قرار دارند.

۲- تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۰۶.

۳- تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۰۶؛ مصاحبه نگارنده مقاله با حجت الاسلام سید مجتبی مهدوی هرستانی، ۱۹ / ۱ / ۱۳۸۹.

۴- خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۱۱.

۳. در دل دلجویی و تفقد از علمای منزوی و گوشه نشین، بسیار جدی و کوشا بود و هیچ گاه رفقای قدیمی خویش را فراموش نمی کرد و با زبان و مال، به آنان محبت می کرد.

۴. مقید بود که در تمام مراسم ختم و بزرگداشت علما شرکت کند. با وجود کهولت سن و عوارض ناشی از کسالت آسم، هر عالم یا واعظی که رحلت می کرد و از دنیا می رفت، حتی الامکان در تشییع جنازه و مراسم ختم او شرکت می جست و این امر ناشی از تواضع بسیار و خوش خلقی و روحیه خداگرایی ایشان بود. (۱)

۵. همواره به طلاب و محصلان ابراز علاقه می کرد و آنها را بسیار تشویق به تحصیل و شرکت در مراسم روضه و منابر علما و روحانیون میز می کرد.

۶. بسیار کریم و بخشنده بود و به فقرا و مستمندان و خانواده های بی سرپرست کمک های فراوان می کرد. خدمات اجتماعی و نقش بی بدیل ایشان در تأسیس و توسعه مؤسسات خیریه، گواه این مدعاست. نکته شایان توجه اینکه در همه مراحل، کار خیر را به گونه ای محرمانه و مخفی انجام می داد. (۲)

ویژگی های علمی و تألیفات

۱. آیت الله مهدوی، تسلط و تبحر کامل در مسائل و مباحث فقهی و فتاوی مراجع تقلید متقدم و متأخر داشت و همیشه حاضر الذهن بود. از هر بابی از فقه که مسئله ای پرسیده می شد، بلافاصله جواب می داد؛ به طوری که بسیاری از علما و مدرسین اصفهان نیز گاهی فتاوی علما و مراجع گذشته و حال را از ایشان می پرسیدند و یا سؤال کنندگان را به وی ارجاع می دادند و این دلیل بر کثرت تتبع، مطالعات وافر و حافظه قوی آن عالم ربّانی بود. (۳)

درس ایشان برای همه قشرهای جامعه مفید بود و بسیار ساده و روان درس می گفت و در ضمن درس به مناسبت های بسیار، مطالب رجالی، تاریخی، ادبی و اخلاقی بیان می فرمود و شوخی می کرد. تدریس وی جامع بود و موجب خستگی و ملالت شاگردان نمی شد. (۴)

۱- . خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۱۲.

۲- . تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۰۷.

۳- . تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۰۷.

۴- . خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۱۰.

۳. به همه شاگردان، میدان بحث و اجازه سؤال می داد و فکر و استعداد آنها را به کار می گرفت و همیشه درس های گذشته را می پرسید و مرور می کرد و اشکالات همه شاگردان را رفع می فرمود.

۴. همیشه اتاق ایشان پر از کتاب های درسی، علمی و تاریخی بود و کتابخانه-اش برای همه طلاب، مفید و قابل استفاده بود. گاهی کتاب های خود را به شاگردان خویش و طلاب دیگر و حتی غیر اهل علم نیز اهدا می کرد. (۱)

۵. ایشان علاوه بر فقه و اصول، بر بسیاری از علوم اسلامی، احاطه بسیار داشت؛ از جمله اطلاعات رجالی او دربارهٔ راویان احادیث و شرح حال علما و محدثان بزرگ شیعه بسیار زیاد بود و از این جهت محبوب قلوب عام و خاص و به ویژه علمای اصفهان و قم بود. (۲)

گفتنی است که ظاهراً برخی دست نوشته ها و تقریرهای فقهی، اصولی و رجالی از ایشان موجود است؛ اما پس از تحقیق مستمر و جدی راقم سطور، مشخص گردید کتابی از او به طبع نرسیده است. دلیل مهم این موضوع را، اشتغال به خدمات بسیار اجتماعی و فعالیت در امور خیر و مؤسسات مردم نهاد و تدریس مداوم می-توان دانست.

ویژگی های سیاسی

آیت الله سید مصطفی مهدوی، از بینش عمیق و بصیرت نافذ و عالی در مسائل سیاسی برخوردار بود. او به حضرت امام خمینی و انقلاب اسلامی بسیار علاقه مند بود و از آن مرد الهی به عنوان مرجع عالی قدر و نماینده مورد تأیید امام زمان علیه السلام نام می برد و با طاغوتیان مبارزه می کرد و آنان را مظهر بی عدالتی، ظلم و بی دینی می دانست. ایشان در روز ورود امام خمینی، در بهشت زهرا به دیدار و استقبال امام رفت و به دفتر آن بزرگوار همیشه کمک مالی می کرد و در سخنرانی های خویش فتوا و نظرات ایشان را علناً بیان می داشت و بر تبعیت کامل از امام راحل تأکید می ورزید. (۳)

۱- . خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۱۱.

۲- . تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۳، ص ۳۴۳؛ رجال اصفهان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ تذکره القبور، ج ۲، ص ۱۰۸۹.

۳- . معجم القبور وفيات الاعلام، نسخه خطی؛ تشیع و حوزه علمیه اصفهان، ج ۱، ص ۶۲۰ - ۶۲۱؛ مصاحبه نگارنده مقاله با حجت الاسلام سید مجتبی مهدوی هرستانی، ۱۹ / ۱ / ۱۳۸۹.

فرزندان

آیت الله سید مصطفی مهدوی هرستانی، صاحب دو پسر به نام های سید محمد علی و سید محسن، و یک دختر است. فرزندان ایشان هر دو از جوانان درس خوانده، فاضل، متدین و خدمتگزار هستند. سید محمد علی به امر تدریس در حوزه علمیه اصفهان و خمینی شهر اشتغال دارد و سید محسن، علاوه بر تحصیل و تدریس در حوزه علمیه، امام جماعت مسجد صاحب الزمان (عج) هرستان است و هر دو از طلاب فاضل به شمار می آیند. داماد ایشان نیز حجت الاسلام سید محمد علی احمدی از فضلا و مدرسان حوزه علمیه قم و امام جماعت مسجد الحجه (واقع در خیابان چهارمردان قم) است و منشأ خیرات و برکات بسیار برای اسلام و مسلمین بوده اند. (۱)

شایان ذکر است که آیت الله مهدوی هرستانی دارای پنج برادر به نام های «حاج سید مرتضی، سید رضا، سید محمد، سید مجتبی و سید احمد» بود که همه اهل فضل و علم بودند و فقط حجت الاسلام سید مجتبی مهدوی در قید حیات است. او سه خواهر نیز داشت که همه دار فانی را وداع گفته اند و آخرین خواهر او تا اوایل محرم الحرام ۱۴۳۱ ق زنده بود. (۲)

غروب خورشید

این عالم ربّانی و فقیه صمدانی، خدمتگزار اسلام و مسلمین، سرانجام در صبح روز یکشنبه مورخ ۷ / ۳ / ۱۳۶۸ ش برابر با ۲۳ شوال ۱۴۰۹ ق، یک هفته قبل از فاجعه رحلت جان گداز امام خمینی (ره) در سن هشتاد سالگی، پس از عمری با برکت و مجاهدت در تهذیب نفس و علم و دانش و خدمتگزاری خالص بندگان خدا، در پی بیماری سرطان در اصفهان در گذشت و به دیدار معبود شتافت. پیکر این عالم گران قدر پس از تشییع باشکوه در اصفهان، به قم منتقل گردید و در آنجا نیز پس از تشییع واقامه نماز بر پیکر شریفش به وسیله حضرت آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی، در حجره اول از در ورودی صحن نو (همان صحن بزرگ) در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و در کنار مرقد آقای سید علی فانی (ره)، که امروز دفتر تبلیغات حرم مقدّسه است، مدفون گردید و آرامش ابدی یافت. (۳)

۱- . خمینی شهر؛ شهری که از نو باید شناخت، ص ۲۱۳.

۲- . مصاحبه نگارنده مقاله با حجت الاسلام سید مجتبی مهدوی هرستانی، ۱۹ / ۱ / ۱۳۸۹.

۳- . همان؛ گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۳۷۱؛ تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

آیت الله سید جلال الدین فقیه ایمانی (ره) «امین فقاہت» / سید محمدحیدر فاضلی

اشاره

□

پیش بیان

قُلْ هَلْ يَشِيْتَوِي الْمَذِينَنَ يَعْلَمُونَ وَ الْمَذِينَنَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ «بگو، آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند، یکسان اند؟ فقط خردمندان متذکر می شوند». (۱)

شرح حال انسان های بزرگ و عالمان وارسته که در حیات مبارکشان، با مجاهدت های علمی و عملی، قله های رفیع علم، عبودیت و معرفت الله را پیمودند و تاریخ ارزشمند و سترگی را از خود به یادگار گذاشتند، از عهده قلم و بیان خارج است؛ زیرا عمق و ابعاد شخصیتی آنان، دریای ژرفناکی را می ماند که گنجینه های پربهایی را در خود نهان دارد که کشف آن میسر نیست.

آیت الله سید جلال الدین فقیه ایمانی، از تبار بزرگمردان علم در میدان عمل است که پس از هجرت های علمی به حوزه های آن زمان شیعه از جمله حوزه کهن نجف اشرف، و کسب دانش، بینش و معرفت از محضر استوانه های علم و فقاہت شیعه و افتخار دامادی حضرت آیت الله سید ابوالقاسم خوئی (علیه الرحمه) و طی مدارج عالی علمی و فقهی، به ایران بازگشت تا زکات علم را در

میدان عمل به خلق الله بپردازد. به راستی با نگاهی به زندگی آن عالم پارسا و خدوم، او را الگوی شاخص و مناسبی در خدمت به علم، علما و حوزه های علمیه شیعه می توان یافت.

ولادت و پیشینه خاندان

سید جلال الدین فقیه ایمانی، در سال ۱۳۱۱ش در خانواده ای علمی و مذهبی در اصفهان قدم به عرصه وجود گذاشت. آن سید جلیل القدر، فرزند ارشد آیت الله حاج سید مصطفی فقیه ایمانی بود که نسب شریف سیادتشان، به شاخه ای از سادات محترم حسینی مشهور به «نوربخشی ها» می رسد. (۱)

سید مصطفی و پدرش عالم ربّانی سید محمد کاظم فقیه ایمانی، از علمای مشهور اصفهان بود. سید محمد کاظم در منطقه زانیان (۲) بود و از زمره شاگردان مرحوم آخوند به شمار می رفت. ایشان به دستور آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره) در آن منطقه شروع به فعالیت کرد.

آیت الله سید مصطفی فقیه ایمانی در منطقه احمدآباد اصفهان پیش نماز بود و به فعالیت دینی اشتغال داشت و پدر همسرش، آیت الله شیخ عبدالحسین نیز از علمای شناخته شده و منشأ خدمات بود. (۳)

آیت الله سید محمد باقر ابطحی اصفهانی، از دوستان آن عالم راحل، می گوید:

۱- . شجره نامه خاندان آیت الله فقیه ایمانی، به همت عالم وارسته، مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی فراهم آمده است که هردو خاندان اصیل، از تیره سادات شریف حسینی نسب اند. مرقد مطهر یکی از اجداد بزرگوارش، در لواسانات تهران واقع شده که زیارتگاه عموم مردم است. سید جلیل القدر امام زاده عبدالله در منطقه جائیح واقع در بلوار امام خمینی گلندوک در مرکز لواسان قرار گرفته. این بقعه دارای مساحتی حدود ۱۵۰۰ متر مربع است. قدمت بقعه به قرن هفتم باز می گردد که در فهرست میراث فرهنگی کشور به ثبت رسیده است.

۲- . منطقه زانیان (مهدیه) که به آن، «سامان» نیز اطلاق می شود، از توابع شهرکرد استان چهارمحال و بختیاری، در دامنه کوه شیراز قرار دارد. زبان مردم، ترکی قشقایی و فارسی است. در گذشته این نقطه به جهت شعرای نامورش مانند عمان سامانی، دهقان سامانی، قطره سامانی، نیشان سامانی شهرت داشت؛ عمان سامانی در باره زادگاهش گفته است: سامان که بود به زیر کوه شیراز داده است به روح مرغ سعدی پرواز بر اساس آمار سال ۱۳۸۵ جمعیت سامان چهارده هزار و ۷۷۷ نفر بوده است. ارتفاع این منطقه از سطح دریا دو هزار و نوزده متر است. این منطقه به دلیل قرار گرفتن در حاشیه زاینده رود، از مهم ترین قطب های کشاورزی استان و از مناطق گردشگری کشور به حساب می آید. پل تاریخی زمان خان در این ناحیه قرار دارد.

۳- . در کتاب «سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان» به قلم عالم محقق، مرحوم سید مصلح الدین مهدوی، در صفحه ۵۷، از عالم فاضل و وارسته شیخ یحیی (ره) و در صفحه ۱۳۸ از عالم عظیم القدر سید مصطفی فقیه ایمانی ذکری رفته است.

پدر ایشان، مرحوم سید مصطفی فقیه ایمانی سید عالم و محترمی بود. پدر همسرشان مرحوم شیخ عبدالحسین همسایه ما بود. آن عالم ربّانی، بسیار انسان مقدّسی بود. او امام جماعت و محل وثوق مردم بود.

دوران تحصیل

الف) شروع تحصیل در اصفهان

دوران تحصیل مرحوم آیت الله سید جلال الدین فقیه ایمانی را می توان به سه دوره (سفر به اصفهان، قم و نجف اشرف) تقسیم نمود. ایشان پس از رسیدن به سن تحصیل، دوره ابتدایی را در شهر خود به پایان رسانید و از دروس استادانی بنام، همچون حضرات آیات حاج شیخ حیدر علی صلواتی اصفهانی (۱)، و (دایی خود) حاج شیخ یحیی فقیه ایمانی، حاج شیخ فضل الله ذوعلم و حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی بهره (۲) برد.

در میان اساتید اصفهان، ایشان با حاج شیخ یحیی فقیه ایمانی ارتباط بیشتری داشت. وی از مرحوم آقای ذوعلم نیز به نیکی یاد می کرد.

ب) تحصیل در قم

فقیه ایمانی، این تشنه دانش و بینش، در عنفوان جوانی دست به هجرت علمی به قم مقدّس می زند. طبق نقل خود او، از اوایل طلبگی که در اصفهان درس می خواند، شور و اشتیاق ادامه تحصیل در قم را در سر می پروراند. اما علاقه مادری باعث می شود که مادرش مخالفت کند. پدرش می گوید: «بر سر سفره خودمان، چیزی کم و زیاد نمی شود، ولی اگر به قم بروی، نمی توانم هزینه آن

۱- . عالم فاضل، زاهد عابد و واعظ شیخ حیدر علی صلواتی فرزند حاج قدیرعلی مداح در سال ۱۳۲۱ در شمس آباد از محلات خوزان اصفهان متولد شد. ایشان پس از سال ها تلاش علمی نزد اساتید و فقها و بزرگان، به مقامات عالی علم و اجتهاد رسید و از عده ای از اساتیدش اجازه روایتی و اجتهاد و ارشاد دریافت نمود. از آیت الله صلواتی آثار زیادی باقی مانده؛ همانند نجم السهیل، اشعار ناب و... او در سال ۱۳۵۱ ش در اصفهان درگذشت و در تکیه حاج آقا باقر تخت فولاد مدفون گردید. (سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان).

۲- . عالم فقیه و زاهد واعظ، مرحوم حاج شیخ محمد حسن نجفی عالم نجف-آبادی (متوفای ۱۳۸۴ق) از مدرسین و از ائمه جماعت مدرسه جده اصفهان، یکی از آثار مشهورش کتاب فضیله السیاده است. (سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان).

را تأمین کنم و باید با هزینه خودت بروی». ایشان می گوید: «ما با لطایف-الحیل و واسطه های زیاد، بالاخره توانستیم رضایت والدین، خصوصاً مادر را جلب کنیم و به قم آمدیم.» (۱)

او عازم حوزه علمیه قم می شود که در آن زمان، پس از حوزه نجف، بزرگ ترین حوزه علمی - معرفتی شیعه محسوب می شد.

در حوزه قم، دروس عالی را نزد اساتید بزرگی چون حضرات آیات حاج شیخ مرتضی حائری، سید محمد باقر سلطانی، علامه طباطبایی، سید محمد حجت، حاج آقا حسین بروجردی، سید محمد رضا گلپایگانی و دیگر بزرگان فراگرفت.

از هم دوره ها یا دوستان او در حوزه، از حضرات آیات سید محمد باقر ابطحی اصفهانی، ابراهیم امینی (امام جمعه سابق قم)، راستی کاشانی، آقای الهی قمی (داماد آیت الله اراکی) می توان نام برد.

از اساتید قم، او با آیت الله سلطانی (۲) ارتباط بیشتری داشت و از ایشان ذکر خیر می کرد. و همچنین با حضرت آیت الله گلپایگانی (ره) مأنوس بود و آنان را به نیکی می ستود.

(ج) تحصیل در نجف اشرف

اقیانوس بی کران حوزه کهن و هزارساله نجف اشرف در جوار حضرت امیرالمؤمنین:، سید جلال الدین جوان، این تشنه زلال علوم اسلامی را در ۲۶ سالگی به سوی خود می کشاند. ایشان در حلقه درس مراجع حوزه نجف، آیت الله سید محسن حکیم و آیت الله حسین حلی (ره) شرکت کرد. سپس افتخار استفاده علمی از حضرت آیت الله حاج سید ابوالقاسم خویی (ره) نصیب او می شود.

ایشان قبل از آیت الله خویی، ملتزم درس آیت الله حلی (ره) بود، اما وقتی به درس مرجع فقیه شیعه آیت الله خویی راه می یابد، زندگی علمی و شخصیتی او متحول می شود.

برخی از هم دوره ها و دوستانش در نجف عبارت اند از حضرات آیات مرحوم آقای شیخ حسن صافی اصفهانی، ناصری دولت آبادی، شیخ جعفر اراکی (از اساتید مدرسه مروی تهران) و سید محمد علی موحد ابطحی (ره).

۱- . مصاحبه با فرزند ارشد ایشان حجت الاسلام حاج سید محمد فقیه ایمانی (دامت برکاته).

۲- . آیت الله سلطانی، پدر همسر حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی، در جوار مرقد امام راحل (قدسره الشریف) مدفون است.

جریان ازدواج

هر انسانی در سنین جوانی به فکر تشکیل خانواده و ازدواج می افتد. فاضل ارجمند، حجت الاسلام حاج سید محمد فقیه ایمانی (دامت برکاته) در خصوص ازدواج پدرش نقل می کند: «مرحوم حاج آقا دربارهٔ جریان ازدواج خود با دختر استاد معظم خود آیت الله خوئی (ره) می فرمود که آیت الله صافی اصفهانی و آیت الله حاج آقا باقر خوانساری به عنوان معرف، نقش زیادی در این ازدواج داشتند».

وی در ادامه می افزاید: «مادر بزرگ ما در عالم رؤیا حضرت زهرا علیها السلام را می بیند که خطاب به ایشان می فرماید: «پسر من می آید و او را رد نکن».

البته این دختر خواستگار دیگری نیز از اهل علم داشت که دارای روابط قوی با بیت مرحوم خویی بود، اما از آنجا که سید نبود، افتخار دامادی آیت الله خویی نصیب سید جلال الدین می شود. این جریان، بسیار شبیه جریان ازدواج امام راحل (ره) است. (۱)

ثمره این ازدواج، هفت پسر به نام های حجت الاسلام حاج سید محمد فقیه ایمانی، حاج سید مهدی، حاج سید ابراهیم، حاج سید مصطفی، حجت الاسلام حاج سید مجتبی، حاج سید محمود و حاج سید حسن فقیه ایمانی بود و سه دختر او نیز هر یک به ترتیب با سه بیت رفیع آیات عظام گلپایگانی، نوه سید علی محمد مددی موسوی (۲) از علمای نجف (اهل مشهد) و نوه مرحوم آیت الله سید محمد صادق لواسانی وصلت کردند. (۳)

...

۱- . مراجعه شود به کتاب سرگذشت هایی از زندگی امام خمینی (ره).

۲- . برادر آیت الله مددی که در قم درس خارج دارد.

۳- . سایت شیعه نیوز.

فعالیت های علمی در نجف اشرف

از تألیفات آیت الله سید جلال الدین فقیه ایمانی در نجف، علاوه بر تعلیم و تعلم، تقریرات درسی آیت الله العظمی خویی و مباحث دینی است که به صورت دست نویس می باشد. ایشان می فرمود: «در جلسات استفتائات مرحوم آیت الله العظمی خویی نیز همکاری هایی داشتم».^(۱)

بازگشت به ایران

بر اثر فشارهای رژیم بعث بر حوزه علمیه نجف آیت الله فقیه ایمانی در سال ۱۳۴۸ ش. به ایران آمد و بنا به دعوت عده ای از مؤمنین اصفهان، در این شهر رحل اقامت افکند.

کرسی تدریس

آیت الله فقیه ایمانی، در بدو ورود به شهر علمی و باستانی اصفهان، ضمن تصدی نمایندگی آیت الله العظمی خویی، به تدریس رسائل و کفایه در مدرسه علمیه ملا عبدالله اصفهان مشغول شد. او شاگردان خوبی داشت و از اساتید برجسته به شمار می آمد. فضیلت بزرگواری چون سید علی رضا افقهی (از علمای سبزوار)، مرحوم آقای کرمانی، حاج آقای متقی اصفهانی و... از زمره شاگردان ایشان محسوب می شوند.

او همزمان علاوه بر کار تدریس، پرچم ارشاد مردم را نیز به دست می گیرد و سمت امام جماعت را عهده دار می شود. ظهرها در مسجد کازرونی و شب ها در مسجد اقدسیه اصفهان به این امر اشتغال می ورزد و سال ها این برنامه ادامه می یابد.

از آنجا که وی داماد آیت الله خویی بود طبیعی است که مردم و مقلدین به وی مراجعه کنند و از طریق ایشان بهتر با مرجعشان ارتباط برقرار نمایند. از سوی دیگر، آیت الله فقیه ایمانی بسیار مورد اعتماد و علاقه آیت الله خویی بود و از این رو امور مقلدین و نمایندگی ایران - عراق از طریق آیت الله فقیه ایمانی انجام می شد. ضمناً پاسخ گویی به سؤالات شرعی مقلدین، رسیدگی به مشکلات

۱- به نقل از حجت الاسلام حاج سید محمد فقیه ایمانی.

آوارگان عراقی، خانه سازی برای آنان، کمک به نیازمندان و برخی مؤسسات عام المنفعه، از کارهای روزمره ایشان بود. (۱)

بحران آوارگان عراقی

وقتی حزب بعث قدرت گرفت و ایرانی ها را از عراق اخراج کرد، فقیه ایمانی که وکالت از مرجعیت را برعهده داشت در این خصوص احساس مسئولیت کرد و به گفته فرزندش، برای رسیدگی به امر آوارگان عراقی دو سفر مهم انجام داد.

نخست به کرمانشاه و تا مرز خسروی سفر می کند و کمک های فراوان مردمی و غیر آن را که مورد نیاز آوارگان بود، به آنان می رساند و از شیعیان آواره دلجویی می کند. در آن سفر، عده زیادی از علما و محترمین را به اصفهان آورد که از آن جمله می توان از مرحوم آیت الله حاج شیخ مجتبی لنگرانی یاد کرد. آیت الله فقیه ایمانی، آن عالم جلیل القدر را با خانواده اش به اصفهان آورد که تا آخر عمر در اصفهان ماندگار شد. مرحوم آیت الله شیخ مجتبی لنگرانی، یکی از علما و بزرگان برجسته حوزه علمیه اصفهان محسوب می شد.

سفر دوم ایشان به استان کرمان و شهرستان جیرفت بود که دولت، تعداد زیادی از آوارگان عراقی را به آنجا انتقال داده بود. آن عالم خدوم در این سفر، کمک های فراوانی را از سوی آیت الله خوئی در میان آوارگان توزیع کرد. در جیرفت نیز تعداد زیادی از بزرگان حوزه علمیه نجف و کسانی را که به صورت نامناسبی در چادرها زندگی می کردند، به اصفهان منتقل کرد و با کمک مرحوم آیت الله شمس آبادی و تعدادی از اعیان و بزرگان اصفهان، چندین واحد مسکونی ساخت و به قیمت بسیار ناچیز در اختیار رانده شدگان عراقی گذاشت. آن محله به نام محله «عرب ها» در خیابان کاوه اصفهان شهرت یافت و جمع زیادی از این مردم در آنجا زندگی می کردند. (۲)

۱- . نشریه خیمه، آبان ۱۳۸۸ ش.

۲- . به نقل از فرزند ارشد حجت الاسلام سید محمد فقیه ایمانی.

مجتمع مسکونی «مدینه العلم»

شاید بتوان گفت که احداث مجتمع بزرگ علمی و مسکونی مدینه العلم قم، در گستره حوزه های شیعی، حتی در زمان فعلی شاهکاری کم نظیر به حساب آید. این مهم به همت والای آیت الله فقیه ایمانی آن هم در زمان طاغوت شاهنشاهی و محدودیت های جاری آن زمان، به نحو احسن انجام گرفت.

ساخت این مجتمع حسب الامر مستقیم مرجع جهانی شیعه، آیت الله سید ابوالقاسم خویی آغاز گردید. آن زعیم راحل با امکاناتی که در اختیار داشت، تأسیسات عظیم و بناهای بزرگ، کتابخانه ها، مدارس و حوزه های علمیه دیگری نیز در کشورهای مختلف جهان بنیان نهاد؛ از جمله در آمریکا، انگلستان، فرانسه، لبنان، تایلند، بنگلادش، مالزی، اندونزی، پاکستان، عراق و جمهوری اسلامی ایران، (۱) اما در میان همه آنها، مجتمع «مدینه العلم» قم، در صدر قرار دارد.

در روزنامه رسالت آمده است:

از باشکوه ترین آثار ماندگار مرحوم آیت الله العظمی خویی، مجموعه فرهنگی - مسکونی مدینه العلم در قم می باشد. در سال ۱۳۵۴ به دستور آن مرجع فقیه و به همت نماینده و داماد ایشان، مرحوم آیت الله حاج سید جلال الدین فقیه ایمانی، در حاشیه شهر قم زمین هایی جهت تأسیس مرکز علمی - دینی خریداری شد و کار ساختمان سازی طبق اصول مهندسی شروع گردید، لیکن بعد از یک سال ساخت، پروژه از طرف ساواک تعطیل و متوقف شد. بعد از دو سال در اوج تظاهرات مردمی، عملیات ساختمانی مجدداً بدون سروصدا و تبلیغات آغاز شد. از سال ۱۳۵۹ با اسکان جمعی از فضیلاي حوزه علمیه در بلوک ۱ و ۲ از فاز اول مدینه العلم، بهره برداری انجام گرفت و به تدریج بلوک های دیگر آن تکمیل شد. ضمن استفاده مسکونی، کار ساخت مدرسه علمیه و کتابخانه ای عظیم در مجموعه به سرعت و با معماری اسلامی مدرن جهت استفاده طلاب و دانشجویان طبق نقشه پیش بینی شده، انجام و سپس مورد بهره برداری قرار گرفت و طی سالیان بعد و با توسعه فعالیت ها دو فاز دیگر به این مجموعه افزوده شد.

۱- . نامداران راحل، ص ۳۹۰.

مدینه العلم آیت الله العظمی خوئی (ره) را می توان یکی از بزرگ ترین و زیباترین آثار معماری اسلامی دانست که با طرح های برگرفته از اصالت سنت و اصول فنی و مهندسی، توانسته الگوی نمونه ای برای شهرک سازی اسلامی باشد. [این مجتمع] موقوفه ای است که بیش از سیصد خانوار از ملیت های مختلف را اسکان داده است و سالیانه حدود یکصد طلبه مجرد نیز در مدرسه علمیه این مجتمع، اشتغالات علمی دارند و ضمن آنکه کتابخانه با عظمت آن نیاز دانش پژوهان را برآورده می کند. شایان ذکر است بنیانگذاری مجموعه مدینه العلم حاصل تلاش چشمگیر و درایت دوراندیشانه حضرت آیت الله فقیه ایمانی است.

مرحوم آیت الله العظمی خوئی (ره) جهت قدردانی از خدمات و زحمات مخلصانه مرحوم آیت الله فقیه ایمانی در نامه هایی کراراً مزد و اجر ایشان را از حضرت ولی عصر (عج) مسئلت نموده اند. (۱)

حجت الاسلام سید محمد فقیه ایمانی (دامت برکاته) در این خصوص می -گوید:

«در سال ۱۳۵۴ ش نامه ای از سوی حضرت آیت الله العظمی خوئی ۱ به مرحوم پدرم رسید که در آن مرقوم فرموده بودند: برای رفاه حال طلاب حوزه علمیه قم، به فکر جایی باشید، زمینی تهیه و برایشان خانه سازی شود».

مرحوم فقیه ایمانی که تا آن زمان در اصفهان سکونت داشت، با سفرهای متعدد به قم، اقدام به تهیه جایگاه و زمین مناسب برای طلاب می کند.

حجت الاسلام شیخ محمد جواد طبسی که از دوستان آن عالم خدوم به حساب می آیند، می فرمود:

«مرحوم آیت الله سید جلال فقیه ایمانی (ره) یکی از وکلای موفق مرحوم آیت الله العظمی خوئی بودند و شاید در میان وکلای آقا، کسی به اندازه ایشان خدمت نکرده باشد. در سال ۱۳۴۹ که آن هجرت عمومی از حوزه نجف به قم انجام شد، در منزل آیت الله شیخ عبدالرحمان حیدری ایلامی، که عده ای از فضلالی نجف هم بودند، مرحوم سید جلال الدین فقیه ایمانی پیام سلامتی حضرت آیت الله خوئی را داد و فرمود قرار است شهریه ای از سوی آقا به طلبه هایی که از نجف آمده اند، داده شود. ابتدا شهریه پنجاه تومان بود که در آن وقت، مبلغ زیادی بود.

در سال ۱۳۵۴ ش بنده خانه ای را در خیابان آذر قم خریده بودم و برای ثبتش به یکی از دفاتر رفتم. مرحوم آیت الله سید جلال فقیه ایمانی را در آنجا دیدم. ایشان فرمودند: زمین بسیار بزرگی را

خریدیم و آمده ام که آن را برای طلاب ثبت کنم تا در آینده آنجا را بسازیم. همان زمین، مدینه العلم شد. در نجف نیز آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی شبیه این مجتمع را داشت و در قم نیز اکنون برای طلاب جوان و تازه ازدواج کرده مجتمعی دارد، اما نه به آن گستردگی. اگر مدینه العلم رفته باشید، می بینید که هنوز هم زیبایی و عظمت خودش را از دست نداده است. بنده شاهد بودم که ایشان شبانه روز مشغول بود تا آنجا را ساخت. (۱)

قسمت اول زمین مدینه العلم، در حدود چهل هزار متر بود. بعد قسمت کارخانه که در کنار آن قرار داشت و سپس بخش پشت بیمارستان به آن اضافه و به مرور ساخته شد. بناهای مدینه العلم از یک تا پنج طبقه احداث شده اند. بنای مدرسه و مجتمع مسکونی، فضای زیادی به خود اختصاص داده است. بیش از سیصد واحد مسکونی دارد. مدرسه دارای بیش از یکصد حجره، تعداد زیادی مدرس و تعدادی سالن های اجتماع است.

ساختمان این مرکز علمی - مسکونی، تلفیقی است از معماری اسلامی - سنتی با معماری نوین. مرحوم آیت الله فقیه ایمانی با وجود حجم وسیع فعالیت و مدیریت و سرپرستی مراکز مربوط به آیت الله العظمی خوئی (ره) که در قم و شهرهای دیگر پراکنده بود، از همت بلند و دوراندیشی والایی برخوردار بود. روش او این بود که کار را با آینده نگری و کیفیت بالا انجام می داد. فرزند وی در این خصوص می گوید:

«گروه مهندسی که ایشان با آنها بیشتر کارها را دنبال می کرد، به سرپرستی مهندس پدیدار بود. آقای مهندس پدیدار می گفت پس از طرح ریزی اولیه، گمان می کردیم کارفرما طرح ما را نپذیرد؛ زیرا آنان بیشتر سعی می کنند طرح ها ساده تر و کم هزینه تر باشند، اما پدر شما این طرح را پذیرفت و خودش هم در مراحل کار نقشه ها با ما همفکری می کرد و بیشتر دغدغه آسایش طلبه و محل سکونتش را مد نظر داشت. در این طرح یک اتاق بیرونی هم در نظر گرفته شده که اقتضای زندگی طلبگی و جداکننده زندگی مرد از بخش خانه و خانواده است. همچنین سعی شده خانه ها خیلی باز و آزاد نباشند که اقتضای زندگی مذهبی چنین است. حیاط، نور و فضای کافی هم برای بازی بچه ها در نظر گرفته شده است. همچنین فضاها به گونه ای طراحی شده اند که تکراری نباشند و زندگی از

۱- . مصاحبه اختصاصی نگارنده با حجت الاسلام شیخ محمد جواد طبسی (دامت برکاته) در قم.

شادابی لازم برخوردار باشد. این عالم وارسته، در روند فعالیت ها، نقش مستقیمی داشت و در جلساتی که با مهندس ها دایر می نمود، روی این مسائل بحث می کرد». (۱)

کتابخانه مدرسه مدینه العلم

مدرسه مذکور دارای کتابخانه بسیار بزرگی است که بیشتر، جنبه تخصصی حوزوی دارد. به دلیل آنکه در منطقه ای که مدینه العلم واقع شده، چنین کتابخانه بزرگ و مجهزی نیست، دانشجویان و محصلین به این کتابخانه رجوع می کنند. از این رو، مدیریت وقت مدرسه به فکر افتاد که کتاب های مورد نیاز این قشر را تهیه کند تا آنان نیز از این مرکز علمی، بهره مند شوند. (۲)

بناها و کتابخانه هایی که مرحوم آیت الله فقیه ایمانی احداث کرده است، عمدتاً در شهر مقدس قم و خراسان قرار دارد. البته در اصفهان نیز کتابخانه ای احداث شده است.

از جمله خدمات ایشان در خارج از کشور، به دارالایتام سوریه و لبنان می توان اشاره نمود.

مدرسه علمیه آیت الله خوئی در مشهد

دومین بنای عظیمی که مرحوم فقیه ایمانی عهده دار ساخت آن بود، مدرسه علمیه آیت الله العظمی خوئی (قدسره) در مشهد مقدس است که نزدیک حرم مطهر امام رضا علیه السلام احداث شده است. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از مدارس اطراف حرم رضوی به بهانه توسعه حرم مطهر، تخریب شدند. (۳) به گفته استاد و محقق گرانمایه حجت الاسلام محمدجواد طبسی (دامت برکاته)، تقریباً با فاصله دو - سه سال از شروع بنای مدینه العلم قم، ساخت مدرسه مشهد به همت والای آن عالم خدوم آغاز شد. ایشان نقل می کند:

«در مشهد خدمت ایشان رسیدم. در خیابان آیت الله شیرازی - معروف به بالا خیابان - در آن کوچه ای که مدرسه احداث شده، به دیدنشان رفتم. این محله ابتدا بسیار فرسوده و کهنه بود و قبلاً کنسولگری روس ها در آنجا واقع شده بود. مرحوم آیت الله فقیه ایمانی (ره) این زمین را از یک مالک می خرد که مهم ترین خدمت ایشان برای حوزه های علمیه قم و مشهد بود. امروزه حوزه علمیه مشهد

۱- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام استاد حاج سید محمد فقیه ایمانی (دامت برکاته).

۲- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام استاد حاج سید محمد فقیه ایمانی (دامت برکاته).

۳- روزنامه رسالت، مورخه ۴/۱۰/۸۷، ص ۶.

در آنجا متمرکز است و محور قرار گرفته است. جای بسیار وسیعی است و دارای کتابخانه بزرگ، مجهز، مدرس ها و دیگر امکانات است. در حوزه مشهد، جز این مدرسه، چنین مکان علمی و فرهنگی وسیعی نداریم.

وقتی که به خدمتشان رسیدم، سال ۱۳۵۴ بود. ایشان تازه آنجا را خریده و کار ساختمانی را شروع کرده بود.

در اهمیت مدرسه آیت الله العظمی خویی (ره) در مشهد همین بس که طلاب ملیت های گوناگون از آن استفاده می کنند. در وسعتش باید گفت که تقریباً راسته یک خیابان را به خود اختصاص داده است و فضای آن به حدود ده هزار مترمربع می-رسد.

گفتمی است، فاز جدید مدرسه، در سه طبقه، روز عید فطر ۱۳۸۶ به یمن قدوم مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی آقای وحید خراسانی (مدظله) افتتاح گردید.

در اصفهان نیز کارهای علمی و خدمات ارزشمندی داشت. ظاهراً در آنجا هم پاساژی احداث می کند تا صرف هزینه حوزه شود. در مشهد، مکان هایی را برای طلاب تهیه کرده بود.

وجوهاتی که از آیت الله العظمی خویی (ره) در دست ایشان بود، به خوبی و به نحو احسن در خدمت علم و رفاه عالمان مصرف می شد. اگر خدمات و احداث بناهایی که به همت ایشان و با آینده نگری انجام گرفته، اکنون انجام می شد، نیازمند ده ها برابر بودجه آن زمان بود که در این زمان، چنین اقداماتی نشدنی می نماید.»

خصوصیات فردی و اخلاقی

به گفته دوستان و فرزندان آیت الله فقیه ایمانی (ره)، وی انسانی خوش برخورد، شاد و شوخ طبع بود. فرزند ارشد ایشان در این باره عنوان می دارد:

«مرحوم والد در عین شوخ طبعی و نشاط، مدیر بود و جدیت لازم را در محیط کار و مدیریتی دارا بود. این نشاط را در زندگی خانوادگی هم داشت.

معمولاً روابط در خانواده ما، در محیط بی تنش و آرامی بود و برخورد ایشان با خانواده، بسیار صمیمی بود. ایشان با وجود ده فرزند و زندگی شلوغی که داشتند، اما تنش و مسائل ناگواری که معمولاً نوع خانواده های پرجمعیت با آن مواجه اند، در این خانواده راه نداشت.»

فرزند وی باز گو می کند:

«مرحوم پدر، به اقتضای کارش، مسافرت های زیادی به اصفهان، قم، مشهد، تهران و خارج کشور داشت و معمولاً مادرمان بار تربیت اولاد را به تنهایی و بیشتر تحمل می کرد. با همه این احوال، مشکل جدی در زندگی نداشتیم. پدر ما در سفرها کم توشه بود. اکثر اوقات بقچه سفیدی همراه داشت که در آن مدارک ضروری مربوط به کار و یک دست لباس منزل را در آن می پیچید و آن را زیر بغل می گرفت و در ماشین و هواپیما آن را همراه داشت. به اقتضای سفر برای خانواده اش سوغاتی می آورد. البته تهیه سوغاتی را به عهده یکی از دوستان می گذاشت و آن همراه بلیط، تحویل قسمت بار می داد و باز با همان وسایل که زیر بغل زده بود، راه می افتاد. به بنده می گفت، همراه این بلیط مقداری وسایل در گمرک هست، اگر می-خواهید، بروید و بردارید».

از دیگر ویژگی های اخلاقی مرحوم آیت الله فقیه ایمانی (ره) این بود که با افرادی که با ایشان معاشرت داشتند، خیلی صمیمی بود. به گفته کسانی که با ایشان ارتباط و دیدار داشتند، در معاشرت با آن عالم فقید، رابطه کوچک تر و بزرگ تر وجود نداشت. او با جوان ها و حتی با خدمه شوخی می کرد، هم سفره و هم غذا می شد.

آدمیت به حسن اخلاق است

حیف این شیوه در جهان طاق است (۱)

در خانه و دفتر ایشان معمولاً باز بود و چنین نبود که به دلیل موقعیت خود، سلسله مراتب طی شود. در روابط اجتماعی حتی در جوانی با کسبه محل و دیگر افراد، ارتباطی صمیمانه و دوستانه داشت. با افراد زود رابطه دوستانه برقرار می کرد، حتی با مخالفان نیز این گونه بود.

در نگاه بزرگان

اشاره

یکی از راه های شخصیت شناسی، دیدگاه بزرگان و معاصرین درباره جایگاه علمی، خدماتی و مانایی یک چهره است. در ذیل، شخصیت آیت الله فقیه ایمانی را از نگاه چند تن از بزرگان بیان می کنیم.

الف) حضرت آیت الله العظمی خوئی (قدس سره)

به گفته معاصرین و دوستان ایشان، مرحوم آیت الله العظمی خوئی علاقه ویژه ای به ایشان داشت و گاهی که در برخی جلسات از ایشان یاد می کرد، علت موفقیت ایشان را در شرح صدر و خوی ملایم ایشان دانسته و گفته بود: «آقای سید جلال الدین فقیه ایمانی، در مقابل مشکلات بسیار بردبار است...» (۱)

معمولاً کارها و اهداف بزرگ، مشکلات بزرگی هم در پی دارد. آن سید بزرگوار، در برابر مشکلاتی که وارد می شد، بسیار بردبار و حلیم بود. دیر برمی آشفت. در رأس کارهای عظیمی که وی انجام داد، می بایست مدیریت و سرپرستی چنین انسان نیک سیرتی باشد تا بر همه مشکلات فایق آید. به راستی که او با سرمایه مکارم اخلاقی خود، نه تنها از بحران ها و مشکلات پیاپی قبل و بعد از انقلاب به راحتی عبور کرد و قله اهداف بزرگ را فتح نمود، بلکه پیرامونیان نیز در شداید و تنگناها، به کوه وقار آن مرد وارسته، پناه می بردند و راسخ بودن را از ایشان وام می گرفتند.

ب) حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی (مدظله العالی)

فرزند ارشد مرحوم فقیه ایمانی نقل می کند: «بعد از وفات مرحوم والد، خدمت مرجع عظیم القدر آیت الله العظمی وحید خراسانی (مدظله) رسیدیم، ایشان می فرمود:

در آن موقع که پدرشما به قم سفرهایی داشت و جا و مسکنی نداشتند، بیشتر منزل ما می آمد. بنده متوجه بودم که ایشان چه صدماتی متحمل شد تا این زمین ها را قطعه قطعه خریداری کرد و برای احداث مدینه العلم آماده ساخت. از ابتدای برنامه پدر شما در خصوص مدینه العلم و موارد دیگر، در جریان برنامه ها بودم. این زمین ها، مالکین زیادی داشتند؛ خود ایشان نقل می نمود که با چه صدمات و مشکلاتی مالکین را راضی می کند».

ج) حضرت آیت الله سید محمدباقر ابطحی اصفهانی

عالم محقق و وارسته، حضرت آیت الله ابطحی که از دوستان مرحوم آیت الله فقیه ایمانی است، درباره شخصیت پربرکت این عالم خدوم می فرماید:

«با مرحوم سید جلال الدین فقیه ایمانی سابقه آشنایی در اصفهان و قم داشتم. نجف که رفت، بنده نیز سالی یک بار نجف می رفتم. معمولاً یک نهار و شام دعوت می کرد و وقتی به ایران آمد و

۱- . به گفته حجت الاسلام استاد حاج سید محمد فقیه ایمانی (دامت برکاته).

کار اجرایی را شروع کرد، واقعاً همت بالایی به خرج داد. در اصفهان متنفذ بود و مردم را مقلد آیت الله العظمی خویی درست کرد. همت فوق العاده ای به کار برد. ما مراکزی مثل مؤسسه، مدرسه و مجتمع مسکونی مدینه العلم نداریم. درست است که این برنامه از طرف آیت الله خویی - به عنوان یک مرجع جهانی - بود، اما خود آقا در قم نبود و چنین اقدام بزرگی قدرت، سعه صدر و همت زیادی می-خواست.

در مراحل ساخت مدینه العلم، در تهیه برخی مصالح مثل سیمان، ایشان را در تنگای قرار داده بودند. ایشان موضوع را به من گفت. نزدیکی از مقامات رفتم و گفتم - به همین بیان - حیا نمی کنید! برای چنین کار با عظمتی که در قم انجام می شود، مانع تراشی می کنید؟ به هر حال، حرمت گذاشتند و مشکل حل شد. ایشان همت فوق العاده ای به کار برد. علاوه بر آن، مرحوم فقیه ایمانی شهریه می داد و از آن مهم تر تهیه شهریه برای طلاب بود و این کار با همکاری مرحوم آیت الله آشتیانی انجام می شد.

در هر کاری مجری و مدیر آن مهم است. ایشان به جهت خوش برخوردی و برخورداری از فراست، ارتباطاتی قوی با متمکین اصفهان و بعضاً تهران داشت و کارها را به خوبی مدیریت و اجرا می کرد. علاوه بر این فعالیت ها و کارهای حوزوی، دستی در مدیریت و دستگاه مرجعیت نجف هم داشت. در نجف که بود، جزء شاگردان درس خارج آقا محسوب می شد.

فرزندان آیت الله خویی، با اصفهانی ها ارتباطی نداشتند، اما این مرحوم به لحاظ آنکه داماد مرحوم خویی بود و به سبب ارتباط خوبی که با اصفهانی ها داشت، به تنهایی در ایران این همه خدمت کرد. اگر هیچ فعالیت و برنامه ای نداشت، تنها همین یک مؤسسه برای عظمت شخصیت او بس است. کار کمی نیست که در آن شرایط به تهیه زمین، تهیه نقشه مهندسی و دیگر نیازها پرداخت و از همه مهم تر تهیه بودجه است که به عقیده بنده حتی اگر فرزندان آیت الله خویی بودند، نمی توانستند چنین کار ماندگاری بکنند؛ هنر زیادی می خواهد که کسی صبرش تمام نشود. ساختن خانه مشکلات زیادی دارد، چه برسد به مدرسه ساختن، آن هم مؤسسه ای بزرگ مثل مدینه العلم که نمونه ندارد. این اقدام را کوچک نگیریم. هر کس می خواهد بفهمد هنر ایشان چیست، یک سفر به قم بیاید و از آن بازدید کند تا از بزرگی و وسعت آن به همت سازنده اش پی برد. (۱)

ارتباط با آیت الله کاشانی (ره)

مبارز نستوه و عالم سرشناس، مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی به عنوان پرچمدار نهضت ملی شدن نفت در ایران و یکی از رهبران مذهبی - سیاسی و چهره-های تأثیرگذار در تاریخ کشور مطرح است. آیت الله سید جلال الدین فقیه ایمانی در دوران جوانی که در قم مشغول تحصیل بود، قبل از رفتن به نجف، جزء حامیان و هواداران مرحوم آیت الله کاشانی بود و ارتباط و همکاری نزدیکی با آن عالم مجاهد داشت. فرزند ارشد ایشان نقل می کند: «مرحوم والد از خاطرات آن ایام و از همکاری و ارتباط با آیت الله کاشانی یاد می کرد».

زبان گویا در مقابل دشمنان اسلام

از آنجا که اقدامات ایشان علاوه بر جنبه علمی - فرهنگی، بیشتر جنبه خدماتی و مذهبی داشت، وی به جنبه های سیاسی نمی پرداخت، اما این به این معنا نبود که در برابر طاغوت های زمان که دشمن قسم خورده مرجعیت شیعه بودند، مهر سکوت بر لب بزند. فرزند ارشد ایشان از قول والد معظمش چنین نقل می کند:

«در جلسه ای که بزرگان حوزه نجف از جمله آیات عظام حکیم و خوئی (علیهم الرحمه) تشریف داشتند، قرار بود یکی از سران حزب بعث عراق، ملاقاتی با مراجع و بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف داشته باشد. در آن دوره، حرف اول مبارزات علیه استعمار و طاغوت زمان را مرحوم آیت الله سید محسن حکیم در حوزه علمیه و جامعه می زد. نظام طاغوتی بعث، فشارهای زیادی را بر ضد حوزه کهن نجف و علما و طلاب روا می داشت. محل جلسه، بیت آیت الله سید محسن حکیم (ره) بود. بنده در معیت حضرت آیت الله العظمی خویی (قدس سره) به آنجا رفتم. وقتی جلسه آغاز شد و سران بعثی به دلیل فشارها و جنایاتشان محکوم شدند، یکی از مسئولین رده بالای حزب بعث، هرگونه فشاری را بر حوزه و علما منکر می شود. مرحوم آیت الله فقیه ایمانی بلند می شود و اعتراض می کند و می گوید: «این گونه نیست! شما فلان آقا را، فلان عالم را از حوزه گرفته اید...» آن مقام بعثی که از مسئولین اصلی حزب بود، از جرئت آن سید جوان که این گونه رو در روی آنها ایستاده و دست آنها را رو کرده، به قدری ناراحت می شود که می گوید: «اسکت! ساکت شو!»

بعد از جلسه، اطرافیان آقا می گویند که بعضی ها انتقام این جرئت و جسارت شما را خواهند گرفت و بی پاسخ نمی گذارند. ایشان در همان ایام سفری به ایران داشت و جریان فوق باعث می شود که مرحوم آیت الله فقیه ایمانی (ره) در ایران بماند و تقدیر چنان می شود که ایشان زندگی علمی و خدماتی خویش را در ایران پی بگیرد.

در ایران تمام تلاش او آن می شود که نمایندگی و مسئولیت هایی که از سوی مرجعیت به ایشان واگذار شده است و نیز تکلیفی را که خود احساس می کند، به نحو احسن انجام دهد.

پرهیز از تنش

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «سلامة الدین و الدنیا مداراة الناس؛ سلامتی دین و دنیا در مدارا کردن با مردم است». (۱) در جریان تنش هایی که در سال های آغازین انقلاب وجود داشت، مرحوم آیت الله فقیه ایمانی وقتی در آن برهه حساس، عزم آن کرد تا فعالیت علمی، فرهنگی، تبلیغی و رسالت حوزوی خویش را آغاز کند. ایشان با توجه به اقتضای زمان، محدودیت ها و محرومیت های جاری در زندگی علمی علما و روحانیت، تصمیم گرفت به منظور گسترش بسترهای علمی، علاوه بر نشر آثار علمی و معارف شیعی، ساخت ابنیه و فراهم آوردن امکانات رفاهی را در شرایط حساس و پرتنش آن سال ها، شروع نماید؛ لذا در مسیر این هدف عالی، نهایت خردورزی، تدبیر و بصیرت را به کار بست تا کار خدمت رسانی به حوزات علمیه را به سرانجام رساند.

در آن دوره بحران آلود، بیشترین تلاش مرحوم آیت الله فقیه ایمانی آن بود که نه تنها خود وارد این جریانات نشود، بلکه اطرافیان را نیز از ورود به مسائل تنش زا منع می نمود. هنگامی که جریاناتی در سال های آغاز انقلاب علیه مرحوم آیت الله العظمی خوئی (ره) موضع می گرفتند، این عالم صابر و اهل تدبیر، زیر مجموعه های خود را از وارد شدن در این موضع گیری های سیاسی یا از موضع گیری علیه کسی، باز می داشت. شاید بتوان رمز دوام توفیقات و موفقیت های مرحوم فقیه ایمانی را در کارنامه ی درخشان و وسیع علمی - خدماتی، موضوع مهم پرهیز از ورود در تقابل - های گذرا دانست.

آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا (۲)

۱- غررالحکم و دررالکلم، ح ۵۶۱۰.

۲- حافظ .

تهدید گروهک های انحرافی

تأثیر شخصیتی و نفوذ کلام مرحوم آیت الله فقیه ایمانی بر قاطبه مردم اصفهان به حدی بود که برخی از گروهک های تروریست و منحرف داخلی مثل باند غروی اصفهانی، مهدی هاشمی، امید نجف آبادی، آن عالم وارسته، مردمی و متنفذ را پس از به شهادت رساندن چهره های شاخص شهر همچون شهید آیت الله شمس آبادی و... - که سدی در برابر اهداف شوم خود می انگاشتند - در فهرست ترور قرار دهند. در قرآن کریم حدود بیست مرتبه مسئله آزمایش مطرح شده است. امتحان بندگان از سنت های الهی است. در حدیث از امام معصوم (ع) می خوانیم: «البلاء للظالم ادب، و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجه». (۱) به اراده الهی و عنایت حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه - الشریف)، مرحوم آیت الله فقیه ایمانی از آن دوران تهدید و بحرانی، جان به سلامت برد تا منشأ خدمات ماندگاری در حوزات علمیه شیعه باشد.

مدیریت والا و همگرا

در درخشش مدیریت و دیانت محوری ایشان همین بس، در زمانی که مجتمع مدینه العلم قم مسکونی شد، طلبه های مختلف با فرهنگ ها و نژادهای گوناگون گرد آمدند. هر کسی سلیقه، ایده و دیدگاهی دارد. وجود و تمرکز آن همه گوناگونی ها زیر چتر یک مجموعه مسکونی، هیچگاه به تعارض و واگرایی مبدل نشد و افراد با ملیت ها و آرای مختلف در سال هایی که مهمان مدینه العلم بودند، هم در مجتمع و هم در دفتر مدیریت، احساس آزادی می کردند و خاطرات خوشی دارند؛ زیرا آنجا طیف خاصی حکومت نمی کرد. همه طیف ها در آنجا بودند. بحث های سیاسی مطرح نمی شد، بلکه نوعاً بحث های علمی و حوزوی مطرح می گردید و نتایج خوبی در پی داشت.

توکل

ایمان اگر با عمل، توکل و صبر توأم شود، ارزش بیشتری دارد. تکیه و توکل بر خداوند و استمداد از او، رمز مصونیت از تمام وسوسه ها و انحرافات است و به گفته بزرگان، قوی ترین اهرم در برابر

۱- گنجینه معارف، ج ۱، ص ۱۱۵، به نقل از بحارالانوار.

تهدیدات دشمن، ایمان و توکل بر خداست و هر جا احساس نگرانی اجتماعی رخ داد، باید روحیه امید و توکل را در مردم زنده کرد.

حجت الاسلام استاد حاج سید محمد فقیه ایمانی (دامت برکاته) نقل می کند:

«به دلیل مسئولیت نیابتی که در مدینه العلم داشتم، گاهی با مشکلاتی مواجه می شدم و با مرحوم پدر درد دل می کردم. می دیدم که مرحوم والد، به گونه ای عجیب به من توجه می دادند که در امور توکل بر خدا داشته باش: ومن یتوکل علی الله فهو حسبه (۱). روحیه بالای توکل را در زندگی اجتماعی ایشان، در بحران ها، بارها و بارها تجربه می کردیم، ایشان خود را نمی باختند و همین مسئله «توکل»، مسائل و مشکلات جاری را برایشان حل می نمود.

گفت پیغمبر به آواز بلند

با توکل زانوی اشتر ببند (۲)

اخلاص

اگر انسان کار را برای خدا و به عشق تکلیف انجام دهد، نه برای هوای نفس، رسیدن به ثروت و مقام و نام و نشان و افزون طلبی، و فقط برای خدا و محض انجام وظیفه کار کند، این معنای اخلاص است. به گفته ارادتمندان آن عالم مخلص، به دلیل علاقه و انتسابی که به مرحوم آیت الله العظمی خویی داشت، تمام فعالیت ها و برنامه هایش را مخلصانه و تحت پوشش مؤسسات آقا انجام می داد. دنبال این نبود که برای خود جایگاه و موقعیت مستقلی تثبیت کند. بر این اساس، همه کارها و فعالیت ها را با هماهنگی نجف به عنوان موقوفات آیت الله العظمی خویی وقف کرد. ایشان مؤسسات خارج از کشور مثل لبنان و سوریه را به علمای همان مناطق، واگذار نمود. خدمات و آثاری که در ایران انجام شد، در اداره اوقاف به ثبت رسید و وقف آن رسمیت یافت. او به دنبال این نبود که برای خود تشکیلاتی راه اندازی کند؛ لذا کار او موروثی نشد و فعالیت ها و آثار به جای مانده در مسیر موقوفات شرعی قرار گرفت.

نوعاً و کلای مراجع برای خود جایگاه مستقل ایجاد می کنند، اما مرحوم فقیه ایمانی، با روحیه اخلاص و تعهد خود در کارها اسم و رسمی از خود برجا نگذاشت و خود را مطرح نکرد و همه

۱- «و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند». طلاق/۳.

۲- مولوی بلخی.

اقدامات را تحت پوشش مرجعیت نجف انجام داد. کاری که برای خدا باشد، باقی و پابرجا می ماند؛ چون رنگ خدا به خود گرفته است و اگر برای خدا نباشد، تاریخ مصرفش دیر یا زود تمام می شود: ما عندکم ینفد و ما عندالله باق (۱).

حساسیت و علاقه به حضرت زهرا علیها السلام

ایشان در زندگی خود به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام علاقه و حساسیت خاصی از خود نشان می داد و مقید بود روز تولد آن بانوی دو جهان؛ یعنی بیست جمادی الثانی را حتماً مراسم و اطعامی داشته باشد. سال های سال برنامه اطعام او به صورت عمومی برقرار بود و نیز این برنامه در مدینه العلم و برای طلاب مشهد جریان داشت.

فاطمه، ای حافظ گنجینه اسرار هو

ای نبی را افتخار و ای علی را آبرو

ام سبطینی و ام زینبین و ام اب

چون علی ام الکتاب و همسر و همتای او

تألیفات و تدریس

او در کنار اقدامات فرهنگی، رفاهی و مذهبی، تألیفات و اقدامات علمی نیز دارد که می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. تقریرات درسی آیت الله العظمی خویی (ره)؛

۲. مباحث دینی، که به صورت دست نویس است؛

۳. تصحیح و نشر دوره جامع الاحادیث مرحوم آیت الله العظمی بروجردی؛ (۲)

۴. بازنگری، تجدید چاپ و ترجمه برخی آثار آیت الله العظمی خویی (ره)؛ همانند منهاج الصالحین، مناسک، مستدرک الوسائل و...؛

۵. تدریس کفایه، رسائل و مکاسب در حوزه اصفهان؛

۱- . نحل / ۹۶.

۲- . دو جلد از مجموعه ارزشمند مذکور در زمان حیات آن مرجع فقید چاپ شد، اما پس از رحلت او، کار به دست ورثه محول می شود و به اختلافات می کشد. مرحوم فقیه ایمانی با هماهنگی آیت الله خویی، با تلاش پی گیرانه، با تشکیل یک

گروه محقق و با چاپ این کتاب موفق به احیای این اثر ارزشمند می گردد.

۶. تدریس و مباحثات علمی در طول سال های ساخت بنای مدینه العلم قم، که با عده ای از دوستان انجام گرفت.

رحلت

مرحوم آیت الله فقیه ایمانی (ره) پس از عمری مجاهدت های علمی، آئینی و خدماتی برای حوزات علمیه شیعه و تلاش صادقانه برای مرجعیت و قاطبه علما، روحانیت و توده های نیازمند، سرانجام در شنبه ۱۵ دی ماه ۱۳۸۶ ش. برابر با ۲۵ ذی الحجه ۱۴۲۸ ق در بیمارستان تهران رحلت کرد. بدن مطهرش برای تشییع و تدفین به قم منتقل شد. آن سال مصادف بود با سرما و یخبندان بی سابقه ای که برودت هوا به بیش از سی درجه زیر صفر می رسید. انتقال بدن از تهران به قم با مشکلات و محدودیت هایی همراه بود.

مرجع عالی قدر حضرت آیت الله وحید خراسانی (مدظله) به رغم سرمای شدید و کهولت سن، به جهت علاقه اش به آن عالم و سید عزیز و جلیل القدر، در حرم مطهر حضور یافت و در مسجد بالاسر، نماز اقامه کرد.

نکته شگفت اینکه، قبری در کنار همسر مرحومه اش (بی بی فخرالسادات خوئی) که در حدود هشت سال قبل در گذشته بود، به صورت اتفاقی فراهم شد و این دو قرین و همسایه یکدیگر، در جوار کریمه اهل بیت فاطمه معصومه علیها السلام آرمیدند.
عاش سعیدا و مات سعیداً

حاج میرزا آقا باغمیشه ای (۱۳۳۴ - ۱۴۰۴ ق) «خادم شریعت» / محمد الواناساز خوبی

اشاره

□

اشاره

مقاله فراروی خوانندگان، دفتری است از شرح زندگانی شارح گمنام نهج البلاغه در دیار آذربایجان؛ مردی که در همه عمر مبارک خویش به عشق نخستین مظلوم تاریخ بشریت و اولین شهیده راه ولایت سخنان حکیمانه و احادیث نورانی این دو بزرگوار را شرح و بسط کرد و در مجموعه آثار علمی انگشت شمار خود، عشق وافر و علاقه بی حد و حصر خویش را به ساحت مقدس آنها ابراز داشت و نام خویش را در ردیف شیعیان ایشان ثبت کرد. آن شخص سعادت‌مند کسی جز عالم پارسا، آیت الله حاج میرزا آقا باغمیشه ای، استاد برجسته حوزه علمیه تبریز نیست.

خاندان

یکی از دودمان های اصیل ، نجیب، گمنام امّیا خدوم و خدمتگزار در خطه آذربایجان، خاندان آیت الله حاج میرزا احمد مدرس وحید معروف به «حاج میرزا آقا باغمیشه ای» است که تا چندین نسل همگی در سلک روحانیت بوده اند. او فرزند عبدالرحیم، فرزند میرزا حاج آقا، فرزند آقا میرزا محمد علی، فرزند حاج میرزا عبدالرحیم، فرزند محمد علی، فرزند عبدالرحیم، فرزند علی قلی باغمیشه ای

است. همه اجدادش از صاحبان فضل و کمال و از خادمان شریعت نبوی بودند. مع الاسف بر اثر حوادث روزگار، اثر علمی از این خاندان بر جای نمانده و همه آنها از بین رفته و یادی از آنها در تذکره ها و منابع نیامده است. آیت الله میرزا آقا باغمیشه ای خود در این خصوص می گوید:

آبا و اجداد گرامم، همگی از اهل علم و فضل بودند. یالأسف در سال ۱۳۲۲ق. در بین محلات تبریز فتنه و آشوب [به وجود آمد که در نتیجه آن] اثاث البیت غارت و سوزانیده شد و هر چه از کتب و نوشته جات بود، از دست رفت و چیزی به دست نیامد. (۱)

سالم ماندن جنازه

آبا و اجداد ایشان در ردیف عالمان دینی بودند و جدش آقا میرزا محمد علی و جدّ اعلایش حاج میرزا عبدالرحیم نیز در تبریز به وعظ و تبلیغ اشتغال داشتند. آنها پس از وفات در قبرستان ویلانکوه دفن می شوند و پس از چندین دهه پیکرشان سالم نمایان می شود. آیت الله حاج میرزا آقا باغمیشه ای در این مورد می گوید:

جدّ بزرگوارم آقا میرزا محمد علی و جدّ اعلاّیم حاج میرزا عبدالرحیم - قدس سرهما - در تبریز و در قبرستان ویلانکوه مدفون بودند. در سال ۱۳۸۳ قمری از طرف شهرداری خواستند تسطیح نمایند، به اضطرار جنازه هایشان را به بلده طیبه قم نقل و در جوار شاهزاده ابراهیم دفن شدند. قریب هفتاد سال از وفات جدّ گرامم آقا میرزا محمد علی - قدس سره - و زیاده از صد سال از وفات جدّ اعلاّیم حاج میرزا عبدالرحیم - قدس سره - گذشته بوده، عجب اینکه جنازه های هر دو سالم و صحیح بود؛ چنان که چشم هایش در جای خود سالم بود. (۲)

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۳۳۳.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۳۳۳.

تولد و تحصیلات

شارح نهج البلاغه، آیت الله حاج میرزا احمد مدرس وحید، معروف به «حاج میرزا آقا» (۱) در روز یکشنبه شانزدهم ربیع الثانی ۱۳۳۴ ق در بیت روحانیت و معنویت چشم به جهان گشود، اما هنوز دو سال از ولادت ایشان نگذشته بود که پدرش به دستور یکی از اشرار روزگار به نام سیف الله خان به شهادت رسید و خانه مسکونی اش پس از شهادت سه بار به آتش کشیده شد و همه آثار علمی و مایحتاج زندگی او در آتش سوخت. جنازه پاک وی در قبرستان امامزاده سید حمزه علیه السلام به صورت امانت دفن گردید و سپس برادرش آن را به نجف اشرف منتقل کرد و پیکرش را در قبرستان وادی السلام به خاک سپردند. فرزندش حاج میرزا آقا باغمیشه ای در این خصوص می گوید:

والد ماجدم در سال ۱۳۳۶ ق که قحط سالی و خشکی بوده - شب شنبه ۲۱ ربیع المولود - برای جمع اعانه و مساعده به مجلسی می رفتند، به زخم گلوله به دست اشرف خالایق به فیض شهادت فائز و بعضی از ادبا در تاریخ وفاتش سروده:

گفت تاریخش هاتف غیبی

میهمان است بر رسول کبیر = ۱۳۳۶ ق (۲)

حاج میرزا آقا پس از اینکه از سایه پدر محروم گردید، تحت تربیت مادر بزرگوارش قرار گرفت و در هفت سالگی، به تعلیم کلام الهی و ادبیات متداول فارسی آن روز پرداخت. او در کنار تحصیل در مدرسه صادقیه و فراگیری مقدمات ادبیات در محضر ادیب دانشور، شیخ علی اکبر نحوی، علامه سید هادی سینا (برادر آیت الله سید ابراهیم دروازه ای)، آقای شیخ محمد تقی علمی یزدی و آیت الله سید حسن خویی به تجارت در بازار تبریز پرداخت و به دست آیت الله حاج میرزا فتاح شهیدی ملتبس به لباس روحانیت گردید.

وی همچنین در مجلس درس آیت الله حاج سید عبدالحجّت ایروانی حاضر گردید و از سال ۱۳۶۲ ق تا ۱۳۷۲ ق، ده سال ملازم درس خارج فقه و اصول فقیه دانشور، آیت الله حاج میرزا فتاح

۱- نام وی در کتاب تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۱۶۵ «میرزا آقا باغمیشه ای تبریزی، مدرس وحید»، در کتاب نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۸ «حاج میرزا احمد ... مشهور به حاج میرزا آقا باغمیشه ای»، در موسوعه مؤلفی الامامیه، ج ۴، ص ۷۲ «احمد بن عبدالرحیم مدرس وحید التبریزی، میرزا آقا» آمده و خود وی در پایان نوشته های خود، نام خود را «احمد - مدرس وحید - المشتهر به میرزا آقا» آورده است.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۳۳۳.

شهیدی و بعد از آن در محفل علمی آیت الله حاج میرزا رضی زنوزی حاضر گردید و از وجود علمی و معنوی آنها کسب فیض کرد. (۱)

اجازات

وی از سه تن از مفاخر علمای معاصر نجف اشرف و قم، اجازاتی دریافت داشت؛ از جمله از آیت الله سید محسن حکیم اجازه نقل حدیث و امور حسبیه (به تاریخ ۵ شوال المکرم ۱۳۸۴ ق و ۱۳۸۸ ق)، از آیت الله سید ابوالقاسم خویی اجازه امور حسبیه (به تاریخ ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۸۸ ق) و از آیت الله سید کاظم شریعتمداری اجازه نقل حدیث و امور حسبیه (به تاریخ ۱۴ ربیع الاول ۱۳۸۷ ق) گرفت، اما اینکه آیا خود ایشان به کسی اجازه روایی داده یا نه، اطلاعی به دست نیامد. (۲)

شاگردان

«ایشان علاوه بر آنکه به اقامه نماز ظهر و عصر در مسجد مدرسه حاج صفر علی و نماز مغرب و عشا در مسجد محله باغمیشه و بعد از انتقال به محله عباسی در مسجد امین الوزراء می پرداخت، (۳) یکی از استادان مشهور در حوزه علمیه تبریز بود و جلسه درس ادبیات عرب او هر روز شاهد حضور عده ای از دانشوران و طلاب جوان بود که هم اکنون بسیاری از آنها در محافل علمی مشغول تعلیم و تربیت هستند. نام برخی از آنها با حذف القاب چنین است:

سید طه موسوی هاشمی، سید حسین موسوی تبریزی، سید محمد ثقفی، شیخ علی اکبر مهدی پور، شیخ علی النقی روحانی خویی، میرزا حسن اسلامی، میرزا علی عبدی، میرزا علی نوری، میرزا یدالله دوزدوزانی. (۴)

۱- نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲- تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۲۱۹۳-۲۱۹۵.

۳- به نقل از حاج مهدی مدرس، فرزند معظم له.

۴- علمای معاصر آذربایجان، آماده چاپ.

حاج مهدی مدرس در مورد خصوصیات اخلاقی پدرش آیت الله حاج میرزا آقا باغمیشه ای می گوید:

«ایشان در خانه خیلی خوش اخلاق بود و بچه ها را به دعا، نماز و عبادت توصیه می نمود. تأکیدش بر این بود که شهریه باید به طلبه ای داده شود که اهل تبلیغ باشد و یا اهل درس و بحث باشد. از سهم امام علیه السلام استفاده نمی کرد و برای اجرای عقد و ... هم از کسی پولی قبول نمی کرد. علاقه فراوانی به اهل بیت علیهم السلام داشت و در مجالس روضه قبل از شروع روضه گریه می کرد و اگر مطلبی خلاف واقع در مجلس خوانده می شد، فوراً اعتراض می نمود. هیچ وقت اجازه نمی داد کسی پشت سرش راه بیفتد و این کار را خلاف اخلاق می دانست. تأکید فراوان بر قرائت زیارت عاشورا، دعای توسل و زیارت امام زمان داشت و می فرمود هر وقت توانستید از زیارت اهل بیت علیهم السلام غافل نشوید. وصیتش برای بنده این بود که اگر معتم هم نشوم، دروس حوزوی را تا اتمام مکاسب بخوانم. (۱)

در کتاب تربت پاکان در خصوص اخلاقیات ایشان آمده است:

مردی بسیار غیور و با شهامت بود، از سهم امام علیه السلام استفاده نمی کرد. در ضمن به اقامه جماعت، تدریس، تألیف و وعظ و ارشاد اشتغال داشت و احتیاجات روزمره خود را از راه تجارتخانه و کارخانه حلاجی و پشم پاک کنی اداره می نمود. (۲)

در کارهای روزانه و برنامه های علمی خویش شخصی جدی، فعال، پرتلاش و کاردان بود. از افراد تنبل و فرومایه دوری می جست و طلاب فاضل، مجدد و درس خوان را تشویق و ترغیب می کرد. (۳) مرحوم حاج میرزا عمران علیزاده در مورد خصوصیات اخلاقی وی می نویسد:

در ادبیات عرب وارد و اهل تدریس و مطالعه بود و ... اخلاق مخصوص به خود داشت و از اشخاص تنبل و بی کار بالخصوص که در لباس روحانیت باشد، بدش می آمد. (۴) عشق و علاقه سرشار

۱- به نقل از حاج مهدی مدرس، فرزند معظم له.

۲- تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳- به نقل از حاج میرزا ابراهیم وثوقی.

۴- نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۹.

به محضر مبارک امیرمؤمنان علی علیه السلام از دیگر خصوصیات ارزشمند ایشان بود که در لحظه لحظه زندگی ایشان دیده می شد. استاد ممتاز حوزه علمیه تبریز حاج میرزا ابراهیم وثوقی که از نزدیک با وی آشنا بود، در این مورد می گوید:

مرحوم آیت الله حاج میرزا آقا مدرس علاقه وافری به ساحت باعظمت مولای متقیان علی علیه السلام داشت و هر وقت صحبت از فضایل و یا مصایب آن حضرت به میان می آمد، اشک از دیدگانش جاری می شد و در عشق و محبت به آن سرور دو جهان اشک می ریخت. (۱) استاد وثوقی همچنین نقل می کرد:

روزی آن بزرگوار برای بنده نقل کرد: در تبریز قصابی بود که از من خوشش نمی آمد و در پشت سر من از من بد می گفت و یا هر وقت مرا می دید، اهانت می کرد. روزی همان قصاب به پیش من آمد و گفت: حاج آقا مرا حلال کن! و سپس برایم گفت: شب در خواب حضرت علی علیه السلام را مشاهده نمودم و به من فرمود: فلانی را اذیت مکن، او از دوست داران ماست. (۲)

از دیگر صفات آن عالم ربانی، علاقه فراوان به حضرت صدیقه کبرا و دفاع از حریم ولایت و امامت بود و زمانی که شنید کسی در قم به حق مسلم آن حضرت در فدک اظهار بی لطفی کرده، شدیداً ناراحت شد و تصمیم گرفت هر روز بعد از اقامه نماز ظهر و عصر در مسجد مدرسه حاج صفر علی، حدیث شریف کسا را برای مردم حاضر در نماز بخواند و شرح و توضیح بدهد. همچنین بدین منظور در شرح نهج البلاغه خود در مورد فدک و اهمیت آن و چگونگی غصب آن به درازا سخن گفته است. (۳)

خطیب برجسته تبریز، حاج شیخ عبدالحمید بنابی در خاطرات خویش ضمن توصیف فضایل اخلاقی و علمی ایشان می گوید:

مرحوم میرزا آقا باغمیشه ای (احمد مدرس وحید) از افاضل علمای تبریز، از شاگردان برجسته آیت الله شهیدی و از مدرسان حوزه تبریز بود. در امر تعلیم و تربیت طلاب تا حدی سخت گیری می کرد و معتقد بود که طالب علوم دینی باید اصول مسائل ریز و

۱- به نقل حاج میرزا ابراهیم وثوقی، به تاریخ سه شنبه ۱۳۸۹/۱/۱۰ ش.

۲- به نقل حاج میرزا ابراهیم وثوقی، به تاریخ سه شنبه ۱۳۸۹/۱/۱۰ ش.

۳- به نقل حاج میرزا ابراهیم وثوقی.

درشت ادبیات عرب را، آن مقداری که در کتب درسی مرسوم مثل جامع المقدمات، سیوطی، مغنی، جامی و مطول آمده، بخواند و بداند تا بتواند عمق علوم فقه و اصول و حدیث و تفسیر و معارف اصیل را درک نماید. در برابر این سخت گیری مشهورش، البته طلاب فاضل و باسواد را خیلی تشویق می کرد. خدا رحمتش کند، خود نیز ادیب و ادبیات شناس خوبی بود. در مدرسه دینی ماهم خیلی زحمت کشید و برگردن طلاب و علمای تبریز حق دارد. آثار و کتبی را هم بویژه در شرح نهج البلاغه تألیف کرده است. حق او نیز در تبریز ناشناخته ماند. ایشان مورد اعتماد شهید مدنی و آیت الله ملکوتی بود و شهریه امام (ره) برای روحانیون و طلاب را به نیابت از نمایندگان امام تقسیم می کرد. (۱)

آثار

حاج میرزا آقا اهل تحقیق و تحفص بود و آثار قلمی که از ایشان بر جای مانده، حاکی از عمق اطلاعات ایشان در رشته های حدیثی، رجالی، سیره اهل بیت، ادعیه، ادبیات، فقه، اصول و ... است. آثار علمی او چنین است:

۱. شرح نهج البلاغه، ۲۰ جلد: شرحی است کم نظیر بر کلام مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام که در بیست جلد تدوین یافته است. یازده جلد آن در زمان حیات شارح و با خط نستعلیق و به زبان فارسی در قم و تبریز به چاپ رسیده و یک جلد از آن هم تحت عنوان «مدخل» و خودآموز مطول در شرح و توضیح مفاهیم «معانی، بیان و بدیع» بر اساس کتاب مطول نوشته و چاپ شد و متأسفانه بقیه آن هنوز به چاپ نرسیده است. در قسمتی از مقدمه آیت الله سید صادق روحانی بر آن کتاب گران سنگ آمده است:

خوشبختانه در گوشه و کنار دنیای عظیم اسلام کسانی پیدا شده اند که هم درد را تشخیص داده و هم راه درمان را. آنان با توجه به اهمیت موقعیت و وظایف خویش در راه این جهاد تلاش و در راه ایجاد یک انقلاب اصیل معنوی و فکری در میان اجتماع به ویژه جوانان تحصیل کرده، دامن همت به کمر زده و در کار مقدس خویش تا حدودی پیشرفت کرده اند.

جناب مستطاب حجّت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ احمد مدرس وحید معروف به «حاج میرزا آقا» (دامت افاضاته) یکی از رجال علمی می باشند که در این راه گام بزرگی برداشته و خدمت ارزنده ای انجام داده اند. (۱)

شارح محترم در چهار مرحله به شرح و توضیح کلام مولی می پردازد:

در مرحله اوّل «اللغه» به ریشه یابی و معنای کلمات مشکل پرداخته است. مرحله دوّم «الاعراب»: شارح در این مرحله به تبیین و توضیح کلمات و جملاّت از لحاظ اعرابی پرداخته و ترکیب ادبی آنها را به شکل مطلوبی به انجام رسانده است.

مرحله سوم «المعنی»: شارح در این مرحله با انتخاب جملاّت به شکل کوتاه به ذکر معنای آنها پرداخته و در موارد متعددی سخن دیگر شارحان را بیان داشته و به نقد و یا قبول آرای آنها پرداخته است. مرحله چهارم «المصادر»: در آخرین مرحله، مصادر و مسانید خطبه را بیان کرده، گاهی مستدرکات خطبه در آخر کلام ذکر می کند.

۲. الدّر المنثور فی شرح زیاره العاشور: کتابی است به زبان فارسی در آداب، فضایل و ثواب قرائت زیارت عاشورا که مؤلف آن را به درخواست شخصی به نام حاج علی تألیف کرده است. این کتاب در ۲۵۵ صفحه در تاریخ ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۸۰ ق برابر با ۱۰ آبان ماه ۱۳۳۱ ش در چاپخانه محمّدی علمیه تبریز در قطع رقعی به چاپ رسیده است. (۲)

۳. شرح خطبه حضرت صدیقه کبری ۳: کتابی است مفید در شرح خطبه حضرت زهراى مرضیه علیها السلام که در ۴۳۹ صفحه در سال ۱۳۴۸ ش در چاپخانه محمّدی علمیه تبریز در قطع وزیری به چاپ رسیده است.

۴. شرح دعای مکارم الاخلاق: شرحی است بر دعای مکارم الاخلاق صحیفه سجادیه که در سال ۱۳۵۴ ش در ۶۸۰ صفحه به قطع وزیری در تبریز به چاپ رسیده است.

۵. شرح دعای کمیل (خطی)؛

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۳۸۶.

۲- مؤلفین کتب چاپی، ج ۱، ص ۳۵۹.

۶. شرح قصیده سادسه (عینیه): شرحی است مفصل در ۴۰۲ صفحه بر یکی از قصاید علویات سبع ابن ابی الحدید معتزلی. این شرح در سال ۱۳۵۳ ش به قطع وزیری در تبریز به زیور چاپ آراسته گردیده است.

۷. شرح نامه همایون: شرحی است مفصل بر وصیت امیرمؤمنان علیه السلام به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام. این کتاب در ۵۸۹ صفحه به قطع وزیری در سال ۱۳۹۸ ق در تبریز به چاپ رسیده است.

۸. پیرامون مصباح الشریعه (خطی)؛

۹. تحقیق و تصحیح هدایت الطالب الی اسرار المکاسب اثر آیت الله شهیدی: این کتاب در شوال ۱۳۷۲ ق برای بار اول با عنوان المکاسب المحشی با تصحیح چهار تن از شاگردان ایشان به نام های حضرات آیات حاج میرزا آقا باغمیشه ای، سید عبد العظیم حسینی، حاج میرزا محسن کوجه باغی و حجت الاسلام و المسلمین حاج میرزا علی شهیدی (داماد معظم له) در تبریز به چاپ رسید. چاپ دوم آن در ربیع الاول ۱۳۷۵ ق با تصحیح آیت الله حاج میرزا آقا باغمیشه ای و با خط طاهر خوشنویس در تبریز منتشر گردید. چاپ سوم آن به همت آیت الله شهید حاج میرزا محمد علی قاضی طباطبایی همراه متن مکاسب به چاپ رسید. چاپ چهارم آن نیز اخیرا به همت عده ای از محققان در هفت جلد چاپ و منتشر شده است.

تقسیم شهریه امام خمینی

حاج میرزا آقا باغمیشه ای از روی اخلاص و اراداتی که به امام خمینی داشت، شهریه آن بزرگوار را در تبریز بین طلاب و روحانیون تقسیم می کرد. استاد برجسته حوزه علمیه تبریز، حاج میرزا ابراهیم وثوقی که در این امر مددکار ایشان بود، در این خصوص می گوید:

مرحوم آیت الله حاج میرزا آقا باغمیشه ای به واسطه آیت الله حاج سید عبدالمجید ایروانی فرزند آیت الله حاج سید عبدالحجت ایروانی تقسیم شهریه ایشان [امام] را بر عهده داشت. در بحبوحه دوران حکومت پهلوی، شهریه معظم له به اسم آقای قاضی و

گاهاً به اسم آقای آشتیانی پخش می شد تا مانعی از طرف مأموران حکومتی ایجاد نشود، ولی پس از پیروزی انقلاب شهریه به اسم خود امام داده شد. (۱)

در نامه ای که امام خمینی در چهارم صفرالمظفر ۱۳۸۸ ق خطاب به حاج شیخ محمد فقیهی مرنندی نوشته، از مریضی آیت الله میرزا آقا باغمیشه ای اظهار تأسف نموده است. متن نامه چنین است:

بسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب عمده الاحکام آقای آقا شیخ محمد فقیهی مرنندی (دام علاه)! مرقوم محترم که حاکی از سلامت مزاج شریف و حاوی عواطف آن جناب به اینجانب بود، موجب تشکر گردید. سلامت و توفیق جنابعالی را از خداوند تعالی خواستار است. از کسالت آقای باغمیشه متأثر، امید است تاکنون رفع شده باشد. به آقای اسلامی راجع به ایشان چیزی نوشتم، از جنابعالی امید دعای خیر دارم. والسلام علیکم. روح الله الموسوی الخمینی (۲)

فرزندان

باغمیشه ای با دختر دایی اش، فرزند حاج آقا بالا نبات دوست، ازدواج کرد و ثمره آن وصلت، ولادت دو پسر و شش دختر است. اسامی فرزندان ذکور و دامادهايش چنین است:

۱. مرحوم رحیم آقا مدرس مشهور به «بیوک آقا»: وی داماد آیت الله سید محمد روحانی بود و در سال ۱۳۴۹ش در زمان حیات پدرش دارفانی را وداع گفت. ۲. حاج یوسف تاری وردیان. ۳. حاج ابراهیم حازمی. ۴. علی اکبر جودیان. ۵. حاج میرزا رضا مقدس: ایشان پسر حاج میرزا حسن مقدس آذرشهری و نواده آیت الله حاج شیخ حسین مقدس آذرشهری بوده و پس از وفاتش پدر بزرگوارش در مسجد اعظم قلهک در تهران اقامه جماعت می کند. (۳) ۶. حمید شعبی ۷. محمد علی شوشتری. ۸. حاج مهدی مدرس.

۱- به نقل از حاج میرزا ابراهیم وثوقی.

۲- صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳- به نقل از حاج مهدی مدرس، فرزند معظم له.

وفات

آیت الله باغمیشه ای بعد از سه سال کسالت جسمی و در نهایت در اثر سکته مغزی در شامگاه روز سه شنبه ۲ ذی القعدة ۱۴۰۴ ق برابر با ۹ مرداد ماه ۱۳۶۳ ش در هفتاد سالگی در تبریز ندای حق را لبیک گفت و روح پاکش در جوار یار آرام گرفت.

پیکر پاک وی پس از تشییع جنازه و اقامه نماز میت به امامت آیت الله حاج میرزا مسلم ملکوتی، به شهر مقدس قم منتقل شد و در آن شهر نیز پس از تشییع و اقامه نماز مجدد که آیت الله سید صادق روحانی خواند، در جوار تربت منور کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قبرستان باغ بهشت و در مقبره ای روبه روی مقبره علما به خاک سپرده شد. (۱)

۱- به نقل از حاج مهدی مدرس، فرزند معظم له.

آیت الله شیخ احمد شاهرودی «دانشور بصیر» / محمد حسین صالح آبادی

اشاره

□

تولد

آیت الله شیخ احمد شاهرودی در سال ۱۲۸۱ قمری در شهر شاهرود و در خانواده ای مذهبی و اهل علم به دنیا آمد.

خاندان

جدّ ایشان، عالم ربّانی آیت الله ملا محمد کاظم شاهرودی (۱)، از علمای برجسته دوره قاجار بود که به تقاضای مردم شاهرود در آن شهر اقامت گزید و با تشکیل حوزه درسی، اقامه نماز جماعت در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام شاهرود و تأسیس مدرسه علوم دینی، به نشر احکام، تربیت طلاب و رسیدگی به امور مردم پرداخت. شاهرود به برکت هدایتگری ایشان از آفت بهائیت مصون ماند و حیات دینی خود را حفظ کرد (۲).

۱- ایشان اصالتاً خراسانی بود، اما در سفری که از شاهرود می گذشت با درخواست مردم این شهر برای اقامت در این شهر و پاسخگویی به نیازهای دینی شان روبه رو می شود که می پذیرد و بعداً به شاهرودی شهره می شود. ضمناً وی از شاگردان آیت الله سید علی طباطبایی، صاحب ریاض المسائل بود.

۲- اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵.

هم زمان با اقامت ایشان در شاهرود، دو تن از مروجان بهائیت به نام های «ملا حسین بشروی» و «قره العین» از خراسان وارد این شهر شدند و به تبلیغ آیین خود پرداختند و گروهی را به خود جذب کردند. آیت الله شاهرودی به بحث و گفتگو و مناظره علمی با آنان پرداخت و سرانجام این دو را از شهر بیرون کرد (۱). این امر آتش کینه را در دل های آنان شعله ور کرد و دستشان را به خون او رنگین ساخت. سید محسن امین عاملی می گوید: «بعد از این که مناظراتی بین آخوند و بهائیت انجام گرفت، یکی از افسران ترک یا کرمانی در خارج شهر بر سر راه شیخ کمین کرد و او را به قتل رساند».

آیت الله حاج محمد علی (۲) (م ۱۲۹۳ق) پدر شیخ احمد شاهرودی نیز از زمره دانشمندان و محققان علوم دینی به شمار می آمد. این عالم جلیل القدر جامع معقول و منقول بود و در فقه، اصول، فلسفه، کلام، حدیث و عرفان تبحر داشت. بنا بر نقل سید محسن امین در اعیان الشیعه، وی ۵۲ تألیف در زمینه فقه، اصول، حدیث و کلام دارد؛ مانند «ردّ بر اخباریان» و «عصاره الفقاهه فی المهمات الفقہیہ» (۳). وی با تقاضای مردم شاهرود و به خواست مرحوم میرزای شیرازی از عراق به شاهرود بازگشت، اما بیش از چهل روز طول نکشید که دعوت حق را لیک گفت. (۴)

شیخ احمد در چنین کانونی که آکنده از عطر علم و فضیلت بود، به دنیا آمد و این به معنای بهره مندی از موهبتی ویژه برای رشد و تعالی است. ایشان با بهره جویی از این فرصت و همت والای خود، راه فراگیری علوم دینی و کسب فضایل اخلاقی را برای خویش هموارتر ساخت.

تحصیلات

حاج شیخ احمد، در دامان پدر بزرگوارش رشد یافت. تحصیلات مقدماتی را در شاهرود گذراند و برای ادامه تحصیل، همراه برادرش (شیخ حسن زاهد) رهسپار مشهد شد. وی در مدت کوتاهی توانست تحصیلات تکمیلی در مقطع سطح را در این شهر بگذراند. اما او همچون هر طلبه مستعد و جوان دیگری، نمی توانست به همین مقدار از تحصیلات بسنده کند، بلکه خود را نیازمند به تحصیل

۱- . ناسخ التواریخ (بخش قاجاریه)، ص ۵۹، شرح حال بشروی .

۲- . ایشان معاصر شیخ انصاری بود.

۳- . اعیان الشیعه، ج ۴۶، ص ۳۴ .

۴- . مقدمه کتاب راهنمای دین در شرح حال ایشان، ص ۶ .

در مراکز حوزوی بزرگ تر و با اساتید تواناتر می دید. از این رو، شهر نجف؛ یعنی کانون جوشان معارف اهل بیت را برای ادامه تحصیل برگزید.

هجرت به نجف

وی در آغاز ورود به نجف، در درس آیت الله حاج میرزا حبیب الله رشتی شرکت می کرد، اما بعد در درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نیز حضور یافت و در مدت کوتاهی از شاگردان برجسته و سرشناس وی شد. همت و تلاش در کنار بهره مندی از استعدادی درخشان و کم نظیر، خیلی زود او را به درجات بالاتر علمی رساند و باعث شگفتی دیگران گشت. رشد سریع علمی وی در سنین جوانی در کنار کسب فضایل اخلاقی، نگاه ها را بدو خیره کرد و شأن و منزلتش را رفیع ساخت (۱).

بازگشت به وطن

تکمیل تحصیلات، بهره گیری از محضر اساتید بزرگ نجف و بالندگی علمی و اخلاقی، او را بدین حقیقت رهنمون می شد که اکنون وقت بازگشت به وطن و عمل به آیه ای است که از دانشمندان دانش های الهی خواسته است که به میان قوم خود بازگردند و مردم خود را از عاقبت بدی ها بترسانند:

{قُلُوا لَا نَفْرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۲)}؛ « چرا از هر گروهی، تعدادی به مراکز دانش های دینی کوچ نمی کنند تا دانش و بینش دینی پیدا کنند و هنگامی که نزد قوم خود باز می گردند، آنان را (از عذاب خدا) بیم دهند، شاید ایشان بترسند؟»

این گونه بود که ایشان به شهر شاهرود بازگشت و سال ها در این شهر ماند و به کار تبلیغ و ترویج دین و تربیت طلاب علوم دینی همت گماشت و از دین مردم آن سامان در برابر اندیشه های انحرافی مانند بهائیت پاسداری کرد.

۱- . . مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۷.

۲- . بنی اسرائیل / ۱۲۲.

شخصیت و جایگاه علمی

قدرت علمی در اصول و فقه، از ایشان اصولی ای توانمند و فقهی متبحر ساخت. وی در هر دو زمینه تألیفاتی دارد که متأسفانه به چاپ نرسیده اند. نوشته‌ها و احکامی که از ایشان در خصوص پایان دادن به دعاوی حقوقی، به جا مانده، حکایت از شرح صدر فوق العاده و عمق دانش فقهی دارد. شخصیت علمی وی منحصر در فقه و اصول نبود، بلکه در زمینه کلام و ادیان و تفسیر نیز توانمند بود.

جایگاه علمی

پس از طرح نظارت علمای طراز اول بر مصوبات مجلس در قانون اساسی مشروطه، هر گاه در بین مراجع نجف، سخن از تعیین افرادی برای این مقصود به میان می‌آمد، نخستین شخصی که بر صلاحیت او اتفاق نظر داشتند، آیت الله شیخ احمد شاهرودی بود؛ زیرا در او علاوه بر علم و تقوا، فضایی چون آگاهی، بصیرت و عقلانیت را نیز می‌دیدند. شخصیت چند بعدی ایشان، مراجع بزرگ تقلید را نسبت به او فوق العاده علاقه مند ساخته بود. در این میان آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی^۱، محبت فوق العاده ای به وی داشت؛ چنان که در باره ایشان گفت: «مرحوم آقای آقا شیخ احمد، فخر شیعه بود».

(۱)

سید محسن امین نیز از او این گونه یاد کرده است: «او عالمی سر شناس، (۲) دانشمندی فاضل، متخصص در علم کلام، محقق و اهل مناظره با پیروان دیگر اندیشه‌ها و فردی کوشا و پرتلاش در دفع شبهات است و تألیفات زیادی در زمینه ردّ فرقه‌های مخالف اسلام دارد».

(۳)

آقا بزرگ تهرانی نیز در نقباء البشر از او با عناوینی چون دانشمندی صاحب تألیف و معتمدی اهل ترویج (دین) یاد کرده است.

(۴)

۱- مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۱۵.

۲- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۶: «... کان من أعلام العلماء»

۳- «کان عالماً فاضلاً متکلماً ببحاثاً مناظراً مجاهداً فی دفع الشبهات: له تألیف کثیره فی رد الفرق المخالفه للإسلام». (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۰۰)

۴- نقباء البشر (طبقات اعلام الشیعه)، آقابزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۱۱۵.

مجاهدی بصیر در مبارزه فرهنگی

عالمان بصیر در پاسداری و حفظ دستاوردهای دین از همه چیز خود مایه می گذاشتند و در رویارویی با اندیشه های باطل و مخرب، تمام تلاش خود را به کار می بستند. آیت الله شاهرودی را باید از این دسته بلکه از پیشگامان نهضت دفاع از ارزش های دین در برابر جبهه فرهنگی سکولار در آن دوران دانست (۱). دوران زندگی این عالم فرزانه با تحولات فرهنگی پر تلاطم ورود به دوران جدید و شروع تهاجم فرهنگی روشنفکران وابسته و غربگرای دوره مشروطه همراه بود. امتیاز این شخصیت بزرگ آن بود که چند گام فراتر از زمان خود حرکت می کرد، عصر خود و مقتضیات آن را خوب می شناخت و با درک عمیق از زمان خود و شناخت ترفندهای دشمن، از وظیفه خود که همان روشنگری و افشاگری است، غافل نبود. از این روی، در این شرایط دست به قلم برد و در برابر هجوم شبهات ایستاد و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت. در آثار قلمی این عالم روشن بین، مباحث روز آن دوران مانند تمدن اسلامی، حجاب و... مورد توجه قرار گرفته است. کتاب «مدینه الاسلام روح التمدن» ایشان دو دهه بعد از قدرت یافتن مشروطه خواهان، با تکیه بر تجربه مشروطه به نگارش درآمد. در این کتاب که در سال ۱۳۴۶ق (۱۳۰۶ش) در نجف به چاپ رسید، به زیبایی، گستره آموزه های دینی تبیین شده است. او در بخشی از نوشتار خویش، «اقلی بودن دین» را رد و بر احکام کلی اسلام تأکید می کند و کیفیت جهت دهی دین را روشن می سازد. وی که شیوه عقلایی برنامه ریزی بر اساس دستورهای دین را قبول دارد، در تلاش است تا شبهاتی چون «اقلی» و «ناکافی بودن دین» را که در دوران او رواج داشت، برطرف سازد. آثار دیگر ایشان نیز در پاسخ گویی به شبهات مسیحیان و در رد فرقه ضاله بهائیت است که در بخش تألیفات، آنها را می بینید.

گفتنی است در آن دوران نگارش مطالب علمی به زبان فارسی، در بین علما چندان رواج نداشت، از این رو تلاش ایشان برای قلم زنی در عرصه زبان فارسی از درک ضرورت زمانه حکایت دارد. این نکته با توجه به حوادث فرهنگی آن دوران قابل فهم است؛ زیرا روشن فکران غربزده که عمدتاً مروج اندیشه مشروطه خواهان ضد دین بودند، به شکل گسترده با انتشار نشریات و کتب به زبان فارسی - که برای عموم قابل فهم - بود، در صدد نشر افکار انحرافی خود و مبارزه با دین بود. از این رو، پاسخ

۱- مجله آموزه، ش ۱، حسن حاجی حسینی، بررسی یک کتاب ناشناخته عصر مشروطیت: «مدینه الاسلام، روح التمدن».

گویی به شبهات آنان در جامعه ایران نیز باید در قالب زبان فارسی صورت می گرفت. ما در اینجا گزیده ای از کتاب مدینه الاسلام ایشان را که در باره ضرورت حجاب است، در ذیل می آوریم؛ هر چند که این متن، متأثر از شیوه های نگارشی گذشته، دارای نثری فنی است، اما تلاش وی در زیبانویسی حائز اهمیت است. ایشان در بحث از رفتار مناسب برای بانوان که شریعت خواسته است می نویسد:

... و غض بصر در موقع خروج، و حفظ زینت و نرمی در گفتار، و آرامی در رفتار، و مراعات جلباب و ستر و خمار را که این اطوار مناسب مقام اوست، در شئون او اعتبار فرموده، دست اغیار و چشم نظار را از آن مجمع محاسن و گلزار رخسار کوتاه نموده تا اجنبی، طمع در گل و مل و در پسته و بادام خسته و سیب برجسته و ترنج دل خسته و حقه سربسته و شعر النبات سرشکسته و نقل آراسته آن ضعیفه پا شکسته ننماید، و گنجینه در بسته را نگشاید (۱) ...

نویسنده کتاب ارزشمند اعیان الشیعه نیز از او با عبارت «کان عالماً... مجاهداً فی دفع الشبهات (۲)» یاد کرده است. از این عبارت پیداست که تلاش فراوان ایشان در پاسخ گویی به شبهات دینی، توجه معاصرانش را به خود جلب کرده بود. این سخن سید محسن امین عاملی از آن جهت مهم است که خود وی نیز همپای آقا بزرگ تهرانی برای پاسخ به یک اشکال و شبهه علیه تشیع، به پا خاست و سال ها عمر خود را وقف این مجاهدت کرد.

شاگردان

ایشان شاگردان فراوانی تربیت کرد که شناخته ترین آنها، آیت الله سید محسن اشرفی است. وی از تربیت شدگان و شاگردان برجسته ایشان در حوزه درسی ایران و شاهرود بود که بعدها روانه نجف شد (۳).

مرجع گران قدر و نسب شناس معروف دوران ما، آیت الله مرعشی نجفی نیز از جمله کسانی است که از ایشان اجازه نقل روایت داشت (۴).

۱- بخشی از مقاله دوم کتاب مدینه الاسلام.

۲- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۰۰.

۳- گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۳۵۷.

۴- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۰۰: «یروی عنه جماعه منهم السید شهاب الحسینی المعروف بآقا نجفی النسابة المعاصر».

چنان که گفتیم، وی در زمینه فقه و اصول تألیفاتی دارد که به چاپ نرسیده اند، اما تألیفات او در زمینه پاسخ گویی به شبهات با استقبال روبه رو شده و بیشتر آنها به چاپ رسیده اند. این آثار عبارت اند از:

۱. «حقّ المبین» در ردّ بهائیت. کتابی است جامع و استدلالی، که در سال ۱۳۳۴ ق به چاپ رسیده است.

۲. «ازاله الاوهام فی ردّ ینابیع الاسلام». این کتاب در پاسخ به ادعای اندیشمند مسیحی «عبدال‌المسیح مسیحی»، در کتاب «ینابیع الاسلام (۱)» به نگارش در آمد. مرحوم شیخ احمد در این اثر خود، ادعاهای موهوم او را پاسخ گفته است. این کتاب در سال ۱۳۴۴ ق به چاپ رسید.

۳. «مدینه الاسلام روح التمدن» (۳۶۳ص). این کتاب در سال ۱۳۴۶ ق در مطبعه علویه نجف چاپ شده است. وی این کتاب را در زمان حضور یک ساله در نجف پس از سفر حج به نگارش در آورد. خود او در مقدمه نوشته است که در جریان تألیف این کتاب، کتاب هایش در شاهرود بود و کتاب را «در حال مسافرت و تشرّف در اعتاب مقدّسه متبرّکه» نوشته است. ناشر این کتاب می نویسد: «یگانه کتابی است که در سیاست اسلامی و توافق آن با روح تمدن تألیف شده». وی در این کتاب، با دلایل منطقی و برهان های فلسفی در پی اثبات این مطلب بود که فقط قوانین دین اسلام، توانایی اداره جوامع بشری و مصونیت در برابر ناهنجاری ها را دارد؛ چرا که اسلام دین و روش میانه و وسط است. (۲)

۴. «مرآت العارفین» (۲۳۵ص).

۵. «تنبيه الغافلین» (۱۵۶ص).

۶. «ایقاظ النائمین» (۲۴۱ص). سه کتاب اخیر که در ردّ بایان نوشته شده است، تحت عنوان «راهنمای دین» در یک مجلد به سال ۱۳۴۳ش به همت فرزند مؤلف شیخ عبد الله شاهرودی به

۱- این عنوان به معنای سرچشمه های اسلام است و نویسنده در این کتاب در صدد برآمده ریشه داشتن اسلام در وحی الهی را انکار و رد کند و برای این منظور به دلایلی تمسک جسته است که آیت الله شیخ احمد شاهرودی به ردّ آن می پردازد.

۲- در باره این کتاب مراجعه کنید به مجله آموزه، ش ۱، مقاله بررسی یک کتاب ناشناخته عصر مشروطیت: «مدینه الاسلام، روح التمدن»، نوشته حسن حاجی حسینی.

چاپ رسیده است. پیش از آن نیز کتاب مرآت العارفین و گویا رساله های دیگر مؤلف در رد بایبان در سال ۱۳۴۳ق به صورت سنگی در ۴۹۰ صفحه به چاپ رسیده بود.

۷. تفسیری ناتمام در رد برخی مطالب تفسیر «الجواهر فی تفسیر القرآن» (۱) که شیخ جوهری طنطاوی نوشته بود. (۲)

زندگی سیاسی - اجتماعی

دوران زندگی این عالم فرزانه با تحولات فرهنگی - سیاسی فراوان و پرفراز و نشیبی همراه است. شروع نهضت عدالت خانه و مشروطه اول و دوم و به حکومت رسیدن رضاخان و برخورد شدید او با مذهب و علما، از مهم ترین حوادث سیاسی و اجتماعی این دوران است. نقش آفرینی روحانیت و در پی آن دشمنی فراوان قدرتمندان عرصه سیاست و فرهنگ با آنان از بارزترین شاخصه های این دوران است. در چنین شرایطی، روحانیت آگاه و مبارز تمام تلاش و همت خود را برای حفظ دین مردم در شرایط تازه و کاملاً متفاوت از گذشته به کار بست. جایگاه علمی و اجتماعی آیت الله شیخ

۱- نویسنده این تفسیر، مفتی اسکندریه مصر است که به شیوه علمی، قرآن را تفسیر کرده است. یاد آور می شویم در پی تحول بزرگی که در زمینه دانش بشری و اکتشافات علمی پدید آمد، برخی از نویسندگان و دانشمندان اسلامی تلاش کردند برخی از آیات قرآنی و احادیث معصومین را با نظریات جدید علمی تطبیق دهند و بگویند که در این متون مقدس، اشاراتی به این کشفیات شده است، ولی مردم و از جمله خود مسلمانان از درک آن ناتوان بودند و اینک با پیشرفت علم، مفهوم درست آن سخنان به دست می آید. شک نیست که این یک حرکت انفعالی بود، ولی در عین حال، باعث جلب و جذب روشن فکران به سوی اسلام و تقویت ایمان مردم می شد و البته در موارد بسیاری هم این تطبیق ها درخور توجه و بررسی بود و می توانست یکی از وجوه اعجاز قرآن باشد. این حرکت نخست در مصر آغاز شد و این بدان سبب بود که مصر زودتر از کشورهای اسلامی دیگر با تمدن و پیشرفت های علمی غرب آشنا شد. دانشمندان مصری در مقالات و کتاب های خود به تفسیر علمی آیات قرآنی و تطبیق آنها با علوم روز پرداختند؛ از جمله نخستین کسانی که دست به این کار زد، می توان از عبد الرحمن کواکبی نام برد که کتاب «طبیاع الاستبداد» را در سال ۱۳۱۸ نوشت. او نخست بدون ذکر نام مؤلف کتاب را منتشر کرد و در چاپ های بعدی نام خود را هم روی کتاب نوشت. او در این کتاب، ضمن انتقاد از پیشینیان که فقط به فصاحت و بلاغت و الفاظ قرآن پرداخته اند، بعضی از کشفیات علمی زمان خود را با آیات قرآنی تطبیق نمود. همچنین در سال ۱۹۳۰ میلادی دانشگاه الازهر، مجله ای به نام «نور الاسلام» را منتشر می کرد و در هر شماره راجع به صنعت هایی چون ترکیب فلزات و عکس برداری و ساختن دوربین های فلکی و ساختن هواپیما و زیردریایی با استناد به آیات قرآنی بحث می شد. بعد از این، کتاب های بسیاری در این باره منتشر گردید که از همه آنها مهم تر و گسترده تر، تفسیر «الجواهر» اثر شیخ طنطاوی جوهری بود که در چهارده جلد منتشر شد و دایره المعارفی از علوم روز بود. او در این تفسیر به طور وسیعی آیات قرآنی را با علوم جدید تطبیق کرد و حتی فرضیه های علمی را که هنوز به اثبات نرسیده بود، بر آیات قرآنی تحمیل نمود و لذا این تفسیر مورد انتقاد شدید بعضی از عالمان اسلامی قرار گرفت و حتی در بعضی از ممالک اسلامی نسخه های آن توقیف گردید)

تفسیر کوثر، یعقوب جعفری، ج ۵، ص ۴۹۳.

۲- . اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۰۰.

احمد شاهرودی در کنار روحیه وظیفه شناسی، باعث شد نامش در فهرست نقش آفرینان این دوره مهم تاریخی ثبت شود. با شروع تهاجم فرهنگی روشن فکران وابسته و غربگرای دوره مشروطه، وی دست به قلم برد و در برابر هجوم شبهات ایستاد و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت که بیشتر آنها در همان دوران به چاپ رسیدند.

او علاوه بر نقش آفرینی فرهنگی در حوزه قلم و نگارش، در عرصه تبلیغ نیز تلاش هایی در ایران و به ویژه شهر شاهرود کرد. این موقعیت و تشخص ایشان در میان علمای نجف و مردم ایران به خصوص خراسان و شاهرود باعث شد تا نام او در بین بیست مجتهدی باشد که آخوند خراسانی برای نظارت بر مصوبات مجلس ملی دوره مشروطه معرفی کرد (۱) (سوم جمادی الاولی ۱۳۲۸ ق)؛ هر چند فقط دو تن از این افراد در مجلس حاضر شدند. مرحوم شاهرودی نیز همچنان در شاهرود ماند و به تهران نرفت. از نظر تاریخی، این مقطع به دوران مشروطه دوم؛ یعنی پس از فتح تهران از سوی مشروطه خواهان در سال ۱۳۲۷ قمری تعلق دارد.

در سال ۱۳۴۲ ق (برابر با ۱۳۰۲ شمسی) در پی اعتراضات علمای نجف به دولت دست نشانده انگلیسی ها در عراق و تیره شدن روابط مرجعیت با آن دولت، آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقای نائینی از عراق به ایران و قم آمدند که در نزد عموم به تبعید این بزرگواران به ایران قلمداد شد. (۲) گفته شده ایشان در پی اطلاع از این ماجرا آرام و قرار نداشت و در تلگراف خانه شاهرود بست نشست

۱- بر اساس اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه که بر اثر تلاش و مجاهدت جناح مشروعه خواه به رهبری شیخ شهید فضل الله نوری در سال ۱۳۲۵ ق به تصویب رسید باید گروهی از علمای طراز اول بر مصوبات مجلس نظارت می داشتند تا مخالف شریعت نباشد. مرحوم آخوند خراسانی از این اصل حمایت کرد و جمعی از فقهای پارسا را به عنوان طراز اول برگزید که به مجلس بروند و البته فقط دو نفر از آنها حاضر به این کار شدند. یکی، مرحوم حاج امام جمعه خویی بود و دیگری، مرحوم مدرس. دیگران به علل مختلف و از آن جمله، نیاز مردم مناطق به مجلس نرفتند.

۲- وقتی فیصل، پادشاه کشور تازه تأسیس عراق، در صدد تشکیل دولت و انتخاب نمایندگان مجلس بر آمد تا پیمان جدیدی را که انگلیسی ها پیشنهاد کرده بودند، تصویب و امضا کنند، با مخالفت سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله نائینی و سایر علمای حوزه نجف و تحریم انتخابات از سوی آنان روبه رو شد. این امر، مقامات انگلیسی و فیصل را سخت بر آشفست و آنها را به تبعید برخی علما چون شیخ مهدی خالصی زاده از عراق واداشت (ذی القعدة ۱۳۴۱ ق). این دو عالم بزرگوار و سایر علمای شیعه، پس از این اقدام خصمانه پادشاه عراق بر آشفستند و به عنوان اعتراض از عراق خارج شدند و رهسپار تهران گشتند. علمای معترض یادشده پس از یک مسافرت چهل روزه، در ۱۳۴۲ ق وارد قم شدند و از سوی آیت الله شیخ عبدالکریم حائری رئیس حوزه علمیه قم و سایر علمای این شهر مورد استقبال قرار گرفتند. آیت الله حائری برای تجلیل از اصفهانی و نائینی دستور داد طلاب قم در درس ایشان حضور یابند، ولی اصفهانی میل به ماندن در ایران نداشت و از این رو، توقف ایشان و همراهانش در قم یک سال بیشتر طول نکشید و سرانجام به نجف بازگشتند.

و پی در پی تلگراف هایی به عنوان اعتراض به دولت عراق و حمایت از علمای نجف ارسال می کرد. (۱)

در سال ۱۳۴۵ ق ایشان عازم سفر معنوی حج می شود. در بازگشت از حج، با هم سفر حجش آیت الله بروجردی وارد نجف می شود (۲). در سال ۱۳۴۶ ق و با گذشت چند ماه از حضور این دو عالم فرزانه در نجف، قانونی در ایران به تصویب رسید که اعتراض هایی را در پی داشت. این امر حاج آقا نورالله اصفهانی، از علمای فعال و مجاهد دوره مشروطه را بر آن می دارد تا از این فرصت برای سازمان دهی اعتراضات علیه رضا خان استفاده کند. وی به این منظور، به شیوه بست نشینی رو می آورد تا بدین وسیله همه اعتراض ها و فریادها را هماهنگ سازد. او حرم حضرت معصومه علیها السلام را برای بست نشینی انتخاب می کند و نامه هایی برای روحانیان دیگر شهرها می نویسد و آنان را به هجرتی سرنوشت ساز به قم فرا می خواند. بدین ترتیب، مهاجرت رهبران مذهبی به این شهر آغاز می شود. توجه بیشتر عالمان و متحصنان قم، به نجف اشرف و پشتیبانی آیات عظام و مراجع عالی قدر عتبات آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله میرزا محمد حسین نائینی و آیت الله میرزا علی آقا شیرازی بود و با ارسال تلگراف هایی از آنان کمک می خواهند. علمای نجف نیز به فکر چاره اندیشی و کمک به این نهضت می افتند. از این رو، در منزل نائینی جلسه ای با حضور سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله بروجردی، شیخ احمد شاهرودی و دیگران برگزار می شود و از نحوه برخورد با رضاخان سخن به میان می آید. نظر سید ابوالحسن اصفهانی بر قیام علیه رضاخان و سرنگونی او از طریق بسیج عشایر علیه او با اعزام گروهی از روحانیان به میان عشایر، استوار است، اما نائینی تنها راه مناسب را نرمی و ملایمت، جهت کاستن از تندی و خشونت او می داند. هر چند در این جلسه اتفاق نظری برای نحوه برخورد با رضاخان و حمایت از متحصنان به دست نمی آید، اما سید ابوالحسن اصفهانی بر دیدگاه خود پای بند است، از این رو، نامه ای برای این دو بزرگوار (بروجردی و شاهرودی) می نویسد و از آنها می خواهد به ایران بروند و مردم را علیه رضا خان بشوراند:

۱- مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۱۳.

۲- وی کتاب مدینه الاسلام را در همین زمان نوشت.

شما هر دو، در ایران نفوذ دارید. من از شما می‌خواهم که بروید ایران و مردم را علیه رضا خان بشورانید. در این صورت، ما هم شما را کمک می‌کنیم، و گرنه من مقدسین نجف را علیه شما می‌شورانم. (۱)

مرحوم بروجردی اشکالاتی در این نوع برخورد می‌بیند و در پاسخ نامه سید می‌نویسد که این اقدام اشکالاتی دارد، اما به دلایلی جواب نامه را برای سید نمی‌فرستد و نزد خود نگه می‌دارد و همپای آیت الله شاهرودی روانه ایران می‌شود. (۲)

رضان خان از جریان این سفر آگاه می‌شود. این امر در کنار تحصن قم، او را به شدت نگران می‌کند و به چاره‌جویی وا می‌دارد. از این رو، با دسیسه‌ای آقا نور الله اصفهانی را مسموم می‌سازد و او را در بامداد اول رجب ۱۳۴۶ ق به شهادت می‌رساند. از سوی دیگر، بر آن می‌شود از تأثیر روانی حرکت این دو بزرگوار به ایران در امان باشد. بدین جهت آنان در ورودی مرز قصر شیرین، بی سروصدا و مخفیانه دستگیر می‌شوند؛ به گونه‌ای که خبر آن نیز منتشر نمی‌شود و اعتراضی شکل نمی‌گیرد. آیت الله بروجردی را شبانه به طرف تهران می‌برند و در محله ستاد لشکر زندانی می‌کنند (۳) و شیخ احمد شاهرودی نیز ده روز در قصر شیرین زندانی می‌شود. (۴) پس از این دستگیری و ممانعت حکومت از هر گونه اقدامی، او به نجف باز می‌گردد و بیش از یک سال در آنجا می‌ماند و سپس راهی ایران می‌شود.

بنابراین وی فقط یک عالم و روحانی نبود، بلکه یکی از رجال بزرگ سیاسی آن دوران به شمار می‌آمد. از این رو شخصیت‌های سیاسی وقت به هنگام عبور از شهر با وی دیدار می‌کردند و برخی از احاطه این مرد روحانی بر امور سیاسی شگفت‌زده می‌شدند. با اینکه بعضی از دیدار کنندگان از نظر سیاسی با ایشان همسو و هم‌سلیقه نبودند، ولی به ایشان و شناخت سیاسی‌اش ایمان داشتند. (۵)

وی از هم‌زمان، یاوران و دوستان شهید مدرس محسوب می‌شد و همواره شعار زندگی سیاسی‌اش

۱- سخنان آیت الله بهجت در دیدار ۱۹/۱۰/۱۳۷۷ با آیت الله ری شهری. زمزم عرفان: یادنامه فقیه عارف حضرت آیت الله محمد تقی بهجت، محمدی ری شهری، ص ۳۲۰.

۲- این سفر در آذرماه ۱۳۰۶ هجری شمسی رخ داده است.

۳- مجله حوزه، ش ۴۱، آذر و دی ۱۳۶۹، مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین واعظ زاده خراسانی.

۴- مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۱۵.

۵- مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۱۴.

همان شعار معروف شهید مدرس بود که فریاد می زد: «سیاست ما، عین دیانت ماست و دیانت ما، عین سیاست ما» (۱).

جایگاه اجتماعی در بین توده مردم

یکی از روحیات و ویژگی های روحانیت متعهد، با الهام از سیره و روش انبیا و اوصیای الهی، رسیدگی به مشکلات توده مردم در حد توان خود است. در زندگی با برکت آیت الله شاهرودی نیز این شیوه پسندیده خوبان دیده می شود. خانه او پناهگاهی بود برای عموم مردم از تمام طبقات جامعه. او برای پاسخ گویی به نیازهای مردم از اذان صبح تا پاسی از شب حاضر و مهیا بود. مردم برای مراجعه به او با حاجب و مانعی روبه رو نبودند. ظهر که برای صرف لقمه نانی به اندرونی منزل می آمد، با زنان فقیر و مستمندی روبه رو می شد که از او تقاضای کمک می کردند. وی نیز با وجود خستگی با خوش رویی با آنان برخورد می کرد و با دادن پول نقد یا حواله، آن ها را خوشحال می کرد. این مرد روحانی، پدری مهربان برای آن سامان و شهرستان به شمار می آمد. در راه رفاه و آسایش مردم، از هیچگونه فداکاری دریغ نمی کرد و با آنان بسیار رئوف و مهربان بود، اگر ستم و تجاوزی در مورد فردی می دید، به شدت ناراحت می شد و تا رفع ظلم از او آرام و قرار نداشت. خدمات گران سنگ این عالم گران قدر نزد اشخاص حق شناس فراموش شدنی نیست.

در سالی که بر اثر جنگ جهانی اول قیمت گندم و خواروبار به شکل سرسام آوری بالا رفته بود و در پی این قحطی، خیابان های شهرهای بزرگی چون تهران و مشهد از جنازه بی جان فقرا پوشیده بود، ایشان از محبوبیت، نفوذ و قدرت خود بیشترین استفاده را در جهت حل این مشکل و آسایش مردم کرد و ثروتمندان و مالکین را به فداکاری فرا خواند و بدین وسیله پول و گندم برای بینوایان جمع کرد و به شکل گسترده، نان رایگان در اختیار نیازمندان قرار داد. همچنین تلاش کرد تا قیمت نان در حد یک من چهار ریال ثابت بماند تا سایر طبقات جامعه دچار سختی نشوند.

این مرد بزرگ روحانی با تمام توان در پی آن بود که از منکرات دینی جلوگیری کند و در این راه از قدرت و نفوذ روحانی و سیاسی خود حداکثر استفاده را می کرد. به عنوان مثال، گروهی از بهائیان

۱- . مجله آموزه، ش ۱، حسن حاجی حسینی، بررسی یک کتاب ناشناخته عصر مشروطیت: «مدینه الاسلام، روح التمدن»، و مقدمه کتاب راهنمای دین .

با کمک برخی از نیروهای انتظامی در پی کسب قدرت در شهر بودند. مردم با آگاهی از این موضوع بسیار ناراحت و عصبانی شدند و نزدیک بود شورش و درگیری رخ دهد. در چنین شرایطی، وی ابتدا مردم را به حفظ آرامش فرا خواند و سپس آنان را به مبارزه منفی با این گروه باطل دعوت کرد و از مردم خواست از معاشرت و ارتباط و داد و ستد با آنان خودداری کنند و حتی آنها را به حمام های عمومی راه ندهند. نفوذ کلام این عالم ربّانی و پیروی مردم از ایشان اثر خود را گذاشت و پس از مدت کوتاهی، آن گروه مجبور به ترک شهر و مهاجرت از شاهرود شدند.

مردم شاهرود نیز با دیدن محبت و فداکاری مخلصانه این مرد بزرگ، از صمیم قلب، شیفته و ارادتمند وی شدند. این نکته از نگرانی های آنان به هنگام بیماری او دانسته می شد که در این مواقع، مردم برای سلامتی وی صدقه می دادند و در محل زندگی ایشان که کوچه «آقا» نامیده می شد، جمع می شدند و ختومات می گرفتند. شاهد دیگر بر ارتباط قلبی مردم با ایشان، تعطیل عمومی شهر به هنگام سفر رفتن او و حضور آنان در جمع بدرقه کنندگان همراه با ناله و ضجه بود؛ رفتاری که به هنگام بازگشت ایشان، با قربانی کردن و شادی و خوشحالی تکرار می شد.

رسیدگی به شکایات و دعاوی حقوقی

سنت دیرینه عالمان شیعی در رسیدگی به شکایات شیعیان و حل و فصل دعاوی بر اساس مکتب تشیع که از خواسته ها و ابتکارات ائمه بود، شیعیان را از بردن شکایات نزد قضات جور حکومت های طاغوتی بی نیاز می ساخت و استقلال قضایی شیعیان را در پی داشت. به کارگیری این سنت حسنه، از سوی عالمانی امکان پذیر بود که نفوذ معنوی و موقعیت اجتماعی بالایی داشتند.

با توجه به آنچه در بالا گفتیم، موقعیت ویژه آیت الله شاهرودی برای اجرای این سنت به بهترین شکل فراهم بود و ایشان نیز تمام توان خود را در خدمت به مردم در این زمینه به کار می گرفت. بدین جهت، مردم خود را از مراجعه به دادگستری بی نیاز می دیدند. این گونه بود که رئیس عدلیه (دادگستری) آن دوران در گزارشی به پایتخت چنین می نویسد: «با بودن آقای آقا شیخ احمد، در عدلیه را باید بسته دید، زیرا همه مردم متوجه ایشان هستند» (۱).

اخلاق و روحیه معنوی

از نظر اخلاقی و دینی، این مرد روحانی بهترین مربی برای مردم بود، مواعظ و نصایحش با جانفش گره خورده بود و بیش از گفتار، با رفتار خود دیگران را به فضایل اخلاقی و آداب و سنن مذهبی رهنمون می ساخت. وی در عمل به امور عبادی نیز با پای بندی و عمل خود، مردم را بدان ها فرا می خواند. به عنوان نمونه، در ایام البیض ماه رجب، (۱) با اینکه از نظر جسمی ضعیف و ناتوان بود، روزه می گرفت و مردم را هم به روزه و دعا دعوت می کرد. هر سال در عصر روز نهم ذی حجه که به روز عرفه معروف است، در مسجد حضور می یافت و اجتماعی تشکیل می داد و خود شخصاً با صدای بلند دعا می خواند، هم خودش گریان بود و هم سوز دعایش مردم را به گریه وامی داشت.

شب زنده داری و نمازهای شب او هیچ گاه ترک نمی شد. چند ساعت پیش از اذان صبح برای راز و نیاز و نیایش به درگاه الهی از خواب بیدار می شد و تا طلوع خورشید به عبادت مشغول بود. به هنگام اذان صبح، خود با صدای بلند و گیرا اذان می گفت و پس از آن برای خواندن نماز صبح روانه مسجد می شد.

در مناسبت های مذهبی پس از نماز به منبر می رفت. سخنرانی های وی از پشتوانه دانش علمی، تحقیق و فصاحت و بلاغت بهره مند بود. وی در سخنرانی خود شیوه ای حماسی داشت و از مطالب سیاسی و عرفانی نیز بهره می جست. وی در ابراز ارادات به اهل بیت و ذکر مصیبت آنان، کوشا و با شوق و حرارت بود. نوشته هایی نیز در زمینه مصائب اهل بیت دارد که از دقت و تحقیقات کم نظیر وی حکایت دارد. ایمان عمیق او به ائمه اطهار از لابه لای عبارات وی در تألیفاتش پیداست. شور و حال ایشان در عزاداری ها مشهود بود، به گونه ای که پیشاپیش دسته های سینه زنی با پای برهنه به راه می افتاد و مانند آنان به سینه زنی می پرداخت. (۲) در این جا مناسب است به ماجرای سکنه ایشان و شفا با تربت امام حسین علیه السلام اشاره ای کنیم: از شیخ محمد حسن جلالی شاهرودی نقل است: در سال ۱۳۴۵ ق - قبل از تشریف ایشان به حج - در مسجد امام حسن علیه السلام شاهرود مشغول سخنرانی بودند

۱- . روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم رجب به ایام البیض شناخته می شوند. انجام عمل عبادی اعتکاف در مساجد و روزه گرفتن در این سه روز توصیه شده است.

۲- . مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۱۵.

که سگته کرد و آثار فلج در ایشان نمایان شد و دست و زبانش از کار افتاد. مردم وی را به منزل بردند. در برگه نوشت تربت با آب نیسان بیاورید و مخلوط کنید. این معجون شفابخش را آماده کردند و در کام ایشان ریختند که باعث شد همان لحظه زبانشان باز شود. (۱)

از ویژگی های پسندیده وی، عزت نفس، پاکدامنی و نداشتن طمع بود. وی با توجه به جایگاه و منزلتی که در منطقه داشت، می توانست اموال مشروع فراوانی را به دست آورد، اما او از این زخارف روی گرداند و عمری را با عزت نفس و مناعت طبع گذراند و به هنگام مرگ، بدهی فراوانی برای فرزندان به ارث گذاشت. ایشان به ندرت از اشخاص بزرگ و ثروتمندان هدیه قبول می کرد و گاهی که هدیه ای را می پذیرفت، فقط در صورتی بود که برایش ثابت باشد شائبه ای ندارد.

منزل او محل آمد و شد شخصیت ها، علما و مراجع بزرگ بود و ایشان بر آن بود از آنان به شکل آبرومندان ای پذیرایی کند، اما وضع زندگی شخصی و خانوادگی وی بسیار ساده و زاهدانه اداره می شد و به نان و پنیر و کشک سرد قناعت می ورزید.

وی بیشتر مواقع از قبول وجوهات شرعی خودداری می کرد و از صاحبان اموال در خواست می کرد آن را نزد خود نگه دارند و از طریق حواله هایی که ایشان به نیازمندان می داد، آن را مستقیماً به مستحقان بدهند (۲).

فرزندان

از بین فرزندان ایشان دو نفر از اهل علم هستند که اطلاعات مختصری درباره آنها در ذیل آمده است:

۱. فرزند بزرگ ایشان حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ عبدالله مهدوی در سال ۱۳۲۱ ق در شهرستان شاهرود متولد شد. وی پس از پایان دوران تحصیلات مقدماتی خود در شاهرود، عازم مشهد گردید و در محضر اساتید و مدرسین به سطوح اشتغال ورزید. او در سال ۱۳۴۰ ق به شاهرود مراجعت کرد و در مدت یک سال توقف در شاهرود، پای درس پدر گرامی اش حاضر می شد. سپس به قم رفت و پس از دو سال تحصیل در این شهر روانه نجف شد و در آنجا از محضر آقا

۱- . تربت پاکان، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲- . مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۱۴.

ضیاء الدین عراقی و آیت الله العظمی نائینی بهره برد. در ۱۳۵۰ ق با ارتحال پدرش به شاهرود بازگشت و به تدریس فقه و اصول و تبلیغ و ترویج دین مشغول شد و همچون پدر با اخلاص و بدون چشمداشت، به رتق و فتق امور مردم شاهرود پرداخت. وی چند سالی است که در تهران زندگی می کند. (۱)

۲. دومین فرزند، جناب آقای اسد الله غروی است که سال ها در لباس روحانیت بود و به فرا گرفتن علوم دینی از فقه و اصول نزد اساتیدی اشتغال داشت، ولی به عللی به کار در ادارات دولتی رو آورد و در اداره ثبت اسناد استخدام شد. (۲)

برادران

برادران ایشان، شیخ حسن زاهد (م ۱۳۳۳ ق) و آیت الله آقاشریف (م ۱۳۲۵ ق) نیز از جمله اهل علم و شخصیت های برجسته آن دوران بودند.

حجت الاسلام شیخ حسن عالمی زاهد، متقی و رویگردان از دنیا بود. وی از امور اجتماعی دوری می گزید و بیشتر به عبادت و طاعت خداوند سرگرم بود.

برادر دیگرش، حجت الاسلام و المسلمین آقای شریف العلماء نیز از شاگردان مرحوم آیت الله حاج میرزا حبیب الله رشتی بود که پس از پایان تحصیلات در نجف به شاهرود بازگشت و ریاست روحانی و سیاسی آن شهر را بر عهده گرفت. وی در دوران حیات خود، با پاکی و مناعت طبع به حل و فصل امور مردم مشغول شد. (۳)

دوستان

بین ایشان و آیت الله بروجردی دوستی و الفتی وجود داشت (۴). همدوشی این دو در عمل به درخواست آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی و دستگیر شدن او از سوی حکومت و ابراز ارادت آیت

۱- مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۱۸.

۲- مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۱۸.

۳- مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۶ و ۷.

۴- مقدمه کتاب راهنمای دین، ص ۱۴.

الله بروجردی نسبت به او که در بخش های دیگر مقاله آمد، دلیل بر این ادعاست . همچنین او از همزمان، یاوران و دوستان شهید مدرس دانسته شده است. (۱)

وفات

این عالم پر تلاش و فداکار بیش از ۶۸ سال در این دنیا زندگی نکرد . وی در سه شنبه پانزدهم محرم سال ۱۳۵۰ ق (یازدهم خرداد ۱۳۱۰ ش) در تهران درگذشت . جنازه وی را به قم منتقل کردند و در قبرستان تازه تأسیس کنار رودخانه دفن کردند (۲) که امروزه این قبرستان به ابوحسین معروف است.

۱- . مجله آموزه، ش ۱، حسن حاجی حسینی، بررسی یک کتاب ناشناخته عصر مشروطیت: «مدینه الاسلام، روح التمدن»، و مقدمه کتاب راهنمای دین .

۲- . اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۰۰.

منابع

راهنمای دین و سید کاظم موسوی، ۱۸ شوال ۱۳۸۴ ق (یکم بهمن ۱۳۴۳ ش).

مجله آموزه، ش ۱، حسن حاجی حسینی، بررسی یک کتاب ناشناخته عصر مشروطیت: «مدینه الاسلام، روح التمدن»، و مقدمه کتاب راهنمای دین.

اعیان الشیعه، ج ۲، ۳ و ۹.

کتاب زمزم عرفان: یادنامه فقیه عارف حضرت آیت الله محمد تقی بهجت، محمدی ری شهری، ج ۱، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۹. مجله حوزه، ش ۴۱، آذر و دی ۱۳۶۹، مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین واعظ زاده خراسانی.

گنجینه دانشمندان، ج ۵.

ناسخ التواریخ (بخش قاجاریه)، در شرح حال بشروی .

نقباء البشر (طبقات اعلام الشیعه)، آقابزرگ تهرانی، ج ۱، ۲، مشهد، نشر دار المرتضی للنشر، ۱۴۰۴ ق.

تربت پاکان، عبد الحسین جواهر الکلام، ج ۱، قم، انتشارات انصاریان ۱۳۸۲ .

وفیات العلماء .

مؤلفین کتب چاپی، ج ۱.

مجموعه وزیری یزدی، خطی.

غلامحسین جعفری همدانی «فقیه نستوه» / محمد حسین صالح آبادی

اشاره

□

ولادت

آیت الله غلامحسین جعفری همدانی در سال ۱۳۲۴ ق در خانواده ای متدین و ارادتمند به اهل بیت پیامبر: به دنیا آمد. پدرش حاج محمد تقی از اخیار و صالحان محل و برپا کننده مجالس سوگواری امام حسین علیه السلام بود. وی در دهه اول محرم در روستا به منبر می رفت و به ذکر مصیبت سالار شهیدان می پرداخت.

محل تولد ایشان روستای شانگیرین، (۱) از توابع شهرستان رزن همدان است. او دوران کودکی را در همین روستا به سر می برد، تا اینکه در آستانه نوجوانی برای تحصیل علوم دینی روانه شهر همدان می شود (۲).

۱- این روستا از حیث تقسیمات کشوری، امروزه یکی از دهستان های قروه در جزین به شمار می آید. قروه در جزین یکی از مراکز بخش شهرستان رزن است. این شهر در فاصله ۸۵ کیلومتری از همدان قرار دارد.

۲- مصاحبه با مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱.

تحصیلات

او تحصیلات اولیه را نزد فقیه زاهد حاج شیخ مقیم زنجانی در فارسجین گذراند (۱) و در سال ۱۳۳۷ ق مصادف با ۱۲۹۸ ش با فرا رسیدن دوران نوجوانی، وارد نزدیک ترین محفل طلاب علوم دینی؛ یعنی حوزه علمیه شهر همدان می شود و دوران مقدماتی تحصیلات علوم دینی را در این شهر می گذراند. با گذران این دوران، پنج سال از عمر او طی می شود و او قدم در دوران جوانی می گذارد و وقت آن می رسد که برای ادامه تحصیل به مراکز حوزوی بزرگ تر هجرت کند. از این رو، در هجده سالگی، در سال ۱۳۴۲ ق برابر با ۱۳۰۲ ش روانه حوزه علمیه قم می شود. ایشان زمان ورود خود را به قم به لحاظ سیاسی - اجتماعی چنین وصف می کند:

سالی که به قم آمدم مصادف بود با مسافرت حضرات آیات؛ آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقای نائینی از عراق به ایران و اقامت آن بزرگواران در قم. (۲) این ایام، همزمان بود با نیمه شعبان و عید نوروز. از این روی، مردم از تهران و شهرستان ها، برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام و دیدار با این دو بزرگوار، به قم می آمدند. کثرت مسافران در قم، به قدری بود که دولت مانع آمدن مردم از تهران به قم می شد؛ لذا مردم از طریق قزوین، ملایر و اراک به قم می آمدند. بزرگان و شخصیت های سرشناس قم، در آن زمان عبارت بودند از حضرات آیات: آقا میر سید علی یشربی کاشانی، آقا سید محمد تقی خوانساری و آقا شیخ محمد علی اراکی. (۳)

سفر آیت الله جعفری به قم در زمانی صورت گرفت که دو سال از حضور آیت الله العظمی شیخ عبد الکریم حائری یزدی در این شهر و تأسیس حوزه علمیه قم (۴) می گذشت و این حوزه هنوز رونق چندانی نیافته بود و شهر نجف همچنان به عنوان اولین مرکز حوزه جهان تشیع شناخته می شد. همین امر طلاب جوان را بر آن می داشت تا در نخستین فرصت، روانه حوزه نجف شوند. غلامحسین جوان نیز از این دسته بود، لذا فقط سه سال در قم ماند و در این مدت توفیق یافت علم اصول فقه و

۱- تاریخ مفصل همدان، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲- برای اطلاعات بیشتر در این باره رجوع کنید به پاورقی شماره یک صفحه ۱۴۶.

۳- مصاحبه با مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و ابان ۱۳۷۱.

۴- حوزه قم با ورود آیت الله حائری به این شهر در سال ۱۳۴۰ ق مطابق با سوم فروردین ۱۳۰۱ ش تأسیس شد.

فقه را نزد سه تن از اساتید حوزه قم فرا بگیرد. او کتاب اصولی قوانین الاصول را در محضر آقا میرزا محمد ثابتی همدانی و کتاب فقهی شرح لمعه را نزد آقایان ملاءعلی معصومی همدانی و آقا شیخ غلامرضا طبسی (۱) خواند (۲).

هجرت به نجف، کانون دانش اهل بیت

آرزوی طلاب جوان آن روزگار، تحصیل در حوزه نجف بود؛ از این رو، ایشان نیز در سال ۱۳۴۵ ق (۱۳۰۵ش) و در ۲۱ سالگی راهی حوزه نجف می شود. طولانی ترین مقطع دوران تحصیل او در حوزه نجف است که ۲۳ سال طول می کشد و تا سال ۱۳۶۸ ق مصادف با ۱۳۲۸ ش ادامه می یابد و در این سال، به ایران بازمی گردد. (۳)

تحصیلات در نجف

وی در سال های نخست ورود به نجف، ادامه تحصیل در سطوح عالی حوزه را پی می گیرد و در این مدت توفیق فراگیری دروس اصولی رسائل، کفایه و دروس فقه مکاسب را نزد آقا میرزا ابوالحسن مشکینی می یابد. با گذراندن تحصیلات دوران سطح، نوبت به تحصیل در دوران تخصصی تر فقه و اصول می رسد که اصطلاحاً از آن به خارج فقه و اصول (۴) یاد می کند. وی این مقطع تحصیلی را نزد اساتید برجسته حوزه نجف؛ یعنی حضرات آیات: سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، شیخ محمد حسین کمپانی، نائینی و میرزا ابوالحسن مشکینی گذراند.

۱- پدر آیت الله واعظ طبسی تولیت فعلی آستان قدس رضوی.

۲- مصاحبه با مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و ابان ۱۳۷۱.

۳- مصاحبه با مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و ابان ۱۳۷۱.

۴- دوران تحصیل در حوزه های علمیه به چند مقطع تقسیم می شد: مقطع مقدمات که طلاب ادبیات عرب، منطق و برخی مباحث کلامی را می آموختند. مقطع سطح که خود به دو بخش سطح یک و عالی تقسیم می شد: در مقطع سطح یک، کتاب های اولیه آموزشی در باره فقه و اصول را نزد اساتید می خواندند، مثل کتاب شرح لمعه در فقه و کتاب قوانین در اصول. در سطح عالی نیز کتاب های تخصصی تر و عمیق تر در فقه و اصول را نزد اساتید می خواندند تا مهارت اجتهاد و استنباط از منابع دینی را به دست بیاورند. کتاب های رسائل شیخ انصاری و کفایه الاصول آخوند خراسانی در رشته اصول، و کتاب المکاسب شیخ انصاری در فقه در این مقطع برای طلاب تدریس می شد. پس از اتمام دروس دوران سطح، پای درس یکی از اساتید برجسته فقه یا اصول می رفتند تا نظرات استدلالی او را در مباحث فقهی یا اصولی بشنوند و آرام آرام در کنار درس استاد آموخته های علمی خود را تحکیم ببخشند و مهارت خود را در استنباط احکام دینی به کار بندند. از این دوران که مقطع تحصیلی پایانی حوزه ها به شمار می آید، با اصطلاح «خارج فقه و اصول» یاد می کنند، زیرا طلاب از آموزش دوران سطح خارج شده اند.

برخی طلاب در کنار دروس رایج و متداول حوزه نجف در فقه و اصول، به آموختن فلسفه نیز علاقه نشان می دادند. آیت الله جعفری نیز از این دسته بود. وی کتاب منظومه سبزواری در منطق و فلسفه را نزد شیخ مرتضی طالقانی و کتاب اسفار ملاصدرا در فلسفه را نیز نزد آقایان سید حسین بادکوبه ای و میرزا احمد آشتیانی فرا گرفت.

ایشان در خصوص نحوه تحصیل در این دوران می گوید: بنده در ایام تحصیل، خیلی مطالعه می کردم و شب ها تا ساعت ها از شب گذشته بیدار بودم و به مطالعه می پرداختم. یک وقتی مرحوم طالقانی، به من گفت: «آقای جعفری! کسب علم، همه اش، به تحقیق و مطالعه و زحمت کشیدن نیست؛ العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشأ. حفظ قوا و نیروی جسمانی هم لازم است. (۱)

مکتوبات علمی در نجف

آثار نگارشی به جا مانده از این بزرگوار، تقریرات (۲) درس اساتید خارج فقه و اصولشان است که عبارت اند از:

تقریرات درس اصول مرحوم کمپانی؛ تقریرات درس اصول مرحوم آقا ضیاء عراقی؛ تقریرات درس اصول و فقه آقاسید ابوالحسن اصفهانی؛ تقریرات درس اصول اصول و فقه آقا میرزا ابوالحسن مشکینی؛ (۳) تقریرات درس آیت الله نائینی.

جایگاه اساتید نجف از نگاه ایشان

اشاره

ایشان از نظر علمی، اساتید خود را این گونه وصف می کند:

مرحوم میرزا ابو الحسن مشکینی، نسبتاً فقهی قوی داشت؛ زیرا از حافظه قوی برخوردار بود. می دانید که در فقه، نسبت به اصول، توسعه ذهنی بیشتری نیاز است. اصول، نقل اقوال است، آن هم در حد محدود و سپس اظهار نظر، ولی در فقه علاوه بر نقل اقوال، نوعاً برای اثبات نظریه ای، به کتاب و سنت و اجماع و اصل نیاز است. بنده یک دوره صلاه پیش مرحوم مشکینی خوانده ام. به عقیده

۱- . مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و ابان ۱۳۷۱ .

۲- . تقریرات، عنوان آثاری عمدتاً در فقه و اصول است که مؤلفان آنها به مبانی، دلایل و توضیحات استاد خود در دوره درس خارج پرداخته اند. در تقریر مکتوب، طلابی که قدرت فراگیری بیشتری دارند، پس از پایان هر نوبت درس استاد (در دوره خارج فقه و اصول)، مشروح مطالب آن درس را به قلم خود می نویسند.

۳- . مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و ابان ۱۳۷۱ .

من، صلاه ایشان اگر چاپ بشود، از صلاه مرحوم حاج آقا رضا بهتر است. حداقل، نقل اقوال در آن بیشتر است. مرحوم آقا ضیاء عراقی، بیان فوق العاده ای داشت. یک مطلب را به چند بیان می گفت. ایشان، هم فقه می گفت و هم اصول، ولی عمده، درس اصول ایشان بود؛ اصول فقه ایشان، خیلی قوی بود. شاگردان ایشان در کوشایی، ضرب المثل بودند. نوعاً در درس ایشان، کسانی شرکت می کردند که عشق به تحقیق و علم داشتند. چون ایشان، شهریه ای به شاگردان نمی داد و تنها علاقه به تحقیق و درس، موجب جذب شاگردان شده بود. مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی، فقه بسیار خوبی داشت. مرحوم آقا شیخ محمد تقی آملی، فقه ایشان را بر فقه آقای نائینی ترجیح می داد. بنده از ابتدای ورود تا زمانی که ایشان در قید حیات بود، در درس خارج فقه ایشان شرکت می کردم (۱).

آیت الله جعفری از نظر اخلاقی نیز استاد خود سید ابوالحسن اصفهانی را این گونه وصف می کند:

فردی بین نماز مغرب و عشاء، با چاقو به آقا زاده ایشان حمله می کند که منجر به قتل وی می شود. از این حادثه غم انگیز، دو خاطره عبرت آموز به یاد دارم:

الف) شکیبایی و وقار در برابر این حادثه

ایشان انصافاً با این حادثه غم انگیز، با متانت و وقار و شکیبایی برخورد کردند. در تشییع جنازه و هنگام نماز با اینکه اشک از دیدگانش جاری بود، ولی از نظر روحی تغییری در حالاتشان مشاهده نکردم.

ب) جلوگیری از فتنه

مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی، در این حادثه به گونه ای برخورد کردند که جلو هر گونه سوء استفاده و فتنه ای گرفته شد. چون سال پیش از این حادثه، در اربعین حسینی، بین هیئت های سینه زنی که از نجف به کربلا رفته بودند، با اهالی آنجا درگیری هایی پیش آمده بود و چند نفری هم از بین رفته بودند، به طور حتم اگر بعد از کشته شدن آقا زاده آقا سید ابوالحسن اصفهانی، دسته ها و هیئت های سینه زنی به کربلا می رفتند، فتنه ای دیگر به وقوع می پیوست. (۲)

۱- مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱.

۲- چرا که قاتل به کربلا گریخته بود و غبار نفرت و کینه پدیده آمده در پی درگیری نجفی ها با کربلایی ها هنوز فروکش نکرده بود. از این رو، احتمال می رفت با حضور نجفی ها در کربلا، به بهانه اینکه قاتل در کربلا حضور دارد، دوباره آتش درگیری شعله ور شود و فتنه دیگری رخ بنماید.

ارتباط عاطفی و نزدیک با اساتید

آیت الله جعفری همدانی حدود دو دهه در درس آقا سید ابوالحسن اصفهانی شرکت جست؛ از زمان ورود به نجف تا رحلت استاد. وی می گوید: [آقا سید ابوالحسن] به بنده لطف خاصی داشتند. گاه اگر عرایضی خدمت ایشان می کردم، ترتیب اثر می دادند. علاوه بر این، مقدار شهریه ای که به بنده اختصاص داده بودند، به مراتب بیشتر از شهریه اساتید حوزه بود.

وی در مورد ارتباط خود با استاد دیگرش مرحوم مشکینی نیز چنین می گوید: رسائل و مکاسب را خدمت مرحوم مشکینی خواندم. وقتی خارج فقه شروع کرد، در آن نیز شرکت کردم. ایشان به من خیلی اظهار لطف می کردند. من هم به ایشان علاقه داشتم. از آنجا که به خاطر کمک های مالی پدرم، تمکن مالی نسبتاً خوبی داشتم، برخی خریده های استاد را به عهده می گرفتم و خودم به منزلشان می بردم.

الف و دوستی با آیت الله خویی

در دوران تحصیل در نجف یکی از توفیقات ایشان، الف و دوستی با یکی از شخصیت های برجسته حوزه نجف؛ یعنی حضرت آیت الله خویی (ره) بود. ایشان خود در این زمینه می گوید:

با حضرت آیت الله خویی (رضوان الله تعالی علیه) همدرس و بسیار رفیق و صمیمی بودیم و حتی رفت و آمد خانوادگی داشتیم و گاه شب ها تا ساعت ها از شب گذشته، جلسه داشتیم. بعد از ظهرها در درس مرحوم کمپانی شرکت می کردیم و بعد از نماز مغرب و عشاء، من درس آقا ضیاء می رفتم و ایشان درس مرحوم نائینی. با ایشان، نشست های علمی فراوانی داشتیم. از جمله شب ها، پس از پایان درس مرحوم آقا ضیاء و مرحوم نائینی، سر قبر مرحوم میرزای شیرازی جمع می شدیم و مختصر گفتگویی با ایشان و دیگر دوستان داشتیم.

به یاد دارم زمانی که ایشان رفتند کربلا و می خواستند در خدمت مرحوم حاج آقا حسین قمی به فعالیت پردازند، بنده به خاطر همان رفاقتی که با ایشان داشتم، گفتم: چرا آمده ای کربلا، و نجف را که مرکز علم است، ترک کرده ای؟ خوب است که برگردی نجف. ایشان این نظر مرا پذیرفت که البته باعث شد برخی از اعضای بیت حاج آقا حسین قمی از این کار من دلگیر شوند.

همچنین به یاد دارم یک بار آیت الله خویی به من گفت: «دوست دارم مدرّس بشوم؛ مثل مرحوم آقا ضیاء.» گفتم: شان شما بالاتر از حد استادی است، شما شایستگی مرجعیت دارید و در آینده مرجعیت خواهید یافت! که البته چنین نیز شد و ایشان مرجعیت یافت. (۱)

جایگاه علمی و اجتماعی

حضور طولانی طلاب در نجف فرصت گران بهایی در اختیارشان قرار می داد تا از جریان زلال علم و معرفت و اخلاق جاری در متن این حوزه مقدّس و نورانی بهره مند گردند و آرام آرام خود به کانون های علمی و معرفتی جدیدی برای تربیت نسل بعد تبدیل شوند. ایشان نیز از این حلقه بیرون نبود؛ چرا که وقتی می خواست نجف را ترک کند، خارج فقه و اصول را تدریس می کرد که پس از بازگشت به ایران نیز آن را ادامه داد. (۲)

او از نظر شخصیتی نیز از استوانه های علمی این حوزه به شمار می آمد. از این رو، وقتی پس از وفات سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۱۳۲۴ ش، تصمیم به بازگشت به ایران می گیرد، شیخ محمّد کاظم شیرازی مانع می شود و می گوید: «شرعاً جایز نیست شما به ایران باز گردید؛ زیرا با فوت مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی، حوزه نجف در وضعیتی نیست که امثال شما، آن را خالی کنند».

ایشان می گوید: «من کاره ای نیستم».

پاسخ می شنود: «در هر صورت، تو پله ای از نردبانی هستی که حوزه نجف، قائم به آن است» (۳)

این امر باعث می شود که ایشان تا چند سال دیگر در نجف ماندگار شود و سرانجام در سال ۱۳۲۸ ش راهی ایران گردد.

بازگشت به ایران

اندیشه تأسیس مراکز و حوزه های علمی دینی، برگرفته از آیه {فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ} (۴) است.

۱- . مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱.

۲- . گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۴، ص ۴۲۳ و ۴۲۴، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۳ ش.

۳- . مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱.

۴- . بنی اسرائیل / ۱۲۲.

در این آیه شریفه، خداوند از اهل ایمان خواسته است که از هر گروهی، تعدادی به مراکز دانش دینی بکوچند تا دانش و بینش دینی پیدا کنند و هنگامی که نزد قوم خود بازمی گردند، قوم خود را از عذاب خدا بیم دهند، شاید ایشان بترسند.

بازگشت به وطن و آگاه ساختن مردمان دیار خویش از آموزه های دینی نیز بر اساس تکلیفی است که از بخش دوم آیه بر می آید. آیت الله جعفری همدانی نیز پس از ۲۳ سال تلاش علمی در حوزه نجف و بهره مندی از معارف اهل بیت، در سال ۱۳۲۸ ش تصمیم به بازگشت به وطن می گیرد. ایشان به تهران می رود و اقامه نماز جماعت در یکی از شبستان های مسجد جامع تهران (۱) را بر عهده می گیرد و به وعظ و ارشاد مردم می پردازد (۲). علاوه بر آن، به تلاش های علمی برای تربیت طلاب جوان نیز ادامه می دهد و تدریس کتاب اصولی رسائل و کتاب فقهی مکاسب را به عهده می گیرد.

تشریح به حج

ایشان خود در این زمینه می گویند: در حوزه، بین فضلا مشهور است که هر کس مبحث فقهی حج را تدریس کند، خداوند سفر حج را روزی او می کند. از این رو، من هم تدریس این بحث را شروع کردم و توفیق تشریح به حج را به دست آوردم.

(۳)

وارستگی در اوج نیاز

روحیه وارستگی ایشان ناشی از این باور بود که زمام همه امور در دست خداست، اگر او بخواهد چیزی انجام بگیرد، انجام می گیرد و اگر نخواهد، انجام نمی گیرد. او با اینکه نیاز شدیدی به تهیه منزل مناسب داشت، تمایل نداشت از سهم امام زمان علیه السلام و وجوهات شرعی استفاده کند. وی خود در این زمینه می گوید: هر چه که از خدا می خواهید، به صورت جدی طلب کنید، حتی امور دنیوی را. خیال نکنید جدی طلب کردن از خدا، بی ادبی است نسبت به ساحت او، خیر.

-
- ۱- این مکان پس از قیام پانزده خرداد امام خمینی (ره) به کانون مبارزات ایشان با رژیم طاغوتی شاه تبدیل می شود.
 - ۲- مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱؛ گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۴، ص ۴۲۳ و ۴۲۴، تهران اسلامیه، ۱۳۷۳ ش.
 - ۳- مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱.

بنده این منزلی که اکنون دارم، از برکت در خواست جدی از خداوند متعال است. در سال ۳۳، این خانه را خریده ام و قبل از آن، خانه بسیار محقری داشتم. با توجه به اینکه ایاب و ذهاب زیاد داشتم، خیلی به زحمت افتاده بودم؛ از این روی، وقتی که مکه معظمه مشرف شدم، به طور جدی به خداوند عرض کردم: خدایا! این خانه، خانه توست، با این عظمت و بزرگی! هر شهر و دیاری هم که می روم، بهترین و زیباترین خانه ها، خانه توست. آخر من هم بنده توأم. چرا نباید خانه مناسبی داشته باشم؟ از حج که برگشتم، پس از مدت کوتاهی، با اینکه امکانات مادی نداشتم و نمی خواستم از سهم امام علیه السلام برای خرید خانه استفاده کنم، خداوند اسباب خرید این خانه را من حیث لا یَشْعُر، تهیه کرد و راه قرض آن را هم فراهم نمود. (۱)

عزت شاهی، مبارز معروف دوران انقلاب نیز در باره این روحیه ایشان می گوید :

به یاد دارم روزی مأمورین ساواک تحت عنوان سازمان اوقاف چکی به مبلغ یکصد هزار تومان به او دادند تا ایشان خرج مسجد کند. گفتند: حاج آقا! شما این را بگیری و فقط یک امضا کنی و هر طور صلاح دانستید، آن را خرج کنید. من آنجا بودم. شیخ نگاه تند و غضب آلودی به آنها کرد و گفت: من حقّ السکوت نمی گیرم، بروید سراغ کسانی که به آن احتیاج دارند. این پیشنهادها در شرایطی به او می شد که وی گاهی به نان شبش محتاج بود. خودش می گفت: گاهی بعد از نماز ظهر و عصر که می خواستم بروم خانه، چون پول نداشتم تا نان بگیرم، داخل مسجد می ماندم، می خوابیدم، کتاب و قرآن می خواندم، تا غروب بشود و در این فاصله پولی به دستم برسد. می گفت: روزی به خانه رفتم، دیدم خدمه خانه گریه می کند، علت را پرسیدم، گفت: « به یک قصابی رفتم تا پنج سیر گوشت نسیه بگیرم، قصاب نداد. چرا باید وضع این طوری باشد، آخر شما آیت الله هستید، محترم هستید و ... » که شیخ هم حقّ را به قصاب داده بود و گفته بود او در برابر ما وظیفه ای ندارد. گوشت می فروشد، باید پولش را بگیرد. او تا این حد وارسته بود، با اینکه کلی وجوهات در دستش بود، اما زندگی اش در عسر و حرج بود (۲).

۱- . مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و آبان ۱۳۷۱.

۲- . خاطرات عزت شاهی، ص ۳۷.

مبارزات سیاسی

آیت الله جعفری در برابر اوضاع سیاسی و اجتماعی رژیم پهلوی ساکت نبود و به درستی دریافته بود که اقدامات و فعالیت های امام خمینی (ره) باید مورد حمایت روحانیت قرار گیرد. او در موقعیت های مختلف به سخنرانی های افشاگرانه دست می زد و هیچ هراسی از رژیم به خود راه نمی داد. وی درباره مبارزات سیاسی اش گفته است:

ورود من به مسائل سیاسی، به طور جدی، بر می گردد به دوران پس از تبعید حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) به ترکیه در سال ۱۳۴۳ ش. در زمانی که امام (ره) در ترکیه تبعید بودند، داماد حضرت آیت الله آقا سید احمد خوانساری، برای دیدن ایشان به ترکیه رفته بود، امام گفته بودند: «اگر می خواهید ماندن من در ترکیه طول نکشد، باید در داخل ایران، به فعالیت های سیاسی دست بزنید». در بازگشت وی به ایران، جلسه ای با حضور مبارزان و از آن جمله حاج مهدی عراقی، تشکیل شد و این موضوع مطرح شد. بنده نیز که در این جلسه بودم. به هنگام خروج، به حاج مهدی عراقی گفتم: من که کاره ای نیستم، ولی به اندازه یک ریگ که در دریا موج ایجاد می کند، اگر مؤثر باشم، وظیفه خود می دانم که اقدام کنم. به همین خاطر، مسجد گرمخانه را که در آن اقامه جماعت می کردم و به وعظ و ارشاد مردم مشغول بودم، به شکل پایگاهی در آوردم برای روشننگری مردم و افشاگری چهره حاکمان دژخیم. از شخصیت های مبارز روحانی از جمله مرحوم ربّانی املشی دعوت کردم تا برای مردم سخنرانی و آنان را به وظایفشان آشنا کنند.

حاج مهدی عراقی و دوستان مبارزش هم رفته بودند مسجد بزازها، تا آنجا را مرکز تبلیغات خود قرار دهند که آقایی که آنجا بوده است، موافقت نکرده بود. آنها هم آمدند مسجد ما. شب هفتم بود که مرحوم ربّانی را دستگیر کردند. آن شب را خودم صحبت کردم و از آن به بعد، آقا شیخ حسن طاهری منبر می رفتند. ایشان را هم دستگیر کردند. برای شب های بعد آقا شیخ محمد جواد حجّتی را دعوت کردم که منبر بروند. ایشان تشریف آوردند و منبر رفتند. تا اینکه من را هم دستگیر کردند و مسجد ما را و همچنین مساجد اطراف را بستند. چند ماهی در قزل قلعه با عده ای دیگر از روحانیون، محبوس بودیم. به آیت الله سید محسن حکیم، خبر می رسد که رژیم شاه عده ای از روحانیون را بازداشت کرده است. ایشان به دستگاه فشار می آوردند که اینان را آزاد کنید. از آنجا که بنده و آقای انواری را می شناختند، از ما اسم می برند. از این روی، حکم آزادی ما صادر شد، با اینکه قرار بود ما

را محاکمه کنند. در موقع ابلاغ حکم گفتند: «آیت الله حکیم، از اعلیحضرت تقاضا کردند که شما را آزاد کنیم». من گفتم: آیت الله حکیم، به شاه دستور داده اند، نه اینکه تقاضا کنند! در هر صورت ما را آزاد کردند؛ اما التزام گرفتند که هر وقت برای محاکمه دعوت شدیم، حاضر شویم.

مرتب دیگر که زندانی شدم، مربوط می شود به سخنرانی که در مدرسه فیضیه قم داشتم. یک وقتی که قم مشرف شده بودم، وارد مدرسه فیضیه شدم، دیدم طلاب جمع هستند. مناسب دیدم یکسری از جنایات رژیم را برای طلاب و فضلا باز گو کنم. استخاره کردم. خوب آمد، لذا در ایوان جلوی دارالشفاء ایستادم و شروع کردم به صحبت و انتقاد از رژیم منحوس پهلوی. به تهران که برگشتم، دستگیر و روانه بازداشتگاه شدم. چند ماهی در زندان قزل قلعه به سر بردم. وقتی خواستند آزادم کنند، گفتند: «باید التزام بدهی که نه سخنرانی بکنی و نه از شهر خارج بشوی». گفتم: چنین التزامی نمی دهم. مرا برگردانید زندان. حاضر هستم در زندان بمانم، ولی چنین التزامی ندهم! وقتی این برخورد را از من دیدند، حاضر شدند بدون هیچ گونه التزامی، رهایم کنند.

مرحله سوم بازداشت من، حدود سال ۱۳۵۰ش بود که علیه رژیم پهلوی سخنرانی کردم و پس از سخنرانی، توسط مأموران ساواک دستگیر شدم. این سخنرانی در پاسخ به سخنان شاه بود که در کنار قبر کوروش، در تخت جمشید گفته بود: «کوروش! بخواب، ما بیداریم». من در پاسخ به این سخن، مشکلات و معضلات کشور را بر شمردم و سخنان او را به تمسخر گرفتم. سخنرانی بسیار پر شوری بود. جمعیت هم زیاد بود. پس از این سخنرانی، مرا دستگیر کردند و به قزل قلعه بردند. ابتدا در انفرادی بودم. مدتی که گذشت، به بند منتقل شدم. در بندی که من بازداشت بودم، عده ای از بزرگان حضور داشتند، از جمله آیت الله منتظری و حاج سید احمد آقا خمینی. در این بند، به لحاظ اینکه سن من از دیگران بیشتر بود و مرا پیش نماز قرار دادند. مدتی در حبس بودم، بعد آزادم کردند، ولی با این شرط که کشور را ترک کنم. کشوری که تعیین کردند، عراق بود. استخاره کردم که از کدام مرز بروم: خسروی یا بصره؟ مرز بصره خوب آمد؛ لذا از مرز بصره رفتم. در مرز به من گفتند: «ورود شما به عراق ممنوع است!» خیلی ناراحت شدم. متوسل شدم به فرزند بزرگوار علی علیه السلام، یار با وفای امام حسین علیه السلام، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام. طولی نکشید که یکی از مأمورین از آنجا آمد پیش من و گفت: «مشکل شما چیست؟» گفتم: رژیم ایران مرا اخراج کرده است، شما هم مرا راه نمی دهید. چه کنم؟

گفت: «مسئله ای نیست». ماشین آماده کرد و مرا فرستاد بصره. بصره که آمدم، مسئول آنجا گفت: «شما حقّ خروج از عراق را ندارید، ممنوع الخروج هستید!» گفتم: اشکالی ندارد. مرا تحت الحفظ، روانه نجف کردند. نجف که رسیدم، مرحوم آقا سید مهدی حکیم که خیلی به من اظهار لطف می کرد، گفت: «اینان اشتباه کرده اند. شما ممنوع الورود به عراق هستید و نه ممنوع الخروج از عراق». بعداً جناب آقای سید رضی شیرازی نیز به من گفتند: «همان ایام، اسم شما را در مرز خسروی، در لیست ممنوع الورودهای به عراق دیده بودم». گویا علت این تصمیم رژیم عراق، تلگرافی بود که من یک وقتی به مرحوم آیت الله حکیم مخابره کرده بودم و محتوای آن، با سیاست های دولت عراق در تعارض بود. بالأخره توسل من به آن بزرگوار علیه السلام، مشکل را حلّ کرد و مأموران مرزی عراق را دچار چنین اشتباهی کرد. در هر صورت، در مدرسه یکی از مدارس سکنا گزیدم و برخی از بزرگان نجف از جمله: حضرت امام (رحمه الله علیه) به دیدنم آمدند. مرحوم آقا مصطفی خمینی، خیلی به من اظهار لطف می کرد و آن چند روزی که دید و بازدید داشتم، ایشان پیش من می آمد و از مهمان ها پذیرایی می کرد. آن مرحوم، روزی از من خواست که با حضرت امام، خصوصی ملاقات کنم. پذیرفتم و خدمت ایشان رفتم. از ایشان خواستم مقداری با علمای ایران، مدارا کند؛ چون خود امام، خیلی قاطع و شجاع بود، ولی همه که نمی توانستند آن گونه باشند. تا وقتی که آنجا بودم، حضرت امام، دو بار توسط مرحوم آقا مصطفی، برای من پول فرستادند که یک بار آن را قبول نکردم. گفتم: قصد توهین نیست. من برای ایشان جان فشانی می کنم. نیازی ندارم. بنده باید برای ایشان پول بیاورم.

حضرت امام (رحمه الله علیه) وقتی که در ترکیه تبعید بودند، خیلی تلاش کردم و از بازاریان و تجار پول جمع کردم و برای آن حضرت فرستادم.

بالآخره اقامت من در نجف شش ماه طول کشید و به لطف خداوند، بدون اینکه به مشکلی برخورد کنم، به ایران برگشتم. اینکه می گویم: لطف خدا شامل من شد، واقعاً همین طور بود؛ زیرا کار آن قدر پیچیده و مشکل بود که آقایی به من پیشنهاد کرد به سفارت ایران در بغداد بروم و التزام بدهم تا اجازه ورودم را به ایران بدهند. حاضر نشدم. گفتم: می روم، اگر مانع شدند، بر می گردم نجف.

خاطراتی از دوران مبارزه

دوران مبارزات مبارزان، با خاطرات تلخ و شیرین بسیاری همراه است. دوران مبارزه، دوران استقامت در برابر ستم است؛ اما خاطرات تلخ دوران برای کسانی که در راه هدف خود پایمردی کرده اند، شیرین و خاطره انگیز است. آیت الله جعفری نقل کرده است:

روزی سرهنگ طاهری با عده ای منزل ما آمد که مرا بازداشت کند. با عصبانیت وارد منزل شد. به وی اعتراض کردم و گفتم: این چه طرز وارد شدن است؟ نه دزدی کرده ام، نه جنایت و نه هم فراری هستم. من که در اختیار شما هستم. صدا زد: «شیخ نجفی، بیا!» گفتم: درست حرف بزن شیخ نجفی چیست. آقای نجفی! آقای شیخ جعفری! گفت: «من قصد توهین نداشتم». بعد، همین بگو مگو را جزء پرونده من کرد که: «جعفری به مأمور توهین کرده است».

بعد از سخنرانی اخیر، وقتی مرا بازداشت کردند ... مرا به قزل قلعه بردند. پس از چند روزی، مرا به دفتر مقدم، معاون نصیری، که آدم ملائیم تری بود، بردند. مقدم به من گفت: «آقای جعفری! چرا شما با شاه مخالفت می کنید؟» شروع کرد به موعظه کردن و سپس پیشنهاد کرد: «به شما ماهانه مبلغی می دهیم بروید در منزل، کنار تلفن بنشینید و آقای تان را بکنید. نمی گویم از نظام حمایت کنید، بلکه مخالفت نکنید!» از این سخن، به شدت عصبانی شدم و گفتم:

برو این دام را جایی دیگر نه

که عنقا را بلند است آشیانه

گفت: «چرا عصبانی شدید؟» گفتم: چون به من توهین کردید. شما خیال می کنید ما برای دنیا با شما مخالفت می کنیم ...

دو سال قبل از انقلاب، یکی از این ساواکی ها آمد منزل ما و به من پیشنهاد کرد که در امور سیاسی دخالت نکنم و گفتم: اگر مداخله نکنی، فلان مبلغ به شما خواهیم داد. با قاطعیت دست ردّ به سینه اش زدم. ولی متأسفانه در همان ایام، به برخی از افراد سست ایمان و کم سواد، این پیشنهاد شده بود و آنان هم پذیرفته بودند و لکه ننگی شدند در دامن روحانیت. (۱)

خاطرات عزت شاهی از مبارزات ایشان

عزت شاهی (۱) یکی از مبارزان معروف قبل از انقلاب است. وی را می توان گنجینه ای پر از خاطرات مربوط به دوران ستم شاهی دانست. ایشان درباره چگونگی آشنایی خود با آیت الله جعفری می گوید:

در دهه ۴۰ مسجد جامع بازار یکی از مراکز و پایگاه های مهم فعالیت های سیاسی بود و من به سبب حضورم در بازار به آنجا رفت و آمد می کردم. در شبستان گرمخانه این مسجد، شیخی به نام غلامحسین جعفری همدانی اقامه جماعت می کرد. این روحانی مبارز سرنترسی داشت و به صراحت علیه رژیم صحبت می کرد، هیچ ترس و واهمه ای از ساواک و مأمورین امنیتی رژیم نداشت. او ... رک و با صراحت لهجه سخن می گفت...، هر چه را که می فهمید و تشخیص می داد، می گفت. من یکی از علاقه مندان واقعی او بودم. خیلی از مبارزین و روحانیون پای منبر ایشان می نشستند. من به حدی به او نزدیک شده بودم که وی با داشتن دو پسر، مرا فرزند اول خود می دانست. البته من با پسران وی رفیق بودم. سال های ۴۲ - ۴۳ تعدادی از روحانیون مانند آقایان: ربّانی املشی، هاشمی رفسنجانی، شیخ حسن طاهری اصفهانی، مروارید و ... ده روز کمتر یا بیشتر در مسجد او سخنرانی کردند و دستگیر شدند و من از اینجا بود که با این چهره های مبارز و روحانی آشنا شدم.

سال ۴۲ - ۴۳ من یکی از شماره های مجله خواندنی ها را پیدا کردم که تاریخش مربوط به زمان اشغال ایران توسط قوای متفقین بود. در این مجله سخنی از محمدرضا پهلوی درج شده بود که از روحانیت تجلیل کرده بود، گفته بود که: «روحانیت طرفدار استقلال مملکت است. هر وقت مملکت در معرض خطر و در لب پرتگاه قرار گرفته است، این روحانیون آن را نجات داده اند. حالا هم من از روحانیت می خواهم که اولیای امور را نصیحت کنند، تذکر بدهند». متن سخنرانی شاه را کپی گرفتم و در اختیار آقای جعفری قرار دادم. او خواند و برایش جالب بود. در ماه رمضان به خصوص از روز نوزدهم تا بیست و سوم، مأمورین به وضوح در مساجد حضور می یافتند. آشیخ غلامحسین روز نوزدهم خطاب به سرهنگ طاهری و دیگر مأمورینی که در مسجد بودند، گفت:

۱- . خاطرات عزت شاهی به کوشش آقای محسن کاظمی و به همت انتشارات سوره، چاپ شده است. بخش مربوط به آیت الله جعفری از صفحه ۳۷ به بعد این کتاب آمده است.

«آقایان سوزمانی ها! (به سوزمانی ها می گفت سوزمانی ها) روز بیست و یکم این چیزک هایشان (ضبط صوت هایشان) را بیاورند که من می خواهم فردا مطالب مهمی بگویم، کامل آن را ضبط کنند و به گوش اربابان شان برسانند، نه چیزی کم و نه چیزی زیاد!»

روزی در مسجد پای منبر آقای جعفری نشسته بودیم و احساس می شد که چند ساواکی هم بین جمعیت هستند. بین صحبت او ناگهان گربه ای از پنجره پرید داخل مسجد، ایشان گفت: «راه را باز کنید تا از مسجد برود بیرون. شیطان به هر لباس در می آید. این ساواکی ها هم چون شیطان هستند، ممکن است به شکل گربه در آمده باشند. بگذارید تا برود بیرون!» مردم با خنده، گربه را از در مسجد بیرون کردند. ساواک واقعاً حریف آقای جعفری نبود. مانده بودند که با او چه کنند. به او می گفتند: «شیخ دیوانه!» چرا که هر چه تشخیص می داد، علیه رژیم شاه می گفت. یک بار تیمسار مقدم به او تلفنی گفته بود که: آقا شما بهتر است برای تبلیغات اسلام از تلفنت، از قلمت استفاده کنی، نامه بنویسی، توصیه بکنی و برای هر کاری ما کمکت می کنیم، مقاله ای بنویس، مجله ای تأسیس کن، بودجه اش را ما تأمین می کنیم. چرا با سخنرانی خودتان را به زحمت می اندازید؟ شیخ هم مطالب و پیشنهادات تیمسار را بالای منبر طرح کرد و گفت: «من در همان پشت تلفن به او گفتم که آن قلم و آن دست و آن گوشی بشکند، آن زبان لال بشود که بخواهد با تلفن توصیه و تبلیغ کند. شما بروید و این دام را برای مرغ دیگری بگذارید. من اهل این حرف ها نیستم، کار خودم را می کنم».

روز بیست و یکم او با یک بقچه زیر بغل وارد مسجد شد، به پای منبر که رسید، گفت: «بالاخره اگر ما بخواهیم داخل آب برویم، خیس می شویم، من هم الآن کفنم را آورده ام؛ چرا که می خواهم حرف هایی بگویم که شاید سوزمانی ها را خوش نیاید و بخواهند مرا بزنند». بعد سینه اش را باز کرد و گفت: «اگر می خواهید بزنید، به همین جا بزنید، تا لااقل در جا در همین مسجد بمیرم. من مجبورم که به نصیحت شاه عمل کنم؛ چرا که می ترسم در روز آخرت یقه ام را بگیرد و بگوید من که گفته بودم نصیحت کنید، پس چرا نکردید».

سپس آقای جعفری شروع به خواندن متن سخنرانی شاه کرد و گفت: «حالا من می گویم شاه زمانی که این حرف ها را زد، دستمال ابریشمی در دست داشت. آن موقع ضعیف بود، نه تانکی داشت، نه ارتشی، نه آمریکا پشت سرش بود و...، اما الآن قدرت دارد، ارتش دارد، توپ و تانک دارد، آمریکا از او حمایت می کند، پس دیگر روحانیت به درد نمی خورد و باید خفه شود، خمینی

تبعید شود ، در مملکت تمام قوانین ضد اسلامی پیاده شود ؟ ... خدایا! تو شاهد باش که من تکلیفم را انجام دادم و آنچه شرط بلاغ است، گفتم تا در روز قیامت گیر نباشم». معلوم بود بعد از این سخنرانی او را دستگیر می کنند. خبر هم داشتیم که مأموران سر خیابان بوذر جمهری (۱۵ خرداد) منتظر هستند ، لذا بعد از اینکه آقای جعفری از منبر پایین آمد، به او گفتم: «حاج آقا! می خواهند شما را بگیرند». گفتم: «من که آماده ام ، مسئله نیست !» گفتم: «پس برای اینکه کمی اینها را دست بیندازیم ، بیاید از بازار مولوی بروید. اگر آنجا گرفتندتان که گرفتند، و اگر نه فبها المراد».

او پذیرفت و راه افتاد و جمعیتی پشت سرش صلوات گویان مشایعتش می کردند. سر چهارراه مولوی که رسیدیم، دیدیم چند مأمور با یک خودرو بنز منتظر هستند . آقای جعفری را سوار ماشین کردند و با خود بردند. چند ماهی در زندان بود که بعد با وساطت آیت الله حکیم آزاد شد.

هنگام محاکمه در دادگاه، تیمسار خواجه نوری (رئیس دادگاه) می گوید: «آشیخ! هر گاه اسم اعلیحضرت برده می شود، برای احترام بلند شو!»

آقای جعفری عصبانی می شود و می گوید: «تو کسی نیستی که بخواهی به من دستور بدهی !» بعد عصایش را بلند کرد و به سوی عکس شاه گرفت و گفت: «من با این مخالفم ، آن وقت تو می گویی برای اسمش بلند شوم؟ من برای خودش بلند نمی شوم تا چه رسد به اسمش و ...».

در سال ۱۳۵۰ ساواک وقتی دید نمی تواند جلو این آدم نترس و از جان گذشته را بگیرد، او را دستگیر و به عراق تبعید کرد. در این دوره او سفری به شامات و دمشق رفت. وقتی از تبعید برگشت، باز دست از سخنان تند و نقادانه اش بر نداشت .

روزی بر بالای منبر گفت: روزی در بازار دمشق عرب ها با انگشت به یکدیگر نشان مان می دادند و می گفتند: «أخ اليهود»... پرسیدم: آخر برای چه ؟... گفتند: در حالی که ما با اسرائیل در جنگیم، شاه شما به این کشور نفت و پول می دهد و کمک می کند. من در آنجا تقیه کردم و از شاه دفاع کردم ... اما واقعیت چیز دیگری است، واقعاً اگر کسی به دشمن در حال جنگ با مسلمانان کمک کند، حکم کافر حربی را دارد و کشتنش واجب است... .

او الگوی خوبی از شجاعت و شهامت و ایمان برای من بود و من در زندگی و در مبارزه از او بسیار تأثیر گرفتم و به خاطر شرکت در برنامه ها و سخنرانی های او چند بار به ساواک و کلانتری احضار شدم.

یک بار در مغازه بودم که تلفن زنگ خورد... پشت خط سرهنگ افضلی بود، رئیس ساواک بازار. حداکثر دو روز مهلت داده بود تا شش قطعه عکس بفرستم، من هم گوش نکردم، تا اینکه... آمدند و... دستگیرم کردند و به ساواک بازار بردند. در آنجا فهمیدم که درباره رفتن به مسجد شیخ غلام حسین جعفری است، به غیر از من افراد دیگری را نیز برده بودند؛ چرا که حریف خودش نمی شدند، می خواستند با تهدید و زور و فشار پشت سر ایشان را خالی کنند.

گفتنی است کتاب «آیت الله حاج شیخ غلامحسین جعفری همدانی به روایت اسناد ساواک»، تدوین آقای اکبر خوش نژاد، گزارش مستندی از مبارزات ایشان است. این کتاب با استقبال عمومی اهل فرهنگ روبه رو شده است. (۱)

ارتباط عاطفی با رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره)

در شرح حال مبارزات ایشان، دیدیم که وی رابطه خود با حضرت امام (ره) را اعتقادی و ایمانی دانسته بود و اطاعت از امام و پیمودن راه ایشان را با توجه به اخلاص، شجاعت، قاطعیت، فداکاری و درک و شعور بالای امام، برخورد لازم می دانست. وی همچنین می افزاید:

رابطه من با حضرت امام، رابطه معنوی و ایمانی بود، و گرنه سابقه دوستی با ایشان نداشتم. ولی با آقای شریعتمداری، با اینکه رفیق بودم و سابقه آشنایی داشتم، این گونه حمایت ها نبود، بلکه از برخی کارهایش انتقاد می کردم؛ مثلاً آن جریانی که پس از انقلاب رخ داد و طرفداران ایشان، آن فتنه و آشوب را در قم آفریدند، توسط آقای به ایشان پیام دادم: «بر خلاف جریان آب، شنا نکن که نابود می شوی». آقای شریعتمداری به آن آقای واسطه گفته بود: «این هم از رفقای ما!»، بله، ایشان به خاطر همان سابقه دوستی و آشنایی، چنین برخوردی را از من انتظار نداشت. (۲)

ارادت و اعتقاد وی به امام خمینی، به دلیل همان روحیه دینی اهل ایمان است که یکدیگر را برای خدا دوست دارند و ملاک دوستی آنها، ایمان به خداست. در منابع روایی، منزلت این دسته از مومنان بسیار رفیع دانسته شده است. (۳)

۱- <http://www.econews.ir/fa/NewsContent.aspx?id=۱۰۳۳۴۴>.

۲- مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و ابان ۱۳۷۱.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۲۴، بابُ الْحُبِّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضِ فِي اللَّهِ.

آیت الله جعفری همدانی در دوران تبعید امام در ترکیه تلاش بسیاری کرد تا کمک های مالی بازاریان و تجار را برای امام راحل بفرستد. در دوران مبارزه نیز پیوسته با طرفداران امام ارتباط داشت و مسجد گرمخانه و منزل شخصی وی به محلّی برای تجمع پیروان امام تبدیل شده بود. وی معمولاً از طریق آیت الله سید احمد خوانساری نماینده امام در ایران با امام در ارتباط بود و وجوهات شرعی را از طریق حاج سید صادق لواسانی به نجف اشرف نزد امام می فرستاد. (۱)

پس از تبعید به عراق، او با مشکلات فراوان خود را به نجف می رساند و در یکی از کلاس های درس حوزه ساکن می ود. در این مدت برخی از بزرگان نجف از جمله حضرت امام (رحمه الله علیه)، به دیدن ایشان می روند. مرحوم آقا مصطفی خمینی نیز خیلی به ایشان اظهار لطف می کند. (۲)

در دوران پیروزی انقلاب ایشان به دلیل بیماری قلبی در منزل بستری بود و نمی توانست به دیدار امام خمینی برود؛ از این رو، امام از آقای لواسانی می پرسد: «آقای جعفری کجاست؟» ایشان در پاسخ می گوید: «آقای جعفری بیمار است و در منزل بستری است». از این رو آقای لواسانی را چندین بار به نمایندگی از خود، برای عیادت و احوالپرسی ایشان به منزل می فرستد. (۳)

دیدگاه ایشان درباره آیت الله خامنه ای

آقای عزت شاهی در ضمن خاطرات خود درباره آیت الله جعفری همدانی، به چگونگی آشنایی اش با آیت الله خامنه ای نیز اشاره دارد. او می گوید:

آشنایی من با آقا [آیت الله خامنه ای] تقریباً از سال های ۱۳۴۲ در مسجد جامع بازار بود. شبستانی بود به نام گرمخانه مسجد جامع و پیش نمازش شخصی بود به نام آقا شیخ غلامحسین جعفری همدانی. در همان سال های ۴۱ و ۴۲ که مبارزات اسلامی به رهبری روحانیت علیه رژیم شاهنشاهی شروع شد، در تهران پاتوق و پایگاه اصلی مبارزه، همین مسجد جامع بود که به صورت علنی مبارزه می کرد، اما جاهای دیگر در حد کار مخفیانه بود؛ چون پیش نمازهای آنجاها خودشان خیلی اهل مبارزه نبودند. لذا اگر هم مقطعی پیش می آمد یا منبر خاصی بود، دیگران بانی این قضیه می شدند، اما در مسجد جامع شرایط فرق می کرد. شخص پیش نماز؛ یعنی آقای جعفری، خودشان از آدم های

۱- . سند شماره ۱۸۷ از مجموعه آیت الله جعفری به روایت اسناد ساواک .

۲- . مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و ابان ۱۳۷۱.

۳- . مجله حوزه، ش ۵۲، مهر و ابان ۱۳۷۱.

مبارز و مخالف دستگاہ بودند. لذا هر زمانی که در آن مسجد روضه ای بود یا مثلاً اگر در ماه رمضان مسائلی و وفاتی یا جریانات خاصی پیش می آمد، اگر آنجا مجلسی می گذاشتند، ایشان سعی می کرد از آخوندها و روحانیونی که جنبه سیاسی دارند و مبارز هستند، استفاده کند. البته خودش هم اکثراً بین دو نماز صحبت می کرد و هم همین مسائل سیاسی را مطرح می کرد. افرادی را هم که دعوت می کردند، چون خیلی هم می آمدند پای سخنرانی شان، بعد از چند روز دستگیر می شدند یا از آنها تعهد می گرفتند که دیگر در آن مسجد سخنرانی نکنند.

برای یکی - دو مرتبه یا یکی - دو سال، یکی از منبری های مسجد، شخص جناب آقای خامنه ای بودند. خوب ایشان آنجا بیشتر صحبتشان درباره همین مسائل مبارزه و تفسیر قرآن بود... آقای جعفری می گفت: «این آقای خامنه ای مفسر خوبی است، برداشت های او از قرآن خیلی خوب است و خوب تفسیر می کند... می تواند تفسیر خوبی بنویسد... یکی از افرادی است که در آینده می شود در مسائل اسلامی از ایشان استفاده کرد»... آقای غلامحسین جعفری، نسبت به آقا خیلی لطف داشتند، همیشه هم از ایشان تعریف می کردند. حتی این اواخر هم که در کهولت سن و مریض بودند، آمدند ملاقات ایشان. زمانی هم که آقا رئیس جمهور بودند، آقای جعفری آمدند ملاقاتشان. با چرخ او را آوردند و بردند. (۱)

دوران پس از پیروزی انقلاب

وی در دوران پیروزی انقلاب و پس از آن، به دلیل بیماری قلبی امکان حضور در عرصه فعالیت های سیاسی - اجتماعی را نیافت. در دهه شصت که اوج توجه به مبارزان قبل از انقلاب بود، هیچ تلاش سهم خواهانه ای نکرد و حتی ادعای مبارز بودن و توقع توجه از سوی نظام و مردم نداشت؛ همانگونه که در کوران مبارزات دوران طاغوت، روحیه اخلاص و اعتماد به خدای متعال، ایشان را انسانی قاطع، پایدار، فداکار، شکیبا و در دوران پیروزی نیز او را شخصیتی متواضع، راضی و متین ساخته بود. گویی او به بارنشستن تلاش هایش را در برپایی حکومت اسلامی، پاداش زحمات

خود می دانست و بدین لطف پروردگار راضی و آرام بود . خداوند ایشان را با مجاهدان راستین آیین محمدی محشور گرداند (۱).

فرزندان

ایشان چند فرزند داشت. یکی از دو پسر ایشان به نام شیخ محمد نجفی ، ساکن تهران و فردی صالح و فاضل و در کسوت اهل علم است و به خدمات دینی اشتغال دارد. (۲)

وفات

آیت الله غلامحسین جعفری همدانی در سال ۱۳۵۶ ش دچار سکته قلبی شد و در منزل بستری شد. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز بیشتر بیمار بود و فقط به اقامه نماز جماعت در مسجد جامع می پرداخت. سرانجام این عالم مبارز و وارسته، در ۲۵ آبان ۱۳۷۴ در ۹۲ سالگی دارفانی را وداع گفت. (۳) پیکر مطهر این عالم ربّانی در ضلع جنوبی قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شده است.

۱- . گفتنی است مجله حوزه در سال ۱۳۷۱ با ایشان مصاحبه ای کرد که اطلاعات بسیار ارزشمند و فراوانی از او به یادگار گذاشت. امروزه این مصاحبه از مهم ترین منابع مکتوب در باره این شخصیت بزرگوار به شمار می آید . بدین جهت ما به سهم خود از این نشریه وزین تشکر و قدر دانی می کنیم تلاش هایی از این دست که به مکتوب ساختن شرح حال فرزندان معاصر می انجامد، از لحاظ تاریخی و تراجم ، اهمیت به سزایی دارد و باید مورد توجه محافل علمی و مدیران اجرایی مربوطه قرار گیرد.

۲- . تاریخ مفصل همدان، ج ۳ ، ص ۱۷۳.

۳- . روزنامه ایران، ش ۲۰۴۰ (۲۷ آبان ۱۳۷۴) ، ص ۳.

منابع

- مجله حوزه: مهر و آبان ۱۳۷۱، شماره ۵۲.
- شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، جلد ۴، تهران اسلامیه، ۱۳۷۳ ش،
- روحانی، سید حمید، بررسی تحلیلی از نهضت امام خمینی، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام،
- کتاب آیت الله حاج شیخ غلامحسین جعفری همدانی به روایت اسناد ساواک "تدوین اکبر خوش نژاد. نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روزنامه ایران، شماره ۲۰۴۰، (۲۷ آبان ۱۳۷۴)،
- خاطرات عزت شاهی؛ بهکوشش محسن کاظمی، انتشارات سوره.
- صابری همدانی، تاریخ مفصل همدان، ج ۳، نشر شاکر قم، چاپ دوم ۱۳۸۲.
- مینا احمدیان، شیخان قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول ۱۳۸۳.
- تربت پاکان، ج ۲، ۱۲۲۰.
- و تارنماهای ذیل:
- <http://www.econews.ir/fa/NewsContent.aspx?id=۱۰۳۳۴۴>.
- [=http://www.rajaneews.com/detail.asp?id=۴۴۲۰۳](http://www.rajaneews.com/detail.asp?id=۴۴۲۰۳)
- [/http://www.tebyan.net/Hawzah/Scholars_Clerics](http://www.tebyan.net/Hawzah/Scholars_Clerics)
- <http://www.hawzah.net/hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=۴۵۴۲id=۳۲۷۱۲>

شیخ محمد علامه «خطیب فداکار» / سید غلام حسین صادقی بلخابی

اشاره

استاد شیخ محمد علامه، روحانی فاضل، ادیب و مدرس ارزشمندی بود که از اوان جوانی بر اثر استعداد، همت و تلاش مستمر، شایستگی بیشتری را نسبت به بسیاری از معاصران و هم دوره هایش نشان داد. وی عمر خود را در حوزه های علوم دینی در جهت فراگیری علوم و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام مصروف ساخت و از آبخشور علمی و معنوی آن بهره برد و سعی کرد چگونه زیستن را با ادب، اخلاص و خدمت رسانی در آمیزد.

تولد

شیخ محمد علامه در سال ۱۳۱۵ش در خانواده ای روحانی واقع در منطقه یکه و لنک استان بامیان دیده به جهان گشود. نام پدرش محمد عطا، معروف به ملا عطا از جمله بزرگان و مروجین فرهنگ اسلامی در منطقه به حساب می آمد.

تحصیل

از آنجا که پدر و خانواده استاد علامه به علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام علاقمند بودند، وی نیز با چنین فضایی خو گرفته بود و شیفته فراگیری فرهنگ، ادب و درس بود و از این رو، در هفت سالگی (۱۳۲۳ق) در مکتب خانه شروع کرد به فراگیری قرآن، اشعار حافظ شیرازی و سایر کتب متناسب با این سن.

پس از فراگیری خواندن و نوشتن، در سیزده سالگی (۱۳۲۷ق) وارد حوزه علمیه یکه ولنک شد و نزد شیخ اسماعیل عالمی مقدمات و سیوطی را آموخت و پس از دو سال (۱۳۲۹ق)، راهی فرمانداری بلخاب شد و به حوزه علمیه دهنه که زیر اشراف و هدایت عالم پارسا آیت الله حاج سید محمد دهنه اداره می شد، رفت و در مدت دو سال بخشی از سیوطی و مغنی را فراگرفت.

گفتنی است که حاج سید محمد دهنه (معروف به آقای حاج) از تحصیل کرده های حوزه مشهد (۱۲۷۵ق به بعد) و از چهره های علمی و عرفانی کشور افغانستان به حساب می آید و منشأ خدمات زیادی در بلخاب و مناطق همجوار آن بود.

شیخ محمد علامه یک سال و اندی در مدرسه علمیه محسنیه شاهمرد که زیر نظر حجت الاسلام سید غلام حسن واعظ اداره می شد به تحصیل و نیز تدریس مشغول شد، (۱) آن گاه در تاریخ ۱۳۳۲ش وارد حوزه علمیه سر پل گردید که در آن زمان زیر نظر عالم مشهور حجت الاسلام ناصر اداره می شد. سه سال هم در آن حوزه به تحصیل خود ادامه داد و در این مدت کتاب های مطول، حاشیه، معالم و شرح لمعه را نزد استاد ناصر سر پلی آموخت.

علامه پس از سه سال تحصیل در حوزه سرپل، در سال ۱۳۳۵ش به زادگاهش بر می گردد و به ترویج فرهنگ دینی می پردازد، تا آنکه برای طی نمودن مدارج بالا-تر علمی در سال ۱۳۴۲ش زادگاهش را ترک می کند و وارد حوزه علمیه مشهد مقدس می شود و مدتی به فراگیری علوم سطح عالی حوزه مشغول می گردد. پس از چندی، عطش فراگیری علوم دینی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام او را به حوزه علمیه نجف اشرف می کشاند و تحصیلات عالی فقه، اصول و معارف اهل بیت علیهم السلام را در آنجا نزد استادان بنام آن حوزه فرا می گیرد. (۲)

۱- سانچارک در بستر زمان، سید علی نقی میر حسینی، ج ۱، ص ۲۱۰، چاپ اول، ۱۳۸۸ق. قم، اشراق.

۲- سانچارک در بستر زمان، سید علی نقی میر حسینی، ج ۱، ص ۲۱۱.

استاد محمد علامه در دروس فقه و اصول اساتید ذیل شرکت کرد:

۱. شیخ اسماعیل عالمی ۲. حاج سید محمد معروف به حاج دهنه، از عالمان برجسته و عارفان بنام عصر خود بود که مردم منطقه از وی کرامات فراوانی نقل می کنند. ۳. استاد شیخ ناصر سرپلی. اساتید نام برده از چهره های علمی ناحیه شمال کشور افغانستان به حساب می آمدند و استاد شیخ محمد علامه در محضر ایشان افتخار شاگردی پیدا کرد.

استادان وی در نجف عبارت اند از: آیات بزرگوار:

صدرا بادکوبه ای، میرزا کاظم تبریزی، حسین راستی کاشانی، سید ابوالقاسم خویی، شیخ مجتبی لنگرانی.

شیخ محمد علامه در قم نیز از محضر بزرگانی چون حضرات آیات:

محمد فاضل لنگرانی، ناصر مکارم شیرازی، حسین وحید خراسانی و حسین نوری همدانی بهره برد.

در سال ۱۳۴۸ حکومت بعثی عراق حوزه علمیه نجف را تحت فشار قرار می دهد که با واکنش علمای حوزه روبه رو می شود و علما و روحانیت دست به تظاهرات می زنند که در نتیجه، بسیاری از آنان دستگیر و زندانی می شوند. استاد علامه نیز که در تظاهرات شرکت داشت، دستگیر می گردد و به زندان بعثی ها می افتد. بر اثر شکنجه، گوش چپ ایشان آسیب می بیند و شنوایی خود را از دست می دهد.

او پس از حدود یک ماه، آزاد و از عراق اخراج می گردد و به ایران می آید و هر چند حوزه علمیه قم زمینه خوبی برای تحصیل و تدریس بود، ولی ایشان به دلیل دعوت مردم و احساس مسئولیت در سال ۱۳۵۰ به وطن خود باز می گردد و مورد استقبال چشمگیر مردم قرار می گیرد. (۱)

خدمات

اشاره

استاد علامه خدمات چشمگیری انجام داد که هر کدام تا حدی پاسخگوی نیازهای ضروری مردم بود و باری از مشکلات مردم را از دوش آنها بر می داشت. اینک به چند مورد از آن اشاره می گردد:

۱- . حجت الاسلام شیخ سلیمان علامه (فرزند مرحوم) و حجت الاسلام شیخ ابراهیم رضایی.

۱. تأسیس حوزه علمیه

شیخ محمد علامه در سال ۱۳۵۰ حوزه علمیه قم را ترک کرد و به زادگاه خود بازگشت و با توجه به نیازهای علمی، فرهنگی و تربیتی مردم آن سامان، به رفع این نیازها بذل توجه نمود و در صدد تأسیس مرکز دینی برآمد. او این موضوع را با برخی از صاحبان نفوذ، سرمایه داران و روحانیان محلی در میان گذاشت و پس از جلب پشتیبانی مادی و معنوی آنان، حوزه علمیه باقریه را تأسیس کرد.

این مدرسه در سال ۱۳۵۰ ش در زمینی به مساحت هزار متر مربع در روستای آب کلان به وسیله دو تن از روحانیان برجسته آن دیار به نام های شیخ علی ظفر و شیخ محمد علامه و کمک اهالی تأسیس شد (۱) و تعداد زیادی از جوانان علاقه مند منطقه، جهت فراگیری علوم دینی به این مرکز دینی و تربیتی روی آوردند و تحت هدایت و تربیت استاد شیخ محمد علامه، قرار گرفتند. (۲)

یکی از روحانیون منطقه سانچارک در باب مدرسه و حوزه علمیه باقریه چنین گفته است:

«از جمله خدمات ماندگار مرحوم استاد علامه تأسیس حوزه علمیه باقریه در منطقه آب کلان از توابع استان سرپل است که ده ها نفر را تحت پوشش تربیتی و آموزشی خود قرار داد و اکنون برخی از طلاب آن، در حوزه های مشهد و قم مشغول تحصیل و تدریس می باشند». (۳)

درباره تأمین نیازهای معیشتی طلاب حوزه علمیه باقریه یکی از علمای سانچارک چنین گفته است: «ایشان با استفاده از وجوه شرعی همانند زکات و خمس به تأمین نیازهای مادی طلاب می پرداخت». (۴)

۲. بنای مسجد

مرحوم علامه در کنار مدرسه، مسجد جامع منطقه آب کلان را ساخت که برخی از مراسم عبادی و اجتماعی در این مسجد برگزار می شد و به خصوص نماز جماعت باشکوهی با امامت مرحوم استاد

۱- سانچارک در بستر زمان، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲- حجت الاسلام والمسلمین شیخ سلیمان علامه (فرزند مرحوم).

۳- حجت الاسلام والمسلمین سید محمد روحانی و استاد سید جعفر فاضلی و حجت الاسلام سید باقر مصباح (امام جمعه موقت بلخاب).

۴- حجت الاسلام حاج سید میر حسین شریفی.

علامه خوانده می شد. (۱) در مناسبت های گوناگون مذهبی همانند محرم، صفر و رمضان هر گاه مجلسی گرفته می شد، استاد علامه که خود خطیب توانایی بود، سخنرانی می کرد. (۲)

۳. ساخت حسینیه در بلخ

در ولایت بلخ واقع در پشت باغ، تعداد کمی از پیروان اهل بیت در میان اهل سنت زندگی می کردند و فاقد محلی برای انجام برنامه های دینی و به خصوص مجالس سوگواری سالار شهیدان امام حسین علیه السلام بودند و در منازل و تقریباً به طور مخفی به عبادات و عزاداری می پرداختند و از این رو، نیاز به حسینیه داشتند. استاد علامه در سال ۱۳۵۷ سفری به منطقه بلخ داشت و از نزدیک وضع شیعیان را بررسی کرد. بعد از صحبت با بزرگان و بررسی وضعیت مالی و اجتماعی، با همکاری برخی از شیعیان خیر، زمینی را در محل مناسب، انتخاب کردند و ساخت حسینیه را بنا گذاشتند تا پیروان اهل بیت علیهم السلام به طور منظم و هماهنگ به عزاداری پردازند. به برکت عزاداری سالار شهیدان امام حسین علیه السلام یک خانواده از اهل سنت در همان منطقه «پشت باغ» مربوط به ولایت بلخ به مذهب شیعه گروید. (۳) سید حسین معروف به سید ریز گنگ از سادات یکه ولننگ ولایت بامیان در این باره می گوید:

«وقتی بنای حسینیه را گذاشتند، ظهر همان روز من که همراه استاد علامه بودم، اذان گفتم و برای اولین بار صدای اذان با علی ولی الله به گوش مردم منطقه رسید.

بعد از اذان و نماز جماعت (به همان تعداد که پیروان اهل بیت علیهم السلام بودند) یک خانواده سنی مذهب خدمت استاد علامه آمد و شیعه شد. وقتی از علت شیعه شدنش پرسیدند، گفت: وقتی صدای اذان را شنیدم، تحت تأثیر قرار گرفتم و قلبم مملو از محبت اهل بیت گردید». (۴)

مرحوم علامه در همان سال (۱۳۵۷) جهت ساماندهی بهتر افکار مردم در دفاع از فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در برابر دیگران با همکاری تعدادی از متدینین منطقه مذکور (پشت باغ) زمینی را جهت ساخت حوزه علمیه آماده ساخت و پیش از آنکه برنامه خود را جامه عمل بپوشاند، نظام سیاسی در افغانستان تغییر کرد و حکومت کمونیستی روی کار آمد که تهدید جدی علیه مذهب و روحانیت به

۱- شیخ سلیمان علامه.

۲- حجت الاسلام حاج سید میر حسین شریفی.

۳- شیخ سلیمان علامه.

۴- سید حسین یکه ولنکی (معروف به سید ریز گنگ).

حساب می آمد و از آنجا که جان ایشان نیز با خطر مواجه گردید، افغانستان را به قصد ایران اسلامی ترک گفت و وارد حوزه علمیه قم گردید. (۱)

۴. کانون تربیتی و فرهنگی

ایشان در منطقه نصرآباد کویر کاشان - که همسر دومش در آنجا ساکن بود - کانون تبلیغی و تربیتی به وجود آورد که یکی از نتایج آن مرکز آن بود که تعداد هشت نفر از فرزندان مردم، آن منطقه جذب حوزه علمیه کاشان و قم شدند و به مدارج بالای علمی نایل آمدند. (۲)

۵. تدریس

از جمله خدمات ارزشمند شیخ محمد علامه، تدریس دروس حوزوی در سطوح مختلف آن و تربیت شاگردان فراوان بود. او از آن زمان که مشغول خواندن سطوح عالی در حوزه نجف و قم بود، به تدریس سطوح متوسط و مقدماتی نیز می پرداخت. یکی از دوستان ایشان در این زمینه چنین گفته است:

مرحوم علامه وقتی در نجف اشرف بود، در کنار تحصیل، کتاب های معالم، اصول فقه و لمعه را تدریس می کرد و شاگردان زیادی هم داشت. (۳)

استاد علامه بعد از تأسیس حوزه علمیه باقریه، پنج سال به طور متوالی در آن حوزه تدریس کرد. (۴) وی با تغییر اوضاع کشور و حاکمیت کمونیست ها، مجبور به ترک وطن شد و این بار به عنوان مهاجر وارد ایران گردید و خود را به حوزه علمیه قم رسانید و به تدریس دروس حوزوی پرداخت.

احاطه علمی و بیان شیرین وی، از او شخصیتی جذاب و مقبول پدید آورد؛ تا آنجا که در شمار اساتید رسمی حوزه علمیه قم قرار گرفت. (۵)

متن گواهی مدیریت حوزه علمیه قم بدین شرح است:

۱- . حجت الاسلام ابراهیم رضایی (از شاگردان مرحوم) حجت الاسلام علامه علی محمدی (پسر برادر).

۲- . مهدی علامه، «فرزند مرحوم» و سلیمان علامه.

۳- . حجت الاسلام والمسلمین سید طالب مروج خیرآبادی «محقق و نویسنده».

۴- . شیخ ابراهیم رضایی و سلیمان علامه.

۵- . سانچارک در بستر تاریخ، ص ۲۱۱، استفاده از یادداشت های علامه علی محمدی.

با احترام، گواهی می شود استاد محترم جناب مستطاب آقای مرحوم محمد علامه فرزند محمد عطا و به شماره پرونده ۱۸۰ مدت چهار سال در مدارس تحت پوشش مرکز مدیریت حوزه های علمیه به تدریس دروس سطوح عالی اشتغال داشته اند.

(۱)

شاگردان

محصول سال ها تلاش و تدریس استاد علامه در افغانستان، نجف و قم، تربیت شاگردان فراوانی است که هر کدام یاد آور آن استاد فرزانه اند.

اینک به نام برخی از آنها اشاره می گردد: حضرات حجج اسلام: سید جواد واعظی، سید ایوب واعظی، سید محمد حسن بهشتی، سید عبدالغفور کریمی، شیخ ابراهیم رضایی، شیخ سلیمان علامه، غلام علی محمدی، شیخ محمد علی سانچارکی، شیخ غلام علی آب کلانی، شیخ طاهر ناصری، شیخ محسن صالحی سرپلی (مدرس حوزه علمیه فلاورجان اصفهان)، شیخ عبدالرحیم فاضل.

اهتمام به خدمات عام المنفعه

از جمله تلاش های ماندگار و چشمگیر مرحوم شیخ محمد علامه آن بود که در زمان اقامت در منطقه آب کلان، کوشش کرد تا راه ارتباطی میان فرمانداری بلخاب و سانچارک بازسازی شود. این مسیر تقریباً به شکل کوره راه بود که حکومت دو فرمانداری برای تسهیل در عبور و مرور مردم، دست به کار شدند و از مردم نیز برای انجام این کار یاری طلبیدند.

در انجام این امر عام المنفعه، مرحوم شیخ محمد علامه نقش بسیار مؤثری ایفا نمود و از نفوذی که در میان مردم داشت، استفاده کرد و آنها را به کار و همکاری فراخواند و با کمک آنان، نیازهای غذایی و غیر آن را به کارگران می رسانید و خود نیز گاهی همانند یک کارگر ساده کار می کرد. (۲)

استاد علامه با تشویق به کار خیر و خاطر نشان ساختن آثار دنیوی و اخروی برای مردم، نقش چشمگیری در عمران راه ارتباطی بلخاب و سانچارک داشت. (۳)

۱- . شورای عالی حوزه علمیه قم، شماره نامه ی ۲۳۳۴۱ ، تاریخ ۱۷/۳/۱۳۸۹.

۲- . حجت الاسلام سید میر حسین شریفی سانچارکی.

۳- . حجت الاسلام شیخ اسلم عرفانی آب کلانی.

وفات

این عالم وارسته و خدمتگزار، پس از عمری تلاش خالصانه در راه فراگیری علوم، تربیت شاگردان، تدریس دروس حوزوی، خدمات ماندگار و صیانت از مرزهای فکری اسلام و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، سرانجام در تاریخ ۱۷/۷/۱۳۸۹ در ۶۹ سالگی، دار فانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت. پیکرش را دوستان و شاگردانش بر دوش گرفته و از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تا حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تشییع کردند و در قبرستان بقیع نزدیک مسجد جمکران به خاک سپردند. روحش شاد و یادش گرامی باد.

سیدعلی رضاریحان یزدی (۱۳۳۰-۱۴۰۸ ق.) «ریحان دانشوران» / حبیب الله سلمان آرائی

اشاره

□

تولد و زادگاه

سید علی رضا (ریحان الله) فرزند سید محمد در محرم سال ۱۳۳۰ قمری برابر با ۱۲۹۰ شمسی در یزد و خانواده ای که اهل علم و دانش و تقوا بود، قدم به عرصه وجود نهاد.

مادرش به رسم احیای یاد بزرگان در گذشته فامیل، نام جدّ مادری اش سید علی رضا را بر او گذاشت.

پدر و مادر

پدر سید علی رضا، سید محمد حسینی یزدی (مدرّس سعیدی) فرزند سید هاشم، در سال ۱۲۹۴ ق در یزد متولد و در نوجوانی به تحصیل علوم و دانش های متعارف روز پرداخت. (۱) او از محضر بزرگانی همچون آیت الله سید مرتضی مدرّسی (۱۳۴۳ ق) که بعدها داماد وی شد، و دیگران بهره علمی برد و تا پایان عمر در زادگاهش به فعالیت های تبلیغی و دینی اشتغال ورزید.

۱- . گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۴۵۶.

آقا سید محمد دو پسر فاضل و اهل علم به نام های حجج اسلام آقایان سید ابوالفضل و سید علی رضا و یک دختر داشت که به همسری حجت الاسلام حاج شیخ محمد محقق لاهیجی (۱۳۸۹ق) در آمد. (۱)

وی پس از سال ها اشتغال به امامت جماعت و تبلیغ و ارشاد اهالی یزد سرانجام در ۱۸ محرم سال ۱۳۶۵ بدرود حیات گفت و در مقبره عطارها واقع در مزار «جوی هرهر» که بسیاری از عالمان و صالحان یزد آرمیده اند، به خاک سپرده شد.

مادر سید علی رضا، دختر آیت الله آقا سید مرتضی مدرسی، از بانوان مؤمن و صالح و از خانواده اصیل و سرشناس سادات مدرسی یزدی بود که به علم و تقوا شهرت داشتند.

تبارنامه سید علی رضا بدین شرح است: سید علی رضا (ریحان الله)، فرزند محمد فرزند هاشم، فرزند محمد فرزند محمد علی، فرزند علی نقی، فرزند حسین، فرزند محمد سعید، فرزند محمد، امین، فرزند محمد، کبیر، فرزند محمد رضی، فرزند محمد محسن، فرزند غیاث الدین الحسینی الحسنی... (۲)

تحصیلات و استادان

سیدعلیرضا پس از دوران کودکی، آموزش های ابتدایی خواندن و نوشتن را فرا گرفت. قرائت قرآن را نزد پدر آموخت و در هشت- نه سالگی کتاب های فارسی را به آسانی می خواند و نیکو می نوشت.

او دروس مقدماتی حوزوی از ادبیات تا سطح متوسط را در مدرسه مصلاً نزد آخوند ملاحیدر، شیخ محمود فرساد اردکانی (۱۳۸۳ق) و آقا سید احمد مدرّس خواند و در همین سال ها ملّبس به لباس مقدّس روحانیت گردید.

در ادامه تحصیلات حوزوی سطح، برخی متون درسی را نزد آیت الله حاج شیخ غلام رضا یزدی (۱۳۷۸ق) (۳) و آیت الله آقا سید حسین باغ گندمی (۱۳۲۴ق) به اتمام رسانید.

سید علیرضا در سال های تحصیلی ۴۸-۱۳۴۷ قمری در نخستین امتحان طلاب که دولت وقت در مدرسه مصلاً برگزار کرد، شرکت نمود و پس از قبول شدن، اجازه باقی ماندن در لباس روحانیت را به دست آورد. او پس از این موفقیّت و در حالی که نوزده بهار از عمرش را پشت سر گذاشته بود، با

۱- . ستارگان حرم، دفتر ۳، ص ۱۱.

۲- . آینه دانشوران، ص ۴۲۹.

۳- . گلشن ابرار، ج ۴، ص ۴۲۵.

کسب اجازه از پدر راهی کرمان شد و مدتی در مدرسه معصومیه کرمان سکونت گزید و به تحصیل پرداخت.

او بیشتر از دو استاد برجسته آن حوزه حجج اسلام، میرزا احمد اهل زنجان و سید شهاب الدین نجفی بهره برد و پس از مدتی به زادگاهش بازگشت. سید علیرضا که طعم شیرین تحصیل و یادگیری علوم پایه حوزوی را چشیده بود عزم خود را برای تحصیلات عالی در حوزه علمیه قم جزم کرد و تصمیمش را با پدر در میان گذاشت. پدر با مشورت و مساعدت یکی از بازرگانان متدین و نیکوکار یزد آقای حاج علی اکبر ریسمانی که از وضع زندگی و شرایط خانوادگی آنان آگاهی داشت و متکفل کمک هزینه تحصیلی او شده بود، با عزیمت فرزند برای تحصیل در قم موافقت کرد. (۱)

سید علیرضا در روز ششم ربیع الثانی سال ۱۳۵۰ به اتفاق آقا میر محمد مدرسی فرزند آقا سید ابراهیم امام جمعه یزدی از زادگاهشان یزد به قم مهاجرت کردند.

نخستین شب ورودشان به قم را در حجره آقا سید یحیی مدرسی (۱۳۸۳ق) (۲) به سر بردند. روز بعد آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (۱۳۵۵ق) مؤسس حوزه به دیدار آن دو طلبه جوان یزدی آمد.

میزبان، آنها را به حاج شیخ معرفی کرد. سپس از سوی آیت الله حائری منزلی اجاره ای برای آن دو و چند نفر دیگر از طلاب یزدی فراهم شد. سید علیرضا چند سالی را در قم ماند و پیوسته مورد لطف حاج شیخ بود.

سید علیرضا در این دوره از تحصیلات محضر استادان بزرگ حوزه علمیه قم در علوم فقه و اصول همچون آیات عظام آقایان حاج شیخ عبدالکریم حائری، میرزا محمد فیض (۱۳۷۰ق)، (۳) میرزا محمد ثابتی همدانی (۱۳۶۵ق) (۴) سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۴۱۱ق) (۵) و در اخلاق از میرزا جواد آقا همدانی [ظاهراً شیخ محمد جواد انصاری همدانی] (۱۳۷۹ق) (۶) بهره های فراوان برد.

۱- آینه ی دانشوران، چاپ جدید، ص ۴۳۰.

۲- زندگینامه او در دفتر ۱۱ ستارگان حرم آمده است.

۳- ستارگان حرم، دفتر ۷، ص ۱۹۳

۴- ستارگان حرم، دفتر ۲۰، ص ۸۶.

۵- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۴۹.

۶- روح معجزد، علامه حسینی تهرانی، ص ۴۳.

در تابستان یکی از سال های تحصیلی، سید علیرضا برای دیدار دوستش که در نهند اقامت داشت، عازم آن دیار گردید. چون به بروجرد رسید، جاذبه ی معنوی و علمی آیت الله بروجردی او را از ادامه سفر باز داشت و او مدتی در بروجرد ماند و در دروس خارج فقه و اصول آیت الله بروجردی که در یکی از اتاق های منزلش تشکیل می شد، حاضر شد و از محضر ایشان استفاده های فراوان کرد.

پس از بازگشت از این سفر تا زمان وفات آیت الله حائری در سال ۱۳۵۵ قمری در قم بود و بعد از رحلت ایشان به زادگاهش یزد بازگشت و مدتی هم در آنجا ماند. (۱)

ریحان یزدی در خاطره ای مربوط به آن زمان، نقل می کند: «... حَبِیْهٔ قندی را به دست آیت الله بروجردی دادند تا حسب مرسوم دعا خوانده و بر آن بدمد. معظم له فقط سرزبانی به قند زد و آن را مسترد داشت. این کار و نکته، آدمی را به دو موضوع متوجه می سازد؛ یکی نکوهش از دمیدن به غذا و طعام و دیگر اینکه شفا در نیم خورده مؤمن است و این هر دو از ائمه معصومین علیهم السلام به صحت پیوسته است. من از اینجا دانستم که این عالم بزرگوار تسلیم عادات و رسوم مردم نمی شود. هم اگر مشتمل بر امر مباحی باشد، و در جمیع امور چه کوچک و چه بزرگ، همان راهی را می پیماید که اجداد طاهرینش پیمودند. (۲)

اجازات و مدارج علمی

ریحان یزدی از استادان خود و دیگر بزرگانی که از آنها استفاده علمی و معنوی برده، موفّق به کسب اجازات و تصدیقات شد و از آن جا که اکراه داشت آن گواهی ها را عرضه کند، فقط از سه اجازه یاد کرده است: یکی از آن اجازات را برای تبرک و دو نمونه دیگر را به جهت جنبه تاریخی آن ارائه کرده است.

در اجازه نخست که جنبه تبرک دارد، اجازه نقل روایت از محدّث مشهور جناب حاج شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ق) است که در شعبان ۱۳۵۱ قمری برای وی نگاشته است. در آغاز این اجازه محدّث قمی پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر و دیگر سفیران الهی، سید علیرضا ریحان یزدی را به عنوان برادری که در راه خدا فعالیت می کند یاد می کند و پس از آن وی را با اتصال و ارتباط به خود در سلسله روایت کنندگان از مشایخ بزرگ حدیث تا امامان معصوم علیهم السلام قرار می دهد.

۱- . آینه دانشوران، ص ۳۵۶.

۲- . آینه دانشوران، ص ۴۷۷ .

گواهی دیگر، گواهی مدرسی ریحان یزدی در فقه و اصول است که در سال ۱۳۱۳ شمسی، وزارت فرهنگ برای وی صادر کرده و دیگری اجازه نامه وزارت معارف - آموزش و پرورش آن زمان - است که در سال ۱۳۱۵ شمسی برای ریحان یزدی صادر شده و وی را مدرّس شناخته شده ای دانسته است که می تواند در لباس روحانیت باقی بماند. (۱)

در قسمتی از اجازه روایی محدّث قمی به ریحان یزدی آمده است:

«... الحمد لله الّذی اوضح لنا السبیل إلى الأحکام و جعل الرّوایه طریقاً لأخذها من هده الانام... و بعد فإنّ الأخ فی الله السید علیرضا الریحان الیزدی (ارقاه الله تعالی الی ذروه الآمال)...؛ بانام خدا و حمد و ستایش او که برای ما راه های دستیابی و رسیدن به احکام را از طریق روایت و حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان او واضح و روشن کرد...

برادر دینی و الهی سید علیرضا ریحان یزدی که خدا او را به آرزوها و خواسته های دینی اش برساند، از من خواست تا در نقل روایت از گذشتگان و از کتب حدیث معروف به او اجازه دهم...»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی اوضح لنا السبیل إلى الأحکام و جعل الروایه طریقاً لأخذها من هده الأنام و الصلوه و السلام علی سید أنبیائه و سفرائه المعصومین الکرام و بعد فإنّ الأخ فی الله السید علیرضا الریحانی الیزدی أرقاه الله تعالی إلى ذروه الآمال و الأمانی قد طلب منی إجازة ما قد صحّ لی إجازته مما صنّفه و رواه علمائنا الماضون و سلفنا الصالحون رضوان الله علیهم من الکتب الاربعه المشهوره الّتی هی دعائم الاسلام و مرجع الفقهاء العظام و غيرها من الکتب المعتمده المشهوره فأجزت له أن یروی عنی جمیع ما روئته عن مشایخی العظام أعلاها و أغلاها ما أرویه إجازة عن الشیخ الاجل ثقه الإسلام خاتم المحدثین العظام العالم الکامل الخیر و المتبحّر الناقد البصیر ذی الفیض القدسی الحاج شیخ مرتضی الانصاری عن مولانا الحاج ملا احمد النراقی عن شیخنا العلامة الطباطبائی بحر العلوم عن المحقّق البهبهانی عن أبیه المولی محمّد اکمل عن العلامة المجلسی بطرقه المذکوره فی إجازات بحار الأنوار و تبرکّ بحدیث شریف یزین به المشایخ سلسله الأجازات فنقول أروی إجازة عن الشیخ الاجل المتبحّر الفقیه المحدث الحاج محمّد حسین النوری عن الشیخ الاجل الأفقه الأعلّم الأزهد الحاج شیخ مرتضی الانصاری نور الله مرقدہ عن السید الجلیل الفقیه السید صدر الدین محمّد العاملی الإصفهانی من أبیه الفاضل السید صالح من أبیه السید محمّد بن زین العابدین عن الشیخ الاجل محمّد

اقامت در تهران

ریحان دانشوران در سال ۱۳۶۵ قمری، برابر با سال ۱۳۲۴ شمسی از یزد به تهران هجرت کرد و تهران را به عنوان اقامتگاه دائمی خود برگزید. در ماه رجب سال ۱۳۶۶ ق ثقه الاسلام حاج شیخ اسماعیل کاتوزیان که از فاضلان و امام جماعت مسجد حاج ملا محمد جعفر تهرانی بود و باریحان یزدی سابقه آشنایی داشت، به جهت بیماری اش، از او خواست تا به جای وی در مسجد مذکور نماز جماعت اقامه کند. سید علیرضا پیشنهادش را پذیرفت و از آن وقت تا هشت سال در دو نوبت ظهر و شب به اقامه نماز جماعت و در فرصت های مناسب به ارشاد و تبلیغ اهالی پرداخت.

در این سال ها یکی از خیرین و نیکوکاران یزدی قطعه زمینی را برای بنای مسجد در چهار راه عباسی (حدود میدان گمرک سابق) تهران تهیه کرد و تولیت آن را به عهده ریحان یزدی گذاشت. با تلاش نامبرده و همت واقف و دیگر نیکوکاران این مسجد ساخته شد و به نام مسجد حضرت سجاد علیه السلام یزدی ها معروف گردید. ریحان یزدی امامت جماعت مسجد و سایر فعالیت های دینی محل را بر عهده گرفت و روز به روز بر رونق آن افزوده شد. (۱)

او درباره مسجد و فعالیت هایش چنین می نویسد: «... از جمله محصلین قم که ردیف دانه های پراکنده شده خرمین آن حوزه علمیه به سرزمین تهران افتاده و در قبال ابتلائات و ناملائمات به یاری خدا ایستادگی کرده است، این جانب سید علیرضا بن محمد الحسینی الحسنی الملقب به ریحان الله است... و اکنون به مناسبت مقام از مسجدی که من خود به توفیق الهی باعث بنای آن شدم، یاد آور می شوم: این مسجد که به نام مسجد سجاد علیه السلام یزدی ها مرسوم است، زمین آن را استاد حسن مرادیان... وقف کرده و تولیت آن را با خودش و این جانب قرار داده است و نیز قطعه زمینی در جوار مسجد را واقف نامبرده، وقف حوضخانه مسجد کرده است. (۲)

سفرهای داخلی و خارجی

آثار و نگاشته های ریحان یزدی حاکی از آن است که وی در جوانی آرزو داشته به سیر و سیاحت در جهان پردازد و با اوضاع و احوال برادران مسلمان خود در نقاط مختلف آشنا شود. نخستین سفر او به شیراز و اطراف آن بود که او از دیدنی ها و آثار تاریخی آن بازدید کرد. از آن پس در تعطیلات و

۱- آینه دانشوران، ص ۴۳۳.

۲- آینه دانشوران، ص ۶۰۷.

فرصت های مناسب به شهرهای اصفهان، گیلان، همدان، مشهد، قزوین و شهرهای دیگر رفت. هنوز سیرو سفرش را به تمام شهرهای ایران تمام نکرده بود که زمینه سفر به کشورهای عراق، پاکستان و هندوستان برایش فراهم شد و خود را برای سفرهای طولانی آماده کرد.

سید ریحان الله در سه نوبت به کشور عراق و زیارت عتبات عالیات رفت و ضمن زیارت و عرض ارادت به آستان امامان معصوم علیهم السلام مدفون در آن اماکن از جاهای دیدنی بازدید و با شخصیت های برجسته دیدار کرد. در نوبت آخر از همان جا به قصد بازدید از کتابخانه ها و مراکز علمی و سیاحتی عازم هندوستان گردید.

در این سفر که از اول فروردین ۱۳۳۷ تا دوم مهر ۱۳۳۷ به مدت شش ماه به طول انجامید، وی از نقاط مختلف فرهنگی، تاریخی، کتابخانه ها و سایر مراکز علمی دیدن کرد و با شخصیت های مذهبی به ویژه شیعیان آنجا به خصوص ایرانیان مقیم هند که بیشتر از همشهری ها و هم ولایتی های او بودند، دیدار و گفت و گو نمود و مشاهدات و اوضاع و احوال آنان را نگاشت.

او بعد از مدتی نوشته هایش را با عنوان «شیعه در هند» چاپ و منتشر کرد. (۱) وی در بخشی از این نگاشته ها هدف عمده خود را، بررسی کتابخانه های هندوستان و دقت در اخلاق و شیوه و زندگی شیعیان هند ذکر می کند و درباره شیعه در هند چنین می نگارد:

زندگی شیعه در هندوستان و چگونگی اخلاق و رویه ایشان به ویژه شیعیان ایرانی، قابل توجه و درخور بررسی دقیق و نقادی شدید است. من شیعیان هندی را از دور می دیدم و به اخلاق و طریقه زندگی ایشان می پرداختم، ولی شیعیان ایرانی را از نزدیک دیدن کرده و با ایشان نیز محشور بودم و به خوبی از مزایا و خصوصیات آنان آگاهی یافتم و به سود و زیان آن برادران ایمانی وقوفی تمام حاصل کردم و از راهنمایی های دینی و اخلاقی که وظیفه من بود درباره دوستان دریغ نداشتم... دقت و مطالعه زندگی مردم شیعه در هند و چگونگی اخلاق آنان کتاب پرشور و غوغایی را جلوی آدمی باز می کند و غم ها و غصه ها و شگفتی ها و شادمانی ها را با چهره ای گوناگون در پیش نظر مجسم می سازد، به ویژه شیعیان ایرانی که ضعیف ترین افراد آنها زندگی اش مملو است از حکایات شنیدنی و قضایای پندگرفتنی به نظر من نخستین نیازمندی شیعه ایرانی در هند به عالمی پرهیزگار و

شجاع است که افراد مستعد را خورشید وار در آغوش شجاع تربیت خود گرفته، گوهرهای بس قیمتی تقدیم جامعه کند... . او بارها به هندوستان سفر کرد و دوستانی از اهل مذهب برای خویش فراهم ساخت و این شعر را نیز پس از بازدید در کتابخانه های حیدرآباد در هندوستان در سال ۱۳۸۱ قمری سرود.

حیدرآباد خانه ات آباد

باد اهل تو جملگی دلشاد

خال مشکین روی کشمیری

نوجوان بخت و در خرد پیری

بیشه شیر صولتان هستی

منزل نیک سیرتان هستی

مهد علم و کمال و فرزانی

باگران قدریت چه ارزانی ...

من آواره میهمان توأم

مؤمنم لیک در پناه توأم

خوان من آن کتابخانه توست

مرغ دل پای بند دانه توست (۱)

پس از بازگشت از سفر هند، دومین سفر خارجی خود را به کویت قرار داد. این سفر با هدف جمع آوری مطالب جدید برای چاپ دوم آینه دانشوران بود. در روز ۱۴ رمضان سال ۱۳۸۳ قمری به آن سرزمین وارد شد. این سفر ۴۵ روز به طول انجامید.

ریحان دانشوران در مدت یادشده به برخی کتابخانه های مهم مراجعه کرد و مطالبی را برای دیگر اثرش: «کتاب هایی که خوانده ام» تهیه نمود و شرح حال چند تن از عالمان کویت را نگاشت. (۲)

پس از این سفر، در اول ذیقعدة سال ۱۳۸۳ به بصره رفت و از آنجا به نجف مشرف شد. مجالس دروس خارج فقه و اصول

۱- آینه دانشوران، ص ۶۴۸.

۲- آینه دانشوران، ص ۱۵۳.

(۱۳۹۴ق) و... را از نزدیک ملاّحظه کرد، سپس رهسپار کربلا گردید. از تأثیرات این سفر زیارتی این بود که در این سفر اشعاری را در مرثیه شهیدان کربلا سرود که برخی از ابیات آن را می خوانید: (۱)

ولدی یا ولدی اکبر من اکبر من

آرزوی دل من نور دو چشم تر من

پسر مه رخ من شبه رسول مدنی

ای که در صورت و سیرت همه چون جدّ منی

تو به بستان رسالت چمن یاسمنی

لب و دندان تو پر خون چو عقیق یمنی

این مه چارده شمع شب دیجور من است

این به خون غرقه جوان یوسف گل پیرهن است

این صنوبر که سراپا گل سرخش به تن است

پسر من علی اکبر خونین کفن است

دیر در جلوه شدی ای سحری اختر من

زود خاموش شدی کوکب مه پیکر من

از چه پژمرده شدی تازه گل احمر من

تألیفات

ریحان دانشوران از دوران نوجوانی علاقه وافری به کتاب و کتاب خوانی داشت. به مرور زمان این علاقه بیشتر شد. او به مطالعه آثار مکتوب گذشتگان روی آورد و تحت تأثیر این گونه آثار قرار گرفت

و اقدام به گرد آوری مطالب مفید و موضوعات جدید کرد و به تدریج حاصل مطالعات خود را در قالب آثاری با ارزش، مَدون ساخت.

وی دربارهٔ چگونگی روی آوری خود به تألیف و تدوین و نگارش و تولید آثاری ماندنی چنین اظهار می کند: «... من در روزگار نه سالگی، فارسی را خوب می خواندم و نیکو می نوشتم و کتبی را که در دسترس بود، چون معراج السعاده، حلیه المتقین، گلستان سعدی، دیوان حافظ و خمسهٔ نظامی درست می خواندم... نیز از کودکی به کتاب ذخیره المعاد مرحوم سید اسماعیل اردکانی مأنوس بودم و بارها آن را خوانده ام و مطالبش را به خاطر سپرده ام، به ویژه که مرحوم پدرم در بعضی از شب های سوگواری در حالی که من و دیگر فرزندانم با مادر عزیزمان در خدمتش بودیم، قسمتی از این کتاب را می خواند و همی اشک می ریخت و ما متأثر می شدیم و این طریق عزاداری خانوادهٔ ما بود برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام. (۱)»

چون آغاز شباب در رسید، نیروی عشق به صورت های مختلف جلوه گر شد. روزی اوراقی را جمع آوری نمودم و به نام بازرگانی محمد صلی الله علیه و آله در جهان منتشر ساختم. روزی دیگر درس انشا یا علم بیان را نوشتم. روز دیگر ترجمهٔ فارسی قصهٔ بلوهر را نگاشتم... اینها همه بهانهٔ آن بود که جان آرام شود و راه خود سری پیش نگیرد. طولی نکشید که دل از این روش ها پشیمان شد و با سوز و گداز همهٔ این اوراق را به آتش ندامت سوزاند و کتاب مقدس قرآن را در آغوش کشیده، گفت: تنها تویی که در هر حال انیس و مونس منی، من تو را دوست می دارم و بس.»

از جمله آثار مکتوبی که از حجت الاسلام والمسلمین سید ریحان الله یزدی به چاپ رسیده و مورد استفاده اهل کتاب و مطالعه می باشد، از این قرار است:

آینهٔ دانشوران

این نخستین اثر چاپ شدهٔ مؤلف است که طبع اول آن در سال ۱۳۵۴ قمری به همت انتشارات اقبال و علمی و فرهیمنند در تهران منتشر شد. موضوع آن شرح حال بنیان گذار و مؤسس حوزهٔ علمیهٔ قم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و شاگردان وی و اوضاع و احوال آن ها در زمان او است.

چاپ دوم این کتاب با اضافاتی که از مطالعه در سفرها به دست آورده بود، در سال ۱۳۸۳ قمری به همت مرکز نشر کتاب و چاپخانه مصطفوی منتشر شد.

چاپ سوم آینه دانشوران با تعلیقات و اضافات نویسنده محقق آقای ناصر باقری بیدهندی به همت دفتر انتشارات کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی در سال ۱۳۷۲ شمسی انتشار یافت.

مؤلف در مقدمه چاپ های متعدد، انگیزه و هدف خود را از نگاشتن این اثر چنین بیان می کند: «... این اوراق که به نام آینه دانشوران موسوم است، یادگاری است از روزگار دانشجویی من که در ساعات تعطیل نوشته ام و به صورت و سیرت جمعی از دانشمندان و دانشجویان معاصر و غیر معاصر پرداخته ام...» (۱)

«... این بنده سید علیرضا معروف به ریحان الله ابن محمد الحسینی الحسنی الیزدی در سال ۱۳۵۰ قمری برای تکمیل فقه و اصول از زادگاه (یزد) به قم آمده و تا به حال اشتغال به وظایف تخصیصیه دارم. از وقتی که رونق حوزه علمیه و جدیت جوانان دانشجو را مشاهده نمودم، شاد و خرسند شده، توفیق آنان را از حضرت پروردگار خواستار شدم. سپس نظر به بزرگی و اهمیت این مجمع علمی همواره آرزو می کردم فرصتی به دست آورده و مختصر شرح حالی از مدرسین و محصلین این حوزه را نوشته، با تمثال بعضی از مبرزین بر صفحه روزگار به یادگار بگذارم...»

بیشتر چیزی که مرا وادار به این امر کرد، همانا نقضی است که در نگارش های تاریخ نگاران دنیا مشاهده می شود... ای نو نهالان باغستان علم و دانش و ای نغمه سرایان چمن زار معرفت و بینش! برای شما هفته ای یک روز یا بیشتر تعطیل است. اگر همین وقت کم را به نوشتن احوال هم درسان و رفقا و فراهم آوردن تصویر آنان صرف نمایید، وقتی نگذرد که دارای یک تاریخچه بس گران بها خواهید بود و ممکن است این یادداشت شما در اندک زمانی مورد احتیاج بزرگان واقع شده، رهین خدمات شما باشد. خود مدتی این هوا را بر سر داشتم و توفیق از خداوند می خواستم، تا اینکه بعون الله موفق شده در ایام و لیالی تعطیل از احوال پدران روحانی این مختصر را نوشته، تقدیم فرزندان آینده می نمایم و این مجموعه را آینه دانشوران موسوم کردم و چنان که در پیش اشارت رفت، از جمله مقاصد ما به نوشتن این مختصر، تهیه نمودن دفتری است مشتمل بر اسم و عکس آموزگاران و

محصّلین حوزه روحانی، تا بعد از ارتحال و جدایی، یکدیگر را فراموش نکنیم و مراجعه بدین نوشته برای برادران دانشجوی من به منزله دیدار دانشمندان و معلمین و هم درسا نشان بوده باشد...» (۱)

درس انشا یا علم بیان

مؤلف، این اثر را در پاسخ کسانی نوشته که از او درباره راه خوب شدن انشا پرسیده اند. او به حسب استعداد و حال پرسش کنندگان پاسخ هایی گفته و یادداشت های خود را از تدریس دروس ادبی در مدرسه حیات و محمدیه (یزد و قم) گردآورده و به دانش آموزان تقدیم کرده است. این اثر به همت مدیر کتابفروشی یزد چاپ و منتشر شده است. (۲)

داستان بلوهر: این کتاب، حکایت بودزاسف و بلوهر است و از تعالیم بودا در بدگویی و نکوهش دنیا است و به نام های مختلف و زبان های گوناگون نگارش یافته است. علامه مجلسی (۱۱۱۰ق) در پایان جلد ۱۷ بحارالانوار عربی آن را آورده. سپس نوشته خود را به فارسی برگردانده است و در کتاب عین الحیات خود گنجانده است. (۳)

ریحان یزدی هم این کتاب را از زبان تازی به فارسی سره ترجمه کرده، در مقدمه آن انگیزه خود را چنین بیان داشته است: «... روزهایی که بهترین بخش زندگی مرا در آغوش ناز داشت، هنگامی که پرده های امید و آرزوی جوانی در جلوی چشمم به آرامی می گذشت، آینه جانم برای پذیرفتن هر گونه رنگ و نگاری آماده بود... زندگی به دانش آموزی می گذاشتم و نکوترین یادداشت ها را برای آینده خود می نگاشتم...»

آن روزها بود که به داستانی از پیشینیان (بلوهر) بر خوردم و چندین بار آن را خواندم. گویی مرهمی بود که برای سینه زخم دار من فراهم شده بود. جوری گفتارهای پند آمیزش در من سودمند افتاد که روشن ساختن آن از راه گفتن و شنیدن نیست. تنها چیزی که می توانم گفت، این است که جوانان پاکدامن بیدار دل، باید این داستان را بخوانند، آن گاه بنگرند که چگونه آنان را دگرگون می کند و از هر چیزی ایشان را بی نیاز ساخته، با یک بزرگواری شگفت آوری زندگی جهان را می گذراند.

۱- . آینه دانشوران، ص ۱۴.

۲- . آینه دانشوران، ص ۴۶۰ و ۴۶۸.

۳- . الذریعه، ج ۳ ص ۱۴۹

در همان روزها بود که من این داستان را با اندک دستبردی از زبان تازی به پارسی سره آوردم؛ باشد که جوانان پارسی پارسا نیز بخوانند و از این راه به پاکدامنی و خداپرستی خود بیفزایند... این کتاب را نیز مدیر کتابفروشی یزد در سال ۱۳۵۵ش، چاپ و منتشر کرده است». (۱)

بازرگانی محمد صلی الله علیه و آله

مؤلف در مقدمه این اثر چنین می نویسد: «... در این روزها که پدر مهربانم، آن که تو خود بارها سفارش او را به من کرده ای و خشنودی خود را نسبت به من منوط به خشنودی و رضای او دانسته ای، به من دستور داد که از بازرگانی محمد صلی الله علیه و آله و خدمات او نسبت به عالم اقتصاد چیزی بنویسم. این امر بر من گران می آمد و این راه برایم سخت و دشوار و نا هموار می نمود... هنگامی که پدرم در این باره به من اصرار می فرمود، یک دفعه متوجه شدم که اگر بدین امر پردازم، در این بین به یک داستان دلپذیری خواهم رسید که آن، سرچشمه همه عشق ها و محبت هاست... چون چنین دیدم، خامه را برگرفته، به یاد دوست، کتاب بازرگانی محمد صلی الله علیه و آله را آغاز می کنم، تا به کجا انجامد و سخن به کدام جمله پایان پذیرد... (۲) مدیر کتابخانه حافظ تهران این اثر را در دو نوبت چاپ و منتشر کرد.

کتاب هایی که من خوانده ام

از نوشته های مؤلف مجموعه ای حدود دوازده جلد به نام کتاب هایی که من خوانده ام، است. در هر جلد از این مجموعه برگزیده ای از کتاب هایی را که نویسندگان گوناگون درباره موضوعات مختلف نگاشته اند، یاد کرده است.

تفسیر ریحان

ریحان دانشوران در ۴۳ سالگی اقدام به نوشتن ترجمه و تفسیر تمام قرآن کرد. او کوشید که آیات قرآن را با پاره ای از مطالبی که از سوی امامان معصوم علیهم السلام روایت شده، به شیوه ای استدلالی در آمیزد و به شاگردان مبتدی کلاس های قرآن اهدا کند. این نگاشته ها به انضمام دریافت های

۱- آینه دانشوران - و الذریعه، ج ۱۷، ص ۲۷۰

۲- آینه دانشوران - و الذریعه، ج ۱۷، ص ۴۶۵

شخصی، گاه با نام درس انشا و یا علم بیان ارائه شد. مدیران کتابفروشی یزد و حافظ در تهران جلد اول این تفسیر را در چند نوبت به فارسی و اردو به چاپ رساندند. (۱)

یک جزء این تفسیر به نام «عشق و عصمت» که تفسیر سوره یوسف است، با تقریظاتی از بزرگان در سال ۱۳۶۵ قمری چاپ شده است. (۲)

وی در مقدمه تفسیرش چنین آورده است: «... از رهروان راست گوی به ما رسیده است که راه آخرت را عقباتی صعب العبور و پرتگاه هایی بسیار مخوف است. رهنورد این وادی را ساز و برگ شایسته لازم است و احتیاط و دور اندیشی فراوان... من این مردم را دیده ام که به هنگام سفرهای خطرناک، قرآن را حرز خویش می سازند و در پناه کلام الله مجید راه صحرا و دریا و هوا را با کمال آسودگی می پیمایند و من این شیوه را از آنان بسیار پسندیده ام و بر سر آنم که در این مسافرت پرخطر که در پیش دارم، قرآن عزیز را حرز جان سازم و با دلی آسوده پای در بیابان هولناک آخرت گذارم...»

از این روی، با شتاب فراوان قرآن مجید را به حافظه می سپارم و تفسیر آیات مبارکات آن را آویزه گوش جان می سازم؛ باشد که با آرامش دل این راه را طی کنم و جان ناتوان را به نیروی قرآن به منزل جانان برسانم...

بنده شرمسار تو التماس می کند که فرشتگان مرگ را دستوری دهی آن قدر مرا مهلت دهند که قرآن مجید را حمایل جان سازم، آن گاه از خانه تن قدم بیرون نهم و به سوی شهرستان ابد رهسپار شوم. اللهم صل علی محمد و آل محمد. (۳) پنجشنبه ۲۹ ج ۲ / ۱۳۷۶ برابر با ۱۱/۱۱/۱۳۳۵ هـ.

اشعار

سید علیرضا از طبعی روان و ذوقی سرشار بهره داشت و این صفت را نیز از والدین خود که صاحب طبعی سلیم بودند، به ارث برده بود. او پس از آنکه طبعش را با سرودن اشعار آزمود، تخلص «ریحان» را برای خود انتخاب کرد و نام خود را هم در شمار سخنوران یزد به ثبت رسانید.

۱- طبقات مفسران شیعه، ج ۵، ص ۱۲۱.

۲- الذریعه، ج ۱۵، ص ۲۷۱.

۳- مقدمه تفسیر ریحان، آینه دانشوران، ص ۴۶۶ - ۴۶۸.

او برخی از سروده هایش را در نخستین اثر خویش - آینه دانشوران - به دستداران شعر و ادب تقدیم کرده است. در این جا یکی از غزلیات او را می خوانید:

انگشت به لب گرفت انگشت

کآتش چه نکوی و من چنین زشت

خندید و جواب گفتش آتش

آورد ورا به رقص و رامش

خواهی بشوی اگر چو من نور

نزدیک به من شو و زخود دور

انگشت به پای آتش افتاد

انگشت زلب به دیده بنهاد

آن گاه به سوز و ساز آمد

با قلب پر از فراز آمد

چون سوخت و چنین به چهره نآورد

پس مغیچه اش به معبد آورد

«ریحان» تو مگر کم از جمادی

کز زشتی خود نکرده یادی

در آتش علم محترق شو

پس مکتب عشق را سبق شو (۱)

سرانجام ریحان دانشوران سید علیرضا سعیدی یزدی در شب جمعه ۱۶ ذیقعدہ سال ۱۴۰۸ برابر با ۱۰/۴/۶۷ شمسی در هفتاد و هشت سالگی در تهران وفات یافت. جنازه وی پس از تشییع در تهران به قم منتقل و در قبرستان ابو حسین در یکی از مقابر سمت غربی به خاک سپرده شد.

۱- تذکره سخنوران یزد، ج ۲، ص ۵۴۱ و آینه دانشوران، ص ۳۰۲ و ص ۴۶۹.

از منظر دیگران

دکتر علیرضا فیض از استادان دانشگاه پیرامون استادش ریحان یزدی چنین اظهارداشت: «... وقتی ما در قم بودیم و به مدرسه می رفتیم، ایشان (ریحان یزدی) معلم ادبیات و درس انشای ما بود. هم از اخلاق و هم از رفتار و بیانات او بهره می بردیم...»
[\(۱\)](#)

سید حسن امین: سید علیرضا ریحان یزدی از خطیبان و واعظان بود. به کشمیر سفر کرد و تعدادی از کتاب های خطی دینی را فهرست نمود. مهم ترین تألیف او «آینه دانشوران» است که در آن، احوال عالمان و طلاب دینی به ویژه عالمان شهر یزد گردآوری شده است. [\(۲\)](#)

نویسنده مفاخر یزد: ریحان یزدی عالمی مفسر، مورخ و شاعری ادیب بود. [\(۳\)](#)

۱- . تماس نویسنده با وی.

۲- . مستدرک اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۱۷.

۳- . مفاخر یزد، ص ۳۱۷.

شهید حسن جابریان «الگوی مبلغان» / سید عباس رفیعی پور

اشاره

قرن ها ثبت است بر لوح سحر

عزّت نعلین پوشانِ قَدَر

باده خواران - آسمان نوشان عشق

دار بر دوشان - «عبا پوشان» عشق (۱)

زادگاه و خاندان

حسن جابریان در سال ۱۳۲۴ ش در همدان در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود. وی در هفت سالگی پدرش محمد را از دست داد و زیر سایه پر مهر مادرش رقیه بزرگ شد. (۲)

پدرش در بازار همدان به خواروبار فروشی مشغول بود و تا آخر عمرش با همان لباس قدیمی بلندی که به تن داشت، زندگی بسیار شرافتمندانه و ساده ای را سپری کرد و با کسب روزی حلال فرزندانش را بزرگ کرد. یک بار بر اثر اشتباه، بانک، مبلغ چهل هزار تومان را که بانک به او اضافه داده بود، به متصدی باجه برگرداند. مسئول صندوق بانک برای عمل نیک او تصمیم می گیرد مبلغی

۱- . مثنوی بلند، شجاع الدین ابراهیمی، ص ۴.

۲- . مصاحبه با همسر شهید جابریان (نوار شماره ۳).

به عنوان تقدیر و تشکر به پدر شهید جابریان بدهد که وی نمی پذیرد و در پاسخ به متصدی صندوق می گوید: «برو، خدا پشت و پناهت باشد».^(۱)

محمد جابریان علاوه بر حسن، یک پسر و یک دختر دیگر نیز دارد که در همدان زندگی می کنند.

تحصیلات ابتدایی

جابریان در همدان، تحصیلات ابتدایی طلبگی را در مدرسه مرحوم آخوند آغاز کرد. از جمله استادان وی شهید آیت الله مدنی بود.^(۲) وی در ضمن درس خواندن، برای امرار معاش در داروخانه شهلاهی همدان کار می کرد.^(۳)

هجرت به قم

وی در سال ۱۳۴۲ ش، سال حماسه خونین فیضیه، به قم هجرت کرد تا در سایه سار ولایت فقیه، حضرت امام خمینی (ره) و از چشمه زلال معرفت حوزه علمیه قم جامی بگیرد. او در قم از حضرت آیت الله مشکینی و آیت الله احمدی میانجی بهره کافی برد.

وی در شهر علم و اجتهاد، در کنار تحصیل علوم حوزوی، برای تأمین مخارج زندگی کار می کرد و به دست فروشی می پرداخت.^(۴)

مراسم عمامه گذاری

شهید جابریان پس از چند سال تحصیل در حوزه علمیه قم و همکاری با «انجمن دین و دانش» و احراز مراتب علمی تبلیغی، به دست حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسن نوری همدانی (برادر آیت الله شیخ حسین نوری همدانی) معمم شد. گفتنی است که حاج شیخ حسن نوری همدانی مدیریت آن انجمن را به عهده داشت.

۱- خواهر شهید حسن جابریان به نقل از کتاب همیشه خدمتگزار، ص ۵.

۲- مصاحبه با آقای ابراهیم درفشی که در اسدآباد همدان مغازه داشت و وسایل کفش می فروخت و شهید جابریان مدتی شاگرد او بود.

۳- کتاب همیشه خدمتگزار، ص ۶، چاپ گروه فرهنگی شهید جابریان.

۴- کتاب همیشه خدمتگزار، ص ۹.

تدریس

این استاد علم و اخلاق در کنار دانش آموزی و کسب فیض از محضر بزرگان علم و تقوا همچون آیات عظام مشکینی، احمدی میانجی، برخی از کتب را تدریس می کرد و عملاً به ندای مراد و مقتدایش امام راحل که فرمود: «تعلیم و تعلم عبادت است»، لبیک گفت. (۱)

جشن عقد و ازدواج

همسر شهید حسن جابریان از زندگی ده ساله اش با ایشان و خاطرات ماندگارش چنین می گوید:

ایشان همدانی و من تبریزی هستیم. زندگی مشترک مان از سال ۱۳۴۹ آغاز شد و تا سال ۱۳۵۹ ادامه داشت و در این مدت ما صاحب فرزندی نشدیم.

خطبه عقدمان را آیت الله زنجانی (پدر آیت الله سید موسی شیرازی زنجانی) - که با پدرم آشنایی داشت - خواند. مهریه ام پنج هزار تومان بود. در ضمن، مبلغی به عنوان شیربها تعیین می کنند که داماد پردازد که آن را پدرم نگرفت.

شهید جابریان یک زمین در قم (خیابان امام) خریده بود که دو اتاق ساخته بود، پدرم گفت: یک جشن ساده عقد بگیرد و همین خانه نیمه کاره تان را تکمیل کنید.

تابستان همان سال، ایشان برای تبلیغ به اسدآباد همدان رفتند. در آنجا به چهارصد شاگرد، آموزش قرآن می داد. از تبلیغ که برگشت، مبلغی پول از دایی اش قرض گرفت و برای تکمیل اتاق های ناتمام، یک طرف سقف اتاق را زد، بعضی روزها دست فروشی می کرد، درس هم می خواند. من هنوز نامزد ایشان بودم و به منزل ایشان نیامده بودم، تا اینکه در پاییز همان سال ۱۳۴۹ چند زن از طلبه ها، با راهنمایی آیت الله احمدی میانجی، (۲) مادر آقای جابریان، خواهر و برادرش که از همدان آمده بودند، مرا به خانه داماد آوردند.

سال ۱۳۵۹ که شهید شدند، هنوز اتاق های منزل ما سفید نشده بود. تازه توانسته بود پولی را که - برای بنایی گرفته بود - به دایی اش برگرداند.

البته این منزل ساده و کوچک، پناهگاه انقلابیون فراری بود. (۳)

۱- کتاب همیشه خدمتگزار، ص ۱۰.

۲- آقا میرزا علی احمدی میانجی.

۳- مصاحبه با همسر شهید رجایی، نوار شماره ۳، ص ۶.

زندان و حکم اعدام شهید جابریان

مادر شهید جابریان در خصوص دستگیری فرزند و شکنجه هایی که در زندان متحمل شده بود، از زبان همسرش چنین نقل کرده است:

اولین بار که در شهر همدان دستگیر شد، چهارده ساله بود. هنگامی که ساواک همدان وی را در سال ۱۳۴۱ ش دستگیر کرد، (۱) به من گفتند می بریم پسر را می-کشیم! من به آنان گفتم: هیچ غلطی نمی توانید بکنید. او را به زندان بردند و پس از بازجویی او را به اعدام محکوم کردند، اما از آنجایی که به سن قانونی نرسیده بود، به زندان محکوم شد. ساواکی ها به او گفته بودند تو یک الف بچه، چی هستی که این چیزها را به شاه می گویی؟! ایشان در جواب آنها می گوید: شاه شما چی هست که از یک الف بچه می ترسد! اگر من بچه ام، پس چرا مرا زندانی کرده اید؟! این مطالب در پرونده اش موجود است.

ما نیز بیکار نشستیم و برای آزادی او دعا کردیم. یک استکان برنج آوردیم و به تعداد دانه های برنج سوره «قل هو الله احد» خواندیم و آن را برای ایشان به داخل زندان فرستادیم و سفارش کردیم این برنج ها را بخور تا از زندان آزاد شوی. حسن، هم خودش از برنج ها خورده بود و هم به دیگر روحانیونی که در زندان به سر می-بردند، داده بود. آنها نیز میل کرده بودند و متعاقباً از زندان آزاد می شوند. (۲)

فریاد یا صاحب الزمان در زیر شکنجه

همسر شهید جابریان می گوید:

بعدها از آقای جابریان پرسیدم، که در زندان زیر شکنجه چه می گفتی؟ گفت: «می گفتم یا صاحب الزمان!» اما چند لحظه بعد، از گفته اش پشیمان شد، چون گمان می کرد که شاید ریا شده و اجر و ثواب او کم شده باشد. ایشان از شکنجه-های در زندان شاه چیزی ابراز نمی کرد. بسیار کتوم و کم حرف بود. (۳)

۱- شهدای روحانیت در یکصد سال اخیر، علی ربانی خلخالی، ج ۱، ص ۴۴۷.

۲- شهدای روحانیت در یکصد سال اخیر، علی ربانی خلخالی، ج ۱، ص ۴۴۷.

۳- مصاحبه با همسر شهید جابریان.

علی رغم عدم موافقت برادر بزرگ حسن با فعالیت های سیاسی ضد رژیم شاهنشاهی وی، شهید جابریان از ابتدای طلبگی در مدرسه آخوند همدان مبارزات انقلابی خود را شروع کرد. ابتدا به پخش اعلامیه در سطح شهر همدان پرداخت و سپس فعالیت هایش را به جاهای دیگر گسترش داد. در پی این حرکت سیاسی، ایشان دستگیر و روانه زندان می گردد. او پس از شکنجه های زیاد از زندان آزاد، ولی مجدداً دستگیر و روانه زندان می شود و این در هنگامی بود که به یک روحانی نمای ساواکی برای تجسس، در مدرسه آخوند همدانی حضور پیدا می کند و حسن به سوی او دمپایی پرتاب می کند. آخوند درباری که نمی دانسته است این اقدام از سوی کدام یک از طلاب است، شبانه همراه چند ساواکی دیگر به مدرسه می ریزند و با پوشاندن دمپایی به پای همه طلبه ها متوجه می شوند که آن متعلق به حسن جابریان است. ساواک از مدیر مدرسه درخواست اخراج ایشان را می کند. ابتدا وی را به زندان می برند و سپس از ایشان تعهد می گیرند که نباید در همدان بماند. پس به اجبار حسن قم را برای تبعید انتخاب می کند. (۱)

پخش نوار، اعلامیه و اسلاید

شهید جابریان قبل از پیروزی انقلاب، هنگام اعزام روحانی به مناطق محروم و دور افتاده کشور، نوارهای سخنرانی حضرت امام (ره) و انقلابیون دیگر را همراه اعلامیه، بروشور و فیلم اسلاید در اختیار طلاب قرار می داد. (۲)

پناه دادن به انقلابیون

هر بار که حسن از زندان آزاد می شد، منزل استیجاری اش، مأمن و پناهگاه انقلابیون فراری بود؛ از جمله حجت الاسلام محمدی عراقی، داماد آیت الله مصباح، تحت تعقیب ساواک قرار می گیرد و در منزل پنهان می شود. همسر آقای جابریان از این ماجرا نگران می گردد و بسیار می گریزد، اما شهید جابریان به وی آرامش می دهد و آقای عراقی را به حضرت مسلم تشبیه می کند که آواره شده و آنان باید همانند «طوعه» که به حضرت مسلم پناه می دهد، به حجت الاسلام عراقی پناه دهند (!)

۱- شهدای روحانیت در یکصد سال اخیر، علی ربانی خلخالی، ج ۱، ص ۴۴۷.

۲- شهدای روحانیت در یکصد سال اخیر، علی ربانی خلخالی، ج ۱، ص ۴۴۷.

توسل به حضرت معصومه علیها السلام

همسر شهید جابریان می گوید:

آقای جابریان یک بار سخت مریض بود که ساواک سراغ ایشان آمد. او سفارش می کند که موضوع دستگیری اش را به مادرش اطلاع ندهم. متعاقب آن من مادرش را به حرم حضرت معصومه علیها السلام بردم تا از نبود فرزندش نگران نشود. من متوسل به حضرت معصومه علیها السلام شدم و برای آزادی ایشان دعا کردم. وقتی از حرم برگشتیم، دیدم او از زندان آزاد شده است. او پرسید: کجا بودید؟ گفتم: حرم دختر موسی به جعفر علیه السلام. گفت: چه کار کردید که من از دست ساواکی ها نجات پیدا کردم؟ (۱)

علاقه به امام خمینی (ره)

همسر شهید جابریان می گوید:

اولین بار که در دوران نامزدی او به منزل ما آمد، رساله حضرت امام (ره) را برایم هدیه آورد. خداوند فرزند پسری به خواهرش داد که ایشان نام او را روح الله گذاشت. آن قدر به امام خمینی (ره) علاقه داشت که قبل از انقلاب عکس امام را در خانه مان نصب کرده بود. هنگامی که وارد خانه می شد، به تصویر امام سلام می داد. پسر خاله حسن ارتشی بود و هر گاه که خاله اش منزل ما می آمد، می گفت: عکس امام را بردارید، خطر دارد! شهید جابریان به او می گفت: خاله، نترس! پسرت به ما ملحق می شود، و قضیه همان شد. (۲)

بازداشت در قمصر کاشان

بار دیگر که ساواک قمصر کاشان، او را دستگیر و زندانی کرد، هنگامی بود که برای سخنرانی به آن شهر رفته بود. به او می گویند چرا برای شاه دعا نمی کنی؟ در جواب می گوید: شما شاه را خیانتکار مملکت می دانید یا خدمتکار؟! همچنین در جواب ساواکی ها گفته بود: من بر بالای منبر دعا کردم که

۱- . شهدای روحانیت در یکصد سال اخیر، علی ربانی خلخالی، ج ۱، ص ۴۴۷.

۲- . شهدای روحانیت در یکصد سال اخیر، علی ربانی خلخالی، ج ۱، ص ۴۴۷.

هر کس به مملکت خیانت می کند، خوار و ذلیل شود و هر کس خدمت می-کند، خدا او را تأیید کند. اگر شاهنشاه خدمتکار مملکت است، من دعایش کردم و اگر او را ستمکار می دانید، لعنتش کردم!

احضار به پاسگاه علویجه اصفهان

همسرش می گوید:

در سال ۱۳۵۶ که بنا به دعوت اهالی علویجه اصفهان به آن شهر برای تبلیغ رفته بودیم، در مراسم جشن عروسی یکی از طلبه های آن شهر به نام آقای سید عباس رفیعی پور علوی، آقای جابریان برای میهمانان فیلم و اسلاید فرعون را نشان می دهد و از جنایات فرعون و فرعون های زمان سخن می گوید. او شاه را به فرعون تشبیه می کند و کارهای او را زیر سؤال می برد. بر اثر این اقدام، صبح فردا او را به پاسگاه علویجه احضار می کنند.

قبل از رفتن به پاسگاه ژاندارمری، او به منزل آمد و نوار آیت الله سعیدی را پنهان کرد و به جای آن نوار آقای کافی را همراه خود به پاسگاه علویجه برد.

وقتی که اهالی علویجه می خواستند جلو پاسگاه تجمع کنند تا آقای جابریان را آزاد کنند، من گفتم: نیازی نیست. مگر او مرتکب قتل یا جرم دیگری شده است! سرانجام او را پس از چند ساعت بازجویی، آزاد می کنند. (۱)

ارتباط با جوانان و استفاده از ابزارهای تبلیغ

برخورد ایشان با جوانان بسیار عالی بود، او با جوانان مطابق نیاز و استعدادشان همکاری می کرد. او برای رشد استعداد های جوانان و نوجوانان، برنامه ریزی فرهنگی کرده بود و آنها با محبت و دوستی، جذب مسجد و شرکت در کلاس های ایشان می شدند و با آموزه های دینی، آینده خود را ترسیم می کردند.

شهید جابریان برای این منظور، در حد توان از ابزارهای نوین و پیشرفته روز استفاده می کرد و این در حالی بود که ساواک اجازه نمی داد او به امکانات زیادی دست پیدا کند، با این حال، او یک

۱- . شهدای روحانیت در یکصد سال اخیر، علی ربانی خلخالی، ج ۱، ص ۴۴۷.

دستگاه اسلاید تهیه می کرده و برای تبلیغ به هر شهر و روستا که می رفت، با این دستگاه تصاویر مذهبی و تاریخی نشان می داد و به توضیح هر قطعه اسلایدی می پرداخت؛ مثلاً با تصویر فرعون، وقایع زمان او و چگونگی سرنگونی اش را توضیح می داد و شاه را فرعون زمان معرفی می کرد. این اقدام تأثیرات فراوانی بر نسل جوان می گذاشت و آنان را همگام انقلاب می ساخت.

حاج محمد علی ابراهیمی علویجه یکی از دیران انقلابی، نقل کرده است:

در تابستان ۱۳۵۶ ش که ایشان برای تبلیغ به شهر علویجه اصفهان آمده بود، به مناسبت یکی از ایام مذهبی، فیلم سرگذشت فرعون و مبارزه حضرت موسی علیه السلام را در حسینیه فیض علویجه به نمایش گذاشت. جمعیت تماشاگر اعم از جوانان، نوجوانان، مردان و زنان و دختران انقلابی که تعدادشان به حدود سیصد نفر می رسید، با شور و حال و ولوله ای وصف ناپذیر فضای حسینیه را پر کرده بود. در پایان جلسه، بعد از توضیحات آقای جابریان درباره شیوه حاکمیت طاغوت ها در هر زمان، بین حضار به ویژه جوانان این جمله شهید جابریان رد و بدل می گردید که در همه اعصار فرعون و فرعونیان و طاغوت و طاغوتیان زمان وجود دارند و طاغوت زمان ما همین پدر و پسر هستند، و نام شاه و پدرش را بر زبان می آوردند.

هنوز جمعیت از حسینیه خارج نشده بود که رئیس پاسگاه ژاندارمری علویجه با تکبر جلو آمد و به من گفت: فردا صبح ساعت هشت به اتفاق این آقا (آقای جابریان) به پاسگاه مراجعه نمایید. شاید سبب اینکه همان لحظه حاج آقای جابریان را دستگیر نکرد، ترس از مردم بود.

من این موضوع را به اطلاع آقای جابریان رساندم. او بی هیچ ترسی، این آیه را خواند:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)؛

«و سست و محزون نشوید و شما برتر از دیگرانید، اگر در زمره باورداران گان باشید».

فردای آن روز من آزمون ورود به دانشگاه داشتم و به این سبب، قصد عدم مراجعه به شرکت در آزمون را داشتم. موضوع را به آقای جابریان مطرح کردم، ایشان فرمود: «حتماً در آزمون شرکت کن و من می دانم با اینها چگونه برخورد کنم. نترس!» شب تا صبح خوابم نبرد و به فکر فردا بودم. صبح زود مجدداً خدمت ایشان رسیدم و از ایشان خواستم که در معیت وی به پاسگاه برویم. ایشان فرمود: تا دیر نشده، برو، الآن اتوبوس حرکت می کند و از آزمون عقب می افتی! به ناچار خداحافظی کردم و

سوار اتوبوس شدم، اما تا هنگام بازگشت به علویجه، نگران حال ایشان بودم. پس از امتحان و در اولین فرصت به منزل ایشان مراجعه کردم. به مسجد رفته بود. نگرانی من برطرف شد. به سرعت راهی مسجد شدم و خدمت ایشان رسیدم. گفتم: آقا چه شد؟ فرمود: «چه می خواهی بشود!» و به آرامی گفت: «هیچ. از من پرسیدند که برای چه از چه طریقی به این شهر آمده ای؟ گفتند: قصد ما از احضار شما این نبود که برای شما دردرس درست کنیم، بلکه خواستیم به شما اطلاع بدهیم که برخی از افراد در لباس روحانیت به شهرهای دور مراجعه می کنند و قصد برهم زدن اوضاع را دارند. لذا خواستیم شما را مطلع کنیم که در قضیه خرابکارها وارد نشوید. سپس گفتند: نمایش این فیلم ها به صلاح شما نیست. شما فقط در مسجد نماز بخوانید».

من به رئیس پاسگاه گفتم: «در شهری که سینما نیست، امکانات سمعی و بصری و سرگرمی برای جوانان نیست، چگونه می توان برای آنها صحبتی نمود که از گذشته به ویژه تاریخ اسلام و قرآن و امثال اینها باخبر شوند. حالا چه اشکال دارد چهار تا فیلم اسلاید هم از طرف یک روحانی به نمایش گذاشته شود که به ما برجسب متحجر و ارتجاعی نزنند و چه بسا بشود از این طریق تا اندازه ای فکر این جوانان را نسبت به خوبی ها تربیت نمود».

بازجویی دو ساعته از من به خیر و خوبی تمام شد و من آنان را متقاعد کردم که داستان این فیلم هایی که به نمایش گذاشتیم، در قرآن آمده است؛ از جمله در سوره قصص، طه، شعرا، اعراف، یونس، نمل، نازعات، هود، ابراهیم، مؤمنون و اسرا.

دیگر رئیس پاسگاه حرفی برای گفتن نداشت، سکوت کرد و سپس گفت: ما قصد مزاحمت نداشتیم، ما مسلمانیم، فقط خواستیم بدانم که اگر از ما درباره نمایش این فیلم ها پرسیدند، چه جواب بدهیم و چگونه آنها را متوجه کنیم؟! (۱)

کار عمرانی و تبلیغ

یکی دیگر از دوستان شهید جابریان چنین می گوید:

بین دوستان نزدیک، یار کم داشت، اما اهل کار و عمل بود. هیچ وقت خسته نمی شد و آن قدر کار می کرد تا از پا بیفتد. در کارهای فرهنگی، خلاقیت و ابتکار خدایی داشت.

۱- گزارش کتبی حاج آقای محمد علی ابراهیمی علویجه، ص ۴ و ۵، با اندکی تصرف در عبارات.

شیوه های انحصاری و مؤثر یکی از کارهایش در ایام تبلیغ، ساخت و ساز و فعالیت های عمرانی بود. برای مناطق محروم، اولویتش این بود که مسجد، مدرسه و پل بسازد و مشکل آبشان را حل کند. خیلی از ماها فکرش را نمی کردیم عمرمان به پیروزی انقلاب برسد. شهید جابریان اما پیروزی برایش روشن بود.

مخالفت با آخوندهای ساواکی

اصلاً تندرو نبود و بی حساب و کتاب کاری نمی کرد. آن روزی که کفش را به طرف واعظ درباری پرتاب کرد، کارش تندروری نبود، از روی حکمتی بود که بعدها معلوم شد.

رمز موفقیت

اصلی ترین دلیل موفقیتش، صداقت و خلوصش بود. ارتباطش با ائمه معصومین علیهم السلام، اسم حضرت صاحب الزمان (عج) ورد زبانش بود، همیشه حتی زیر سخت ترین شکنجه ها. (۱)

پناه بی پناهان

حدود دو ماه به خاطر فرار از ساواک در خانه او مخفی بودم، یک بار ندیدم خم به ابرویش بیاید، چه رسد به اینکه بد اخلاقی کند. تا می توانست از خودش و خانواده اش می گذشت و به دیگران رسیدگی می کرد. از خودش عبور کرده بود.

به شدت عاطفی بود، اما در کنارش، صلابت و اقتدار داشت. این را از رفتارهایش با مأموران ساواک هنگامی که می ریختند به خانه اش، می شد فهمید. (۲)

تبلیغ مخلصانه

یکی از خصوصیات اخلاقی ایشان این بود که با کمال جدیت و خشوع و خلوص، تبلیغ می کرد. (۳)

۱- هفته نامه پرتو، ص ۵، ش ۳-۵، ۱۳ آبان ۱۳۸۸، مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین آقای محمدی عراقی.

۲- هفته نامه پرتو، ص ۵، ش ۳-۵، ۱۳ آبان ۱۳۸۸، مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین آقای محمدی عراقی.

۳- حاج آقای هادی رفیعی پور، مسئول مؤسسه پیام امام هادی علیه السلام.

او منتظر دعوت برای تبلیغ نمی شد. می رفت که حرف اسلام و خدا و پیامبر را بزند. در تبلیغ به دنبال پول نبود. (۱) و حتی اگر امکان داشت، از جاهای دیگر پول تهیه می کرد و در محل تبلیغ خود خرج می کرد. (۲)

شناخت زمان و مکان برای اعزام مبلغ

از دیگر خصوصیات شهید جابریان شناسایی مناطق محروم و برنامه ریزی برای اعزام مبلغ به آن شهر و روستا بود. در برخی مناطق به سبک خاصی عمل می کرد؛ مثلاً در ابتدا خودش برای تبلیغ به شهر یا روستایی می رفت و با مردم ارتباط برقرار می کرد و سپس به اعزام مبلغ می پرداخت. به برخی مناطق، خودش نمی رفت، بلکه با روحانی آن منطقه ارتباط برقرار می کرد، بعد از طریق او، مبلغ می فرستاد و به ویژه در مناطق عشایری به این روش عمل می کرد. (۳)

سوژه یابی

آقای ابراهیم درفشی (۴) می گوید: من به اتفاق آقای جابریان که ایشان در کسوت روحانیت بود، توی خیابان راه می افتادیم و بعد منتظر می شدیم تا یک نفر به ما حرفی بزند و مثلاً تکه ای پیراند و مسخره مان کند. با همان شخص سلام و علیک و احوالپرسی می کردیم و سخن او را مطرح می - کردیم و به او جواب می دادیم و مکرر اتفاق می افتاد که شخص مسخره کننده، از شاگردان خوب ما می شد.

تدریس قرآن و اصول عقاید

آقای جابریان در شهرهای همدان، اسدآباد، کنگاور و صحنه، کلاس های قرآن تشکیل می داد. او در این شهرها یادگارهایی از خود به جای گذاشته است. ایشان بدون دریافت حقّ الزحمه، در راه اعتلای قرآن تلاش می کرد. این طور نبود که منتظر پاکت پول باشد. حتی اگر می توانست از جاهای دیگر پول تهیه می کرد و می برد آنجا خرج می کرد.

۱- . مصاحبه حاج ابراهیم درفشی.

۲- . مصاحبه حاج ابراهیم درفشی.

۳- . آقای هادی رفیعی پور.

۴- . مصاحبه با آقای ابراهیم درفشی.

او علاوه بر تشکیل کلاس های قرآن در شهرهای مختلف، جلسات اصول عقاید نیز در شهر همدان برپا کرده و جزوه ای درباره خاتمت پیامبر صلی الله علیه و آله و جزوه ای درباره ی قائمیت منتشر ساخته بود. کاری را که بر عهده اش بود، خوب و بی سروصدا انجام می داد. کار را برای خدا می کرد، نه برای دیگران. (۱)

اهتمام به تصحیح قرآن

در همان خانه کوچک خود، یک جلسه مقابله و غلط گیری قرآن تشکیل داده بود؛ چون در آن زمان در کتابت و چاپ قرآن ها، دقت لازم نمی شد و مع الأسف اعراب و کلمات قرآن، مغلوط به طبع می رسید و در اختیار مردم قرار می گرفت. شهید جابریان برای رفع این نقیصه، با دعوت از چند نفر از کارشناسان حوزوی، با دقت آیات قرآن را قرائت و موارد ناصحیح را تصحیح می کردند و برای ناشر می فرستادند تا در چاپ های بعد، آن را اصلاح کند. (۲)

اهتمام به امر تبلیغ

یکی از روحانیان درباره اهتمام شهید جابریان به تبلیغ و ارشاد می گوید:

برای اولین بار تصمیم داشتم برای تبلیغ در ایام ماه مبارک رمضان و سپس ماه محرم اعزام شوم. برخی از دوستان، شهید جابریان را به من معرفی کردند. از آنجا که ایشان مورد وثوق بعضی از مدرسین و علمای قم مثل آیت الله مشکینی و آیت الله احمدی میانجی بودند و آنان امکاناتی را در اختیار آقای جابریان قرار می دادند، ایشان طلبه های مستعد و آماده را به روستاها و شهرهای دورافتاده و محروم می فرستاد. برخی از روستاها بودند که برای اولین بار روحانی به آن مناطق اعزام می شد و عموماً مردم آن دیار اصلاً احکام و مسائل دینی را نمی دانستند و از چگونگی اقامه نماز جماعت اطلاعی نداشتند. پشتکار و جدیت مرحوم جابریان سبب دلگرمی مبلغین اعزامی به مناطق دور دست و محروم بود. ایشان واسطه خیر بودند و رسالت انبیا را استمرار می بخشیدند و با کمترین امکانات مادی، ده ها روحانی را برای تبلیغ دین مبین اسلام گسیل می داشتند و بعد از انقلاب نیز این رسالت

۱- مصاحبه حاج ابراهیم درفشی.

۲- برخی از دوستان.

را در سنگر جهاد سازندگی و صدا و سیمای شهرهای شمال کشور ادامه داد تا سرانجام در مسیر تبلیغ و جهاد علمی - تبلیغی جانفش را فدا کرد و دار فانی را وداع گفت. (۱)

شهید جابریان توجهی خاص به مناطق محروم و دور افتاده داشت و تلاش می کرد روحانیان را به این مناطق بفرستد. در سال های ۱۳۵۰ش. به بعد در فصل-های تبلیغی، ما اطلاعیه های دست نویس را بر در و دیوار مدرسه علمیه حقیانی قم می دیدیم که طلاب را دعوت می کرد به تبلیغ در دورترین، بد آب و هواترین و محروم ترین نقطه، بدون امکانات و حمایت های مالی.

این اطلاعیه کوچک و دست نویسی که ما آن را در تابلو اعلانات مدرسه می-دیدیم، بارها ما را به فکر فرو می برد که اینها چه کسانی هستند که روحانیون مخلص و فداکار را می خواهند برای اعزام به دورترین و محروم ترین نقاط سازماندهی کنند. تا اینکه سرانجام در روز اعزام چهره مرحوم آقای شیخ حسن جابریان را دیدیم که چهره ای پر تلاش و خالصانه داشت. (۲)

نماز شب و زیارت عاشورا

شهید جابریان اهل راز و نیاز و شب زنده داری بود و حتی هنگامی که به سفر تبلیغی می رفت از آن غفلت نمی ورزید. یکی از کسانی که از نزدیک با آن شهید آشنا بود، می گوید:

یک بار توفیق داشتم که برای تبلیغ به شهر فیروزآباد فارس برویم که همزمان بود با فعالیت های تبلیغی شهید جابریان در آن شهر دقیقاً محرم و صفر سال قبل از پیروزی انقلاب بود؛ یعنی سال ۱۳۵۶. ایشان در آن شهر از قبل تشریف داشت و بنده نیز به دعوت و هدایت آیت الله شیخ صدر الدین حائری که اخیراً مرحوم شد، به مدت پانزده روز در فیروزآباد بودم. برخی شب ها هر دو به یک محل دعوت می-شدیم. و برنامه های مشترک تبلیغی اجرا می کردیم.

گاهی شب ها که با هم مهمان یک نفر بودیم، می دیدم که شهید جابریان پس از مقداری استراحت، برخاسته و با شور و نشاط خاصی به مناجات و نماز شب مشغول است و مقید بود که ساعتی مشخص به تهجد پردازد.

۱- . آقای حسین عالمی (یکی از همسایگان شهید جابریان در شهر مقدس قم).

۲- . مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای محمود مهدی پور، با دخل و تصرف در عبارات.

ایشان بعد از نماز صبح بیدار می ماند و ما خواب بین الطلوعین را از ایشان ندیدیم. او تلاوت قرآن می کرد، گاهی زیارت عاشورا می خواند و گاهی به پیاده روی می پرداخت.

شهامت و شجاعت

در آخرین روزهای رژیم پهلوی بود که نیروهای مسلح شاه قصد ورود به شهر فیروزآباد را داشتند، ولی شهامت و شجاعت جابریان مانع این کار شد.

تقریباً آخرین روزهای اقتدار حکومت رژیم منحوس پهلوی بود. مردم شهر فیروزآباد به دلیل اینکه از عشایر مسلح بودند و قدرت نسبی سریعی را پیدا کرده بودند، با هدایت و تلاش در نقاط مختلف شهر سنگرها و سد معبرهایی درست کردند و از ورود نیروهای مسلح شاه جلوگیری نمودند و شهر را در تسلط کامل خود درآوردند و سرانجام با بلدوزر، ساختمان ساواک شهر را تسخیر و تخریب کردند و نیروهای ساواک فرار را برقرار ترجیح دادند. (۱)

نظارت بر بازار

در دوره طاغوت، ایشان گاهی قیمت ها را کنترل می کرد تا مانع سودجویی برخی افراد شود. او گاهی یک جنس از نقاط مختلف شهر می خرید و سپس معدل قیمت را به دست می آورد و بعد می گفت: در بازار اعلام کنید که فلان جنس را نباید بیشتر از این قیمت به مشتریان عرضه کنید. این اقدام ایشان به این سبب بود که ممکن بود عده ای سودجو، از عدم توانایی و عدم نظارت حکومت بر قیمت ها سوء استفاده کنند و قیمت ها را افزایش دهند. شهید جابریان تلاش می کرد که گران فروشی رایج نشود، مخصوصاً برخی اقلام مانند مواد شوینده به لحاظ کمبود مواد اولیه، کمیاب بود. (۲)

ملاقات با امام خمینی (ره)

شهید جابریان بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران هیچ گاه به خود اجازه نداد که وقت امام را بگیرد و به ملاقات ایشان نایل شود. برخی از دوستانش پیشنهاد می دادند که از حضرت امام وقت بگیریم تا شما به ملاقات ایشان بروید. شهید جابریان می گفت:

۱- . مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای محمود مهدی پور.

۲- . مصاحبه با حاج آقای محمود مهدی پور، با دخل و تصرف در عبارات.

بعضی از اشخاص وقت شریف امام را می گیرند و از کارهایی که انجام داده اند، تعریف می کنند. حضرت امام (ره) به آنها می فرماید: این کارها را برای من کردید یا برای خدا؟ اگر برای خدا خدمت کردید، خداوند عوضش را به شما می دهد و اگر برای من کردید، من چیزی ندارم که به شما بدهم.

با این حال، شهید جابریان یک بار در سال ۱۳۴۲ در قم، هنگامی که طلبه ی جوانی بود، امام را ملاقات کرد. (۱) و یک بار بعد از پیروزی انقلاب در منزل آیت الله مشکینی یا آیت الله احمدی میانجی که در زمان ریاست قطب زاده بر صدا و سیما از امام خمینی درباره پخش موسیقی از صدا و سیما پرسیده بود و امام خمینی جواب فرموده بود که موسیقی مطرب، حرام است و صداهای مشکوک، مانع ندارد. (۲)

پرهیز از شهرت طلبی

همسر شهید می گوید:

آقای جابریان دنبال این نبود که با شخصیت ها عکس بگیرد. فقط یک عکس با آیت الله مشکینی داشت که همراه یکی دیگر عکس گرفته بود و آن فرد یک عکس هم به ایشان می دهد، من این عکس را روی دیوار کاهگلی منزل لای سیم برق گذاشته بودم. هنگامی که آقای جابریان این تصویر را دید، آن را برداشت و با اعتراض گفت: چرا این عکس را اینجا می گذاری؟ بعدها من آن عکس را به خانواده فردی که داخل تصویر کنار آقای جابریان و آقای مشکینی بود، تحویل دادم. کارهای آقای جابریان قربه الی الله بود و از شهرت طلبی بیزار بود. (۳)

همکاری با کمیته انقلاب اسلامی

در اوایل پیروزی انقلاب آقای جابریان با کمیته انقلاب اسلامی، به همراه شهید حاج مهدی عراقی، همکاری داشت. وی در زمینه جمع آوری کمک برای مستضعفین و جمع آوری اسلحه هایی که مردم از پادگان ها و مراکز نظامی و انتظامی به دست آورده بودند، همکاری می کرد.

۱- رساله نوین، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲- رساله نوین، ج ۳، ص ۲۱۳.

۳- مصاحبه با همسر شهید جابریان، با دخل و تصرف در عبارات.

مدال یا حجت بن الحسن و فرزندان فرهنگی شهید جابریان

شهید جابریان در شهر ساوه به درجه داران ارتش به جای تاج و مدال هایی که بر لباس آنان نصب می شد، مدال یا حجت بن الحسن علیه السلام تهیه و به آنان اهدا می کرد. (۱)

همچنین هر خانه ای که می رفت به بچه ها، اسم «یا حجت ابن الحسن» را هدیه می داد تا روی شیشه منزل نصب کنند.

عشق و علاقه او به امام زمان علیه السلام باعث شده بود که در نیمه شعبان هر سال، در قم جشن بگیرد و برای مراسم سخنرانی دعوت می کرد. هر روز جمعه، در هر جا که بود، دعای ندبه برگزار می کرد. پس از دعا، با جوانان جلسه داشت و ضمن تبلیغ و بیان آیات قرآن، در مورد مسائل سیاسی، موضوعات روز، مبارزه با رژیم شاهنشاهی و حمایت از حضرت خمینی سخن می گفت و آنان را به نهضت امام ترغیب می کرد. (۲)

هر چند شهید جابریان فرزندی نداشت، اما با اقدامات او کسانی پرورش یافتند که آنان را می توان فرزندان فرهنگی او دانست. یکی از دوستان شهید جابریان در این خصوص می گوید:

«با خود فکر می کردم که مرحوم جابریان فرزندی نداشت، اما خداوند سبحان به خاطر اخلاص ایشان بعد از سال ها فرزندان فرهنگی به ایشان عنایت کرد؛ با اینکه آنان او را ندیده و فقط اخلاص و صفای او را شنیده بودند. ما هم امیدواریم که راه این شهید را ادامه بدهیم».

تسلیم خدا

یک روز به مرحوم جابریان گفتند: نمی خواهید دکتر بروید و بچه دار شوید؟ ایشان مقداری صحبت کرد و توضیح داد که من این کار را به خدا واگذار کرده ام. اگر خدا خواست بچه به ما می دهد و گرنه تسلیم خدای متعال هستیم. (۳)

۱- . مصاحبه با همسر شهید رجایی ، نوار شماره ۳، با دخل و تصرف در عبارات.

۲- . مصاحبه با همسر شهید رجایی ، نوار شماره ۴.

۳- . مصاحبه با آقای هادی رفیعی پور علوی.

صدای اذان

در تابستان ۱۳۵۹، گروهک ها در شهر رشت تبلیغات گسترده ای علیه نظام جمهوری اسلامی می کردند. شهید جابریان نیز برای خنثی سازی اقدامات آنان بیکار نشست. همسر آن شهید می گوید:

در پی تبلیغات گروهک ها و به ویژه منافقین در رشت علیه نظام جمهوری اسلامی، از طرف آیت الله مشکینی و آیت الله مصباح چهارصد نفر مبلغ به آنجا اعزام شدند. آقای جابریان برای ساماندهی این مبلغین شب و روز در تلاش بود و اکثر مواقع خانه نمی آمد. از او پرسیدم ما را از یاد برده ای؟ هنگام اذان بود. در جوابم گفت: این اذانی که از بلندگوهای مسجد می شنوی، مرهون زحمات شبانه روزی طلاب اعزامی به این شهر است. منافقین و گروهک ها همه جا نفوذ کرده اند و علیه مسئولان نظام شایعه پراکنی و توطئه می کنند. ما باید بیدار باشیم و توطئه های آنان را خنثی کنیم و نگذاریم زحمات امام خمینی را مورد تهدید و هجوم قرار دهند. بعد از این سخنان، می خواست به محل کار خود برود. گفتم نیامده، می خواهی بروی؟ ما بچه نداریم و خانه و زندگی برایت سرد است! در جوابم گفت: اگر چهل بچه هم داشتیم، باید امشب بروم.

با حضور منافقین و گروهک ها در شهر رشت، بر ما بسیار سخت می گذشت، اذیت و دشمنی زیادی از آنان مشاهده می شد. آقای جابریان نمی توانست به راحتی یک کیلو تخم مرغ برای منزل تهیه کند. من مجبور بودم به بازار بروم و با سختی تعدادی تخم مرغ خریداری کنم و زیر چادرم بگیرم و به منزل بیاورم. منافقین آن قدر ما را اذیت کردند که مجبور شدیم اثاث زندگی مان را به مدرسه ای منتقل کنیم. سرانجام نیز آقای جابریان به دست همین منافقین و گروهک ها کشته و شهید شدند.

(۱)

آگاهی کودتای نوژه

یکی از اقدامات مخالفان انقلاب اسلامی، کودتای نوژه بود که خوشبختانه توطئه کودتاجیان نقش بر آب شد. همسر شهید جابریان می گوید:

شهید جابریان برایم تعریف می کرد که به ارتش رفته بودم، با اینکه محل خدمت او جهاد سازندگی بود و با صدا و سیمای آن شهر همکاری می کرد که ارتباطی با ارتش نداشت. آن شب به

ارتش رفته بود و به فرمانده ارتش رشت گفته بود که به هیچ سرباز و درجه داری، مرخصی ندهید. پرسیده بودند: چرا؟ گفته بود: علتش را بعد می گویم. دستور کودتاجیان نوژه در آن شب این بود که نیروهای نظامی پادگان ها و مراکز انتظامی به مرخصی بروند تا آنان به راحتی کودتا را به سامان برسانند. (۱)

معلوم نیست شهید جابریان چگونه از جریان کودتا در پادگان نوژه همدان مطلع شده بود، اما احتمال دارد که چون ایشان اهل همدان بود و در صدای و سیمای رشت فعالیت می کرد، دوستانش یا ارتشیان وفادار به نظام اسلام موضوع را به اطلاع ایشان و دیگران رسانده باشند.

شهادت

همسر شهید جابریان در خصوص چگونگی شهادت وی می گوید:

پاییز بود. روزی بود که خونین شهر را دشمن یعنی گرفته بود، آن روزها ما در رشت بودیم. من تازه از قم به رشت آمده بودم. آقای جابریان گفت: از تهران به من اطلاع داده اند که باید به آنجا بروم. گفتم: با همین ماشین های اداره؟ گفت: نه، بنزین نیست نمی توان برای یک نفر از ماشین بیت المال استفاده کنم، با اتوبوس می روم. (۲)

به هر حال، شهید جابریان به تنهایی حرکت می کند و در تاریخ ۱۱ / ۸ / ۱۳۵۹ در بازگشت از مأموریت تهران به رشت در مسیر، راننده دو مسافر را سوار می کند. می گفتند که جابریان از درب ماشین پایین افتاده. البته راننده ناشناس بود که باید او را بازداشت می کردند، اما بازداشت نکرده و مسافران هم رفته بودند. من عباى ایشان را دیدم که سوراخ شده و روی آسفالت کشیده شده بود. در آن شب بارانی این قضیه مشکوک بود. ایشان چند ساعت در بیمارستان قزوین زنده بوده و حرف می - زده. او مورد عمل جراحی مغز قرار می گیرد، اما به سبب جراحات شدید، عمل جراحی موفق نبود و پس از دو روز به رحمت ایزدی می پیوندد. آن هنگام همسر ایشان - که خواهر من هست - در رشت بود. من با اتوبوس به این شهر رفتم و ایشان را به قزوین آوردم که متوجه شدم آقای جابریان به رحمت خدا رفته است. اهالی قزوین پیکر مجروح شهید جابریان را تشییع می کنند و سپس بدن مطهر

۱- . مصاحبه با همسر شهید جابریان، با دخل و تصرف.

۲- . قانع فر (شورای اجرایی جهاد سازندگی استان گیلان) مورخه ۲۷ / ۱ / ۱۳۶۰.

آن خدوم در قم تشییع باشکوهی می شود. به دستور آیت الله مشکینی از تریبون نماز جمعه قم عزای عمومی اعلام و بازار قم سیاه پوش و تعطیل می شود و در قبرستان شیخان (واقع در میدان آستانه مبارکه حضرت معصومه علیها السلام) نزدیک مقبره میرزای قمی و زکریا بن آدم، آرام می گیرد. آیت الله سید مهدی روحانی نیز در منزل شهید جابریان، نماز وحشت برگزار می کند. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

قدردانی

در پایان از گروه فرهنگی شهید جابریان که در مورخه ۱۴ / ۸ / ۱۳۸۹ مراسم باشکوهی در سالن اجتماعات دفتر تبلیغات اسلامی برپا کردند و یاد و نام این عزیز را در خاطره ها و نسل آینده و حاضر زنده کردند و مصاحبه های دوستان شهید را در اختیار اینجانب قرار دادند، صمیمانه تشکر می کنم.

مسئولیت های شهید جابریان در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران

۱ فعالیت در امر اعزام مبلغ.

شهید جابریان در سال های قبل از انقلاب، با اعزام عده ای از برادران روحانی به نقاط دوردست، فعالیت های تبلیغی فراوانی را انجام داد که به شرح زیر است:

- فرستادن عده ای از طلاب محترم و فاضل قم به روستاها و قصبات هندیجان در سال های متمادی؛

- اعزام مبلغان به زابل و اطراف با همکاری و معیت حجت الاسلام حسینی از شهدای هفتم تیر؛

- سال ها همکاری با چند تن از برادران همدانی، برای اعزام مبلغ به روستاهای همدان.

۲. در دوران انقلاب فعالیت های سیاسی مذهبی خود را در فیروزآباد فارس آغاز کرده و در نتیجه این تلاش توانستند حتی چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اداره شهر را به دست مردم مبارز آن دیار بسپارند.

۳. مدت ها کمیته انقلاب اسلامی ساوه را اداره می کرد.

۴. تابستان ۵۸ با اعزام تیم های تبلیغی به شهرستان های مختلف و پخش کتاب و اسلاید و... نقش مهمی را در گسترش فرهنگ اسلامی ایفا کرد.

۵. از اوایل سال ۵۹ به استان گیلان مهاجرت کرد و به طور خستگی ناپذیر به فعالیت های زیر اشتغال داشت:

- بنیان گذاری و سرپرستی دفتر تبلیغات اسلامی که نقش مهمی در گسترش فرهنگ اصیل اسلامی داشته است.

- تدریس در حوزه علمیه رشت. لازم به ذکر است که ایشان نماینده مدرسین حوزه علمیه قم در استان گیلان نیز بوده اند.

۶. از مؤسسين گروه های مؤتلفه اسلامی رشت.

۷. نماینده امام و عضو شورای اجرایی جهاد سازندگی استان که در مسیر هر چه پویا تر کردن جهاد سازندگی نیز شهید شد.

۸. همکاری با صدا و سیمای استان گیلان (در بخش ایدئولوژیک).

۹. کمک در ایجاد انجمن های اسلامی ادارات دولتی و همکاری و راهنمایی نهادهای انقلابی.

زندگی شهید جابریان در این چند کلمه خلاصه می شود، اخلاص، جهاد و شهادت، و خلاصه تر: «طلبه». و ثمره این تلاش برای من و تو یک الگوی زنده و سازنده. (۱)

۱- . شهدای روحانیت، جلد اول، ص ۴۴۸، علی ربانی خلخالی.

آیت الله علامه مهري «تندیس پارسایی» / سید مصطفی علامه مهري

اشاره

□

مقدمه

شهرستان «مهر» از شهرهای جنوبی استان فارس است و از سمت شرق، شمال و شمال شرقی به شهرستان های «لامرد» و «خنج»، از شمال غرب به شهرستان «فراشبند» و از جنوب و جنوب غربی به شهرستان های «کنگان» و «جم» منتهی می گردد.

مهر با داشتن عالمانی برجسته و ساداتی اصیل و شریف، همراه با مردمی مؤمن و متدین، همواره منشأ خیرات و برکات برای داخل و خارج مرزهای کشور عزیز ایران اسلامی بوده است.

نقش عالمان شهرستان مهر در خیزش های انقلابی، ملی و اسلامی؛ همچون نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی بر آگاهان پوشیده نیست.

نام شخصیت های برجسته ای همچون: آیت الله سید علی اکبر فال اسیری (م. ۱۳۱۹ ه.ق.) - به عنوان سلسله جنبان نهضت تنباکو در فارس (۱) -، مرحوم سید علی سید هاشم حسینی مهري، مرحوم سید عبدالحسین مهري در نهضت اسلامی مشروطه - در منطقه لارستان - به رهبری مرحوم آیت الله

۱- . نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو، محمد رضا رحمتی، ص ۶۱، ۷۶.

سید عبدالحسین لاری (م. ۱۳۰۷ ش.) (۱) و نیز نقش آیت الله حاج سید عباس مُهری (م. ۱۳۶۶ ه. ش.) (۲) و دیگر بزرگان از شهرستان مهر در نهضت امام خمینی (ره) هرگز از حافظه تاریخ محو نخواهد شد.

نقش علمای مهر در هدایتگری و تبلیغ معارف اهل بیت، به مهر محدود نمی گردد؛ بلکه شهرهای همجوار، چون آبادان و خرمشهر و حتی برخی کشورهای حوزه خلیج فارس و برخی کشورهای اروپایی نیز از آنها متأثر بوده اند.

یکی از شخصیت های برجسته که سال ها به امر تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم در شهر پر افتخار خرمشهر همت گماشت، فقیه عارف، پدر شهید، حضرت آیت الله حاج سید هاشم علامه است. سیمای معصومانه و عارفانه و خدمات صادقانه آن بزرگ مرد از خاطر مردم خوب آن دیار، فراموش شدنی نیست. ما به گوشه ای از زندگی این عالم عارف و عاشق و دلباخته ولایت اشاره می کنیم. امید که درسی باشد برای رهپویان راه حقیقت و عبرتی برای سالکان طریق معرفت.

ولادت

روز نهم خرداد سال ۱۲۹۴ در شهر مهر فارس، در خانواده ای روحانی از ذراری رسول الله صلی الله علیه و آله نوزادی دیده به جهان گشود که وجودش، حرارت و عشق زاید الوصفی به خانواده بخشید. پدر با الهام از نام جد اعلایش این فرزند را «سیدهاشم» نامید. پدر با طهارت روح و زبانی مترنم به شکر الهی، با زمزمه نوای دلنشین «اذان و اقامه» در گوش نوزاد، او را با آوای تکبیر و توحید آشنا کرد. عارف واصل، آیت الله سید هاشم علامه مهری فرزند روحانی پارسا، حجت الاسلام سید عباس علامه، از نوادگان محدث خبیر و مفسر کبیر، علامه سید هاشم بحرانی [ره] صاحب تفسیر گرانسنگ «البرهان فی تفسیر القرآن» است. (۳) خانواده مرحوم علامه، از سادات جلیل القدر مهر، به جهت انتساب به جد اعلایشان، مرحوم علامه بحرانی [ره] مشهور و معروف به سادات «علامه» هستند.

۱- ولایت فقیه زیر بنای فکری مشروطه مشروعه، سید محمد تقی آیت اللهی، ص ۷۶، مجموعه مقالات، ص ۱۹۵.

۲- ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳- الذریعه، سید هاشم ابن سید عباس ابن سید علی ابن سید محمد جواد ابن سید علی ابن علامه سید هاشم بحرانی (ره)، آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۶، ص ۲۸؛ زندگینامه علامه بحرینی، سید محمد برهانی، ص ۹۷؛ علامه بحرانی آینه ابرار، سید مصطفی علامه مهری، ص ۱۳۱.

علامه بحرانی [ره]

ستاره درخشان بحرین، نامش سید هاشم، فرزند سید سلیمان حسینی بحرانی (۱) و معروف به «علامه بحرانی» است. (۲) نسب او با بیست و پنج واسطه به امام موسی بن جعفر علیه السلام می رسد. (۳)

علامه بحرانی پس از مدتی تحصیل در زادگاهش، راهی نجف اشرف شد و از استادان آن حوزه با شکوه، استفاده فراوان برد. وی سال ها بعد با رسیدن به مقام اجتهاد، از مراجع بزرگ آن حوزه گشت. (۴) علامه بحرانی در حالی که مرجع دینی و فقیهی متبحر و صاحب نظر بود، عمر شریفش را وقف جمع آوری، تصحیح و تدوین احادیث نمود. وی همراه هم عصران اش؛ مانند علامه مجلسی [ره] یکی از احیاگران حدیث در قرن یازدهم هجری است.

علامه بحرانی با تألیف ده ها کتاب ارزشمند در موضوعات متفاوت علوم اسلامی، پاسدار حریم ثقلین شد. برخی از آثار این شخصیت بزرگ عبارتند از:

۱. البرهان فی تفسیر القرآن

۲. غایه المرام و حجه الحضام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام

۳. مدینه المعاجز

۴. حلیه الابرار

۵. الإنصاف

۶. تبصره الولی فیمن رأى القائم المهدی (عج)

۷. التنبهات فی الفقه

۸. حلیه النظر فی فضل الائمة الاثنی عشر

۹. کشف المهم فی طریق خبر غدیر خم

۱- . منسوب به بحرین.

۲- . لؤلؤ البحرین، شیخ یوسف بحرانی، ص ۶۶؛ ریاض العلماء، عبدالله افندی، ج ۵، ص ۲۹۶؛ انوار البدرین، علی بلادی بحرانی، ص ۱۳۶؛ العلامة السید هاشم بحرانی، فارس تبریزیان، ص ۴۲.

۳- . جامع الأنساب، سید محمد علی روضانی، ص ۲۳.

۱۰. معالم الزلفی (۱)

علامه بحرانی (ره) پس از یک عمر تلاش و کوشش شبانه روزی در نشر معارف الهی و قرآنی، در سال ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ هـ.ق. بدرود حیات گفت. قبر او در «تویلی» زیارتگاه عاشقان و خداجویان طریق الی الله است. (۲)

جرعه ای از جام نور

علامه مهری تحصیل را در زادگاه خود؛ مهر، از مکتب خانه و نزد پدرش که استاد تجوید و معلم قرآن بود، آغاز کرد. وی پس از فراگیری قرآن و کتب معمول آن زمان به همراه عموزاده خود، حجت الاسلام حاج سید محمد علامه، دروس حوزوی را شروع کرد.

ایشان کتاب جامع المقدمات را که حاوی چندین کتاب ادبی و منطقی، و اولین کتاب درسی حوزوی بود در نزد حجه الاسلام حاج سید مرتضی حسینی المدنی آموخت. وی دروس دیگر حوزوی را نزد حجت الاسلام سید محمد رشیدی از عالمان مهر در سال ۱۳۶۳ هـ.ق. به پایان رساند و در شهر مهر نیز ملبس به لباس مقدّس روحانیت گردید.

هجرت

علامه پس از گذراندن دوره مقدمات حوزه در شهر عالم پرور مهر، برای ادامه تحصیل و استفاده از انوار الهی ولایت علوی و بهره گیری از محضر اساتید حوزه علمیه نجف اشرف راهی کشور عراق گردید.

خاطرات سفر

شرح سفر علمی و معنوی از زبان همسفر و عموزاده علامه مهری:

- ۱- . برای آشنایی بیشتر با زندگی و آثار این دانشمند بزرگ ر.ک: العلامة السید هاشم البحرانی، زندگینامه علامه بحرانی، علامه بحرانی آینه ابرار، گلشن ابرار، ج ۱، فؤائد الرضویه، انوار البدرین، لؤلؤ البحرین، اعیان الشیعه و . . .
- ۲- . العلامة السید هاشم البحرانی، ص ۴۲ و ۴۳؛ امل الآمل، حر عاملی، ص ۳۴۱؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱۰، ص ۲۹۹۸؛ زندگینامه علامه بحرینی، ص ۱۱۴؛ علامه بحرانی آینه ابرار، ص ۴۷ و ۴۸.

سال ۱۳۴۳ق. برای ما سالی به یادماندنی و پرخاطره، همراه با عشق و شور و هیجان بود. عشق به زیارت بارگاه ملکوتی مولی الموحدين امير المؤمنين على عليه السلام و فرزند بزرگوارش اباعبدالله الحسين عليه السلام و ساير امامان از يك طرف و تحقق رويای شیرين تحصيل در حوزه علمیه نجف اشرف خواب و قرار را از ما ربوده بود. روز موعود فرارسيد. دوم ذی الحجه الحرام ۱۳۶۳ه.ق. به اتفاق مرحوم آیت الله حاج سيد هشام علامه مهري و حجت الاسلام حاج سيد حسن حسيني (۱) همراه مرحوم آیت الله حاج سيد عباس مهري، نماینده محترم حضرت امام خميني [ره] در کويت، از مهر به طرف بوشهر حرکت کردیم.

ما راهی را که امروز در عرض چند ساعت طی می شود، به علت نبودن راه و امکانات، به مدت يك ماه سپری کردیم و در دوم ماه محرم الحرام ۱۳۶۳ وارد بوشهر شدیم. شروع ماه محرم و زائر کوی علوی و حسینی بودن، برای ما محرمی تاریخی و به یادماندنی ساخته بود.

مرحوم آیت الله مهري در طول دهه محرم، در مسجدی به نام «پیرزن» و سپس در محله «هليله» منبر می رفتند. بعد از دهه محرم با کشتی بادی، آهنگ شهر «آبادان» کردیم. برای مدت سه الی چهار ماه در این شهر ماندگار شدیم تا اینکه امکان سفر به نجف اشرف برای ما فراهم شد. سپس راهی دیار معشوق و قبله مقصود گردیده و در سال ۱۳۶۳ه.ق. وارد شهر مقدس نجف اشرف شدیم. ابتدا به منزل حجت الاسلام حاج سيد ابراهيم رشیدی- از علمای مهر- وارد شدیم و چند روز خدمت ایشان بودیم. علما و روحانیون مهر هر قدر تلاش کردند که جایی برای ما در نجف تهیه کنند، موفق نشدند؛ لذا به سوی کربلا روانه گشتیم. ابتدا به منزل یکی از آقایان مهري رفته، سپس در مدرسه صدر که کنار حرم حضرت اباعبدالله الحسين عليه السلام بود ساکن شدیم. مقبره ای در آنجا بود که ما به مدت شش ماه در آن مدرسه و آن مقبره بودیم. پس از این مدت دوباره به [نجف اشرف] برگشتیم؛ اما باز هم جایی پیدا نشد. بار دیگر برای مدت سه ماه در مقبره مرحوم کاشف الغطا [ره] به سر بردیم. پس از آن يك جایی در مدرسه سيد (۲) برای حاج سيد هاشم پیدا شد و من نیز به مدرسه قزوینی رفتم.

۱- فرزند حجت الاسلام آقای حاج سيد هاشم حسيني برادر بزرگ آیت الله سيد عباس مهري.

۲- مدرسه مرحوم آیت الله العظمی سيد محمد کاظم یزدی (ره).

اینجانب برای مدت شش سال در نجف اشرف ماندم و سپس به ایران آمدم، ولی مرحوم حاج سید هاشم علامه ماندند و به درس ادامه دادند. (۱)

علامه مه‌ری تا سال ۱۳۴۶ ش. در نجف اشرف ماند و از محضر اساتید بزرگ آن حوزه هزار ساله بهره برد و به مدارج عالی علمی و معنوی اجتهاد نایل گردید.

استادان

از اساتید علامه در این مرحله اطلاع زیادی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که وی بعضی از کتب سطوح عالی را از محضر آیت الله سید عباس مه‌ری، مشهور به کلانتر، صاحب کتاب الإفاضات فی احکام مشکوک التریکه و عالم فاضل شیخ محمد طاهر اردبیلی استفاده کرده است. وی کلام و کتاب منظومه محقق سبزواری در فلسفه را از محضر شیخ عباس قوچانی استفاده نموده است.

علامه پس از اتمام سطوح عالی حوزه، برای نیل به مدارج عالی علمی و معنوی اجتهاد در محضر استوانه‌های کم‌نظیر علمی نجف اشرف و اساتید نامدار آن حوزه که‌نسال حاضر گردید و از خرمن پر فیض آنها توشه برگرفت. ایشان دروس خارج اصول را بیشتر از محضر آیت الله العظمی خویی (م. ۱۴۱۳ ه.ق. / ۱۳۷۱ ه.ش.) و دروس خارج فقه را از محضر دیگر اساتید گران سنگ آن دیار مقدس همچون امام خمینی [ره]، آیت الله حکیم (م. ۱۳۹۰ ه.ق. / ۱۳۴۸ ه.ش.)، آیت الله شاهرودی (م. ۱۳۹۴ ه.ق.) و آیت الله سید عبدالهادی شیرازی (م. ۱۳۸۲ ه.ق.) کسب فیض نمودند.

جایگاه علمی

علامه با اشتیاق بسیاری که نسبت به فراگیری علم و دانش داشت و با استفاده از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف و نیز به علت ممخض بودن در درس توانست به مدارج بالای علمی دست یابد و خود نیز در زمره استادان سطوح عالی قرار گیرد. ایشان از اعضای هیئت استفتای آیت الله العظمی شاهرودی بود. علامه یک دور تقریر درس اصول استاد خود؛ آیت الله العظمی خویی [ره] را به رشته تحریر درآورد، (۲) اما در جنگ تحمیلی همراه با خانه، کتابخانه و زندگی ایشان از بین رفت. وی از

۱- . حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد علامه مه‌ری.

۲- . روزنامه جمهوری اسلامی، سال ۲۲، ش ۶۲۸۸، ص ۱۲، اظهارات خود علامه.

طرف اکثر مراجع عظام و اساتید خود اجازه داشت که بسیاری از این اجازات علاوه بر اجازه در امور حسبیه، همراه با تأیید اجتهاد ایشان بود.

اجازه حضرت امام خمینی [ره] (۱) همراه مرحوم حجت الاسلام سید ابوالفضل علوی تراکمه ای فرستاده شد.

تندیس پارسایی

علامه مهری این عارف سالک، وارسته از عالم مادیات و پیوسته به عالم ملکوت ابتدا خود را به زیور تقوا آراسته و روح خود را جلا داده بود. لذا زهد و تقوای علامه زبانزد همه و نیروی جاذبه ای بود که هر کس او را می شناخت، مجذوب چهره و شخصیت معنوی او می گردید؛ به ویژه جوانان.

در مراتب تقوای ایشان همان بس که حضرت آیت الله العظمی شاهرودی با آن زهد و قداست و احتیاط، علامه را به عنوان «ذوالشهادتین» قبول داشتند. (۲)

او روزی به این جانب گفت: عمو! والله من حتی برای یک بار دنبال دنیا و مادیات نبوده ام. (۳)

ساده زیستی

زندگی علامه بسیار ساده و خانه ایشان بسیار معمولی و به دور از هر گونه تجملات بود. پس از تخریب منزل کوچک ایشان در جنگ تحمیلی و هجرت اجباری ایشان به قم به دلیل ناراحتی و عمل چشم، تا آخر عمر خانه ای از خود نداشتند. بارها ریاست بنیاد شهید به ایشان گفتند: شما، هم پدر شهید هستید و هم عالم و هم جنگ زده. تمام زندگیتان را از دست داده اید. اجازه دهید خانه و وسیله نقلیه برای شما تهیه کنیم! دویست هزار تومان - که در آن زمان می شد با آن منزل خرید - حواله کردند، ولی ایشان قبول نکردند و اجازه چنین کاری را ندادند. می گفتند من نیاز ندارم، آیا بنیاد شهید برای همه خانواده های شهدا و جنگ زده، خانه تهیه کرده است؟ لذا تا آخر عمر بدون خانه ای از خود و وسیله نقلیه زندگی کرد.

۱- . صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۹۷.

۲- . اظهارات خود معظم له، روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۶۲۸۸، ص ۱۲.

۳- . نگارنده.

حجت الاسلام حاج سید احمد آقا از طرف امام به دیدن ایشان آمد و مقداری وجه نیز برای ایشان آورده بود. ایشان بعد از تقدیر و تشکر گفتند من که درس نمی روم و چشمی هم برای مطالعه و تدریس ندارم؛ لذا گرفتن این وجه برایم جایز نیست؛ لذا از محضر امام عذر خواهی کرده و وجه را نپذیرفتند.

فرزندش می گوید: (۱) وقتی مقداری پول به عنوان چند ماه حقوق برادر شهیدم، سید ابراهیم، برای پدرم آوردند، وقتی من خدمت ایشان بردم، بسیار ناراحت شد و فرمود: چرا گرفتید؟! گفتم حقوق ایشان است. فرمود: این پول را ببرید به فقیر و مستحق بدهید و دیگر حق ندارید وجهی از کسی بگیرید؛ لذا حقوق ایشان را برای همیشه قطع کردند. ایشان از عزت نفس عجیبی برخوردار بود.

علامه در مصرف وجوهات بسیار محتاط و سخت گیر بود و کمال احتیاط را رعایت می کرد. فرزند ایشان (۲) می گوید: زندگی برایمان بسیار سخت می گذشت. بارها می شد که پدرم برای تهیه نیازهای زندگی روزانه، پول قرض می گرفت؛ بااینکه وجوهات در نزد ایشان بود. در هوای گرم و طاقت فرسای خوزستان، نه تنها کولر نداشتیم، بلکه پنکه ای هم در خانه نبود؛ اما پدرم هرگز عزت نفس خویش را از دست نمی داد و با اینکه دوستانی متمول داشت، تقاضا نمی کرد و در مصرف بیت المال با نهایت احتیاط عمل می نمود. (۳)

پایگاه مردمی

آری این عبد صالح در میان مردم خرمشهر، از اقوام و جایگاه خاصی برخوردار بودند. او عاشق رزمندگان، دلباخته ولایت و مطیع و دوست دار امام بود. هنوز قدیمی های خرمشهر به یاد دارند که مردم، عرق تن علامه را برای تبرک به خود می کشیدند. (۴)

۱- سید محمد تقی علامه.

۲- سید محمد جواد علامه.

۳- بیت المال در سیره ابرار، اثر نگارنده، ص ۱۰۶.

۴- روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۶۲۸۸.

رؤیای صادقه

علامه مه‌ری می‌گوید: شبی در عالم خواب شنیدم که حضرت حجت (عج) به حرم حضرت امیر علیه السلام تشریف آورده اند. من برای ملاقات امام رفتم. مردم هم برای ملاقات امام می‌آمدند. طلاب به صف ایستاده بودند و امام از آنها سان می‌دید. وقتی امام را ملاقات کردم، قرآن در دست ایشان بود؛ آن را به من دادند و فرمودند: بگیر «احکام الله» را. من قرآن را گرفتم و دودستی به سینه ام چسباندم و در جلوی صف ایستادم. در همین زمان جمعی از طلاب که آنها را می‌شناختم، وارد شدند. یکی از آنها وقتی وارد شد، در گوش یکی از طلاب که در صف ایستاده بود، چیزی گفت و او هم در گوش دیگری و... سپس یکی یکی رفتند. من گفتم چرا می‌روید؟ امام زمان (عج) است! همه رفتند جز من!

امام قدم می‌زدند تا به قبر مرحوم شیخ جعفر شوشتی رسیدند. سپس بالای سر حضرت امیر علیه السلام آمدند و به حال تفکر، قدری نشستند، بعد فرمودند: اینها همه رفتند، شما هم قرآن را بگذارید در طاقچه بالای سر امیر المؤمنین علیه السلام و بروید، «هنوز وقتش نیست». (۱) فردای آن شب آنهایی را که در خواب دیده بودم، دیدم. به آنها گوشزد کردم که کسی چنین خوابی دیده و شما باید در رفتار خود دقت بیشتری کنید! یکی از آنها همان کسی بود که در عالم خواب، وارد شد و در گوش دیگری چیزی گفت. ایشان بسیار متأثر شد و گفت: این رویای صادقه است و حقیقتی است که بر آن شخص کشف شده است. ماجرا از این قرار بود که دیروز، من وارد شدم و در گوش یکی از همشهریانم گفتم که فلاینی از ایران آمده و سوغاتی می‌دهد، او هم در گوش دیگری گفت و یکی یکی از پای درس رفتند و درس استاد خلوت شد.

آیت الله العظمی سبحانی

در روایت آمده است: عالم آن است که دیدار آن شما را به یاد خدا بیاندازد. «تذکر کم الله رویته»؛ دیدن این عالم باعث می‌شود شما به یاد خدا باشید. جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج سید هاشم علامه مه‌ری، مصداق بارز این حدیثی است که از اجداد بزرگوارش به ما رسیده است. رؤیت و معاشرت با این عالم الهی، انسان را به یاد خدا و سرای دیگر می‌اندازد. سال‌ها ما در ایام تبلیغی در خرمشهر خدمت ایشان می‌رسیدیم و مورد لطف و محبتش بودیم. ما از ایشان جز ذکر خدا و احترام

۱- . نقل خواب توسط علامه برای نویسنده انجام پذیرفته است.

به کسانی که با او معاشرت می کردند چیزی مشاهده نکردیم. بر خلاف برخی که گاهی در مقابل افراد ذی نفوذ خضوع می کنند، ایشان هرگز در مقابل افراد ذی نفوذ، چه نفوذ مالی و چه نفوذ سیاسی، خضوع نمی کرد؛ صلابت و استقامت خود را حفظ می کرد. به روحانیت علاقه فراوانی داشت. انسانی بود دست و دل باز؛ آنچه به دستش می آمد، خرج دوستان و افرادی می کرد که به او مراجعه می کردند. نسبت به دنیا علاقه نداشت؛ خانه و زندگی بسیار مرفهی نداشت! خداوند این عالمان واقعی را که از خاندان رسالت اند و زبان و زندگیشان برای دیگران سرمشق است، در جامعه ما زیاد بفرماید!

بعد از انقلاب که ایشان خرمشهر را رها کردند و آمدند قم، گاه گاهی من خدمتشان می رسیدم؛ ولی کوچکترین گله از ایشان مشاهده نکردم؛ با آنکه خانه ایشان به دست صدامیان نابود شده بود. آنچه داشتند از بین رفت و با یک زندگی مختصر در قم به سر می بردند. کأنه این همه بلا متوجه او نشده است؛ یعنی در حقیقت مصداق آن حدیث اند که امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: ما خاندان پیامبر به آنچه خدا حکم و مقدر کند، راضی هستیم» رضی الله رضائنا اهل البیت؛ ما اهل بیت تابع رضای خدا هستیم». در منزل ایشان چیزی نبود که انسان بگوید بیت المال را حبس کرده اند.

ایشان عزت نفس بسیار عجیبی داشتند. در ظاهر خیلی به صورت آقایان زندگی می کردند، و از باطنش کسی آگاه نبود. هیچگاه برای احدی خم نمی شد، جز برای اهل فضل، فضیلت و تقوا.

افرادی که در زمان رژیم پهلوی در مصدر کار بودند، گاهی منزل بعضی از آقایان رفت و آمد می کردند، ولی هیچگاه خدمت ایشان نمی رسیدند؛ چون می دانستند که ایشان هیچ نوع آنها را نمی پذیرد.

ایشان به فرزندانش سفارش می کرد که راه علم را بروند؛ حتی اولین بار در آن زمان یکی از صبیّه های ایشان در قم مشغول علوم دینی شد. در مسجدی که داشت، برخی اوقات مردم را به فیض می رساند. انسان در مجالس، جز خوشی و خوبی چیز دیگری از ایشان مشاهده نمی کرد. هر چه خدمت به این عالم و این انسان وارسته کنند- که من در زندگی اش همه اش نقطه روشن دیده ام- در دفتر حسناشان نوشته می شود. (۱)

۱- . مصاحبه با حضرت آیت الله سبحانی (حفظه الله).

فعالیت های فرهنگی و اجتماعی

آیت الله علامه مهری در سال ۱۳۴۶ ه.ش. که از عراق وارد ایران شد، به دعوت جمعی از علما و مردم خرمشهر در آن شهر ساکن گردید و مورد احترام و محبت علما و مردم خوب این شهر قرار گرفت. ایشان در مسجد النبی به اقامه جماعت و هدایت و ارشاد مردم مشغول شد.

خرمشهر، به ویژه آبادان، به لحاظ موقعیت ویژه تجاری - اقتصادی و همچنین هم مرز بودن با کشور عراق، بیشتر مورد توجه حکومت طاغوت بود و سایه طاغوت بر این شهرها سنگینی می کرد. تبلیغات فرهنگ غرب در این شهرها بیشتر نمایان بود. لذا می طلبد که علما نیز به موازات این حرکات طاغوتی، نشر معارف الهی و قرآنی را بیشتر وجهه همت خود قرار دهند. به همین علت عالمانی فرزانه و سخنرانانی دانشمند به این شهر دعوت می شدند. علامه، حرکت فرهنگی بسیار خوبی شروع کردند. در مسجد النبی برای جوان ها کلاس تشکیل دادند. جوانان؛ اعم از پسر و دختر ضمن آموزش معارف دینی، از ارتقای قدسی و محضر الهی این عالم وارسته بهره مند می شدند. ایشان پس از نماز مغرب و عشا چند مسأله را برای عموم نمازگزاران می گفتند، سپس کلاس شروع می شد. جوان ها با ذوق و اشتیاق خاصی در این کلاس ها حاضر می شدند؛ هم تحصیل علم می کردند و هم کسب معنویت. به دلیل زندگی ساده و بدون تجمل و چهره معنوی و الهی علامه صحبت هایش بر جان و دل می نشست. بعدها همین کسانی که در این جلسات شرکت می کردند به تشکیل هسته های فرهنگی و آموزشی در مساجد دیگر مانند: مسجد جامع، مسجد امام علی، حسینیه اصفهانی ها و مسجد صاحب الزمان پرداختند؛ به ویژه قسمت خواهران و ایشان نیز مشوق و راهنمای این افراد بودند. علامه با این وسیله، کلیه مساجد شهر را فعال کرده بودند. رزمندگان شجاع و مدافعان دلیر خرمشهر و شهیدان زنده یاد که مرحوم علامه به آنها عشق می ورزید، از کانون همین جلسات وعظ که به وسیله وی و دیگر عالمان بزرگوار، صبور و روشن ضمیر این شهر تشکیل می شد، به پا خواستند. ایشان خود را وقف نموده بود و هر زمان که این جوان ها ابراز علاقه می کردند، به منزل ایشان می رفت. برنامه آموزشی علامه پس از پیروزی انقلاب نیز ادامه داشت. وقتی علمای خرمشهر اقدام به تاسیس دفتر حزب جمهوری اسلامی کردند، هر کدام از آنها بخشی از فعالیت های فرهنگی،

سیاسی و اجتماعی حزب را عهده دار شدند. برگزاری کلاس های تفسیر قرآن در شهر نیز بر عهده علامه بود. (۱)

فعالیت های سیاسی

علامه مهري همگام با عالمان خرمشهر سال ها روشنگری و تبلیغ و بر ملا کردن نقشه های شیطانی نظام طاغوتی را وجهه همت خود قرار داد. وی با شروع نهضت اسلامی، همگام با مردم و علمای گرانقدر خرمشهر در پشتیبانی از حرکت و رهبری امام [ره] به پا خاست. وی خود و فرزندانش در فعالیت های سیاسی و فرهنگی علیه نظام طاغوتی و خیزش های ضد انقلاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی شرکت فعال داشتند. منزل علامه، محل امنی برای نگهداری و پخش اطلاعیه های امام و محل تصمیم گیری برای فعالیت های سیاسی جوانان؛ به ویژه خواهران بود.

صبیه ایشان نیز یکی از چهره های سیاسی و فرهنگی بود و تصمیمات اساسی برای خواهران در منزل ایشان گرفته می شد. شخصیت های سیاسی هر گاه به خرمشهر می آمدند، به منزل ایشان می رفتند. منزل ایشان سنگر و محل امن برای فعالیت های سیاسی خواهران بود، به همین جهت منزلشان بارها مورد بازرسی ساواک قرار گرفت. فرزندان علامه؛ به ویژه صبیه ایشان همواره تحت تعقیب و بازداشت بودند، ولی دست از مبارزه و تلاش بر نمی داشتند.

علامه پس از پیروزی انقلاب نیز در پاسداری از انقلاب اسلامی همراه با دیگر عالمان شهر، لحظه ای غفلت نکرد.

وی در همراهی با متحصنین در مسجد جامع خرمشهر برای خلع سلاح افراد و کوتاه کردن دست فرصت طلبانی که به کانون فرهنگی - نظامی انقلابیون و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یورش برده بودند، و نیز برای تخلیه اماکن عمومی و دولتی و بسیاری از موارد دیگر، اطلاعیه ای صادر کردند و همراهی خود با مردم شهر و مخالفت با فرصت طلبان را اعلام داشتند. (۲)

تصمیم بر هجرت از خرمشهر همراه با دیگر روحانیون شهر برای اعلان انزجار و مخالفت با دخالت بیگانگان در امور شهر و ایجاد تفرقه و دودستگی بین مردم به ویژه کوتاهی مسئولان شهر

۱- . سید محمد تقی موسوی خرمشهری، زندگی و خاطرات، ص ۱۰۲.

۲- . زندگی و خاطرات، ص ۱۳۶.

نسبت به فعالیت های دینی و مذهبی از دیگر فعالیت های علامه است (۱) که در پی فرمان امام [ره] و در خواست ستاد عملیاتی امام خمینی متوقف شد. (۲)

علامه دلباخته ولایت، مطیع و دوستدار امام، پدر شهید و عاشق رزمندگان و مجاهدان فی سبیل الله بود. وی وجود مقام معظم رهبری را نعمت و رحمت الهی می دانست و با شهید آیت الله سعیدی، دوستی و الفت خاصی داشت. وی با مرحوم آیت الله مهری، نماینده امام در کویت که عمری در راه اعتلای اسلام و اهداف امام [ره] جهاد کرد و رنج تبعید را به جان خرید، انس و الفت خاصی داشت. فرزند آیت الله مهری می گوید: هر وقت ما با پدرمان عازم نجف اشرف می شدیم، میهمان علامه بودیم، با اینکه عموزادگان پدرم هم نجف بودند. روزی از ایشان سؤال کردم: چرا با وجود خویشاوندان نزدیکتر، شما به منزل علامه می روید؟ فرمودند: آنها عموزادگان من هستند؛ آقای علامه برادر من است. مرحوم علامه نیز وقتی به کویت سفر می کرد، میهمان آقای مهری می شد. این، بیانگر نزدیک بودن مدار فکری و روحی و اهداف این بزرگواران به یکدیگر است.

علامه مهری هرگز حاضر به ترک خرمشهر نبود. با اینکه به تازگی چشمش را عمل کرده بود و زندگی در این شهر برایش بسیار مضر بود، اصرار داشت در کنار رزمندگان بجنگد. فرزندانش در کنار جوانان خرمشهر مشغول دفاع از شهر بودند؛ ولی او اصرار بر ماندن داشت که با اصرار زیاد و وساطت دوستان، راضی به ترک خرمشهر شد.

بازماندگان

علامه علاوه بر تبلیغ و ارشاد نشر معارف اهل بیت علیهم السلام، فرزندان صالح و خدمتگزاری از خود به جای گذاشت. وی دارای پنج پسر و دختر بود که یکی از فرزندان پسرش به درجه رفیع شهادت نایل گشت. فرزندانش عبارتند از:

۱. سید محمد جواد علامه فرزند بزرگ مرحوم

۲. سید محمد تقی علامه

۱- . زندگی و خاطرات، ص ۱۳۵.

۲- . زندگی و خاطرات، ص ۱۳۴.

۳. سید محمد رضا علامه؛ از طلاب علوم دینی است و چند سال در قم، در مدرسه رسالت به تحصیل پرداخت. وی پس از اتمام سطح به خرمشهر بازگشت و در حال حاضر نیز در آنجا به فعالیت های اجتماعی و فرهنگی همت گماشته است.

۴. سید اسماعیل علامه

۵. شهید سید ابراهیم علامه

یکی از دختران علامه از طلاب علوم دینی و تحصیل کرده حوزه علمیه قم است و سال ها به تبلیغ و ارشاد و فعالیت های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در خرمشهر مشغول بوده است.

شهید سید ابراهیم علامه

شهید سید ابراهیم علامه در سال ۱۳۴۰ ه.ش. در شهر مقدس نجف اشرف در جوار بارگاه ملکوتی مولی الموحدين امير المومنين على عليه السلام دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۴۶ ه.ش. همراه خانواده به دنبال حکم نمایندگی که از جانب حضرت امام خمینی [ره] به پدر بزرگوارش داده شد، به ایران آمد و در خرمشهر سکونت یافت. سید ابراهیم از کودکی از بهره هوشی بالایی برخوردار بود. در شش سالگی ابتدا به صورت مستمع آزاد در دبستان «بزرگمهر» به تحصیل مشغول شد و سپس به جهت ضریب هوشی بالا به عنوان دانش آموز رسمی پذیرفته شد و بدین ترتیب، مقاطع تحصیلی را با موفقیت های چشمگیری پشت سر گذاشت.

علاقه و توجه به مسائل دینی، سید ابراهیم را بر آن داشت که با تشکیل «مکتب قرآن» در حسینیه اصفهانی های خرمشهر به هم سن و سالان خود خدمت نماید. ساواک مرتب ایشان را به علت برگزاری چنین فعالیت هایی مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار می داد و همواره در صدد تعطیلی و برچیدن «مکتب قرآن» و پراکنده کردن جوانان بود.

در ایام پرتاب و تاب انقلاب، سید ابراهیم با شرکت در تظاهرات و پخش اعلامیه هایی که از نجف اشرف به دست پدر بزرگوارش می رسید، حساسیت ساواک را برانگیخت و تحت تعقیب قرار گرفت. با اقدام به موقع خانواده، سید ابراهیم مدتی از شهرستان خرمشهر به جای دیگری مهاجرت کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی سید ابراهیم با دیگر برادران خرمشهری در کمیته انقلاب فعالیت می نمود. وی پس از تشکیل سپاه پاسداران، تصمیم گرفت به عضویت سپاه درآید و به مردم و

دستاورد های انقلاب خدمت کند. او پس از پیوستن به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهت گذراندن دوره نظامی به اهواز عزیمت و زیر نظر شهید دکتر چمران دوره لازم را گذراند. سید، همزمان با دوره آموزش نظامی و شروع جنگ تحمیلی، در کنار شهید دکتر چمران و دیگر همزمانش در عملیات آزادسازی «بستان» شرکت کرد.

وی با شنیدن خبر اشغال خرمشهر به این شهر بازگشت و در حسینیه اصفهانی ها، در کنار سایر دوستان، به پیکار با دشمن بعثی پرداخت.

سید ابراهیم در سال ۵۹ برای شناسایی موقعیت دشمن که مرتب مسجد جامع را مورد هدف قرار می دادند، در خیابان «بهروز»، در نزدیکی آتش نشانی سابق کمین نمود، که مورد اصابت گلوله دشمن بعثی قرار گرفت و به فیض شهادت نایل آمد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

عروج ملکوتی

عبد صالح خدا حضرت آیت الله علامه مهری، که قلبش به نور الهی متجلی بود و عشق ولایت در آن موج می زد، سال های آخر عمر را در کنار بارگاه ملکوتی عمه سادات فاطمه معصومه علیها السلام به شوق دیدار یار سپری می کرد تا اینکه لحظه موعود فرا رسید. وی پس از عمری تلاش و تبلیغ و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام سر بر آستان دوست نهاد و در صبحگاه هفتم آذر ۱۳۷۸ برای همیشه چشم از دار فانی فرو بست. پس از تشییع با شکوه در قم و اقامه نماز توسط عارف واصل حضرت آیت الله العظمی بهجت [ره]، در گلزار شهدای علی بن جعفر برای همیشه آرمید. عاش سعیداً و مات سعیداً. خداوند او را با اجداد طاهرینش محشور بفرماید.

منابع

۱. الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ تهرانی، ناشر: دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶ م.
۲. زندگینامه علامه بحرینی، سید محمد برهانی، ناشر: مکتبه النجاح، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.
۳. علامه بحرانی آینه ابرار، سید مصطفی علامه مهری، ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ه.ش.
۴. نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو، محمد رضا رحمتی، ناشر: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۱ ه.ش.
۵. ولایت فقیه، زیر بنای فکری مشروطه، تألیف سید محمد تقی آیت اللهی.

۶. ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر، ج ۱، ناشر: انتشارات زائر، ۱۳۷۷، قم.
۷. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ناشر: دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۶هـ.ق.
۸. امل الامل، حر عاملی، ناشر: دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۳۶۲هـ.ش.
۹. لؤلؤ البحرین، شیخ یوسف بحرانی، ناشر: دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۶هـ.ق. - ۱۹۸۶م.
۱۰. ریاض العلماء، عبدالله افندی، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۱هـ.ق.
۱۱. زندگی و خاطرات، سید محمد تقی موسوی خرمشهری، ناشر: دارالنشر اسلام، قم، چاپ اول.
۱۲. جامع الانساب، سید محمد علی روضاتی، ناشر: جاوید، اصفهان.
۱۳. انوار البدرین، فی تراجم علماء القطیف والاحسا و البحرین، شیخ علی بلاذی، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۷هـ.ق.
۱۴. بیت المال در سیره ابرار، سید مصطفی علامه مهری، ناشر: معروف، قم، ۱۳۷۷ش.
۱۵. عرفان واقعی و عارف حقیقی، سید محمد علی مکی، نشر برقی، قم، ۱۳۸۹هـ.ش.
۱۶. مهدی موعود یارانی این گونه دارد، سید مصطفی علامه مهری، ناشر: علامه بحرانی، قم، ۱۳۸۰هـ.ش.
۱۷. مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت آیت الله عبدالحسین لاری، ناشر: بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۸هـ.ق.

آیت الله سید محمد علی جزائری آل غفور (ره) «قلب سلیم» / سید اکبر میر صفی

اشاره

مطلع سخن

شهر تاریخی شوشتر یکی از شهرستان های استان خوزستان می باشد که در جنوب غربی ایران و شمال خوزستان واقع شده است. فاصله آن تا اهواز ۸۵ کیلومتر و تا تهران ۸۳۱ کیلومتر می باشد. بالغ بر ۱۸۵۶۲۴ هزار نفر جمعیت دارد که بعد از کلانشهر اهواز و شهرهای دزفول و آبادان چهارمین شهر پر جمعیت خوزستان به شمار می رود.

آن شهر به لحاظ ایمان مداری مردمانش لقب دارالمؤمنین به خود گرفت (۱) و مهد پرورش عالمانی بس بزرگ و نامور چون واعظ شهیر شیخ جعفر شوشتری (ره) و قاضی نورالله شوشتری ملقب به شهید ثالث (۲) و... گردید.

از جمله تربیت یافتگان آن دیار سلسله سادات شریف جزائری (۳) می باشند که در این نوشتار در صدد تبیین زندگی و شخصیت والای یکی از عالمان وارسته ی آن خاندان پاک؛ یعنی حضرت آیت الله

۱- . سایت ویکی پدیا.

۲- . معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی بوشهری، حرف ش.

۳- . سرسلسله سادات جزائری به فقیه، محدث و ادیب امامی قرن یازدهم و دوازدهم هـ. ق سید نعمت الله جزائری برمی گردد که سه قرن در منطقه خوزستان خصوصاً شوشتر، خدمات ارزنده ای کردند. نسب بالاتر آنها به عبدالله بن موسی بن جعفر فرزند امام کاظم علیه السلام می رسد. بزرگترین پسر سید نعمت الله، سید نورالدین بود که نسب عموم سادات جزائری به وی بر می گردد. از این رو به آنان سادات (نوریه) نیز می گویند. وجه تسمیه آنان به سادات جزائری این است که سید نعمت الله طبق گفته خودش در روستای صباغیه از جزایر بصره، محلی میان دجله و فرات متولد شده است. شجره مبارکه یا برگی از تاریخ خوزستان، ج ۱، ص ۳۵۵ و ۲۲، از سید محمد جزائری.

حاج سید محمد علی آل غفور (جزائری) قدس سره می باشیم، باشد که مرضی خداوند متعال و مورد توجه آقا امام عصر (عج) قرار گیرد.

ولادت

حضرت آیت الله سید علی آل غفور که نسب شریفش با هشت واسطه به علامه سید نعمت الله جزائری متوفی ۱۱۱۲هـ-ق از شاگردان علامه مجلسی و فیض کاشانی می رسد، در بهمن ماه سال ۱۳۱۷ هـ ش مصادف با عید سعید غدیر ۱۳۵۷ هـ-ق تولد یافت. تولد او در چنین روزی نقطه سعادت در حیات طیبه ی ایشان است؛ چون سالی که نیکوست از بهارش پیداست. او در شهرستان شوشتر در خانواده ای مذهبی و روحانی دیده به جهان گشود. پدرش سید محمدتقی به خاطر حُبّی که به اهل بیت علیهم السلام داشت، نام ترکیبی محمد علی را بر وی نهاد.

تحصیلات و اساتید

سید محمد علی در طفولیت (۴ سالگی) پدرش را از دست می دهد و تحت تکفل برادر بزرگ حاج سید مرتضی قرار می گیرد. از قافله ی تحصیل عقب نمی ماند و دوره ی ابتدایی را در مدرسه ی ملی شوشتر که به صورت دولتی و مردمی اداره می-شده (به مدیریت آقای حقّانی) می گذراند. مدرسه ملی مدرسه ای بود شبیه مکتبخانه که بسیاری از علمای شوشتر دوره ی ابتدایی را در آن مدرسه گذرانده اند.

آیت الله حاج سید محمد حسن آل غفور برادرزاده ی ایشان (امام جمعه محترم پیشین شوشتر) خاطرات خود را از آن مدرسه چنین بیان می کند: «من و سید محمد علی مانند دو برادر در منزل کنار هم بودیم تا اینکه به مدرسه رفتیم. ایشان کلاس ششم بود و من کلاس اول. روش مدیر مدرسه

آقای حقانی این بود که کلاس های بالاتر شاگردان پایین تر را درس بدهند؛ نتیجتاً من هم دوست ایشان بودم و هم شاگردش. بعد هم با هم برای تحصیل به نجف اشرف رفتیم. به خاطر علاقه ای که به هم داشتیم، ایشان چون در نجف خانه داشتند، اصلاً اجازه نمی دادند که من موقع شام و نهار در حجره بمانم. در حالی که خانه شان خیلی هم کوچک بود. (۱)

سپس ایشان جهت ادامه دادن راه مرحوم پدرشان به تحصیل علوم دینی مشغول شدند و تا کتاب معالم الاصول را در شوشتر در محضر آیت الله سید محمد حسن آل طیب فراگرفتند. آنگاه با توجه به شهرت بالای علمی حوزه نجف اشرف، علی رغم مشکلاتی که رفتن به آنجا داشت، به خاطر روابط بد ایران و عراق که می بایست به طور قاچاق از طریق نهرها و نخلستان ها با قایق به آن جا رفت، همه سختی ها را به جان خرید و در سن بیست سالگی در سال ۱۳۳۷ هـ ش به آن جا عزیمت کرد و به ادامه ی تحصیل پرداخت. لمعتین را در محضر آیت الله مدنی (شهید محراب) و حاج شیخ غلامرضا باقری اصفهانی و رسائل و مکاسب را در محضر آیت الله محمد جعفر مروّج و آیت الله باقری به اتمام رساند و کفایه را نیز در محضر آیت الله شیخ محمد کاظم تبریزی فرا گرفت.

همزمان با تحصیل، دو جلد کفایه را شرح نمود. آنگاه از سال ۱۳۸۳ هـ ق از دروس اصول و فقه آیت الله العظمی خوئی قدس سره بهره جست و تمام دروس ایشان را که مدّت هشت سال شرکت می کرد تقریر نمود. بعد از تشرف امام خمینی رضوان الله تعالی علیه به نجف اشرف تا سال ۱۳۵۰ هـ ش در دروس فقه ایشان شرکت کرد و از محضرشان بهره ی فراوان برد و موقعی که به قم تشریف آورد دو سال در دروس فقه مرحوم آیت الله گلپایگانی و منتظری شرکت نمود. (۲)

در رابطه با تحصیل و تدریس آن مرحوم دو نکته قابل دقت است. اول اینکه به درس و بحث خیلی اهتمام داشت و از فعالان برگزاری دروس بود. ایشان فرمود: درس کفایه آیت الله تبریزی که در حقیقت به منزله درس خارج بود، جلد اولش دو سال و نیم طول کشید و من در این مدت فقط یک روز غایب بودم، آن هم بنا شد درس تعطیل باشد ولی استاد درس داده بود و بنده مطلع نشدم. (۳)

۱- بر اساس مصاحبه صورت گرفته با ایشان.

۲- به نقل از دست نوشته های ایشان که فرزند ارشدش در اختیار ما قرار داده است، ص ۳۴.

۳- به نقل از دست نوشته های ایشان که فرزند ارشدش در اختیار ما قرار داده است، ص ۳۴.

باز آیت الله سید محمد حسن آل غفور در این زمینه چنین بیان می دارد: «آن مرحوم درسی را که می خواند و یا تدریس می کرد، می نوشت و حتی پاک نویس نیز می نمود، به طوری که الان ۴۹ سر رسید پر از مطالب و خاطره از ایشان به یادگار مانده است». (۱)

دوم این که هم در تحصیل و هم در تدریس، رابطه ی او با استادش و شاگردانش رابطه پدر و فرزندی بوده به طوری که آیت الله مروّج که خیلی در اجتهاد سخت گیر بود، به ایشان می فرمایند هر چه من دارم تو هم داری، ایشان فرموده بود که من در درس نمی توانم شوخی کنم همان طور که استاد ما مرحوم آیت الله تبریزی با ما شوخی می کرد، چنین نقل می کند که من چشمم ضعیف شده بود و عینک می زدم در درس از ایشان زیاد سؤال می کردم؛ روزی ایشان به من فرمود شما دیگر لازم نیست درس را بفهمی چون عینکی شده ای. (۲)

سوابق و فعالیت ها

الف) اجتماعی

یکی از آموزه های دینی ما بر آورده کردن نیازها و رفع مشکلات دیگران است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من قضی لمؤمن حاجه قضی الله له حوائج کثیره اذناهنّ الجنّه؛ هر کس حاجت مؤمنی را بر آورده کند، خداوند حاجت های زیادی برای او بر آورده می کند که نزدیکترینش بهشت است».

یا فرمود: «سید القوم خادمهم». مرحوم آل غفور در این امر سر آمد بود. وقتی که از ایشان سؤال می شود که شیرین ترین خاطره ی شما در طول عمرتان چیست، می فرماید حل مشکلات حجاج در سفر مکه و علما و زائرین عتبات در سفر نجف (۳)، یا وقتی از ایشان می پرسند اگر دوباره جوان شوید به چه کاری مشغول می شوید، در جواب می فرماید خدمت کردن به مردم بزرگ ترین افتخار من است. (۴) از جمله خدمات ایشان در بعد اجتماعی به موارد زیر می توان اشاره کرد:

- ۱- مصاحبه با ایشان.
- ۲- دست نوشته ها، ص ۲۴.
- ۳- مصاحبه با ایشان.
- ۴- به نقل از نشریه شریعت.

۱. حضور در جبهه های نبرد حق علیه باطل بیش از ده مرتبه، آن هم با روحیه ی باز و شاد همراه با مزاح و شوخی با رزمندگان اسلام مثلاً وقتی که راننده با سرعت بالا می رفت می فرمود من نمی خواهم شهید اجباری بشوم، می خواهم در جبهه شهید شوم. (۱)

۲. حل مشکل مردم به ویژه علما و طلاب: آیت الله جزائری امام جمعه ی محترم اهواز در این زمینه فرمود: چون ایشان سخنرانی می کرد و وضع مالی شان از دیگران کمی بهتر بود، اگر مطلع می شد کسی نیاز مالی دارد به هر صورتی که ممکن بود مشکل او را حل می کرد. (۲) در سفرهای حج با این که از سال ۱۳۵۳ به بعد روحانی کاروان بود و روحانی کاروان اتاق جداگانه دارد و شرایط خاص خودش را دارد، ایشان خودشان بلند می شد، سفره می انداخت، غذا توزیع می کرد و اگر اختلافی بین حجاج بود، مجدّانه آن را حل می کرد و افراد ضعیف و پیر را خودش می برد و سعی و طواف آن ها را به اتمام می رساند. (۳) لذا در روز عرفه وقتی حاجی های خوزستان خصوصاً کسانی که ایشان را می شناختند، متوجه رحلت ایشان شدند بسیار متأثر گردیده و برای او طلب غفران کردند. حتی در بعثه ی مقام معظم رهبری نیز از ایشان ذکر خیر شد و برای شادی روحشان طلب رحمت کردند (۴)

۳. تشکیل صندوق قرض الحسنه برای حل مشکلات طلاب، موقعی که در نجف اشرف تشریف داشتند که این امر حاکی از بینش ایشان در آن زمان بوده است.

۴. تشکیل جلسات تمرین منبر: موقعی که در نجف بودند با وضع یک سری از مقررات و آیین نامه ها از جمله موارد زیر، جلسات تمرین منبر برگزار می کردند.

۱. زمان منبر کمتر از نیم ساعت باشد. ۲. منبر باید حداقل حاوی یک آیه و دو حدیث و یک داستان و شعر و مرثیه باشد.
۳. موضوع منبر باید مناسب با وفیات و اعیاد و... باشد. ۴. از غیر طلاب هم باید در جلسه جهت استماع حضور داشته باشند.
۵. اشکالات باید در کاغذی یادداشت و بعداً به خود خطیب گفته شود و اگر اشکال در قرائت آیه یا احادیث است، عموم حضار مطلع شوند. ۶.

۱- دست نوشته ها.

۲- مصاحبه با ایشان.

۳- مصاحبه با ایشان.

۴- مصاحبه با ایشان.

هرکسی در وقت مقرر حاضر نشود، باید مبلغی جریمه دهد و اگر ندارد باید قرض کند، که آئین نامه فوق مورد امضای موافقین از جمله ایشان قرار گرفت. (۱)

۵. اهتمام به صله ی رحم و سرزدن به فامیل و حل مشکلات آنان.

ب) فعالیت های سیاسی

هم زمان با آغاز نهضت عظیم امام خمینی (ره) در سال ۴۲ ایشان خود را ملزم به پیروی و حمایت از آن می دانست و وقتی که رژیم امام را تبعید می کند، ایشان یکی از امضا کنندگانی بود که خواستار آزادی امام (ره) می شود. (۲)

آیت الله حاج سید علاءالدین موسوی از علمای برجسته خوزستان چنین بیان می کند: «موقعی که ایشان در نجف بود یک رادیو و ضبطی آورد و چند نفری می-نشستیم و سخنرانی های امام را گوش می دادیم. آن روز چنین کاری با توجه به جو حاکم بر حوزه ی نجف و کم رنگ بودن مسائل سیاسی و نیز کمبود رادیو آن هم در آغاز طلبگی و نوجوانی ایشان کار خیلی مهمی بود». (۳)

آیت الله سید محمد حسن آل غفور نیز چنین اظهار می دارد: «به خاطر علاقه ی وافری که ایشان به حضرت امام (ره) داشت، زمانی که امام می خواست بعد از تبعید از ترکیه به نجف تشریف بیاورد، ایشان یک تیم استقبال کننده تشکیل داد و حتی تا بغداد به استقبال امام رفت و خودش فرمود، موقعی که امام به مدرسه ی آخوند تشریف آوردند، اولین طلبه ای بودم که دست امام را بوسیدم». (۴)

به دنبال حضور امام در نجف اشرف، ایشان در درس خارج فقه و ولایت فقیه امام شرکت می کند و می فرماید یک روزی که کنار مدرسه ای که امام درس می داد سبزی فروشی هی داد می زد الی فجل، الی خجل (تربچه دارم)، امام فرمود: اسلام برای این الی فجل هم برنامه دارد. (۵)

بعد از برگشت اجباری ایشان به ایران (چون حزب بعث، ایرانیان مقیم در عراق خصوصاً علما را به طرز بدی از نجف اخراج می کرد) در سال ۱۳۵۰ هـ ش به دنبال درخواست مردم ماهشهر مبنی بر

۱- یک: نورالدین موسوی جزائری، دو: علی موسوی الجزائری (المعلم)، سه: محمد حسن الجزائری آل سید غفور، چهار: محمد علی الموسوی الجزائری، پنج: محمد علی الجزائری آل سید غفور، شش: محمد الموسوی المروّج، هفت: عبدالکریم طالب زاده، هشت: سید محمد منجم، نه: سید طیب الموسوی، ده: سید طیب الجزائری، یازده: سید محمد جواد موسوی، ویژه نامه صفحه ۱۱۸.

۲- امام خمینی (ره) در آئینه اسناد، ج ۲، ص ۵۹.

۳- مصاحبه با ایشان.

۴- . مصاحبه با ایشان.

۵- . مصاحبه با ایشان.

اعزام یک روحانی برجسته از مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) به آن شهر و با توجه به شناخت و اعتماد معظم له به ایشان، وی را به آنجا اعزام می نماید و این جمله ی زیبا را که حاکی از نهایت حسن نیت به ایشان بوده، خطاب به وی بیان می فرماید: امیدوارم با رفتن شما، ماهشهر ماه شهر شود، و چنین هم می شود. چون با سخنانی های انقلابی ایشان، مردم آگاه می شوند و شرکت نفتی ها اعتصاب می کنند و رژیم حقوق آنان را قطع می کند و وضع شهر حالت انقلابی به خود می گیرد. (۱)

در این زمینه این خاطره از همسرشان (بی بی بزرگ بهشتی شوشتری) هم شنیدنی است و هم حاکی از توکل عالی ایشان به خدا و به قول شاعر:

تکیه بر تقوا و دانش کافری است راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدهش

حاج آقا در مسجد جامع - مسجد بزرگ شهر - اقامه ی نماز می کرد. وقتی که شرایط سخت و بی پولی اعتصاب کنندگان شرکت نفت را دید، خیلی ناراحت شد. روزی تصمیم گرفت استخاره کند و اگر خوب آمد اعلام کند هر کسی پول ندارد بیاید از ما بگیرد و این تصمیم از دو جهت مشکل بود؛ اول این که پول چندانی نداشتند. دوم این که توکل بالایی را می طلبید. از قضا استخاره خوب آمد و ایشان موضوع را اعلام کرد. از صبح تا شب جمعیت زیادی جلو مسجد جمع می شدند و کمک می خواستند. بعد از آن عده ای از پول دارهای شهر که فهمیدند حاج آقا نیاز به حمایت دارند او را همراهی کردند و از طرفی هم حاج آقا با چند محافظ رفتند اهواز و از آدم های خیر پول گرفت و بین آنان تقسیم کرد. (۲)

قبل از پیروزی انقلاب، در قم محضر امام شرفیاب می شود و اجازه ی مصرف وجوهات شرعیه را از امام می گیرد و بیش از یک میلیون تومان بین کارمندان اعتصابی تقسیم می کند. (۳)

بعد از حمله ی وحشیانه ی کماندوهای رژیم به منزل آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) و شهید کردن تعدادی از علما و مردم، طی ارسال نامه ای به معظم له آن را محکوم نموده و حمایت خویش را از معظم له اعلام می دارد. (۴)

۱- . مصاحبه با ایشان.

۲- . دست نوشته ها، ص ۲۰.

۳- . ویژه نامه، ص ۱۶۸.

۴- . ویژه نامه، ص ۱۶۴.

در تاریخ ۲۴/۱/۱۳۵۴ رژیم، مراسم نیایشی جهت دعا برای شاه برگزار می کند و از ایشان جهت شرکت در آن مراسم دعوت به عمل می آید اما ایشان خود داری می نماید که در نتیجه ساواک طی نامه ای گزارش آن را به مسئولین مربوطه می دهد و وی مورد مؤاخذه قرار می گیرد. (۱)

به دنبال مقاله ی اهانت آمیز روزنامه ی اطلاعات به ساحت مقدس امام (ره) و اعتراض مردم قم و دیگر شهرها و شهادت عده ای جهت اعتراض به این امر یک هفته مساجد تعطیل می شود. اما آیت الله آل غفور غیر از وقت نماز مردم را در مسجد جامع ماهشهر جمع نموده و با در دست داشتن روزنامه به افشاگری و کذب بودن مطالب مندرج در آن می پردازد که این امر موجب عکس العمل منفی ساواک در مقابل ایشان می گردد. (۲)

در سال ۱۳۵۹ هـ ش از طرف امام (ره) به امامت جمعه ی علی آباد کتول منصوب می شود و بعد از دو سال اقامه ی نماز جمعه در آن شهر که منشاء برکات زیاد بود و موجب اتحاد مردم گردید، مجدداً به قم بر می گردد. (۳)

ج) فعالیت های علمی و تبلیغی

اشاره

فعالیت های علمی و تبلیغی که در چهار بخش به بررسی و تبیین آن می-پردازیم:

الف) تدریس و شاگردان

تدریس در دو سطح حوزوی و دانشگاهی؛ حوزوی از زمانی که در شوشتر بوده اند، مثلاً موقعی که معالم را می خواند، سیوطی و حاشیه را درس می داد. ایشان از سال ۱۳۶۷ هـ ش به بعد نیز دروس فقه و تفسیر و اخلاق را در دانشگاه تدریس می کرده است (۴) آن هم با تسلط کامل بر درس با بیان زیبا و دسته بندی منسجم و منظم مطالب و با جذب ی فراوان.

در درس مکاسب ایشان که در مدرسه ی آیت الله العظمی گلپایگانی برگزار می شد، بیش از صد نفر شرکت می کرد که برخی از آنان از افراد سرشناس و نامور کشور بودند از جمله آقایان: «دکتر نجف لک زائی، مسؤل پژوهشکده علوم سیاسی دفتر تبلیغات؛ آقا رحیم خواجه موگهی، معاونت مرکز

۱- ویژه نامه، ص ۱۶۷.

۲- ویژه نامه، ص ۱۵۶.

۳- دست نوشته ها، ص ۲۱.

۴- به نقل از سید محمد، فرزند ارشد ایشان.

علمی کاربردی که تألیفات زیادی هم دارد؛ سید علی رضوی؛ آیت الله سید محسن علوی گرگانی، از اساتید به نام حوزه دکتر سید محمد رضا شریعتمدار، از اساتید حوزه و دانشگاه؛ دکتر سید محمد حسین طباطبایی علم الهدی، حافظ کل قرآن؛ فرزند ارشدشان سید محمد آل غفور؛ حجت الاسلام سید مصطفی آل غفور داماد ایشان و مسؤول کتاب فروشی دارالشفاء؛ سید احمد سید موسوی؛ کارشناس مدیریت دولتی.

ایشان می گویند: بعد از ۱۲ سال تدریس در دانشگاه عالی قم به حاج آقا قاضی (ره) رییس آن گفتم من دیگر می خواهم خداحافظی کنم (۱) دیگر به دانشگاه نمی آیم. مخالفت کرد و گفت دانشجویان ما گاهی از شرکت در دروس برخی از اساتید که از تهران می آیند امتناع می کنند و اما چهار تا از اساتید حوزه هستند که با رغبت در دروس آن ها شرکت می کنند و یکی از آن ها شما هستید. دانشجویان وقتی چهره ی شما را می بینند، روحیه می گیرند. (۲)

(ب) منبر و تبلیغ

علی علیه السلام فرمود: «تکلموا تعرفوا فان المرء مخبوء تحت لسانه» (۳)

به قول سعدی:

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

یکی از جلوه های شخصیتی مرحوم آل غفور، بیان شیوای ایشان بود که در قالب منبر بروز کرده بود با چنین خصوصیات:

۱. استفاده از آیات و روایات در آغاز سخن

۲. استفاده از داستان های شیرین و آموزنده

۳. استفاده از نکات نغز تفسیری و حدیثی

۴. استفاده از کلمات قصار بزرگان خصوصاً علما

۱- . دست نوشته ها، ص ۲۵.

۲- . ویژه نامه، ص ۱۱۴.

۳- . دست نوشته ها، ص ۲۱.

۵. استفاده از خاطرات و تجارب شخصی
۶. استفاده از تجارب بزرگان خصوصاً علما
۷. استفاده اشعار شعرا، خصوصاً شعرای اخلاقی
۸. استفاده از طنز، لطیفه و تمثیلات
۹. رعایت سادگی لفظی و محتوایی
۱۰. رعایت تنوع و قالب های مختلف سخنوری
۱۱. رعایت نشاط و توجه به خسته نشدن مخاطب
۱۲. رعایت وقت و شروع و ختم به موقع
۱۳. رعایت یکسونگری به همه ی مخاطبان
۱۴. رعایت بیان مطالب با اعتقاد درونی و سوز قلب
۱۵. وارد نشدن در باندهایی و جناح گرایی
۱۶. ختم سخن با مرثیه و یا دعا (۱)

و اینها نبود مگر به خاطر علاقه و تمرین و ممارست زیاد ایشان به منبر از همان ابتدای طلبگی که خود فرموده بود: من از اول طلبگی هم تدریس و هم تبلیغ و هم تألیف را شروع کردم. لذا می بینیم موقعی که در نجف اشرف تشریف داشتند با تحمل تمام سختی ها ایام تبلیغاتی مثل ماه مبارک رمضان و محرم و تابسان ها تشریف می آورد شوستر، منبر می رفت و بر می گشت و ده سال هم در شهر آغاچاری منبر می رفت و چند سالی هم در قم بود و در ماه های رمضان هر روز بعد از نماز عصر در مسجد تاریخی امام حسن عسکری علیه السلام و در ماه های محرم و صفر هر شب در مسجد امام جواد علیه السلام واقع در خیابان باجک منبر می رفت و خیل عظیم جمعیت از آن بهره می برد. (۲)

ج) اقامه نماز جماعت

از سال ۱۳۶۱ تا رحلتش در طول سال صبح ها در مسجد امام جواد علیه السلام و ظهرها و شب ها در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام چهار راه بازار شبستان آیت الله حائری اقامه نماز جماعت داشت.

۱- . به نقل از دکتر سید محمد رضا شریعت مدار، شاگرد آن مرحوم.

۲- . مصاحبه با ایشان.

تألیفات

اشاره

یکی از آثار ماندگار مرحوم آل غفور، تألیفات ایشان است که برخی از آن ها به چاپ رسیده و برخی چاپ نشده اند که در دو بخش جداگانه به معرفی آن ها می-پردازیم.

الف) آثار چاپ شده

۱. شرح مزجی مکاسب (شرحی که با متن مخلوط است) در ۱۴ جلد که ۶ جلد آن را در سال ۱۳۸۳ توسط نشر امام منتظر به چاپ رسیده است. جلد ۱ الی ۳ آن شرح مکاسب محرّمه و مجلّدات ۴-۵-۶ شرح باب بیع مکاسب می باشد. در جلد اول به شرح زندگانی شیخ انصاری و در آخر هر جلد به کنیه و القاب علمایی که شیخ انصاری مختصر بیان کرده، پرداخته شده است. چنین شرحی برای اولین بار از ابتکارات آن مرحوم است که حاکی از دقت ایشان می باشد.

۲. چراغ هدایت، شامل ۲۵ سخنرانی از معظم له درباره ی امام حسین علیه السلام که نام آن از حدیث شریف نبوی «انّ الحسین مصباح الهدی» اقتباس شده که در سال ۱۳۸۲ توسط نشر بنی زهراء منتشر شده است.

اوصاف روزه داران: شرح خطبه ی شعبانیه پیامبر صلی الله علیه و آله که حاوی ۲۶ سخنرانی ایشان در ماه مبارک رمضان ۱۳۶۹ هـ ش در مسجد امام حسن علیه السلام می باشد و توسط نشر دارالمجتبی در سال ۱۳۸۳ هـ ش به چاپ رسیده است.

۴. دروس اخلاق اسلامی: که شامل مجموعه ای از دروس اخلاق ایشان در دانشگاه باقرالعلوم و دانشگاه عالی قم می باشد و توسط انتشارات مرکز مدیریت حوزه در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسیده است.

۵. از هر چمن گلی: گلچینی کشکول مانند و حاوی مواعظ و لطایف و نکات گوناگون از جمله ۱۳۸ حدیث است که در سال ۱۳۸۲ توسط انتشارات المنتظر به چاپ رسیده است.

ب) آثار چاپ نشده

۱. شرح العروه الوثقی، ۳ جلد به زبان عربی: تقریرات ۸ سال درس خارج فقه آیت العظمی خوئی (ره)

۲. مبانی الاصول به زبان عربی: تقریرات ۸ سال درس خارج اصول آیت العظمی خوئی (ره)

۳. تحقّق الکفایه به زبان عربی: تقریرات درس کفایه آیت الله میرزا کاظم تبریزی (ره)

۴. شرح کفایه الاصول مرحوم آخوند خراسانی

۵. سخنرانی های نجف اشرف: شامل ۳۴ سخنرانی در ایام ولادت معصومین علیهم السلام.

۶. خاطرات نخستین سفر حج ایشان که در سال ۱۳۵۳ هـ ش مشرف شده اند، به ضمیمه شرح تاریخی و جغرافیایی مشاهد مشرفه ی مکه و مدینه. (۱)

ویژگی های اخلاقی آن مرحوم

۱. عشق به عبادت

خوشر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

آیت الله سید محمد حسن آل غفوره، امام جمعه ی پیشین شوستر که سال ها با آن مرحوم معاشرت داشته ، جنبه ی عبادی ایشان را چنین توصیف می کند: «ایشان برنامه ی عبادی خاصی داشتند مثلاً در ماه های مبارک رمضان که هوای نجف خیلی هم سرد بود و کوچه ها یخ می زد، یک ساعت قبل از اذان صبح به حرم مشرف می شد و نماز شب می خواند و نماز صبح را هم در آن جا می خواند و بعد از نماز صبح هم روی صفه ی حضرت امیر می نشست و تا طلوع آفتاب قرآن تلاوت می کرد.

و شب ها نیز بعد از درس آیت الله خویی (ره) و بعد از مباحثه، برای عرض سلام به حرم مشرف می شد. این کار هر شب ایشان در ۱۳ سال حضور در نجف اشرف بود». (۲)

برخی از زائران نقل کرده اند وقتی ایشان در سرزمین مقدّس عرفات دعای شریف عرفه را می خواند، ما احساس می کردیم که ملائک دارند دعا را با ایشان زمزمه می کنند. (۳)

آیت الله حاج سید طیب جزائری رییس مؤسسه علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و از اساتید حوزه، از معاشرین آن مرحوم چنین می گوید: «چند بار با ایشان پیاده از نجف اشرف به کربلای معلّی رفتیم که تقریباً سه روز طول می کشید اما خوش خلقی ایشان سبب آسانی سفرها می شد. در این سفرها آن قدر دعا می خواند که من لقب دَعَاء به او دادم (کسی که از دعا خواندن خسته نمی شود)». (۴)

۱- . مصاحبه با ایشان.

۲- . مصاحبه با ایشان.

۳- . به نقل از آیت الله آل طیب.

۴- . به نقل از سید محمد مهدی طباطبایی.

۲. اخلاص در عبادت و سایر اعمال

عن الصادق علیه السلام: «من تکلم لله و عمل لله و علم لله دُعِيَ في ملکوت السماوات عظیماً؛ هر کس چیزی را برای خدا یاد گیرد و برای خدا عمل کند و برای خدا به دیگران یاد بدهد، در ملکوت آسمان ها شخصیت بزرگی خواننده و معرفی می شود».

آن مرحوم با تمسک به آیه ی شریفه ی «قل إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین؛ (۱) بگو نماز و عبادت من و زندگی و مردنم همه برای خداست»، (۲) قصد قربت و خلوص نیت را نخستین شرط لازم هر کاری خصوصاً برای سربازان امام زمان (عج) می دانست و علت ماندگاری آثار بزرگانی چون شیخ طوسی و انصاری و امام (ره) را اخلاص آنان می شمرد. (۳) و می فرمود: سخنی که از دل برآید لاجرم بر دل نشیند. در این مورد به دو خاطره از آن مرحوم بسنده می کنیم. اول اینکه فرموده بودند اولین منبری که رفتم بعد از جلسه، بانی پول کمی به من داد. جریان را به برادرم (سید مرتضی) گفتم. ایشان فرمود اگر برای امام حسین منبر می روی برو و اگر برای پول می روی از امروز دیگر منبر مرو. گفته ی ایشان را آویزه ی گوشم قرار دادم که فقط بکوشم قربه الی الله منبر بروم.

دوم این که فرموده بودند روزی جلوی ضریح حضرت امیر علیه السلام بودم. آخر ماه بود و از شهریه ام مبلغ اندکی باقی مانده بود. یک آقایی آمد جلو و گفت حاج آقا چیزی در منزل نداریم به من کمک کن. آن پول کم را به او دادم. رو کردم به قبر حضرت و به ایشان عرض کردم مگر خدا نفرموده «من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها؛ هر کس کار نیکی کند ما به او ده برابر می دهیم». چیزی نگذشت که یک گروه ایرانی وارد حرم شدند. یکی از آن ها رو به من کرد و گفت آقا سید بیا برای ما زیارتنامه بخوان. من هم برای آنان زیارتنامه خواندم. مبلغی به من دادند که وقتی نگاهش کردم دیدم دقیقاً ده برابر مبلغی است که من به آن مرد داده بودم؛ یعنی بعد از چند دقیقه هم عنایت مولا- علی علیه السلام و هم وعده خداوند را مشاهده کردم. (۴)

۱- . انعام/۱۶۲

۲- . انعام/۱۶۲

۳- . ویژه نامه، ص ۹.

۴- . ویژه نامه، ص ۳۳.

۳. برخورداری از صفای درون

آیت الله سید محمد علی موسوی جزائری نماینده ولی فقیه و امام جمعه ی اهواز و عضو خبرگان نقل می کند: یک شب به قصد تشریف به مسجد کوفه و زیارت حضرت مسلم علیه السلام به سمت کوفه رفتیم. شب خلوتی بود و من هم تنها بودم. صحنه ی مظلومیت مسلم علیه السلام و بی وفایی مردم کوفه برایم مجسم شد. شروع کردم گریه کردن و با خود اشعار و کلماتی را در رثای مظلومیت ایشان زمزمه کردم. بعد از نیم ساعت به حال خود آمدم. فردا صبح در منزل ما مجلسی بود. حاج آقا آل غفور زودتر از دیگران به منزل ما آمدند به من گفتند فلانی دیشب شما برنامه ای درباره ی حضرت مسلم داشته اید؟ گفتم چطور؟ فرمود دیشب در فلان ساعت (حدود همان ساعتی که من در مسجد کوفه بودم) خواب دیدم دفتری از جیتان بیرون آوردید و گفتید قصیده ای برای مسلم علیه السلام سروده ام، می-خواهم آن را برایتان بخوانم. حالا- شعر را بینم چیست؟ اتفاق دیشب را برایشان بیان کردم و عرض داشتم رویای شما صادقه بوده. بنده از این رویای صادقه به صفای درون ایشان پی بردم؛ چون غیر از من و خدا کسی از آن ما جرا خبر نداشت. (۱)

۴. بهره مندی از قلب سلیم

«یوم لاینفع مال و لابنون الا من أتى الله بقلب سلیم؛ (۲) روز قیامت مال و پسران سودی نمی بخشد مگر کسی که دارای قلب سلیم است. نکته ی جالب در این آیه اینکه نفرموده قلب سالم، بلکه فرموده قلب سلیم؛ یعنی قلبی که نه تنها مجذوب متاع های دنیوی و به دست آوردن ثروت و قدرت نیست بلکه بر خلاف عقربه ی آن حرکت می کند که بیان نمونه های ذیل در مورد مرحوم آل غفور مبین آن است.

۱. بارها از کشورهای عربی حاشیه ی خلیج فارس جهت سخنرانی از ایشان دعوت به عمل می آوردند و آن مرحوم چون احساس می کرد قبول این دعوت شاید به سبب حقّ الزحمه خوبی باشد که به او می دهند، از این امر امتناع می کرد. (۳)

۱- . ویژه نامه، ص ۱۰.

۲- . شعراء، آیه ۸۸.

۳- . مصاحبه با ایشان.

فرزند ایشان سید محمود می گوید یک روز وارد سایتی شدم دیدم که کتاب اوصاف روزه داران که پدرم تألیف کرده بود، به طور کامل در آن سایت درج شده طبق قانون کپی رایت باید از صاحب اثر اجازه بگیرند و بعد اقدام کنند. به پدرم گفتم آنان از شما اجازه گرفته اند این کار را کرده اند یا نه؟ فرمودند نه گفتم این کار خلاف قانون است و پی گرد قانونی هم دارد. ایشان فرمودند تازه بهتر هم شد چون عده ی بیشتری از کتابمان استفاده می کنند و هدف از تألیف و انتشار ما هم همین است. (۱)

۳. بارها دوستان از ایشان می خواهند که تألیفاتشان را چاپ کنند. ایشان در پاسخ می فرمایند قصد قربتم نمی آید تا اینکه در سال ۱۳۸۱ هـ ش به شدت بیمار می شود و در بیمارستان بستری می گردد، می فرماید ناگهان بانویی مجلل و زیبا و کریمانه بر بالینم حاضر شد. بعد از حضور ایشان بدنم را حرکت دادم، به مرور بهتر شدم به گونه ای که معتقد شدم خداوند به برکت کوثر قرآن فاطمه الزهرا علیها السلام عمر دوباره ای به من عطا فرموده تا خدمات بیشتری را انجام دهم. از آن پس به تنظیم و تدوین و نشر تألیفات پرداختم و بعد از این مریضی و سکتة همواره خدا را شکر می کرد و می فرمود که همین مریضی سبب شد من شرح مکاسب را کامل کنم.

ایشان می گوید: بنده شرحی بر کفایه مرحوم آخوند نوشته ام اما چون کتاب منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه به قلم استاد مرحوم آیت الله سید جعفر مروّج از چاپ خارج شد و دیدم شرح خوبی است، از چاپ شرح خودم خود داری کردم.

۵. ساده زیستی و بی تکلفی

آیت الله حاج سید محمد حسن آل غفور، امام جمعه ی پیشین شوشتر و برادر زاده ی آن مرحوم می گوید: «ایشان از همان دوران کودکی که تحت تکفل پدر مکرم ما بود، ساده زیست بود. همین طور در نجف با توجه به هوای گرم و سوزان آنجا در سال های آخر اقامتش، پنکه و یخچالی تهیه کرده بود. به قم که آمد، زندگی ساده ای داشت. خودش به بازار می رفت و خرید می کرد و آنها را تمیز و مرتب می نمود. بعد ها هم یک پیکان خرید. بعد از مدّتی فرمود این هم احتیاج نیست. در حالی که

قسمتی از منزلش را رطوبت گرفته بود، قسمتی موربانه زده بود و قسمتی هم گچش ریخته بود، برایش اصلاً فرقی نمی کرد. (۱)

باز ایشان اظهار می دارد که در استفاده از وجوهات، محتاطانه عمل می کرد. اخیراً فرش های منزلشان را نو کرد و تعبیرش این بود حالا که کتاب هایم چاپ می شود و خودم درآمدی دارم و وجوهات شرعی نیست و مال خودم است، به خود اجازه دادم که فرش ها را نو کنم. (۲)

۶. رعایت حق الناس

ایشان در مصاحبه با نشریه ی شریعت (۳) بعد از اظهار تأسف از عدم پرداختن به مسائل معنوی حتی گاهاً توسط طلاب، می فرماید در زمانی که ما نجف بودیم شب ها کسی با کفش صدا دار راه نمی رفت که مبادا تمرکز حواس طلاب به هم بخورد.

آیت الله حاج سید طیب موسوی رییس حوزه علمیه ی اهواز از دوستان ایشان، بعد از بیان حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیرامون مقام والای فقها؛ «ان الله اذا اراد بعبد خيراً فقهه فی الدین؛ خدا هرگاه بخواهد به بنده ای خیر برساند او را فقیه در دین می کند»، می فرماید: روزی در مسجد امام قم خدمتشان بودم، دیدم نافله های عصر را بعد از عصر می خواند. علت را پرسیدم، فرمود اگر هشت رکعت نافله بین الصلوات بخوانم، مأمومین معطل می شوند و به زحمت می افتند. (۴)

۷. بهره مندی از ثبات و صلابت نفس

روزی بنا شد همراه پدرم جهت عیادت عمه ام به اهواز برویم. در فکر تهیه ی بلیط بودم. نوه ی عمه ام که داماد ما می شود به همراه من زنگ زد و گفت عمه به رحمت خدا رفته. چون پدرم سکتته کرده بود، از اتاق بیرون رفتم. به رفتار من مشکوک شد. گفتم چیزی نیست عمه حالش بد است. تا این حرف را زدم فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون» من در این دنیا خودم را برای همه چیز آماده کرده ام. (۵)

۱- . نشریه شریعت.

۲- . مصاحبه با ایشان.

۳- . مصاحبه با ایشان.

۴- . دست نوشته ها، ص ۲۳.

۵- . ویژه نامه، ص ۱۲۸.

۸. دقت در اجتناب از گناه

تقوا و تقدس برای ما خیلی اهمیت داشت. در آغاز طلبگی با یکی از هم مباحثه‌هایم به نام حاج سید علی ناشرالاسلام که بعدها در سوریه او را شهید کردند، با هم صیغه‌ی نذر خوانده بودیم که اگر خدای نخواستہ عمداً به نامحرم نگاه کردیم، باید کفاره‌ی آن روز، روزه بگیریم. (۱)

۹. تقدم در سلام بر دیگران

سلام تنها عمل مستحبی است که لنگه‌ی مستحب آن، ثواب بیشتری بر لنگه‌ی واجبش دارد. امام حسین علیه السلام فرمود: «سلام کردن هفتاد حسنه دارد که ۶۹ تای آن برای سلام کننده و یکی برای جواب دهنده، که واجب است. و نیز روایات، ما را تشویق به سبقت بر سلام کرده؛ بر این اساس مرحوم آل غفور چنین بود. حتی پشت گوشی تلفن معمولاً هنگامی که به ما زنگ می‌زنند، می‌گوییم آلو، یا می‌گوییم بفرمایید! ولی آن مرحوم وقتی گوشی‌شان زنگ می‌خورد، بدون اینکه توجه کند طرف پیر است، جوان، غریبه، آشنا، عالم یا غیرعالم است و چه شخصیت حقوقی دارد یا ندارد، بلافاصله بدون اینکه مهلت سلام به طرف مقابل بدهد، می‌فرمود سلام علیکم. (۲)

۱۰. بهره‌مندی از آراستگی ظاهر

آموزه‌های دینی ما به ما آموخته‌اند که «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ؛ یعنی خدا زیباست و زیبایی را نیز دوست دارد». بر این اساس و با تأسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرتباً به آینه نگاه می‌کرد، محاسن شریفش را شانه می‌کرد. علاوه بر عطر ذاتی که داشت، خود را معطر می‌کرد و لباس تمیز می‌پوشید؛ این کارها را انجام می‌داد. یکی از شاگردانش می‌گوید من که سال‌ها از محضر استاد تلمذ می‌کردم، غیر از تمیزی و ظاهر آراسته از ایشان چیزی ندیدم. یک روز در پاسخ یک سؤال شرعی به من فرمود، من به خاطر اینکه یقین کنم نمازم را با لباس پاک می‌خوانم برای نماز لباسی جداگانه دارم که کاملاً پاک و تمیز است. (۳)

۱- ویژه نامه، ص ۱۳۰.

۲- نشریه‌ی حجره.

۳- به نقل از آیت الله سید نورالدین شریعت مدار.

۱۱. شوخ طبعی و بذله گویی

شوخی طبعی آن مرحوم زبان زد عام و خاص بود و یکی از عوامل جذابیت بیانات ایشان به شمار می رفت. در این زمینه به بخشی از مصاحبه ایشان با نشریه حجره (۱) اشاره می شود:

ایشان در جواب این سؤال که مرز طنز و تمسخر و استهزاء چیست، می فرماید: روایات، دال بر این اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام شوخی می کردند. سیره ی علما و اساتید نیز چنین بوده است؛ به گونه ای که اگر از من پرسند کدامیک از علما اهل شوخی بوده اند، من می گویم کدامشان اهل شوخی نبوده اند. بعد استدلال می کند به بیان پیامبر که فرمود: «أَنْتِي لِأَمْزَحٍ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا؛ من شوخی می کنم ولی غیر از حَقّ چیزی نمی گویم» در ادامه به مرز میان طنز و استهزا پرداخته و می فرماید: مرز این است که از خطّ قرمز عبور نکنیم؛ یعنی این طنز و شوخی ها دروغ، غیبت، تحقیر، تمسخر و استهزای دیگران نباشد و احترام متقابل حفظ شود. همان طور که این نکات در داستان خرما خوردن پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام که در کتاب (از هر چمن گلی) آورده ام، رعایت شده. داستان این است: پیامبر صلی الله علیه و آله خرماها را که می خورد هسته اش را می ریخت جلوی علی علیه السلام. خرما که تمام شد، به علی علیه السلام فرمود: «یا علی من کثر نواه هو اکول؛ کنایه از اینکه ای علی تو پرخوری! علی علیه السلام در جواب فرمود: یا رسول الله، الأ-کول من أکل مع النّواه، یعنی پر خور کسی است که خرما را با هسته اش می خورد.

۱۲. توجه و کمک به خانواده

موقعی که از نجف به شوشتر می آمد، کمتر بیرون از خانه می رفت. گفتند شما چرا بیرون نمی روید. فرمود ما در نجف که هستیم به خاطر تحصیل و تدریس غالباً در بیرون از خانه هستیم. می خواهم کمبود محبت ها را جبران کنم و در امورات خانه به خانواده کمک می کرد. قبل از اینکه خداوند سید محمد - پسر بزرگش - را به ایشان عطا کند، دو تا بچه داشته که بیمار بود و می بایست به بدن آنها روغن می مالید تا صبح بیدار می مانده و به آنها می رسید که البته عاقبت هم هر دو شان فوت می کنند. (۲)

۱- . به نقل از آیت الله سید نورالدین شریعت مدار.

۲- . به نقل از آیت الله سید حسن آل غفور.

۱۳. ارادت به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام

در آن شرایط سخت نجف و مشکلات مالی و معیشتی که داشتند، مجلس روزه می گرفت و در ماه مبارک رمضان افطاری می داد. (۱) هم ایشان و هم برادرش - پدر ما - ارادت خاص به امام حسین علیه السلام داشتند؛ به گونه ای که تا مرثیه امام حسین علیه السلام را می خواندند، گریه می کردند و دیگر نمی توانستند مطالبشان را ادامه دهند. (۲) حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی - پدر سید محمد حسین طباطبایی حافظ خردسال قرآن کریم - خاطره ای را از استاد چنین بیان می کند: یکی از چیزهایی که در تدریس آیت الله آل غفور، بنده و محمد حسین دیدیم و برای ما درس عملی بود، این بود که به مجرد ذکر مظلومیت اهل بیت علیهم السلام حین درس یکدفعه می زدند زیر گریه به گونه ای که دیگر نمی توانستند درسشان را ادامه دهند. البته چون محمد حسین ما خردسال بود، برای اینکه چندان روحش آزرده نشود و آثار منفی به او نگذارد، آرام آرام اشکش را پاک می کرد، مطلب را عوض می کرد و یک مطلب خنده داری می گفت و ایشان واقعاً مصداقی از {هو أضحک و أبکی} بود؛ یعنی دارد می خنداند و می گریاند. (۳)

۱۴. مهمان نوازی

اخلاق عجیبی داشت. در ایامی که هوا گرم بود و من و سید محمد حسین خدمتش می رسیدیم، با آن کهولت سن و کسالتی که داشت، برای ما چای یا هندوانه یا خربزه می آورد. و خودش قاچ می کرد و به ما می داد. هرچه اصرار می کردم من این کار را بکنم، اجازه نمی داد. گاهی هم که بر اثر کسالت، درس محمد حسین را تعطیل می کرد، بعداً که خوب می شد، خودش اطلاع می داد و ما دوباره می رفتیم و ایشان همان طور پذیرایی می کرد. جالب تر اینکه با آن همه مشغله ای که داشت، کودک هفت ساله ای را پذیرفت که نزدش درس بخواند. و جالب تر از آن اینکه برای اینکه به محمد حسین شخصیت بدهد، همان جزوه های اخلاقی را که به دانشجویان می داد به ایشان هم می داد و می فرمود آنها را مطالعه کن. او هم نمی - گفت اینها برای من سنگین است؛ یعنی اعتماد و احترام طرفینی بود.

۱- ویژه نامه، ص ۹۷.

۲- به نقل از سید محمد مهدی طباطبایی.

۳- به نقل از فرزند ارشد ایشان.

آری ویژگی های ارزشمند اخلاقی فوق بود که توانسته بود از آن مرحوم، عالمی چند بعدی و جامع الاطراف بسازد که بتواند در عصر دیجیتال و مدرنیته که عصر انفجار افکار و عقاید و مکاتب گوناگون است، اسلام را به صورت علمی و عینی به مردم معرفی کند و در سایه سار آن، مشکلات اجتماعی و روحی و روانی آنها را حل نماید.

فرزندان

آن مرحوم در سال ۱۳۳۷ هـ.ش با یکی از سلاله های زهرا علیها السلام وصلت نمود و میوه ی پرثمر آن پنج پسر و سه دختر بود که دو تن از پسران ایشان در کودکی از دنیا رفتند، اما سه پسر به نام های:

حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد آل غفور مسؤل اعزام نخبگان دفتر تبلیغات

سید احمد آل غفور، مسؤل مرکز مطالعات و پژوهش حوزه

و سید محمود آل غفور، مهندس الکترونیک در سازمان هواپیمایی کشور و سه دختر از ایشان به یادگار مانده است.

لازم به ذکر است یکی از دامادهای ایشان (حجت الاسلام سید مصطفی آل غفور) مسؤل کتابفروشی دارالشفاء و روحانی می باشد.

رحلت غم انگیز

آن مرحوم در تاریخ ۱۵/۹/۱۳۸۷ هـ.ش برابر با ششم ذی الحجه ۱۴۲۹ هـ.ق در روز جمعه بعد از ۷۰ سال عمر با برکت به لقای معبود خویش شتافت و همه ی دل ها را غمگین خویش نمود که تشییع جنازه ی باشکوهش را برخی از مراجع عظام تقلید و نمایندگان برخی بیوت و علما و بازاریان و شاگردان و اقشار مختلف مردم همراهی می کردند و بعد از طواف به دور ضریح مطهر کریمه ی اهل بیت فاطمه معصومه علیها السلام و خواندن نماز بر پیکر مطهرش توسط حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در قبرستان شیخان به سمت قبله همجوار قبور پدر و مادر آیت الله العظمی فاضل لنکرانی به خاک سپرده شد.

عاش سعیداً و مات سعیداً. روحش شاد و یادش گرامی باد.

بعد از ارتحال ملکوتی ایشان، پیام تسلیتی از سوی آیت الله سید محمد تقی حکیم از علمای برجسته ی خوزستان مقیم تهران خطاب به فرزند ارشدشان ارسال گردید که متن آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

العلماء باقون ما بقى الدهر

این جانب فقدان آن عالم ربّانی را به بیت محترمشان به ویژه فرزند برومند ایشان حجت الاسلام سید محمد آل غفور تسلیت عرض می کنم و برای آن فقید سعید همجواری با اجداد طاهرینش و برای بازماندگان، صبر و اجر مسألت می نمایم.

سید محمد تقی حکیم

نیز مجالس مختلف ترحیمی از جمله در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام منعقد گردید و خطباء و گویندگان در مورد سجایای اخلاقی ایشان سخن گفتند. با این شعر سخن را به پایان می بریم:

در چهره ی تو نور خدا می دیدیم

این آینه را چه با صفا می دیدیم

در سینه، گل محمدی وا می شد

هر گاه تبسم ترا می دیدیم

شاعر: سید محمدجواد شرافت

منابع

۱. سایت ویکی پدیا.
۲. معارف و معاریف.
۳. ویژه نامه.
۴. نشریه ی حجره، که با همکاری جمعی از طلاب جوان منتشر می شود. شماره ۱۷ و ۱۸ بهمن و اسفندماه ۱۳۸۳.
۵. نشریه شریعت، گاهنامه انجمن فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم، شماره اول، بهمن ۱۳۸۴.
۶. امام خمینی در آئینه اسناد، ج ۲، ص ۵۹.
۷. دست نوشته های آن مرحوم.

۸. مصاحبه با دوستان و شاگردان آن مرحوم.

۹. شجره طیبه یا برگی از تاریخ خوزستان، نوشته سید محمد جزائری.

آیت الله سید محمد تقی وحیدی بهسودی (ره) / سیدمحمد حیدر فاضلی (حاجی زاده بلخابی)

اشاره

□

تولد و پیشینه خانوادگی

شهرستان بهسود از توابع ولایت میدان وردک، و از دیرباز به عنوان جزوی از مناطق شیعه نشین و عالم خیز در کشور افغانستان مطرح بوده است. علما و دانشمندان نامور و مشهوری از این خطه برخاسته اند. سال ۱۳۲۹، سبزدخت کجباب، حصه دوم بهسود از ولایت میدان وردک، پذیرای قدوم فرزندی شد که پدرش او را سیدمحمد تقی نامید.

پدر وی مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سید اسماعیل آخوند از علمای منطقه بود و در صرف و نحو و ادبیات عرب تبحر زاید الوصفی را داشت؛ به گونه ای که در دهه شصت و هفتاد شمسی که در حوزه علمیه قم حضور داشت، مهارت و استادی وی کاملاً مشهود بود و در بحث ها و مناظره ها، گوی سبقت را نسبت به بسیاری از علما، از آن خود می نمود.

نسب سیادت این خانواده، به شاه یحیی قلندر می رسد. و نسب شریف شاه قلندر از طریق زید شهید، به امام سجاد و امام حسین: می رسد. (۱) امروزه حرم و بارگاه این سید جلیل القدر در منطقه میدان وردک - که در اطراف کابل واقع است - محل التجا و زیارتگاه عموم مردم است.

تحصیل در بهسود

مرحوم آیت الله وحیدی (ره) در شش سالگی، دروس مقدماتی و ادبیات عرب را از محضر پدر آموخت. والد عالمش که در سالهای زندگی تلخ و دشوار افغانستان آب دیده و مقاوم شده بود، تلاش مضاعف خود را بر آن داشت تا فرزندانش، خصوصاً فرزند کوچکش، سید محمد تقی، دروس را به طور مطلوب یاد بگیرد و ملکه ذهن و وجودش شود. پدر، وی را با جدیت آموزش می داد و به تعلیم می گرفت و از همان عنفوان نوجوانی این مثال اصیل را به او گوشزد می نمود که: «الدرس حرف و التکرار الف».

در کنار تاکید و تلاش پدر در امر تحصیل فرزند، جد و جهد و در عین حال استعداد سرشار سید محمد تقی نیز مزید بر علت شد تا ایشان در همان اوان کودکی، مورد تشویق و تمجید بزرگان علمی آن دوران قرار گیرد؛ به گونه ای که خود ایشان در خاطراتش می آورد: «روزی در یکی از روستاها با پدر به محضر یکی از علما رفته بودیم. آن عالم بزرگوار، از من سوال کرد، چه می خوانی؟ گفتم صمدیه. از من چند سوال صرفی و نحوی نمود، با اطمینان تمام سوالات را جواب دادم. آن عالم بزرگوار، بسیار خوشش آمد و مرا مورد تشویق قرار داد».

مرحوم استاد وحیدی، در باره خاطرات تحصیل در نزد والدش می گفت: «صرف و نحو را در نزد پدر آن چنان خوب خوانده بودم که لغتی از قرآن نبود که به من گفته شود و من از لحاظ صرفی و نحوی، آن را حلاجی و تجزیه و ترکیب نتوانم کرد».

معلم مکتب خانه

طبق قانون دولت، در سال های تحصیل در نزد پدر، در کنار دروس حوزوی، بالاجبار باید در مدارس دولتی نیز مشغول تحصیل می شد و چون ایشان در خانه، نزد پدر دروس ابتدایی، از قبیل

۱- . سرسلسله اکثر سادات در افغانستان به این چهار سید و عالم جلیل القدر می رسد: میرسید علی یخسوز، میرسید علی ولی بلخاب، شاه برهنه، شاه یحیی قلندر.

خواندن، نوشتن، حساب و ریاضیات را آموخته بود؛ دروس مدرسه برای وی بسیار سهل و آسان بود. لذا به گفته همه هم سن و سالانش، وی در مدرسه به جای معلم تدریس می کرد و مطالب درسی مکتب را به دانش آموزان درس می داد.

ذهن سرشار و هوش و ذکاوت وی، پدر را بر آن داشت تا او را برای ادامه تحصیل نزد استادان پرتوان آن زمان فرستاده و از محضر آنها تلمذ نماید؛ لذا برای فراگیری مغنی و جامی، نزد شیخ خان علی خواتی رفته و مدتی شاگرد آن استاد فرهیخته شد.

هجرت به کابل

برای سید محمد تقی، کم کم زمان آن رسیده بود تا برای علوم اهل بیت علیهم السلام از دیار خود به سوی شهر کابل کوچ نماید و از محضر اساتید بزرگ پایتخت مستفیض گردد.

در این اوضاع و احوال، پدر از لحاظ مادی در مضیقه بود و پولی نداشت تا به فرزندش بدهد تا برای او خرج و مخارج زندگی در کابل فراهم آید؛ لذا به فرزند پیشنهاد می کند شش ماه نماز استیجاری، برای تو می گیرم. آن را بخوان و پولش را صرف تحصیل در کابل نما. فرزند نیز قبول می کند و نماز استیجاری را می گیرد و وارد شهر کابل شده توسط بعضی از دوستان و ارادتمندان، در مسجد غزنی چی ها، اتاقی فراهم می آورد و به تحصیل خود ادامه می دهد.

اساتید کابل

استاد وحیدی، درس لمعه را نزد حجت الاسلام و المسلمین، مرحوم حاج آقای فاضل بزرگ و بعدها نزد آیت الله العظمی واعظ بهسودی (ره) شروع می کند و درس فلسفه را نزد آیت الله عالم خاک آغه (ره) مشغول می شود. حاشیه ملاً عبدالله را نیز نزد اساتید آن زمان فرا می گیرد.

از دیگر اساتید ایشان، مرحوم آیت الله ناصر است. جد و جهد و تلاش ایشان به حدی بوده که خودش می گوید: «در زمستان بسیار سرد کابل، مجبور بودم فاصله بسیار زیادی را پیاده طی نمایم تا از محضر آیت الله ناصر استفاده نمایم. چرا که گرفتاری های اجتماعی آیت الله ناصر بسیار زیاد بود. وقتی از ایشان خواستم تا درسی را پیش ایشان بیاموزم، فرمود من تنها بلافاصله بعد از نماز صبح وقت دارم، آن هم برای نیم ساعت، و الا می روم دنبال مشاغل و گرفتاری هایی که دارم. اگر در این ساعت می توانی بیایی، بیا و الا وقت ندارم. من هم که تلاش و کوششم این بود که درس ها را خوب

و کامل بخوانم، قبول کردم و مجبور بودم، نیم ساعت قبل از اذان صبح بلند شوم و پیاده به طرف مسجد آیت الله ناصر (ره) حرکت کنم تا در موعد مقرر سر درس برسم.»

مرحوم آیت الله تقدسی (متوفی ۱۳۹۰ش) از جمله اساتیدی است که مرحوم وحیدی چند صباحی از درس رسائل ایشان استفاده نموده است. آیت الله تقدسی در خاطراتش در مجلس ختم آن بزرگوار در مدرسه محمدیه کابل این چنین عنوان کرد: «وقتی او پای درس من آمد، دیدم بحر موج علم است و استعداد سرشار دارد؛ تخلص او را بنده انتخاب کردم. اول عندلیب بود. گفتم این تخلص در شأن شما تناسب ندارد. خوب است تخلص شما آقای وحیدی باشد؛ یعنی وحید و یگانه در علم اصول، وحید در علم فلسفه، در ادبیات، در فقه و در تمام علوم متداول.

مدرسه علمیه محمدیه کابل

تقریباً پنج سال از ورود مرحوم استاد وحیدی به کابل می گذشت که به کوشش و تلاش حضرت آیت الله العظمی واعظ (ره) مدرسه محمدیه کابل افتتاح شد و اولین کرسی تدریس در آن مدرسه به صورت مدرن و امروزی در کابل به وجود آمد. مرحوم وحیدی، از جمله شاگردان ممتازی بود که در این مدرسه مشغول تلمذ و در عین حال تدریس شد.

در این مدرسه مبارکه بود که زمینه استفاده از محضر استاد بزرگوار حضرت آیت الله واعظ (ره) فراهم گشت و او با استعداد و تلاش علمی و ورعی که از خود نشان داد، بهترین شاگرد آن بزرگوار به حساب آمد. گرچه علاقه و احترام یک طرفه نبود، استاد بزرگوارش نیز به عنوان یک استاد دلسوز او را همیشه مورد تفقد قرار می داد.

تقوی و ورعی که استاد عظیم الشأن بارها و بارها از شاگرد کم سن و سالش دیده بود، او را به عنوان پیش نماز در مسجد مدرسه به جای خودش منصوب کرد.

به گفته مرحوم استاد وحیدی، وقتی استادم برای ضرورتی خارج از کابل بود، آقای واثق که فرزند بزرگ آقا مسئولیت مدرسه را بر عهده داشت، بنده را به عنوان پیش نماز مدرسه منصوب می کرد.

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد سرور امینی (از شاگردان ایشان) می گوید: «آقا نظر و توجه خاصی نسبت به ایشان داشت که بیانگر فضل و علم او بود. مرحوم پدرم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید قاسم امینی (وکیل امام راحل و برخی مراجع) از آیت الله وحیدی ذکر خیر می کرد و می گفت تنها کسی که جای حضرت آیت الله واعظ را از لحاظ علمی، تقوا و تواضع پرخواهد کرد، استاد وحیدی

است. وقتی در قم خدمتشان رسیدم و تعبیر پدر را یادآور شدم، از روی تواضع فرمود: (استغفرا الله) اگر خدا او را از ما نمی گرفت به تعبیر همه علماء، ایشان تنها کسی بود که خلاء و جایگاه علمی حضرت آیت الله واعظ را پر می کرد.

سید قاسم امینی نقل کرده: در بیمارستان علی آباد کابل بستری بودم. چند عالم و سید بزرگوار به عیادت آمدند. در آن موقع یازده ساله و بچه طلبه ای بیش نبودم. دیدم استاد وحیدی در معیت استادش حضرت آیت الله واعظ، برادر استادش سید جعفر و فرزند استاد، سید جان به بیمارستان آمده اند و عیادت و غریب نوازی نمودند. الان که بیش از پنجاه سال از عمرم می گذرد، اگر در بیمارستان بستری شوم، شاید کسی به عیادت نیاید! اما آن عالم فرزانه با قلب رئوف و بزرگواری که داشت، جریان بستری شدن یک پسر بچه غریب و بیمار را با استادش در میان می گذارد و به بیمارستان می آیند و آن گونه مرا مورد لطف و نوازش قرار دادند.

تدریس در کنار تحصیل

آیت الله نوری کابلی (۱) در باره آن سال ها می فرماید: «از ویژه گی های استاد وحیدی تقوای بالای ایشان در دوره جوانی است که او را در بین طلبه ها ممتاز ساخته بود. او از معنویت و نورانیت خاصی برخوردار بود. طلبه ای بود در حدود سن بیست سال، که بعد از اساتیدش در مدرسه محمدیه درس می داد که جمع زیادی در آن شرکت می کردند. ایشان خیلی اهل کار و تلاش و زحمت بود. گذشته از این که نزد آیت الله واعظ، کفایه می خواند، در همان سنین بیست سالگی تدریس نیز می کرد. برای عده ای از طلاب مقدمات، سیوطی، معالم و... را درس می گفت. شروع دروس حوزوی ما با ایشان بود. صرف میر، عوامل و هدایه، صمدیه، قسمتی از سیوطی و معالم را نزد ایشان خواندم که دیگر این درس ها را نزد کسی نخواندم.»

سال های ۵۱ یا ۵۲ بود که درس مکاسب را شروع می کند. از دوستان طلبه می شنود که استادش حضرت آیت الله واعظ (ره) فرموده است، من امسال درس کفایه را شروع می کنم و این آخرین باری است که کفایه را تدریس می نمایم و دیگر کفایه را تدریس نخواهم کرد.

۱- از شاگردان ایشان در دوره جوانی در کابل؛ آیت الله نوری کابلی فعلا از اعضای برجسته دفتر حضرت آیت الله وحید خراسانی است.

شوق خواندن درس کفایه در محضر استاد، وی را بر آن داشت که در درس کفایه شرکت کند. کمر همت را بست و مشغول تلمذ از محضر استادش شد. چنان خوب درس می خواند که نه تنها مورد تحسین استادش قرار می گرفت، بلکه بیست و چند نفری که در نزد استاد تلمذ می کردند، وی را به عنوان استاد هنگام مباحثه انتخاب کردند و دلیل آنها نیز این بود که شما نکته های کلام استاد را بسیار خوب یاد می گیرید.

شیرینی مطلب

حجت الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی ورسی، از شاگردان ایشان، به نقل از استادش خاطره ای را نقل می کند که در سال های تحصیل و تدریس در کابل، از میان هفتاد، هشتاد تن از طلاب مدرسه محمدیه که نزد آیت الله واعظ درس می خواندیم، بنده مبصر بودم. روزی در موضوعی علمی، همه یک نظر و بنده نظر دیگری داشتم. نزد استاد رفتیم. طرح بحث صورت گرفت. استاد حق را به بنده داد که شیرینی آن مطلب هنوز در کامم هست.

بر مسند خطابه

از ویژگی های بارز مرحوم آیت الله وحیدی از عنفوان جوانی، تبحر و کوشایی ایشان در امر مهم تبلیغ و وعظ و خطابه بوده است. وی در سن بیست سالگی، از خطبای بنام شهر کابل بوده و به شیوه قدما، که سبکی حماسی و بلیغ و مهیج داشته اند، سخن می گفته است.

محقق و مدرس سطوح عالی و حکمت حوزه علمیه قم، استاد هاشمی نژاد بلخابی که از دوستان ایشان محسوب می شود، می گوید: «شأن مرحوم آیت الله سید محمد تقی وحیدی بیشتر شأن درسی و تدریسی بود. در کابل هم به عنوان مدرس و در کار خطابه و تبلیغ به عنوان خطیب سرشناس مطرح بود. خطیب سنتی که می توان گفت ایشان بیانگر سبک خطابه در کابل بود که در آن شهر خطابه خیلی اهمیت داشته است. کابل خطیبان بزرگی داشت. ایشان نماینده آن سبک سنتی و حماسی بود که در این روش، منبری با شدت و پشت سر هم کلمات را ادا می نماید. خطابه خطبای کابل به همین سبک بود؛ مانند مرحوم آقای مصباح، آقای مجاهد و دیگران کابل در آن دوره خطیب و عالم زیاد داشته است. ایشان از آن نسل و عالم صاحب فضایل اخلاقی و دارای معنویت ویژه بود.»

قدرت علمی

از ویژگی علمی و تحصیلی مرحوم آیت الله استاد وحیدی این بود که تا کاملاً مسلط به فهم یک متن درسی نمی شد، آن را نمی کرد.

می کوش به هر ورق که خوانی

تا معنی آن تمام دانی

مرحوم وحیدی، گاهی که از آن دوران یاد می کرد، می گفت: «در آن هنگام که کفایه را در نزد استاد می خواندم، به قدری خوب خوانده بودم که وقتی چشم های خود را می بستم، تمام کفایه و نکات آن یاد می آمد».

خاطره ای از استادش

حجت الاسلام والمسلمین امینی به نقل از ایشان می گوید: «در مجمعی که چندصد دانشجوی دانشگاه کابل و عامه مردم شیعه و سنی کابل حضور داشتند، کسی از مولوی منصور راجع به آداب شیعی و وضو به طریق این مذهب سؤال نمود. او با صراحت و جسارت گفت شیعه چنین و چنان است و وضویش کاملاً باطل است!»

مرحوم حضرت آیت الله واعظ از روی احساس مسئولیت بحثی علمی و فقهی را با مولوی مطرح نمود و مجلس یکپارچه گوش فرا می دادند که سرانجام این مناظره به کجا می انجامد. پس از مدتی مولوی منصور چنان عاجز، بی برهان و بی دلیل شد که حق را به آیت الله واعظ داد و گفت هر چه آقای واعظ بفرمایند، درست است! نتیجه آن محفل و پیروزی آن فقیه شیعه بر عالم سنی مذهب، مثل توپ در کابل پیچید به ویژه اینکه بسیاری از مستمعین را دانشجویان تشکیل می دادند و خبر به مطبوعات هم کشیده شد.»

هجرت به قم

دوران تحصیلی در مدرسه محمدیه کم کم رو به پایان بود و ایشان به پیشنهاد استادش آیت الله واعظ، راهی ایران شد.

عطش علم خواهی، این عالم عامل را در سال ۱۳۵۵ وارد حوزه جهانی قم مقدّسه نمود و ایشان با ورود به حوزه علمیه قم و درک محضر بزرگان علم و فقهت، فصل جدیدی در زندگی علمی و معنوی اش رقم خود و تاریخ روشنی را برایش ترسیم نمود.

نمره بیست

ایشان در خاطره ای نقل می کنند: «وقتی وارد حوزه علمیه قم شدم و خواستم برای شهریه امتحان بدهم، قرار شد نزد استادی کفایه را امتحان بدهم، مشغول خواندن مطلبی در کفایه شدم. یک صفحه کامل خواندم، استاد ممتحن نگاهی به من کرد و هیچ نپرسید و سپس در ورقه امتحان من، نمره بیست را گذاشت. نمره را آوردم نزد دفتر دار، این نمره را به همه نشان می دادند که یک فرد افغانی از این استاد ممتحن نمره بیست آورده است، آن هم از درس کفایه!».

اساتید قم

این عالم جلیل القدر در طی سال ها تلاش و مجاهدت علمی، از میان سایر آیات عظام، بیشترین بهره را از محضر اساتید بنام دروس خارج فقه و اصول همچون مرحوم آیت الله میرزا جواد آقاتبریزی و حضرت آیت الله وحیدی خراسانی برد و از خرمن علم و فضل آن استوانه های علم و فقهت، استفاده های شایانی کرد.

برگرسی تدریس

ایشان از همان ابتدای ورود به ایران، همت بر آن گماشت تا کلاس تدریس خود را نیز رها نکند و با راهنمایی های دوستان، در مدارس الوندیه و شهابیه آن دوران مشغول تدریس شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روزگار بر همین منوال بود و در کنار شرکت در دروس خارج فقه و اصول، در مدارس چون جامعه الزهراء و شهیدین مشغول تدریس شد. با بازگشایی مدرسه حضرت آیت الله گلپایگانی (ره) کلاس تدریس کفایه، رسائل و مکاسب ایشان شروع شد و با توفیق خداوند، توانست دو دوره کامل کفایه را از ابتدا تا انتها تدریس نماید و سومین بار نیز تا نیمه پیش رود.

حجت الاسلام والمسلمین آقای زکی از آشنایان و ارادتمندان ایشان می گوید: «همان طور که حیات و وجود موجودات و گیاهان بستگی به آب دارد {وجعلنا من الماء کل شیء حی} اگر عالم نباشد، انسان ها نیز می میرند؛ وجود ایشان برای مردم مثل آب حیات بود».

قم که آمد و درس خارج شروع کرد، دیگر نیاز نبود کفایه را تدریس کند. چون علم را از آیت الله واعظ گرفته بود. زبان و بیان و تفسیرات و شرحی که آیت الله واعظ در آن ممتاز بود. الان که سی سال است در ایران آمده ام مثل آیت الله واعظ را ندیده ام. بیان او عیناً بیان و علم آقا بود. مثل درس کفایه او پیدا نمی شود.

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد سرور امینی (از شاگردان او) می گوید: «در درس ولایت فقیه ایشان شرکت می نمودم. واقعاً درس عمیق و تحلیلی بود و آن مباحث را به زیبایی مطرح می نمود و می فرمود این مباحث را از استادمان حضرت آیت الله میرزا جواد آقا تبریزی دارم. جزوه هم می داد. این درس که مصادف شده بود تقریباً با ایام بیماری استاد، خدا خدا می کردیم که ایشان سلامتی خودشان را بازیابد و ما از وجود علمی ایشان محروم نشویم».

حجت الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی ورسی (از شاگردان) نیز می گوید:

«بیش از ده سال با آیت الله وحیدی ارتباط و افتخار شاگردی او را داشتم. از لحاظ درسی بدون اغراق، کفایه را به قدری مسلط بود که وقتی شروع به تدریس می نمود، هیچ گاه تأمل و مکث در وسط مطلب نداشت و بسیار مسلط بود. شاید ما حمد را به آن روانی که ایشان عبارات کفایه را تدریس می کرد، مسلط نباشیم».

تا جایی که در خاطر دارم سه دوره جلدین کفایه تدریس کرد و مثل برخی اساتید، جایی را نینداخت. هر دوره، سه سال طول می کشید. آیت الله وحیدی در افغانستان هم مدرس مسلم و مسلط بود که آیت الله سید علوی سرخ جوی بامیانی از زمره شاگردان افغانستان ایشان به حساب می آید که فی الحال کرسی درس خارج دارد.

* ایشان که از شاگردان برجسته مرحوم حضرت آیت الله واعظ کابلی بود، برخی نکات درسی را که در شروح نبود از قول مرحوم استادش آیت الله واعظ نقل می کرد.

دو چیز انسان را زمین می زند

* یادم هست استاد آیت الله وحیدی روزی فرمودند دو چیز انسان را زمین می زند: «خودبینی» و «کم بینی»، و بعد افزود، شروح دروس استادمان آیت الله واعظ را از افغانستان با خود آورده بودم. آن موقع گفتم شروح زیادی چاپ شده است و شاید نیاز به چاپ این ها نباشد. بعدها فهمیدم که باید چاپ می نمودم و متوجه شدم عدم چاپ آن ها به خاطر «کم بینی» بوده است.

از خصایص استاد وحیدی این بود که نسبت به همه دعای خیر داشت و تکیه کلامش این بود که خداوند عاقبت ما را ختم به خیر گرداند؛ که واقعاً هم عاقبت به خیر شد.

فعالیت های جهادی

کودتای کمونیستی در افغانستان، علما و دانشمندان را بر آن داشت تا در پرتو تشکل حزبی، به کمک مجاهدین افغانی بشتابند. این رویداد با دعوت جمعی از علمای افغانی از جمله مرحوم وحیدی، از دانشمند فرهیخته حضرت آیت الله محسنی از سوریه به ایران رخ داد.

حزب حرکت اسلامی افغانستان تاسیس شد و ایشان در تاسیس حزب و کمک و جمع آوری کمک های مردمی نقش بسزایی داشت و با نفوذی که در بین مردم افغانی داشت، از پایه های اساسی حزب به حساب می آمد و با وجود اینکه هیچگاه به عضویت شورای مرکزی منصوب نشد و با وجود اصرار دوستان حتی برای یک بار در شورای مرکزی حزب حرکت قرار نگرفت، اما تاثیر مهم ایشان در ترویج این حزب کاملاً مشهود بود.

بعدها با اصرار دوستان خصوصاً شخص آیت الله شیخ آصف محسنی، رییس شورای روحانیت شد و وظیفه جمع آوری و سازمان دهی کمک های مردمی به مجاهدین و مناطق جنگزده را به عهده گرفت.

سال ۱۳۷۲ برای حضور در افغانستان وارد این کشور شد و مورد استقبال رهبران جهادی اعم از شیعه و سنی قرار گرفت. چهره علمی و روحیه جذاب و دلنشین وی مقامات دولتی را بر آن می داشت تا از او در جلسات فرهنگی و سیاسی دعوت شود و به عنوان سخنران، ایفای وظیفه نماید. اما شرایط جنگی و خفقان آن دوران سبب شد تا آن عالم مجاهد با وجود اصرار مقامات دولتی و سیاسی

سنی و شیعه از جمله برهان الدین ربّانی رییس جمهور وقت، به ایران بازگردد و در ایران به کارهای تدریس مشغول شود.

با خروج طالبان از کابل و تشکیل دولت جمهوری اسلامی افغانستان باز عزم جدی برای رفتن به وطن و خدمت به مردم افغانستان، برای وی حاصل شد و در این سال های اخیر پس از پایان دروس ایران به افغانستان سفر می کرد و در مدرسه محمدیه جمال مینه کابل - مدرسه ای که روزگاری را در آنجا مشغول تحصیل بود - تدریس را شروع می کرد و رونق مدرسه را می افزود.

منبر و خطابه

شوق و اشتیاق ایشان به منبر و خطابه، در کنار احساس وظیفه، از او یک سخنران چیره دست و ماهر ساخته بود.

اندیشه و وظیفه شرعی روحانیت، بارها و بارها او را بر آن داشت که حتی در مجالسی که از لحاظ شأن اجتماعی در حد نازلی بود، حضور پیدا کند و به وعظ و سخنرانی پردازد. هنگامی که به وی ایراد و اشکال می شد که شما نباید در مجالسی که شأنتان اجل از آن است حضور پیدا کنید؛ می گفت وظیفه شرعی، شأن و منزلت اجتماعی نمی شناسد. حداقل در این گونه مجالس روایتی خوانده می شود؛ این خود یک ارزش است. شاید موجب ثوابی شود و شاید وظیفه شرعی ساقط گردد.

تاکید بر ترویج اسلام و مبانی اسلامی با سخنرانی، وی را بر آن داشت که در طول سال، پنجشنبه و جمعه در شهرهای مختلف در بین برادران ایرانی و یا مهاجرین افغانی به تبلیغ و ترویج دین پردازد.

شیوایی سخن و نغز بودن کلام وی سبب شده بود تا همیشه مجالس وعظ و سخنرانی ایشان مملو از جمعیت بوده و طرفداران پرو پا قرصی داشته باشد.

شهرت زاید الوصف ایشان در بین مهاجرین افغانی و انصار ایرانی، مهاجرین خارج از ایران را بر آن داشت که از ایشان حتی در کشورهای اروپایی از جمله انگلستان و استرالیا دعوت نمایند تا علاوه بر استفاده از سخنرانی، در جلسات پرسش و پاسخ و گفت و گویای کلامی و دینی حضور بیابد و بخصوص جوانان از محضر ایشان تلمذ نمایند.

پژوهشگر و مدرس سطوح عالی حوزه استاد هاشمی نژاد بلخابی، در خصوص سفرهای تبلیغی ایشان می گوید: «سفری به استرالیا داشتیم؛ در سیدنی در مرکز اسلامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله. سال بعد از ما

ایشان آنجا رفته بود. به همین خاطر تعلق خاطر بین ما ایجاد شد. مهاجرین کویت محفل بزرگی در محرم دارند. چهار هزار نفر از جمله رجال و شخصیت های غیر افغانی هم شرکت می کنند. سفیرو اعضای سفارت می آیند. دوست داشتند که چهره ای مطرح، دعوت شود. با ایشان تماس می گیرند، قم تشریف نداشت، بعد به سراغ ما آمدند. این، کاشف از آن بود که ایشان شناخته شده بود.

از باب اتفاق، سفری تبلیغی به لندن داشتیم. سفر دوم بنده بود. حدود هشت نفر با هم بودیم. در جمع ما آیت الله وحیدی شخصیت برجسته جمع محسوب می شد. البته سخنرانان خوبی در آن جمع بودند مثل مرحوم حاج آقای احسانی، که چهره ای علمی و شناخته شده بود. آقا زاده آیت الله رییس، آقای میرزایی جاغوری (امام جمعه جاغوری)، آقای حجت و شیخ زاده و... از علما و فضلا بودند. ایشان در این مجموعه، چهره ای وزین و سنگین محسوب می شد. نمازها کلا پشت سر ایشان برگزار می شد. پشت سر ایشان حرکت می کردیم. در مجلس، قبل از ایشان کسی دهان به سخن باز نمی کرد. سخن نهایی را ایشان می گفت.

از ایشان بسیار تجلیل می شد. در انگلستان جلسه بزرگ افغانی ها در لندن برگزار می شود. در شهرهای دیگر به خاطر وجود مهاجرین، بقیه آقایان به شهرهای دیگر فرستاده شدند. ایشان به خاطر جایگاهی که داشت در لندن نگه داشته شد.

لندن در اروپا جایگاه ویژه ای دارد که بزرگترین مراکز اسلامی در آنجاست و مراسم مهم مذهبی در آنجا برگزار می شود. مؤمنین از دیگر کشورهای اطراف سعی می کنند در محرم آنجا بیایند و استفاده کنند. بزرگترین خطبای ایران هم در آنجا دعوت می شوند. از کشورهای عربی هم زیاد می آیند.

آیات و مراجع تقلید، دفاترشان فعال است. مؤسسه ای از طرف آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی سی سال پیش در آنجا تأسیس شده است که نماز جمعه لندن در آن برگزار می شود. مؤسسه آیت الله خویی نیز که خیلی معروف است و در سازمان ملل متحد به ثبت رسیده و جهانی است، در آنجاست.

خطیبی که در لندن سخن می گوید، خیلی اهمیت دارد. مرکز مراسمات مهاجرین آنجا منزل تاجری شیعی است که تبعه افغانستان است. منزل مذکور حدود چهل، پنجاه سال پیش ساخته شده است. این محفل مجلسی ریشه دار و محفل سنتی لندن است و در زمانی که عده کمی شیعه در آنجا

وجود داشته، تنها در این مجلس شرکت می کرده اند. امام جمعه لندن و آیت الله دکتر فاضل حسنی میلانی (۱) که در لندن درس خارج دارد نیز در آن محفل شرکت می کنند.

فرزند آیت الله خویی و نوه ایشان و بسیاری از علما و بزرگان نیز در لندن هستند؛ به حدی که در مراسم رسمی وقتی علما شرکت می کنند، انسان گمان می کند که در حوزه علمیه است. مقام معظم رهبری جمهوری اسلامی ایران در آنجا مرکز اسلامی دارد که مرکز بسیار پررفت و آمدی است. حاج آقای شیخ عبدالحسین معزی مسؤل آن دفتر قبل از محرم کلیه روحانیت را دعوت می کند و حدود صد و چند روحانی در لندن گردهم می آیند.

در آن شرایط و آن محفل، آیت الله وحیدی منبر می رفت. در کنار این محفل، در جلسه ای که از سوی مهاجرین غیر افغانستانی برگزار می شد نیز ایشان منبر می رفت؛ در منزل خانواده شیعی شهرستانی که مسئولیت بازسازی حرم ائمه معصومین علیهم السلام را عهده دارد بودند. این خانواده، نسل به نسل متخصص در ساخت و احداث حرم ائمه علیهم السلام، حتی امام رضا بوده اند و در عراق و ایران حضور دارند. خانواده ای عریق، ریشه دار و سنتی که آنها هم صبح ها مراسم داشتند. یادم هست که سرپرست آن خانواده، خود مهندس که از کربلا آمده بود، درباره ساخت و ساز حرم ها صحبت های شیرینی داشت.

مدرس و استاد گرامی حاج آقای رفعتی می گوید: «جنبه منبر و خطابه ایشان در کنار درس، بسیار مورد توجه مردم بود. چهارشنبه ها که درس اخلاق بود، گاهاً از محضرشان استفاده می کردیم یا در برخی مناسبت های اسلامی، منبرهای معنوی را القا می کرد. زحمت و تلاش داشت و خود نیز اهل سوز و گداز بود.

حجت الاسلام والمسلمین مبلغ: «ایشان که به عنوان خطیب توانا مطرح بود، تمام آن چه را که برای مردم مطرح می نمود، خود عمل می کرد. انسان کمالات برجسته ای را در وجود او مشاهده می کرد که یکی از آن ها خوش اخلاقی او بود. به حدی که وقتی با او می نشستیم، احساس می شد اخلاق پیامبری در او بود. در جمعی که با ایشان می نشستیم، همه احساس می کردند که او از همه بیشتر مرا دوست دارد، که در سیره پیامبر همین موضوع مطرح است.

روح لطیف

یکی از دوستان ایشان نقل می کند: «یادم هست در لندن درخواست کردیم کتابخانه بزرگ آن شهر که اکثر نسخ خطی و اسلامی در آنجا نگهداری می شود را بازدید کنیم. وقتی رفتیم، روحیات ایشان آنگونه نبود که در چنین فضاهایی مدت طولانی حضور داشته باشد. نیم ساعتی که بود خسته شد و گفت مرا زود برگردانید. و وقتی از آن سفر بازگشت، تأسف می خورده است که ای کاش به این سفر نمی رفتم. به خاطر اینکه انسان بسیار محجوب و اهل مراقبه بود؛ می گفته به حال روحی و معنوی ام تأثیر منفی داشت. محیط اروپا باز است و عالمی شبیه ایشان ولو چشمش به طور اتفاقی به آن مناظر بیفتد... به این جهت ایشان اذیت شده بود.» (۱)

تقوی و خضوع

یکی از خصوصیات که ایشان داشت، این بود که همه دوستان، آشنایان و تمام شاگردان و اساتید یا هر کسی که به نحوی با آن عالم فرهیخته در ارتباط بودند، به زهد و تقوی و در عین حال به خضوع و خشوع ایشان اذعان دارند. در برخوردها دیده می شد که در روابط اجتماعی، سلام کردن، و ادب و تواضع، پیش قدم بود.

با یک طلبه جوان یا یک فرد عادی چنان رفتار می کرد که گویا سال ها باهم دوست بودند و نوع برخوردش به گونه ای بود که انسان در همان رابطه اول و شیفته و عاشق اخلاق و منش و خوی خوش ایشان می شد.

زهد و تقوا ایشان زبانزد همه بود. بارها به شاگردان و یا فرزندان می گفت برای توفیقات زندگی دنیا و آخرت، نماز شب را فراموش نکنید، خودم تا آنجا که بتوانم از این مهم چشم پوشی نمی کنم. یا گاه گاهی که نصایح پدران می کرد، همیشه تکیه کلامش این بود که در نماز چند چیز را همیشه از خدا بخواهید؛ عزت، صحت، حکمت. عزت از خداست و عزت را از خدا بخواهید. سلامتی والاترین نعمتی است که خدا به انسان می دهد و علم بالاترین ارزشی است که خداوند به انسان عنایت می کند، چرا که «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء».

۱- . مصاحبه اختصاصی نگارنده با استاد هاشمی نژاد، مورخه ۲۵/۴/۹۰.

مدرس فرهیخته و خطیب دانشمند، حجت الاسلام والمسلمین استاد شیخ جعفر رفعتی، می گوید: «استاد وحیدی بسیار متواضع، با اخلاق و مجدّد در برنامه های درسی و علمی بود. زمانی که ما در خدمت آن مدرسه بودیم، بسیاری از طلبه ها از کشور افغانستان بودند که دوست داشتند از وجود او استفاده شود. با ایشان آشنایی چندانی نداشتیم. به مدرسه که تشریف آورد و سبب نورائیت مدرسه شد، خیلی مجذوبش شدیم. بسیار با اخلاق و گشاده رو بود. جلسه ای نبود ایشان را ببینیم، اما صحبت نکنیم و روحیه نگیریم.

در مسائل و مشکلات مدرسه و طلاب، یکی از کسانی که بسیار به ما روحیه می داد، خود حاج آقای وحیدی بود. در برنامه های درسی و کلاس ها و امتحانات، منظم، مجدّد و جزو معدود اساتیدی بود که ما نسبت به کلاس ایشان هیچ مشکلی نداشتیم. بلکه بیش از آن مقداری که توقع مدرسه و طلبه ها بود، زحمت می کشید. برای امتحانات و تصحیح اوراق وقت می گذاشت. از همه مهمتر اینکه طلبه ها در این زمان، بیش از همه به یک پدر نیاز دارند. ایشان برای شاگردانش یک پدر مهربان بود. برایشان وقت می گذاشت، مشکلاتشان را گوش می کرد و برای مشکلات ازدواج و کمک مالی طلبه ها، تلاش می کرد.

در جلساتی که ما گاهاً برای اساتید می گذاشتیم، شرکت می کرد و بها می داد و این باعث دلگرمی ما بود. از نظر علمی، درس هایی که در آنجا داشت، شاهد بر این بود که شاگردها راضی بودند و امتحانات دقیق بود. برای درس ها زحمت می کشید و مسلط بود.

عالمی بود فرهیخته، با اخلاق، متدین و دلسوز. نسبت به طلبه هایی از این کشور (افغانستان) که بعضاً محروم و مظلوم اند، ایشان بها می داد و کار می کرد.

حجت الاسلام والمسلمین کاظمی، از شاگردان و همراهان همیشگی: «ایشان در تقوا، اخلاق و تواضع به حدی کم نظیر بود که اگر بگوییم اسوه تقوا و اخلاق بود، اغراق نگفته ام.

هیجده سال که در خدمتش بودم، وقتی روزها از درس فارغ می شد با هم تا سر کوچه ایشان می آمدیم. در این مدت کلام بدی از زبانش راجع به احدی نشنیدم. هرچه در عمق مطلب می رفتم، آقا راضی نبود که بدی کسی گفته و شنیده شود.

در بیان، بسیار توانا و پر قدرت بود. در منطق کم نظیر بود. در فقه واقعاً فقیه بود. در اصول خصوصاً کفایتین متخصص بود. خودش گاهگاهی می فرمود، بنده قبل از اینکه وارد سرزمین مقدّس

جمهوری اسلامی ایران شوم؛ سی و چهار سال پیش، چنان کفایتین را با عشق و علاقه خواننده و مسلط بودم که از اول جلد کفایه تا آخر جلد دوم را می توانستم در ذهنم مرور کنم.

آیت الله عالم: شخصیتی که در تمام افعال مجسمه تقوا شده بود، حرف و حالتش، نشست و برخاستش حساب شده بود. در مسائل انفرادی و اجتماعی. رحمک الله تبارک و تعالی.

تواضع و اخلاق ویژه استاد

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد سرور امینی از شاگردان ایشان می گوید: «وقتی با تعابیر رسمی و احترامات مرسوم مثل «آیت الله، استاد معظم و...» که واقعاً در فراخور شأن ایشان بود، او را خطاب می کردیم، از روی تواضع خاصی که داشت، اعتراض می نمود.

یادم هست، بعد از تدریس در مدرسه مرحوم آیت الله گلپایگانی، در مسجد مدرسه نماز را می خواند و بعد پای پیاده - مسیری نسبتاً طولانی - را طی می نمود و به منزل می رفت.

روزهای چهارشنبه، قبل از درس، حدیث جالبی را مطرح می نمود که در واقع درس اخلاق بود و واقعاً چون از ضمیر و لسان پاک ایشان جاری بود و از دل برمی خاست، لاجرم بر دل هم می نشست.

در تواضعش همین بس که معمولاً یکی دو تا از فرزندان که در درس استاد بودند را اگر می خواست خطاب کند، شما می گفت و با احترام یاد می کرد.

در سال هایی که با ایشان حشر و نشر داشتم، ایشان را کاملاً از آفت حسادت، غیبت گویی و غیبت شنوی مبری و دور دیدم. راضی نبود از عالم و عامی غیبتی گفته و شنیده شود. اگر کسی غیبتی شروع می کرد، فوراً موضوع بحث را عوض می نمود.

بیست و هفت سال است که در حوزه علمیه قم هستم، از هیچ کس مذمتی راجع به مرحوم آیت الله وحیدی نشنیدم و اگر در حضور شخص یا اشخاصی اخلاقیات حسنه استاد را می گفتیم یا می شنیدیم، همه تأیید می کردند.

اخوی نگارنده، حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد فاضلی بلخابی که در همسایگی ایشان سکونت دارد، می گفت: «وقتی به زیارت آیت الله وحیدی می رفتیم، خود برای آوردن چای و پذیرایی اقدام می نمود و معطل نمی شد تا فرزندان - که احياناً اگر بیرون بودند - بیایند. واقعاً تقوا، تواضع و مهمان نوازی ایشان که با همه برخورد رئوفانه و یکسان داشت، ویژه و زبانزد است.»

حجت الاسلام عالم زاده: «شخصیت آیت الله وحیدی به گونه ای است که انسان می تواند به عنوان اسوه و الگویی خود قرار دهد. علم توأم با عمل، فقیه و خطیب توانا، عالم عامل، شخصیتی که جامع صفات نیکو و متخلق به اخلاق حسنه بود.

هرگاه او را می دیدیم، تواضع را مجسم می دیدیم. همه ارادتمندان، دوستان و آشنایان، این صفات را در وجود او متجلی می دیدند. هرگاه دیده می شد، شخصیتی مشاهده می شد متخلق به اخلاق اسلامی، مزین به اخلاق قران و آراسته به سیره اهل بیت علیهم السلام.

وقتی با ایشان به حرم مشرف می شدیم، از عبادت و خضوع و خشوع او لذت می بردیم و نماز واقعی را هنگام اقتدا در نمازش حس می کردیم؛ چون ایشان با تمام وجود گویا خدا را حس می کرد.

تقوای در گفتار و کردار داشت. برخلاف برخی که همین طور حرف می زنند و هر حرفی را می زنند بی جهت و نامناسب و غیر ضروری. ایشان این طور نبود. کلامش حساب شده بود. دو نکته در کلمات او قابل دقت بود. یکی اینکه وظایف اسلامی و انسانی و طلبگی را بسیار تذکر می داد.

دوم، خاطرات بسیار آموزنده ای بیان می کرد.

از میان صفات ایشان، همه اش مثال زدنی است، ولی تواضعش ویژه بود. بر سر همه دست محبت داشت. در عین حال که عالمی برجسته بود، با عامی و طلاب معمولی و ... چنان برخورد می کرد که ایشان را مثل خودش می دانست.

اکثراً به حرم و درس پیاده می رفت. با آنکه وسیله نقلیه داشت و می توانست فرزندانی را در خدمت بگیرد اما پیاده می رفت و پیاده بر می گشت.

از جمله صفات قرآنی که در خود پیاده کرده بود، این آیه است: «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما». تواضع زیاد و پیاده روی، با آن که ماشین داشت.

خصوصیاتی که در ایشان بود به عنوان عمل صالح باعث شده بود که محبت خاصی در قلوب مؤمنین درباره ایشان ایجاد شود. روز تشییع، پیر و جوان، عالم و عامی چقدر در فراق او گریستند.

قالوا سلاما

در شرایط بحرانی کشور و فضای حزب گرایی و افراطی گری، در مجلسی فردی با همدستی فرد دیگر مقدمات جسارت به ایشان را فراهم کرد. اما ایشان هیچ نگفت و طرف را دعوت به آرامش کرد و وقتی دید تأثیر ندارد، بلند شد و به آرامی مجلس را ترک کرد.

آیه {والکاظمین الغیض والعافین عن الناس} را در خود پیاده کرده بود. کریمانه و بزرگوارانه از اهانت های احتمالی جهّال می گذشت. اگر از رفتار ائمه علیهم السلام درس نگرفتیم، سیره ی امثال این گونه علما درسی عینی در امتداد سیره اهل بیت علیهم السلام است.

تعبّد و تهجد

از سیره عملی ایشان مراقبت و خشوع و طمأنینه خاص وی در نماز بود. او با غیر زبان؛ یعنی با عمل خود دعوت به خوبی ها و امر به معروف می نمود.

آیت الله نوری کابلی: «اهل تهجد و نماز شب بود. خاطره ای که از ایشان دارم، مربوط به سفری است که - در آن موقع بنده خدمتشان معالم می خواندم - در معیت حضرت آیت الله علامه شهید واعظ (ره) و استاد بزرگوار حاج آقای وحیدی به برخی از مناطق بهسود دعوت شدیم. سه چهار شبانه روز در روستاهای مختلفی که مردم آن روستاها آیت الله واعظ را دعوت کرده بودند، در آنجا مردم و علما جمع می شدند، منبر و جلسه وعظ بود. یادم هست شب ها، آیت الله واعظ نماز شبش ترک نمی شد و تنها کسی که پشت سر ایشان بلند می شد و نماز شب می خواند، مرحوم حاج آقای وحیدی بود. بقیه فقط برای نماز صبح بیدار می شدند اما شاهد بودم که او در نماز شب مداومت دارد. ایشان اهل دعا، تهجد و معنویت بود که خداوند آن همه توفیقات را به ایشان داد.»

استاد هاشمی نژاد بلخابی: «در سفر تبلیغی به غرب، رابطه ما با ایشان بسیار نزدیک شد. در لندن سه نوبت نماز جماعت داشتیم که پشت سر ایشان اقامه می کردیم. اهل تهجد و سحر خیز بود. بعد از نماز صبح بسیار طولانی، تعقیبات نماز صبح را داشت و بسیار اهل ادب بود.»

حجت الاسلام موسوی ورسی می گوید: «چهارشنبه ها در ابتدای درس احادیثی اخلاقی به عنوان درس اخلاق مطرح می کرد و از جمله توصیه های اکیدش درباره نماز بود. وقتی نماز او را می دیدیم

که چقدر با طمأنینه و با وقار نماز می خواند، معنای واقعی خضوع و بندگی در نماز در مقابل معبود را حس می کردیم.

این فضاها سوز آهش دیده است

نالہ های صبحگاهش دیده است

خیز تا ما را نماز آید به دست

یک دو دم سوز و گداز آید به دست (۱)

زهد و ساده زیستی

دنبال تنوع گرایی و تجملات نبود. در کوچه پس کوچه های خیابان آذر قم که سال ها قبل کهنه منزلی گرفته بود و راه پیاده هم بسیار داشت، تا آخر آن را تبدیل نکرد.

استاد می فرمود، بنده در خصوص مال دنیا به هیچ دفتری رو نینداخته ام و دفتر گردی نکرده ام. و می افزود این کار با سیره علما مغایرت دارد. در یکی از مجالس ترحیم ایشان که حجت الاسلام والمسلمین سید ذکی منبر رفت، تعبیر جالبی به کار برد به این مضمون که: «او که وحیدی است، واقعاً وحید و تک بود و بسی ویژگی ها و مزیت داشت که او را ممتاز می ساخت از بسیاری»

دیگر اساتید به شاگردان خود مساعده و شهریه می دادند جز ایشان، با این وجود باز شاگردان خود را داشت. البته در اعیاد و مناسبت ها شاگردان را مورد ملاحظت قرار می داد. بنده شرمندۀ آنم که خودم را شاگرد آیت الله وحیدی بنامم در حالی که از خرمن علم و عمل او استفاده نتوانستیم و حقّ استادی ایشان را ادا نمودیم.

دستگیر بینوایان

حجت الاسلام والمسلمین سید حسین احمدی، مؤسس مؤسسه و حسینیه سید الشهداء بلخابی ها که در همسایگی ایشان سکونت داشت، نقل می کرد، مرحوم آیت الله وحیدی با وجود مشغله های علمی، تدریسی و تبلیغی، همواره ایتم و نیازمندان را مدّ نظر داشت و به طور مثال همه ساله، برای صد و پنجاه دانش آموز یتیم لباس تدارک می دید و دست نوازش بر سر آنان داشت.

برخی از شاگردان

توفیق تدریس در کنار تحصیل، یکی از نعمات والایی بود که خداوند متعال به ایشان عنایت کرد. از همان ابتدای تحصیل شاگردان زیادی داشت به گونه ای که در هر جمعی از طلاب قدیم که می نشست حداقل چند نفری را می یافت که چند صبحی را در نزدش تلمذ نموده و شاگرد وی بودند.

از میان چهره های شاخصی که امروزه در ایران یا در کشورهای اروپایی و یا در افغانستان مسئولیت هایی را بر عهده دارند، به ذکر اسامی چند تن بسنده می کنیم:

حضرت آیت الله نوری کابلی از معتمدین حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی

حضرت آیت الله علوی سرخ جوی بامیانی از اساتید حوزه علمیه قم

حجت الاسلام و المسلمین معلم زاده، از فعالان فرهنگی در کشور هلند

حجت الاسلام عبداللطیف سجادی از فعالان حوزه علمیه خاتم النبیین کابل

حجت الاسلام والمسلمین محقق زاده از فعالان فرهنگی کابل

حجت الاسلام و المسلمین سید هادی هادی از فرماندهان جهادی و رییس بنیاد فرهنگی رسول اعظم در کابل و وزیر شهدا و معلولین در دولت کرزای و...

تالیفات

در طول حیات با برکت ایشان دست نوشته های فراوانی تالیف شده است که متأسفانه در دوران حیات ایشان به جز کتاب نگرشی بر وهابیت که بر اساس نیاز کشور افغانستان و شرایط فرهنگی و هجده های بسیار خطرناک و مرموز تالیف نموده؛ کتاب دیگری نمایند به چاپ نرسیده است. و نیز کتاب

فروغ ثقلین که به تازگی به چاپ رسیده است.

اخلاق اسلامی

امام زمان (عج) مصلح صالح

الحصول الی کفایه الاصول

تقریرات درس آیت الله سید سرور واعظ بهسودی

تقریرات درس خارج فقه آیت الله العظمی تبریزی (ره)

۸- جلوه ای از خلافت الهی (پیرامون شخصیت امام خمینی (ره) در کنگره یکصدمین سال تولد امام (ره).

فرزندان

۱. حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمدحسن وحیدی (متخصص چشم)

۲. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسن وحیدی (فوق لیسانس تاریخ و کارشناسی ارشد علوم قرآن)

۳. حجت الاسلام والمسلمین سید محمدباقر وحیدی (پایان سطح حوزه)

۴. سید محمدعلی وحیدی (متخصص امور رایانه)

۵. سید ابوالقاسم وحیدی (خردسال)

داماد ایشان نیز سید علی نقی معصومی (استاد حقوق در دانشگاه هرات) می باشد.

در سخن دوستان و شاگردان

سید هادی هادی (وزیر شهدا و معلولین افغانستان)

آیت الله وحیدی چهره فرهیخته، دلسوز، شناخته شده، چهره ای علمی، مبارز، مردمی، خلیق و دوست داشتنی بود. شخصیتی که از آغاز زندگی تا پایانش، در کنار مردم و در خدمت مردم و با مردم بود. ایشان قبل از آنکه وارد حوزه علمیه قم گردد، یکی از مدرسین چیره دست کابل بود و یکی از سخنرانان شهیر و مؤثر و مفید بود.

زمانی هم که به قم مشرف شد، با آن روحیه الهی تقوا و اخلاق الهی و روش خوب، زندگی خوبی را در حوزه قم آغاز و در کوتاه مدت جایگاه علمی خود را تثبیت می نماید و از مدرسین چیره دست حوزه علمیه قم می گردد. این شخصیت علمی فرهیخته در زمانی که افغانستان اشغال شد از چهره های محدودی بود که حضورش مردم را امیدوار می ساخت و دلگرم و مقاوم نموده، روحیه می داد. از چهره های محدودی بود که همیشه نفس گرم او در دفاع از مردم، بیچارگی و مصیبت و مظلومیت مردم را بیان می کرد و خود را شریک درد و رنج و مصیبت و آوارگی مردم می دانست.

آیت الله حجت (فرزند حضرت آیت الله حجت کابلی قدس سره)

این شخصیت وارسته علاوه بر آنکه عالم و دانشمند بود، در فن خطابه هم ید طولایی داشت و خیلی خوش صحبت بود. مطالب را به روز انتخاب می کرد. آنچه را که به درد مردم می خورد، بیان می کرد. مستمع وقتی سخنانش را گوش می کرد، تشویق می شد و تا آخر صحبت ایشان را دنبال می کرد و تکان نمی خورد.

حجت الاسلام والمسلمین استاد شیخ ناصری

مرحوم آیت الله وحیدی شیوه تدریس را از استاد عالی قدر شهیدش حضرت آیت الله العظمی واعظ بهسودی فرا گرفته است. آن استاد فرزانه در شیوه بیان درس، آن چنان شیوا و با دقت تدریس می کرد که یک جمله به عنوان جمله مبتدا و خبر در شیوه تدریس او بی جهت به چشم نمی خورد. و ایشان این شیوه را اکتسابی تعلیم کرده است. و در تمام وجودش شده بود.

بنده به عنوان شاگرد او، در سال ۶۱ جلدین کفایه را نزد وی در حوزه علمیه قم تلمذ کردم. وقتی انسان پای درس این استاد عالی قدر می نشست از درس او لذت می برد. تسلط کامل بر اصول داشت و با شیوه ای که از استادش به ارث برده بود، تدریس می کرد. ما می دانیم که او از چه جایگاه علمی برخوردار بود و خلاء جایگاه علمی او امروز در جامعه باقی مانده است. مرحوم وحیدی در درس خارج اصول و فقه آیات عظام تبریزی و وحید خراسانی رشد یافت. بدون تردید مرگ او ضایعه ای جبران ناپذیر است. او از مصادیق این جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که فرمود: «وقتی عالم از دنیا می رود در اسلام و قرآن، یک شکاف عمیقی به وجود می آید و هیچ چیز نمی تواند آن شکاف را جبران کند».

مرحوم وحیدی ۲ چند شاخصه مهم را از استاد خود به ارث برده بود و تبدیل به ملکه او شده بود. قلم و خطی که حضرت آیت الله شهید واعظ داشت دقیقاً به مرحوم آیت الله وحیدی منتقل شده بود. دوم، شیوه تدریس او. در قدم سوم نیز معلومات او در مکاسب و جلدین کفایه که از مدرسه علمیه محمدیه فقیه شهید شکل گرفته بود.

حجت الاسلام والمسلمین ساجدی (از شاگردان)

از جامعیت یک عالم و فقیه این است که در یک زاویه خاص محدود نشود؛ در عین این که کارهای علمی، تدریسی، تحقیقی و تبلیغی دارد، با مردم و در کنار مردم باشد که این، سیره عملی

اهلیت علیهم السلام است. اگر از عالم و عامی در مورد آیت الله وحیدی بپرسیم، این صفت را در ایشان تأیید می کنند که این مهم، نشانگر جامعیت ایشان بود.

از خصوصیات بارز ایشان تواضع او بود. در مقابل شاگردان و افراد معمولی با قامت راست بلند می شد و بر خلاف عرف معمولی، حتی چند قدم جلوتر می آمد و وقتی کسی دست او را به اصرار می بوسید، ایشان هم دست طرف را - هر چند کوچکتر بود- با کمال ادب می بوسید.

آیت الله نوری کابلی

این نکته که ایشان در حوزه ای مثل حوزه علمیه قم استاد و مدرس باشد و تدریس مکاسب و کفایه کند و جمعی از طلاب و فضیله های حوزه از ایشان استفاده کنند. حوزه علمیه قم، امروز بزرگترین حوزه علمیه شیعه امروز است و عده کمی از فضیله های افغانستانی مدرس رسمی حوزه قم هستند و ایشان از طرف حوزه، مدرس رسمی بود و جلسات درسش از سوی حوزه به رسمیت شناخته شده بود. در گردهم آیی های اساتید حوزه از ایشان دعوت می شد. با کمال تواضع در مناسبت ها، وفیات و فواتح، ایشان منبر می رفت. مؤمنین را موعظه می کردند. خطبه های بلیغ و موعظه های دلنشین داشت و حتی با کمال تواضع روضه هم می خواند. در جامعه روحانیت افغانستان مثل ایشان کم است.

بیماری و رحلت

پایان زندگانی هر کس به مرگ اوست

جز مرد حقّ که مرگ وی آغاز دفتر است

مولی الموحّدین علی ابن ابی طالب علیه السلام می فرماید: «با مردم چنان رفتار کنید که اگر جان سپردید از فراق شما بگریند و اگر زنده ماندید مشتاق معاشرت با شما باشند.» بدون شک آیت الله وحیدی مصداق این فرمایش آن حضرت است.

زنده جاوید ماند هر که نکونام زیست

کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام او

اواخر سال ۸۷ اولین نشانه های بیماری کبدی آن بزرگوار دیده شد و اوایل سال ۸۸ کم کم بیماری پر رنگ شد تا اینکه زیر نظر پزشک قرار گرفت. اما در اواسط آبان ماه به یکباره بیماری اش

اوج گرفت و در فاصله کمی؛ یعنی در ۲۲ آبان ماه ۱۳۸۸ هـ ش جان به جان آفرین تسلیم کرد و به دیار باقی شتافت.

آیت الله عالم، از دوستان و ارادتمندان ایشان نقل می کند: «ایشان مرگ خود را بر من اعلان کرده بود. عاشقانه، با کمال عشق و علاقه، گویا که جایگاه خود را می داند، وقتی که متبسم و خندان بود، با حالت خاطر جمعی نکته ای را گفت که بعدها برای من روشن شد که از مرگ خود خبر داده است.»

غالباً که با او می نشستیم، از آخرت صحبت می کرد. می گفت خیلی سخت است. دنیا که می گذرد، ولی آنجا جواب مشکل است. بعد معلوم می شود که چه می شود. می فرمود خدا عاقبتمان را به خیر کند. شخصیتی که علمش کامل، محبوبیت اجتماعی اش آنگونه مطرح و محبوب، دارای تواضع و فروتنی، عاطفه اش با بندگان خدا، بیگانه و آشنا لطیف و مثال زدنی. رفتن این گونه افراد ضایعه است. در قرآن آیه ای است که می فرماید: «الم تر أن الارض ننقصها من اطرافها». در تفسیر دیدم «ننقصها من اطرافها» معنایش رفتن علماست. هر عالمی که از دنیا می رود، گویا - در عالم معنا- از وسعت زمین کم می شود.

(۱)

نماز ایشان را حضرت آیت الله سید مصطفوی بهسودی در صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام در میان خیل کثیر شاگردان و ارادتمندانش اقامه نمود و طی تشیع باشکوهی در قبرستان بقیع قم به خاک سپرده شد. راهش پر رو، و یاد و خاطره اش گرامی باد.

تجلیل از استاد

چیزی که نگارنده را در روز تشیع شگفت زده نمود، علاوه بر حضور خیل کثیر عالم و عامی، و پیر و جوانی که به دنبال جنازه او ضجه و فریاد می زدند، حضور برادران عرب و دوستان و کسبه ایرانی بود که در لابه لای جمعیت به چشم می خورد. به طور مثال پیرمرد عربی که از ارادتمندان آیت الله وحیدی بود، یک سر چوب جلوی تابوت را گرفته بود و با آه و ناله، ایشان را تشیع می کرد.

علاوه بر قم که مراسم های باشکوهی در تجلیل از مقام علمی - اخلاقی سترگ این عالم راحل برگزار گردید، به همت مهاجرین و طلاب هموطن مقیم شهر اصفهان، مراسم باشکوهی در آنجا و

همچنین در شهر مقدّس مشهد، تهران، و در پایتخت کشور افغانستان کابل با حضور رجال علمی، سیاسی و اجتماعی و توده های مردم قدرشناس برگزار شد که این مراسم ها از چند شبکه تلویزیونی پخش شد.

حجت الاسلام والمسلمین آقای زکی می گوید: «به قدری بین مردم محبوبیت داشت که هیچ گاه اظهار نشد تا وقتی که از دنیا رفت. روزی که از دنیا رفت همه دیدند چقدر جمعیت آمده بود. کثرت جمعیت، همه گریه می کردند. من تا آن موقع در هیچ تشییع جنازه ای آن همه گریه ندیده بودم که آن همه ضجّه و فریاد و ناله داشتند. پیکر آن مرحوم داخل حرم در صحن بزرگ جایی که جنازه مراجع را می گذارند، گذاشته بودند و حضور مردم صحن را پر کرده بود. تا اطراف حوض حرم و... مملو از جمعیت بود. دو بار خیلی برایش گریه کردم از جمله وقتی که دنبال شعری بودم و آن را یافتم:

جان به حقّ واصل شد و من از پی جان می روم

گرچه دشوار است ره لیکن من آسان می روم

عاش سعیدا و مات سعیدا

شهید شیخ عباس صبائی «زمزمه کرامت» / سید اکبر میرصفی

اشاره

□

مقدمه

خطه عالم پرور گوگرد (۱) از توابع گلپایگان زادگاه و محل رشد بزرگانی چون حضرات آیات عظام و حجج اسلام حاج سید رضا موسوی گلپایگانی، میرزا هدایت الله وحید، حاج شیخ محمد جواد صافی (پدر آیت الله لطف الله صافی، حاج شیخ علی صافی)، حاج شیخ حسین احمدی (رحمه الله علیهم) و شهید وارسته حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ عباس علی صبائی (ره) بوده است.

وی با تاسی به علماء سلف همچون شهید اول، شهید ثانی، شهید ثالث و شهدای دیگر روحانیت (رحمه الله علیهم) در راه دفاع از حَقانیت شیعه و مبارزه با ظلم و افکار فرقه های انحرافی، با قلم و زبان و آبرو به مبارزه برخاسته و از هیچ تهدیدی نهراسید و در نهایت، جان خویش را در این راه در طبق اخلاص نهاده و برگ زرین دیگری در تاریخ تشیع آفرید.

در این نوشتار برآنیم تا به ابعاد شخصیتی آن شهید سعید پردازیم، هرچند قلم را یارای بیان تمام زوایای شخصیتی آن عزیز سفر کرده نیست، ولی:

۱- . گوگرد فعلاً به شهر تبدیل شده و در شش کیلومتری شرق گلپایگان از استان اصفهان قرار دارد و دارای بیش از ۱۵ هزار نفر جمعیت می باشد.

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم بقدر تشنگی باید چشید

ولادت

ایشان در هشتم مرداد سال ۱۳۱۹ هـ- ش در گوگرد در خانواده ای مذهبی و کشاورز دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم حاجی بابا بخاطر شدت علاقه اش به باب الحوائج ابوالفضل ۷ نام زیبای عباس را بر او نهاد.

پیش از تولد وی مادرش شبی در عالم خواب می بیند که ماه و ستارگان دور او جمع شده و به وی مژده می دهند که صاحب فرزند عالمی خواهد شد. (۱)

پدر و مادرش با توجه به اینکه قبل از او چندین طفل خود را از دست داده بودند، او را خیلی دوست می داشتند و بدین خاطر جهت بیمه کردنش وی را به پاپوس آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام می برند که از قضا در آنجا سخت بیمار می شود. پدر برای اینکه داغ تلخ مرگ فرزند دوباره بر سینه پدر و مادرش ننشیند، او را سراسیمه به بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام می رود و استغاثه کنان سلامتش را از حضرت می خواهد. در برگشت مشاهده می کند فرزندش صحیح و سالم کنار مادرش مشغول راه رفتن است.

مادر عباس در سن هشت سالگی از دنیا می رود و از مهر مادری محروم می گردد. (۲)

تحصیلات

در دوران نوجوانی ضمن همکاری با پدر در امر کشاورزی و نجاری، قرآن را در مکتب خانه محلی فرا می گیرد. در سال ۱۳۳۵ هـ- ش در سن ۱۶ سالگی همراه رفیق عزیزش حاج شیخ حسین شایسته (۳) با تشویق پدر و مادر وارد مدرسه علمیه حاج محمد ابراهیم اراک می شود و کتب ادبیات (شامل جامع المقدمات، سیوطی، حاشیه ملا عبدالله و مغنی ابن هشام) را در آنجا به اتمام می رساند. معالم الاصول را نیز نزد مدیر مدرسه، حاج شیخ فضل الله نصیر الاسلام (ره) تلمذ می نماید. همچنین

۱- به نقل از خواهر آن مرحوم .

۲- به نقل از کتاب شرح حال علمای گلپایگان، با کوشش آیت الله رضا استادی، ج ۲ ص ۲۹۳.

۳- مرحوم صبائی ده سال با ایشان هم حجره بوده اند لیکن ایشان در سال ۱۳۵۰ و در جوانی مرحوم می شوند و در امامزاده جعفر قم دفن می گردند. به نقل از کتاب شرح حال علمای گلپایگان، با کوشش آیت الله رضا استادی، ج ۲ ص ۲۹۳.

قسمتی از کتاب مطول در معانی و بیان را نزد دایی گرامش حاج شیخ حسین احمدی گلپایگانی (ره) فرا می گیرد.

در سال ۱۳۴۰ هـ ش با ورود به حوزه مقدّسه قم و سکنی گزیدن در مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی در خیابان انقلاب، لمعتین را در محضر آیت الله حاج شیخ علی پناه اشتهاردی و رسائل را در محضر آیات سید محمد باقر سلطانی و شیخ محمد تقی ستوده اراکی (رحمه الله علیهم) به پایان می برد.

بعد از اتمام دوره سطح در سال ۱۳۴۴ هـ ش به مدت ۱۶ ماه در شهر مقدّس مشهد اقامت و در آن مدت در دروس اصول و فقه آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی (ره) شرکت نمود و میوه هایی از خرمن دانش آن فرزانه چید. همزمان از ممتحنین مدرسه نیز قرار گرفت و مفتخر به دریافت جایزه از دست مبارک آیت الله میلانی (ره) شد. در همان زمان امامت جماعت یکی از مساجد شهر مقدّس مشهد را نیز بر عهده گرفت.

در سال ۱۳۴۶ هـ ش به صورت مخفیانه از طریق آبادان به قصد زیارت عتبات عالیات و تحصیل در حوزه مقدّس نجف اشرف عازم عراق می شود که بعد از روزها سرگردانی، عوامل رژیم عراق در میانه راه ایشان را برگردانده و مانع ورودش به عراق می شوند. توفیق زیارت عتبات عالیات آرزویی بود که ایشان تا آخر عمر شریفشان به آن دست نیافتند.

از سال ۱۳۶۰ هـ ش در قم در دروس فقه و اصول حضرات آیات گلپایگانی، محقق داماد و شیخ مرتضی حائری یزدی (رحمه الله علیهم) شرکت جسته و از محضرشان بهره مند گردید. (۱)

ایشان از آیات عظام گلپایگانی، اراکی، بهجت، فاضل، (رحمه الله علیهم) و آیت الله مکارم (مدظله) در امور حسبیه و اخذ وجوهات، اجازه نامه کتبی داشته اند.

ازدواج و تشکیل خانواده

در سال ۱۳۴۷ هـ ش با صبیبه محترم مرحوم حجت الاسلام سید محمد بطحایی ازدواج کرد که ثمره آن، دو پسر به نام های آقا جواد صبائی (دارای شغل آزاد) و حجت الاسلام شیخ مهدی صبائی (مشغول به انجام وظیفه در حوزه علمیه خواهران) و چهار دختر می باشد که از میان دامادهای ایشان

۱- . به نقل از کتاب شرح حال علمای گلپایگان، با کوشش آیت الله رضا استادی، ج ۲، ص ۲۹۴.

حجت الاسلام سعید روستا آزاد در کسوت مقدّس روحانیت بوده و بقیه در مسئولیت های دیگری مشغول انجام وظیفه می باشند. (۱)

تدریس و شاگردان

تدریس ایشان به دو شکل بوده است:

الف) پیش از انقلاب در قم دروس سطح را تدریس می کرد، بعد از انقلاب و تاسیس حوزه علمیه نیز پایه اول تا پایه ششم حوزه را در مدرسه امام جعفر صادق علیه السلام هشتگرد تدریس می کردند.

ب) برای روحانیون مستقر در شهرستان، نظیر ائمه جماعات و غیره در دفتر امام جمعه کتاب تحریر الوسیله امام (ره)، مکاسب شیخ انصاری (ره) و کفایتین مرحوم آخوند خراسانی (ره) را تدریس می کرد و با بیان دروس و مطالب و سخنان با چهره ای باز و لبانی متبسم، هر بیننده و شنونده ای را مجذوب خویش می ساخت. (۲)

ده ها تن از محضر ایشان تلمذ نموده اند که برخی در ایام جنگ تحمیلی شربت شهادت نوشیدند و بسیاری از آنان در مراکز تبلیغی، فرهنگی، قضایی و سیاسی در اقصی نقاط کشور و بعضاً در خارج کشور مشغول به خدمت هستند که ذیلاً به اسامی و سمت برخی از آنان اشاره می کنیم:

حجج اسلام آقایان:

۱. سعید روستا آزاد، مسئول دفتر ریاست دفتر تبلیغات

۲. سید مهدی حسینی، معاون آموزش حوزه علمیه خواهران

۳. توده فلاح، مدرس حوزه در مدرسه مروی تهران

۴. علیرضا نخبه روستا، مسئول آموزش نشر آثار حضرت امام (ره)

۵ - حاج اکبر فلاح نژاد، مشغول به انجام وظیفه در دفتر مقام معظم رهبری در تهران

۶ - آقای حسن زاده، مشغول به وکالت

۷ و ۹. آقای رضا مختاری و سید یوسف حسینی و محمد امانخانی، مشغول به قضاوت در دادگاه های حقوقی و جزایی و.....

(۳)

۱- . به نقل از کتاب شرح حال علمای گلپایگان، با کوشش آیت الله رضا استادی، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲- . بر اساس گفته آقازاده ایشان.

۳- . بر اساس گفته آقازاده ایشان

تالیفات

بنا به گفته آقازاده ایشان، از آن مرحوم دست نوشته های زیادی باقی مانده که عمدتاً پیرامون مباحث اعتقادی می باشد که تا کنون تنها یک کتاب به نام «قنوس روشنی» حاوی سلسله مباحث کلام اسلامی، توسط انتشارات گل های بهشت در سال ۸۹ به چاپ رسیده است. جزوهای هم از ایشان به صورت سلسله مباحث اعتقادی با توجه به فعالیت فرقه الحقیقی ها در آن منطقه و جهت تنویر افکار مردم و در راستای مبارزه با این گروه منتشر شد. در جریان مقابله با «اهل حق» که دو گروه از آنها در منطقه هشتگرد به نام افشار کرد و تابعین نور علی الهی، فعالیت چشمگیری داشتند. (۱) آقای صبائی با استفاده از دو کتاب خود آنها؛ یعنی «برهان الحق» از نور علی و «اثبات الحق» از فرزندش دکتر الهی مطالبی را استخراج و جزواتی در رد آنها نوشته بودند که در همان زمان تهیه و چاپ شده است. (۲)

ویژگی های اخلاقی

ایشان در سایه سار تربیت دینی و قرآنی، ویژگی های یک انسان کامل و اسوه را دارا بودند ما نیز همچون قول شاعر که می فرماید:

خوش تر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

به سراغ برخی از دوستان و شاگردان آن شهید که سالیان متمادی با ایشان معاشرت داشته اند رفتیم، تا از زبان آن عزیزان با خصوصیات آن مرحوم آشنا شویم. در ذیل به گوشه ای از آنها اشاره می گردد:

۱. عبادت و شیدایی به حضرت حق: ایشان دائم الذکر، دائم الوضو و اهل تهجد و نماز شب بود و طلاب را توصیه به نماز شب می کرد و می فرمود: اگر می توانید هرشب و اگر نمی توانید حداقل هفته ای یک شب نماز شب بخوانید. در این مورد فرزندش می گوید:

۱- . مقبره نور علی، کعبه حاجات آنهاست.

۲- . به نقل از حجت الاسلام علی ملک زاده از دوستان آن مرحوم (مسئول سازمان تبلیغات و ستاد نماز جمعه شهرستان که بیش از ۱۱ سال با آن مرحوم معاشرت داشته است).

انس با مسجد جمکران را از زمان سکونت در قم، با حضور در آن مسجد در روزهای جمعه و در ایام دوری از قم، هرگاه به قم می آمدند با اقامه نماز جعفر و نماز امام زمان تداوم می بخشیدند. (۱)

حجت الاسلام علی ملک زاده، مسئول دفتر ایشان می گوید:

ایشان اهل عمل به مستحبات و خواندن ادعیه ماثوره به مناسبت های مختلف بودند و همیشه به ذکر خدا مشغول بودند. هرگاه به اتاق ایشان می رفتم، مشغول عبادت و یا مطالعه بود. خانه ما از بچگی معهد عالم و روحانی بوده و روحانیون زیادی را دیده ام ولی تا کنون روحانی مثل مرحوم صبائی ندیدم. بعد از شهادت ایشان فهمیدم که چه گوهر ارزشمندی را از دست داده ام و همه چیز را مدیون ایشان می دانم و الآن خیال می کنم که خوابی بوده که من دیده ام. (۲)

زمانی که ما با ایشان هم حجره بودیم، هرگاه با دوستان شروع به گپ و گفتگو می کردیم ایشان به جای شرکت در بحث های ما به حرم حضرت معصومه علیها السلام رفته و به زیارت و نماز و ادعیه و راز و نیاز مشغول می شد.

مداومت بر زیارت عاشورا از دیگر ویژگی های آن شهید بود. هنگام غروب هر روز زیارت عاشورا را می خواند و ذکر یکصد بار سلام و لعن را در هنگام رفت و بازگشت از مسجد انجام داده و هنگام مراجعت به منزل، سجده آخر آن را انجام می داد.

۲. اخلاص در قول و عمل: حجت الاسلام سید مهدی حسینی درباره ایشان چنین می گوید: سرمایه اصلی آن شهید، اخلاص و صداقتش بود؛ به گونه ای که هیچ کس از او عملی که شائبه ریا در آن باشد، سراغ ندارد و این امر از سخنان و دروس اخلاقی ایشان که هر روز بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا برای نماز گزاران و روزهای دوشنبه و پنج شنبه برای طلاب بیان می کرد، مشهود بود. همواره متذکر این حدیث بودند که: «اخلص العمل فان الناقد بصیر» (۳)

با اینکه ایشان پیش از انقلاب در قم دروس سطح را تدریس می کردند اما با اخلاص و تواضع کامل در مدرسه نو بنیاد هشتگرد مقدمات تا سطح را نیز تدریس کردند.

۱- بر اساس گفته آقا زاده ایشان.

۲- به نقل از حجت الاسلام علی ملک زاده.

۳- عملت را خالص کن که ارزیاب به حقیقت آگاه و دقیق است. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

بعد از دوران امامت جمعه، با توجه به احاطه علمی ایشان به دروس سطح حوزه و فتاوی مراجع، برخی از شاگردان از ایشان درخواست می کردند که مانند بسیاری از علما به قم تشریف بیاورند و تدریس را شروع کنند، اما ایشان قبول نکرده و می فرمودند: وقت من برای مردم این شهرستان است و نمی توانم آن را فدای آسایش چند روزه خود نمایم.

تدریسش هم تنها تدریس نبود بلکه رابطه اش با طلاب رابطه پدری و فرزندگی بود و می خواست واقعا عالم تربیت کند. دروس آنها را دقیقا زیر نظر داشت و هر هفته از طلاب امتحان کتبی و شفاهی می گرفت. جهت رشد آنان از طلابی که در سطوح بالاتری بودند برای تدریس در سطوح پایین تر استفاده می کرد، طلاب را موظف کرده بود که شبی چند ساعت به صورت دسته جمعی در مدرسه مطالعه کنند. عجیب این بود که با مشغله زیادی که داشت، گاهی شب ها مخفیانه جهت بررسی وضعیت طلاب به مدرسه تشریف می آورد.

اگر احساس می کرد در بین طلاب کسانی هستند که صلاحیت ادامه تحصیل را ندارند، مشفقانه آنها را نصیحت کرده و آنها نیز بعضا انصراف داده و بعد هم می آمدند و از ایشان تشکر می کردند. (۱)

۳- تواضع و فروتنی: بعد از معرفی امام جمعه جدید برای شهرستان، علی رغم اینکه از نظر سنی و حتی علمی پایین تر از ایشان بود، شهید صبائی به استقبال وی رفت و حتی با توجه به اینکه سخنران قبل از خطبه ها هم بود مردم را تشویق به حضور در نماز با شکوه جمعه و حمایت از امام جمعه جدید نمود و فرمود: مهم انجام وظیفه است چه انسان یک متر عقب تر باشد چه جلوتر؛ امام باشد یا ماموم. (۲)

منش ایشان تواضع و صداقت و متانت با همه اقشار مردم بویژه علما بود و متواضعانه به حرف فقرا گوش می داد و مشکل آنان را در حد توان حل می کرد.

حجت الاسلام علی ملک زاده می گوید:

«هنگامی که برای اولین بار در سال ۱۳۶۱ هـ ش از دفتر تبلیغات قم برای شهرستان ساوجبلاغ حکم گرفتم و وارد دفتر امام جمعه شدم، دیدم یک روحانی خیلی بی آلایش به استقبال آمد، از من پذیرایی کرد و متواضعانه کنارم نشست. گفتم حاج آقا تشریف نمی آورند؟ نمی دانستم خود ایشان امام

۱- به نقل از سید مهدی حسینی.

۲- به نقل از حجه الاسلام روستا آزاد و

جمعه هستند، فرمود: حاج آقا کیه، گفتم امام جمعه. فرمود: حالا فرض کنید من امام جمعه هستم، فرمایشتان چیست؟ و من حکم را تحویل ایشان دادم و در همان برخورد اولیه شیفته اخلاق ایشان شدم و بیش از یازده سال در کنار ایشان ماندم». (۱)

۴. همدلی با بینوایان: با تاسی به مولایش امام حسین علیه السلام مراجعه مردم را نعمتی از نعمت های الهی می دانست و منزلشان لحظه ای به روی نیازمندان بسته نمی شد و به شکلی از آنان رفع نیاز می کرد که کرامت انسانی آنها ذره ای جریحه دار نشود و به هیچ وجه احساس شرمندگی نکنند و آزرده خاطر نگردند، یک روز طلبه ای به دفتر ایشان آمد. موقع رفتن، حاج آقا دید پشت عبای ایشان پاره است. موقعی که داخل حیاط رفت، عبای نویی را که برای خودش خریده بود به من داد و فرمود: این را به آن طلبه بدهید. (۲)

۵. مسئولیت پذیری و دقت در نوع مصرف و حفظ بیت المال: به ندرت بر سر سفره بیت المال می نشست لذا باوجود دعوت های مکرر مسئولین، خصوصا در ماه مبارک جهت افطار از قبول آن امتناع می ورزیدند. (۳)

یک روز تمام مسئولین سازمان های تبلیغات استان را به حوزه دعوت کردیم، موقع ناهار که شد عدس پلو ساده ای برای میهمانان آوردند. تعجب کردم؛ چون بنا بود چلو مرغ تهیه شود! به حاج آقا صبائی گفتم میهمان ها از تهران آمده بودند، این غذا در شان آنها نبود. فرمود: این مرغ ها سهمیه غذایی طلبه ها است و من نمی توانم حق آنها را به دیگری بدهم. (۴)

از جمله ویژگی های ایشان عدم کرنش در مقابل مسئولین بود وظیفه خود می دانست که در مقابل خطا و اشتباهات مسئولین ساکت نبوده و هشدارهای لازم را به آنها بدهد که همین امر هم بر مذاق برخی خوش نیامده و زمینه و بسترهای تفرقه را در شهرستان ایجاد می نمودند. (۵)

۶. بهره مندی از عفو و صفت: دو ویژگی عفو و صفت که قرآن کریم برای مومنین بیان می کند از ویژگی های آن شهید والا مقام بود. هیچگاه دیده نشد که از کسانی که مخالف او بودند به بدی یاد

- ۱- . به نقل از حجت الاسلام علی ملک زاده.
- ۲- . به نقل از حجت الاسلام علی ملک زاده.
- ۳- . به نقل از حجت الاسلام علی ملک زاده.
- ۴- . به نقل از حجت الاسلام علی ملک زاده.
- ۵- . به نقل از حجت الاسلام علی ملک زاده.

کند. یک بار که می خواستم درباره این افراد حرفی بزنم، فرمود: چیزی نگویید، شاید ما ضعیفیم و حق با آنهاست.

به یاد دارم یک روحانی که پدر شهید هم بود با ایشان مقداری مخالفت می کرد، اما عکس العمل ایشان در مقابل او این بود که مرا مامور کرد تا در کارخانه سیمان آبیک، زمینه امامت جماعت وی را مهیا کنم و این کار را هم کردم، اما آن فرد هیچگاه متوجه نشد که این کار به دستور حاج آقا بوده است. در موردی دیگر حاج آقا فرمود: اولین هدیه ای که از طرف امام رسید - حضرت امام (ره) در ماه رمضان به روحانیون و طلاب افطاری می دادند - به ایشان بدهید. حتی شهریه او را کنار می گذاشت و شخصاً به او می دادند.

در کنار میز کوچک مطالعه شان کیسه پلاستیکی بود که در آن انواع تهمت، دشنام و شب نامه ها که علیه ایشان نوشته و در سطح شهرستان پخش می شد و احياناً به دست خودش می رسید را جمع آوری و با متانت و صبری جمیل، تحمل و بعد از مدتی انبوهی از آنها را پاره کرده و به دور می ریخت. (۱)

۷. برخورداری از زهد و بی توجهی به دنیا: دنیا در چشم و دل او جایی نداشت، چشم روشنی او عمل صالح برای خدا و نماز و یاد اهل بیت خصوصاً زهراى مرضیه علیها السلام بود، خانه ساده و زندگی بی آرایش ایشان مبین این امر است؛ همان طور که آن شهید وارسته در قسمتی از وصیت نامه اش به این امر اشاره می کند:

خدا را سپاس می گویم که نهال انقلاب اسلامی ایران به ثمر نشست و به دوران بلوغش نزدیک گردید و امید است با عزت و شکوه لایق انقلاب اسلامی، به دست صاحبش ولی الله مطلق سپرده شود. خدا را شاکرم که از اواخر نیمه اول سال ۶۱ تا اواخر نیمه اول سال ۷۴ در این نظام مسئولیت داشتم اگر چه نتوانستم آنچنان که لایق این نظام و امت اسلامی بود کاری انجام دهم و آنچه صورت گرفته، لطف خدا و عنایت ولی عصر (عج) بود، و خدا را شاکرم که انقلاب را وسیله دنیا و تامین اندوخته دنیای خود نخواستم و امید است لغزش ها مورد عفو قرار گیرد. (۲)

۱- بر اساس گفته آقا زاده ایشان.

۲- زمزم کرامت، ص ۶۷، نوشته مهدی صبائی در معرفی شخصیت شهید صبائی، چاپ بهار ۸۷.

اگر از ستاد نماز جمعه هم چیزی می دادند قبول نمی کرد، یک وقت اعلان کردند که یک ماشین قسطی به ائمه جمعه می دهند، اما راضی نبود آن را بگیرد فرمود: نیازی به ماشین شخصی ندارم. با اصرار من پذیرفت اما بعد از مدتی آن را فروخت و خانه ای که الآن در هشتگرد هست را با پول آن ماشین تهیه کرد و منزلی که مربوط به کارخانه فخر ایران بود و در اختیارش بود، تخلیه کرد.

خیلی ساده و بی آرایش بود. در مدت ۱۳ سال مسئولیت امامت جمعه تنها یک بار از سفر هوایی جهت پابوسی امام رضا علیه السلام استفاده کرد. (۱)

بعد از رحلت پدر خانمشان با وجود آن که ارث قابل ملاحظه ای به همسرشان رسیده بود، ولی ایشان نه تنها هیچگونه دلبستگی به آن پیدا نکرد بلکه حتی به همسرش پیشنهاد کرد که با آن پول، منزلی به نام خود بخرد تا ایشان بتواند این منزل را به حوزه هدیه نماید. (۲)

در ایام دهه محرم و ماه رمضان به متولیان مساجدی که در آن اقامه نماز داشتند، می فرمود تا شخصی را برای این ایام دعوت کنند، با اینکه به حسب ظاهر جنبه های مالی در این ایام بیشتر مشهود می شود، ولی ایشان با بزرگواری خاص بارها و بارها این عمل را به راحتی انجام می داد که حاکی از روح بزرگ و تشخیص وظیفه بود. (۳)

۸- منادی وحدت بین اقشار مختلف مردم: وجود وحدت و همدلی در میان نیروهای حزب اللهی در سالهای اول انقلاب و دفاع مقدس در منطقه، موجب پیشرفت شهرستان و گسیل شدن تعداد زیادی از مردم و پیوستن آنها به خیل عظیم رزمندگان و نائل آمدن برخی از آنان به فیض عظیم شهادت گردید؛ به گونه ای که شهرک خور - که از سال ۱۳۴۸ محل تبلیغ آن شهید والا مقام بود - از جهت اعزام نیرو به جبهه ها و تقدیم شهدا در ایام دفاع مقدس به عنوان شهرک نمونه استان تهران معرفی گردید، همچنانکه از جهت کمک های مالی به جبهه های نبرد نیز این شهرستان از جمله برترین ها بود. (۴)

۱- زمزم کرامت، ص ۵۵.

۲- بر اساس گفته آقازاده ایشان.

۳- بر اساس گفته آقازاده ایشان.

۴- زمزم کرامت ص ۳۱ و ۳۲.

ولی با کمال تأسف از سال ۷۰ به بعد دست‌های ناپاک شروع به جو سازی علیه اتحاد مردم و آن عزیز کردند، ایشان در خطبه‌های نماز جمعه در مورخ ۲۲/۷/۱۳۷۷ به بیان عوامل جو سازی پرداخته و هشدارهای لازم را پیرامون آن دادند که بدین قرار است:

الف) حضور برخی از افراد تفرقه افکن در بین اجتماعات مردم شهرستان.

ب) گمارده شدن برخی افراد بی تفاوت و مسئله دار به مسئولیت‌ها.

ج) بزرگ جلوه دادن نقاط ضعف‌ها.

د) سخن چینی و سخن این را برای آن و سخن آن را برای این بردن.

ه) ضد و نقیض گویی‌ها.

و) باور برخی ساده لوح‌ها نسبت به این مطالب کذب و تفرقه افکنانه و پخش کردن این نوع حرف‌ها بین مردم.

۹. بهره مندی از حافظه قوی و احاطه بر مطالب: ایشان چه نسبت به فتاوی مراجع و چه نسبت به مطالب علمی، احاطه کافی و لازم را داشتند، مثلاً وقتی سخنی درباره‌ی علی علیه السلام گفته می‌شد، فوراً می‌فرمود: ابن ابی الحدید معتزلی یا فلان عالم سنی در این زمینه چنین گفته است. (۱)

ویژگی‌های اخلاقی که به برخی از آنها اشارت رفت گوشه‌ای از خصال محموده آن شهید سعید بود که از ایشان شخصیتی وارسته و متمایز ساخته بود؛ به گونه‌ای که هر انسان طالب کمالی در حسرت از دست دادنش همچون ابر بهاران اشک از دیده فرو می‌نشاند.

فعالیت‌ها و مجاهدت‌ها

الف) فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی

عمده فعالیت‌های ایشان از سال ۴۸ به بعد در شهرستان ساوجبلاغ (هشتگرد) از توابع تهران و بیشتر در روستای خور متمرکز بود. بعد از مدتی عوامل طاغوت که متوجه شدند ایشان رساله امام (ره) را تبلیغ و نام امام را مطرح می‌کنند، بنای مخالفت با ایشان را گذاشتند و به مسجد حمله برده و به پاسگاه شکایت کردند که موجب شد ایشان بازداشت و مدتی ممنوع المنبر شوند.

به جهت ادامه فعالیت ها به نام خود خانه ای برای مسجد خریداری کردند - که الان هم به عنوان خانه عالم مورد استفاده قرار می گیرد - تا به عنوان ساکن آن خانه به آنجا تردد داشته باشند ولیکن باز هم مزاحم وی شدند. (۱)

از جمله فعالیت های ایشان بعد از انقلاب و بر عهده گرفتن امامت جمعه شهرستان به حکم دفتر حضرت امام (ره) به قرار ذیل بوده است:

۱. تشکیل کلاس های اصول عقاید برای پاسخ به شبهات فرق انحرافی.

۲. ارائه مشاوره به اقشار مختلف به ویژه نسل جوان خصوصاً طلاب.

۳. تبلیغات وسیع برای حضور مردم در جبهه ها و کمک مالی به رزمندگان اسلام و تامین نیاز لشکر دهم سید الشهداء علیه السلام.

۴. نیز تشکیل نه هزار پرونده در بسیج ساوجبلاغ و جمع آوری چهل میلیون وجه نقد، علاوه بر کمکهای غیر نقدی برای آن لشکر شاهد صدق این امر است.

ایشان به جهت احداث فاز یک پادگان شهید کلهر که با همت ایشان صورت گرفت، مورد تقدیر سردار علی فضلی فرمانده لشکر قرار می گیرد. (۲)

ارائه پیشنهاد حضور یک ماهه ائمه جمعه در جبهه ها جهت تقویت روحیه معنوی رزمندگان و حضور هر ساله شخص ایشان در ایام نوروز همراه طلاب حوزه علمیه ساوجبلاغ برای پیشتازی در عمل به این پیشنهاد، که تقدیم هفت شهید از طلاب مدرسه مذکور، مؤید این مطلب است.

استقبال و بدرقه رزمندگان اسلام و خواندن نماز بر پیکر مطهر شهیدان و حضور در تشییع جنازه آنان همراه طلاب مدرسه با تعطیل کردن دروس؛ به گونه ای که کمتر رزمنده ای در شهرستان را می توان یافت که به جبهه اعزام شده باشد و مورد بدرقه یا استقبال ایشان قرار نگرفته باشد و کمتر شهیدی را در شهرستان می توان یافت که ایشان بر پیکرش نماز نخوانده باشد. (۳)

۱- زمزم کرامت ص ۱۹.

۲- زمزم کرامت ص ۳۸ و ۷۴

۳- زمزم کرامت ص ۳۸ و ۷۴

(ب) فعالیت ها سیاسی**فعالیت های قبل از انقلاب**

فعالیت های ایشان از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شروع شد. ایشان در حمله دژخیمان شاه به مدرسه فیضیه مورد ضرب و شتم قرار گرفته و مجروح شدند. نیز بعد از بازداشت امام (ره) مبادرت به پخش رساله و اعلامیه های امام نمود که این کار باعث شد از دریافت کارت معافیت تحصیلی محروم شود و بدین خاطر سال ها از دست ماموران ستم شاهی فراری باشد.

باتوجه به تمرکز فعالیت ایشان در شهرستان، رژیم حضور وی را در شهرستان به مصلحت ندانسته، ایشان را مجبور می کند که ظرف ۴۸ ساعت آنجا را ترک نموده و در قم ساکن گردد. (۱) برخی از متدینین منطقه که مشتاق حضور ایشان در شهرستان بودند، با توسل به یکی از دلال های رژیم شاه - به تصور اینکه هدف مقدس است و وسیله را توجیه می کند - نامه ای از اداره اوقاف وقت به نام عباس صباحی می گیرند تا ایشان بدون مزاحمت رژیم به فعالیت ها ادامه دهد، ایشان بعد از اطلاع از این موضوع اظهار ناراحتی نموده و آنها را توبیخ نمودند، لکن بیماردلان و سردمداران فرق ضاله و انحرافی که ایشان را مانع فعالیت های خود می دیدند، در اواخر سال ۱۳۷۳ هـ - ش از جو مسموم سوء استفاده نموده و آن نامه را در سطح وسیع در شهرستان توزیع و ایشان را روحانی مورد تایید رژیم شاه معرفی می کند که این توطئه شوم، با آگاهی مسئولان، مردم و سربازان گمنام امام زمان (عج) خشتی می گردد. (۲)

فعالیت های بعد از انقلاب

۱. اشتغال به امر قضاوت در محضر آیت الله محمدی گیلانی در اوین، از سال ۶۰ تا ۶۱. (۳)

۲. تصدی امامت جمعه شهرستان ساوجبلاغ با اصرار و پیشنهاد دوست شهیدش مرحوم حاج شیخ غلامرضا سلطانی - نماینده مردم کرج - با اخذ حکم از دفتر امام در تاریخ ۱۹ / ۶۱ / ۲ تا سال ۱۳۷۳ به مدت حدوداً چهارده سال، که در این مدت تمام توان خود را جهت حمایت از نظام مقدس

۱- زمزم کرامت ص ۱۹ و ۲۰

۲- زمزم کرامت ص ۱۹ و ۲۰

۳- شرح حال علمای گلپایگان، ص ۲۹۵.

جمهوری اسلامی و رهبری آن و رونق بخشی به نماز جمعه به کار گرفت؛ (۱) از جمله با دعوت مسئولان کشوری و منطقه ای به عنوان سخنرانان قبل از خطبه ها زمینه های وحدت بیشتر بین مردم و مسئولان از یک سو، و رساندن مشکلات مردم به گوش مسئولان و حل مشکلات مردم توسط مسئولان را از سوی دیگر فراهم نماید.

تا جایی که امکان داشت، سعی می کرد در شهرستان حضور داشته و همراه و هم درد مردم باشد، لذا در طول سیزده سال به ندرت پیش آمد که خود، اقامه نماز جمعه نکرده باشد. (۲)

۳. مبارزه با فرق انحرافی خصوصاً الحقی ها، که به تدریج موجب افزایش نفوذ خود و افکار باطلشان در ادارات و مدارس شهرستان شده بودند؛ به دو صورت:

الف) مبارزه فرهنگی در قالب مناظره با سران آنان که همین امر موجب برگشت بسیاری از مردم خصوصاً جوانان از عقاید آنان و قرار گرفتن در مسیر صحیح و حقیقی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله شد که این امر، یکی از مصادیق مبارزه فرهنگی و آثار تشکیل حوزه علمیه بود که بعداً به آن اشاره می کنیم.

ب) مبارزه اقتصادی در قالب ایجاد مراکز خدماتی؛ قرار داشتن نانوائی ها و سوپر مارکت ها در اختیار الحقی ها مؤمنین را از جهت تامین ارزاق حلال و طاهر در تنگنا و سختی قرار داده بود، لذا این شیوه مبارزاتی موجب گردید تا مردم مسلمان از این جهت در رفاه قرار گیرند. در بخش فعالیت های اقتصادی به مصادیق آن اشاره خواهد شد. (۳)

۴. حمایت همیشگی و ویژه از ولایت فقیه و رهبری نظام و دولت، هم در زمان امام (ره) که اندوه عمیق ایشان بعد از رحلت حضرت امام و اطلاعیه هایی که ایشان در آن زمان صادر کردند، مویذ این امر است، و هم در زمان مقام معظم رهبری.

ایشان از جمله کسانی بودند که قبل از انتخاب معظم له به رهبری توسط مجلس خبرگان تنها گزینه لایق برای تصدی این منصب را آیت الله خامنه ای می دانست و بعد از انتخاب ایشان به رهبری از سوی مجلس خبرگان نیز با صدور اطلاعیه های متعدد و نطق های گوناگون در خطبه های نماز جمعه و مناسبت های دیگر همگان را به اطاعت و حمایت از معظم له فرا می خواند و هر گاه

۱- شرح حال علمای گلپایگان، ص ۲۹۵..

۲- زمزم کرامت، ص ۲۵ و ۲۷.

۳- زمزم کرامت، ص ۲۵ و ۲۷.

استقبال پر شور مردم از معظم له را در سفرها می دید - که حاکی از اشتیاق و دلدادگی آنان به رهبرشان بود - اشک شوق در چشمانش جاری می شد. (۱)

ج) فعالیت های اجتماعی و اقتصادی

۱. ساخت محل مصلاهی کنونی شهرستان با کمک متدینین و افراد خیر در زمینی به مساحت دوازده هکتار که از هیئت دولت وقت بدین منظور گرفته شده بود. که این مرکز باعث رشد و بالندگی شهرستان و محل برگزاری مراسمات متعدد گردید.

۲. تاسیس حوزه علمیه امام جعفر صادق علیه السلام به منظور تربیت مبلغین علیه افکار انحرافی که خروجی آن، فارغ التحصیل شدن بیش از دویست طلبه و عزیمت آنان به مراکز علمی، فرهنگی و قضایی کشور بود. این در حالی بود که تا قبل از آن، این شهرستان با سیصد هزار نفر جمعیت حتی یک طلبه بومی هم نداشت.

گفتنی است به علت نیاز شهرستان به بیمارستان و تشخیص مناسب بودن محل اولیه حوزه برای این امر، معظم له آن محل را در اختیار شبکه بهداشت گذاشته و حوزه را با تحمل سختی های فراوان، در خانه های سازمانی اداره کرد تا با همتی دیگر حوزه کنونی را در زمینی به مساحت پنج هکتار بنا نمودند که محلی برای ثمر دهی کیان فکری و فرهنگی شهرستان تا ظهور حضرت حجت (عج) بوده باشد.

۳. فراهم کردن ساختمانی در کنار ساختمان مصلی و حوزه علمیه، به منظور جذب خواهران طلبه و بیان مسائل شرعی و اعتلای سطح آگاهی و معرفتی آنان.

۴. احداث چند واحد مسکونی در شهرک ولی عصر (عج) جهت استقرار اساتید اعزامی از قم برای تدریس در حوزه به منظور پرهیز از پرداخت اجاره بهای مسکن.

۵. راه اندازی ناوایی کاملاً مکانیزه و ماشینی با هیجده ساعت کار که پشتیبان خوبی برای خدمت دهی در زمان دفاع مقدس و ایام رحلت حضرت امام (ره) بود. در زمان تصدی امامت جمعه توسط ایشان نان نود خانواده مستمند با کارت هایی که بین ایشان توزیع می شد، به صورت رایگان توسط این ناوایی تامین می شد.

۶. راه اندازی مغازه لبنیات به منظور تامین لبنیات پاک و حلال مورد نیاز مردم.

۷. ساخت حمام عمومی در شهرک ولی عصر (عج) در جهت حل مشکلات مردم.

۸. در اختیار قرار دادن طبقه فوقانی نانوائی مذکور به سازمان فنی و حرفه ای شهرستان به منظور آموزش جوانان جویای شغل، که این امر خدا پسندانه نیز بسترهای لازم برای آموزش ده ها کار آموز در رشته های مختلف فنی و تقدیر مسئولین مربوطه به دنبال داشت.

۹. احداث ساختمان پاساژ قائم به منظور پشتوانه مالی فعالیت های فرهنگی، با کمک متدینین و متمکنین خیر شهرستان. این مسئله، مشکلات مهمی از مردم را با استقرار اداراتی (از قبیل بازرگانی، شبکه بهداشت و درمان، کلینیک تخصصی امام صادق علیه السلام، سازمان تبلیغات اسلامی، نیروی انتظامی، کارگاه قالبیافی جهاد سازندگی، رفع نمود.

۱۰. احداث مسجدی در پایین ده هشتگرد.

۱۱. تشویق مردم به وقف و احیای این سنت حسنه به منظور پشتیبانی مالی حوزه علمیه و اعتلای فرهنگ اصیل ناب محمدی صلی الله علیه و آله که این امر مورد استقبال مردم و متدینین قرار گرفت. از جمله ثمرات این مهم، وقف گروهی از متدینین است که به شرح ذیل می باشد:

الف) وقف دو هکتار زمین، موقوفه ورثه مرحوم نائب فلاح کیش به حوزه

ب) وقف پنج هکتار زمین اهدایی در نظر آباد توسط آقای مقدم ره

ج) وقف حدود دو هزار متر مربع زمین جهت تأسیس مدرسه در نظر آباد

د) وقف یک واحد مسکونی اهدایی در نظر آباد

۱۲. ساخت هیجده خانه عالم در روستاهای شهرستان با پیشنهاد ایشان و همکاری خیرین و سازمان تبلیغات اسلامی استان و شهرستان که شاید برای اولین بار در کشور اجرایی گشت.

۱۳. تصدی حدوداً سیزده ساله مدیریت حوزه علمیه امام صادق علیه السلام از سال ۱۳۷۳ هـ ش تا پایان عمر مبارک.

۱۴. تشکیل صندوق قرض الحسنه به جهت حمایت از طلاب، به منظور رفع مشکلات آنان. ایشان به همین منظور، ثلث اموال و خانه مسکونی خود در رقم را به این جهت اختصاص داد. (۱)

نحوه شهادت

کینه توزان منافق که نتوانسته بودند با تهمت و افترا و شایعه سازی، آن راد مرد را از صحنه مبارزه دور کنند، سرانجام در شب شهادت حضرت زهراى مرضیه علیها السلام در تاریخ ۲۷/۳/۱۳۸۶، خفاش وار و با استفاده از تاریکی شب، هنگامی که ایشان از اقامه نماز جماعت و روضه صدیقه طاهره علیها السلام باز می گشت و شاید هنوز بر گونه هایش اشک جاری بود، در کنار منزلش در شهرستان هشتگرد، با حمله و بریدن گلوی ایشان، وی را مظلومانه در سن ۷۶ سالگی به شهادت رساندند و بدین سان حیات طیبه اش مصداق و «ختامه مسک» (۱) گردید.

بعد از شهادت ایشان پیام تسلیتی از سوی مرجع عالی قدر عالم تشیع حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی صادر گردید که به فرازی از آن اشاره می کنیم:

«آن شهید مظلوم که با دفع هجوم ضلال و اضلال، بد خواهان و دشمنان را منکوب و محکوم می ساخت سرانجام در راه اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام به افتخار عظیم شهادت و حسن عاقبت و سعادت نائل گردید و به فوز عظیمی که خود در دعاها از خداوند متعال طلب می کرد فائز شد و در تاریخ علما و فضلاى روحانیت که تا مرز بذل جان و نثار خون خود دین را یاری و از حقّ و قرآن پاسداری نمودند، نامش به عنوان شهید ثبت گردید.»

محل دفن

پیکر پاکش با شکوه تمام با حضور علما و نمایندگان آیات عظام، شاگردان، بستگان، خانواده های معظم شهدا و اقشار مختلف مردم ابتدا در هشتگرد و سپس در قم از مسجد امام حسن عسگری علیه السلام تا حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و طواف بر گرداگرد ضریح حضرتش تشییع و پس از اقامه نماز توسط آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در کنار گلزار شهدای شیخان در جوار علما، شهدا و عرفا به خاک سپرده شد.

مجالس ختم متعددی از جمله در مسجد عشقعلی از طرف آیت الله العظمی صافی به پاس گرامی داشت آن عزیز با حضور برخی آیات عظام و نماینده مقام معظم رهبری و اقشار مختلف مردم با سخنرانی سخنرانان برجسته برگزار گردید. (۱)

در پایان با قسمتی از شعری که توسط یکی از شاگردان ایشان در رثای وی سروده شده مقاله را به پایان می بریم.

صبر در راه خدا کار تو بود

مردنی زیبا سزاوار تو بود

خوش جدا گشتی از این قوم خمود

جای تو الحق در این ویران نبود

بوی دنیا از تو نشنیده است کس

مجلست بوی خدا می داد و بس

عاش سعید و مات سعیدا، روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

آقا سید محمد برقی قمی / سجاد یزدان پناه فارسانی

اشاره

شناسنامه اجمالی

شناسنامه اجمالی (۱)

نام: میر سید محمد

نام خانوادگی: برقی قمی

نام پدر: آیت الله سید عبد الله مجتهد برقی قمی

سال تولد: ۱۲۶۰ هـ ش (برابر با ۱۲۹۸ هـ ق)

محل تولد: قم مقدسه

محل تحصیل مقدمات و سطح: قم مقدسه

محل تحصیل سطوح عالیہ: نجف اشرف

آثار قلمی: تعلیقه علی کفایه الأصول

تاریخ وفات: پنجشنبه ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۵۰ هـ ق که مصادف است با ۱۳ شهریور ۱۳۱۰ هـ ش. (۲)

۱- تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۳، ص ۱۴۳۶، انتشارات قم، چاپ اول: ۱۳۸۲ هـ ش.

۲- البته کتاب تربت پاکان قم به نقل از وفيات العلماء و تاریخ قم، سال وفات را ۱۳۴۹ ذکر کرده است اما اینجانب آن را پیدا نکردم. و تاریخ وفات، یازده شهریور نوشته شده که بر اساس محاسبات سیزده شهریور صحیح است.

محل دفن: مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه علیها السلام نزدیک قبر آیت الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم (ره)

شاگردان: حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی مفسر و...

سادات برقی

سید محمد در قم به دنیا آمده و فرزند یکی از علمای بزرگ عصر، یعنی آیت الله سید عبدالله مجتهد برقی قمی است. سید اسحاق برقی قمی که از مشاهیر علمای قم بوده، پدر بزرگ او سید محمد است. (۱)

با بررسی نسب سید محمد و خاندان با برکت برقی به شخصیت علمی، متقی و بانفوذی بر می خوریم. شخصیت هایی که سلسله نورانی برقی را زینت بخشیده اند و البته جا دارد که فرهنگ نامه ای از زندگی بزرگان این سلسله جلیله، همراه شجره نامه این خاندان تدوین گردد تا قابل استفاده عموم محققان باشد.

نسب آقا میر سید محمد بر اساس کتب مختلف (۲) بدین شرح است:

۱- گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴.

۲- شیخ انوارالمشعشعین ذکر ورود الطالبین الی القمیین، مورخ: محمد علی بن حسین نائینی اردستانی کچوئی قمی، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، اشراف: سید محمود مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۳۶۰؛ منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۹۷ تا ۵۰۰، انتشارات اعلام التقی، چاپ اول ۱۳۸۲؛ سلسله جلیله سادات رضوی، حاج سید محمد میرخازنی، ص ۱۵۵ به بعد، چاپ بهمن ۱۳۳۵؛ تشجیر عمده الطالب، علامه نسابه محمود بن علی المنکدم معروف به ابوجمیل، تحقیق: سید مهدی رجائی، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی [ره]، چاپ اول: ۱۳۸۶ هـ ش؛ البدر المشعشع در احوال ذریه موسی المبرقع، علامه محدث میرزا حسن نوری طبرسی، تحقیق: سید مهدی رجائی، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی [ره]، چاپ اول: ۱۳۸۶ هـ ش؛ خاندان بزرگ برقی، سید محمد مهدی برقی، ص ۹، انتشارات سلسله، چاپ ۱۳۸۸ هـ ش.

با توجه به این شجره نامه روشن می شود که نسب آقاسید محمد برقعی با ۲۶ واسطه به جناب موسی مُبْرَقِع و یا با ۲۷ واسطه به امام جواد: می رسد. البته این شجره نامه، قابل توسعه است و زیر شاخه هایی دارد که راقم این سطور به قدر ضرورت بیان نموده است.

از جناب موسی مبرقع و اولاد ایشان سادات بسیاری در نقاط مختلف ایران از جمله قم، مشهد، همدان، تهران، قزوین، کرمان، کاشان و یزد و نیز سایر کشورها از جمله: هندوستان، پاکستان، افغانستان، عراق، سوریه و... برجای مانده است. البته در عصر حاضر عده ای از آنان در اروپا و امریکا ساکنند.

به دلیل جلوگیری از تشابهات اسمی میان افراد فامیل، هر گروه، خود را به نام اشخاص سرشناسی که در این سلسله وجود داشته اند، منتسب نموده اند و نام خانوادگی خود را بر اساس آن انتخاب کرده اند. برخی بر اساس نسبشان به امام رضا علیه السلام به سادات رضوی یا ابن الرضا یا یابن رضا، برخی بر اساس نسبتشان به جناب موسی مبرقع، به سادات برقعی یا مبرقععی یا مبرقع؛ عده ای که فرزندان سید شریف بوده اند به شریفی و عده ای از فرزندان سید ابوالفتح به میرابوالفتحی یا فاتحی ملقب گشته اند. همینطور بقیه سادات و اولاد امام جواد علیه السلام که لقب فاطمی، اخوی، بنی رضی، رضوی زاده، موسوی، تقوی، میر عمادی، معصومی، صفوی، صفوی زاده، صفوی فرد، تحویلداری، اسحاقی، سرکشیک، شریعت و... را اختیار کرده اند.

(۱)

موسی مبرقع

در اینکه امام جواد علیه السلام چند فرزند پسر و چند دختر داشته است، اختلاف است. اما در اینکه امام هادی علیه السلام و جناب موسی مبرقع، دو فرزند آن حضرت اند هیچ شک و شبهه ای میان مورخان و سیره نویسان وجود ندارد.

جناب موسی مبرقع در سال ۲۱۴ هـ ق در مدینه به دنیا آمد. او دارای چهره زیبا و درخشانی بود و نوری در صورتش نمودار بود، تا جایی که او را یوسف زمان خود می نامیدند. موسی وقتی در دوران جوانی و نشاط از منزل خارج می شد، صورت خود را با نقاب (بُرَقِع) می پوشاند تا از نگاه مردم که

۱- . خاندان بزرگ برقعی، سید محمد مهدی برقعی، ص ۹، انتشارات سلسله، چاپ ۱۳۸۸ ه. ش؛ شناختنامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، حاج شیخ محمد شریف رازی، ص ۲۴۰؛ شناختنامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، صادق سجادی، ص ۳۰۴.

مدتی طولانی به چهره او خیره می شدند محفوظ بماند. به همین خاطر، به مبرقع یعنی کسی که نقاب زده است، معروف شد و بسیاری از فرزندان ایشان هم به نام مبرقع؛ نقاب زده و مبرقعی (منسوب به نقاب زده) و برقعی (منسوب به نقاب) ملقب شده اند. (۱)

آن جناب در سال ۲۴۷هـ.ق به کوفه رفت و سال ۲۵۶هـ.ق عازم قم شد. در آن زمان اعراب اشعری که از یمن به قم آمده، در آنجا ساکن شده بودند، چون آن جناب را نمی شناختند، او را از آنجا بیرون کردند، و آن بزرگوار از قم به کاشان رفت و مورد استقبال و احترام احمد بن عبد العزیز قرار گرفت. زمانی که دو نفر از رؤسای عرب کوفه برای دیدار ایشان به قم آمده بودند، مردم قم را سرزنش کرده و ایشان را به سراغ جناب مبرقع فرستادند. آن جناب عذر ایشان را پذیرفت و به قم باز گشت. اهل قم از آن پس، ایشان را بسیار احترام کرده و اموال زیادی به او بخشیدند. آن جناب با آن اموال، مزارعی خرید و به کشاورزی پرداخت و تا آخر عمر، در قم ماند. و در نهایت در سال ۲۹۶هـ.ق شب چهارشنبه (۲روز مانده به آخر ماه ربیع الثانی) رحلت نمود. عباس بن عمر غنوی بر او نماز خواند و در جایی که اکنون به محله «دربهشت» معروف است، دفن گردید. (۲) بر فراز قبر ایشان مقبره ای بنا شد. قدمت مقبره فعلی ایشان به پیش از قرن هفتم می رسد. (۳)

نقابت

نقیب در لغت به معنای مهتر قوم و سرپرست گروه است که مأمور سرپرستی و تفحص احوال دسته یا صنف خاصی است (۴) و در اصطلاح به معنای کسی است که سرپرستی امور سادات را بر عهده دارد. این نقابت کم کم به صورت یک تشکیلات منسجمی در آمد و باعث شد سادات گرامی در تحت حمایت یکی از بزرگان خویش باشند.

- ۱- . تاریخ زندگانی امام جواد علیه السلام، حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسینی شاهرودی، ص ۳۰، به نقل از الامام الجواد، منتخب التواریخ، قزوینی، ص ۸۶ و ص ۶۴۹.
- ۲- . آدرس کنونی مقبره ی ایشان به این صورت است: قم، خیابان طالقانی (که به میدان پلیس و خیابان آذر منتهی می شود)، کوچه ۵۹ (نزدیک محله چهل اختران و موسویان).
- ۳- . تقویم الشیعه، عبدالحسین نیشابوری، ص ۱۸۴.
- ۴- . فرهنگ معین، واژه نقیب.

در اجداد سید محمد بیست نفر دارای مقام نقابت بوده اند و نامشان هم در کتاب «تاریخ نقبای قم» آمده است. (۱)

پدر

پدر سید محمد، آیت الله سید عبدالله برقی است و در سال ۱۲۴۹ ق به دنیا آمد. او در جوانی به نجف اشرف مهاجرت کرد و در محضر علمای بزرگی، از جمله: شیخ راضی عرب و مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی (ره) کسب فیض نمود تا به درجه اجتهاد نائل آمد. وی در سال ۱۲۸۸ هـ ق در ۳۹ سالگی، در حالی که مجتهد بود، به قم مراجعت کرد و در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام، اقامه جماعت پرداخت و بعدها، چون تولیت حرم حضرت معصومه علیها السلام را بر عهده گرفت، در آنجا به اقامه جماعت پرداخت. در شهر قم ریاستی بزرگ داشت و از روحانیان مشهور زمان خویش بود و از جهت مالی نیز فرد متمکنی به حساب می آمد. (۲)

ایشان نزدیک به چهل سال به ترویج شریعت پرداخته و در مراعات مردم، بین آنها قضاوت، و مشکلاتشان را مرتفع می نمود. نقل است که مرحوم مدرس [ره] وقتی به عنوان مجتهد طراز اول، عازم تهران بود تا در مجلس حضور یابد، در قم توقف کوتاهی داشت و در این مدت چند روز در منزل ایشان اقامت کرد و سابقه آشنایی این دو با هم به دوران تحصیل در نجف باز می گردد. (۳)

سرانجام، ایشان در ماه ربیع الأول سال ۱۳۳۳ هـ ق (۱۲۹۳ هـ ش) در ۸۴ سالگی بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان قم، در مجاورت ابو جریر اشعری، مدفون گردید (۴).

تحصیلات

سید محمد که همانم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نام پدرش همانم پدر آن حضرت؛ (محمد بن عبدالله) پس از رسیدن به دوران رشد و با تاسی به پیامبر رحمت و اهل بیت طاهرینش: شروع به تحصیل

۱- تاریخ نقبای قم، حمید رضایی، شماره ۴۲ از مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه: و مکانت فرهنگی قم، چاپ اول: سال ۱۳۸۴ هـ ش.

۲- گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۳- داستان های مدرس، غلامرضا گلی زواره ای، ص ۳۴.

۴- گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

دروس حوزوی کرد و مقدمات و سطح را در قم به پایان برد قبل از تاسیس حوزه علمیه قم چون بزرگترین حوزه در آن زمان، حوزه نجف اشرف بود و اساتید بارز، غالباً در آنجا کرسی درس تشکیل می دادند سید محمد بر آن شد که به آن حوزه درسی هجرت کند تا هم در سطوح عالی تحصیل نماید و هم از مولایش امیرالمومنین علی علیه السلام مدد گرفته، راه زهد و تقوا را بیاموزد.

در نجف، اساتید مشهور از جمله جناب آخوند خراسانی [ره] حلقه تدریس داشتند. در میان صدها شاگرد مجتهد جناب آخوند، سید محمد هم در درس ایشان شرکت می کرد و او که روایت کننده حدیث از طرق مختلف بوده، از استادش جناب صاحب کفایه هم روایاتی نقل می کند. عالم بزرگ معاصر ایشان آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی [ره] در مورد ایشان، (سید محمد) در کتاب خود، «الاجازه الکبیره» می نویسد:

«العالم الورع الجلیل حجه الإسلام المیر سید محمد ابن آیت الله السید عبد الله البرقعی الرضوی القمی ... یروی عن عده منهم استاذہ صاحب الکفایه بطریقہ؛ (۱) دانشمند با ورع و بزرگوار حجت الاسلام میر سید محمد فرزند آیت الله سید عبد الله برقعی رضوی قمی ... از عده ای که از آن جمله استادش جناب صاحب کفایه است، نقل روایت می کند.»

سید محمد از جمله کسانی است که به آیت الله مرعشی نجفی اجازه نقل روایت می دهد و طبیعی است که هر چه سلسله نقل روایت مطمئن تر باشد، روایات نقل شده از ایشان هم دارای اهمیت و اطمینان بیشتری است.

بازگشت

دیگر سید محمد انگیزه کمتری برای ماندن در نجف دارد؛ چرا که پس از رحلت استاد مورد علاقه اش، یعنی جناب آخوند، به جز خاطرات و احیاناً نوشته هایی که از درس های استاد یادداشت برداری کرده، چیزی برایش یادگار نمانده است.

سید محمد بار دیگر دنبال گمشده خویش می گردد تا شاید جای خالی استاد از دست رفته را پر کند. اما این بار حاصل استادش را با خود همراه دارد و دیگر هیچ درسی را به شیرینی و لذت درس استاد مرحومش نمی یابد. لذا پس از این که مدتی از فوت استادش می گذرد، در سال

۱- . الاجازه الکبیره، آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، ناشر: کتابخانه نویسنده، ش ۱۸۱، ص ۱۴۷

۱۳۳۰ هـ.ق. (۱۲۹۰ هـ.ش) عازم زادگاه خویش گشته و اکنون که بیش از سی سال دارد، قم را برای سکونت انتخاب می کند. در این شهر به تدریس فقه و اصول می پردازد و دروسی چون: لمعه، مکاسب و کفایه استادش را تدریس می نماید. بیان شیرینش شاگردانی چون حاج میرزا ابو الفضل قمی مفسر را به پای درسش می کشاند و با تقریر مطلوب و مورد پسندی که داشته، عده ای از درس او بهره می برند. (۱)

سه سال به همین منوال می گذرد و سید محمد که پس از مدتی دوری، تازه در کنار پدر، احساس آرامش می کرد، او را که برای همگان چهره ای شناخته شده بود، در سال ۱۳۳۳ هـ.ق. از دست می دهد. و نه در سوگ پدر بلکه در سوگ عالمی مشهور، به عزا می نشیند و خاطرات برپایی تکیه عزای حسینی: توسط پدر را مرور می کند.

شهرت سید محمد

سید محمد پس از فوت پدر، در صحن اتابکی حرم مطهر حضرت معصومه: - که تازه تأسیس بود - نماز جماعت اقامه می کند (۲) و با تدریس و فعالیت علمی و اجتماعی، کم کم از شهرتی نسبی برخوردار می شود و در شمار یکی از علما و دانشمندان شیعه قرار می گیرد. (۳) یکی از نویسندگان، در جریان تأسیس حوزه علمی قم می نویسد:

در شکل گیری و تأسیس حوزه علمی اسلامی قم با زعامت و مرجعیت فقیه دور اندیش و زمان شناس مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، به طور مسلم افراد زیادی از عالمان، تاجران و واعظان و دیگر اندیشمندان مسلمان تهران، قم، اراک و دیگر حوزه ها و نقاط ایران نقش مؤثری داشته اند. هویت آنها را به تفصیل نمی شناسیم، با این حال نام چهره های درخشان و نامداری چون حضرات آیات: میرزا مهدی پایین شهری قمی، شیخ ابو القاسم کبیر قمی، شیخ محمد تقی بافقی، میرزا سید محمد برقی و... در وقایع مربوط به مهاجرت شیخ عبدالکریم از اراک به قم به چشم می خورد. (۴)

۱- آثار الحججه، رازی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲- آثار الحججه، رازی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۳- تاریخچه قم و مساجد تاریخی، محمدرضا کوچک زاده، شماره ۲۴.

۴- حرم اهل بیت خواستگاه انقلاب اسلامی، عنوان: چگونگی تأسیس حوزه علمی قم، محسن اسماعیلی، ص ۸۷.

زهد و تقوا

سخن گفتن در مورد زهد و تقوای این عالم بزرگ کمی مشکل است، لذا بهتر آن است که از کلام ولی خدا امام خمینی [ره] که رضوان خدا بر او باد، سخن بگوییم. امام در مورخ ۱۶/۲/۱۳۶۴ ه.ش. در دیدار با روحانیان و ائمه جمعه سراسر کشور مطالبی در باره لزوم زهد و ساده زیستی علما مطرح کردند که قسمتی از آن به شرح زیر است:

«در آن وقتی که ما، اوایلی که آمدیم قم، در آنجا چه اشخاصی بودند: شخص اول قم در جهت زهد و تقوا و اینها، مرحوم آشیخ ابوالقاسم قمی، مرحوم آشیخ مهدی و عده دیگری [بودند] و شخص نافذ آنجا و متقی مرحوم امیرزا سید محمد برقی و مرحوم امیرزا محمد ارباب [بودند]. همه اینها را من منزل هایشان رفتم؛ «آنکه ریاست صوری مردم را داشت [والبته] ریاست معنوی هم داشت» با «آنکه زاهد بود»، در زندگی مشابه بودند.

مرحوم آشیخ ابوالقاسم، من گمان ندارم هیچ طلبه ای مثل او بود. زندگی اش یک زندگی ای بود مثل سایر طلبه ها، اگر کمتر نبود، بهتر [هم] نبود، [تازه] کمتر هم بود... وقتی انسان در آن محیط واقع می شد، که اینها را می دید، همین دیدن اینها برای انسان یک درسی بود». (۱)

تکیه آقا سید عبد الله

عزاداری در منازل و تکایای قم از پیشینه نسبتاً طولانی برخوردار است. گو اینکه قدیمی ترین خانه ایی که در آن عزاداری می شده و اکنون نیز ادامه دارد، خانه آقا سید عبدالله مجتهد برقی قمی است؛ با سابقه ای بیش از ۱۴۰ سال. (۲) هر ساله هنگام محرم، عزاداری های باشکوهی در آنجا برگزار می شود و سادات برقی از نقاط مختلف در آنجا جمع شده و به عزاداری می پردازند. اکنون (سال ۱۳۹۰ ه.ش.) این مکان معروف است به تکیه آسید عبد الله مجتهد، بازاریان قدیمی حتماً آنجا را به خوبی می شناسند و البته چون هر سال عزاداری در آنجا برقرار است، و جوان ها هم با این تکیه آشنایی دارند. این تکیه در خیابان چهارمردان، کوچه سوم گذر خان واقع شده است.

۱- صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۵۱.

۲- سایت استانداری قم، تاریخ عزاداری و آداب و رسوم آن در قم، نوشته چهاردهم آذر ۱۳۸۷

اشاره

سید محمد سه برادر به نام های سید حسن، سید حسین و سید علی داشت و دارای شش فرزند بود به نام های: سید ابوالقاسم، سید احمد، سید محمود، سید جواد، سید رضا و فاطمه سادات، که البته اکنون همه از دنیا رفته اند؛ ولی نوه، نتیجه و نبیره ایشان در نقاط مختلف دنیا (از جمله قم، تهران و کشورهای دیگر چون: لندن، لس آنجلس و...) زندگی می کنند. برخی از آنها جداگانه نیاز به بیوگرافی دارند؛ مانند سید علی، برادر ایشان که شایسته است مختصری از احوال او و بعضی دیگر از اطرافیان سید محمد در اینجا ذکر شود. شجره نامه سید محمد بدین صورت است:

۱. میرزا سید علی

میرزا سید علی (۱)

سید علی در سال ۱۲۹۸ ه.ق. - تقریباً همان سالی که برادرش سید محمد به دنیا آمد- در قم متولد شد و دروس مقدماتی و سطوح را در آنجا فرا گرفت. ولی به حوزه درسی آیات عظام: حاج میرزا محمد ارباب، حاج شیخ ابوالقاسم قمی (ملقب به کبیر)، آقا شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید ابوالحسن اصفهانی و حاج میرزا حسین نائینی راه یافت و فلسفه را نیز از حاج میرزا علی اکبر حکیم و دیگران آموخت.

سید علی در حدود سال ۱۳۱۴ ه.ش. از قم به تهران رفت و به تدریس در حوزه علمیه تهران پرداخت. دامنه شهرت وی به قدری گسترش یافت که رضا شاه پهلوی برای تعلیم ادبیات و علوم دینی به ولیعهد (محمد رضا) از وی دعوت کرد. ایشان که مردی یگانه تاز میدان فضل، ادب و سخنوری بود، به ویژه در ایام ممنوعیت عزاداری در زمان رضا شاه، در منزل مسکونی خود، بساط روضه خوانی پنهانی و باشکوهی داشت.

آیت الله میرزا سید علی برقی دارای آثار مختلفی است که تعدادی از آنها در کتابخانه حرم حضرت معصومه علیها سلام و دیگر کتابخانه ها موجود است. از جمله این آثار می توان به کتب زیر اشاره کرد:

۱. الهی نامه (اشعار)؛ که در سال ۱۳۶۶ ه.ق. در تهران در ۱۵ صفحه به چاپ رسید.

۲. شرحی بر منازل السائرین.

۳. کمال الإنسان و میزان الإیمان؛ با موضوع کمال، نبوت، امامت، اسلام. در ۱۵۳ صفحه که در سال ۱۳۴۶ ه.ش. منتشر شد.

۴. لب البطون (خود و خدا).

۵. بطون خمسه؛ در خداشناسی.

۶. بطون سته (اشعار).

۷. فلسفه شهادت؛ در ۲۸ صفحه با موضوع امام حسین علیه السلام، شهادت، مدح و مرثیه.

۱- . خاندان بزرگ برقی، ص ۲۷۷ و ۲۷۸؛ سید علی اکبر قمی، راهنمای دانشوران؛ رازی، آثار الحجه، ج ۱، ص ۲۲۰؛ شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۹، ق ۳، ص ۷۵۱؛ دکتر محمد رضا نصیری، اثر آفرینان (زندگینامه ی نام آوران فرهنگی ایران از آغاز تا سال ۱۳۰۰) چاپ دوم سیاه ۱۳۸۴، نشر: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۲، ص ۴۱؛ تربت پاکان قم (مذکور)، ج ۲، ص ۱۰۸۶.

۸. مثالی نامه؛ که در تهران سال ۱۳۶۳ ه.ق. در ۲۴ صفحه به چاپ رسید.

۹. دیوان علی بیگ.

ایشان سر انجام در ۲۷ صفر ۱۳۹۴ ه.ق. از دنیا رحلت فرمود و در جوار حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

۲. میرزا سید حسن

میرزا سید حسن (۱)

سید حسن در سال ۱۲۶۴ ه.ش. در قم متولد شد و در قم و نجف تحصیل کرد و از محضر آیات عظام: شیخ ابو القاسم کبیر، میرزای نائینی، شیخ عبد الکریم حائری و حاج آقا حسین بروجردی بهره برد و به تبلیغ و تدریس اشتغال داشت. ایشان که داماد آیت الله سید صادق روحانی بود، در امور اجتماعی نقش مؤثری داشت و بزرگواری خود ایشان و انتسابش به آیت الله سید عبد الله برقعی، مورد توجه شخص شاه بود؛ لذا خدماتی در طول حیاتش انجام داد که احداث مسجد و آب انبار بزرگ در روستای شادقلی (یکی از روستاهای قم) از آن جمله است. وی در مورد تأمین آب قم از رودخانه کارون و ساختن یک مسجد بزرگ برای آستانه حضرت معصومه علیها السلام با شاه صحبت کرد که مقدمات آن مورد موافقت قرار گرفت؛ ولی در عمل محقق نشد.

وی در ۱۳۳۶ ه.ش. وفات نمود و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام که قبلاً در آن اقامه جماعت داشت، مدفون گردید.

۳. سید حسین

سید حسین (۲)

ایشان در قم به دنیا آمد، ولی ساکن تهران و در زمان حیاتش صاحب مناصب مهم دولتی بود البته در برخی کتب تذکره نویسی، ایشان را با برادرش اشتباه گرفته و فکر کرده اند که لفظ «حسین» همان «حسن» بوده که در کتابت اشتباه شده است و آیت الله سید عبد الله برقعی مجتهد، سه پسر داشت؛ در حالی که قطعاً این گمان غلط است چرا که با توجه به بررسی های مؤلف در کتب و صحبت هایی که با برادرزادگان ایشان صورت گرفته است، سید حسن غیر از سید حسین است و حتی سید حسن، لقب برقعی را حفظ نموده ولی سید حسین، لقب برقعی را انتخاب نموده است.

۱- آثار الحججه (مذکور)، ج ۲، ص ۳۳؛ تربت پاکان قم (مذکور)، ج ۲، ص ۸۰۸.

۲- خاندان بزرگ برقعی (مذکور)، ص ۲۴۴

ایشان در سال ۱۳۳۶ از دنیا رفته و بین دو صحن عتیق و جدید حرم مطهر فاطمه معصومه علیها السلام دفن گردیده است.

۴. سید ابوالقاسم آیت الله زاده

سید ابوالقاسم در سال ۱۲۸۱ ه.ش. در قم متولد شد و از عالمان زمان خویش بود. وی با امام خمینی (قدس سره) هم ارتباط نزدیک داشت. ایشان در سال ۱۳۱۴ ه.ش. از دنیا رفت، در جلو ایوان طلای حرم مطهر حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام دفن گردید.

۵. سید احمد برقی

سید احمد حدود سال ۱۲۹۷ ه.ش. در قم به دنیا آمد. وی ساکن تهران بود و در دهه ۱۳۵۰ ه.ش. از دنیا رفت و در بهشت زهراى تهران به خاک سپرده شد.

۶. سید محمود برقی

سید محمود حدود سال ۱۲۹۵ ه.ش. در قم به دنیا آمد و در تهران سکونت داشت. آن مرحوم، دفتر خانه اسناد رسمی بزرگی در تهران داشته که از معروفیت و مقبولیت خاصی برخوردار بود. رجال سرشناس، معاملات اموال غیر منقول خود را بیشتر در این دفترخانه انجام می دادند.

وی در سال ۱۳۵۱ ه.ش. از دنیا رفت و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید.

۷. سید جواد برقی

ایشان در سال ۱۲۹۳ ه.ش. در قم به دنیا آمد. وی در تهران ساکن بوده و شغل نظامی داشت. وی در سال ۱۳۴۳ ه.ش. وفات کرد و در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه علیها السلام دفن گردید.

۸. سید رضا برقی

ایشان در سال ۱۲۹۹ ه.ش. به دنیا آمد و در قم ساکن بود. وی در سال ۱۳۶۲ ه.ش. از دنیا رفته. محل دفن وی، آرامگاه بهشت قم است.

۹. فاطمه سادات آیت الله زاده

ایشان ساکن قم و همسر عموزاده خود؛ مرحوم حجت الإسلام سید مصطفی برقی بود. سید مصطفی فرزند سید حسن، در ۱۲۹۲ ه.ش. متولد شد و در قم سکونت داشت. وی امام جماعت مسجد محمدیه بود. تولیت تکیه آقا سید عبد الله را بر عهده داشت و در زمان حیات خود، آثار مکتوبی به یادگار گذاشته است. از جمله آثار ایشان است: انقلاب فرهنگی، ستاره درخشان آسمان ولایت (شرح زندگانی موسی مبرقع) و اندرزهای حکیمانه مولای متقیان علی علیه السلام. سید مصطفی در سال ۱۳۶۹ ه.ش. از دنیا رفته و در صحن بزرگ حرم فاطمه معصومه علیها السلام دفن گردید. (۱)

شاگردان

در بین دانش آموختگانی که از سید محمد کسب فیض کرده اند، نام میرزا ابوالفضل زاهدی مفسر قمی به چشم می خورد. وی در نیمه شعبان ۱۳۰۹ ه.ق. متولد شد. پدرش ملا محمود، از علما و وعاظ قم و مادرش از زمره سادات رضوی به حساب می آید. او خواندن و نوشتن را در مکتب آموخت و مقدمات و سطح حوزه را در محضر آقا میرزا سید محمد برقی فرا گرفت. میرزا ابوالفضل در درس خارج فقه و اصول حضرات آیات: میرزا محمد ارباب، سید صادق قمی، شیخ ابو القاسم کبیر و شیخ عبد الکریم حائری شرکت جست و فلسفه و حکمت را از محضر آیت الله میرزا علی اکبر مدرس یزدی فرا گرفت.

او به قدری مورد وثوق موسس حوزه علمیه قم بود که به جای ایشان در صحن عتیق حرم مطهر اقامه جماعت می کرد. وی از افراد خاص آیت الله بروجردی و مأمور تبلیغ و بحث علمی با پیروان سایر ادیان بود. ایشان در مسأله ملی شدن صنعت نفت، همراه آیت الله سید محمد خوانساری، نقشی فعال داشت و در اوائل نهضت انقلاب اسلامی در سال ۱۳۴۲ ه.ش. با امام همراه بود. وی تألیفات متعددی از خود به یادگار گذاشت که از جمله آنهاست: رساله الشرط و آثاره، رساله الضرر، أفعال و ماأفعل در اخلاق، منطق الحسین - که مجموعه ای است از کلمات امام حسین علیه السلام، مقصد الحسین در اهداف عاشورا، اثبات المعلوم فی نفی المفهوم در اصول فقه و...

ایشان در دوازده فروردین ۱۳۵۷ به علت کهولت سن و بیماری، دار فانی را وداع و پیکرش با تشییع کم سابقه ای در قبرستان شیخان قم مدفون گردید.

تألیفات

در مدتی که سیدمحمد از محضر جناب آخوند خراسانی بهره می برد، آرای اصولی ایشان را فراگرفت و بعدها در کتابی به نام تعلیقه علی کفایه الأصول، آنچه را که از ایشان آموخته بود، به رشته تحریر درآورد؛ اما صد افسوس که نه تنها این کتاب، بلکه هیچ کدام از آثار ایشان باقی نماند و یا لااقل، در کتابخانه های مهم قم، از آنها خبری نیست.

وفات

سید محمد که به آیت الله سید محمد مجتهد برقی قمی معروف شده بود، پس از سال ها تلاش علمی، اجتماعی، زهد و تقوا، سرانجام در پنجشنبه بیستم ربیع الثانی ۱۳۵۰ ه.ق. مصادف با یازده شهریور ۱۳۱۰ ه.ش. چشم از جهان فرو بست و به دیدار معبودش شتافت و باز در دنیای اسلام رخنه ای پدید آمد که هیچ چیز جای آن را پر نخواهد کرد.

پیکر این عالم وارسته پس از انجام مراسم تکفین و اقامه نماز، در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه علیها السلام، نزدیک قبر آیت الله حائری - مؤسس حوزه علمیه قم - به خاک سپرده شد. محمد رازی در آثار الحججه از جمله شخصیت هایی که حول قبر آیت الله حائری مدفون اند، شانزده نفر را نام می برد و در مورد سید محمد می گوید: «آیت الله آقای آقا سید محمد بن آیت الله آقا سید عبد الله برقی». خداوند متعال ایشان را با اجداد طاهرینش محشور گرداند و توفیق پیمودن راه ایشان و پدر بزرگوارشان را به تمام علاقه مندان عصمت و طهارت علیهم السلام، نصیب فرماید.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

میرزا احمد شیرازی «ستاره گمنام» / مصطفی صاحبی

اشاره

□

طلوع

لطف و تقدیر الهی بود که در جنوب غربی استان فارس (۱) در منطقه نیمه خشک «قیروکارزین» (یکی از بخش های فیروزآباد فارس) در حدود سال ۱۲۹۶ه. در خانواده ای مذهبی، فرزندی پا به عرصه وجود نهاد. (۲)

پدرش شخصی متمول، از خوانین آن منطقه و مادرش روحانی زاده بود. (۳)

عشق طلبگی

با اینکه پدر میرزا احمد شخصی مذهبی بود، تمایلی به طلبه شدن فرزندش نداشت؛ اما عشق و علاقه و شور وافر این فرزند به تحصیل علوم دینی، وی را بر آن داشت تا مدت ها هر روز قبل از اذان

۱- ولی امروزه شهرستان مستقلی است که همسایگان این شهرستان از شمال به شهرستان فیروزآباد، از جنوب به شهرستان خنج و لارستان، از شرق به شهرستان جهرم و از غرب به شهرستان فراهینند می باشد.

۲- یادنامه آیت الله اراکی (ره)، رضا استادی، صفحه ۱۲۷.

۳- یادنامه آیت الله اراکی (ره)، رضا استادی، ص ۱۲۸.

صبح، نزد عالمی که در آن منطقه بوده، برود و پس از فراگیری درس، قبل از طلوع آفتاب به خانه برگردد به طوری که پدر متوجه این رفت و آمد نمی شده است. (۱)

ایشان پس از تحصیل مقدمات به شیراز رفت و سال های متمادی به تحصیل سطح و دروس خارج پرداخت (۲) و تا حد اجتهاد درس خواند. (۳)

مشاور رهبر لارستان

میرزا احمد شیرازی مدت نه سال در کنار مجاهد عظیم الشان آیت الله العظمی آقا سید عبدالحسین لاری (قدس سره) به عنوان معین و مشاور (۴)، در کانون مبارزات ضد استبدادی و استعماری فارس قرار داشت. وی پس از مشروطه نیز برای جلوگیری از انحراف این جنبش از پای ننشست. در جریان اشغال جنوب، در جنگ اول جهانی، همراه سید لاری به مبارزه با نظامیان انگلیس برخاست. ملا احمد که پیشاپیش مجاهدان، برای دفاع از استقلال ایران با دشمن می جنگید، (۵) ظاهراً یکی از فرماندهان دشمن را خود او کشته بود. (۶)

علاقه، طرفینی است

مرحوم حاج میرزا احمد شیرازی در آغاز نامه ای به حضرت آیت الله العظمی سید عبدالحسین لاری از او با تعبیر «مولانا» یاد نموده، که در جواب همین نامه، رهبر لارستان، میرزا احمد را با تعبیر «نورچشمی کرام» مورد خطاب قرار داده است اولاً این تعبیر بیانگر انس و الفت حاج میرزا احمد به آیت الله لاری است و ثانیاً، بیانگر علاقه طرفینی آنهاست. (۷)

۱- یادنامه آیت الله اراکی (ره)، رضا استادی، ص ۱۲۸.

۲- تربت پاکان قم، ص ۳۶۶.

۳- یادنامه آیت الله العظمی اراکی (ره)، ص ۱۲۸.

۴- یادنامه آیت الله العظمی اراکی (ره)، ص ۱۲۸.

۵- مجله حوزه، ش ۱۲۶، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹.

۶- یادنامه آیت الله اراکی (ره)، ص ۱۲۸.

۷- نامه یاد شده به پیوست آمده است.

تبعید

میرزا احمد پس از شرکت در جنگ با انگلیسی ها، به هندوستان تبعید شد و مدتی را در بمبئی گذراند. (۱) پس از پایان دوره اسارت (۲) به وی پیشنهاد شد یا تهران و تحت نظر زندگی کردن را برگزیند و یا اینکه یکی از ممالک دیگر را انتخاب کند. از آنجا که استکبار ستیزی از آموزه های دینی ماست، وی حجاز را اختیار نمود. او پس از موسم حج به ایران بازگشت و شهر مقدس قم را برای زندگی انتخاب کرد. در آن تاریخ هنوز حاج شیخ عبدالکریم حائری (رضوان الله تعالی علیه) به قم نیامده بود. میرزا احمد بعد از ورود حاج شیخ در خدمت ایشان بود. (۳)

مشایخ اجازه**اشاره**

حضرت آیت الله میرزا احمد شیرازی (ره) از حضرات آیاتی که ذیلاً نامشان می آید، اجازات علمی و مالی داشت (۴). متن اجازات، موجود می باشد. (۵)

۱. حاج شیخ ابوالقاسم قمی کبیر (ره) (متوفی ۱۳۵۳ ه.ق.)

حاج شیخ در اجازه اجتهاد، مرحوم آیت الله میرزا احمد شیرازی را این گونه مورد خطاب قرار می دهد: « جناب العالم العامل الربانی و البحر الفاضل الصمدانی الاغالحاج میرزا احمد شیرازی مقیم دارالایمان قم کثرالله تعالی امثاله وادام علمیه فضله. . . . ورقی منه درجاته العلیه وله العمل بما یستنبط من القواعد الشرعیه و ما یجتهد فیه من الاحکام الفرعیه و لغيره العمل بما یجتهد فیه مع عدم اعلم منه. . . ». (۶)

۲. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۸۰-۱۳۵۵ ه.ق.)

آیت الله حائری، به میرزا احمد علاقه و اعتماد داشت و به کارهای او ارج می نهاد. حاج شیخ پس از احراز جایگاه علمی او، به وی اجازه اجتهاد و بر شایستگی علمی او گواهی داد. (۷)

۱- یادنامه آیت الله العظمی اراکی، ص ۱۲۸.

۲- نشریه حوزه، ش ۱۲۶، ۱۳۸۳، بهمن و اسفند، ص ۱۴۹.

۳- یادنامه آیت الله اراکی، ص ۱۲۸.

۴- تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۳۶۷.

۵- اجازات به پیوست آمده است.

۶- متن کامل اجازه به پیوست آمده است.

۷- نشریه حوزه، ش ۱۲۶، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹.

آیت الله حائری در اجازه نامه خود به تاریخ یازدهم جمادی الآخر ۱۳۴۲ ه.ق. مرحوم آیت الله میرزا احمد شیرازی را این گونه مورد خطاب قرار می دهد: «جناب مستطاب عماد الفضلاء العظام عمده الدنام مروج الاحكام آقای حاج میرزا احمد شیرازی دامت تائیداته».^(۱)

۳. میرزا محمد فیض قمی (ره) (۱۲۹۳-۱۳۷۰ ه.ق.)

میرزا محمد فیض قمی (ره) (۱۲۹۳-۱۳۷۰ ه.ق.)^(۲)

۴. سید محمد باقر حسینی قزوینی (۱۲۹۱-۱۳۶۴ ه.ق.)

سید محمد باقر حسینی قزوینی (۱۲۹۱-۱۳۶۴ ه.ق.)^(۳)

۵. سید ابوالحسن اصفهانی (ره)

در سال ۱۳۴۱ ق، اولین سال تاسیس حوزه علمیه قم، دولت عراق به تحریک استعمارگران و بیگانگان، مراجع و زعمای عظیم الشان نجف اشرف، کربلا و کامین را به ایران تبعید نمود. در رأس این عالمان دینی آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (قدس الله سره) بود. حضرات آیات به شهر قم آمدند و بنا به عادت کریمه خود به تدریس و مباحثه پرداخته و در این مدت کوتاه هفت ماهه، فضلا و دانشمندان را از فیوضات علمی خود برخوردار نمودند.^(۴)

با توجه به حضور هفت ماهه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره) در قم و صدور اجازه اجتهاد برای آیت الله شیرازی، روشن می شود که حاج میرزا احمد در سال ۱۳۴۱ ه.ق. مجتهد مسلم بوده است.

هم مباحثه

حضرت آیت الله میرزا احمد شیرازی (ره) با آیت الله سید صدر الدین (۱۲۹۹-۱۳۷۳ ه.ق.) و آیت الله سید محمد تقی خوانساری (۱۳۰۵-۱۳۷۱ ه.ق.) سال ها هم مباحثه بودند و به آیت الله سید محمد حجت کوه کمره ای (ره) (۱۳۱۰-۱۳۷۲ ق) بسیار ابراز علاقه می نمودند.^(۵) این سه بزرگوار پس از فوت مرحوم آیت الله حائری (ره) تا ورود آیت الله بروجردی (ره)، مشهور به زعمای سه گانه بوده و با مساعدت و معاونت هم، حوزه علمیه قم را در آن شرایط سخت، حفظ و نگه داری نموده اند.^(۶) آیت الله میرزا احمد

۱- متن اصلی به پیوست آمده است.

۲- گنجینه دانشمندان، رازی، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳- گنجینه دانشمندان، رازی، ج ۶، ص ۱۴۶.

۴- گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۵- گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۲۶.

۶- گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۲۶.

شیرازی پس از ورود حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) در سال ۱۳۶۳ ه.ق. به قم، در درس ایشان حاضر می شد. (۱)

ویژگی ها

ورزش

دین مبین اسلام از آنجایی که به سلامت جسم و جان اهمیت خاصی می دهد، برای ورزش جایگاه ویژه ای قائل شده است. به ویژه اسب دوانی و تیراندازی در روایات مورد تمجید و تقدیر است؛ به طوری که خود امامان معصوم علیهم السلام نیز در این رشته ها مهارت داشتند. حضرت آیت الله حاج میرزا احمد نیز سیره معصومین را سر لوحه کار خود قرار داده و در این دو رشته ورزشی، مهارت خاصی داشت. (۲) مهارت وی به قدری بود که در جنگ با انگلیسی ها از آن بهره برد و یکی از فرماندهان دشمن را به درک واصل کرد. (۳) وی جسمی سالم داشت و کشاورز مجربی بود، حتی در سنین پیری چند فرسخ راه رفتن برای او مشکل نبود. (۴)

تبلیغ خالصانه

روحانیون، تبلیغ را وظیفه اصلی خود می دانند، هر چند به مقام اجتهاد رسیده باشند. حاج میرزا احمد نیز از این قاعده، مستثنی نبود. «وی که از مبلغان پاک و خود ساخته بود، ضمن شرکت در درس حاج شیخ عبدالکریم حائری برنامه های تبلیغی خود را با عشق و علاقه دنبال می کرد». (۵) گاهی در روستاهای محروم اطراف قم منبر می رفت و اگر پولی می دادند، می فرمود: خرج فلان مکان (مثلاً حمام) که ضرورت همان روستاست، نمایند. (۶)

۱- . یادنامه آیت الله العظمی اراکی (ره)، ص ۱۲۶.

۲- . یادنامه آیت الله العظمی اراکی (ره)، ص ۱۲۸.

۳- . یادنامه آیت الله العظمی اراکی (ره)، ص ۱۲۹.

۴- . یادنامه آیت الله العظمی اراکی (ره)، ص ۱۲۸.

۵- . نشریه حوزه، ش ۱۲۶، ۱۳۸۳، بهمن و اسفند، ص ۱۴۹.

۶- . یادنامه آیت الله العظمی اراکی، ص ۱۲۹.

سحر خیزی

سحر خیزی از ویژگی های بارز این عالم بزرگوار بود. وی همچنین هر روز بین الطلوعین را به نماز و دعاء می گذراند. (۱)

استعمار ستیزی

اشاره

هدف سیاست استعماری انگلستان، برده کردن و بهره کشی از کشورها بویژه کشورهای اسلامی بود، غافل از اینکه خداوند متعال می فرماید: **لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ (۲)** «خداوند هرگز کافران را بر مومنان تسلطی نداده است». بله، آموزه های دینی ما هرگز اجازه سلطه کافرین را بر مومنین نمی دهد.

حضرت آیت الله احمد شیرازی (ره) که با اهداف و نقشه استعمار کهنه کار انگلیس آشنا بود، هرگز سر سازش و مسالمت با آن را نپذیرفت، به طوری که عدم سازش وی سرانجام منجر به تبعید او به بمبئی شد. (۳)

نمونه دیگری از استعمار ستیزی

حاج میرزا احمد با بیگانگان بویژه انگلیس که در آن روز دشمن معروف مسلمان ها بود سر سازش نداشت. سالیان سال، او و خانواده اش به جای مصرف قند و شکر که سودش به بیگانگان می رسید، از خرما و توت و مانند آنها استفاده نمودند. وی همیشه نام انگلیس را با پسوند «ابلیس پُر تلبیس» به زبان می آورد. (۴)

عدم به رسمیت شناختن پهلوی

از جمله صفات و ویژگی های میرزا احمد شیرازی را می توان مخالفت علنی وی با دولت وقت که دولت جائر بود، نام برد. معظم له از گندم دولتی استفاده نمی کرد. وی جداگانه گندم تهیه و در خانه نان تهیه می نمود. (۵)

۱- . یادنامه آیت الله العظمی اراکی (ره)، ص ۱۳۰.

۲- . نساء / ۱۴۱.

۳- . تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴- . یادنامه آیت الله العظمی اراکی، ص ۱۲۹.

۵- . یادنامه آیت الله العظمی اراکی (ره)، ص ۱۲۹.

او حکومت ستم شاهی را به رسمیت نمی شناخت و در مواقع مختلف، نظر مخالف خود را ابراز می نمود و از این کار را ابایی نداشت. به همین علت مدتی تحت تعقیب بود و شب ها در مسجد جمکران و روزها در همان اطراف زندگی می کرد. جواز عمامه را برای او آوردند، جواز را پاره کرد و گفت: من از پهلوی (رضاخان) جواز عمامه بگیرم؟! (۱)

اعتقاد به ولایت فقیه

لازم است ابتدا گزیده ای از دو نامه که حضرت آیت الله احمد شیرازی در شعبان المعظم سال ۱۳۳۷ ه.ق. به موالیان و آیت الله لاری نوشته است، ذکر شود.

«... حضرت مهدی قائم علیه السلام خلیفه الله و حی است و به برکت وجود اقدس آن حضرت، عالم باقی است و علمای حقه، نائب آن حضرت هستند. اگر چه خود آن حضرت از انظار غائب است لیکن به برکت آن حضرت و به واسطه علمای ابرار، فیض به عالم امکان هر آن می رسد که بخواهد. و ثانیاً، اینکه آنچه بتصرف این عاصی می باشد واقعاً امانتی است شرعی و ملک طلق حق و صدق حضرت واجب الوجود است، چنانچه فرمود: «و لله ملک السموات والارضین». آیه واقعاً راجع به امام عصر (عج) است.

و فعلاً به اعتقاد قطعی احقر اختیار آن با جناب مستطاب آقای حجت الاسلام حاجی سید عبدالحسین دامت برکاته می باشد لهذا مستدعی است از خدمت تمام موالیانی که متصرفی احقر بتصرف آنها می باشد، چنانم که نامه ام به قرار ثبت و سیامه علاحد. به موجب مطالبه و حواله کرد جناب مولائی دامت برکاته کارسازی فرمائید و احقر و خود را بری الذمه نمائید». (۲)

نامه معظم له به آیت الله لاری:

«مولانا: از آنجائی که یقیناً دنیا دار فناست و آخرت دار بقاست و در حلال دنیا حساب و در حرام دنیا عقاب است و به غیر انفس قدسیه معصوم کم کسی یافت می شود که اشتغال ذمه به انواع حقوقی نداشته باشد، لهذا به مقتضای «ما آتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا» و محض اسقاط تکالیف ظاهریه و واقعیه و بس از جمیع ما یملکی و متصرفی خود حتی انگشتی که در دست دارم، برداشتم و تقدیم و تسلیم حضرت تعالی نمودم و انشاء الله حق را به من له الحق رسانیده ام،

۱- . یادنامه آیت الله العظمی اراکی (ره)، ص ۱۲۹.

۲- . متن نامه به پیوست آمده است.

مستدعی و ملتمس به حضور مبارک، چنانم که قبول فرمایید و به هر کس رأی مبارک قرار بگیرد تفویض فرمایید که به مصرف لازمه صرف فرماید که انشاءالله موجب خیر و برکت و سعادت و نجات دارین جان نثار می گردد. «من احیا نفساً فکانما احیی الناس جمیعاً». (۱)

با توجه به دو نامه فوق الذکر در نوشتار آیت الله احمد شیرازی، به اعتقاد راسخ به ولایت حقّه ولی فقیه در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) پی می بریم؛ به طوری که «همه اموالش را به آقا سید عبدالحسین لاری داده» (۲) حتی انگشتی خود را از دست درآورده، تقدیم و تسلیم آیت الله لاری نموده است؛ «به ورثه نوشت که همه مال آقا است» (۳). این عمل، کمال احتیاط، تقوی و ورع حضرت آیت الله میرزا احمد شیرازی را می رساند. آقا سید عبدالحسین لاری در حاشیه همان نامه، اموال را به خود ایشان برگرداند. (۴) املاًک معظم له، روستای مستقلی بود که از پدرش به وی رسید و بعدها توسط قشقای ها غضب و سپس به تملک رضاخان پهلوی درآمد. وی در این باره شکایت کرد، اما به جایی نرسید. (۵)

تربیت فرزند

حضرت آیت الله میرزا احمد شیرازی (ره) در تربیت فرزند بسیار مقید بود. وی از پسرش خواسته بود که هر روز بین الطلوعین نیم جزء از قرآن را تلاوت کند.

این عنایت ویژه، وی را بر آن داشت تا برای جبران محدودیت هایی که احیاناً برای آنها ایجاد می کرد، با این که سنش زیاد بود، هفته ای یکی دو بار آنان را به خارج شهر برای تفریح برده و احیاناً خود نیز با آنان به بازی های مناسب بپردازد. (۶)

عنایت حضرت ولی عصر (عج)

حضرت آیت الله میرزا احمد شیرازی (ره) شبی را در مسجد جمکران، در پشت بام مسجد مشغول عبادت شد. خادم مسجد که از حضور ایشان در پشت بام بی اطلاع بوده، درب مسجد را می بندد و

۱- متن نامه موجود و به پیوست آمده است.

۲- یادنامه آیت العظمی اراکی (ره)، ص ۱۳۰.

۳- یادنامه آیت العظمی اراکی (ره)، ص ۱۳۰.

۴- یادنامه آیت العظمی اراکی (ره)، ص ۱۳۱ (اصل نامه موجود می باشد).

۵- یادنامه آیت العظمی اراکی (ره)، ص ۱۳۰.

۶- یادنامه آیت العظمی اراکی (ره)، ص ۱۳۰.

می رود. معظم له پس از عبادت به خواب می رود و در عالم رویا حضرت ولی عصر (عج) را می بیند که می فرمایند: برخیز اذان بگو. وی عرض می کند: درب مسجد بسته است، باید از مسجد خارج شوم وضو بگیرم. حضرت فرمودند: درب باز است و او در خواب شروع می کند به اذان گفتن و در همین حین بیدار می شود، به کنار درب می رود می بیند درب مسجد باز است. (۱)

ازدواج

حاج میرزا احمد شیرازی پس از چهل سالگی ازدواج نمود. همسر وی علویه و از نوادگان امام زاده سید حسن حسینی، مشهور به سید حسن واقف، مدفون در نظنز کاشان بود. مادر همسرش، علویه ای بود بسیار متدین و محتاط که با چرخ ریزی زندگی خود را اداره می نمود. وی حتی از اموال دامادش که ایشان هم بسیار محتاط بود استفاده نمی کرد. این بانو مورد توجه خاص مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری و آیت الله العظمی حاج شیخ ابوالقاسم قمی بود.

درباره وی گفته شده، با اینکه از بلندی افتاده بود و گویا پایش سالم نبود، هنگام احتضار برخاست و به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کرد و سپس خوابید و از دنیا رفت. در تشییع جنازه او مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و حاج شیخ ابوالقاسم قمی شرکت و تابوت او را به دوش گرفتند. با اینکه در شاهزاده حمزه قم برای خود قبری تهیه نموده بود، مرحوم آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی (ره) قبر خود در شیخان قم را به او داد که بعد از حدود چهل سال حاج میرزا احمد شیرازی هم در همان قبر به خاک سپرده شد. حاج میرزا احمد به فرزندش می گوید: برای حل مشکلات به زیارت قبر این علویه برو، و می فرمود: من این کار را می کنم. (۲)

نسبت با آیت الله اراکی (ره)

از آیت الله شیخ ابوالحسن مصلحی (ره) سوال شد: حاج میرزا احمد کیست؟

فرمودند: همسر ایشان دختر عموی مادر آقا (آیت الله العظمی اراکی) بود. (۳) حضرت آیت الله حاج میرزا احمد شیرازی مدتی با آیت الله اراکی (ره) هم منزل و با خانواده آیت الله اراکی (ره) محرم بودند. (۴)

۱- . یادنامه آیت العظمی اراکی، ص ۱۲۹.

۲- . یادنامه آیت العظمی اراکی (ره)، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۳- . یادنامه آیت العظمی اراکی (ره)، ص ۱۲۷.

۴- . یادنامه آیت العظمی اراکی (ره)، ص ۱۲۸.

غروب

حضرت آیت الله حاج میرزا احمد شیرازی (ره) دو روز قبل از فوت، پسرش را به عنوان وصی انتخاب نمود. وی تربتی را به او سپرد و سفارش کرد: این تربت خاصی است باید در خانواده ما بماند، تو هم هنگام مرگ به دیگری بده. وی قدری از همان تربت را برای لحظات آخر عمر خود قرار داده، در لحظات آخر اشاره نمود تربت را بیاورید، تربت را خورد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. (۱)

معظم له در سال ۱۳۷۴ ه.ق. در سن ۷۸ سالگی در قم در گذشت و با نظارت مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری در شیخان قم مدفون گردید. (۲)

قبر معظم له با فاصله هشت متر از درب اصلی، کنار قبور شهدای قبرستان شیخان است.

منابع

۱. قرآن
۲. یادنامه آیت الله العظمی اراکی، رضا استادی
۳. تربت پاکان قم، ج ۱
۴. نشریه حوزه، ش ۱۲۶، ۱۳۸۳
۵. نامه حضرت آیت الله شیرازی به آیت الله لاری
۶. گنجینه دانشمندان، رازی، ج ۱ و ج ۶
۷. اجازه نامه کتبی حضرت آیت الله میرزا ابوالقاسم قمی به میرزا احمد شیرازی
۸. اجازه نامه کتبی حضرت آیت الله حائری به میرزا احمد شیرازی
۹. اجازه نامه کتبی حضرت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی به میرزا احمد شیرازی
۱۰. نامه آیت الله میرزا احمد شیرازی به آیت الله لاری پیرامون ولایت فقیه و جواب معظم له
۱۱. سایت شهرستان قیروکارزین

۱- . یادنامه آیت العظمی اراکی (ره)، ص ۱۳۰.

۲- . یادنامه آیت العظمی اراکی (ره)، ص ۱۳۰.

شیخ عبدالحسین و کیلی قمی «عالم ادیب» / علی حائری مجد

اشاره

□

ولادت

قم از دیرباز حرم اهل بیت و عَشَّ آل محمد بوده، نسل اندر نسل، محبان خاندان پیامبر در آن حضور داشته‌اند. با ورود حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم، شهر به استقبال آن حضرت شتافت و با دفن آن بانوی بزرگوار در آن، حریم حرم ایشان نگین درخشان قم گردید. شیعیان قم فرزندان خود را به عشق اهل بیت علیهم السلام تربیت میکردند و در هر کوی و برزن، از آن زمان تاکنون، نام و نشانی از فاطمه معصومه علیها السلام هویداست. در چنین شهری بود که حاج شیخ عبدالحسین و کیلی از فضلا و نویسندگان معاصر در قم، در ۲۱ شعبان ۱۳۲۳ ه. ق. برابر با ۲۹ مهر ۱۲۸۴ ش. در محله سید سربخش این شهر به دنیا آمد.

پدر و جد

پدر ایشان شیخ محمدتقی نام داشت و جد مادری ایشان آخوند ملاعلی بویه، عالم و فقیه صریح اللهجه از شاگردان استاد اعظم، شیخ مرتضی انصاری بود که نسبت او به خاندان اشعریون قمی میرسید.

تحصیل

شیخ عبدالحسین در کودکی از مکتب، گریزان بود و علاقهای به تحصیل از خود نشان نمیداد. تلاشهای پدر برای آنکه پسر را در مکتب نگاه دارد، ثمر نداشت و درصدد بود تا پسر را در سلک عالمان دینی درآورد.

شیخ عبدالحسین بعدها در این باره می گوید: «پدرم میل داشت در رشته علوم دینیه تحصیل کنم و در سلک روحانیت درآیم، اما بیرغبتی و کماستعدادی من موجب یأس والدین گردید. ناگزیر مرا به بازار برد و به کاسبی سپرد و چیزی در گوشش گفت که بعداً فهمیدم به او گفته بود کارهای سخت و طاقتفرسا به او محول کن تا شاید از بازار منصرف و به خواندن درس راغب شود. او نیز سفارش پدر را به جا آورد و با کار سخت، توأم با خشونت، آن هم بدون هیچ گونه مزدی به کار وامیداشت، اما سختیها را تحمل میکردم و رغبتی به درس نشان نمی دادم. ناچار برادرم مرا با ضرب و شتم خدمت میرزا احمد صفایی برد و پس از چندی به مدرسه جهانگیر خان روانه کرد. در این مدت هرچه میخواندم، کمتر میفهمیدم. تقریباً دو سال در صرف میر رنج بردم و چیزی از آن نفهمیدم، بالاخره متوسل به خداوند شدم و گفتم خداوندا! کاسب شدم نه طالب علم، از تو میخواهم مرا یاری کنی و از بلا تکلیفی نجات دهی. در همان روز بعد از ساعتی افسردگی به خود آمدم، آنچه از قواعد صرف نمیفهمیدم، احساس کردم دگرگون شده و آنچه میخواندم میفهمیدم. از عنایت خداوند مسرور شدم. با جدیت به تحصیل ادامه دادم، دیگر راهم هموار شده بود و پس از اتمام دوره سطح به درس خارج قدم گذاشتم و اساتیدم در این دوره آیتالله حجت و آیتالله بروجردی و آیتالله گلپایگانی و آیتالله شریعتمداری بودند». (۱)

استادان

شیخ عبدالحسین ادبیات فارسی را نزد اساتید بزرگواری چون: شیخ احمد فقیهی قمی و شیخ عبدالحسین ابن الدین قمی گذراند و منطق را از شیخ ابوالحسن فقیهی قمی فراگرفت. دروس سطح

را نیز در محضر بزرگانی چون: آخوند ملا علی همدانی، میرزا محمد همدانی و سید شهاب الدین مرعشی نجفی تلمذ نمود.

(۱)

خارج فقه و اصول

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

ایشان در سال ۱۲۷۶ ه. ق در «میبد» یزد به دنیا آمد و پس از طی مقدمات علوم اسلامی، راهی عتبات عالیات عراق گردید. آیت الله حائری در نجف از محضر بزرگانی چون آیات عظام: میرزای بزرگ شیرازی، شیخ فضل الله نوری و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بهره‌های فراوان برد و پس از اخذ درجه اجتهاد به تدریس پرداخت. ایشان طی سالهای بعد، بنا به دعوتی، در اراک سکونت گزید و در این شهر، حوزه علمیه تأسیس نمود. هشت سال بعد و با دعوت مردم و علمای قم، ایشان در قم رحل اقامت افکند و با همتی عالی، سنگ بنای حوزه عظیم علمی را در این شهر نهاد. حضور تأثیرگذار آیت الله حائری طی سالهای خفقان رضاخان، ضامن بقای حوزه علمیه قم بود تا آنکه آن را به عالمان پس از خود سپرد. آیت الله حائری علاوه بر تدریس و تربیت صدها عالم فرزانه، خدمات اجتماعی متعددی انجام داد و آثار علمی ارزنده از قبیل دُرُّ الفوائد و الرضا الصلوه از خود به یادگار نهاد، او سرانجام در ۱۷ ذی قعدة سال ۱۳۵۵ ه. ق (۱۰ بهمن ۱۳۱۵ ه. ش) در ۷۹ سالگی بدرود حیات گفت و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

میرزا محمد فیض قمی

وی از نوادگان ملا محسن فیض قمی متولد ۱۲۹۳ ه. ق بود که در تهران از محضر عالمان بزرگی همچون حضرات آیات: میرزا محمد حسن آشتیانی، میرزا محمد قمی و شیخ علی رشتی کسب فیض کرد. وی در ۲۴ سالگی با هجرت به عتبات عالیات، در حلقه درس آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی شرکت کرد و پس از آن در شمار اصحاب خاص آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی در سامرا درآمد. ایشان پس از اخذ درجه عالی اجتهاد به قم بازگشت و با همتی سترگ، به احیا و بازسازی مدرسه فیضیه پرداخت. میرزا محمد فیض قمی در زمره عالمانی بود که نقش مهمی در دعوت از آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی از اراک

به قم ایفا کرد و پس از تأسیس حوزه علمیه قم، یار و مددکار آن مرجع بزرگ بود. فیض قمی علی رغم صلاحیت علمی و فقهی هیچ گاه داعیه‌دار مرجعیت نبود و پس از ورود آیت الله بروجردی به قم، با تبعیت از ایشان، تحکیم وی را تحکیم و حفظ حوزه علمیه میدانست. از این عالم بزرگوار آثار متعددی بر جای مانده که الفیض، حاشیه بر عروه الوثقی و ذخیره العباد از آن جمله‌اند. آیت الله فیض قمی سرانجام در ۲۵ جمادی الاول ۱۳۷۰ ه. ق (۱۳ اسفند ۱۳۲۹ ه. ق) در ۷۷ سالگی در گذشت و در ایوان طلای صحن عتیق حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

سیدمحمدتقی خوانساری

ایشان در سال ۱۳۰۵ ه. ق در خانواده‌های اهل علم در خوانسار به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی، رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف گردید. ایشان با بهره‌گیری از محضر درس آیات عظام: آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، سیدمحمد کاظم یزدی، میرزا محمدحسین نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی به مدارج والای علمی و اجتهاد دست یافت. وی در پی صدور فتوای جهاد علیه استعمار بریتانیا در جریان جنگ جهانی اول، با نیروهای متجاوز آن کشور به جنگ پرداخت و از همین رو بازداشت و به هند و چین تبعید شد. پس از تأسیس حوزه علمیه قم، به پیشنهاد مؤسس حوزه، در قم ماندگار شد و با برپایی نماز جمعه، حرکتی سیاسی و عبادی را رقم زد. اقامه نماز معروف باران که منجر به بارش رحمت الهی گردید، از جمله خاطرات ماندگار ایشان است که حکایت از صفای باطن و عمق ارتباط با خالق یکتا دارد. ایشان پس از رحلت آیت الله حائری یزدی، همراه حضرات آیات: سیدصدرالدین صدر و سیدمحمد حجت، حوزه نوپای قم را به خوبی هدایت کردند. وی پس از فرمان ننگین کشف حجاب توسط رضاخان پهلوی، با صدور فتوایی مبنی بر ضروری بودن حجاب، در برابر این اقدام دین ستیزانه ایستادگی کرد. آیت الله سیدمحمدتقی خوانساری سرانجام در ۷ ذی حجه سال ۱۳۷۱ ه. ق (۷ شهریور ۱۳۳۱ ش) در ۶۶ سالگی دار فانی را وداع گفت و پس از تشییع باشکوه در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

سیدحسین بروجردی

ایشان در سال ۱۲۹۲ ق. در بروجرد به دنیا آمد و پس از فراگیری مقدمات. راهی نجف اشرف شد. آیت الله بروجردی در نجف از محضر عالمان نامداری چون آیات عظام: آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی و سیدمحمد کاظم یزدی استفاده برد و به مدارج عالی علمی و

اجتهاد دست یافت. ایشان مدتی بعد، در بروجرد سکنی گزید؛ ولی به اصرار فضلالی حوزه علمیه قم رهسپار این شهر شد و زعامت حوزه علمیه را به مدت ۱۶ سال بر عهده گرفت. حضور مؤثر این عالم سترگ، مانع جدی اجرای نقشه‌های دین ستیزانه و خائنانه رژیم پهلوی بود و محمدرضا پهلوی تا زمان حیات معظم له از اجرای برنامه‌های ضد دینی خود به صورت آشکار اجتناب میکرد. در حلقه درس این عالم ربّانی، شاگردان فرهیخته بشماری پرورش یافتند که هر یک در عرصه‌های گوناگون عملی، عهده‌دار مناصب مهمی گردیدند. حضور مدبرانه آیت الله بروجردی در این سالها، نهال نوپای حوزه علمیه قم را به درخت تنومندی تبدیل کرد که حلقه‌های درسی آن با حضور گرمابخش طلاب مشتاق علوم دینی، روز به روز پررونقتر میشد. از این فقیه ربّانی آثار متعددی بر جای مانده که جامع احادیث الشیعه، طبقات رجال و حاشیه بر کفایه از آن جمله‌اند. آیت الله سیدحسین بروجردی، سرانجام در ۱۳ شوال ۱۳۸۰ ه.ق. (۱۰ فروردین ۱۳۴۰ ش) در ۸۸ سالگی در گذشت و پس از تشییعی باشکوه، در مسجد اعظم که از آثار ماندگار ایشان است، به خاک سپرده شد. (۱)

آیت الله سیدمحمد حجت کوه کمرهای

این فقیه فرزانه در سال ۱۳۱۰ق. در خاندانی عالم پرور در تبریز به دنیا آمد و پس از فراگیری مقدمات علوم اسلامی، رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف گردید. آیت الله حجت در نجف از محضر آیات عظام: سیدمحمد کاظم یزدی، سیدابوتراب خوانساری، شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا محمدحسین نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی بهره‌های فراوان علمی برد و در اندک زمانی به درجه عالی اجتهاد نایل آمد. آیت الله حجت در سال ۱۳۴۹ق. و پس از تأسیس حوزه علمیه قم در این شهر سکونت گزید و ضمن حضور در درس آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، خود به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. پس از درگذشت آیت الله حائری یزدی، آیت الله حجت به همراه حضرات آیات: سیدمحمدتقی خوانساری و سیدصدرالدین صدر طی حدود نه سال، ریاست امور حوزه علمیه و زعامت دینی را بر عهده گرفت و این امر را به نحو مطلوبی به دست با کفایت آیت الله سیدحسین بروجردی سپرد. مدرسه معروف حجتیه از آثار ماندگار آیت الله حجت است. آیت الله وی سرانجام در سال ۱۳۷۳ ق. در ۶۳ سالگی بدرود حیات گفت و بنا به وصیت، در مدرسه حجتیه به خاک سپرده شد.

۱- . حجت الاسلام والمسلمین شیخ عبدالحسین وکیلی به مدت پانزده سال از محضر آیت الله سیدحسین بروجردی استفاده کرد.

سید محمد رضا گلپایگانی

این عالم ربّانی در سال ۱۳۱۶ ق. در منطقه «گوگد» گلپایگان به دنیا آمد و پس از طی مقدمات علوم اسلامی، در حلقه درس آیت الله حائری یزدی در اراک حضور یافت. با هجرت استاد به قم و تأسیس حوزه علمیه، ایشان نیز به این شهر هجرت کرد و در شمار اصحاب خاص استاد قرار گرفت. طی سالهای بعد، آیت الله گلپایگانی حضوری فعال در عرصه درس و بحث و تحقیق در حوزه علمیه قم داشت و ضمن عهدهداری مرجعیت شیعه پس از رحلت آیت الله بروجردی، شاگردان بیشماری را تقدیم دنیای اسلام کرد. آیت الله گلپایگانی به عنوان یکی از ارکان فقاقت و مرجعیت شیعه علاوه بر نگاهشها و تقریرات فراوان، در تمام ابواب فقه فتوا داده است. ایشان پس از عمری پربرکت سرانجام در ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ ق. (۱۸ آذر ۱۳۷۲ ش.) در ۹۸ سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد و پس از تشییعی بسیار باشکوه در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

سید علی فانی

میرسیدعلی فانی اصفهانی، در سال ۱۳۳۲ ق. (۱۲۹۴ ش.) در اصفهان به دنیا آمد و پس از طی مقدمات و سطوح در زادگاه خود، برای ادامه تحصیل رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف گردید. ایشان در نجف اشرف از محضر درس استادان بزرگ آن حوزه استفادههای وافیه برد و در مدت اقامت سی ساله در نجف اشرف، به تدریس فقه، اصول، تفسیر، کلام و اخلاق پرداخت. آیت الله فانی سپس به ایران مراجعت کرد و در قم به تدریس خارج فقه و اصول همت گماشت. از این عالم ربّانی آثار متعددی در کلام، فقه، اصول، فلسفه و تفسیر بر جای مانده است. آیت الله فانی سرانجام در ۸ خرداد ۱۳۶۸ ش در ۷۷ سالگی در گذشت.

تخصص

شیخ عبدالحسین و کیلی، دارای قریحهای نیکو و طبعی روان بود و اشعار زیادی از خود به یادگار نهاد. وی در سرودن شعر فارسی و عربی مهارت داشت و آثاری از خود به جا گذاشت که تماماً منظوم است.

ایشان اغلب احکام فقهی را به نظم در آورده و در آثار متعدد خود بیان کرده است. (۱)

۱- سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۲۷ و ۱۲۶؛ گلزار مشاهیر، ص ۲۳۴.

تسلط بر ادبیات و متون فقهی

افراد بسیاری بر ادبیات عرب و یا ادبیات فارسی احاطه دارند و تعداد زیادی نیز ممکن است در احکام فقهی قوی و مسلط باشند؛ ولی اینکه افرادی ضمن مهارت در ادبیات، در احکام الهی نیز تبحر داشته باشند، زیاد نیست. حال اگر کسی ضمن دارا بودن استعداد سرودن اشعار، آن هم به زبانی غیر از زبان اصلی خود، به متون فقهی تسلط داشته باشد، این مسأله نبوغی چند برابر میطلبد. مرحوم حاج شیخ عبدالحسین و کیلی شخصیتی بود که علاوه بر تسلط در ادبیات عرب، متون فقهی را به خوبی میدانست و تلاش کرد تا در اثری فاخر، احکام الهی را به زبان عربی و در قالب شعر، تدوین نماید. میزان حساسیت این موضوع، وقتی بیشتر رخ مینمایاند که اگر صرف سرایش یک شعر مدنظر بود، شاید اشکالی به هم نمیزد؛ ولی وقتی قرار است این متن ادبی با موازین شرعی، آیات و روایات اهل بیت منطبق باشد و با کمترین تغییر ممکن است مطلب، تغییر معنی پیدا کند، پدید آوردن یک دوره فقه اسلامی به زبان عربی و انطباق آن با تمام موازین اسلامی و فقهی، کاری در حد اعجاز است که مرحوم حاج شیخ عبدالحسین و کیلی با همتی عالی و سعی بلیغ در انجام آن کوشید و با سربلندی از پس انجام آن برآمد. نتیجه این کار طاقت فرسا، اثری با نام لئالی الفقها در دو جلد بود که در نوع خود کم نظیر است. (۱)

تشکیل حلقه درسی و پرورش شاگردان

استاد حاج شیخ عبدالحسین و کیلی قمی از جوانی به تدریس مقدمات و سطوح همت گماشت و پس از تصدی مدرسه جهانگیرخان، همراه دیگر فضیلاي حوزه علمیه قم به تدریس و پرورش طلاب جوان پرداخت. در حلقه درسی ایشان، طی سالهای متمادی، شاگردان متعددی پرورش یافتند که حضرات آیاتی که اسامی شان در ذیل می آید، از آن جمله اند:

۱. سیدمحمد آل طه؛ واعظ شهیر (خواهرزاده ایشان)

۲. سیدمحمد صحفی؛ نویسنده کتب مذهبی، عضو هیئت امنای ائمه جماعات قم، امام جماعت مسجد فاطمیه قم (خیابان ۱۹ دی)

۱- . مصاحبه با سیدمحمد صحفی.

۳. شیخ مهدی بیگدلی؛ مدرس و ممتحن حوزه علمیه قم (۱)

۴. شیخ محمد نعیمی؛ (۲)

تالیفات

از این ادیب و عالم فرزانه، آثار متعددی بر جای مانده که به جز چند مورد، مابقی به صورت خطی است. برخی از آثار ایشان عبارتند از:

۱. لثالی الفقها: یک دوره فقه به نظم (چاپ شده در ۲ جلد)

۲. لوح القلم: یک دوره مختصر فقه به نظم (چاپ شده)

۳. تخمیس الکواکب الدرّیه فی مدح خیر البریه (چاپ شده)

۴. دیوان اشعار متجاوز از ۱۵۰۰ بیت در مدامح و مراشی اهل بیت عصمت و طهارت (خطی)

۵. تخمیس تائیه دعبل خزاعی

۶. ارهاصات الاعجاز

۷. ستاره درخشان

۸. نفعه الصّور فی یوم عاشورا

۹. سیر الصّدور فی بطلان العبادّه بالاجور (چاپ شده)

۱۰. الامر یقتضی النهی عن ضده أم لا؟ (۳)

۱۱. بعث المقبور لدفن أدله المشهور (چاپ شده)

۱۲. دفع الثبور لیوم النّشور (۴) (چاپ شده)

۱- مصاحبه با سید علی آل طه.

۲- مصاحبه با سید محمد صحفی.

۳- تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۲۴۳.

۴- . آینه دانشوران ۳۹۰ و مؤلفین کتب چاپی، ج ۳، ص ۷۶۳.

ویژگیهای اخلاقی

رضا و توکل

مرحوم شیخ عبدالحسین و کیلی نسبت به مقدرات الهی، تسلیم و ضمن توکل به خداوند متعال، در برابر شداید، متواضع بود. وی در اواخر عمر که به بیماری سرطان مبتلا شده بود، در جواب افرادی که از بیماری ایشان سؤال میکردند، با صراحت می گفت: سرطان است. این در حالی بود که خداوند را شاکر بود و شکایتی بر زبان جاری نمیساخت. در لحظاتی که با بیماری دست و پنجه نرم میکرد، تنها ذکر الحمدلله بر لب داشت و خداوند را به خاطر تمام نعمت هایش سپاس میگفت. (۱)

آمادگی برای مرگ

در اواخر عمر، آن هنگام که بیماری بر او غلبه میکرد و از ضعف شدید رنج میبرد از خانواده‌هاش میخواست تا در شبهای تابستان او را به بالای بام ببرند. وقتی از ایشان دلیل این کار را سؤال می کردند و میگفتند چرا با این مشقت به پشت بام میروید، در پاسخ میگفت: میخواهم هر گاه مرگم فرا میرسد با نگاه به آسمان و تدبر در عظمت آفریدگار جهان، جان به جان آفرین تسلیم کنم. (۲)

توجه به پیراستن محیط

مرحوم حاج شیخ عبدالحسین و کیلی قمی، با وجود تمام مشغله‌ها و گرفتاریهای علمی و تحقیقی، روحی لطیف و وجودی بیپیرایش داشت. ایشان به گل و گیاه علاقه خاصی داشت و در مدرسه جهانگیرخان، ضمن پرورش گل‌های اطلسی زیبا و درختان میوه، در قلم زدن گیاهان و درختان متبحر بود. (۳)

مدرسه جهانگیرخان در سایه رسیدگی و مدیریت ایشان به صورتی آبرومند در آمده بود و انسان با ورود به آن مدرسه، احساس نمیکرد که با مدرسهای با قدمت چند صد سال روبه روست؛ چرا که آن را همیشه پاکیزه و منظم نگاه میداشت. (۴)

۱- . مصاحبه با سیدعلی آل طه.

۲- . مصاحبه با سیدعلی آل طه.

۳- . مصاحبه با سید علی آل طه.

۴- . مصاحبه با سیدمحمد صفحی.

نکته سنجی و دقت در مباحث

یکی از همسایگان مرحوم شیخ عبدالحسین و کیلی در مدرسه مؤمنیه قم، استاد شیخ محمد کاشفی است که درباره ایشان چنین میگوید: مرحوم و کیلی در یکی از مساجد پایین شهر تا آخر عمر به امامت جماعت اشتغال داشت و در بحثهای علمی بعضی از مراجع مانند آیت الله سیدعلی فانی اصفهانی شرکت میکرد و به آرای علمی ایشان بسیار معتقد بود. آن مرحوم همچنین با آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی بحث زیادی مینمود و گاهی بحث علمی به جدال کشیده میشد. (۱)

مرحوم و کیلی فردی بخت بود و نکات دقیق علمی را با دیگر فضلای حوزه از قبیل حضرات آیات: سیدمهدی روحانی، احمد آذری قمی، احمد احمدی میانجی و ... به بحث میگذاشت. ضمن اینکه با این افراد جلسات دوره‌های داشتند و در آن به طرح مباحث علمی میپرداختند. (۲)

دوری گزینی از دنیا

در حالی که شرایط یک زندگی مرفه برای مرحوم و کیلی مهیا بود، ولی ایشان با پشت پا زدن به مسائل دنیوی، سکونت در حجره مدرسه و تعلیم و تربیت را ترجیح داد. در زمانی که شیخ عبدالحسین و کیلی قدم به وادی کسب علم و معرفت در حوزه علمیه قم نهاد، ورود به این عرصه نه مال دنیا را در پی داشت و نه مقام و سمت و عنوان. در این شرایط، ایشان با اخلاصی مثال زدنی و در پیش گرفتن زهد و با هدف طاعت الهی و خدمت به اسلام، در این مسیر گام نهاد و هیچ گاه طلب دنیا و زینت آن نکرد. ایشان تا آخر عمر در محله‌های پایین شهر و در میان مردم زیست و هیچ گاه خود را از مردم جدا نمیدید. (۳)

تقدیم شهیدان در راه اسلام

در خاندان منتسب به و کیلی دو تن از نوادگان ایشان با لیبیک به ندای رهبر کبیر انقلاب اسلامی، راهی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شده و پس از مجاهدت در راه خدا شربت شهادت نوشیدند که عبارتند از:

۱. شهید حسین و کیلی قمی (نواده پسری)

۱- تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲- مصاحبه با سید علی آل طه.

۳- مصاحبه با سید محمد صحفی.

۲. شهید عباس صاحب الزمانی (نواده دختری) (۱)

مورد علاقه علما و بزرگان

مرحوم شیخ عبدالحسین و کیلی ضمن آنکه در بحثهای علمی، فردی دقیق و موشکاف بود، مورد توجه و علاقه علما و فضیلهای زمان خود نیز بود. از جمله این افراد آیتالله سید حسین بروجردی، زعیم حوزه علمیه قم بود که مرحوم و کیلی ضمن حضور در حلقه درس ایشان به مدت ۱۵ سال، مورد اعتماد ایشان نیز بود. همچنین بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) به مرحوم و کیلی علاقه‌مند بودند و در اوایل انقلاب و در زمان حضور در قم، در منزل مرحوم و کیلی حضور یافتند و از ایشان دیدن کردند. آیت الله سید موسی شبیری زنجانی، از مراجع معظم تقلید حال حاضر، در مورد مرحوم و کیلی بیان لطیفی دارند که: انسان از نشاط علمی ایشان (شیخ عبدالحسین و کیلی قمی) لذت میبرد. (۲)

عشق به اهل بیت علیهم السلام

اشاره

قلب استاد شیخ عبدالحسین و کیلی قمی مالا مال از محبت خاندان عصمت و طهارت بود. با شادی آنان شاد و در ایام حزن آنان حزین بود. ایشان حسب استعداد و ذوق سرشار ادبی خود، اشعار نغزی به فارسی در مدح خاندان نبوت و امامت سرود و در مراسم سوگواری آنان، اشعار متعددی پدید آورد. وی همچنین قطعات زیبایی درباره حماسه جاویدان کربلا سروده است. (۳) در اینجا دو نمونه از اشعار ایشان در مدح امام حسین علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام ذکر میشود.

در ولادت با سعادت حضرت حسین بن علی علیه السلام

مژده رسید آشکار، ز فضل پروردگار

که پاک و پاکیزه دار، عذار را از غبار

لرزه بر اندام بید، بداد باد امید

بر او در این دم دمید، روح و نشاط بهار

فکنده بر فرق دی، حریر استبرقی

به عارضش شد هزار، حلّی و زیور نثار

ز قامتش شد قیام، قیامت خاص و عام

که نیست در وی حرام، جام می خوشگوار

۱- . مصاحبه با سید محمد صفی.

۲- . مصاحبه با سید علی آل طه.

۳- . مصاحبه با سید علی آل طه.

شب‌نم ابر بهار، نشسته بر مرغزار
همچو دُر آبدار، بسته به زلف تتار
شاخه شمشاد، شاد، گشت ز باران و باد
تاک ز دامن بزاد چنین در شاهوار
فرش زمرد نگر بر زبر دشت و بر
نگر شجر پر ثمر، ز شب‌نم نوبهار
نسیم صبح سعید از افقش چون دمید
فروغ سرخ و سفید بداد بر سبزهزار
برون کشیده چمن ز خاک تاریک تن
یاسمن و نسترن، رسانده خود را به دار
شکوفه در خود طپید، پیرهنش را درید
چهچه بلبل رسید، بر زبر شاخسار
بیا بزن مطربا، بر دف و مزمار و نا
بشو تو نغمه‌سرا، همچون هزاران هزار
کشید لعیاً قدم، برون باغ ارم
قابله شد در حرم، بر تن چون گلبهار
به کوثر و سلسبیل، ز سندس رنگ نیل
بشست و پوشید بر، گل همیشه بهار
خود متجلی بگشت ز جلوهاش سست دست

نقاب ظلمت بیست، خور به رخ شرمسار

نمود بیرون قمر، ز ابر تاریک سر

جامه خجالت به بر، گرفت از ابر تار

مشری آمد نشست، به گوشهای در شگفت

کلید جنت گرفت در گرو روی یار

فطرس مطرود دید، همره روح الامین

خیل ملک را پدید، به دیدگه بیشمار

بگفت ای جبرئیل، مگر به امر خلیل

گشته از این قال و قیل، روز نشور آشکار

گفت که نی چون خدا، داده به زهرا حسین

ز بهر تبریک او بگشتهام رهسپار

فطرس فرخنده دید، امید خود را پدید

که لطف رب مجید میکندش رستگار (۱)

امین وحی اسلام، داد به احمد پیام

پس از درود گرام به فطرس دل فکار

گفت حبیب اله، فطرس در بسته راه

بده تو خود را پناه، به چوبه گاهوار

بگشت فطرس به آن پناه در پر زنان

بر همه کزوبیان گرفت عزّ و وقار

که من منم آن سعید، رهیدهام از وعید

شدم عتیق حسین از سخط کردگار

باغ جنان از نشاط دمید در خود حیات

روی زمین زین بساط، تمام شد لالهزار

چون که به عالم بزد، مقدم با ارجمند

یکسره برچیده کرد، عذاب از اهل نار

ز هر سو آید به گوش ز آتشش پر خروش

که گشتهام من خموش ز رحمت بیکنار

دید پس از تهنیت، پیمبر ذوالکرم

دو چشم عالم به هم ز هم و غم اشکبار

به ناگه آمد صدا ز عرصه کبریا

جزا دهد بس تو را خدا پس از اصطبار

همین حسین مانده مات کنار شط فرات

بشسته دست از حیات در بر اهل و تبار

بگیرد از خواهرش خواهر غمخوارهاش

پیرهن چاک چاک بر بدن پارهیبار

«آهی» قَمی به تن، چاک بزن پیرهن

تا که بگردد کفن بر بدن خاکسار

در مدح صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام

در جهان پهناور، غافل از جهانبانی

جان و دل به غم مدغم در هوای نفسانی

تا که خور به رخ بگرفت پردههای ظلمانی

از نهان عیان گردید کهکشان نورانی

مانده از تحیر مات در مهندسش «مانی»

مرغ روح برق آسا مطلق العنان گردید

پر زنان به هر جانب گرد آسمان گردید

رو به هر مکان بنمود تا بلامکان گردید

دست یأس و حرمان بر سینهای عیان گردید

کی کجا توان طی کرد سالهای نورانی

خسته بال و سرگردان همچو بوم شد بر بام

بانگ یأس و حرمان را بر فلک نمود اعلام

هر زمان بیاشامید آب جام تلخ آشام

ناگهان زنانی چند خوشخرام و خوش اندام

سرزمین بطحا شد زان زنان چراغانی

باز رفت در فکر عقل و هوش من یکسر

از چه گشته نورانی این زمین پهناور

بوالعجب تماشایی است در عوالم دیگر

هاتفی ندا در داد از سُرّادق مصدر

جلوهگاه ربّانی است در محمد ثانی

بر خدیجه بنمودند خانه را دل آراتر

با بشارت و تبریک هر چه بود بالاتر

سرزمین بطحا گشت از صفا مصفا تر

یا که آن زمین گردید از بهشت زیباتر

از ملایک رحمت هم ز روح روحانی

از قدوم رحمت باران ابر نوبهار آمد

بر سر درختان باز زیور ایام آمد

در زمین باغستان گل به جای خار آمد

قصه را نما کوتاه فضل کردگار آمد

از خدیجه در بطحا نور پاک یزدانی

فرع و اصل پیغمبر در وجود او مُضَمَّر

مُجمَلی از این معنی خوان ز سوره کوثر

از وجود او سنگین شد زمین پهناور

زین سبب در اینجا شد همتراز وی حیدر

اوست قدر و او کوثر، او جمال ربّانی

لیله (۱) شرف بنگر به ز لیله اسرا

شد ز صلب پیغمبر نور زهره زهرا

در ترائب اطهر از خدیجه کبری

شد پدید این گوهر یالها، لها البشری

۱- . انتقال حضرت صدیقه کبری علیها السلام از صلب به رحم در شب قدر بوده است.

صبح جمعه عشرين از جمادی ثانی
از درون این مشکوه لمعه‌های نورافشان
هر یکی پس از دیگر شمع محفل ایمان
این زمین از آنان شد، جای رحمت رحمان
هم ز هست آنان شد، هست عالم امکان
بلکه بود آنان بود، منصب نگهبانی
زینت جهان گردید این ذخیره عالم
رخ به ماسوی تایید این نبیره اعظم
«آهیا» از این بانو گر زنی به هر دم، دم
تا شکست بر زانو یا به کف، قلم هم خم
ذره‌ای ز اوصافش، طی نکرده درمانی (۱)

فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی

روشنگری

حجت الاسلام و کیلی قمی، طی سالهای متمادی در مسجد بازار قم حلقه درسی و وعظ داشت و با بیان مسائل علمی و اسلامی، جوانان را با احکام اسلام و مسائل روز آشنا میکرد. او ضمن پاسخگویی به شبهات و سؤالات جوانان و مردم، به روشنگری میپرداخت و چونان راهنمایی دلسوز، جوانان را از خطرات گمراهی نجات میداد. (۲)

فعالیت‌های اجتماعی

تعمیر و تصدی مدرسه جهانگیر خان

در عصر حکومت سلسله صفوی، جهانگیرخان، مدرس مسجد شاه اصفهان، به قم آمد و در جانب شرق دروازه قدیم ری در مرکز محله مسجد جامع قم، مدرسهای را با بیست حجره تأسیس کرد که از آن پس به نام ایشان، مدرسه جهانگیرخان نامیده شد. طی سده‌های بعد، آسیبهای متعددی به این

۱- . سخنوران نامی معاصر، ج ۱، صص ۱۲۹ - ۱۲۷.

۲- . مصاحبه با سید محمد صفی.

مدرسه وارد شد، تا آنکه در زمان حکومت ناصرالدین شاه قاجار، میرزا نصرالله خان مستوفی گزکانی از رجال آن زمان، در سال ۱۲۷۸ق. آن را مرمت کرد و در اختیار طلاب علوم دینی نهاد. این مدرسه از آن زمان به نام مدرسه ناصری نیز شهرت یافت. مدرسه جهانگیرخان یا ناصری در عین کوچکی، از مدارس پر سابقه و با برکت قم بوده و فضیلتی بیشماری در طول عمر آن، به ویژه در عصر صفوی و قاجار، در آن پرورش یافتند. حدود یکصد سال پس از آن تعمیر، و در زمان مرجعیت عام آیت الله العظمی سیدحسین بروجردی در سال ۱۳۷۳ق. ایشان امر به مرمت این مدرسه داد. (۱) در این میان فردی که مورد اعتماد و وثوق آن فقیه سترگ معرفی گردید، مرحوم حاج شیخ عبدالحسین وکیلی قمی عالم، ادیب و شاگرد آن بزرگوار بود. مرحوم وکیلی با عنایت و کمک آیت الله بروجردی و دیگر آیات عظام، همتی عالی مصروف کرد و این مدرسه را به وجهی نیکو مرمت و ساماندهی نمود. وی پس از آن، از طرف زعیم حوزه، متصدی و سرپرست مدرسه شد و به مناسبت افتتاح دیگر باره مدرسه، با سرودن قطعه شعری که در سردر ورودی مدرسه نصب شد، ضمن بیان ماجرای ساخت مدرسه و نیز کمک آیت الله بروجردی برای تعمیر آن، در انتهای شعر، ماده تاریخ این واقعه (۱۳۷۳ق.) را بیان کرد:

در تصدی، وکیل گشت وکیل (۲)

چون قضا گشت با قدر توام

یکی آمد برون از اینجا گفت

اندر اینجاست اتقیای اُمم (۱۳۷۳) (۳)

فرزندان

شیخ عبدالحسین وکیلی دارای شش فرزند (۲ پسر و ۴ دختر) بود که از آن میان محمد، پدر شهید وکیلی طی سالهای گذشته به رحمت الهی پیوسته است. فرزند دیگر ایشان علی وکیلی است.

دامادهای وی با نامهای اصغر گلاب، علامه و صاحب الزمانی در حال حاضر مشغول خدمت هستند.

۱- آثار تاریخی و فرهنگی استان قم، ص ۱۸۸.

۲- آثار الحججه، ج ۳، ص ۱۵.

۳- منظور از وکیل اول در این مصراع، خود شیخ عبدالحسین وکیلی و وکیل دوم به معنی وکالت و نمایندگی ایشان در این مدرسه است.

فوت و محل دفن

مرحوم حاج شیخ عبدالحسین و کیلی در سال ۱۴۰۴ق. مبتلا به سرطان گردید. پس از چند بار عمل جراحی، بهبودی حاصل نشد تا آنکه دستگاه گوارش او نیز از کار افتاد. این عالم ربّانی سرانجام در شب سه شنبه ۲۳ شوال ۱۴۰۶ق. مطابق با ۱۰ تیر ۱۳۶۵ش. (۱) در ۸۳سالگی در قم در گذشت و پیکرش پس از تشییع، در صبح جمعه، در درب ورودی امامزاده علی بن جعفر علیه السلام، طبق وصیتش در کنار مزار دخترش به خاک سپرده شد. (۲)

منابع

- تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- آثار تاریخی و فرهنگی قم، رضا آقابابایی، سید حسن قریشی، انتشارات زائر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- سخنوران نامی معاصر ایران، سید محمدباقر برقی، نشر خرم، قم، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- آینه دانشوران، سیدعلیرضا ریحان یزدی، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- گلزار مشاهیر، مریم آقا شیخ محمد، سعید نوری نشاط، انجمن آثار مفاخر فرهنگی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
- آثار الحجّه، محمد شریف رازی، بینا، بیتا، قم.
- گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، بینا، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۰.
- مؤلفین کتب چاپ فارسی - عربی، مشار خان بابا، بینا، تهران، ۱۳۴۲.
- مصاحبه با حجتالاسلام و المسلمین سیدمحمد صفی، از شاگردان مرحوم و کیلی و امام جماعت مسجد فاطمیه، خیابان ۱۹ دی قم.
- مصاحبه با حجج اسلام آقایان سیدعلی و سیدحسین آل طه، نواده خواهری مرحوم که نقش مهمی در پدیدآوری این زندگینامه داشتند.

۱- بر سنگ مزار ایشان ۱۰ مرداد ۱۳۶۵ش ذکر شده که با این احتساب، تاریخ درگذشت ایشان به قمری ۲۵ ذی قعدة ۱۴۰۶ق. خواهد بود.

۲- تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۹۲۴.

استاد سید علی فاضلی بلخابی «مدرس موفق و پرتلاش» / سید علی نقی میرحسینی

اشاره

□

اشاره

بلخاب، منطقه ای سرسبز، کوهستانی و خوش آب و هوا در شمال افغانستان است. این ناحیه در گذشته از توابع شهر بزرگ و تاریخی بلخ محسوب می شد و از دیرباز شیعه نشین بود؛ در حال حاضر یکی از فرمانداری های مهم ولایت سرپل است.

رود پرآب و خروشانی از بین آبادی های متعدد آن می گذرد و به نواحی بلخ و مزار می رسد و در آنجا هیجده نهر تقسیم و زمین های کشاورزی پیرامون خود را مشروب می سازد.

بلخاب، دو ویژگی مهم دارد؛ یکی جنگ و مقاومت در مقابل دشمنان داخلی و خارجی است. تاکنون بر اثر وجود کوه های سر به فلک کشیده و مردم شجاع و مقاوم، مهاجمان داخلی و خارجی به آن دیار پا نگذاشته اند. ویژگی دوم، علم پروری و عالم خیز بودن این سرزمین است که از این لحاظ نیز سرآمد دیگر شهرها و مناطق این کشور است. از دیرباز بر اثر فعالیت علمی و ایجاد حوزه های علمیه توسط عالمان بزرگ و خوشنام این دیار، مدارس علمی بنا شده و دستداران علم و دانش اسلامی از گوشه و کنار کشور در این مدارس تحصیل کرده اند. این نوشتار به شرح زندگی عالم

ارجمند و بزرگوار حجت الاسلام والمسلمین استاد حاج سیدعلی فاضلی بلخابی (مشهور به حاج مدرس) پرداخته که یکی از عالمان خوشنام این سرزمین است.

خاندان

الف) جدّ

آیت الله حاج سید محمد دهنه بلخابی یکی از عالمان و عارفان بنام و مشهور خطه بلخاب است. پدرش مرحوم قاضی سید محمد الله بود. این پدر و پسر، از انسان های متعبد، متعهد و شب زنده دار دیار بلخاب بودند. سیادت، از دیگر ویژگی های آنان است. نسب آنان از طریق امامزاده بزرگوار زید شهید علیه السلام، به امام سجاد علیه السلام می رسد. سید محمد الله در حدود یک و نیم قرن قبل زندگی می کرد. او دارای خدمات قابل تحسینی بود. وی نخستین حسینی را در مرکز بلخاب بنیان نهاد. مردم در امور دادخواهی و قضاوت، نه به حکومت ظالم وقت، که به او مراجعه می کردند. او نیز با دقت و ظرافت به حل و فصل امور می پرداخت. به همین جهت به «قاضی» مشهور شد. (۱)

ب) پدر

آیت الله حاج سید محمد دهنه بلخابی فرزند مرحوم قاضی است که برای کسب و نشر علوم دینی تلاش بسیار کرد. بخشی از عمر مبارکش را در حوزه علمیه مشهد گذراند. وی در این حوزه مبارک، معاصر مرحوم محدث قمی و مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی و حاج مرحوم ملاّ عباس تربتی بود و با آنها ارتباط نزدیک داشت. مرحوم حاج شیخ عباس قمی در مدرسه بالاسر به دیدن او رفت. مرحوم حاجی دهنه در آن دوره به «سید محمد نحوی» و «مقدّس بلخی» مشهور بود. او یکی از کوشاترین عالمان موفق این حوزه به حساب می آمد. به علت داشتن ویژگی های علمی و اخلاقی، مراجع تقلید وقت قم و نجف برایش وکالت عام داده بودند. مرحوم مدرس افغانی در ابتدای تحصیل، نزد او تلمذ کرده بود. وی هنگامی که در حوزه مشهد مقدّس و نزد ادیب نیشابوری (ادیب اول) مشغول به تحصیل بود، بنا به فرموده خودش نزد «سید محمد نحوی» نیز تلمذ می کرد. او در این خصوص

۱- کرامات سادات، سید علی باقریان موحد (احمدی)، انتشارات فکرآوران، ص ۱۳۱، زمستان ۱۳۷۹ ش.

می گوید: «... نزد عالم بزرگوار مرحوم سید محمد نحوی هم کتابی را مشغول بودم که او هم اعجوبه ای بود.» (۱)

این عالم و عارف ربّانی سرانجام در سال ۱۳۴۴ ش. از دنیا رفت. هزاران تن از مردم قدرشناس از مناطق گوناگون با دسته های عزاداری - مثل ایام محرم - برای تشییع و تسلیت به بیتش شتافتند و بدن مطهرش را از حسینیه مرحوم پدرش به صورت با شکوه طی کیلومترها راه، تشییع و در حجره ای واقع در صحن زیارتگاه می رسید علی ولی که سال ها قبل در آن قبری را آماده کرده و به عبادت و راز و نیاز پرداخته بود، به خاک سپردند. (۲) آیات عظام حکیم و شاهرودی (ره) در نجف اشرف برای تجلیل از مقام شامخ او مراسم ترحیم برگزار نمودند. امام راحل (ره) نیز که در آن روزگار ساکن نجف اشرف بود، از شرکت کنندگان در این مراسم بود. (۳)

تولد

در بیت آیت الله دهنه بلخابی در سال ۱۳۲۰ ش کودکی به دنیا آمد که به جهت علاقه و محبت به اهل بیت علیهم السلام به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام نامش را «علی» گذاشتند. مادرش بانوی مؤمنه و پاک دامنی از سادات معروف منطقه بود. یکی از بزرگان در مورد دودمان مادرش گفته است: «او نوه سید احمد خان، وکیل شورای ملی و سید محمود خان، حاکم وقت بلخاب بود که تأثیر زیادی در اجتماع داشتند.» (۴)

سید علی هنوز دو ساله نشده بود که تقدیر الهی او را از نعمت وجود مادر مهربان محروم ساخت. این ضایعه باعث شد که پدر بزرگوارش نسبت به او توجه مضاعف نماید و بیش از قبل به تربیتش اهتمام ورزد؛ (۵) به گونه ای که حاج فاضلی تا واپسین لحظات عمر می کوشید به همان تربیت و آداب معنوی که الهام گرفته از سجایای روحانی والد معظمشان بود، زندگی نماید. (۶) آیت الله عالمی بلخابی در این مورد می گوید: «مرحوم آقا[پدر ایشان] خیلی کوشش داشت تا مرحوم مدرس، پرورش دینی و علمی پیدا کند» (۷).

۱- به نقل از حجت الاسلام والمسلمین استاد حاج سید علی فاضلی.

۲- هم اکنون مرقد ایشان دارای گنبد و بارگاه و زیارتگاه عموم مردم است.

۳- نشریه امان، شماره ۲۱، ص ۵۳ (با اندکی تلخیص و تصرف در عبارات).

۴- مصاحبه با آیت الله عالمی بلخابی، قم ۵/۵/۹۰.

۵- فصلنامه بلخاب، شماره ۱۲، زندگی نامه ایشان به قلم سید ضیاءالدین صدر، ص ۷۰،

۶- فصلنامه بلخاب، ش ۱۲، ص ۷۰.

۷- مصاحبه با آیت الله عالمی بلخابی، قم ۵/۵/۹۰

شاگرد حوزه های علمیه

الف) در راه مکتب و مدرسه

سید علی از همان کودکی آموختن را آغاز کرد. سواد اولیه فارسی، قرآن و نصاب الصبیان را نزد پدر عالمش فرا گرفت. چیزی نگذشت که وارد حوزه علمیه دهنه بلخاب شد. او در مدرسه علمیه والدش، صرف و نحو را فرا گرفت. ایشان به حدی از خود استعداد و نبوغ نشان داد که در سن دوازده سالگی در ادبیات عرب جزو شاگردان موفق مدرسه شد. او برای فراگیری بیشتر و بنا به دستور پدر، به «مدرسه علمیه عالمیه» واقع در محله دهن شرط بلخاب رفت. این مدرسه توسط عالم بزرگوار آقای عالم بلخابی، پدر آیت الله عالمی بلخابی اداره می شد. مرحوم حاجی دهنه مناسبات خوبی با آقای عالمی داشت. آن دو در اداره مدارس بلخاب همکاری های خوبی با هم داشتند. مدرسه عالمیه نیز عطش دانش افزایی سید علی را فرو نشانند. پدر، ذهن فعال و جویبارگون فرزند را خلاق و با طراوت یافت. به همین دلیل بین او و دریای بیکران طوس پیوند داد.

ب) کبوتر حرم رضوی

پدر و پسر، درّه زیبای بلخاب را به سوی مشهد الرضا علیه السلام که در آن روزگار از شهرهای عالم پرور جهان تشیع بود، ترک کردند و بیش از دوازده بهار از عمر سید علی نگذشته بود که همراه والد فرزانه اش مسافر دیار طوس شد و غبار حرم رضوی را سرمه دید گانش ساخت.

ج) در جوار کریمه اهل بیت علیهم السلام

ایشان بعد از توقیفی کوتاه در مشهد، به شهر قم «عش آل محمد» رفته و به زیارت کریمه اهل بیت علیهم السلام شتافتند. آنگاه به دیدار مرجع تقلید زمان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رفتند. در مجلس آن زعیم بزرگ حوزه بود که بحث از ادبیات و صرف و نحو به میان آمد. اطلاعات ادبی سید علی به ورطه آزمایش گذاشته شد. معظم له او را نوجوان فاضل و درخور تحسینی یافت و مورد تشویق و ملاحظت قرار داد.

البته او چند مرتبه به حوزه علمیه قم مشرف شد. یک بار در سال ۱۳۳۵ ش. بود؛ در مسیر راه نجف. یک بار هم در سال ۱۳۴۷. همچنین در سال ۱۳۵۳ ش. که در این سفر مدتی در قم اقامت گزید. او در این مرحله ضمن تحصیل، به کار تدریس نیز اشتغال داشت. آخرین هجرت علمی وی به قم در سال ۱۳۵۹ ش. صورت گرفت که در پی اشغال کشور افغانستان توسط کمونیست ها بود. در

این سفر، ناگزیر همراه خانواده وارد جمهوری اسلامی ایران و شهر مقدّس قم شد و تا پایان عمر - جز یک سفر به افغانستان - در حوزه علمیه قم و کاشان رحل اقامت افکند.

(د) در اقیانوس دانش نجف

ایشان در سال ۱۳۳۵ - ۱۳۳۶ ش، بلخاب و قم را به سوی کشور عراق و حوزه کهن و اقیانوس گونه آن دیار ترک نمود. او که سرشار از عشق و انگیزه در کسب علوم اسلامی بود، کوله بار سفر را در جوار ملکوتی مولای متقیان علیه السلام بر زمین نهاد و در جوار حرم علوی، به آموختن و فراگیری علوم اسلامی مشغول شد. سه سال تمام نزد اساتید عالی مقام آن حوزه هزار ساله به اندوخته هایش افزود. و در این مسیر افتخارآمیز با جدیت و تلاشی شگرف پیش رفت.

وی علاوه بر درس و بحث، هر صبحگاه و شامگاه، گونه بر ضریح مقدّس مولایش علی علیه السلام می سایید و در آن فضای ملکوتی، به خودسازی و تهذیب نفس می پرداخت.

بازگشت به زادگاه

طلبه جوان بلخابی به هجده سالگی رسیده بود که مرجع وقت نجف، آیت الله العظمی حکیم با شناختی که از مرحوم آقای حاجی دهنه داشتند، سفارش کردند تا ایشان به کشورش باز گردد. مرحوم آقای دهنه موافقت کردند. در این سفر، یکی از معتمدین آن مرجع عظیم الشان، ایشان را تا آبادان همراهی کرد. (۱) بازگشت او به کشور از این جهت که به سر و سامان دادن شیعیان در منطقه می پرداخت و با نیرو و انگیزه بیشتری به بازسازی و تکمیل حوزه علمیه اقدام می کرد، سودمند و پرفایده بود؛ اما از این جهت که جوان خوش فکری چون سید علی از ادامه فراگیری علوم حوزوی بازماند، تأسف بار بود. چنانچه او مسیر علم اندوزی را ادامه می داد، آینده درخشان و پربارتی در پیش داشت. یکی از فضیلتی هم دوره او به این نکته اشاره کرده، می گوید:

«اگر مرحوم حاج سید علی فاضلی نجف می ماند از اولیاء الله می شد! اما افسوس که نماند.» (۲)

۱- به نقل از آیت الله هاشمی نژاد ۳/ ۵/۹۰.

۲- مرحوم حجت الاسلام سید علی اکبر فاضل؛ آیت الله هاشمی نژاد در معرفی او می گوید: آن عالم ربانی از سادات محترم سولیح، تحصیل کرده نجف، ملا و دارای تألیفات و اهل تقوا بود که در نجف با مرحوم استاد حاج فاضلی بسیار نزدیک بود. بعدها ساکن قم شد. وقتی مرحوم مدرس افغانستان بود، من را به حیث خواهر زاده ایشان می شناخت. وی سرانجام در قم به رحمت خدا رفت.

ایشان بعد از ورود به بلخاب، به خدمات علمی و فرهنگی مشغول شدند. چندی بعد پدر به ملکوت اعلی پیوست و پسر، شمع زندگی و مددکار ایام تنهایی اش را از دست داد. این ضایعه اسفناک، قلبش را آکنده از غم و غصه ساخت. با رحلت پدر، مسؤلیت سرپرستی حوزه علمیه، امر تدریس، امامت جماعت و امور دینی بخشی از مؤمنین بلخاب به عهده وی که در آن روزگار ۲۴ ساله بود، افتاد.

اساتید سطوح عالی

استاد فاضلی علاوه بر تحصیل در بلخاب و نجف، در قم نزد اساتید برجسته حوزوی، دروس سطح عالی را گذرانده که برخی از آنها عبارتند از:

۱. حضرت آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی: وی هنگام اقامت در شهر مقدس قم، در دروس خارج فقه و اصول حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی شرکت می کرد.

۲. حضرت آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی، از دیگر اساتید برجسته مرحوم فاضلی، در دروس خارج بود.

۳. استاد مدرس افغانی

مرحوم علامه مدرس افغانی از دیگر اساتید برجسته شخصیت او بود. وی در کلیه دروس این استاد فرزانه شرکت می کرد و با هدف حفظ آن گنجینه مهم علمی و در اختیار آیندگان نهادن آن، درس های ایشان را ضبط می کرد. این نشان می دهد که رابطه این استاد و شاگرد باید بسیار صمیمی باشد. در این مورد، یکی دیگر از شاگردان آن مرحوم و هم دوره مرحوم فاضلی گفته است: «برخی از دروس استاد مدرس افغانی، در مسجد مدرسه علمیه آیت الله روحانی قم، برگزار می شد. تقریباً می توان گفت مرحوم حاج سید علی فاضلی محور شاگردان علامه مدرس بود. یادم هست که در طی سال تحصیلی، دو سه بار ایشان دیرتر آمد، علامه مدرس به ساعتش نگاه می کرد و به سایر شاگردان می گفت: «سید برسد، شروع می کنیم.» (۱)

۱- . به نقل از استاد رضایی آبکلانی، ۱۳۸۸

مدرس موفق و پرتلاش

استاد فاضلی بعد از اقامت چندین ساله در حوزه علمیه قم و کسب علوم و معارف اسلامی، به فکر انتقال اندوخته ها و بهره رسانی به مشتاقان علوم اسلامی افتاد. بدین منظور به شورای مدیریت حوزه علمیه قم مراجعه و آمادگی خود را برای تدریس اعلام کرد. شورای مدیریت، وی را جهت آزمون نزد اساتید ارزیاب معرفی کرد. قرار شد استاد مرحوم آیت الله شیخ حسن تهرانی که در آن ایام ممتحن اساتید شورای مدیریت حوزه بود، ادبیات عرب را از آغاز تا مطول از ایشان امتحان بگیرد. وی وقتی توانایی مرحوم فاضلی را مشاهده کرد، خطاب به مسئولان حوزه علمیه کاشان - که قرار بود ایشان به آن شهر عازم شود - گفت: «اگر همه اساتید حوزه ها در تسلط، تدریس و حضور ذهن، مثل حاج آقای فاضلی این سید افغانی بودند، ما دیگر اصلاً نگرانی نداشتیم و حوزه ها شکوفا می شد.» (۱)

استاد فاضلی که مشتاق تدریس و تبلیغ معارف اسلامی بود، در سال ۱۳۶۳ ش. از سوی شورای مدیریت حوزه علمیه قم، به عنوان مدرس، به صورت رسمی به کاشان اعزام شد و در حوزه های علمیه این شهر به ویژه در مدارس آیات عظام: مدنی، مصطفوی، اعتمادی، یثربی، امام خمینی و... به مدت ۲۰ سال مشغول تدریس گردید و از همین زمان به نام «مدرس» مشهور و شناخته شد. حضرت آیت الله حاج شیخ محمدرضا مدنی کاشانی، یکی از فقها و مجتهدین صاحب رساله کاشان بود. او همواره علمیت و قدرت تدریس مرحوم فاضلی را در میان شاگردان و دیگر اساتید حوزه اش می ستود. وی در مناسبتی، جلسه ای ترتیب داد و با اهدای تقدیرنامه از مرحوم مدرس تجلیل به عمل آورد.

وی چنان بر ادبیات عرب مسلط بود که خیلی از ریزه کاری های ادبی را که دیگران متوجه نمی شدند، تشخیص می داد و خواستار اصلاح می شد. آیت الله عالمی بلخابی در مورد احاطه علمی او گفته است: «درس های مرحوم مدرس، خصوصاً درس های ادبی او خیلی قوی بود؛ درس سیوطی، مغنی و...» (۲)

استاد رحمانی نیز در مورد شخصیت علمی او می نویسد: «استاد فاضلی، شخصیت علمی و جامعی داشت؛ به ویژه در ادبیات عرب. وی در این علوم صاحب نظر بود و از استادان مسلم این فن به شمار می رفت.» (۳)

۱- به نقل از: حجج اسلام: سید امیرحسین اعتمادی و سید عباس فاضلی ۲۰/۵/۸۸.

۲- مصاحبه با ایشان در تاریخ ۵/۵/۹۰.

۳- متن ارسالی استاد رحمانی نویسنده محترم کتاب سه جلدی «تاریخ علمای بلخ» در تاریخ ۱۰/۲/۱۳۹۰.

در مجموع، مرحوم مدرس چنان مشتاق درس و بحث و تدریس بود که همواره یا به درس و مطالعه مشغول بود و یا به تدریس و تفکر. یکی از فرزندان در این مورد گفته است: «مرحوم حاج آقا در طی سال‌ها تدریس، هیچ‌گاه تقاضای درس از سوی طلاب -خارج از برنامه و حتی یک نفر- را رد نکرد؛ این در حالی بود که از هفت صبح تا اذان ظهر پیوسته تدریس داشت. در زمان بستری بودن در بخش عمومی بیمارستان، بعضی از طلبه‌ها که به عیادت می‌آمدند، گاه از ایشان سؤال علمی می‌پرسیدند، آن قدر مسبوق به ذهن بود که بی‌درنگ پاسخ صحیح را می‌داد.» (۱)

شاگردان با فضیلت

وی بیش از بیست سال از عمر با برکتش را به تدریس و تربیت شاگردان کوشا و با فضیلت گذراند. برخی از کسانی که سال‌ها نزد آن استاد فرزانه مشغول فراگیری علوم و فنون اسلامی بودند، عبارتند از حجج اسلام:

۱. حجت الاسلام محمود لطفی نیا (قاری بین‌المللی قرآن، استاد خوشنویس)
۲. محمد جواد کریمی لاهیجانی (استاد حوزه و دبیرستان)
۳. حکمت الله غفاری (نماینده مردم غزنی در پارلمان افغانستان)
۴. سیدعبدالخالق موسوی غزنوی (امام جماعت مسجد جامع لحر کاشان)
۵. عمران علی محمدی (از فضیلات حوزه و دانشگاه و از مؤلفین دادستانی وقت ایلام)
۶. هادی زاده کاشانی (استاد حوزه، مؤلف و نویسنده)
۷. محمد سعدی کاشانی (استاد و مترجم زبان انگلیسی)
۸. محسن دشتی نژاد کرمانشاهی (از فضلا و مبلغین)
۹. جواد پاکزاد (از فضیلات درس خارج حضرت آیت الله شیرازی زنجانی (مدظله العالی) و...)

اوصاف و خصال نیک

اشاره

کسانی که با ایشان محشور بودند، می‌دانند که در کنار بیست سال تدریس، از تحصیل، مطالعه، تهذیب و خودسازی غافل نبود. نماز شب، نوافل، نماز غفیله، مراقبت از برخی ذکرها و تلاوت‌ها را در

۱- . حجت الاسلام سيد حيدر فاضلي ۱/۵/۹۰.

سفر و حضر فراموش نمی کرد. همواره به فکر مرگ و عالم قیامت بود. برای خودش کفنی تهیه کرده بود. هر جا مسافرت می رفت، آن را با خود می برد. حتی در سفرهای کوتاهی چون کاشان تا نطنز از آن لباس آخرت غافل نبود و آن را با خود می برد.

به نماز جماعت خیلی اهتمام می ورزید. همواره یا امام بود و یا مأوم. حتی در منزل چنین بود. منتظر می ماند تا بچه ها از مدرسه بیایند و نماز را به جماعت بخوانند. همواره بعد از نمازهای واجب، توسلی به یکی از معصومین علیه السلام داشت.

از سخن لغو، لهو و لعب و بگو بخندهای شبانه بیزار بود و استراحت به موقع در شب، برای نشاط معنوی و توفیق سحرخیزی را سفارش می کرد. از آنجا که خود عامل بود، کلامش نیز نافذ بود. (۱)

یکی از فرزنداناش می گوید: «وقتی در بیمارستان از حالت کما به هوش می آمد، اولین سخنش راجع به نماز بود و می گفت: مرا تیمم بده و همراه نماز بخوان تا بدون مشکل اقامه نمایم. آخرین روز حیاتش، عصر پنجشنبه چهارم ماه مبارک، نماز ظهرین را خواند و آنگاه سوره مبارکه یس را قرائت کرد و سپس همان شب با دنیا وداع کرد.»

از هر فرصت و شرایطی برای امر به معروف و نهی از منکر بهره می برد. از نماز مستحبی، تلاوت و دعا خسته نمی شد. تابستان ها در ایام البیض پشت بام، زیر نور ماه، قرآن و دعا می خواند. مقید به ادعیه طول هفته بود. دائم الذکر و دائم الوضو بود. تقریباً غالب ایام سال را روزه بود. در کارها همیشه عمل محور بود و می گفت: «مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد». (۲)

بنا بر اظهارات یکی از بستگان او دو صفت ویژه، در ایشان بسیار مشهود بود؛ یکی اغماض و عفو کسانی که نسبت به او بد رفتاری کرده بودند. فوق العاده اهل عفو و کظم بود. دوم، امانت دار بود. (۳) خیر خواه و پاک نفس و پاک دل بود. حتی نسبت به افرادی که بدخواه ایشان بودند، خیرخواهی می کرد. از برخوردهای روشنفکرانه پرهیز داشت. شرکت در جنگ های داخلی کشورش را جرم می دانست و نزاع های گروه ها و جناح های سیاسی را مذمت می کرد. صلح خواه و صلح طلب بود. به ویژه روحانیون را از رفتارهای ستیزه جویانه برحذر می داشت. (۴) در اصلاح ذات البین، کوشا بود.

۱- به نقل از: سید محمد حیدر فاضلی (حاجی زاده) در تاریخ ۲۰/۸/۹۰.

۲- به نقل از: سید احمد فاضلی فرزند ایشان در تاریخ ۱۵/۷/۸۸.

۳- به نقل از: آیت الله هاشمی نژاد بلخابی در تاریخ ۳/۵/۹۰.

۴- به نقل از: آیت الله هاشمی نژاد بلخابی در تاریخ ۳/۵/۹۰.

اهل معاشرت و مراوده بود. به سنت حسنه هديه، اهتمام می ورزید. به دوستان و آشنایان به ویژه علما در حد توانش هديه می داد. خوش بیان و شیرین سخن بود. دست خط جالبی داشت. خاطرات خود و پدر ارجمندش را نوشته بود. با سخاوت و مهمان نواز بود. گاهی به نام اهل بیت علیهم السلام سفره مهمانی می گستراند. اهل اسراف و تبذیر نبود. به قطعه های ریز و خشک شده نان، حرمت قائل بود. قانع بود و زندگی ساده و زاهدانه ای داشت.

خود را طوری عادت نداده بود که مثلاً فلان غذا را دوست داشته باشد یا فلان خوراکی را مصرف نکند. در این مورد به اطرافیان می گفت: اگر به دید نعمت خدا به طعام ها بنگریم، دیگر غذایی اسراف نمی شود!

صبح های جمعه، سال ها در منزلش در قم، مجلس روضه برگزار می کرد. گاهی خودش روضه می خواند. بزرگانی چون مرحوم آقای شیخ محمدتقی بهلول، سید محمد آل طاها، آیت الله حاج آقا حسین امامی کاشانی و... در مجلس روضه اش شرکت کرده و گاه منبر می رفتند. اهل ارشاد و انذار بود. وی علاوه بر این، دو ویژگی مهم داشت که عبارتند از:

۱. زبان تأثیرگذار

مرحوم مدرس، دارای زبان گویا و تأثیرگذار بود. در این مورد نقل شده: «استاد حاج فاضلی، در تدریس و تفهیم، تبحر خوبی داشت. در سال هایی که طلبه افغانستانی در حوزه زیاد نبود، بسیاری از فضلا او را به عنوان معرف، برای طرح نیازهای کشور نزد مراجع می بردند. و انصافاً زبان گویا و رسایی داشت.» (۱)

نیز یکی از آشنایانش گفته است: «نخستین باری که با شخصیت مرحوم حاج فاضلی آشنا شدم، در منزل استاد هاشمی نژاد بود که در جمع علما و فضلائی حوزه، منبر می رفت. در ضمن سخنرانی به بیان خاطرات استادش علامه مدرس افغانی پرداخت. کلام تأثیرگذار و لحن گیرا و با معنویتش را در آن محفل مشاهده کردم که فوق العاده بود.» (۲)

۲. صدای گرم و محزون

او دارای صدای گرم، دلنشین و محزونی بود. با لحن حزن انگیز، روضه و دعا می خواند. یکی از بزرگان خاطره ای نقل کرده که گویای همین مطلب است:

۱- آیت الله استاد سید جعفر فاضلی ۵/۷/۸۸.

۲- حجت الاسلام والمسلمین سید سجادی از فضلائی مزار شریف، اواخر شعبان ۱۴۳۲.

«شش ساله بودم که با پدرم یک شب مهمان آیت الله آقای حاجی دهنه بودیم. پدرم نماز صبح را با آقا خواند. مرحوم آقا به استاد مدرس دستور داد تا ذکر توسلی نماید. وی مشغول توسل شد. در حین توسل بود که صدای دلنشینش، مرا به خود جلب کرد. به دنبال آن صدا از خانه به سوی مسجد رفتم. به درب مسجد که رسیدم، دیدم آقا بر سجاده اش نشسته و سایر نمازگزاران پشت سرش قرار دارند. مشاهده کردم که سید جوانی بر روی منبر بود. حدیث شریف کساء را می خواند. آقا و حاضران به شدت گریه می کردند؛ وقتی صدایش بر زوایای مسجد می پیچید، از هر بلندگویی گوش نواز و دل نشین تر بود. کنار درب مسجد نشستم و با خودم گفتم: خدایا! ای کاش صدای من هم مثل صدای آن سید بزرگوار بود!

هنگام بازگشت وقتی از پدرم پرسیدم آن سید جوان چه کسی بود که آن چنان دعا و روضه می خواند، پاسخ داد: او حجت الاسلام و المسلمین حاج سید علی فاضلی فرزند بزرگ آقا بود. برکت آن مجلس و جاذبه شخصیت او باعث شد، طلبه شوم.»

(۱)

خدمات اجتماعی

۱. ارشاد شیعیان شبرغان

در آن ایام، حکومت متعصب و خود کامه وقت، طبق بخشنامه ای، علما و روحانیت شیعه را مجبور می کرد تا در هر سن و موقعیتی که هستند، خود را برای سربازی معرفی کنند. مرحوم فاضل به ناچار خودش را معرفی کرد. محل سربازی اش، در شهر شبرغان افتاد. هنگامی که بزرگان شیعه آن شهر از حضور او آگاه شدند؛ با توجه به شناخت و ارادت قبلی نسبت به مرحوم پدرش آقای حاجی دهنه، با خوشحالی از اداره فواید عامه وقت، درخواست نمودند که ما نیاز به یک عالم دینی داریم. آن گاه با پرداخت هزینه، موافقت دولتمردان وقت را فراهم کردند. به ایشان اجازه داده شد باقی مانده دوره سربازی خود را در بین مردم شبرغان بگذرانند و تنها هر هفته یک بار برای اعلام حضور، به اداره مربوطه مراجعه نمایند. بدین سان او نزدیک دو سال سربازی خود را در بین شیعیان شبرغان گذرانند. در این مدت به عنوان یک عالم دینی، به ارشاد و تبلیغ و ترویج معارف اسلامی در بین شیعیان شبرغان مشغول شد. در این رابطه، آیت الله سید محمد علی عالمی بلخابی می گوید:

۱- . با استفاده از دست نوشته ارسالی استاد رحمانی ولوی لرکردی بلخابی در تاریخ ۱۰/۲/۱۳۹۰.

«در زمانی که علما به اجبار سربازی می رفتند، مرحوم حاج مدرس در شهر شبرغان و در تکیه عرب خانه برنامه داشت. فردی به نام آقای محمد علی که بزرگ قریه بود، آقا را بسیار تمجید می کرد. آقا عطش داشت که برنامه های دینی، نماز جماعت و... انجام دهد. در شبرغان به منزله محور بود. قبل از آن، منطقه از وجود چنین عالمی خالی بود.» (۱)

۲. مبارزه با پدیده بی سوادی

پس از اتمام سربازی، به زادگاهش مراجعه کرد و حوزه علمیه مرحوم والدش را فعال ساخت و مسئولیت خطیر تدریس و اداره آن را به عهده گرفت. در کنار آن به فعالیت های آموزشی برای فرزندان مردم پرداخت؛ زیرا دولت وقت هیچ برنامه آموزشی برای مردم به ویژه شیعیان نداشت. این امر، دلسوزان جامعه را به تکاپو واداشته بود. یکی از آنها مرحوم سید علی فاضلی بود. او با راه اندازی مکانی جهت آموزش، شرایط تحصیل را برای ده ها نفر از پسران و دختران بلخابی فراهم آورد که امروزه بسیاری از فرهنگیان و عالمان آن دیار از فعالیت های چشمگیر آن دوره مرحوم فاضلی به نیکی یاد می کنند. یکی از بزرگان منطقه در این مورد می گوید:

«ایشان نسبت به تعلیم و تربیت دینی اطفال، کار بزرگی کرد. مثلاً ملایی را استخدام کرد تا اطفال محل را آموزش دینی دهد تا سواد یاد گیرند. از جمله مرحوم «باز محمد معروف به ملا باز» را آورد. فضا و امکانات آموزشی را فراهم نمود. هم دخترانه بود و هم پسرانه. ما در آنجا در ۶-۵ سالگی عم جزء را آموختیم. حدود صد نفر بودیم که قرآن خوان شدیم. بعداً که مدرسه دولتی به وجود آمد، بنده سواد خواندن و نوشتن را بلد بودم؛ به همین دلیل درس را از کلاس سوم شروع کردم» (۲).

۳. انتقال کتب مذهبی

یکی از کارهای فرهنگی آن مرحوم انتقال کتب مذهبی از ایران و عراق به افغانستان بود. در سال ۱۳۵۱ ش. در حالی که فضای کشور وضعیت نابسامان داشت و خطرات فراوان تهدیدش می کرد، به یک اقدام حساب شده و خطرناک دست زد و تعداد زیادی کتب مذهبی و حوزوی و اعتقادی را که بردن آنها به کشور جرم محسوب می شد، به آنجا انتقال داد و با این کار بر روند غنی سازی افکار عمومی جامعه کمک نمود.

۱- . مصاحبه با ایشان در تاریخ ۵/۵/۱۳۹۰.

۲- . آیت الله سید جواد هاشمی نژاد در مورخه ۳/۵/۹۰.

۴. تدوین شجره نامه سادات

یکی از مهم ترین کارهای فرهنگی این عالم دلسوز، تثبیت و ماندگار ساختن شجره نامه ی بخش کثیری از سادات حسینی بلخاب از نسل حضرت میرسید علی ولی (۱) بود. سادات این نواحی سالیان سال در آرزوی داشتن یک شجره نامه مدون و مورد قبول بودند که به دلیل گستردگی و مشکلات راه، کسی در این مسیر گام بر نمی داشت. اما ایشان دلسوزانه قدم پیش گذاشت و با جمع آوری اسناد و مدارک لازم نزد نسابه زمان، حضرت آیت الله مرعشی نجفی شتافت و معظم له بعد از رؤیت مدارک ارائه شده، چنین نوشت:

«الاریب فی صحه نسب هولاء الساده الامجاد و انهم من العلویین الکرام. شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی.» (۲)

۵. احیای مجالس و مراثی اهلیت علیهم السلام

اشاره

یکی از مهم ترین کارها و خدمات ارزشمند این عالم ربّانی، احیای مجالس موالید و مراثی اهل بیت علیهم السلام و دیگر مناسبت های اسلامی بود. وی همزمان با تدریس در حوزه های علمیه کاشان، طرح مهم برگزاری مجالس و محافل چهارده معصوم علیه السلام و برخی امام زادگان واجب التعظیم را به صورت مستمر پی ریزی کرد که تا هنوز صدها خانواده مهاجر و گاهاً انصار اجرا می کنند. این محافل دارای آثار و برکاتی بوده که بیان آن به دلیل گستردگی، از حوصله این نوشتار خارج است. با این حال، به مواردی اشاره می کنیم که گویای توجه خاص وی به احیای مجالس اهل بیت علیهم السلام می باشد:

الف) بیانیه امام جمعه نطنز

یکی از مناطق فعالیت مرحوم فاضلی، شهرستان نطنز بود. او در طی ۲۰ سال فعالیت، روزهای پنجشنبه و جمعه و در دیگر مناسبت های اسلامی و ایام تعطیلی، شخصاً در میان توده های مردم می رفت و با تأسیس جلسات مذهبی، مردم را در خط قرآن و اهل بیت سوق می داد. امام جمعه نطنز وقتی متوجه حضور مستمر و تأثیر گذار او در بین مردم شده بود، ضمن صدور بیانیه ای، روش و شیوه تأثیر گذار او را تأیید کرد و بیانیه ای به این شرح صادر نمود:

- ۱- ابوالبرکات میرسید علی ولی، جد سادات بلخاب، سانچارک و برخی از نواحی دیگر افغانستان از علما و عرفای برجسته ی امامیه در قرن هشتم هجری است. (ر.ک: تاریخ علمای بلخ، ج ۲، زندگی نامه ایشان).
- ۲- متن فوق با دستخط مبارک حضرت آیت الله مرعشی، در انتهای کتاب «کرامات سادات» و برخی منابع دیگر آمده است. (ر.ک: کرامات سادات، سید علی باقریان، صفحه آخر).

«بسمه تعالی، بر حسب بعضی روایات پس از مرگ، پرونده اعمال انسان بسته می شود الا در چند مورد که یکی از آن موارد، ایجاد صدقه جاریه است؛ و چه صدقه جاریه ای از این بهتر که برنامه ای مدون، اجرا شود که امر ولایت و امامت را احیا نماید؛ امری که همه ما مأموریم آن را احیا کنیم و این معرفت ربّیانی شامل حال مروج الاحکام حضرت حجت الاسلام والمسلمین استاد آقای حاج سید علی فاضلی بلخابی (دامت برکاته) با تعدادی از مؤمنین شده است. امیدوارم خداوند متعال بانی و طراح این سنت حسنه را با اولیای خود محشور و از شفاعت آنها همه را از جمله حقیر را بهره مند فرماید... ابوالفضل سلیمانی، امام جمعه شهرستان نظر» (۱).

ب) رضایت مردم

یکی از آشنایان مرحوم فاضلی گفته است: «از یکی از خاندان های بزرگ شهر سرپل افغانستان که مهندس و فارغ التحصیل دانشگاه تهران بود و من را نمی شناخت، شنیدم که می گفت: «ما چهارده سال است که به هدایت حاج فاضلی مدرس در خانه مجلس روضه داریم، از برکت آن مجالس تا هنوز دکتر نرفته ایم، فقر از خانه ما برطرف شده است.» وقتی خبر درگذشت مرحوم فاضلی را به او دادم، بسیار متأثر شد و برای ایشان بسیار دعای خیر کرد.» (۲)

ج) ترویج شیوه جدید محافل اهل بیت علیهم السلام

از بزرگی نقل شده که فرمود: «ایشان (مرحوم فاضلی) شیفته و عاشق اهلیت علیهم السلام بود. نظرش این بود که علاوه بر محرم، در همه مناسبت ها، باید انسان مراسم داشته باشد. او برای مردم و خانواده ها مجالس و محافل اهلیت را قرار داد. یکی را می گفت: شما مراسم موسی بن جعفر علیه السلام، دیگری را می گفت: شما میلاد امام زمان (عج)، به سومی ایام فاطمیه، به چهارمی مراسم حضرت زینب علیها السلام و... هرکسی را چیزی به عهده اش می گذاشت. هر چند برخی افراد تندرو، مخالفت می کردند؛ اما او پروایی نداشت و مشکلات را به جان می خرید. این شد که برنامه اش راه افتاد و در بین مردم ماندگار شد. این مسیر ایشان بود که ای کاش دیگران هم داشتند و رواج می دادند... در خانه ای که اهلیت

۱- . به تاریخ ۲۸/۴/۱۳۸۱.

۲- . حجت الاسلام والمسلمین سید محمد شریفی در تاریخ ۳/۳/۹۰.

نباشد، آن خانه، خانه شیطان است. در جامعه ای که اهلیت نباشد، آن جامعه بی روح است. قرآن تنها کارگشا نیست؛ مردم نمی فهمند؛ اهلیت مفسر قرآن اند. (۱)

د) معرفت آگاهانه

ایشان از جمله علمای عاملی بود که به موضوع تولی و تبری بسیار اهمیت می داد. در این مورد نقل شده است: «در ملاقاتی که به همراه مرحوم والد، با مرحوم آیت الله سید عباس کاشانی داشتیم، آن فقیه عارف، پس از معارفه فرمود: تبری ایشان، خیلی قوی است». (۲)

مبارزات سیاسی و انقلابی

اشاره

مبارزات سیاسی ایشان در دو کشور افغانستان و ایران صورت گرفته است. در افغانستان در مقابل حاکمان ظالم و متجاوزان روسی. در ایران نیز در مقابل نظام ستمشاهی رژیم پهلوی. جالب اینکه این روحانی فاضل افغانستانی قبل از کشورش، مبارزات خود را در راستای مبارزات عالمانی چون حضرت امام خمینی (ره) سوق داد و مخالفت و مبارزه با ستمگران را از ایران آغاز کرد. آنچه در ذیل می آید مبارزات سیاسی اوست که به ترتیب زمانی، اشاره شده است:

الف) در ایران

اشاره

مرحوم فاضلی مدرس در سفرهای متعددی که به مراکز علمی شیعه در ایران و عراق داشت، سعی می کرد با آیات عظام و مراجع تقلید ارتباط بگیرد. یکی از این مراجع، حضرت امام خمینی (ره) بود که در آن روزگار در نجف اشرف اقامت داشت. وی توسط شهید حجت الاسلام والمسلمین سید حسن صادقی که از اقوامش بود با حضرت امام آشنا شد. شهید صادقی همسایه دیوار به دیوار حضرت امام، و پدر خانمش (مرحوم سید مرتضی کربلایی) خادم و خدمتگزار حضرت امام بود. به این شکل زمینه آشنایی او با حضرت امام فراهم شد و با اشاره حضرت امام وارد مبارزه علیه طواغیت زمان شد. فرزندش در این خصوص می گوید: «مرحوم والد در زمان شاه، چند سفر، اعم از درسی و زیارتی به قم و نجف داشتند؛ حضرت امام (ره) در چند مورد پیام خود را به برادرشان آیت الله پسندیده، توسط ایشان به قم فرستادند. آیت الله پسندیده نیز پاسخ پیام امام را به وسیله او ارسال کردند». (۳)

۱- آیت الله سید محمد علی عالمی بلخابی در تاریخ ۵/۵/۹۰.

۲- آیت الله سید محمد علی عالمی بلخابی در تاریخ ۵/۵/۹۰.

۳- . سید احمد فاضلی فرزند ایشان در تاریخ ۷/۶/۸۹.

اسارت ساواک

مرحوم فاضلی به دلیل همین ارتباطاتی که با حضرت امام داشت، مورد تعقیب و گریز ساواک قرار گرفت و در حالی که حامل پیام امام بود، سه مرتبه توسط نیروهای ساواک از جمله در آبادان دستگیر شد. دستگیری سوم او در روز حادثه میدان ژاله تهران بود. وی که در تظاهرات آن روز حضور داشت، بعد از کشتار مردم توسط نیروهای شاه، به سفارت کشور پاکستان پناهنده شد. مسئولان سفارتخانه جریان را به ساواک گزارش دادند. نیروهای ساواک سر رسیدند و او را دستگیر و مدت چند روز، در حبس نگه داشتند و سرانجام به علت عدم دستیابی به مدارک لازم، آزاد کردند.

ب) در افغانستان

با شروع انقلاب اسلامی، مردم و روحانیت بلخاب به سرپرستی آیت الله عالمی بلخابی در بهار ۱۳۵۸ ش. قیام کردند. اندک اندک موج انقلاب فضای کشور را فراگرفت و مناطق و شهرهایی چون: سانچارک، دره صوف و یکاولنگ آزاد شد. مجاهدان تا نزدیکی شولگره در ولایت بلخ و شهر استراتژیک مزار شریف پیشروی کردند. جبهه های مجاهدین به مهمات جنگی و افراد آموزش دیده، نیاز شدید پیدا کرد. مرحوم استاد فاضلی نیز دوشادوش علما و انقلابیون به مبارزه روی آورد و در شکل گیری و تداوم انقلاب نقش داشت. در ادامه همین مبارزه و همفکری با جهادگران بود که از روی احساس وظیفه و ضرورت تقویت جهاد، جهت تهیه و تأمین سلاح و مهمات جنگی در رأس هیئتی چند نفره (۱)، به جمهوری اسلامی ایران سفر کرد و از مسیر پاکستان وارد ایران شد. وی در این سفر، چند روزی در شهر مقدس قم و در جمع اهل علم و مهاجران افغانستانی حضور یافت و با تشریح وضعیت دشوار کشور و منطقه، گوشه ای از نیازهای مجاهدان را برای آنها بازگو کرد و مسئولیت های فردی و اجتماعی آنها را نسبت به آینده گوشزد نمود. آنگاه در جمع مردم و طلاب مشهد مقدس حضور یافت و با اقامت چند روزه در جوار حرم مطهر رضوی علیه السلام، ناشر و پیام رسان انقلاب و جهاد در بین مهاجران و انصار بود. در همین سفر بود که نفوذ کلامش مؤثر افتاد و بسیاری از جوانان سلحشور و با ایمان دیار بلخاب در یکی از پادگان های اطراف تهران، برای گذراندن دوره آموزش نظامی ثبت نام کردند و سرانجام به همراه ایشان به قصد پیوستن به مجاهدان سنگرنشین، عازم کشور شدند. این، اولین کاروان تدارکاتی بود که اندکی سلاح و تجهیزات نظامی به سنگرهای

۱- برخی از همراهان او در این سفر شیخ محمد حسین رضایی، سید حسن حسینی، حجت الاسلام سید حسن مصباح و... بودند.

مقاومت شیعیان رساند. این سفر که هشت ماه طول کشید، دارای آثار و پیامدهایی مثبت بود. یکی از همسفران این عالم مبارز در این خصوص می گوید: «سفر جهادی این عالم مجاهد و همراهان، هشت ماه زمان برد. ما با سرپرستی ایشان از مسیرهای صعب العبور، برفگیر، یخبندان و کوهستانی، عبور و در مدت حدود بیست روز، با پای پیاده، افراد و مهمات را وارد منطقه نمودیم.» (۱)

آثار و بازماندگان

اشاره

در یک نگاه کلی، آثار باقی مانده از آن مرحوم را می توان به دو بخش زیر تقسیم کرد:

الف) آثار و تألیفات

آثار تألیفی و قلمی آن مرحوم عبارتند از:

۱. تقریباً تمامی متون ادبیات را شرح داده و در دفاتر مخصوص، مکتوب کرده بودند. از جمله: شرح حاشیه ملاعبدالله، شرح سیوطی، شرح صمدیه، شرح مغنی، شرح مطول که با کمال تأسف هیچ یک از آثار فوق چاپ نشده است.
۲. همکاری با مؤلف راحل، شیخ علی ربّانی خلخالی در تهیه برخی مطالب جلد ۳ و ۴ کتاب چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام. (۲)
۳. دفتر خاطرات و حکایات علما. و نیز نگارش زندگی نامه آیت الله حاجی دهنه بلخایی (پدرش).
۴. تدوین دفتر یاد بود عالمان مبارز و انقلابی.

یکی از کارهای خوب و دوست داشتنی وی «تهیه دفتر یاد بود علما» بود. او این دفتر را در زمان شاه مخلوع ترتیب داده و نزد برخی از علما و بزرگان می برد و با دست خط خود آنها حدیثی می نگاشت و به عنوان یک اثر ماندگار حفظ می کرد. دست خط بزرگانی چون حضرات آیات: سید سرور واعظ کابلی، مدنی کاشانی، امامت، شهید سید عبدالحسین دستغیب، شهید صدوقی، مرحوم آقای شیخ احمد کافی، پسر شیخ عباس قمی، مرحوم علامه مدرس افغانی، مرحوم محمد تقی فلسفی، علامه طباطبایی و... در این دفتر ثبت شده بود.

۱- شیخ محمد حسین رضایی از منطقه سغزر بلخاب.

۲- چهره درخشان قمر بنی هاشم (پنج جلدی) علی ربّانی خلخالی، ج ۳ و ۴، صفحات مختلف. (انتشارات مکتب الحسین علیه السلام).

این دفتر از جهات مختلف ارزشمند بود که علاوه بر احادیث ناب، سرگذشت برخی از علمای انقلابی و طاغوت ستیز را در برداشت که متأسفانه در تحولات سال های اخیر از بین رفت. یکی از کسانی که مرحوم فاضلی را در یکی از سفرهایش همراهی کرده، نقل می کند که وی در این سفر به شهرهای مختلف سفر کرد و ضمن تبلیغ و ارشاد مردم، با علمای انقلابی و تبعیدی عصر شاه در این شهرها دیدار کرد و از آنها حدیثی در دفتر خود به رسم یاد بود گرفت. عالمانی که او در این سفر با آنها دیدار کرد و دست خط آنها را به یادگار ثبت کرد، عبارت بودند از: آیت الله آل طیب جزایری (امام جماعت مسجد امام حسن عسکری علیه السلام قم و از نوادگان سید نعمت الله جزایری)، آیت الله محمد علی گرامی در شوشتر، آیت الله شهید دستغیب در شیراز، آیت الله شیخ خادمی در سیرجان، آیت الله شهید صدوقی در یزد و آیت الله خلخالی در رفسنجان و... (۱)

(ب) در عرصه سازندگی

همکاری در تأسیس چندین مسجد، حسینیه و تکیه خانه و... در مناطق مختلف استان کرمان، بم، ایران و برخی مناطق بلخاب افغانستان.

از منظر دیگران

۱. عالم عارف، مولوی حسن جان قندهاری (۲)؛ وی که از دوستان و ارادتمندان پدر استاد فاضلی (آقای حاجی دهنه) محسوب می شد، مرحوم فاضلی را نزد آیت الله شهید دستغیب برای تداوم کارهای فرهنگی و انتقال کتاب به افغانستان چنین معرفی کرد: «ایشان، حاج سید علی فاضلی از بزرگ زادگان و فرزند یکی از حجج و آیات بلخ و بلخاب افغانستان می باشند که والد معظمشان از عالمان و بزرگان آن سامان محسوب می شد و مصداق «عادتکم الاحسان و سجتکم الکرّم» بود. (۳)

۲. حجت الاسلام سیدعبدالخالق موسوی غزنوی (امام جماعت مسجد لئحر کاشان واز شاگردان موفّق ایشان) نقل می کند: «استاد حاج سید فاضلی بلخابی علاوه بر سال ها تدریس علوم دینی در حوزه های کاشان، در خصوص رواج و گسترش مجالس و مراثی اهل بیت علیهم السلام بسیار تلاش نمود. او نمونه

۱- . با استفاده از خاطرات آیت الله هاشمی نژاد و حجت الاسلام والمسلمین سید محمد شریفی.

۲- . از عرفای نامی معاصر و مدفون در یکی از ورودی های صحن آزادی حرم امام رضا(ع).

۳- . فصلنامه بلخاب، شماره ۱۲، ص ۷۱.

کامل یک عالم مخلص بود. امروزه نمونه هایی از روضه ها و مجالسی را که بین مردم ترویج نموده است، بنده اداره می کنم».

۳. حجت الاسلام محسن دشتی نژاد که از شاگردان ایشان است، نقل می کند: «دو سال افتخار شاگردی ایشان را داشتم. استاد، سعی داشت مطلب برای طلبه ها جا بیفتد. وقتی سؤال پیش می آمد، با گشاده رویی پاسخ می داد. با آنکه تسلطش در علوم ادبیات فوق العاده بود، ولی اصلاً این را در ظاهر نشان نمی داد. هستند کسانی که صرف و نحو را مسلط اند اما خود را مطرح می کنند. اما ایشان، انگار نه انگار که بحث علمی را می داند! عملاً به شاگرد تأثیر می گذاشت. می فرمود: ما نباید در الفاظ و عبارات گم شویم. طلبه ای اگر دیر می آمد یا به درس اهمیت نمی داد، او را نصیحت می کرد تا درس را با جدیت و انگیزه دنبال کند. از اینکه عمر طلبه ها به بطالت بگذرد، نگران بود.» (۱)

۴. حجت الاسلام والمسلمین استاد رحمانی ولوی (۲): «حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید علی فاضلی مدرس، فرزند اسوه علم و تقوا و عارف بزرگ، حضرت آیت الله حاج سید محمد فاضلی معروف به آقای حاجی دهنه می باشد. او نیز خود (چون والد معظمش) از مردان عارف و برجسته تاریخ بلخا به شمار می رود. استاد مدرس هم زمان با فراگیری علوم، به پالایش روح و تهذیب نفس پرداخت. وی معرفت الهی را در محضر ادیب عشق و عرفان، حضرت والدش آموخت. او در پرتو مراقبت ها و محاسبت ها بود که به فروغ تابناک عرفان دست یافت...» (۳)

۵. حجت الاسلام والمسلمین محقق غزنوی گفته است: «ایشان از لحاظ فضل، انسان با کمال و بافضلی بود. از لحاظ اخلاقیات، ویژه بود. از سماحت خاصی برخوردار بود. خیلی حلیم و متخلق به آداب، اخلاق و اخلاص؛ ایشان ما را جذب کرده بود. بسیار اهل لطف و محبت؛ از شاخصه هایی که می توان بیان کرد، علاوه بر مقام علمی، واقعاً متخلق به اخلاق حسنه بود. واقعاً ندیدم نسبت به کسی بد گفته باشد. از حیث تواضع و وقار هرچه از جانب ما گفته شود، کم است. برخوردش با همه طوری بود که انسان تصور می کرد خیلی با او رفیق و صمیمی است. ایشان آقا بود. آقایی و بزرگواری در

۱- . مصاحبه با حجت الاسلام دشتی نژاد کرمانشاهی، از شاگردان ایشان در مدرسه علمیه مرحوم آیت الله اعتمادی کاشان.

۲- . از فضیلت گرامی حوزه علمیه نجف اشرف و مشهد مقدس (ساکن در مشهد) و صاحب کتاب سه جلدی تاریخ علمای بلخ.

۳- . با استفاده از دست نوشته ارسالی استاد شیخ رحمانی ولوی لرکردی بلخایی در تاریخ ۱۰/۲/۱۳۹۰.

سیمما و چهره اش متجلی و گواه از رفتار و سیره اش بود. لااعلم منه الا خیرا، همین مسائل بود که مرید و شیفته ایشان شده بودیم.» (۱)

رحلت جانگداز

این عالم وارسته پس از عمری تلاش علمی و اعتقادی و مرزبانی از حریم قرآن و عترت علیهم السلام پس از تحمل بیماری طولانی و تحمل درد و رنج فراوان، سرانجام در ششم رمضان المبارک ۱۴۲۸ ق (۱۳۸۵ ش) در سن ۶۵ سالگی درگذشت و بعد از یک تشییع باشکوه، در مقبره‌العلمای باغ بهشت قم (روبه روی گلزار شهدای امامزاده علی بن جعفر علیه السلام) دفن شد. عاش سعیدا و مات سعیدا.

فرزندان

از ایشان ۶ فرزند پسر و ۲ فرزند دختر باقی مانده است که فرزندان ذکور آن فقید سعید عبارت اند از:

۱. حاج سید محمد فاضلی (محصل درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
 ۲. سید احمد فاضلی (مهندس تأسیسات فنی، محصل کارشناسی ارشد رشته تاریخ).
 ۳. حجت الاسلام سید محمدحیدر فاضلی «حاجی زاده» (نویسنده، فرهنگی، سردبیر نشریه بلخاب و محصل حوزوی)
 ۴. سید عباس فاضلی (مبلغ دینی، محصل و مدرس حوزه)
 ۵. سید محمدحسن فاضلی (کارگردان، بازیگر و هنرمند در کابل)
 ۶. سید اصغر فاضلی (محصل رشته فلسفه و الهیات در حوزه)
- دامادهای گرامی آن مرحوم نیز عبارتند از: آیت الله سیدجواد هاشمی نژاد بلخابی (۲) و حجت الاسلام والمسلمین سیدآخاسین احمدی. (۳)

-
- ۱- . مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین محقق غزنوی (دامت برکاته) داماد حضرت آیت الله بهاءالدینی، مؤسس مؤسسات قرآنی و رسانه ای امام هادی، مصاحبه در مؤسسه قرآنی امام هادی، شعبه قم، ۴/۵/۹۰.
 - ۲- . استاد حکمت، فقه و فلسفه در حوزه علمیه قم و محقق و قرآن پژوه و دارای تألیفات.
 - ۳- . مؤسس مؤسسه فرهنگی، خدماتی سید الشهداء در قم، کابل و مزار شریف.

نیریز، خاستگان خاندان

شهرستان نیریز منطقه‌ای است نسبتاً وسیع با حدود ۹۲۵۰ کیلومتر مربع مساحت و متجاوز از یکصد هزار نفر سکنه که در شرق استان فارس قرار دارد و شامل بخش مرکزی، قطرویه، پشتکوه و آباده طشک با مرکزیت اداری شهر نیریز می‌باشد. این قلمرو از شمال به شهرستان‌های بوانات و خاتم از استان یزد، از شمال شرقی و شرق به شهرستان سیرجان از استان کرمان و از جنوب به شهرستان‌های داراب و اصطهبان و از غرب به شهرستان‌های شیراز و ارسنجان محدود می‌گردد. اگرچه نیریز در جنوب غربی دریاچه بختگان و نیریز قرار دارد و نواحی جنوبی و شمال و شمال شرقی آن را ارتفاعات پوشانیده است اما از نواحی خشک ایران به شمار آمده و رودخانه مهمی ندارد و منابع آب آن از قنات‌ها و چاه‌های متعدّد عمیق تأمین می‌گردد و آب و هوای آن به طور نسبی معتدل است. مرکز اداری این شهرستان، شهر نیریز است که در ۷۷۴ کیلومتری جنوب شرقی تهران و ۱۷۵ کیلومتری شیراز قرار دارد. نیریز در منطقه شبانکاره واقع گردیده است.

اساس فعالیت های اهالی این شهر بر دامداری، کشاورزی، معدن و مقداری صنایع دستی و ماشینی استوار گردیده است. نیریز مسجد جامعی دارد که در قرن چهارم هجری بنا گردیده و ارزش تاریخی و هنری فوق العاده ای دارد. (۱)

مهد مشاهیر

در آسمان معرفت این شهر ستارگانی به پرتو افشانی پرداخته اند که نه تنها این قلمرو را از محصولات علمی و فکری خود برخوردار ساخته اند بلکه تشنگان معارف و مکارم در دیگر نقاط نیز از فیض وجودشان استفاده کرده اند. از آن جمله:

۱. ابوالعباس فضل بن حاتم نیریزی، ریاضی دان و منجم ایرانی که در قرن چهارم هجری می زیست. شرح او بر اصول اقلیدس از نظر تاریخ ریاضیات اسلامی اهمیت دارد. رساله اش درباره اسطرلاب نیز بسیار استادانه و از بهترین کتاب های دانشمندان مسلمان در این زمینه است. همچنین آثاری چون فی احداث الجو، آثار علوی (جوئی)، و رساله فی سمت القبلة از تألیفات اوست. (۲)

۲. عالم فاضل شیخ ارشدالدین محمد بن علی نیریزی که جامع علوم منقول و معقول بود و سالیان متمادی در مسجد جامع عتیق شیراز امام جماعت بود، هفتاد سال مداوم فتوا داد. کتاب مجمع البحرین در تفسیر قرآن و در ده مجلد از تألیفات مشهور اوست. وی در سال ۶۰۴ هجری در شیراز وفات یافت. شیخ ابوالفضل فرزند مظفر بن ابی الخیر نیریزی در مدرسه زهدایه شیراز به تألیف و تربیت شاگردان و تدریس در علوم نقلی مشغول بود و سال ها مردم او را به عنوان مرجع فتوا و امور شرعی پذیرفته بودند. او متوفی به سال ۶۲۱ هجری می باشد. (۳)

۳. حاج محمود نیریزی متوفی به سال ۹۰۳ هجری و فیلسوف و متکلم ایرانی و شاگرد صدرالدین دشتکی است که خود فضایی چون میرزا جان باغنوی، ملا عبدالله یزدی، امیرفتح الله شیرازی، فخرالدین سماکی، قاضی شرف جهان قزوینی و شاه ابو محمد شیرازی را تربیت کرده است.

۱- . جغرافیای کامل ایران، گروهی از نویسندگان، ج ۲، ص ۸۷۰-۸۷۱؛ سرزمین و مردم ایران، عبدالحسین سعیدیان، ص ۶۰۰-

۶۰۴؛ دانشنامه دانش گستر، ج ۱۷، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۲- . دانشنامه دانش گستر، ج ۱۷، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۳- . فارسنامه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی فسایی، تصحیح و تحشیه: منصور رستگار فسایی، ج ۲، ص ۱۵۶۷-۱۵۶۸.

او شرحی بر برخی آثار معاصر خود ملاً جلال الدین دوانی نگاشته، آثار سهروردی را شرح کرده و شرح تجرید الاعتقاد او سخت مورد توجه میرداماد بوده است. (۱)

۴. احمد خوشنویس نیریزی در خط نسخ قله خوشنویسان در سه قرن اخیر به شمار می آید. وی در اوایل جوانی و به سال ۱۱۰۰ هجری به اصفهان کوچ کرد و در این دیار مسکن گزید. او از راه هنرمندی خود در آمد زیادی داشت ولی خود به مبلغی اندک قناعت و بقیه را انفاق می کرده است. عمری طولانی داشت و چندین قرآن و کتاب دعا به خط زیبایش به یادگار مانده است. وی در اواخر عمر به زیارت عتبات عالیات رفت و با وجود سالخوردگی در آن جا کتاب دعای کمیل را به خط نسخ نگاشت. (۲) میرزا اسحاق شمس المعالی نیریزی از عالمان و شاعران این خطه است که از ذوق شعری و هنر خطاطی (خط نسخ) برخوردار بود. (۳)

نیای نامور

از آن جا که اهالی نیریز نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ارادت می ورزیدند، از قرون اولیه هجری میزبان طوایفی از سادات و امام زادگان بوده اند؛ گروهی از سادات حسینی از نسل حضرت امام سجاد علیه السلام در روزگار اختناق عباسیان به سوی نیریز کوچ کردند و این دیار را محل اقامت و سکونت خود قرار دادند که دانشوران، فضلا و نامداران عرصه فضل و فضیلت از میانشان برخاستند. سید قطب الدین محمد نیریزی متولد ۱۱۰۰ هجری و متوفا در شعبان ۱۱۷۳ هجری، در زمره این علماست که نسبت او با بیست و سه واسطه به حضرت امام همام حضرت زین العابدین علیه السلام می رسد. نیاکان این حکیم عارف از بزرگان معرفت و دیانت بوده اند. سید محمد نیریزی بعد از فراگیری مقدمات زبان و ادبیات فارسی و عربی و برخی مبانی علوم نقلی، تحصیل دانش های متداول را پی می گیرد، اما گویا قیل و قال مدرسه روح پرتکاپوی او را قانع نمی سازد و برای کشف حقایق و معارف ناب و نوشیدن از چشمه های حکمت، به جستجو می پردازد، تا این که به محضر عارف وارسته و حکیم عالیقدر شیخ علی نقی اصطهباناتی (متوفی ۱۱۲۹ هجری) در اصفهان می رسد (۴)، در منظومه فصل الخطاب به این ملاقات

۱- دانشنامه دانش گستر، ج ۱۷، ص ۲۰۰.

۲- فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۵۶۸.

۳- فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۵۷۰؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، محمد حسین رکن زاده آدمیت، ج ۳، ص ۳۱۷.

۴- طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۶، ص ۵۵۹.

اشاره می کند و در سروده ای مراتب فضل و کمال و اخلاق ملکوتی او را ستوده است (۱). قطب الدین بعدها به افتخار دامادی او درآمد.

استاد دیگرش محمد دارابی است که متوفای سال ۱۱۳۰ هجری می باشد. وی مربی نیریزی در منابع روایی و حدیث بوده و در این باره به وی اجازه روایت هم داده است. برخی این شخصیت را با شاه محمد دارابی، مولف لطیفه غیبی در شرح مشکلات حافظ که یک قرن قبل از قطب الدین نیریزی می زیسته، خلط نموده اند. (۲) محمد علی شیرازی سکاکی (۱۱۳۵-۱۰۷۵ هجری) عالم و عارف دیگری است که سید محمد قطب الدین نیریزی محضرش را غنیمت شمرده و از پرتو دانش و فضایل اخلاقی و عرفانی او بهره مند گردیده است. وی در هنگام یورش افغان ها به شهر اصفهان و سقوط صفویه به فیض شهادت نایل گردید و در خانه اش مدفون گردید. (۳)

قطب الدین نیریزی مدت هفت سال جرعه نوش چشمه حکمت در محضر حکیم عارف ملاً محمد صادق اردستانی گردید، عارفی که توسط تنگ نظران تنک مایه و اهل جمود، از اصفهان رانده شده و در این راه صدمات و لطمات زیادی تحمل کرد و فرزندش در زمستانی سرد بر اثر آوارگی تلف گردید (۴). آقا خلیل اصفهانی (متوفی ۲۷ رجب ۱۱۳۶ هجری) بعد از فتنه افغان، از اصفهان به قزوین رفت، قطب الدین در این شهر به خدمتش رسید و چند سالی از کمالاتش استفاده کرد. آقا مولا خلیل فرزند محمد اشرف قائنی اصفهانی (متوفی ۱۱۳۶ هجری) صاحب رساله اثبات البداء و از علمای بنام اصفهان، قزوین و مدرّس مدرسه حکیم شیراز بوده است. وی بعد از استادش آقا جمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۱ هجری) مرجع علما و بزرگان اصفهان بود (۵).

میر محمد ابراهیم قزوینی (۱۰۸۲-۱۱۴۹ هجری) فرزند میر محمد معصوم از شاگردان آقا جمال خوانساری است که منابع رجالی، او را عالمی فرزانه، دانشوری مؤمن و صالح و اهل ورع و زهد معرفی کرده اند. او استاد دیگر سید قطب الدین نیریزی است (۶).

۱- نک: فصل الخطاب، قطب الدین نیریزی، نسخه خطی، ش ۷۲۶۹، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ص ۸۸-۸۷.

۲- حکیم متأله بید آبادی، علی کرباسی زاده اصفهانی، ص ۶۸.

۳- تذکره حزین، محمد علی حزین، اصفهان، ۱۳۳۴ ش، ص ۳۴.

۴- طبقات اعلام شیعه، ج ۶، ص ۳۵۹؛ تذکره القبور، عبدالکریم گزی، ص ۲۳ و قوائد الصفویه، تصحیح، مقدمه و حواشی: مریم میراحمدی، ص ۷۸.

۵- حکیم متأله بید آبادی، ص ۶۸ و طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۵۹۹.

۶- طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۱۵.

میر سید محمد تقی خراسانی پاچناری مشهدی از صاحبان مسند ارشاد و مرشد اهل سداد و از فقها و علمای زاهد و پرهیزگار زمان خود بود. به هنگام بازگشت این عارف ربّانی از مشهد مقدّس رضوی به اصفهان، سید قطب الدین مصاحب و معاشر او گردید (۱).

سید هاشم از علمای مشهور به زهد و ورع و از عرفای به نام بود. سید قطب این توفیق را به دست آورد که در سال ۱۱۲۹ هجری در مسجد اعظم کوفه و هنگام عبادت در این مکان مقدّس با او آشنا گردید و از آن پس در حلقه ارشاد و تربیت های معنوی او قرار گرفت (۲).

سید قطب الدین به دلیل تزکیه و تقوا نوعی فراست ناشی از معنویت و پارسایی به دست آورد و با همین چشم باطنی، انقراض سلسله صفویه را پیش بینی کرد. وی به دلیل آشفته‌گی اوضاع سیاسی ظهور افغان‌ها و تأسیس دولت افشاری به برخی شهرهای ایران چون قزوین، کاشان و مشهد مسافرت‌هایی نمود، مدتی نیز در نواحی شرق عربستان اقامت داشت و سرانجام به نجف هجرت کرد و در این شهر حوزه درسی تشکیل داد. ناگفته نماند تقویت حوزه نجف درست پس از ضربه ای بود که در اثر حمله افغانه و بعدها فشارهای نادر شاه افشار بر حوزه های علمی ایران، به ویژه اصفهان وارد شد. از بزرگان شاگردان او عبارت اند از آقا محمد بید آبادی، سید بحر العلوم، شیخ جعفر نجفی مشهور به کاشف الغطاء، ملا محراب گیلانی، محمد هاشم شیرازی، سید محمد علی کاشانی، ملا محمد واعظ بیات و ملا علی نوری (۳).

سید قطب الدین حسینی نیریزی علاوه بر تسلط بر علوم عقلی و مهارت در تدریس متون عرفانی، در علوم نقلی و شرعی مهارت داشت و در علوم صوری و معنوی از جامعیت ویژه ای برخوردار بود. شعر را به زبان عربی و فارسی با ذوق وافر و محتوایی آموزنده، به خوبی می سرود و برخی گرایش‌ها، علاقه‌ها و افکار خویش را به نظم در آورده است. مجموعه ای از آثارش به خط او در دسترس می باشد که در مجموعه ای در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود (۴) و از نوع نگارش او مشخص می گردد که دارای هنر خطاطی هم بوده است.

۱- طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۱۱۸ و ۵۹۹.

۲- طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۵۹۹.

۳- حکیم متّاله بید آبادی، ص ۷۰؛ تذکره الاولیا، ابوالقاسم رازشیرازی، ص ۹۲-۹۱؛ دانشنامه دانش گستر، ج ۱۷، ص ۲۰۰؛ تذکره ریاض العارفین، ص ۴۶۵.

۴- به شماره ۱۲۳۴۷، در این کتابخانه که در فهرست نسخ خطی آن کتابخانه، ج ۳۵، ص ۳۰۹-۳۰۵، معرفی گردیده است.

قطب‌الدین در مشرب فکری و عرفانی خود اگر چه از اندیشه‌ها و تعالیم محیی‌الدین ابن عربی، ملاً صدرا و دیگر حکما و عرفای متقدم، متأثر بوده ولی خودش روش اعتقادی ویژه‌ای در این عرصه بنیاد نهاده که به حکمت معصومیه مشهور است. در این شیوه او با تکیه بر احادیث معتبر، به انتقاد از روش محض فلسفی پرداخته و جویبارهایی از سرچشمه خاندان عترت را به سوی دشت‌های تشنه معرفت و معنویت جاری ساخته است. در واقع قطب‌الدین ضمن این که به ذوقیات و معقولات توجه دارد، می‌کوشد مباحث فلسفی را با کمک گرفتن از آیات قرآن و احادیث مأثور از خاندان عصمت و طهارت تبیین و تشریح سازد و این نهج را در تمام دیدگاه‌های عرفانی خود مطرح ساخته است. حکمت مورد نظر سید قطب در سروده‌ای از او، چنین معرفی گردیده است:

نه آن حکمت که عقل فلسفی بافت

از آن حکمت که قلب احمدی یافت

ولایت حکمت ارباب دین است

بجو خیر کثیرت اندرین است

چو قطب از منطق توحید دم زد

اساس منطق باطل به هم زد

چو او را منطق از قول امام است

عیون حکمتش جاری مدام است

به کنز حکمتش جویی اگر راه

ز جوهرهای عرفان گردی آگاه (۱)

با وجود مشی عرفانی، سید قطب‌الدین نیریزی از مسائل سیاسی و اجتماعی غافل نبود و در چندین مورد درباره کارنامه دولت صفوی و هشدارهایی درباره کارگزاران این سلسله و برخی درباریان و اطرافیان و خطر سقوط دولت مذکور، نظر خود را اعلام کرده است. معروف آن‌ها رساله طب الممالک است. هم چنین در مقدمه فصل الخطاب ضمن سروده‌هایی عربی در این باره اشاراتی دارد. در آغاز رساله ناتمامی که در مجموعه ۲۲۶۴ (کتابخانه مسجد اعظم قم) آمده، اشعاری آورده که حکایت از انگیزه او در اوضاع سیاسی و اجتماعی دارد. او این رساله را به مولانا محمد شفیع گیلانی که وی را شیخ اسلام و مسلمین خوانده، تقدیم کرده است. در کتاب میزان الصواب در شرح فصل الخطاب، نکات و خاطراتی در این باره دیده می‌شود. (۲)

۱- تذکره الاولیاء، میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، ص ۹۳.

۲- علل بر افتادن صفویان، تصحیح و تألیف رسول جعفریان، ص ۱۹۹-۲۰۰.

برخی آثارش عبارت اند از الحکم العلویه و حکمت العارفین که به فصل الخطاب هم موسوم است و بر آن شروحن نگاشته شده که مشهور آن، شرح میرزا ابوالقاسم امین الشرع خویی (متوفا ۱۳۴۸ هجری) است، این شرح در سال ۱۳۴۴ هجری در ۹۶۲ صفحه وزیری به طبع رسیده است (۱).

انوار الولایه در اثبات خلافت و فضیلت علی علیه السلام، شمس الحکمه، کنز الحکمه، نور الهدایه، قصیده عشقیه، مثنوی منهج التحریر، افاضه روحین، منظومه ای در اصول الدین، المرجان والیاقوت، نظم اللثالی، مفرح القلوب، أرجوزه فی اصول الفقه و الحکمه، أرجوزه حدیث فساد العامه من الخاصه، دیوان اشعار، اللثالی المنثور (۲).

دختر دانشور قطب الدین نیریزی، ام سلمه، کتاب فصل الخطاب را که به نظم عربی بود به نثر فارسی درآورد و در ضمن به تهذیب و تلخیص آن پرداخت و آن را جامعه الکلیات فی الحکمه والعرفان نامید که نسخه ای از آن به شماره ۸۵۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است (۳).

فرزند دیگر سید علی به تکمیل برخی آثار پدر پرداخت. محمد نبی شیرازی (ولد دیگر قطب الدین) صاحب کتاب قوام الانوار، در این اثر به معرفی برخی آثار والد خود اقدام نمود. سرانجام این دانشور عارف در ۱۸ شعبان ۱۱۷۳ هجری در نجف اشرف رحلت نمود و در جوار بارگاه علوی دفن گردید (۴).

خانواده و ایام کودکی

سید نورالدین حسینی نیریزی که از نوادگان سید قطب الدین محمد نیریزی است در نیمه قرن سیزدهم هجری از زادگاه خود به سوی شیراز کوچ کرده و در یکی از محلات مرکزی این دیار و در جوار بارگاه حضرت احمد بن موسی علیه السلام شاه چراغ اقامت اختیار کرد. دلیل این هجرت، ارادت این خانواده به آستانه فرزند موسی بن جعفر علیه السلام و انجام خدمات در چنین مکانی مقدّس و مبارک بود، چرا

۱- . آشنای حق (شرح احوال و افکار آقا محمد بیدآبادی، علی صدرایل خویی، ص ۲۶-۲۵).

۲- . ریحانه الادب، مدرس تبریزی، ج ۴، ص ۴۷۰-۴۶۹؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۶۰۲-۶۰۱؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۳، ص ۴۰۳-۴۰۴؛ مکارم الآثار، ج ۱؛ معلم حبیب آبادی، ج ۱، ص ۱۰۲؛ طریق الحقایق، ج ۳، ص ۲۱۷؛ رساله روحیه و منهج التحریر، محمد خواجوی، شیراز، ۱۳۹۶ هجری، ص ۳۵-۱۵؛ میزان الصواب در شرح فصل الخطاب، ابوالقاسم خویی، سلماس، ۱۳۳۴ هجری، ص ۳-۴.

۳- . علل برافتادن صفویان، ص ۱۹۸.

۴- . طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۵۹۸؛ تذکره ریاض العارفین، رضا قلی خان هدایت، ص ۴۶۵.

که اجدادش از نسل قطب الدین نیریزی، خازن و نایب التولیة بارگاه مذکور بوده اند. از جمله آن ها میرزا ابوالقاسم مشهور به میرزا بابا فرزند سید محمد نبی فرزند قطب الدین نیریزی و فرزند میرزا ابوالقاسم مجد الاشراف محمد حسینی شریفی و برادر کوچک ترش میرزا محمدرضا بودند که در جوار مرقد آن امام زاده ضمن نظارت بر موقوفات حرم، به مسائل دیگری چون نذورات، امور زایرین، معماری، تعمیرات و بازسازی آستانه یاد شده رسیدگی می کرده اند و در این راستا کارنامه ارزشمندی از خود به یادگار نهاده اند (۱).

در خانه سید نورالدین حسینی نیریزی، به سال ۱۲۵۵ هجری، ۱۲۱۸ شمسی خبرهای شادمان کننده ای بود؛ زیرا در این تاریخ وی دارای فرزندی گردید که او را شهاب الدین نامید. دوران کودکی این طفل خجسته مقارن با فرمانروایی محمد شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۲۵۰ هجری) بود، پادشاهی که از لیاقت و کاردانی بهره ای نداشت و فردی ضعیف النفس بود. استعمارگران از این وضع و ناتوانی او، سوء استفاده کرده و ایران را عرصه رقابت خود قرار دادند (۲).

با وجود این تنگناها که استبداد قاجاریه و خوی استکبارگری روس و انگلیس آن را به وجود آورده بود، شرافت و اصالت خانوادگی، موجب شکوفایی استعدادها و توانایی های درونی سید شهاب الدین گردید و او را برای گام نهادن به سوی کسب معارف و کمالات، مهیا ساخت. یادآور می گردد سید شهاب الدین در منابع تاریخی و رجالی به میر سید شهاب الدین، میر شهاب نیریزی، آقا میر شیرازی، امیر شهاب الدین شیرازی و میرزا شهاب حکیم شیرازی موسوم گردیده و چون در عرصه های حکمت و عرفان به مقاماتی دست یافت، او را به عنوان حکیم شیراز و عارف نیریزی معرفی کرده اند (۳).

تحصیلات

سید شهاب الدین قرائت قرآن و برخی متون ادعیه و زیارات را از محضر پدر در سنین کودکی فراگرفت و در مجالس و محافل مذهبی با اجتماعات دینی مأنوس گردید. در این جلسات پُر بار و با شکوه که همراه والدش در آن ها حضور می یافت با فرهنگ اهل بیت، سنت های شیعیان و آداب و

۱- طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۶۰۲؛ حکیم متاله بید آبادی، ص ۷۱؛ دانشنامه دانش گستر، ج ۱۷، ص ۲۰۰.

۲- تاریخ ایران زمین، محمد جواد مشکور، ص ۳۳۹ و ۳۴۵؛ منتخب معجم الحکما، ص ۱۰۴.

۳- شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی، ص ۸۸؛ منتخب معجم الحکما، مُدِرَس گیلانی، ص ۹۶، تمهید القواعد، ابن ترکه، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ص ۶.

رسوم دين آشنا شد. نزد پدر، برادران و برخى مربيان محل و احياناً در مكتب خانه ها، از شش سالگى تا چهارده سالگى دروس مقدماتى را كه زيربنای دانش هاى ادبى و معارف و علوم عقلى و نقلى بود به خوبى آموخت، به طورى كه مُدِرّسان وقت از سرعت فراگيرى، دريافت هاى ذهنى و درك فوق العاده اين كودك كه ديگر به سنين نوجوانى قدم نهاده بود، به شگفت آمده بودند.

پس از گذرانيدن مقدمات علوم و معارف متداول در حوزه هاى علميه شيراز، براى تحصيل علوم عقلى و نقلى مهيا گرديد. دروس فقه و اصول از مقطع سطوح تا بخشى از درس خارج را از محضر علامه شيخ محمد مهدى مازندراني كجورى ياد گرفت و در حكمت و مباحث عقلى و مباني عرفانى نزد شيخ عباس دارابى و ملا آقا جهرمى شاگردى كرد (۱).

اينك به معرفى استادان او در شهر شيراز مى پردازيم:

آيت الله شيخ مهدى كجورى مازندراني

اين مجتهد والامقام كه در عتبات عراق، حوزه هاى علميه كربلا و نجف نزد استادان برجسته اى چون سيد ابراهيم صاحب ضوابط، عمالى ترين مقامات علمى و فقهى را كسب كرده بود، در سال ۱۲۵۷ از نجف اشرف به شيراز آمد و در محله درب شاهزاده اين ديار اقامت گزيده و به تدريس، امور ارشادى و تبليغى جماعت و تحقيق پرداخت. او جامع معقول و منقول بود و در شاخه هاى مختلف حكمت و فقه، نجوم و رياضى شاگردان متعددى تربيت كرد (۲). حاج ميرزا حسن حسيني فسايى كه محضرش را درك كرده است، در معرفى اش مى نويسد: جناب مستطاب، فخرافاضل، فارق بين حق و باطل، حلال مشكلات و كشاف معضلات، ناظم قوانين فروع و اصول، صاحب قواعد معقول و منقول، مادام زندگاني، هر روزه اهل علوم را از نتايج افكار ابكار خود بهره مند مى فرمود و نگارنده، سال ها از خدمتش مستفيض گشته، علوم شرعيه و مقاصد كتاب هاى رياضى مانند هيات، شرح چغمينى، شرح بيست باب اسطرلاب ملاعبدالعلی بيرجندی خراسانى و كتاب تحرير اقليدس را از آن جناب ياموختم (۳).

۱- منتخب معجم الحكماء، مدرس گيلانى، انتخاب و تحشيه منوچهر صدوقى شيهها، ص ۱۰۴؛ تربت پاكان قم، عبدالحسين جواهر كلام، ج ۲، ص ۷۸۶.

۲- آثار العجم، فرصت الدوله شيرازى، ص ۴۳۴، تراث كربلا.

۳- فارسنامه ناصرى، ج ۲، ص ۹۷۵-۹۷۴؛ سلمان هادى الطعمه، ص ۲۷۴.

محدث قمی این فقیه فرزانه را به عنوان فاضل ساکن شیراز معرفی کرده است (۱).

محمد حسن خان اعتماد السلطنه ذیل معرفی حاج شیخ محمد مهدی کجوری نوشته است: مقیم دارالعلم شیراز، مجتهدی بزرگ و ریاستی عظیمی داشت و به عهد او در مملکت فارسی، شریعت را رواجی زاید الوصف بود، رضوان الله علیه (۲).

این مجتهد پر آوازه در سال ۱۲۹۳ هجری در شیراز به سرای باقی شتافت، پیکرش در صحن تکیه خواجه حافظ مدفون گردید، پسرانش شیخ جعفر متولد ۱۲۶۲ و شیخ محمد رضا متولد ۱۲۶۴ هجری بعد از ارتحال پدر در شیراز از ائمه جماعت و در سلک اهل علم و فضل بودند.

از مجتهد کجوری شیرازی آثاری چون حاشیه بر کتاب قوانین اصول، شرح نتایج اصول و حاشیه بر رسائل شیخ انصاری باقی مانده است (۳). در ضمن محمدی مهدی مازندرانی کجوری غیر از مولانا محمد مهدی مازندرانی معروف به حاجی اشرفی (متوفی ۱۳۱۵ هجری) می باشد (۴).

عباس دارابی، معروف به حکیم میرزا عباس شیرازی دارابی

آقا میرزا عباس دارابی از برجسته ترین و بزرگ ترین شاگردان حاج مآلهادی سبزواری است که مدت ها در شهر سبزوار از محضر آن بزرگوار بهره برد. نقل کرده اند در اولین وهله که وی به خدمت آن حکیم رفت و مورد عنایت و مآلطفات ایشان قرار گرفت و استاد از مولد و منشأ و احوالش پرسید، در پاسخ گفت: طلبه ای از مردم فارس هستم، مولانا سبزواری گفت: در این صورت مشمول روایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستی که فرموده اند: لو كان العلم في الثريا لنال رجال من الفارس (۵)، حکیم اهل داراب فارس گفت: آری این گونه است من نیز در جستجوی سعادت دانش به ثریا (کنایه از سبزوار) آمده ام. حکیم سبزواری از حسن بدیبه گویی و حاضر جوابی و خضوع و ادبش خرسند گردید و او را تحسین فراوان نمود (۶).

۱- فواید الرضویه، محدث قمی، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، ج ۲، ص ۱۰۳۴.

۲- المآثر و الآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳- چهل سال تا تاریخ ایران، تعلیقات حسین محبوبی از اردکانی بر کتاب المآثر و الآثار، ج ۲، ص ۷۶۰.

۴- زندگانی و شخصیت شیخ نصاری، حاج شیخ مرتضی انصاری، ص ۴۱۸.

۵- کنز العمال، حسام الدین هندی، ج ۱۲، ص ۹۰، حدیث ۳۴۱۲۹.

۶- منتخب معجم الحکما، ص ۱۱۳.

استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری او را در زمره پرورش یافتگان مکتب حکیم سبزواری معرفی کرده و در وصفش نوشته است: میرزا عباس شیرازی دارابی معروف به حکیم عباس از اساتید مسلم فلسفه در استان فارس است (۱).

شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد: او در معقول و منقول صاحب نظر بود و مهارت داشت، اسفار را به خط خود نوشته و از خود بر آن حواشی زده است، دعای کمیل و قصیده معروف میرفندسکی را شرح کرده است، شیخ احمد نجفی معروف به شانه ساز و میرزا ابراهیم نیریزی که هر دو از مدرسان حکمت در شیراز بوده اند، از شاگردان او هستند (۲).

علامه مرتضی مدرس گیلانی، حکیم دارابی را از فضیلتی معروف فارس در عرصه حکمت دانسته که اوقات مهمی از عمر خود را نزد حکیم سبزواری، به شاگردی سپری کرده و کثیری از طلاب و اهل علم در علوم عقلی از محضرش بهره برده اند (۳).

برخی از پرورش یافتگان مکتب او علاوه بر شهاب الدین نیریزی و مذکورین فوق، عبارت اند از:

۱. ملا احمد دارابی (استاد سید ضیاء الدین تقوی صاحب حاشیه بر منظومه و مدرس دانشگاه تهران)، ۲. سید صدرالدین حکیم کوه پایبی اصفهانی، ۳. شیخ محمد حسین آل کاشف الغطا، ۴. محمد رضا قوام الملک، ۵. فرصت الدوله شیرازی، ۶. میرزا صادق شیرازی، ۷. آقا میرزا سید علی کازرونی، ۸. غلامعلی حکیم شیرازی و ...، این حکیم در ۱۳۰۰ هجری درگذشت و پیکرش در حافظیه شیراز دفن گشت (۴).

هجرت به سوی تهران

سید شهاب الدین، مدام در پی آموختن، کاوش در دانش و اندیشه بزرگان و شکوفایی استعدادهای خود بود و گویا با بررسی حوزه های درسی شیراز، احساس نمود با وجود اهتمام مدرسان این مراکز در جهت پر بار نمودن درس ها، امثال وی را قانع نمی سازد. از آن سو، گزارش های جالبی

- ۱- خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید علامه مرتضی مطهری، ص ۶۰۳ و ۶۱۰.
- ۲- نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۹۸۳، در ضمن شرح قصیده حکمت میرفندسکی که توسط این حکیم به نگارش درآمده، تحفه المراد نام دارد و فضل الله لایق در تهران، انتشارات اقبال، سال ۱۳۳۷ ش آن را به طبع سپرده است.
- ۳- منتخب معجم الحکما، ص ۱۱۲.
- ۴- منتخب معجم الحکما، ص ۱۱۳ و ۱۵۰؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۹۶۸؛ رسائل حکیم سبزواری، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ص ۱۲۵؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۲، ص ۳۰۸.

درباره رونق کانون های آموزشی تهران به گوشش می رسید و او را برای شرکت در درس بزرگان حوزه های این شهر راغب می ساخت. بدین سبب در اواخر قرن سیزدهم هجری، شیراز را به قصد اقامت در تهران ترک نمود و در یکی از حجره های مدرسه مروی که از بناهای حاج محمد حسین خان قاجار مروی (متوفی ۱۲۳۴ هجری) بود (۱)، سکونت اختیار نمود. در اولین وهله تصمیم گرفت آموخته های فقهی و دانش های نقلی و شرعی خویش را تکمیل نماید، برای این منظور حوزه درسی فقیه سیاستمدار آیت الله میرزا محمد حسین آشتیانی (۲) را از هر جهت مناسب دید و مصمم گردید از پرتو فضل و دانش او، در خارج فقه و برخی علوم نقلی دیگر بهره مند گردد.

میرزا محمد حسن آشتیانی بعد از سال ها شاگردی نزد شیخ انصاری و تقریر و تحریر دیدگاه های استادش، به نظرات و مبانی علمی وی احاطه یافته و با تبحری که طی تحصیلات متوالی نزد فقهای پرآوازه نجف همچون علامه شیخ محسن بن خنفر باهلی نجفی (متوفی ۱۲۷۱ هجری) و آیت الله شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام به دست آورده بود و نیز با سابقه هفده سال تدریس و تألیف در جوار بارگاه علوی، یک سال بعد از ارتحال شیخ انصاری به سال ۱۲۸۲ هجری راهی تهران گردید و در این شهر مورد استقبال علما و اقشار گوناگون قرار گرفت و در مدرسه خازن الملک و مدرسه مروی، حوزه درسی تشکیل داد.

حوزه درسی این فقیه فرزانه برای سید شهاب الدین و دیگر تشنگان معارف نقلی از این جهت جاذبه داشت که وی ضمن بیان نکته های ناب و ابتکارات فقه و اصول و تشریح مبانی فکری و علمی شیخ انصاری در این عرصه، از بیان شیوا، بینش ژرف و پژوهش های دقیق برخوردار بود. او با اهتمامی فوق العاده، دستاوردهای علمی استادانش در فقه و اصول را که حاوی جدیدترین تراوشات فکری نجف بود، با ذوق و ابتکار و شیوه ای منسجم به شاگردان آموزش می داد. از این روی در حوزه درسش نخبگان و اشخاصی که در پی تحقیق و ژرفایی اندیشه بودند حضور می یافتند، البته تلاش های آموزشی وی به فقه و اصول منحصر نگردید و شاگردان در حکمت و فلسفه هم از او بهره می گرفتند. به تدریج که شهاب الدین نیریزی نزد این فقیه عالیقدر مشغول کسب فیض بود، متوجه گردید آن چه که محاسن و امتیازات او را فوق العاده ساخته، علاوه بر درجات والای علمی، فضایل

۱- تاریخ مدارس ایران، حسین سلطان زاده، ص ۳۱۰.

۲- درباره این شخصیت بنگرید به گلشن ابرار، ج ۳، مقاله نگارنده، ص ۲۰۵-۱۹۱.

اخلاقی، ادب نفس، مخالفت با هوی و هوس، خلوت ها و راز و نیازهای شبانه، خدمت به جامعه اسلامی، استواری در برابر ستم و تجاوز و فروتنی در برابر علمای معاصرش می باشد. (۱)

حاج ملا هادی سبزواری (متوفی ۱۲۸۸ هجری) در سبزواری حوزه درسی مهمی در حکمت و علوم عقلی تشکیل داد که مدتی مقدم بر حکمای اربعه تهران و ایامی مقارن با زمان آن ها بود. وی شاگردان زیادی تربیت کرد. یکی از تربیت یافتگان مکتب او: یعنی حاج ملا اسماعیل سبزواری (متوفای ۱۳۸۲ق) به تهران آمد و به تدریس فلسفه و مسائل حکمی پرداخت. سید شهاب الدین نیریزی محضر این عالم را غنیمت شمرد. حاج ملا اسماعیل از بزرگان واعظان اوایل قرن چهاردهم هجری است که از حافظه ای بسیار قوی و قدرت تتبع فراوان برخوردار بود. بدایع الاخبار، کتاب الانسان، جامع النورین، تذیبه المغترین، کتاب جنت و نار، مجمع النورین، کتاب الملائکه و کتاب الطیور از آثار اوست. (۲)

در محضر حکمای تهران

در اوایل قرن سیزدهم هجری ملا علی نوری که از مدرسان برجسته حکمت اصفهان بود، برای تدریس به تهران فراخوانده شد. او این دعوت را پذیرفت ولی بهترین شاگرد خود؛ یعنی ملا عبدالله زنوزی را برگزید و به سوی این دیار روانه ساخت. از این رو، ایشان از سال ۱۲۳۷ تا ۱۲۵۷ هجری، ضمن تدریس و افاضه در مدرسه مروی تهران، مقدمات مکتب فلسفی تهران را فراهم ساخت.

چهار تن از بزرگان حکمت که به حوزه فلسفی اصفهان تعلق داشتند، برحسب مقتضیاتی مختلف به تهران مهاجرت کردند و با همت والای خود حوزه فلسفی تهران را به وجود آوردند. این چهار نفر که به حکمای اربعه شهرت یافته و دهمین دوره از ادوار فلسفی ایران را به خود اختصاص داده اند، عبارتند از آقای علی مدرس زنوزی، آقا سید ابوالحسن جلوه زواره ای و میرزا حسین سبزواری. سید شهاب الدین نیریزی از مهم ترین شاگردان این حکیمان است و در واقع، حلقه وصل بین این بزرگان

۱- . نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۹۰؛ شمیم روحانی، مهدی سلیمانی آشتیانی، ص ۳۶-۳۷ و نیز ص ۶۰؛ نگاهی به مکانت علمی و فرهنگی میرزا محمد حسن آشتیانی، سید عباس میری، مجموعه مقالات کنگره علامه میرزا حسن آشتیانی، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۸۶.

۲- . مجموعه آثار صهبا، ص ۷۳-۷۲؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۳، ص ۶۱ و ج ۵، ص ۷۱؛ ریحانه الادب، ج ۲، ص ۴۲۱؛ لغت نامه دهخدا، چاپ جدید، ج ۹، ص ۱۳۴۰۰.

و حکمای معاصر است. محضر آقا علی مدرّس از این نظر برای سید شهاب حائز اهمیت بود که در معقول و منقول مهارت داشت و اصولاً وی از طریق شاگردان شیخ انصاری از جمله میرزا محمد حسن آشتیانی با پژوهش‌ها و روش‌های شیخ اعظم در فقه و اصول مأنوس گردید و با چنین دیدگاهی، در موضوعات فلسفی و حکمی، اهل ابتکار و نوآوری بود اکثر اهتمام این حکیم آن بود که حکمت متعالیه را که ملا صدرا پایه‌گذاری کرده بود، به درستی و مطابق ظرفیت و لیاقت شاگردان برای آنان تبیین نماید. (۱)

حکیم دیگری که سید شهاب الدین از چشمه حکمتش جرعه‌هایی نوشید، میرزا ابوالحسن جلوه زواره‌ای (۱۳۱۳-۱۲۳۸ هجری) می‌باشد. او در مدرسه دارالشفای تهران به محضر این فرزانه عالیقدر رسید. مرحوم جلوه ضمن تدریس و بیان اندیشه‌های حکمای مشاء، در آثار ملا صدرا ژرف‌اندیشی ویژه‌ای داشت و گاه به قوه تفکر و تعمق، به نقد آثار قدما می‌پرداخت. قدرت کم‌مانند وی در مباحثه و مناظره و تسلط عالی به آثار فلسفی به همراه شیرینی و شیوایی بیان و جاذبه‌های اخلاقی، درس او را برای سید شهاب الدین و کثیری از مشتاقان معارف عقلی، شیرین و متنوع ساخته بود. حُسن این دانشور آن بود که قول موافق و مخالف را هنگام تدریس بررسی می‌کرد و در مواردی نظر صریح و قاطع خود را در موضوعی خاص اظهار می‌داشت. در راهروهای تردید برانگیز، توفیقی کوتاه داشت و حتی الامکان از آن‌ها سریع عبور می‌کرد و شوارع سالم تر را برای تشریح مباحث فلسفی برمی‌گزید. (۳)

در جستجوی معارف معنوی

سید شهاب الدین نیریزی در شیراز و تهران در محفل مدرسانی برحسته و پرآوازه، حضوری فعال داشت و به برکت فیض وجود این فضیلا در معقول و منقول به کمالاتی دست یافت اما عطش شدید وی و تمایلش به مباحث عرفانی موجب می‌گردید که به دنبال عارفی والا مقام باشد که در عرفان

۱- تاریخ حکما و عرفای متأخرین صدرالمتألهین، منوچهر صدوقی شیها، ص ۱۵۶-۱۵۵؛ نخبگان علم و عمل در ایران، سید مصطفی محقق داماد، ص ۱۹۹ و ۲۰۱؛ جرعه‌ای از اقیانوس، رمضان قلی زاده، ص ۳۶۸؛ تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۸۶؛ مجموعه رسائل علی اکبر مدرس یزدی، مقدمه غلامحسین ابراهیمی دینانی.

۲- درباره این شخصیت بنگرید به کتاب گلشن جلوه، از نگارنده؛ و نیز میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، از نگارنده.

۳- در آسمان معرفت، حسن حسن زاده آملی، ص ۳۳۷؛ منتخب معجم الحکما، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۹۷.

نظری و عملی در جاتی از کمالات علمی و معنوی را پیموده باشد. کسی که می‌توانست در این راستا، او را اقناع کند حکیم عارف میرزا محمدرضا صهبانی قمشه ای بود.

شرح حال نگاران و پژوهشگران تاریخ فلسفه معاصر ایران، سید شهاب الدین را از شاگردان درجه اول و بزرگترین تربیت یافته مکتب او معرفی کرده و افزوده اند حکیم قمشه ای برایش احترام ویژه ای قائل بود و دیدگاه‌ها و نقطه نظراتش در مباحث فلسفی، نزد وی، اعتبار فراوان داشت (۱).

اصولاً اوج رواج و رونق عرفان در تهران طی اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری به حوزه درسی این عارف حکیم منحصر می‌گردد و او متجاوز از یک دهه در تهران، یگانه استاد متون عرفانی و ذوقی بود و جالب این که با رحلتش در ۱۳۰۶ هجری چهار تن از شاگردان مبرزش؛ یعنی سید شهاب الدین نیریزی، میرزا هاشم اشکوری (۲) (متوفی ۱۳۳۲ هجری)، میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا محمود کهکی قمی، حوزه درسی او را استمرار دادند. (۳) سید شهاب الدین نیریزی مباحث و حواشی و تعلیقات حکیم قمشه ای را با خط زیبای خویش در حاشیه کتاب اسفار طبع سنگی نوشته که برخی محققان معاصر هنگام تصحیح این متن عرفانی و فلسفی از آن بهره برده اند. (۴)

سید شهاب الدین آثاری چون فصوص الحکم محیی الدین ابن عربی و شروح آن همچون مقدمه قیصری، اسفار اربعه ملاصدرا، شفا و اشارات ابوعلی سینا، تمهید القواعد ابن ترکه، مصباح الانس ابن فناری و فتوحات مکیه را نزد حکیم قمشه ای خواند. او به خوبی متوجه گردید استادش در تدریس مبانی عرفانی و آثار قدما ماهر و متخصص است و در علوم الهی، حکمت مشاء و اشراق و حکمت متعالیه، جامعیت دارد. فراتر از این‌ها در او توانایی‌های علمی و ذوقی، مشاهده کرد. این مربی عارف و حکیم وارسته، مبانی نظری عرفان را در زندگی فردی و اجتماعی خود به عرصه عمل آورده و آن چنان فروتنی و زهد و ساده زیستی از خودشان می‌داد که کمتر کسی تصور می‌کرد او در عصر خویش در قله حکمت و عرفان قرار دارد. سلوک حکیم قمشه ای تداعی کننده شیوه ملاصدرا، میرفندرسکی، آقا محمد بیدآبادی و دیگر عارفان متشع بود و همچون استادش سید رضی لاریجانی هرگز خود را در معرض مرید بازی و قطب و فرقه قرار نداد.

۱- مجموعه آثار عصار، ص ۳؛ منتخب معجم الحکما، ص ۱۰۴؛ مجموعه آثار صهبای، ص ۵۸.

۲- نک: گلشن ابرار، ج ۹، مقاله نگارنده.

۳- آیینه دار طلعت یار، علی یار حسینی، ص ۲۸۹.

۴- نخبگان علم و عمل ایران، ص ۳۴۱.

در مراعات آداب و سنن شرع، ادای واجبات و مستحبات و ترک مکروهات و مواظبت بر دستورات دینی، چنان جدی و استوار بود که گویی ابوذر و سلمان زمان است. در تخلق به اخلاق الهی و رعایت احوال بندگان مستمند و بی نوا و خدمت به درماندگان نهایت ایثار، سخاوت و زهد را از خود نشان می داد و اموال منقول و غیر منقول خود را صرف نیازمندان می کرد. در حوادث و بلاهای طبیعی چون سیل و خشکسالی به یاری آسیب دیدگان می شتافت و از هرگونه کمک به آنان دریغ نمی کرد. این شیوه زندگی و ساده پوشی و ساده زیستی، برای سید شهاب الدین بسیار دل پذیر بود و بیش از جنبه های علمی، وی را تحت تأثیر قرار داد و در اعماق وجودش تحول عمیق و شگفتی پدید آورد و کوشید فضل و فضیلت آن حکیم را در دل و ذهن خویش نمایان سازد. (۱)

محفل پرفیض

سید شهاب الدین نیریزی که در ایام تحصیل، در مدرسه خان مروی اقامت داشت، بعد از ارتحال استادش میرزا محمدرضا صهبای قمشه ای، مدرسه صدر تهران را که محل اقامت وی بود کانون تحقیق، تربیت شاگردان و محل اقامت و تدریس خود قرار داد، ضمن این که در مدرسه مروی تهران هم به تبیین مباحث حکمت و عرفان پرداخت. وی از فعالیت های آموزشی در زمینه فقه و اصول هم غافل نبود و در منقولات هم توانایی های خوبی از خود بروز داد و شاگردان زیادی در معقول و منقول تربیت کرد. او وقتی رفته رفته احساس کرد محفل درس عرفان و معارف ذوقی و فلسفی اش مورد استقبال شایان توجهی قرار گرفته و از سویی متوجه شد امکان دارد برخی نتوانند مبانی استوار عرفانی را در ذهن خویش هضم کنند و این روند با عوارض و تبعاتی ناگوار روبه رو خواهد بود، حلقه درسی خود را به دو بخش عمومی و اختصاصی تقسیم کرد؛ اولی برای افرادی که از ظرفیت های متعارف و متداول برخوردار بودند، و دومی مختص شاگردانی با استعداد فوق العاده و درک های ویژه و اشخاصی که توانایی عروج به قله های عرفان را دارند. (۲)

حوزه درسی او در تهران مرکز اجتماع گروهی از اهل فضل گردید که خود بعدها از نامداران عرصه های حکمت و عرفان گردیدند و این خود دلیل مهمی بر اهمیت علمی این استاد نامدار و

۱- . نخبگان علم و عمل ایران، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ۶۰۶-۶۰۷؛ طرائق الحقایق، نایب الصدر، ج ۳،

ص ۲۳۷؛ مجموعه رسائل حکیم سبزواری، ص ۴۱-۴۲؛ دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲- . منتخب معجم الحکما، ص ۱۰۴؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۱۰؛ تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۸۷.

مدرس عالی قدر حکمت و معرفت است: مربی عالیقدری که علم و عمل را با یکدیگر جمع کرد، بهترین سال های عمر خویش را با کوله باری از معارف ناب توحیدی وقف ترویج دانش و تربیت شاگردانی شایسته و لایق نمود، جاذبه درس و بحث و حلاوت بیانش موجب گردید طالبان فضیلت به قصد استفاضه به خدمت آن حکیم عارف روی آورند، اما متأسفانه از آن همه شاگرد، جز عده ای معدود، نام و نشانی در دسترس نمی باشد و این نیز مایه تأسف است که چرا سابقین به فکر آن نبودند که نام فضلا را ثبت کنند و زنده نگه دارند. در هر حال آن سید بزرگوار شعله تابناکی در شهر تهران بود و جماعتی را تربیت کرد که چراغ حکمت و معرفت را روشن نگه داشتند.

سید شهاب الدین نیریزی در کارنامه آموزشی خود بر چندین محور تکیه کرد؛ تبیین و تدریس مبانی فکری و عرفانی ابن عربی و قیصری، اندیشه های ملامتدرا و ترویج حکمت متعالیه، تفسیر قرآن، انس دادن مسائل فلسفی و عرفانی با روایت شرع مقدس (۱).

جرعه نوشان چشمه حکمت

شیخ آقا بزرگ تهرانی

این دانشور محقق و کتاب شناس پر آوازه قبل از آن که خود باعث شکوفایی بوستان های دانش و اندیشه گردد، با نهایت فروتنی تا آن جا که توان داشت و فرصت مجال می داد از هر گلستانی گل هایی معطر چید و به محضر دانشمندان و نیک مردانی بزرگ رسید و از خرمن خرد آنان خوشه های ارزنده ای برداشت کرد. او این توفیق را به دست آورد که برای مدتی کوتاه به محضر این حکیم وارسته راه یابد و مباحثی از حکمت متعالیه را نزد وی بخواند. (۲)

آقا بزرگ شهیدی

آقا بزرگ اعتقاد داشت برای آن که بتوان با آرامش و توانایی در ساحل بی کران قرآن و حدیث قرار گرفت و قادر شد از این اقیانوس عظیم، گهرهای معارف را به دست آورد، ضرورت دارد بنیان های خردمندانه و فکری خود را تقویت کرد و فراگیری حکمت نظری در این باره راهگشای خوبی است، به همین دلیل از مشهد به تهران آمد و بعد از استفاده از محضر حکمایی چون میرزا

۱- مجموعه آثار صهبا، ص ۵۹؛ شمیم روحانی، ص ۶۰؛ اصول المعارف، مقدمه، ص ۱۴.

۲- تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۸۷؛ آقا بزرگ تهرانی، اقیانوس پژوهش، محمد صحتی، ص ۳۶.

ابوالحسن جلوه، در مدتی کوتاه (حدود سه سال) به درس شاگردان حکمای اربعه راه یافت. وی در مدرسه صدر تهران از پرتو اندیشه های عالم عارف میرشهاب الدین بهره گرفت اما مکارم اخلاقی و فروتنی و زهد وی برای آقا بزرگ جالب تر از توانایی های علمی او بود. (۱)

سید حسین بادکوبی (۱۳۵۸-۱۲۹۳ هجری)

سید حسین فرزند سید رضا و اهل بادکوبه از توابع آذربایجان از مدرسان ریاضی و حکمت در نجف اشرف بود. او بعد از تحصیلات مقدماتی، برای فراگیری معلومات فلسفی و فقهی به تهران آمد و در مدرسه صدر این شهر اقامت گزید و طی هفت سال نزد حکمایی چون میرزا ابوالحسن جلوه زواره ای، محمد رضا قمشه ای، میرزا حسن کرمانشاهی، میرزا هاشم اشکوری و شهاب الدین نیریزی به تحصیل علوم عقلی و مفاهیم برهانی و عرفانی مشغول گردید. آنگاه به عتبات عراق رفت و در نجف اشرف به حوزه درسی فقهای چون آخوند خراسانی و شیخ محمد حسن مامقانی راه یافت و به مقام اجتهاد نایل آمد و خود در این دیار مقدّس به تدریس و تربیت شاگردانی چون علامه طباطبایی، برادرش آقا سید محمد حسن الهی طباطبایی، شیخ محمد تقی آملی، آیت الله سید ابوالقاسم خویی، شیخ محمد تقی بهجت فومنی، شیخ محمد جواد جزایری، سید علی نقی توپسرکانی، صدرالدین بادکوبه ای، آقا سید ابوالحسن اصفهانی و ... پرداخت. از مرحوم بادکوبه ای آثاری در علوم عقلی و قرآنی، باقی مانده است. (۲)

سید موسی زرآبادی (۱۳۵۳-۱۲۹۴ هجری)

این عالم ربّانی که از نوادر روزگار و عابد و زاهد بود، در زادگاه خود قزوین نزد فقیه محقق آیت الله ملا علی اکبر ایزدی تاکستانی (متوفی ۱۳۴۰ هجری) فقه و اصول را آموخت. آنگاه به تهران رفت و از محضر علمایی چون شیخ فضل الله نوری، میرزا حسن کرمانشاهی و سید شهاب الدین نیریزی استفاده کرد. او هم زمان با تحصیل و تدریس، به تهذیب نفس و سلوک شرعی، ذکر و عبادت اهتمام داشت. آثاری نیز در فقه و اصول، حکمت، کلام، اخلاق و مواعظ و علوم غریبه از خود به یادگار نهاد، ضمن این که به مسائل سیاسی و اجتماعی توجه می کرد و رساله ای درباره مشروطیت نگاشت.

۱- گلشن ابرار، ج ۹، ص ۴۸۵، تاریخ حکما و عرفای متاخرین صدرالمتالهین، ص ۷۰.

۲- نقباء البشر، ص ۵۸۴؛ کاروان علم و عرفان، از نگارنده، ج ۲، ص ۷۰-۶۹؛ منتخب معجم الحکما، ص ۸۱-۸۲.

دانشوران و بزرگانی چون شیخ علی اکبر الهیان تنکابنی، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، شیخ هاشم قزوینی و سید ابوالحسن حافظیان در زمره شاگردانش بوده اند. (۱)

شیخ عبدالحسین رشتی (۱۳۷۳-۱۲۹۲ هجری)

وی مقدمات علوم دینی همچون زبان و ادبیات عرب و فقه و اصول را در رشت نزد مدرّسان حوزه های علمیه این شهر فرا گرفت و در سال ۱۳۱۲ هجری به تهران رفت و در تکمیل علوم نقلی نزد میرزا محمد حسن آشتیانی کوشید و چون به فراگیری حکمت و عرفان علاقه داشت و موفّق نشد محضّر برخی حکمای اربعه را درک کند، نزد میرزا محمود مدرسی کهنکی، میرزا حسن کرمانشاهی، آقا حسین سبزواری و میرشهاب الدین نیریزی رفت و در محفل این بزرگان به تکمیل معقولات و معارف ذوقی پرداخت. او در بین شاگردان به ژرف نگری و دقت نظر معروف شد، سپس به عتبات عراق رفت و نزد آیات محترم: آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی به یادگیری خارج فقه و اصول اهتمام ورزید. شرح وی بر کفایه الاصول آخوند خراسانی از تبحرش در دانش اصول حکایت دارد. وی مدت بیست سال به تدریس فقه، اصول، حکمت و کلام اسلامی در حوزه نجف روی آورد و ضمن افاضه به طلاب متعدد، در ایجاد تحول و پویایی در نظام حوزه نجف کوشید. از او آثار علمی متعددی در علوم عقلی، نقلی و ادبیات برجای مانده است. (۲)

میرزا محمود آشتیانی (۱۴۰۱-۱۳۰۴ هجری)

فقیه اصولی و عارف ربّانی آیت الله میرزا محمود آشتیانی فرزند حاج شیخ مرتضی آشتیانی و نواده میرزا محمد حسن آشتیانی و نوه دختری آیت الله سید محمد طباطبایی (متوفی ۱۳۳۵ هجری) رهبر بزرگ مشروطه ایران است. او بعد از سنین کودکی تحت ارشاد پدر دانشورش مقدمات علوم اسلامی را آموخت، فقه و اصول را از والدش یاد گرفت، حکمت، فلسفه و عرفان را در حوزه درسی میر شهاب الدین نیریزی شیرازی، میرزا هاشم اشکوری و میرزا حسن کرمانشاهی به خوبی فرا گرفت، از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۳ هجری در خدمت پدرش در جوار بارگاه قدس رضوی اقامت داشت، آنگاه به تهران بازگشت و در ۱۳۶۰ هجری راهی عتبات عراق گردید و از محفل پرفیض میرزای نائینی، آقا ضیاء

۱- دانشنامه دانش گستر، ج ۱۷، ص ۲۰۱؛ مکتب تفکیک، محمد رضا حکیمی، ص ۱۶۳-۱۶۶.

۲- نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۶۷-۱۰۶۴؛ گیلان در جنبش مشروطه، ابراهیم فخرایی، ص ۹۸؛ منتخب معجم الحکما، ص ۱۸۳؛ تاریخ روابط ایران و عراق، مرتضی مدرسی چهاردهی، تهران، فروغی، ۱۳۵۱، ص ۳۰۸؛ سیمای رشت، محمد رضا سماک امانی، ص ۱۲۹-۱۲۸؛ میراث شهاب، ش ۴۹، ص ۱۴۷.

الدین عراقی، شیخ موسی خوانساری و شیخ محمد علی کاظمینی استفاده کرد. سپس به قم آمد و مدت هشت سال از درس حاج شیخ عبدالکریم حایری بهره برد و مورد توجه و عنایت ایشان قرار گرفت و بسیاری از مباحث این استاد را با دقت و ظرافتی که داشت، تقریر و تحریر کرد. تقریرات درس والدش نیز به طبع رسیده است. میرزا محمود بعد از دانش اندوزی در قم به تهران بازگشت و مشغول فعالیت های تبلیغی، ترویجی و آموزشی گردید و بعد از مدتی با وجود آن که استادی مسلم و مدرسی موفق بود، گوشه انزوا اختیار کرد. او در مهر ۱۳۵۹ شمسی در گذشت و در جوار بارگاه قدس امام رضا علیه السلام دفن گردید. امام خمینی (ره) در پیامی، رحلت او را تسلیت گفت. (۱)

میرزا احمد آشتیانی

میرزا احمد آشتیانی (۲) (۱۳۹۵-۱۳۰۰ هجری)

این فقیه فاضل و حکیم وارسته بعد از تحصیل مقدماتی، از محضر پدرش مرحوم میرزا محمد حسن آشتیانی و میرزا مسیح طالقانی استفاده کرد. حکمت مشاء را از میرزا حسن کرمانشاهی آموخت، آن گاه در مدرسه صدر تهران به محضر میر شهاب الدین نیریزی رفت و حکمت متعالیه به خصوص بخش های مهمی از کتاب اسفار اربعه ملاًصدر را نزد او قرائت کرد. فیلسوف بزرگ سید جلال آشتیانی یادآور این نکته گردیده است که مرحوم میرزا احمد آشتیانی از شاگردان درجه اول حوزه فلسفه میرزا هاشم اشکوری و شهاب الدین نیریزی در حکمت ذوقی و عرفان بود. (۳) میرزا احمد بعد از تکمیل حکمت و عرفان و تحصیل طب و ریاضی در تهران، به عتبات عراق رفت و در محضر مدرسان برجسته حوزه نجف به فراگیری خارج فقه و اصول پرداخت و به مقام اجتهاد نایل آمد. او در نجف چند سالی به تدریس حکمت مشغول گردید. در ۱۳۵۰ هجری به ایران بازگشت و در تهران به تدریس علوم عقلی و نقلی و ارشاد مردم پرداخت. برخی آثارش در مباحث کلامی و اعتقادی به طبع رسیده است. (۴)

- ۱- گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۴، ص ۳۶۷؛ دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۱۷؛ شمیم روحانی، ص ۱۶۶-۱۶۳؛ صحیفه ی نور، ج ۱۳، ص ۶۰۲؛ اساس التوحید، مقدمه، ص ۲۱؛ اصول المعارف، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ص ۱۵.
- ۲- درباره اش بنگرید به مقاله نگارنده، مندرج در گلشن ابرار، ج ۵، ص ۳۷۴ به بعد؛ و نیز کاروان علم و عرفان، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۳۶.
- ۳- مقدمه تمهید القواعد، سید جلال الدین آشتیانی، ص ۶.
- ۴- دانشمندان و مشاهیر حرم شهر ری، به کوشش علی رضا هزار، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۲؛ تاریخ علمای معاصرین، واعظ خیابانی، ص ۵۷-۵۸؛ دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۷.

میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۷۲-۱۳۰۶ هجری)

حکیم محقق، عالم جامع و مدرس حکمت و عرفان، میرزا مهدی آشتیانی از اساتید بزرگ در معقول و منقول به شمار می رود. وی در تدریس آثار طبی، مهارت داشت و در علوم ریاضی متداول عصر خود تبحر داشت. ایشان در الهیات و عرفان از شاگردان آقا میرزا هاشم رشتی و در حکمت مشاء از شاگردان آقا میرزا حسن کرمانشاهی و در آثار و اندیشه های ملامتدرا و حکمت متعالیه صدرالحکما از تربیت یافتگان مکتب آقا میرشهاب الدین نیریزی شیرازی بود، ولی اعتقاد داشت کمتر کسی همچون این استادش به آثار صدرالمتالهین اعم از فلسفی، شروح و تعلیقات بر اصول کافی و مباحث تفسیری، احاطه دارد و کمالاتش در این عرصه ها را می ستود.

میرزا مهدی آشتیانی به فیض وجود این بزرگان که در محضرشان زانوی ادب بر زمین زد و نیز فراست، هوش سرشار و همت والا- در احاطه بر کتب عرفانی و فلسفی تبحری فوق العاده داشت و از تقریری بسیار عالی در مسائل حکمی برخوردار بود و همچون استادش مرحوم شهاب الدین نیریزی در اخلاق، سلامت نفس، پاکی طینت و طهارت سرشت نمونه بود، نسبت به خاندان طهارت ارادتی توأم با بصیرت و معرفت داشت و هنگام مصایب اهل بیت به شدت متأثر می گردید. مرحوم آشتیانی که در محضر فقها و علمای نجف به مقام اجتهاد نایل آمده بود، در تهران حوزه درسی تشکیل داد. استاد شهیر مرتضی مطهری نیز از محضر او بهره برده است.

میرزا مهدی تحت تأثیر شهاب الدین نیریزی و میرزا هاشم اشکوری از ذوق عرفانی فوق العاده ای برخوردار بود و اگر چه یکی از متبحرترین شارحان و مدرسان فلسفه بود و در فلسفه مشاء و علوم نقلی و دانش های دیگر صاحب نظر بود، ولی گرایش به مباحث عرفانی در آثارش هویدا می باشد. (۱)

محمد کاظم عصار (۱۳۹۴-۱۳۰۵ هجری)

سید محمد کاظم عصار از اعظام حکما و افاحم عرفای معاصر به شمار می رود. پدرش انسانی فاضل بود که به سید محمد لواسانی تهرانی معروف می باشد. تولدش در شهر سامرا اتفاق افتاد. در هجده سالگی به اصفهان رفت و نزد جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملامحمد کاشی به تحصیل حکمت پرداخت. به تهران آمد و طی شش سال از محضر میرزا هاشم اشکوری، حکیم کرمانشاهی و

۱- . اصول المعارف، مقدمه، ص ۱۵؛ مقدمه اساس التوحید، از منوچهر صدوقی سها،

حکیم نیریزی بهره برد. وی از شاگردان شایسته و لایق شهاب الدین نیریزی به شمار می رود. (۱) خودش در زندگی نامه ای که به قلم خویش تحریر نموده است، می نویسد:

حکمت متعالیه، اسفار اربعه، شواهد الربوبیه، کتاب مبدا و معاد و تفسیر آیه نور را که در زمره آثار ملاحظه می باشد، نزد حکیم نیریزی به بیان کافی و جامع خواندم. آن مرحوم برای تعلیم افراد مشتاق و تربیت مستعدین، دو مجلس درس داشت؛ یکی علنی و دیگری سرّی که در آن به کشف اسرار آیات الهی می پرداخت. (۲) سید جلال الدین آشتیانی یادآور گردیده است: قسمت های مهمی از کتاب اسفار را نزد عارف کامل و فیلسوف محقق امیر شهاب الدین استفاده نموده، به واسطه استعداد ذاتی، جودت فهم، درک کم نظیر و کوشش فراوان و عشق و علاقه به علوم، یکی از اساتید و مدرسان علوم عقلی به شمار می رفت و سطوح عالی حساب، هندسه، عرفان، حکمت اشراق، مشاء و متعالیه را تدریس می نمود. (۳) مرحوم عصار مدت ده سال در عتبات، منقول را نزد اساتید وقت تکمیل کرد. او بعد از تأسیس دانشگاه تهران، در دانشکده ادبیات و معقول و منقول به افاضه مشغول شد. در مدرسه سپه سالار (شهید مطهری کنونی) نیز تا پایان عمر، مشغول تدریس بود. (۴)

آیت الله شیخ مهدی امیری (مدرّس مازندرانی)

آیت الله شیخ مهدی امیری (مدرّس مازندرانی) (۵)

ایشان از چهره های فروزان و فقه های نام آور و عالمان برجسته حوزه های علمیه می باشد. در ۱۳۰۲ هجری در امیرکلاهی بابل به دنیا آمد، مقدمات و بخشی از سطوح فقه و اصول را در مدرسه بابل آموخت، آنگاه راهی تهران گردید و نزد فرزنانگانی چون شیخ فضل الله نوری، آقا سید علی اکبر لاهیجانی و دیگران به فراگیری سطوح عالی و بخشی از خارج فقه و اصول پرداخت. در حوزه نجف اشرف از خرمن پرفیض آیات محترم آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ عبدالله مازندرانی استفاده کرد و به مقام اجتهاد نایل گردید. (۶)

- ۱- خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۲۱-۶۲۰.
- ۲- مجموعه آثار عصار، جلال الدین آشتیانی، ص ۲۵.
- ۳- مجموعه آثار عصار، جلال الدین آشتیانی، ص ۴.
- ۴- پاسخ نامه، سید محمد عصار، تصحیح احمد عابدی، ص ۱۵؛ زندگی سید محمد عصار، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۲۴-۲۵؛ منتخب معجم الحکما، ص ۱۶۱-۱۶۲.
- ۵- شرح حال مفصل او را در کتاب جرعه ای از اقیانوس، مطالعه فرمایید.
- ۶- آثار الحجّه، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۷۷؛ آشنایی با فرزنانگان بابل، عبدالرحمن باقرزاده، ص ۲۳۱ - ۲۳۰.

آن فقیه زاهد و وارسته به حکمت و عرفان علاقه داشت و چون حکمای اربعه را درک نکرد، به محضر شاگردان آنان از جمله میرزا شهاب الدین نیریزی آمد و نزد ایشان به فراگیری معقولات و معارف ذوقی پرداخت. (۱) در برخی منابع از میرشهاب الدین تبریزی به عنوان مربی وی در معقول سخن گفته شده که درست نمی باشد. (۲)

ارتباط شهاب الدین نیریزی با مرحوم مهدی مازندرانی فراتر از مناسبات استادی و شاگردی بود. در مباحث و مسائل به دیدگاه های او عنایت ویژه ای داشت و برایش احترام قابل ملاحظه ای قایل بود حتی دست نوشته های نفیس و با ارزش خود را در اختیار وی نهاد و سرانجام ایشان را وصی خود قرار داد. کتاب های خود را نیز در اختیار آیت الله مهدی مازندرانی گذاشت. (۳) استاد منوچهر صدوقی سُها، یادآور گردیده است: آقا مرتضی مدرّس گیلانی در تاریخ ۱۳۵۲/۱۰/۲۰ ش برایم نقل کرد که این بزرگوار، وصی آقا میر شهاب بود. (۴)

مرحوم حاج شیخ مهدی در سال ۱۳۴۸ هجری به قم عزیمت نمود و به تدریس دروس عالی فقه و اصول، تفسیر قرآن و معقولات پرداخت و شاگردان زیادی را تربیت کرد. او به دلیل علوّ مقام و منزلت معنوی و عملی، مورد احترام مراجع عظام و علمای طراز اول قم از جمله آیت الله بروجردی بود. امام خمینی (ره)، زهد، ساده زیستی و تقوایش را ستوده است. وی به سال ۱۳۷۸ ش به سرای باقی شتافت. (۵)

در وصف مشاهیر معاصر

حاج میرزا حسن حسینی فسایی

«جناب مستطاب علامّ فهّام، نادره لیاالی و ایام قطب، فلک فضیلت و نجابت، میرشهاب الدین نیریزی در تهران توطن جسته، سرافتخار بر فضلالی ایام از فلک دوّار گذرانیده است.» (۶)

- ۱- شرح مقدمه قیصری، ص ۹۴.
- ۲- از جمله در کتاب اختران فضیلت، ص ۲۳.
- ۳- منتخب معجم الحکما، ص ۹۶، ۱۰۴ و ۱۳۸-۱۳۷.
- ۴- تاریخ حکما و عرفای متاخرین صدر المتالهین، ص ۶۸.
- ۵- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۵۷؛ فرزندگان بابل، ص ۲۳۱؛ جرعه ای از اقیانوس، ص ۲۱.
- ۶- فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۵۶۹.

شیخ آقا بزرگ تهرانی

در حکمت و فلسفه عزمی استوار داشت و در این عرصه از حظی بزرگ برخوردار گردید، چنان که در مباحث حکمی و حتی فقه و اصول بر برخی همگنان برتری داشت و در عرفان، مقاماتی به دست آورد. بعد از رحلت استاد بزرگوارش مرحوم قمشه ای در مدرسه صدر تهران، حکمت و غیر آن تدریس می کرد. جمعی از اهل فضل از درسش استفاده می کردند و در میان اقشار و اهالی این دیار دارای مکانت والا و منزلتی عالی بود. (۱)

مرتضی مدرس گیلانی

شهاب الدین فرزند نورالدین نیریزی شیرازی، فیلسوف فاضل، در شیراز نشو و نما یافت و برای ادامه تحصیل به تهران رفت و نزد محمد رضا قمشه ای، علی زنوزی و ابوالحسن جلوه زواره ای شاگردی کرد. سپس خود در مدرسه مروی به تدریس پرداخت. برخی آثارش را به خط خودش که بسیار نیکو نوشته بود، نزد شاگرد و وصی او عالم جلیل مهدی امیری مازندرانی ملاحظه کردم. (۲)

متفکر شهید علامه آیت الله مرتضی مطهری

میرزا شهاب الدین نیریزی شیرازی، علاوه بر حکمت، در فقه و اصول مهارت داشت، در عرفان نظری محیی الدینی ید طولایی داشته است. در مدرسه صدر تهران به کار تحقیق و تدریس و تربیت شاگرد پرداخت و رساله ای در حقیقت وجود نگاشته است. (۳)

استاد محقق سید جلال الدین آشتیانی

عارف کامل و فیلسوف بارع آقامیر شهاب الدین نیریزی شیرازی (۴)، سیدی جلیل القدر و عظیم المنزله و دارای عذوبت بیان و طلاقت لسان و هوش سرشار و از شاگردان مورد احترام آقا محمد رضا قمشه ای بوده، شاگردان زیادی تربیت کرده است. (۵)

۱- . نخباء البشر، ج ۱، قسم ۲، ص ۸۴۵.

۲- . منتخب معجم الحکما، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۳- . خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۰۹-۶۱۰.

۴- . مجموعه آثار عصار، ص ۴.

۵- . شرح رساله المشاعر، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ص ۷۵؛ نخبگان علم و عمل ایران، ص ۳۴۱.

توانایی های علمی و فکری

صدرالمتالهین بنیان گذار جریانی فکری است که خود، آن را حکمت متعالیه نامید. وی با احاطه کم نظیر بر تفکرات حکمای جهان اسلام، در عرصه های حکمت و عرفان بر غور و تفحص پرداخت و با استعانت از مضامین آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام اندیشه های عمیق خود را در یک نظام منسجم فلسفی سامان بخشید. حکمت متعالیه ملاً صدرا مدت های مدید ناشناخته مانده بود ولی با گذشت زمان، حجاب معاصرت از میان برداشته شد و عمق اندیشه های این حکیم آشکار گردید. از جمله کسانی که به ژرفا و اهمیت اندیشه های صدرالمتالهین پی برد و در تشریح و تبیان آن کوشید و شاگردان خویش را با حکمت متعالیه مأنوس و مألوف ساخت، حکیم شهاب الدین نیریزی است. او که احاطه ای کم نظیر بر مبانی عرفانی و اندیشه ملاً صدرا داشت، (۱) از مهم ترین مدرسان حکمت متعالیه به شمار می رود که البته در عرفان نظری ابن عربی هم متبحر بود. در واقع می توان او را با توجه به بررسی آثار و دیدگاه های شاگردانش، متخصص در معارف ذوقی و معنوی معرفی کرد که مدام در آثار حکمت و فلسفه به تفحص و تتبع مشغول بود. استادش آقا محمدرضا قمشه ای هنگام تدریس تمهید القواعد ابن ترکه، بر این شیوه فکری و عرفانی، متعرض نگردیده ولی شهاب نیریزی بر افکار و اندیشه های شارح و ماتن، نقدهای قابل تأملی را مطرح کرده است. پژوهش های او در هستی و مسائل وجود نیز قابل اعتنا می باشد، ضمن این که در فقه، اصول، مباحث اخلاقی، کلام و تفسیر قرآن، توانایی های ارزنده ای از خود بروز داد. (۲)

نگاشته های عرفانی

۱. رساله فی الوجود و بیان حقیقه: که معروف ترین اثر شهاب الدین نیریزی می باشد. این اثر در پانصد سطر تدوین گردیده و شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه ای مخلوط از آن را به خط عبد علی زنجانی (تحریر ۱۳۵۰ هجری) دیده است. این اثر چنین آغاز می گردد: بیان برهانی ینفجر منه ینابع الحکمه و یتشرح من سحابه امطار المعرفه و یشرق من افق انوار الیقین و یطلع من سمائه شمس ترتفع بها ظلمات.

۱- مقدمه غلامحسین دینانی بر رسائل علی اکبر مدرس یزدی، ص ۵؛ اصول المعارف، ص ۱۳.

۲- جرعه ای از اقیانوس، ص ۳۶۸؛ تربت پاکان، ج ۲، ص ۷۸۶؛ تاریخ حکما و عرفا...، ص ۶۰؛ مجموعه آثار صهبا، ص ۷۲ و نیز ص ۶۹-۷۰.

کتاب این گونه خاتمه می یابد: و قد کتب ذلك المسطور في هذا الرق المنشور مصنفه الاقل شهاب الدين الحسيني الشيرازي النيريزي بعد ما سطره ربه في لوح نفسه و الحمد لله... (۱)

۲. حاشیه بر تمهید القواعد: کتاب تمهید القواعد، تألیف عارف نامی و حکیم متاله علی بن محمد بن التکره معروف به صائن الدین می باشد که شرحی است بر رساله قواعد التوحید حکیم ابوحامد محمد اصفهانی، که از کتاب های درسی در حوزه علمی و عرفانی تهران بود. شهاب الدین نیریزی که متن آن را نزد استادش مرحوم صهبای قمشه ای خوانده بود، خود به تدریس آن پرداخت و در ضمن، بر آن حواشی و تعلیقاتی نگاشت که نمونه هایی از دستخط وی در این باره نزد شاگردش آیت الله مهدی مازندرانی بوده است. نسخه ای از این حاشیه ارزشمند نیز به شماره ۲۳۷۰۸ در کتابخانه مسجد اعظم نگه داری می شود. (۲)

۳. تصحیح، تعلیقات و حواشی بر کتاب الاسفار الاربعه: این کتاب نیز اساسی ترین متن فلسفی و عرفانی برای تدریس و پژوهش های وی بود و هنگام تبیین مباحث و مطالبی از آن، دیدگاه های خویش را بر حاشیه اش نگاشته است، ضمن این که اثر یادشده را تصحیح کرده و غلط های مطبعی و اشتباهات نسخه نویسان را که به آن راه افته، برطرف کرده است. هم چنین مرحوم نیریزی فهرستی کارگشا برای این اثر گرانسنگ تدوین نمود که مدتی مورد استفاده مشتاقان حکمت بود و نسخه هایی از آن نزد برخی طلاب اهل فضل نگه داری می شد. مرتضی مدرس گیلانی می گوید این فهرست را که عالی و نیکو تهیه شده بود، ملاحظه کرده ام. (۳)

استاد سید مصطفی محقق داماد گفته است: حکیم نیریزی در تهران محضر مرحوم قمشه ای را درک کرده است. وی رساله استادش درباره اسفار اربعه را در کنار صفحات اسفار طبع سنگی به خط خویش نوشته است که در تصحیح این اثر، از آن بهره بردیم. (۴)

۴. تصحیح و تعلیقات بر شرح فصوص الحکم: کتاب فصوص الحکم، مهم ترین اثر محی الدین ابن عربی است که در عرفان نظری کم نظیر است. محقق قیصری (متوفی ۷۵۱ هجری) از شارحان فصوص، از شاگردان ملاً عبدالرزاق کاشانی است. این شرح برای علاقه مندانی که بخواهند متن

۱- الذریعه، ج ۲۵، ص ۳۶.

۲- تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۸۷.

۳- منتخب معجم الحکما، ص ۱۱۲.

۴- نخبگان علم و عمل، ص ۳۴۱.

فصوص الحکم را به درستی بفهمند، تمرین کتاب می باشد. میرشهاب نیریزی هنگامی که این اثر را نزد آقا محمد رضا قمشه ای می خواند، (۱) از روی نسخه استاد، اصلاحاتی در آن به عمل آورد و هنگام تدریس، به تصحیح و تعلیقه نویسی بر آن مبادرت نمود. به نظر می رسد یادداشت های نفیس او در این باره، نزد میرزا مهدی مازندرانی بوده است. (۲)

خلق و خو

سید شهاب الدین که از ذرّیه رسول رب العالمین بود، به این پیوستگی نسبی اکتفا نکرد و کوشید در زندگی، اخلاق و رفتار و اعمال، به ائمه هدی اقتدا کند. او از همان ایام تحصیل و دوران دانش اندوزی کوشید دل را به یاد خدا زنده نگه دارد و ذهن را متوجه درگاه پروردگار متعال کند. وی تلاش نمود خصالی از خود بروز دهد که مرضی حضرت حقّ تعالی باشد و اعمالی را انجام دهد که موجب رضای ربّ مجید باشد. اهتمام در تحصیل معرفت و افزایش بصیرت، در زندگی فردی و کارنامه آموزشی و علمی او برجستگی داشت و مراقب بود از فرصت ها و اوقات به نحو احسن استفاده کند و در موقعیت های مقتضی برای شکوفایی فضیلت در وجود خویش و ارشاد و هدایت دیگران اهتمام ورزد. میرشهاب کسب علوم و فراگیری عرفان نظری را با تهذیب و ترکیه نفس توأم ساخت که ارمغان این خودسازی و پالایش درونی، کاستن از خودخواهی ها و تمایلات نفسانی بود. به علاوه به برکت این ویژگی، یک گرایش درونی براساس مهر و محبت به اقشار گوناگون و ایجاد پیوند قلبی و انس و الفت با مردم، در اعماق وجودش رویید. اصولاً از علل جاذبه های حوزه درسی اش همین فضایل و مکارم بود. حسن اخلاق و فروتنی فوق العاده اش همچون جویبارها، چنان صفا و طراوتی پدید آورد که مردم تهران به او ارادت می ورزیدند و نزد عموم مردم، علما و عده ای از شخصیت های با نفوذ، دارای مکانتی رفیع و منزلتی والا بود و برخی بزرگان این شهر چنان به روش های تربیتی خالصانه اش اعتماد و اطمینان داشتند که فرزندان خویش را در اختیارش می نهادند تا در تعلیم و تربیت آنان بکوشد. برای مردم موجب بسی شگفتی بود که او با این تبحر علمی و تسلط بر عرفان و حکمت و اداره چندین حوزه درسی، چنین فروتن است.

۱- شرح مقدمه قیصری، ص ۸۸؛ مجموعه آثار صهبا، ص ۶۹.

۲- منتخب معجم الحکما، ص ۹۶ و ۱۰۴.

در ارتباط با افراد وقتی متوجه محرومیت ها، رنج ها و ناگواری های آنان می گردید، متأثر می شد و شخصاً برای گره گشایی از مشکلات آنان، وارد میدان می گردید. با آن بصیرت علمی و عرفانی که به دست آورده بود، از شکاف های اجتماعی، تبعیض و تضادهای اقتصادی که کارگزاران قاجار بر اثر بی عدالتی، ستم، تجاوز و جاه طلبی به وجود آورده بودند، آزرده خاطر می گشت اما گویا در اعماق روح و روانش، ناراحتی های دیگری هم دیده می شد؛ زیرا اگر چه بر وضع اسف انگیز اقشاری از مردم تأسف می خورد اما احساس می کرد چرا افراد جامعه اسلامی برای امور دنیوی و گذران زندگی ناپایدار، این گونه بدخلقی می کنند، به یکدیگر ناسزا می گویند و در مواقعی هم مرتکب گناه، خلاف و خطا می گردند، چرا برای عبادات و رشد و جنبه های معنوی و خوراک فکری خویش این قدر نگران نمی شوند و چنین در لایه هایی از غفلت غوطه ورنند. برایش دردآور بود که چرا مردم برای لذت های زودگذر و افتخارات فانی و بی ارزش، این گونه خود را خسته و فرسوده می کنند و راحت به یکدیگر آسیب می رسانند و توهین روا می دارند. (۱)

خاموشی مشعل

انسان هایی که به سوی ارتفاعات معنوی گام می نهند و سراچه دل را به نور ایمان و تقوا روشن می سازند، از آلودگی ها، جهالت ها، دوگانگی ها و ... بیشتر رنج می برند. از سوی دیگر این بزرگان با همت والایی که در عرصه علم و عمل و پرهیزگاری دارند، درصدد اوج گرفتن به جانب باغ ملکوت و آشیانه عرشیان می باشند و می خواهند از تخته بند روح و قفس تن رها گردند و طبیعی است این تکاپو و تعالی برای بدن خاکی، قابل تحمل نمی باشد. سید شهاب الدین نیریزی که مصداق این ویژگی هاست و بیش از نیم قرن در عرصه های حکمت، علوم عقلی و نقلی جدیت به خرج داده بود، اکنون دیگر از اندامی بیمار و پیکری نحیف و زرد در التهاب است. بهار سال ۱۲۸۸ شمسی فرار رسیده بود و او بر خلاف شکوفایی و سرسبزی و رویش طبیعت، همچنان روبه پژمردگی و خزان می رفت و هر لحظه حالش وخامت می یافت. در این میان شاگردان، دوستان و برخی اطرافیان ضمن این که به عیادتش می رفتند، برای این که آن استاد حکمت و عرفان، سلامتی خود را بازیابد و به تدریس و تربیت طلاب و مدرسه صدر رونقی دوباره ببخشد، نهایت سعی خود را می کردند و اطمینانی

۱- . منتخب معجم الحکما، ص ۱۰۴؛ مجموعه آثار صهبا، ص ۹۳؛ نقباء البشر، قسم دوم از جزء اول، ص ۸۴۵.

را نیز بر بالین او می آوردند، اما داروهای تجویز گردیده و معالجات طبیبان نیز مؤثر واقع نمی گردید و گویا تقدیر چنین شده بود که آن سید حکیمان در میانه بهار این سال و در ایامی که مقارن با میلاد با سعادت جدش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، میهمان قدسیان گردد و در بهشت برزخی به تفرّج پردازد. او سرانجام در ۱۴ ربیع الاول سال ۱۳۲۷ هجری قمری مصادف با نیمه اردیبهشت سال ۱۲۸۸ ش جان به جان آفرین تسلیم کرد. در آن هنگام که هفتاد و دو ساله بود، پیکرش را وصی و شاگرد برجسته اش مرحوم آیت الله شیخ مهدی امیرکلایی مازندرانی برحسب توصیه موکد شهاب الدین نیریزی بعد از تشریفات شرعی و تشییع جنازه ای که در تهران صورت گرفت، به شهر مقدّس قم انتقال داد و در قبرستان «وادی السلام» خاکفرج، به خاک سپرد. (۱)

مرتضی مدرّس گیلانی می گوید: در پنجم ذی قعدة سال ۱۳۶۵ هجری، مهرماه سال ۱۳۲۶ ش به قبرستان خاک فرج رفتیم و مرقد سید شهاب الدین نیریزی را زیارت کردم، قبرش در حجره ای واقع گردیده و بر روی آن سنگی از رخام دیده می شد که این عبارات بر رویش نقش بسته بود:

قد ارتحل الی جوار رحمة الله، الحکیم البارع الکامل العادل الحامل المتأله، قدوه العارفين و ذریه رسول ربّ العالمین، المقتدی بالائمه المفخّم آقا میرشهاب الدین بن السید نورالدین النیریزی الشیرازی، عطرالله مضجعهما و نورالله مرقدهما، فی ۱۴ من شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۷ هجری. (۲)

از ازدواج، تشکیل خانواده و فرزندان این حکیم وارسته اطلاعاتی به دست نیامد. او برادر فاضلی به نام یوسف شهابی داشت که کوچکتر از ایشان بود و در سال ۱۳۶۲ هجری فوت کرد و در جوار وی دفن گردید (۳).

بعد از ارتحال حکیم نیریزی و خاتمه یافتن مراسم سوگ و ماتم و مجالس فاتحه، عده ای از شاگردان او و برخی مستعدان و مشتاقان که از فیض وجودش محروم گردیده بودند، بدون کوچک ترین درنگی ملتجی به استاد علامه میرزا حسن کرمانشاهی گردیدند. (۴)

۱- تاریخ حکما و عرفا...، ص ۶۸؛ معارف الرجال، حذرالدین، ج ۳، ص ۲۷۱؛ بزرگان نامی پارس، محمد تقی میر، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۰۶۸؛ جرعه ای از اقیانوس، ص ۳۶۹؛ تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۸۷.

۲- منتخب معجم الحکما، ص ۱۰۴.

۳- منتخب معجم الحکما، ص ۱۰۴.

۴- تاریخ حکما و عرفا، طبع جدید، ص ۴۳۴؛ گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۹.

شیخ محسن طاهری قمی «حامی محرومان» / سید اکبر میرصفی

اشاره

مقدمه

شهرهای کوچک و بزرگ ایران اسلامی؛ به ویژه شهر علم و اجتهاد قم که امام صادق علیه السلام فرمودند در آخرالزمان علم از آنجا به سایر بلاد نشر پیدا می کند، همواره در گستره تاریخ خود، نظاره گر درخشش اختران تابناک علم و ایمان بوده است که مردم از نور وجودشان بهره های زیادی برده اند و به شاهراه هدایت و مسیر خط فکری اهل بیت علیهم السلام رهنمون گشته اند. یکی از آن ستارگان درخشان، مرحوم شیخ محسن طاهری قمی ۱ است که ما در این نوشتار به معرفی زوایای شخصیتی آن فرزانه می پردازیم.

ولادت

ایشان در تاریخ ۱۳/۲/۱۲۸۹ ه.ش. (۱۳۲۸ ه.ش.) در خانواده ای مذهبی و اصیل و از قشر متوسط در شهر مقدس قم، در محله چهل اختران آذر، دیده به جهان گشود. پدرش مشهدی طاهر که به شغل باغبانی اشتغال داشت، به خاطر شدت علاقه به مولایش علی علیه السلام، نام مدفن آن حضرت را بر وی نهاد. از این رو، در بین بستگان او، را نجف خطاب می کردند؛ ولی بعدها او را میرزا محسن و غالباً محسن خطاب می نمودند که در اجازات خطی که از مراجع بزرگ تقلید دارد، به هر دو نام تصحیح شده

است. (۱) جلد پنجم ایشان از طرف مادری به شیخ صفی الدین اردبیلی می رسد. همچنین ایشان در هفت سالگی از سایه پر مهر مادر محروم شدند. (۲)

تحصیلات

وی بعد از فراگیری خط و حساب و خواندن کتاب نصاب الصبیان در ۱۵ سالگی، در سال ۱۳۰۴ ه.ش. در قم، شروع به تحصیل علوم دینی نمود و مدت ۱۶ سال با تنگدستی و سختی بسیار به تحصیل ادامه داد. (۳)

اساتید

او دروس سطح را نزد مرحوم میرزای قمی، فرائد الاصول و مکاسب شیخ انصاری و کفایه الاصول مرحوم آخوند خراسانی را نزد شیخ میرزا محمد علی ادیب تهرانی و آقا کاظم گلپایگانی و سید احمد خوانساری و آیت الله مرعشی نجفی فرا گرفت. نیز در علم حکمت، منظومه مرحوم ملاهادی سبزواری را نزد شیخ مهدی مازندرانی امیر کلایی و در کلام، شرح تجرید علامه را از محضر امام و دروس خارج فقه و اصول را به مدت سه سال از محضر آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد حجت کوه کمره ای، سید محمد تقی خوانساری و شیخ محمود فیضی قمی تا سنه ۱۳۲۰ ه.ش. تلمذ نمود و از آنان در اخذ وجوهات و امور حسیه و نقل حدیث، اجازه نامه کتبی دریافت نمود. (۴) وی در سلوک اخلاقی، رهرو شیخ محمد کبیر بوده است. (۵)

تدریس و شاگردان

ایشان در ورامین، کرسی تدریس داشته و شاگردانی نیز تربیت نموده است. از جمله شاگردان وی می توان چنین نام برد:

۱- گنجینه دانشمندان، شیخ محمد رازی، ج ۴، ص ۶۸۱.

۲- به نقل از همسر آن مرحوم، حاجیه خانم نهضت هرنندی و دخترش منصوره طاهری، بر اساس مصاحبه مورّخه ۲۹/۶/۹۰ در دفتر ستارگان حرم با حضور حاج آقا سجادی.

۳- آثار الحجّه، شیخ محمد رازی، ج ۲، ص ۳۷۶.

۴- تربت پاکان، عبدالحسین جواهر الکلام، ج ۳، ص ۱۳۶۱.

۵- شرح حال ایشان در جلد ۹ ستارگان آمده است.

۱. شیخ محمد ابوالحسنی

۲. شیخ فتح الله تاجیک اسماعیلی

۳. سید علی اکبر حسینی

۴. شیخ ماشاء الله مصلحی

۵. سید مرتضی حسینی دریالایی

۶. شیخ حسین صالحی

۷. شیخ محمد حسین اکبری (۱)

و همسرشان به گفته خودش، ولی این که چه متونی را برای او تدریس می کرده اند، اطلاعی در دست نیست.

وی از وزارت معارف آن زمان، موفق به دریافت گواهینامه عالی تدریس شده است.

شیخ محمد رازی موضوع را چنین تشریح کرده: چون همه ساله از طرف وزارت معارف (آموزش و پرورش) برای طلاب علوم دینی مجلس امتحان تشکیل می شد، من هم شرکت می نمودم. ایشان در سنه ۱۳۱۷ ه.ش. گواهی نامه عالی مدرسی را اخذ نمود (۲) که ظاهراً قصد آن ها از این کار، شناسایی روحانیون و خلع لباس معممین بوده که متأسفانه حوزه هم قدرت و تشکیلاتی برای جلوگیری از آن کار نداشته است.

تشکیل خانواده و فرزندان

شیخ محسن در سال ۱۳۳۰ ه.ش. با خانم نهضت هرنندی ازدواج می کند. ایشان خانم فاضله ای هستند و از برخی از مراجع بزرگوار تقلید قم و نجف در اخذ وجوهات و امور حسیبه اجازه نامه کتبی دارند؛ بنا به گفته خودشان، در ۲۰ سالگی در نجف اشرف، آیت الله حکیم ۱ از ایشان امتحان علمی می گیرند و وقتی که در امتحان موفق می شود، او را مشاور خود در امور بانوان می نمایند. بعد از رحلت آیت الله طاهری، امام از ایشان می خواهند که در ورامین بمانند و ایشان هم قبول می کنند. ایشان هنوز هم علی رغم کهولت سن در آنجا مشغول تبلیغات امور دینی هستید و روزانه افراد زیادی به

۱- . انقلاب اسلامی در ورامین، محمد علی حاجی بیگی کُندری، انتشارات اسناد انقلاب اسلامی، چ سال ۸۳، ص ۳۳۴.

۲- . آثار الحجّه، ج ۲، ص ۳۷۷.

ایشان مراجعه می کنند و مسائل دینی شان را از او می پرسند، به گونه ای که اگر یک روز زنان ورامینی ایشان را نبینند، اظهار ناراحتی می کنند. حاصل ازدواج با این بانوی محترم، سه فرزند پسر به نام های حسین، محمد و علی است که در خارج کشور هستند و مشاغل آزاد دارند و نیز چهار فرزند دختر.

فعالیت ها

فرهنگی و تبلیغی

عده ای از متدینین ورامین پس از اتمام نماز جمعه آیت الله العظمی سید احمد خوانساری در مسجد سید عزیزالله تهران، از ایشان درخواست کردند تا آیت الله طاهری را برای نشر احکام اسلام به آنجا بفرستد.

پس از دستور آیت الله خوانساری، آنها جهت ترغیب ایشان می گویند اگر مقدورتان هست، اجابت دستور ایشان تکلیف شرعی است. او قبول می کند و در حالی که در آن زمان اوضاع آنجا از نظر فرهنگی و اخلاقی بسیار نامناسب بوده، با حضورش و شروع تبلیغات معارف دینی، فضای آنجا را متحول می کند. وی تا آخر عمر شریفش به مدت ۲۹ سال برای تبلیغ دین و اصلاح مسلمین، همت می گمارد. (۱)

اجتماعی و اقتصادی

مسجد خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله که بزرگ ترین مسجد در ورامین است و هم اکنون نیز یکی از پایگاه های بزرگ تبلیغ دینی است، از آثار آیت الله طاهری است. (۲)

ساخت حوزه علمی و حسینیه بنی فاطمه در ورامین نیز به همت این عالم بزرگ، صورت پذیرفته است.

حل و فصل مرافعات مردم این منطقه و برآوردن حاجات آنان و اهالی و روستاهای اطراف، از دیگر فعالیت های این عالم بزرگوار است.

۱- . به نقل از همسر آن مرحوم.

۲- . به نقل از همسر آن مرحوم..

فعالیت های سیاسی

دستگاه طاغوت چون ایشان را مجتهد می دانست، برای امر قضاوت از او دعوت به همکاری نمود. ایشان از همکاری شانه خالی کرد و برای اینکه دوباره از وی دعوت نشود، به شهر محلات پناه برد. مدتی به طور مجهول الهویه آنجا ماند، تا اینکه آب ها از آسیاب افتاد. بعد از این ماجرا، دستگاه طاغوت، از کشور مصر عده ای را برای قضاوت دعوت نمود.

ایشان در سال ۱۳۲۷ ه.ش. آیت الله محمد امامی کاشانی و خطیب مشهور مرحوم فلسفی را برای سخنرانی به ورامین دعوت کرد. این دو عالم بزرگوار سخنرانی داغی علیه رژیم ایراد نمودند (۱). پس از این ماجرا، آیت الله طاهری را سه مرتبه از ورامین به سمنان و شاهرود تبعید نمودند که در هر مرتبه با وساطت یکی از مراجع عظام تقلید (آیت الله العظمی حجت و آیت الله العظمی سید احمد خوانساری و ...) از وی رفع تبعید شد.

وی در جریان انقلاب اسلامی، عکس ها و اعلامیه های امام را توسط اطرافیانش نشر و به دست مردم می رسانید.

ششم بهمن مصادف بود با ترور ناموفق شاه و مجروح شدن او، لذا عوامل رژیم به مردم دستور می دادند که در مساجد برای سلامتی او مراسم دعا بگیرند! آیت الله طاهری برای اینکه از دعا برای شاه فرار کند، دو روز زودتر می رفت قم و بعد از ششم بهمن بر می گشت. ایشان به حضرت امام خیلی علاقه داشت و همواره برای ایشان دعا می کرد و به کنایه می فرمود: خدایا مرجع تقلیدی را که در ایران نیست، از خطرات حفظ نموده و مؤید بدار! امام نیز متقابلاً علاقه و اطمینان زیادی به ایشان داشتند.

تألیفات

۱. جامع التفاسیر (خطی)

۲. راهنمای تبلیغ برای آقایان روحانی

۳. تقریرات درس خارج آیت الله العظمی حجت (۲)

۱- . نوار سخنرانی آیت الله امامی، هنوز موجود است.

۲- . تربت پاکان، ج ۳، ص ۱۳۶۱.

ضمناً ایشان کتابخانه شخصی بزرگی داشتند که بعد از رحلتشان خانواده شان آن ها را به کتابخانه آیت الله مرعشی اهدا نمودند.

ویژگی های اخلاقی

۱. عبادت

وی به انجام واجبات و ترک محرمات تقیید خاصی داشت و در همه کارها، حتی در امور سیاسی، بر اساس تکلیف عمل می کرد. پس از جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و قیام مردم ورامین و نینوا که چند نفر نیز شهید شدند، یکی از مشوقین حضور مردم در آن راهپیمایی، مرحوم طاهری بود. دو روز بعد از آن، نیروهای رژیم به سراغ ایشان آمده و او را مؤاخذه کردند که چرا چنین کاری کردید. ایشان بدون هیچ ترسی در جواب گفت: من عمل به تکلیفم کرده ام.

نیز ایشان به مستحبات و ترک مکروهات، تقیید ویژه ای داشت؛ به گونه ای که هر شب دو ساعت به سحر بیدار بود و به تهجد و راز و نیاز با خدا می پرداخت و پس از اذان صبح، نماز جماعت صبح را اقامه می فرمود. با توجه به کراهت خواب بین طلوعین، در آن موقع بیدار بود. در اصل، نماز جماعت صبح را ایشان در ورامین باب کردند. (۱)

من هر وقت با پدرم به منزلشان می رفتم شاهد نماز شب های پرسوز و گداز وی بودیم. اهل بُكاء و گریه بود؛ هم در روضه ها و هم در نمازهایش. به نظر من ایشان از بکائون بودند و اغلب وقت ها ما با گریه ایشان برای نماز صبح بیدار می شدیم. (۲)

۲. پشتکار

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: {و آن لیس للانسان الا ما سعی}. (۳)

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

۱- به نقل از همسر آن مرحوم.

۲- به نقل از حجت الاسلام شیخ مهدی انصاری از دوستان آن مرحوم و از اساتید حوزه و دانشگاه بر اساس مصاحبه مورّخه ۵/۷/۹۰.

۳- . نجم / ۳۹.

مرحوم طاهری عالمی بود پر تلاش؛ در کسب علم، در تهذیب نفس، در تربیت فرزندان و در خیررسانی به مردم و ارتقای سطح معرفتی آنان. حجت الاسلام مهدی انصاری قمی می گوید: وقتی با مرحوم پدرم می رفتیم منزل ایشان، هر وقت که ایشان را مشاهده می کردم، مشغول یکی از سه کار بودند؛ مطالعه، نوشتن، و تهجد و راز و نیاز با خدا. اصلاً آن موقع ورامین یک شهر کوچک بود، اما به خاطر حضور ایشان در آنجا و تدابیری که اتخاذ نمودند، آنجا آرام آرام به شهر بزرگی تبدیل شد. من جمله، بیان یک آیه از قرآن و یک حدیث از اهل بیت علیهم السلام و یک مسئله شرعی بین الصلاتین، هم در ظهر و هم شب که این به نظر من کار خیلی خوبی بود و پله پله سبب شد تا سطح معرفتی مردم بالا- برود و آرام آرام مردم از روستاهای اطراف به آنجا هجرت کنند.

دعوت از وعاظ و منبری های برجسته قم و تهران و اعزام آن ها به روستاهای اطراف و حضور آن ها در مساجد شهر ورامین از عوامل دیگری است که موجب رشد شهر و بیداری مردم نسبت به امور سیاسی و اعتلای سطح معرفتی آنان گردید. (۱)

۳. عشق به اهل بیت علیهم السلام

پیروان اهل بیت علیهم السلام عشق و محبت به آن بزرگواران را از قرآن کریم آموخته اند؛ {قل لا اسئلكم علیه اجراً الا الموده فی القربى} (۲). و آن را مزد زحمات ۲۳ ساله رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسلام می دانند. یکی از شیداییان دلباخته اهل بیت علیهم السلام مرحوم طاهری بود که با توجه به اینکه در مسجدش به مناسبت های مختلف مراسم روضه و جشن می گرفت، عطش عشقش به آنان سیراب نمی شد و آن مراسم را در منزل هم اجرا می کرد و هنگام بردن نام اهل بیت علیهم السلام بویژه امام حسین علیه السلام مانند مادری جوان مرده، گریه می کرد.

یکی از خاطرات زیبا از آن مراسم در ذهنم مراسم روز عید سعید فطر است که همه اهالی شهر با تشریفات خاص و تکبیر گویان آمدند منزل ما (که این خاطره جریان نماز عید امام رضا علیه السلام را تداعی می کرد) و ایشان را به مسجد جهت اقامه نماز عید می بردند و پدرم هم یک روز قبل جعبه های

۱- همان.

۲- شوری/۲۳.

خرمایی می آورد و می فرمود که برای مراسم فردا خرماها را از هم جدا کنید، ما هم امتثال امر می کردیم.

۴. تواضع و فروتنی

بزرگان دین با الهام از آموزه های دینی و اثرپذیری از اشعار، حکایات و ضرب المثل های موجود در متون ادبی، به اسوه ها و الگوهای اخلاقی تبدیل می شوند. مرحوم طاهری از این قبیل افراد بود. فرزند ایشان در این زمینه می گوید: من در طول پنجاه سال عمرم از ایشان متواضع تر ندیده ام! ایشان با همه مردم حتی بچه ها مهربان و متواضع بود. هیچ وقت یادم نمی آید که سر ما داد کشیده باشد در باب تربیت فرزندان هم یک جمله زیبا به ما فرمود که به نظر من باید آن را با آب طلا نوشت و خیلی هم در تربیت فرزندان ما تأثیر داشت و آن، این بود که فرزندان را بین قهر و آشتی تربیت کنید. (۱)

۵. مردم داری

علما از دیرباز، پناه گاه مردم بوده و هستند. بر خلاف عده ای که فقط به فکر ثروت اندوزی و رفاه خود و خانواده شان هستند، این عالمان دین، خویش را برای رفاه دیگران به سختی می اندازند که مرحوم طاهری از این قبیل افراد بود. حجت الاسلام مهدی انصاری می گوید: مرحوم طاهری اهل مواسات با مردم و سفره باز بودند و به قول ما طلبه ها کثیرالزّماذ بودند و نه تنها به همه اهالی ورامین سرکشی و رسیدگی می کرد؛ بلکه به روستاهای اطراف هم رسیدگی می کرد و مشکلات آن ها را حل می نمود. ایشان برای این منظور و همچنین برای اصلاح امر دین مردم، تشکّل هایی به وجود آورده بود و این امور موجب شد که مردم علاقه و توجه خاصی به ایشان داشته باشند. وی در میان مردم هم نفوذ ویژه ای داشت، به طوری که در وقت نماز ایشان، شهر تعطیل می شد و مردم در نماز ایشان شرکت می کردند. البته علت دیگر این نفوذ، تهذیب نفس عالی ایشان بود. نه تنها مردم و فرزندان ایشان را احترام می کردند، بلکه من یادم هست وقتی که ایشان برای زیارت عتبات عالیات به عراق؛ خصوصاً نجف اشرف مشرف می شد، به قصد دیدن مرحوم پدرم می آمدند. تمام علمای نجف او را مورد احترام قرار می دادند و این در حالی بود که ایشان زندگی خیلی ساده و زاهدانه ای داشت و از ثروت اندوزی، گریزان بود. (۲)

۱- به نقل از دختر آن مرحوم.

۲- به نقل از حجت الاسلام انصاری.

همسر آن مرحوم هم در این زمینه می گوید: ایشان به خاطر مردم داری که داشت و علاقه متقابلی هم که مردم به ایشان داشتند، با اینکه ایشان سیادت نداشت، اهالی گاهی نذوراتی از قبیل عبا، قبا و عمامه برای ایشان می آوردند. (۱)

وفات

آیت الله طاهری پس از ۷۰ سال عمر پر برکت و بیش از نیم قرن خدمت به مسلمین و ترویج اسلام، در ۱۴ خرداد ۱۳۵۹ ه.ش. برابر با بیستم رجب المرجب ۱۴۰۰ ه.ق. به علت سرطان کبد پس از تحمیل مدتی رنج و درد (۲) به دیدار معبود خویش شتافت و شیفتگان را عزادار خود نمود.

تشیع و نوع دفن

پیکر پاک این عالم بزرگ پس از اقامه نماز توسط حجت الاسلام و المسلمین سید مرتضی محمودی گلپایگانی، امام جمعه محترم ورامین با مشایعت اقشار مختلف مردم؛ به ویژه علما و خانواده معظم شهدا، ابتدا در شهر ورامین با شکوه خاصی مشایعت و بار دیگر پیکرش در شهر مقدس قم تشیيع و در جوار مضجع شریف امام زاده علی بن جعفر علیه السلام در انتهای خیابان چهارمردان، نزدیک ضریح مطهر و در کنار پدر و مادرش با شکوه ویژه ای به خاک سپرده شد. (۳)

پس از خاک سپاری، مجالس ختم متعددی در ورامین، روستاهای اطراف آن و تهران و شهر مقدس قم برگزار شد که در مجلس اصلی، زبان گویای اسلام سخنور شهیر مرحوم فلسفی در مورد زوایای شخصیتی آن عزیز سفر کرده، به ایراد سخن پرداخت. (۴)

عاش سعیداً و مات سعیداً؛ روحش شاد، یادش گرامی و راهش پر رهرو.

- ۱- . موقعی که در بیمارستان بودند سید احمد آقا از طرف امام به عیادت ایشان آمدند (به نقل از همسر آن مرحوم).
- ۲- . روزنامه اطلاعات، ۱۷/۳/۵۹، ص ۲.
- ۳- . به نقل از همسرش.
- ۴- . به نقل از همسرش.

شیخ محمد کاظم معزی «ستاره تابان» / محمدرضا خادمیان دامغانی

اشاره

شهرستان دزفول بر اساس تقسیمات کشوری از توابع خوزستان است که از شمال با خرم آباد، از جنوب با اهواز، از شرق با شوشتر و از غرب با دشت آزادگان همسایه است. نام شهر از «دز» به معنی قلعه، و «فول» که گویا گویشی محلی و گرفته شده از کلمه «پل» است، تشکیل شده. بنابراین، دزفول به معنای قلعه ای است که برای حفظ پل معروف رود «دز» ساخته شده بود.

(۱)

هر چند در قدمت فرهنگی و آبادانی این شهر سخن ها گفته اند، لکن استقامت این شهر در جریان دفاع مقدس و موشک باران این شهر و ملقب شدن به «شهر مقاومت» هرگز فراموش شدنی نیست.

دزفول از دیر هنگام مهد عالمان بزرگ و برجسته ای چون شیخ الفقهاء و المجتهدین، شیخ مرتضی انصاری است. در چنین شهری، در ۲۵ اردیبهشت ۱۲۹۵ ه.ش. کودکی در خانواده ای از خاندان اصیل و علمی «معزی دزفولی» چشم به جهان گشود که نامش را «محمد کاظم» نهادند؛ خاندانی ریشه دوانیده در معرفت و درستکاری که نیاکانشان سال های سال، مفتخر به لباس مقدس روحانیت بوده و همواره علم و تقوا، چراغ تابان خانه دلشان بود.

نیاکان

«قاضی معزالدین محمد»، قاضی القضاة اصفهان، مرکز ایران در عهد صفویه بود. او فرزندی عالم به نام «شیخ محسنا» داشت. مردم دزفول از مرجع عالی قدر اصفهان، مرحوم آیت الله سید باقر رشتی درخواست کردند که برای زعامت امور دینی و تبلیغ و ارشاد مردم آن دیار، عالمی دینی روانه دزفول کند. به دنبال این درخواست، شیخ محسنا مأمور شد به دزفول مهاجرت نماید. (۱)

این مهاجرت میمون، سرآغاز تشکیل خاندانی اصیل به نام «معزی» در دزفول شد. پدر مرحوم شیخ محمد کاظم، حجت الاسلام حاج شیخ محمد معزی، متولد ۱۲۶۴ هـ.ش در دزفول است. ایشان از شاگردان جدی و پر تلاش پدر بزرگوارش، آیت الله حاج شیخ محمدرضا معزی است که تا قبل از ورود به عرصه اجتماع، چهره فاضلی در میان طلاب بود. ایشان علاقه خاصی به کشاورزی و باغداری داشت، به طوری که بعد از رحلت پدر بزرگوارش، در اهواز ساکن شد و به این حرفه پرداخت و تقریباً از جانشینی پدر استعفا کرد. سرانجام ایشان در سال ۱۳۳۹ هـ.ش. وفات کرد و جنازه اش به نجف اشرف منتقل و در همان جا مدفون شد. (۲) جد ایشان، مرحوم آیت الله شیخ محمدرضا معزی از مراجع تقلید و فقهای برجسته شیعه در منطقه خوزستان است که در سال ۱۲۷۳ هـ.ق. در نجف اشرف به دنیا آمد. وی تحصیلات مقدماتی را همان جا گذراند، سپس در کودکی به دزفول آمد و به تحصیلات خویش ادامه داد.

از جهت علمی، آیت الله حاج شیخ محمدرضا معزی، استوانه ای بی بدیل بود که از مقام بلند علمی برخوردار بود. فضیلتی شوشتر و اطراف دزفول در محضر ایشان تلمذ می کردند.

در سال های آخر عمر که حاج شیخ تابستان ها به بروجرد تشریف می برد، هم زمان آیت الله بروجردی در آنجا کرسی تدریس داشت و فوق العاده از ایشان تجلیل می کرد و به احترام مقام علمی حاج شیخ، درس خود را تعطیل می نمود. آیت الله سید احمد خوانساری که خود از مراجع بزرگ تقلید بود، پس از پایان تحصیل در نجف اشرف و دریافت گواهی اجتهاد از بزرگانی همانند: آخوند خراسانی و آقا ضیاء عراقی راهی ایران شد. ایشان در مسیر بازگشت، هنگامی که به دزفول می رسد و با جلسات درس حاج شیخ آشنا می شود، آن چنان شیفته مقام علمی ایشان می گردد که می گوید:

۱- اللکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۶۶۳، شماره ۵، ۶۹۵؛ ریحانه الأدب، ج ۵، ص ۳۴۰.

۲- تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۲، ص ۷۵۶-۷۵۷.

«من خیال می کردم فارغ التحصیل شده ام، حالا می بینم که از بیانات و مدارج علمی حاج شیخ محمدرضا استفاده می نمایم». از این رو، آیت الله سید احمد خوانساری حدود دو سال در دزفول ماندگار شد.

یکی از شاگردان ایشان نقل می کند، هنگامی که به نجف اشرف مشرف شدم، مرحوم آقا ضیاء عراقی احوال حاج شیخ را این گونه از من جويا شد:

«فقيه فقه آل محمد صلی الله علیه و آله حالش چطور است؟»

از آیت الله مرعشی نجفی نقل می کنند:

«حاج شیخ محمدرضا معزّی یک ماهی به قم مشرف شده بودند. در این مدت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، درسی را به ایشان واگذار کردند. حَقّاً ما درس ایشان را بهتر و عالی تر از درس حاج شیخ عبدالکریم مشاهده کردیم». (۱)

مرحوم آیت الله معزّی در عرصه سیاست نیز وارد و با فطانت و سیاست خاص خود، مانع بزرگی در برابر ظلم و ستم و هرج و مرج بود. وی در جنگ جهانی اول، آن چنان ماهرانه ایفای نقش کرد که آتش ویران کننده جنگ به دزفول سرایت نکرد.

هنگامی که مرحوم حاج سید محمد، فرزند آیت الله سید کاظم یزدی، ریاست مجاهدین را برعهده داشت و عشایر و ایلات را ترغیب به جهاد و مقاومت می کرد و آتش جنگ به بستان و سوسنگرد کشیده شده بود، حاج شیخ در دیداری که در شوش با فرمانده مجاهدان داشت، او را از امور خلاف نظم و سرخود، بازداشت و به سبب همین سیاست، دزفول و اطراف آن از آتش جنگ جهانی اول در امان ماند.

در جریان این جنگ، یکی از اتباع خارجی که از دزفول دیدن کرده بود، دو چیز را در دزفول بی نظیر توصیف نمود که یکی از آن دو، مرحوم حاج شیخ بود. (۲)

این عالم پرهیزگار سرانجام در ۷ جمادی الأولى ۱۳۵۲ ه.ق. هنگام اقامت تابستانی در بروجرد، رحلت کرد و همان جا در جوار امام زاده ابوالحسن آرام گرفت. (۳)

۱- تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۲، ص ۷۱۷.

۲- تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۲، ص ۷۲۲.

۳- نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۴۴؛ أعيان الشیعه، ج ۹، ۲۸۰؛ المسلسلات فی الإجازات، ج ۱، ص ۱۵۹.

تحصیلات

مرحوم حاج شیخ محمد کاظم معزی، در دو عرصه حوزه و دانشگاه تحصیل کرد و در هر دو عرصه از چهره های ممتاز و برتر شناخته شد.

آیت الله معزی در سال ۱۳۱۷ ه.ش. به تهران آمد و در آزمون دانشگاه معقول دوره عالی (مدرسی بدوی) به استثنای ماده زبان شرکت نمود و قبول شد. سال بعد نیز در قم در آزمون شرکت نمود و در تمام مواد قبول شد. در نهایت تقریباً در بدو تأسیس دوره دکترای معقول و منقول، وی تصمیم می گیرد وارد دانشگاه شود. لذا در سال ۱۳۳۱ ه.ش. وارد دانشکده معقول شد و در ۱۳۳۳ ه.ش. از رشته منقول دانشگاه تهران با کسب رتبه اول فارغ التحصیل گردید.

از سوی دیگر، مرحوم شیخ محمد کاظم معزی در حوزه نیز در ایام تحصیل، از طلاب سخت کوش و جدی در امر تحصیل بود. از آنجا که جدشان (آیت الله حاج شیخ محمدرضا معزی) علاقه خاصی به ایشان داشت و باقیات صالحات و ادامه دهنده سیره علمی خویش را در فرزند زاده اش می دید، به تحصیل ایشان عنایت خاصی داشت. حاج شیخ محمد رضا علاوه بر درس خصوصی که برای ایشان در نظر می گرفت، در انتخاب اساتید ماهر و چیره دست برای تحصیل شیخ محمد کاظم نیز حساسیت زیادی از خود نشان داد. سرانجام به واسطه جد و جهد، قوت علمی اساتید و از همه مهم تر توفیق خدای سبحان، مرحوم معزی به قلم رفیع اجتهاد نایل آمد. وی علاوه بر گواهی اجتهادی که از اداره معارف بروجرد دریافت کرد، از آیت الله العظمی بروجردی نیز اجازه اجتهاد دریافت نمود. گفتنی است مرحوم معزی از فراگیری زبان خارجی نیز غافل نبود و به دو زبان عربی و انگلیسی در حد مکالمه آشنایی داشت.

اساتید

۱. آیت الله شیخ محمدرضا معزی دزفولی (م ۱۳۵۲)

از آنجا که ایشان اصرار داشت یادگار علمی از خود به یادگار بگذارد، و با توجه به استعداد و قابلیت مرحوم شیخ محمد کاظم، مقدمات و سطح را به نوبه خویش آموزش داد. بنیان قوی علمی مرحوم حاج شیخ محمد کاظم، در همین دوران پایه گذاری شد.

۲. آیت الله سید حسین طباطبایی بروجردی (م ۱۳۸۰)

ایشان از مراجع بزرگ عالم تشیع است که در بروجرد متولد شد. وی پس از تحصیلات مقدماتی در مدرسه علمیّه نوربخش بروجرد، در سال ۱۳۱۰ هـ.ق. به اصفهان رفت و از اساتیدی چون آیات عظام: مرحوم میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد تقی مدرس، سید محمد باقر درچه ای، ملا محمد کاشانی، و جهانگیرخان قشقایی استفاده برد. وی در سال ۱۳۱۹ هـ.ق. به نجف اشرف روانه شد و در محضر آخوند خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی به تعمیق اندوخته های خویش مشغول گردید. ایشان در سال ۱۳۲۸ هـ.ق. به بروجرد بازگشت و ۳۳ سال در آن شهر ماندگار شد. وی علاوه بر تألیف، تدریس و اقامه جماعات، به مرجعیت منطقه نیز نایل شد. او در ۱۴ محرم ۱۳۶۴ هـ.ق. وارد قم گردید و در سایه مرجعیت مطلق، خدمات اجتماعی و فرهنگی شایان توجهی از خود به یادگار گذاشت. آیت الله سید حسین طباطبایی سرانجام در ۱۲ شوال ۱۳۸۰ هـ.ق. به رحمت الهی پیوست. مرحوم حاج شیخ محمد کاظم معزی از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ هـ.ق. در درس اصول و فقه آیت الله بروجردی که در آن زمان، هنوز در بروجرد ساکن بود، حاضر شد و از ایشان نیز اجازه اجتهاد دریافت کرد.

۳. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری (م ۱۳۵۵)

ایشان از مراجع شیعه است و تحصیلات خود را ابتدا در یزد و سپس در عتبات عالیات، نزد بزرگانی چون: سید محمد فشارکی، میرزا محمد تقی شیرازی، میرزای بزرگ شیرازی و آخوند خراسانی ادامه داد و به درجه عالی اجتهاد نایل آمد. وی سپس در کربلا حوزه درسی مستقل تشکیل داد. در سال ۱۳۳۲ هـ.ق. به اراک (ایران) مهاجرت کرد و هشت سال در آنجا به تدریس و تربیت طلاب اشتغال داشت. وی در سال ۱۳۴۰ هـ.ق. که به قصد زیارت به شهر مقدس قم مشرف شد، در اثر اصرار علما در قم رحل اقامت افکند و حوزه علمیّه قم را تأسیس نمود.

حاج شیخ محمد کاظم معزی پس از فوت جدش، آیت الله شیخ محمدرضا معزی، در سال ۱۳۵۴ هـ.ق. به قم مشرف و در درس مرحوم آیت الله حائری حاضر شد.

۴. آیت الله سید محمد حجت کوه کمری (م ۱۳۷۲)

ایشان در ۲۹ شعبان المعظم ۱۳۱۰ هـ.ق. در تبریز دیده به جهان گشود. وی بعد از طی مراحل مقدماتی تحصیل از جمله تحصیل نزد پدر بزرگوارش، مرحوم آیت الله سید علی کوه کمری، در سال

۱۳۳۰ هـ.ق. برای تکمیل تحصیلات راهی نجف اشرف شد. آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی، سید ابوتراب خوانساری، شریعت اصفهانی، میرزای نائینی، سید محمد فیروزآبادی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ علی قوچانی و شیخ علی گنابادی، از اساتید ایشان در نجف اشرف بودند. وی در سال ۱۳۴۹ هـ.ق. به قم مشرف شد و هم‌زمان با حضور در درس آیت الله حائری یزدی، به تدریس فقه و اصول پرداخت و نهایتاً بار سنگین مرجعیت و اداره حوزه، پس از آیت الله حائری به دوش ایشان افتاد. مرحوم معزی پس از فوت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، در درس آیت الله حجّت شرکت جست و از ایشان نیز استفاده کرد.

۵. آیت الله شیخ محمد علی معزی

ایشان علاوه بر آنکه داماد مرحوم آیت الله شیخ محمدرضا معزی است، دست پرورده مکتب فقهای معظم له نیز هست؛ لذا ریاست و زعامت حوزه علمیه دزفول به ایشان منتقل شد. هر چند آیت الله محمدعلی معزی عمده اوقاتشان به تدریس و مطالعه و تألیف می‌گذشت و آن‌گونه که باید شناخته نشد؛ اما پس از رحلت آیت الله شیخ محمدرضا معزی، مرجع علی‌الاطلاق دزفول و نواحی آن بودند. مرحوم معزی، تحصیلات عالی خود را نزد این استاد گرانقدر در دزفول گذرانده و به مدارج قابل توجهی نایل آمده بود. (۱)

خدمات اجتماعی

مرحوم معزی از زمره آن دسته مردانی بود که به بهانه رسیدن به آخرت، پشت پا به وظایف اجتماعی خود نزد و به ایفای نقش مثبت و فعال در اجتماع پرداخت. ایشان بعد از اقامت در خیابان لرزاده، واقع در جنوب تهران، به تقاضای اهل محل، در مسجد این منطقه به اقامه نماز پرداخت و به موازات آن به تبلیغ دین و ارشاد مردم همت گماشت.

خدمات فرهنگی

مهم‌ترین فراز زندگی شیخ محمد کاظم معزی، خدمات فرهنگی آن مرحوم است که در دو عرصه تدریس و تألیف سامان یافته است.

۱- گفته شده با فوت ایشان روحانیت از خاندان معزی منقطع شد. رک: زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۸۰.

تدریس

مرحوم معزّی در شمار علمای جامعی بود که تقریباً در تمامی رشته های علوم اسلامی اعم از ادبیات، فقه، اصول، رجال، تاریخ، تفسیر و علوم قرآنی و حکمت و فلسفه صاحب نظر بود. از این رو، وی هم در حوزه علمی و هم در دانشگاه، کرسی تدریس داشت. به واسطه آشنایی و حقّ استادی آیت الله بروجردی بر مرحوم معزّی، در ایام کسالت و بستری بودن ایشان در بیمارستان فیروزآبادی شهر ری، مرحوم معزّی به عزم عیادت به جانب تهران روانه شد. در این سفر برگ زرینی از زندگی آیت الله معزّی رقم خورد، چرا که وی با بعضی از دوستان قدیمی خود ملاقات کرد و در نتیجه این ملاقات به پیشنهاد دوستانش در تهران ماندگار شد و در مدرسه علمی مروی و بعضی از مدارس دیگر به تدریس فقه، اصول و ادبیات عرب پرداخت.

وی در دانشگاه نیز پس از فارغ التحصیلی در سال ۱۳۳۳ هـ.ش از دانشکده منقول دانشگاه تهران، بنا بر درخواست مرحوم استاد بدیع الزمان فروزانفر، تدریس در دانشگاه را با درس اصول فقه آغاز کرد.

تالیفات

اشاره

قوت علمی، تسلط بر زبان فارسی، عربی و انگلیسی و آشنایی با مجامع علمی حوزوی و دانشگاهی، موجب شد مرحوم معزّی آثار ماندگاری از خویش به یادگار بگذارد.

۱. ترجمه قرآن کریم

مهم ترین اثر فرهنگی - علمی مرحوم معزّی ترجمه قرآن کریم است؛ به طوری که به واسطه همین ترجمه، شهرت به سزایی در میان ارباب قلم و انیسان قرآن کریم کسب کرد. ترجمه ایشان به شیوه ترجمه تحت اللفظ (کلمه به کلمه) است، از این رو، مترجم، جهت حفظ و امانت داری و صحیح و کامل جلوه دادن جملات و کلمات، ناچار است دقت مضاعف و تسلط بیشتری بر زبان مبدأ و نهایی داشته باشد.

این مهم نیز مستلزم اطلاعات کافی از زبان عربی و فارسی در ترجمه قرآن کریم است. البته مرحوم معزّی به واسطه ممارستی که با ادبیات عرب در اثر تدریس پیدا کرده بود، به خوبی وارد کار ترجمه قرآن کریم شد و اثر مقبولی ارائه کرد.

پرهیز از جملات توضیحی او اضافی، ترجمه صحیح افعال، مشخص بودن افعال و عنایت به ترجمه ادات تأکید و حصر، از مهم ترین ویژگی های ترجمه ایشان است.

البته از آنجا که اسلوب جملات و طرق افاده معنا در زبان عربی، در بسیاری موارد، متغایر و ناهمگون با زبان فارسی است، طبعاً ترجمه تحت اللفظ، از روانی کمتری برخوردار خواهد بود. هرچند مرحوم معزی جهت حل این مشکل، در اثنای ترجمه، کلمات را پس و پیش کرده اند و تا حدودی موفق بوده اند؛ لکن سلیس نبودن ترجمه و اشتباهات ناچیزی از قبیل کاربرد ماضی و مضارع به جای یکدیگر در ترجمه ایشان مشهود است.

۲. کشف آیات القرآن

دسترسی سریع و سهل به آیات وحی الهی که در گذشته به علت عدم وجود معجم المفهرس آیات و یا نرم افزارهای جستجوگر، مطلوب اندیشمندان و قاریان قرآن کریم بود، مرحوم معزی را به تدوین این اثر علمی واداشت و در حقیقت، نگارش چنین اثری تلاش برای جواب گویی به این درخواست جامعه علمی بود.

۳. پیشوای شهیدان

این اثر در واقع ترجمه کتاب ابوالشهداء عباس محمود العقّاد (م ۱۳۸۳) از دانشمندان مصری و اهل سنت است که دارای تألیفاتی در حوزه دین است. از آنجا که العقّاد متفکری شناخته شده و از طرفی سنی مذهب بوده، اثرش مورد مذاقه و استقبال واقع شده است. این کتاب به مدد نثر ادبی اش، عهده دار تحلیل قیام امام حسین علیه السلام و با یک مقدمه و ده فصل، تألیف شده است. مرحوم معزی با توجه به اثر گذاری این کتاب در میان روشنفکران در تحلیل قیام سالار شهیدان علیه السلام، به ترجمه آن پرداخت. بنا به گزارش خان بابامشار در فهرست کتاب های چاپی فارسی، این کتاب در تهران «بی نام و شهرت» ترجمه و منتشر شده است. (۱)

۱- . فهرست کتاب های چاپی فارسی، ج ۱، ص ۹۸۹؛ گفتنی است مرحوم آیت الله سید رضا صدر (م ۱۴۱۵) نیز کتابی به نام پیشوای شهیدان دارد که کتاب مذکور غیر از کتاب ایشان است.

۴. تعریب «تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله» (خطی)

تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله که اثر کم نظیر قاضی محمد زنگه زوری معروف به بهلول بهجت افندی (م ۱۳۵۰) است. نسب وی به ابو ایوب انصاری، صحابی معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می رسد. مؤلف، هر چند شافعی مذهب و در طریقت، سر سپرده سلسله «نقشبندیه» است؛ لکن در این کتاب، به خوبی از مذهب تشیع جانبداری منصفانه ای کرده است. او با روش محکم و منطقی خود در این کتاب، به این نتیجه رسیده که ماده اختلاف و تشتت مسلمین که موجب ضعف و اضمحلال شده، نادیده گرفتن مقام رفیع ائمه شیعه علیهم السلام است. و اگر در صدد درمان هستیم باید از همین نقطه و بدون عصبیت اقدام کنیم. از آنجا که قاضی بهجت افندی، دارای روحیه قضایی بوده، در این مورد اساسی، قضاوت حق و منصفانه ای انجام داده است؛ لذا این کتاب بسیار مورد توجه حق گرایان منصف واقع شده است.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی ۴ در تفریظ این کتاب فرمودند: «الحق کتابی کم نظیر و بسیار منصفانه است». این کتاب که در اصل به ترکی استانبولی نگاشته شده، توسط مرحوم میرزا مهدی ادیب به فارسی ترجمه شده است. مرحوم معزی با درک صحیح از شرایط حاکم بر فضای فرهنگی جهان اسلام، چون این اثر را مفید می دانست به زبان عربی ترجمه کرد. بسی مایه تاسف است که ترجمه ایشان هنوز به صورت خطی باقی مانده است.

۵. ترجمه «المهدی» (خطی)

المهدی اثر ارزشمند مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر (م ۱۳۷۳) است. در ایام زعامت ایشان مجله ای به نام هدی الإسلام در مصر منتشر می شد که حاوی شبهاتی در مورد حضرت بقیه الله الأعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود. مرحوم صدر جهت پاسخ گویی به آن مطالب مغرضانه، به گردآوری، گزارش، شرح و نقد احادیث مورد توجه و نقل دانشمندان و محدثان عامه در باب مهدویت پرداخته است. مؤلف، گزارشات مختلفی درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در هشت فصل تنظیم کرده است: مهدی از نگاه آیات و سنت نبوی و تصریح عالمان اسلامی؛ اصل و نسب؛ ویژگی ها؛ ولادت و زندگانی؛ طول عمر؛ چگونگی غیبت؛ و کلا و چگونگی و نشانه های ظهور.

از جمله آثار خوب مرحوم معزّی، ترجمه کتاب المهدی است که متأسفانه به چاپ نرسیده است.

۶. تقریرات (خطی)

فهم صحیح، تسلط بر مباحث مطرح شده و دقت در ضبط مطالب، از اصول اساسی در تقریرنویسی است و این گونه نیست که هر شاگردی توان تقریر نویسی داشته باشد. تقریرات درس اصول فقه و مقداری از مباحث طهارت در فقه از دیگر آثار علمی مرحوم معزّی است که از مرحوم جدّش استفاده کرده است.

۷. تعلیقاتی بر رجال مامقانی (خطی)

شیخ عبدالله مامقانی (م ۱۳۵۱) کتابی به نام تنقیح المقال فی معرفه علم الرجال دارد که مفصل ترین کتاب رجالی است و در علم رجال، دایره المعارف رجالی محسوب می شود. این کتاب به تراجم صحابه و تابعین و اصحاب ائمه و غیر ایشان (روایت دیگر) تا قرن چهارم پرداخته و اندکی از علمای محدّث را نیز آورده است. (۱)

مرحوم معزّی در علم رجال نیز صاحب نظر بوده و بر این کتاب، تعلیقات سودمندی نگاشته است.

البته همان طور که قبلاً به عرض رسید، غالب آثار مرحوم معزّی به صورت خطی باقی مانده است و تا به حال منتشر نشده است. امید است دردمندان جامعه علمی - فرهنگی، آثار در خور توجه ایشان را به زیور طبع آراسته گردانند.

لازم به ذکر است مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدرضا معزّی دزفولی، کتابخانه نسبتاً مفصّلی داشت که پس از فوت ایشان به مرحوم شیخ محمّد کاظم منتقل شد. البته تعدادی از کتب در فاصله سال های هجرت مرحوم شیخ محمّد کاظم از دزفول به قم و تهران، از میان رفت. بعد ایشان پس از استقرار در تهران، باقی مانده کتب را به تهران منتقل کردند و مورد استفاده علمی مرحوم معزّی بود.

پس از رحلت مرحوم معزّی، کتابخانه مزبور همراه کتب خطی او توسط خانواده ایشان به کتابخانه مجلس شورای اسلامی اهدا شد و این گونه، خدمت فرهنگی دیگری در کارنامه ایشان ثبت شد. (۱)

ویژگی های اخلاقی

مرحوم معزّی مردی صبور، با حوصله و بسیار خوش خلق بود. وی نمونه اخلاق و فروتنی و در احترام و تکریم اساتید، ساعی و در تحصیل و تدریس، جدی و سخت کوش بود؛ اما مهم ترین ویژگی اخلاقی ایشان انس با کلام وحی بود و به برکت ترجمه قرآن کریم و تدوین کشف الآیات قسمت عمده ای از عمر ایشان در خدمت کلام حق صرف شد؛ کلامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره خادمان آستانش فرمود: «خيارکم من تعلّم القرآن و علّمه»؛ بهترین امت من کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران بیاموزاند. (۲)

آری، آنکه رحمت ترجمه قرآن کریم و تدوین کشف الآیات را با فراخ سینه جانس استقبال می کند، قطعاً در شمار بهترین امت جای خواهد داشت. «هنیئاً له و حسن مآب».

سفر ابدی

سرانجام پس از سرگذشتی ۵۳ ساله، در اثر سکنه قلبی، روح ملکوت آشیان حاج شیخ محمد کاظم، از کالبد خاکی اش وداع و در سال ۱۳۴۸ هـ.ش، پرونده عمر دنیوی اش بسته شد. پیکر آن مرحوم در تهران و قم، در فضایی سراسر غم و ماتم تشییع شد و سرانجام در قبرستان معنوی و تاریخی «شیخان» قم برای همیشه آرام گرفت.

{وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا}. (۳)

...

۱- جناب آقای عبدالحسین حائری ریاست محترم کتابخانه ی مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۶/۳/۱۳۷۲ ش با حضور در منزل حاج شیخ محمدکاظم معزّی کتاب های چاپی و خطی، با تعدادی جزوه و دفترچه که مطالب متنوع و مختلفی در آن ها یادداشت شده بود جمعاً بالغ بر ۱۴۰۰ جلد تحویل گرفتند. (خاطرات من، ص ۲۵۶).

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۷، باب وجوب تعلّم القرآن.

۳- مریم / ۱۵.

منابع تحقیق

۱. قرآن کریم
۲. آثار الحجّه، محمد شریف رازی، چاپ سوم، موسسه مطبوعاتی دارالکتاب، قم، ۱۳۳۲ هـ.ش.
۳. أعيان الشيعة، العلامة السيد محسن الأمين (م ۱۳۷۱ ق)، الطبعة الخامسة، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۴. امام مهدی (عج) در آینه قلم، پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی (پارسا)، چاپ اول، موسسه اطلاع رسانی اسلامی، قم.
۵. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليه السلام، العلامة محمد باقر المجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، الطبعة الثالثة، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۶. تاریخ دزفول، احمد لطیف پور، چاپ اول، فرهنگ مکتوب، تهران، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۷. تاریخ علما و روحانیت دزفول، علی راجی، چاپ اول، زائر، قم، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۸. تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله، قاضی محمد زنگه زوری (بهبول بهجت افندی، م ۱۳۵۰ ق)، ترجمه: میرزا مهدی ادیب، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۹. خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، تدوین: جواد امامی، چاپ اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. خاطرات من، مرتضی معزی دزفولی، مخطوط، کتابخانه مجلس شماره ۱۷۰۰۶۵ و کتابخانه مؤسسه کتاب شناسی شیعه شماره ۴۰۰۰.
۱۱. الذریعه إلى تصانیف الشيعة، العلامة محمد محسن آقا بزرگ الطهرانی (م ۱۳۸۹ ق)، الطبعة الأولى، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۲. ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه أواللقب، محمد علی مدرس تبریزی (م ۱۳۷۳ ق)، چاپ سوم، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۱۳. زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع، آیت الله بروجردی، علی دوانی، چاپ دوم، نشر مطهر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۴. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، چاپ اول، فارس الحجاز، قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. سایت راسخون: www.rasekhoon.net / mashahir.net.

۱۶. ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر، زائر، آستانه مقدسه قم، چاپ اول، قم ۱۳۸۲ ش.
۱۷. شیخان قم. مینا احمدیان، چاپ اول، دلیل ما، قم، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. صاحبان فقه و حکمت. مجید جعفری تبار، چاپ اول، فرهنگ منہاج، قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۹. فهرست کتاب های چاپی فارسی، خان بابا مشار (م ۱۴۰۲ ق)، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۲۰. الفوائد الرضویه فی أحوال علماء المذهب الجعفریه، شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق)، تحقیق: ناصر باقری بیدهندی، موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی (م ۳۲۹)، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، کتاب فروشی علمیه اسلامیہ.
۲۲. کتاب شناسی تاریخی امام حسین علیه السلام، محمد اسفندیاری، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲۳. کتابنامه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، علی اکبر مهدی پور، چاپ اول، الهادی، قم، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. کلیات فی علم الرجال، الشیخ جعفر السبحانی، الطبعة الثالثة، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. الکنی و الألقاب، شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ق)، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، قم، ۱۴۲۵ ق.
۲۶. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، چاپ دوم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۷. مجمع الأمثال، احمد بن محمد الميدانی النیشابوری (م ۵۱۸)، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ۱۴۵۷ ق.
۲۸. المسلسلات فی الاجازات، سید محمود المرعشی النجفی، الطبعة الأولى، مكتبة آیت الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۱۶ ق.
۲۹. نقباء البشر فی القرن الرابع عشر (من طبقات أعلام الشیعه)، العلامة محمد محسن آقا بزرك الطهرانی (م ۱۳۸۹ ق)، الطبعة الثانية، دارالمرتضى، مشهد، ۱۴۰۴ ق.

آیت الله سید موسی حجّتی شفتی «مرزبان حوزه گیلان» / محمد تقی ادهم نژاد

اشاره

□

سیمای شهرستان شفت

شهرستان عالم پرور شفت، یکی از شهرهای سرسبز گیلان است که در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی رشت و در ۵ کیلومتری جنوب شرقی فومن واقع گردیده است. این شهرستان به مساحت ۹۶۹/۵۷۶ کیلومتر مربع و با جمعیت حدود ۷۵ هزار نفر، از شمال شرقی به شهرستان رشت و از جنوب و جنوب شرقی به استان زنجان و شهرستان رودبار و از غرب به شهرستان های فومن و صومعه سرا محدود گردیده است. در متون تاریخی بارها از شفت نام برده شده است. مرکز شفت، گوراب شفت خوانده می شد که در نزدیکی روستای نصیر محله امروزی قرار داشت و آثاری از آن به جای مانده است. (۱) یکی از مهم ترین آثار باستانی و تاریخی شفت که قدمت دیرینه ای دارد، «قلعه رودخان» است که از آثار به جا مانده از دوران سلاطین مقتدر فومن است. این قلعه از دژهای مستحکمی است که بر روی کوهی بنا شده و دارای دو برج است که هر دو، حالت دفاعی داشته و به گفته برخی از پژوهشگران، این قلعه از عجایب باستانی و تاریخی گیلان و بلکه ایران است. (۲) یکی از

۱- نام ها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، ص ۲۷۶؛ روزنامه همشهری، ۱۸ مهر ۱۳۸۷.ش.

۲- نام ها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، ص ۳۸۹.

نقاط زیارتی این شهرستان، امام زاده ابراهیم است که این مکان در دل جنگل های انبوه در منطقه ای خوش آب و هوا در ۲۰ کیلومتری شفت واقع شده است که از جاذبه های زیارتی و سیاحتی آن به شمار می آید. گرچه تاریخ وفات یا شهادت و نسب امام زاده جلیل القدر به درستی معلوم نیست، ولی از آنجا که این امام زاده عظیم الشأن صاحب کرامات و معجزات فراوانی بوده، مردم گیلان؛ به ویژه مردم غرب گیلان، عشق و ارادت خاصی به آن بزرگوار داشته، و مشتاقانه به زیارت وی می شتابند و بدان بزرگوار لقب ابوالفضل گیلان داده اند. حتی عالمان بزرگ رشت چون آیات: علم الهدی، شیخ محمد لاکانی و ... و اهل بصیرت، هر ساله به زیارت این امام زاده می رفتند که این، نشان از جلالت آن امام زاده جلیل القدر دارد. (۱) در گذشته، شفت از بخش های شهرستان فومن به شمار می رفت که در سال ۱۳۷۴ هـ ش همراه دو بخش و چهار دهستان و ۹۷ آبادی بزرگ و کوچک از فومن جدا و به صورت مستقل، تبدیل به شهرستان گردید.

فرزادگان

شفت خاستگاه عالمان بزرگ و نامدار و بلند آوازه ای بوده و شخصیت های برجسته علمی، فقهی و عرفانی این دیار، صفحات تاریخ تشیع را به خصوص در سده های اخیر، مزین ساخته اند. اینک به فهرست عالمان ربانی شفت اشاره می کنیم:

۱. شیخ عبدالقادر گیلانی

محمی الدین بن ابی صالح موسی بن عبدالله بن یحیی، مکنی به ابومحمد مشهور به شیخ عبدالقادر گیلانی است که در سال ۴۷۱ هـ ق. در شفت متولد شد. وی از بزرگان اهل سنت و مؤسس مسلك قادریه است که طرفداران زیادی در برخی از بلاد اسلامی خاصه در هندوستان و آفریقا دارد و آثار و تألیفاتی همانند بصائر الخیرات، الفتح الربانی و الفیض الرحمانی و ... از وی باقی مانده است. وی در سال ۵۶۱ قمری در بغداد وفات یافت. (۲)

۲. ملا حسن شفتی

۱- . دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صادق احسان بخش، ص ۳۴۱.

۲- . دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صادق احسان بخش، ص ۵۴۴؛ نام ها و نامدارهای گیلان، ص ۳۳۱.

وی از دانشمندان نامدار قرن دوازدهم و پدر بزرگوار میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی صاحب قوانین (۱۱۵۱-۱۲۳۱ ه.ق.) است.

میرزا محمد تنکابنی، مؤلف قصص العلماء در زیر عنوان میرزای قمی، درباره پدرش چنین می نویسد:

والد میرزای مزبور آخوند ملاً حسن اهل شفت از محال رشت بود. ملاً حسن برای طلب علم به سوی اصفهان مسافرت نمود و در خدمت دو عالم بزرگ میرزا حبیب الله و میرزا هدایه الله که جدّ مادری میرزا بود، تلمذ نمود. پس این دو عالم به امر سلطان وقت، برای ترویج امور شرعیه و اجرای قضا و حکم میان مسلمانان، به قریه چاپلاق آمدند و در آنجا متوطن شدند. ملاً حسن نیز همراه ایشان آمد و کتابی تألیف کرد که بر اوزان کشکول شیخ بهایی است. او مشهور به زهد و عبادت بود. میرزا در بدو حال در نزد والدش به علوم ادبیه اشتغال داشته ... (۱)

مؤلف اعیان الشیعه، فضل و دانش و تقوای ملاً حسن را به نیکی ستوده است و مؤلف الذریعه در وصف کتابش می نویسد: کأس السائلین مانند کشکول است که تألیف دانشمند صاحب کمال ملاً حسن شفتی است (۲).

۳. میرزا ابوالقاسم شفتی گیلانی

وی مشهور به میرزای قمی و بزرگ ترین مرجع تقلید در عصر فتحعلی شاه بوده است. از آن جا که پدرش جهت تبلیغ و حل و فصل امور مسلمین در چاپلق لرستان سکونت داشت، میرزا در آنجا متولد شد و پس از تکمیل معلومات به قم مهاجرت و تا پایان عمرش در این شهر سکونت ورزید. مزارش نیز در قم، زیارتگاه ارباب معرفت است، بدین علت به میرزای قمی مشهور گردیده است. وی در کتب و اجازات و اسناد به یادگار مانده، به گیلانی بودن خویش اشاره نموده است. شرح حال وی در کتب تراجم و رجال؛ به ویژه در مجموعه ستارگان حرم، دفتر اول و گلشن ابرار، جلد اول، به تفصیل آمده است. (۳)

۱- قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، با تحقیق و ویراستاری شریفی خوانساری، ص ۱۸۳.

۲- الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج، ص ۲۳۲؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ج ۵، ص ۱۱۵؛ تاریخ علما و شعرای گیلان، حسن شمس گیلانی، ص ۴۷.

۳- گلشن ابرار، گروهی از محققان پژوهشکده علمی-کاربردی باقرالعلوم علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۵؛ ستارگان حرم، تألیف گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر، ج ۱، ص ۷۹-۹۰.

۴. آیت الله العظمی حاج سید محمد باقر شفتی (م ۱۲۶۰ ه.ق.)

وی مشهور به سید شفتی از فقهای نامدار و آگاه و از مجتهدان سیاست مدار قرن دوازدهم و سیزدهم است که شرح حال وی نیز در گلشن ابرار به تفصیل آمده است. (۱) آیت الله سید موسی حجتی شفتی از تبار این سید بزرگوار است و ناگفته هایی هم از تاریخ تولد و زادگاهش دارد که شرح حال خواهد آمد.

۵. آیت الله سید اسد الله شفتی (م ۱۳۲۰ ه.ق.)

معروف به حجت الاسلام ثانی که از فقیهان برجسته بود.

۶. آیت الله سید ابوالقاسم شفتی

۷. آیت الله آقا سید محمد علی شفتی

۸. آیت الله سید زین العابدین شفتی (م ۱۲۹۰ ه.ق.)

۹. آیت الله سید جعفر شفتی

۱۰. آیت الله سید مؤمن شفتی، همگی از فرزندان سید محمد باقر شفتی اند. هنوز هم نوادگان و احفاد سید در اصفهان، به شفتی شهرت دارند و در کسوت روحانیت مشغول خدمت به دین هستند. (۲)

۱۱. آیت الله شیخ محمد کرامت شفتی (م ۱۳۷۶ ه.ق.)

وی عالمی پارسا و متقی و مردی زاهد و محقق و از شاگردان آیات: شیخ شعبان گیلانی، میرزا محمد حسین نائینی و آقا ضیاء عراقی بوده که بعد از تکمیل معلومات و دریافت اجازات اجتهاد، به گیلان مراجعت نمود و در شهرستان رشت، رحل اقامت افکند و مشغول تدریس و تربیت طلاب و سایر وظایف دینی گردید. وی در سال ۱۳۳۶ ه.ش. در رشت، دار فانی را وداع گفت و پیکر پاک این عالم وارسته در قبرستان نوقم آرام گرفت. (۳)

۱- . گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۴۳؛ ریحانه الادب، ج ۱، ص ۳۲۵؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۹۹؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۸۸.
۲- . شرح حال فرزندان سید در کتاب بیان المفخر دانشور گرامی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی اصفهانی به تفصیل آمده است.

۳- . دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۳۵۳.

طلوع ستاره فروزان

عالم ربّانی حضرت آیت الله حاج سید موسی حجتی شفتی از عالمان نامدار و از چهره های علمی و معنوی رشت؛ بلکه استان گیلان بود. وی در سال ۱۳۰۲ ه.ش. در میان خانواده ای متدین و با فضیلت در «میر محله» شفت، دیده به جهان هستی گشود. نسب شریف همه سادات میر محله شفت از جمله حضرت آیت الله حجتی، از طریق سید محمد باقر شفتی، معروف به حجت الاسلام متوفای ۱۲۶۰ ه.ق. به امام کاظم علیه السلام می رسد و در واقع از سادات موسوی محسوب می شوند؛ چنانچه آیت الله حجتی خود را این گونه معرفی نموده است:

این بنده ناچیز و عاصی، سید موسی بن سید تقی بن سید نقی بن سید رضا که منتهی می شود نسبش به حجت الاسلام شفتی آقا سید محمد باقر که در اصفهان مدفون است.

نا گفته نماند حجت الاسلام سید محمد باقر شفتی نسبش با ۲۲ واسطه به امام موسی کاظم علیه السلام منتهی می شود. (۱)

حضرت آیت الله حجتی درباره زادگاه و خصوصیات پدر بزرگوارش چنین می گوید:

«من در میر محله شفت متولد شدم. تاریخ دقیق تولد من آنچه که در شناسنامه ام ذکر شده است، درست نیست و بلکه تاریخ تولد من ۱۳۰۲ یا ۱۳۰۹ شمسی که بین این دو تاریخ اختلاف است. اما زادگاهم میر محله شفت که اغلب ساکنان آن هم از سادات محترم هستند، از آبرومندترین و معروف ترین محلات شفت است؛ زیرا این محله، زادگاه عالم بزرگ و مرجع سترگ حضرت آیت الله حاج سید محمد باقر شفتی، معروف به حجت الاسلام می باشد. پدر بزرگوار سید محمد باقر، آقایی بود به نام سید محمد نقی از سادات و از عالمان وارسته که اول در روستای چرزه که در فاصله ۷۰ کیلومتری شفت واقع شده است، ساکن بود. آن گاه به شفت مهاجرت کرد و به میر محله شفت آمد و در اینجا ساکن گردید. و در همین محله بود که فرزند برومندش سید محمد باقر شفتی متولد گردید و سید دوران کودکی و نوجوانی و مقداری از تحصیلات خود را در همین محله گذراند و آن گاه جهت ادامه تحصیل به عتبات عالیات مشرف گردید. و از آنجایی که پدران ما از تیره و طایفه و از اعقاب و

۱- . این مقاله بر ساس اظهارات حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج سید عیسی حجتی شفتی فرزند فاضل و برومند آیت الله حجتی شفتی در مصاحبه با نگارنده تدوین گردید. معظم له علاوه بر آن، با کمال اشتیاق همه مدارک و دست نوشته های والد بزرگوارشان را در اختیارمان قرار داد که از ایشان کمال تقدیر و امتنان را داریم.

وابستگان سید شفتی هستند و چون سید شفتی در میان علما و مردم ملقب به حجت الاسلام بودند؛ لذا نام فامیلی ما را از همان لقب سید بزرگوار گرفته و نام حجتی را بر ما نهادند.» (۱)

پدر بزرگوار

پدر بزرگوار آیت الله حجتی، به نام سید تقی از مردان متقی و نیک نام منطقه شفت بود که از طریق کسب و کشاورزی امرار معاش می کرد. آن بزرگوار، واجد امتیازات و ویژگی هایی بود که از زبان آیت الله حجتی (فرزند برومندش) می شنویم:

«پدرم سید تقی بود که در میر محله شفت و در میان مردم، معروف به میر آقا بود. او مردی متدین، مذهبی، خوشنام و ذی نفوذ بود که از طریق کسب و کشاورزی امرار معاش می کرد. وی در میان مردم منطقه محبوبیت داشت و مورد علاقه و احترام آنان بود. هم چنین او بسیار به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام عشق می ورزید و به همین خاطر در طول سال در منزلش مجالس عزاداری و روضه خوانی برقرار بود. پدرم از تمکن مالی خوبی برخوردار بود و از خرده مالکان محل به شمار می رفت. منزل وی همواره مأمّن و پناهگاه محرومان و ستمدیدگان بود و اگر فردی مورد خشم و غضب حاکمان و اربابان منطقه قرار می گرفت، به منزل پدرم پناهنده و در آنجا به بست می نشست و کسی جرأت تعدی به او را هم نداشت. پدرم در نزد حاکمان منطقه دارای اعتبار و موقعیت خاصی بود و همواره کلامش، شفاعت و وساطت وی در حق رعایای ستمدیده، مقبول و پذیرفته بود. و هم چنین در جشن های عروسی که غالباً همراه با ساز و آواز و دهل همراه بود، در حین عبور کاروان عروسی در مقابل منزلمان، وقتی به نزدیکی های منزل پدرم می رسیدند، مطربان به احترام پدرم از نواختن اجتناب می کردند و ساز و آواز را خاموش می ساختند.» (۲)

تحصیلات

سید موسی حجتی پس از گذراندن دوران طفولیت و فراگیری خواندن و نوشتن و آموزش قرآن، دروس جدید را تا مقطع چهارم ابتدایی در زادگاهش به خوبی فرا گرفت. وی برای ادامه تحصیل به

۱- برگرفته از متن مصاحبه آیت الله حجتی شفتی با صدا و سیمای گیلان که سی دی آن در اختیار نگارنده است.

۲- برگرفته از متن مصاحبه آیت الله حجتی شفتی با صدا و سیمای گیلان که سی دی آن در اختیار نگارنده است.

شهرستان رشت مهاجرت کرد و کلاس های پنجم و ششم ابتدایی را با موفقیت سپری کرد. آن گاه به زادگاهش بازگشت و در امور کشاورزی به پدر بزرگوارش مساعدت می نمود.

در سال ۱۳۲۳ ه.ش. به اصرار یکی از دوستان پدرش به نام آقا شیخ مرتضی طاهری، برای تحصیل علوم الهی، وارد حوزه علمیه قم گردید. آیت الله حجتی درباره چگونگی طلبه شدن خود اظهار می دارد:

«یک آقا شیخ مرتضی طاهری که از دوستان پدرم بود که بعدها نامش را به آقا شیخ مرتضی اشرفی تغییر دادند. این روحانی والا-مقام اهل شفت بود ولی در قم سکونت داشت و هر ساله که به گیلان و شفت می آمد به منزل پدرم آمده و به ایشان اصرار می کردند که آقا سید موسی را بفرست درس بخواند و طلبه بشود. این گذشت تا اینکه یک سالی بنده با اتفاق خانواده برای زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به مشهد مشرف شدیم و بعد جهت زیارت حضرت معصومه علیها السلام به قم رفتیم و به منزل آقا شیخ مرتضی وارد شدیم. آنجا بازم آقا شیخ مرتضی اصرار کرد و پدرم پذیرفت که من طلبه بشوم و لذا مرا به آقا شیخ مرتضی تحویل داده و خودش به گیلان مراجعت کردند و من از ابتدای طلبگی و از مقدمات تا خارج در قم بودم. اکثر اساتید دوره مقدمات من اصفهانی بودند.

آن طوری که حافظه ام یاری می کند، اساتید دوره مقدمات من این آقایان بودند:

جامع المقدمات را نزد آقا شیخ مرتضی اشرفی شفتی خواندم. مقداری از سیوطی را نزد آیت الله حاج شیخ عباس ایزدی نجف آبادی که بعد از انقلاب امام جمعه نجف آباد شدند خواندم و مابقی را نزد آیت الله حاج شیخ ابراهیم امینی نجف آبادی. مغنی و مطول را نزد آقا سیدابوالقاسم نجف آبادی فرا گرفتم و حاشیه ملا عبدالله را نزد آقا شیخ محمد حسین قائینی به اتمام رسانیده و با موفقیت وارد درس سطح شدم.» (۱)

اساتید دوره سطح

آیت الله حجتی پس از فراگیری دوره مقدمات، جهت تکمیل تحصیلات، دوره سطح را در نزد اساتید نامدار و بلند آوازه حوزه علمیه مبارکه قم به اتمام رسانید و هم زمان با تحصیل، به تدریس آموخته هایش همت گماشت. اسامی اساتید بزرگوار که مرحوم حجتی در مکتب علمی آنان پرورش و تربیت یافته و استفاده های شایانی از آنان برده، عبارت اند از آیات بزرگوار:

۱. حاج شیخ محمد لاکانی رشتی (م ۱۴۲۱ ه.ق.).
۲. شهید محراب حاج شیخ محمد صدوقی یزدی (م ۱۳۶۰ ه.ش.).
۳. حاج شیخ محمد فکور یزدی (م ۱۳۹۴ ه.ق.).
۴. حاج شیخ محمد مجاهدی تبریزی (م ۱۳۷۹ ه.ق.).
۵. حاج شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی (م ۱۴۰۹ ه.ق.).
۶. حاج سید محمد باقر سلطانی طباطبایی (م ۱۴۱۸ ه.ق.).

اساتید دروس خارج فقه و اصول

آیت الله حجتی شفتی پس از اتمام دوره سطح، برای نیل به اهداف و مدارج عالیة علمی و معنوی، در درس های خارج فقه و اصول استوانه های علمی حوزه علمیه قم شرکت نمود و از خرمن دانش بیکران اساتید نامداری که اسامی شان در ذیل می آید، خوشه های فراوان چید؛ یعنی آیات عظام:

۱. سید محمدتقی خوانساری (م ۱۳۷۱ ه.ق.).
۲. سید حسین طباطبایی بروجردی (م ۱۳۸۰ ه.ق.).
۳. سید مرتضی لنگرودی (م ۱۳۸۳ ه.ق.).
۴. شیخ عباسعلی شاهرودی (م ۱۳۸۳ ه.ق.).
۵. حضرت امام خمینی (م ۱۴۰۹ ه.ق.).
۶. سید محمدرضا موسوی گلپایگانی (م ۱۴۱۵ ه.ق.).
۷. سید محمد کاظم شریعتمداری (م ۱۴۰۶ ه.ق.).
۸. سید شهاب الدین مرعشی نجفی (م ۱۴۱۱ ه.ق.) [\(۱\)](#)

بازگشت به گیلان

آیت الله حجتی پس از فتح قله های علم و نیل به مقامات و کمالات علمی و معنوی، در سال ۱۳۴۱ ه.ش. با دعوت حضرت

آیت الله حاج سید محمود ضیابری (م ۱۳۶۲ ه.ش.) به گیلان بازگشت و تا پایان عمر شریف خود به تدریس، اقامه جماعت و سایر خدمات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و وظایف دینی پرداخت. آیت الله حاج سید محمود ضیابری از علمای بزرگ معاصر گیلان در سال

۱- . مصاحبه نگارنده با فرزند معظم له و ضمناً شرح حال اساتید یاد شده در مجموعه گلشن ابرار، ۹ جلدی و گنجینه دانشمندان، ۹ جلدی، تألیف محمد شریف رازی آمده است.

۱۳۰۷ هـ.ش. در ضیابر صومعه سرا متولد گردید و پس از فراگیری مقدمات علوم دینی در رشت، در سال ۱۳۲۶ هـ.ق. به نجف اشرف هجرت نمود. وی معلومات خویش را نزد فرزانه‌گانی چون آیات: شریعت اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، نائینی و شیخ شعبان گیلانی تکمیل و پس از اخذ اجازات اجتهاد، به گیلان بازگشت و تا پایان عمر شریف، منشأ خدمات فراوان علمی و اجتماعی، فرهنگی و ... گردید. در سال ۱۳۴۲ هـ.ش. و در جریان دستگیری حضرت امام خمینی (ره)، وی به اتفاق آیات سید حسن بحرالعلوم رشتی (م ۱۳۵۱ هـ.ش.) و شیخ مهدی مهدوی لاهیجانی (م ۱۴۱۳ هـ.ق.) به حمایت از امام به تهران آمد که توسط ساواک دستگیر و ماه‌ها در قزل قلعه، زندانی شد. آیت الله ضیابری در میان مردم رشت، دارای محبوبیت خاصی بود. وی در سال ۱۳۶۲ هـ.ش. دارفانی را وداع گفت و پیکر پاکش در مسجد کاسه فروشان رشت به خاک سپرده شد. (۱)

خدمات

۱. اقامه نماز جماعت

او بعد از ۱۸ سال تحصیل، به رشت مراجعت کرد و در مسجد «سوخته تکیه»، واقع در خیابان شهید مطهری، به امامت جماعت و هدایت و ارشاد و تبلیغ مشغول شد.

آیت الله حجتی مدت بیش از ۴۰ سال به اقامه جماعت و فعالیت های تبلیغی پرداخته در مسجد «حجّتی» و از آنجا که در طول نهضت مقدّس اسلامی، پایگاه و محل برپایی تظاهرات و اجتماعات مردم انقلابی شهرستان رشت به شمار می آمد، به «مسجد انقلاب» معروف گردیده است. چون آیت الله حجتی روحیه انقلابی داشت، مسجد ایشان محل اجتماع انقلابیون و مبارزان بود. وی با دعوت از سخنرانان آگاه و مبارز، نقش مهم و ارزنده ای در بیداری و آگاهی مردم ایفا نمود. مردم مسلمان رشت پس از استماع سخنان سخنرانان انقلابی، از همین مسجد، تظاهرات خود را علیه رژیم طاغوت آغاز می کردند. در حقیقت مسجد آیت الله حجتی، نقطه شروع تظاهرات مردمی بر علیه طاغوت بود. یکی از سخنرانان این مسجد، آیت الله احسان بخش که از شاگردان و مقلدین حضرت امام بود. وی دارای روحیه انقلابی بود و سخنانش در به حرکت در آوردن مردم علیه رژیم، نقش اساسی و مؤثر داشت. او در کتاب خاطرات خود به گوشه هایی از اجتماع پرشور مردم در این مسجد اشاره کرده و می نویسد:

۱- . دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۳۷۸.

«شب چهارشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۷ ه.ش. یازدهم ماه رمضان داخل و خارج مسجد سوخته تکیه، جا نیست. خیابان پر از جمعیت است، تعداد زیادی از پاسبانان شهرتانی و کلانتری نیز مستقر شده اند. سخنرانی بسیار تحریک آمیزی نمودم. در آن مجلس قطعه شعری خواندم و همه را متأثر ساختم. جوانان از داخل و خارج مسجد ابراز احساسات نمودند. موضوع سخن در آن شب درباره حکومت قبل و بعد از اسلام بود. از خودکامگی و بی بندوباری درباریان ساسانی برشمردم و مردم را نسبت به ظلم و ستمی که در گذشته به وسیله حکومت ها اعمال می شد، آگاه نمودم و آن گاه اضافه کردم خسرو زمان ما نیز نسل ما را فاسد و مملکت ما را به تباهی کشیده است. پول های این مملکت را برای خوش گذرانی خود به خارج می برند و غیر از زورگویی و آدم کشی و جنایت و شکنجه و زندان و فساد و تباهی، کار دیگری نکرده اند...» (۱)

آیت الله حجتی در این مسجد، در طول سالیان متمادی (۱۳۴۱-۱۳۸۸ ه.ش.) فعالیت های گوناگونی انجام داده اند، از قبیل:

الف. بازسازی و توسعه مسجد سوخته تکیه در دو طبقه با همه امکانات در رشت.

ب. اقامه نماز جماعت در سه وقت صبح، ظهر و شب.

ج. سخنرانی و فعالیت مستمر تبلیغی در طول سال. وی مقید بود در ظرف ده دقیقه بین دو نماز مواظظ و احادیث کوتاه و مفید ایراد نماید.

د. برگزاری مجالس عزاداری در ماه های محرم، صفر و ایام فاطمیه (دهه اول و دوم، همراه با اطعام).

ه. خواندن نمازهای قضا به جماعت در طول ایام ماه مبارک رمضان، صبح ها و شب ها.

و. دعوت از سخنرانان برجسته مذهبی به مناسبت های مختلف مذهبی.

ز. احداث پایگاه بسیج و تجهیز آن به امکانات گوناگون. البته آیت الله حجتی پایگاه های فراوانی را در رشت بنیان نهاده است.

ح. برگزاری جلسات دعا و زیارت به صورت منظم در طول ایام سال.

ط. احداث کتابخانه و نوارخانه در جنب مسجد، برای جوانان و نماز گزاران.

۱- جزوه یادمان سالگرد مرحوم آیت الله حاج سید موسی حجتی شفتی و خاطرات صادق به قلم صادق احسان بخش، ص ۳۲۰، ۳۲۱.

ی. حل و فصل مشکلات مردم و رفع گرفتاری های آنان. (۱)

۲. امامت موقت جمعه رشت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دستور حضرت امام خمینی ۱ مراسم عبادی - سیاسی نماز جمعه در سراسر کشور برگزار گردید. انجام این فریضه الهی در رشت، ابتدا به امامت مرحوم حاج شیخ حسن لاهوتی و آیت الله امینیان برگزار گردید. آیت الله حجتی شفتی پس از ترور آیت الله احسان بخش در ۲۱ فروردین سال ۱۳۶۱ ه.ش. از سوی منافقین، از طرف امام خمینی (ره) به عنوان امام جمعه موقت رشت انتخاب و مدت ۲۰ سال در این سمت، ضمن اقامه این فریضه الهی، موفق به خدمات فراوانی گردید. وی در اقامه نماز جمعه به عنوان امام جمعه موقت، اهتمام ویژه داشت و برای فراهم سازی یک خطبه، گاه یک هفته وقت می گذاشت. مجموعه خطبه های مکتوب آیت الله حجتی در طول قریب به ۲۰ سال، حاوی مطالب بسیار ارزشمند و نفیسی است که در صورت چاپ، می تواند مورد استفاده، به ویژه استفاده پژوهشگران و فضلا قرار گیرد. پس از ارتحال آیت الله احسان بخش در سال ۱۳۸۰ ه.ش. و انتصاب آیت الله قریانی در سمت امامت جمعه رشت، وی از آیت الله حجتی برای ایراد خطبه های نماز جمعه دعوت به عمل آورد که معظم له به علت ناراحتی قلبی و ضعف بینایی، دعوت وی را قبول نکرد. (۲)

۳. سرپرستی حوزه های علمیه استان گیلان

آیت الله حجتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس شورای مدیریت حوزه علمیه قم، به مدیریت حوزه های علمیه گیلان منصوب شد. وی در این سمت که تا پایان عمر شریفش تداوم داشت، خدمات ارزنده ای به طلاب و مدارس علوم دینی ارائه نمود.

آیت الله حجتی، نمایندگی بیش از ده نفر از مراجع عالی قدر تقلید را در گیلان بر عهده داشت و نیز نماینده تام الاختیار آیت الله احسان بخش در امور مدارس دینی گیلان به شمار می رفت. از سوی دیگر مورد اعتماد و امین مردم بود. وی در این سمت، خدمات فراوانی به طالبان علوم الهی ارائه داد که می توان برخی از آن ها را چنین برشمرد:

۱- . مصاحبه نگارنده با فرزند معظم له.

۲- . برگرفته از زندگی نامه دست نوشته ی معظم له.

الف. رسیدگی به امور درسی، رفاهی و معیشتی طلاب حوزه های علمیه شهرستان های رشت، فومن، تالش، بندرانزلی، صومعه سرا، آستانه اشرفیه، لاهیجان، لنگرود و رودسر.

ب. مرمت مدارس علوم دینی گیلان.

ج. تأمین مایحتاج طلاب و مدارس.

د. کمک های مادی و معنوی به طلاب، به ویژه طلاب ممتاز و درس خوان.

حجت الاسلام و المسلمین حاج سید عیسی حجتی فرزند برومند و فاضل آن دانشور فروتن درباره خدمات والدش می گوید:

پدر بزرگوارمان خیلی به اهل علم و روحانیت علاقمند بود و به آنان احترام می گذاشت و برای آنان بسان پدری مهربان و رئوف بود. وی همواره در رفع مشکلات آنان؛ خصوصاً طلاب متأهل، متواضعانه با همه توان فعالیت و خدمت می کرد. اقلام مورد نیاز آنان همانند برنج و ... را شخصاً تأمین و بدون آنکه کسی بفهمد به آنان تحویل می داد. طلاب متأهل در شهرستان ها غالباً مستأجر و با کمبود شهریه مواجه بودند؛ پدرم جهت کاستن این بار سنگین، به بهانه دیدار به منازل آنان می رفت و کمک می نمود. هم چنین اقلام مورد نیاز مدارس و طلبه ها را تهیه و آنها را طبق سهمیه مدارس، تحویل آنان می داد. طلابی که به منزل ایشان مراجعه می کردند هیچ گاه دست خالی بر نمی گشتند. گاهی می شد که آقا طلبه ای را در خیابان می دید که مثلاً عبا مناسبی ندارد، آن طلبه را به منزل می آورد و عبا نوی خود را به او می داد و یا پارچه هایی که از قبل تهیه و تدارک دیده بود را به آن ها اهدا می کرد. (۱)

۴. ریاست شورای روحانیت رشت

آیت الله حجتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی جامعه روحانیت شهرستان رشت به ریاست آن انتخاب گردید و تا پایان حیات گرانقدرش، ضمن رسیدگی به امور روحانیون و مشورت با آنان در حل معضلات و مشکلات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی شهرستان و حل مشکلات مساجد بسیار کوشا بود.

۵. تأسیس مدرسه نایب الصدر

۱- . مصاحبه نگارنده با فرزند آیت الله حجتی شفتی.

مرد خیری به نام نایب الصدر، مدرسه ای برای تحصیل علوم دینی وقف کرده بود. این مدرسه و بازارچه کنار آن، هم اکنون به نام وی معروف است. در زمان رضاخان، این مدرسه دینی تبدیل به مدرسه ابتدایی گردید و بعدها به علت عدم توجه، ساختمان آن منهدم و مخروبه شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کلنگ احداث این مدرسه، در سوم شعبان سال ۱۳۶۰ هـ.ش. توسط آیت الله احسان بخش زده شد. این مدرسه در سه طبقه و دارای حجرات و امکانات رفاهی توسط آیت الله حجتی، با کمک آیت الله احسان بخش، احداث گردید و هم اکنون بیش از ۶۰ طلبه در پایه های اول تا هفتم، در آنجا مشغول تحصیل هستند. آیت الله حجتی در این مدرسه به تدریس سطوح مختلف علوم دینی اشتغال داشت و موفق گردید شاگردان فاضل و خوبی را تربیت نماید.

آیت الله حجتی بسیار تمایل داشت با فراهم ساختن زمینی مناسب و سنددار، شهرکی مسکونی به سبک مجتمع مسکونی مدینه العلم برای طلاب علوم دینی بسازد و در این باره اقدامات مؤثری انجام داد؛ اما عمرش کفاف نداد و این آرزوی دیرینه اش عملی نشد.

۶. مرمت مدارس دینی حاج سمیع، صالح آباد، مستوفی رشت

مدرسه حاج سمیع از مدارس قدیمی رشت بود که در زمان رژیم سابق، به مدرسه دخترانه «شاهدخت» تبدیل گردید. آیت الله حجتی این مدرسه را از آموزش و پرورش بازپس گرفت و با مرمت، مبدل به حوزه علمیه خواهران نمود.

۷. تأسیس مساجد

تأسیس مساجد بسیاری چون: مسجد جامع شفت، مسجد میر محله شفت، مسجد قریه عثمان وندان، مسجد محمود آباد خمام، مسجد ذوالپیران، مسجد حاجی آباد شهر رشت و ... و تعمیر و مرمت ده ها مسجد دیگر.

۸. احداث راه های روستایی

از جمله احداث جاده روستای پشت سرابه روستای نهژم در شفت، احداث جاده محله بابا حسن به خمام و ...

۹. رسیدگی و کمک به محرومان و ایتم در نقاط مختلف شهرستان رشت

۱۰. حفر چاه آب آشامیدنی

حفر چاه آب آشامیدنی بیش از چهل مورد در زمانی که آب لوله کشی نبود؛ در شفت، پیربازار، خمام و ...

۱۱. احداث خانه های مسکونی برای فقرا و محرومان

احداث خانه های مسکونی برای فقرا و محرومان (۱)

فعالیت های سیاسی

آیت الله حجتی در زمانی که در قم مشغول تحصیل بود، در جریان تظاهرات طلاب قم به هنگام آوردن جنازه رضاخان، فعالیت داشت. نیز وی با مرحوم نواب صفوی رفت و آمد داشت و با او همکاری می کرد. وی از ابتدای نهضت مقدّس اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ ه.ش. تا پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه های مختلف، نقش فعال و سازنده ای ایفا کرد. در زمان طاغوت، هیچ گاه به استقبال یا دیدار شاه، وزیران و درباریان نرفت و هنگام ورود آنان به استان، به مسافرت می رفت و بدین وسیله نفرت خویش را نسبت به رژیم سفاک پهلوی نشان می داد. در سال ۱۳۵۷ ه.ش. مسجد ایشان به عنوان اولین مکان و محل مخالفت با طاغوت گردید. وی با دعوت از سخنرانان انقلابی و طرفداری از امام، عملاً مبارزه علنی با رژیم شاه را در گیلان کلید زد. (۲)

این مسجد پایگاه انقلابیون و جوانان مبارز بود و مردم از سراسر استان جهت استماع سخنان روحانیون انقلابی به این مسجد هجوم می آوردند. جمعیت از میدان صیقلان تا اول خیابان حاجی آباد را که تقریباً مسیر طولانی است، احاطه می کرد. مردم رشت همواره پس از استماع سخنرانی سخنرانان انقلابی، تظاهرات خویش را از مسجد آیت الله حجتی آغاز می کردند و به سایر نقاط شهر می رفتند. هم چنین آیت الله حجتی در حمایت از امام (ره)، به همراه گروهی از روحانیون گیلان به تهران آمده و در کنار سایر روحانیون در دانشگاه تهران متحصن شدند و نیز در مراسم استقبال از حضرت امام در فرودگاه رشت حضور داشت. (۳) امضای آیت الله حجتی در پای برخی از اعلامیه ها و بیانیه ها به همراه روحانیت در رشت به هدف دفاع از آرمان مقدّس امام راحل در کتاب خاطرات صادق آمده است.

۱- جزوه یادمان سالگرد آیت الله حجتی شفتی؛ مصاحبه آیت الله حجتی شفتی با صدا و سیمای گیلان، و مصاحبه نگارنده با فرزند آن مرحوم.

۲- مصاحبه نگارنده با فرزند آن مرحوم.

۳- همان؛ متن زندگی دست نوشته آن مرحوم.

در سنگر دفاع از انقلاب اسلامی

آیت الله حجتی بعد از پیروزی انقلاب در عرصه های مختلفی حضور جدی و فعال داشت. مقابله با گروهک های ضد انقلاب، به ویژه نقش ایشان همراه برخی از روحانیون استان برای آزادسازی دانشگاه گیلان از چنگ منافقین، هیچ گاه از خاطره ها نخواهد رفت.

وی در برقراری امنیت و آرامش استان گیلان؛ به ویژه شهرستان رشت و کمک به مردم محروم، اهتمام فراوانی داشت. آیت الله حجتی در طول دوران جنگ تحمیلی، بارها به جبهه ها رفت. نیز جمع آوری کمک های مالی و ارسال آن به جبهه ها و پشتیبانی از رزمندگان اسلام، دوشادوش آیت الله احسان بخش، از خدمات فراموش ناشدنی ایشان به شمار می آید.

آیت الله احسان بخش در این باره می نویسد:

«ایشان در نزد عامه مردم محبوبیتی دارند و در ایام جنگ بیشترین تلاش را نمودند و در نزد عزیزان سپاه و بسیج جایگاه رفیعی دارند.» (۱)

ویژگی های اخلاقی

آیت الله حجتی به نماز بسیار اهمیت می داد و مقید بود نمازش را اول وقت و به جماعت بخواند. وی حتی در مسافرت ها هم به این سیره حسنه عمل می کرد. به اهل علم احترام می کرد و از خدمت به آن ها دریغ نمی ورزید. مهمان نواز و مهمان دوست بود. روزی نبود در منزل وی و سر سفره اش مهمان حضور نداشته باشد. او گاهی اوقات روزه دار بود؛ ولی با همان حال روزه شخصاً پذیرایی می کرد.

وی با خانواده، فرزندان، نوادگان، برخورداردی گرم و صمیمانه داشت و احترام فوق العاده ای به همسرش می نمود. وی در کارهای منزل به همسرش کمک می کرد و از امر و نهی به صورت مستقیم پرهیز داشت. با همگان به ویژه زبردستان، بسیار مهربان و خوش اخلاق بود. به صله ارحام و عیادت مریض، بسیار بها می داد. برای انجام فرایض و هدایت بچه ها جوایزی در نظر می گرفت. به اعمال ماه رجب بسیار مقید بود و حتی دیگران را تشویق به انجام آن می نمود. نماز اول هر ماه را می خواند و عشق و علاقه زایدالوصفی به زیارت امام رضا علیه السلام نشان می داد. در تمام اعیاد سال، درب منزلش به روی همگان باز بود و همه فرزندان، نوادگان و مردم عیدی می داد. بسیار متواضع و برای

طلبه‌ها مانند پدری دلسوز بود و در کمال سادگی با آن‌ها حشر و نشر داشت. اگر طلبه‌ای مریض می‌شد، وی به عیادتش می‌رفت. در ایام جنگ به دیدار خانواده‌های رزمندگان اسلام می‌رفت و در حل مشکلات آنان بسیار ساعی و کوشا بود. یکی از افتخارات ایشان این است که بر پیکر تمام شهدا نماز خوانده‌اند، مگر هنگامی که وی در استان حضور نداشت؛ حتی پیکر شهدا را به دورترین نقاط استان بدرقه می‌نمود. اهل نماز شب بود. کمتر عصبانی می‌شد. در ماه رمضان به جماعت مقید بود و همراه مردم، نماز قضا را در دو وقت صبح‌ها و شب‌ها، و در شب‌های قدر نماز قضای شش شبانه روز را می‌خواند. علاقه فراوانی به ادعیه داشت، به ویژه در عصر جمعه مقید بود آداب عصر جمعه؛ یعنی تلاوت یکصد مرتبه سوره قدر، استغفار و... را انجام بدهد. غسل جمعه، حتی در آخرین جمعه عمرش، از وی ترک نشد. مقید به قرائت زیارت عاشورا، دعای صباح، دعای عهد و... بود. ختم قرآن، ختم صلوات و سایر اذکار و برگزاری مجالس روضه و هدیه آن به اموات خصوصاً والدینش از جمله خصوصیات همیشگی وی بود. آیت الله حجتی همیشه با ظاهری آراسته و لباس نظیف ظاهر می‌شد. وی در تهیه جهیزیه دختران، خرج تحصیلات دانشجویان مستضعف، تقییل هزینه‌های درمان بیماران، دستی‌گشاده و همتی والا داشت. (۱)

تألیفات

اشاره

وی در کنار خدمات و فعالیت‌های گوناگون و گسترده خود، صاحب آثار و تألیفات ارزنده‌ای است که عبارت‌اند از:

۱. حج حجتی

این کتاب درباره فضیلت فریضه حج در ۲۲۴ صفحه و در ۳ فصل، توسط انتشارات سیمای آفتاب در بهار سال ۱۳۸۵ ه.ش. به زیور طبع آراسته شده است.

۱- . برگرفته از دست‌نوشته‌های فرزندان و نوادگان آن مرحوم که متن آن در اختیار نگارنده قرار دارد.

۲. شفا بخش

این کتاب مجموعه ای از دعاها، سوره ها، نمازها و زیارات و اذکار گوناگون از ائمه معصومین علیه السلام است که در ۱۷۳ صفحه به چاپ رسیده است. در مقدمه این کتاب، اجازات امور شرعیه حضرات آیات: خویی، سیستانی، اراکی، گلپایگانی، امام خمینی، بهجت و مقام معظم رهبری آمده است.

۳. کتاب نماز

کتاب نماز که آماده چاپ است.

۴. دفاتر حاوی مطالب خطبه های نماز جمعه ایشان

دفاتر حاوی مطالب خطبه های نماز جمعه ایشان که در رشت ایراد گردیده است.

از نگاه دیگران

آیت الله حاج شیخ محمد لاکانی (قدس سره):

آقای حجتی از ابتدای جوانی تا کنون نماز شبش ترک نشده است. حجتی حجتنا (آقای حجتی بر ما حجت هستند). (۱)

آیت الله زین العابدین قربانی:

آیت الله حجتی یک انسان متقی، وارسته و پرهیزگار بود. وی امام جمعه موقت و مورد علاقه آیت الله احسان بخش بود. به نظر من روحانی کسی است که آدم وقتی او را می بیند به یاد خدا و قیامت بیفتد و ایشان از لحاظ تقوا، اخلاق، ادب و معرفت این چنین بود. من بیش از شصت سال با ایشان رفاقت داشته و دارم و ما رأیتُ الا خیراً؛ من جز نیکی از ایشان ندیدم.

آیت الله حاج سید مجتبی رودباری:

ایشان از شخصیت های بزرگ و عالمی بود که درباره هر چه در مدارس و حوزه های علمیه فرا گرفته بود، به باور رسیده بود و عامل بود. مصداق «المؤمن مُلجم» بود. اخلاق حسنه، سیره، رفتار و منش ایشان، همه اش درس عملی برای مسلمین بود. فقدان او ثلمه ای بزرگ برای روحانیت است. (۲)

آیت الله حاج شیخ صادق احسان بخش (قدس سره):

۱- یادمان، سالگرد آیت الله حجتی شفتی.

۲- سی دی مصاحبه آیات: قربانی و رودباری با صدا و سیمای گیلان، در روز تشییع جنازه آیت الله حجتی شفتی در تاریخ

من سال ها با ایشان هم منزل، هم حجره و هم مباحثه بودم. در فهم مطالب خیلی خوب بود ... و در بین طلاب به فضایل اخلاقی و معنوی اشتها داشتند. (۱)

فرزندان

۱. سید محمد باقر حجتی شفتی

۲. حجت الاسلام و المسلمین حاج سید عیسی حجتی شفتی

وی از روحانیون فاضل است که سالیان متمادی از دروس خارج فقه و اصول آیات عظام: میرزا جواد تبریزی و وحید خراسانی بهره ها برده است.

۳. سیده فاطمه حجتی

۴. مرحوم سید علی حجتی

۵. سید محمد تقی حجتی

۶. سیده زهرا حجتی

۷. سیده ربابه حجتی

غروب

حضرت آیت الله حجتی شفتی پس از قریب به هشتاد سال خدمت خالصانه به مردم در تاریخ ۹/۸/۱۳۸۸ ه.ش. در رشت، دارفانی را وداع گفت و به لقاءالله شتافت. پیکر پاکش در رشت با شکوه خاصی تشییع گردید و پس از اقامه نماز توسط حضرت آیت الله حاج سید مجتبی رودباری از علمای بزرگ رشت، به قم منتقل گردید و پس از طواف در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. در ضمن پس از ارتحال وی یک روز در استان گیلان عزای عمومی اعلام و مجالس بزرگداشت فراوانی در تجلیل از ایشان برگزار گردید.

فهرست تفصیلی

مقدمه ۷

آقا بزرگ نراقی ۱۱

اشارات ۱۱

فعالیت ها و آثار خاندان نراقی ۱۲

الف) مبارزات ۱۳

ب) خدمات فرهنگی - اجتماعی ۱۴

۱. تأسیس مدرسه سلطانی (امام خمینی) ۱۴

۲. مسجد و مدرسه آقا بزرگ ۱۴

تولد ۱۶

پدر و جد ۱۶

تحصیلات و استادان ۱۷

حاج ملا احمد نراقی ۱۸

شیخ محمد سعید صد تومانی ۲۰

شیخ جعفر کاشف الغطاء ۲۱

شاگردان و مجازان از او ۲۱

ملا علی مددساوجی ۲۱

میرزا ابوتراب نظری ۲۳

میر محمد علی کاشانی ۲۳

سید حسین کاشانی ۲۴

سید احمد موسوی کاشانی ۲۴

آثار علمی ۲۵

ویژگی ها ۲۵

همسران و فرزندان ۲۶

وفات و مدفن ۲۷

شیخ مهدی قاضی خرم آبادی ۲۹

تولد ۳۰

پدر و مادر و جد پدری ۳۰

همسر ۳۱

فرزندان ۳۱

تحصیلات ۳۱

اساتید ۳۱

بازگشت به دیار خویش ۳۲

خدمات و باقیات صالحات ۳۲

برگ درخشان مبارزات و روشنگری ۳۲

زندان اوین ۳۳

برگ زرین دیگری از مبارزات ۳۴

مسئولیت ها ۳۴

آیت الله قاضی در سخن علما ۳۴

۱. آیت الله مکارم شیرازی ۳۴

۲. آیت الله جعفر سبحانی ۳۵

۳. آیت الله محمد مؤمن قمی ۳۶

۴. وصف پدر از زبان فرزند ۳۶

۵. دکتر احمد عابدی ۳۸

خاطره ای از بزرگواری مرحوم قاضی ۴۲

پرواز به عرش ۴۲

مراسم ترحیم ۴۳

پیام های تسلیت ۴۳

پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب (مد ظله العالی) ۴۴

پیام تسلیت آیت الله مکارم شیرازی (مد ظله) ۴۴

پیام تسلیت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی ۴۴

پیام تسلیت آیت الله العظمی جعفر سبحانی (مد ظله) ۴۵

پیام تسلیت آیت الله هاشمی رفسنجانی (مد ظله) ۴۶

پیام تسلیت وزیر علوم، تحقیقات و فناوری ۴۶

پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ۴۷

پیام تسلیت حوزه علمیه قم و جامعه مدرسین ۴۸

فهرست منابع ۴۸

حاج شیخ رفعت الله حامدی ۴۹

تولد و پدر ۴۹

پدر بزرگ ۵۰

تحصیلات و استادان ۵۱

خاطره ای از دوران تحصیل ۵۲

در انقلاب اسلامی ۵۴

تحصیلات در قم ۵۵

تشکیل خانواده و فرزندان ۵۶

فعالیت ها و مسئولیت ها ۵۶

آثار و تألیفات ۵۸

ویژگی های اخلاقی ۵۸

بردباری و سعه صدر ۵۸

نماد خدمت و خضوع ۵۸

سادگی و بی آلایشی ۵۹

احترام به اساتید ۵۹

نوکری اهل بیت علیهم السلام ۶۰

ولایت مداری ۶۱

عروج مظلومانه ۶۱

محمد جواد انصاری همدانی ۶۳

پدر و مادر ۶۳

ولادت و ایام کودکی ۶۳

تحصیلات ۶۴

فراگیری طب ۶۵

مهارت در معقول و منقول ۶۵

ملاقات با اسوه و ارستگی ۶۶

در قم ۶۷

جوانه های جاوید ۶۸

تلاش های آموزشی و تربیتی ۶۹

شیوه های ارشادی ۷۰

مخالفت با صوفیه و دراویش ۷۲

در وصف مشاهیر معاصر ۷۲

حالات عبادی ۷۳

تقید شرعی و اخلاقی ۷۴

ص: ۴۴۳

شرح درد اشتیاق ۷۵

با خانواده ۷۶

آداب معاشرت و روابط فردی ۷۷

کرامت ها ۷۹

وضع برزخی یک ستمگر ۸۰

نماز ملائکه ۸۰

تسبیح موجودات ۸۰

مشاهده ملائکه شب و روز ۸۱

شفای بیمار سرطانی ۸۱

شاگردان ۸۱

۱. شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب ۸۱

۲. آیت الله سید مهدی دستغیب (برادر شهید دستغیب) ۸۱

۳. آیت الله نجابت ۸۲

۴. علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی ۸۲

۵. آیت الله شیخ یحیی انصاری (متولد ۱۳۰۶ ش) ۸۳

۶. استاد کریم محمود حقیقی (متولد ۱۳۰۴ ش) ۸۳

۷. استاد محسن بینا (۱۳۸۵ - ۱۲۹۰ ش) ۸۳

۸. آیت الله شیخ حسن مصطفوی تبریزی (۱۳۸۲ - ۱۲۹۷ ش) ۸۴

۹. سید هاشم رضوی (متوفی ۱۴۱۰ ق) ۸۵

۱۰. حاج محمد اسماعیل دولابی (۱۳۸۱ - ۱۲۸۲ ش) ۸۵

رحلت ۸۶

سید مصطفی مهدوی هرستانی ۸۷

خاندان ۸۸

پدر ۸۸

تحصیل ۸۹

اساتید ۹۱

الف) استادان اصفهان ۹۱

ب) حوزه علمیه قم ۹۷

ج) حوزه علمیه نجف اشرف ۹۷

مشایخ اجازه ۹۸

شاگردان ۹۸

فعالیت ها ۹۸

ویژگی های اخلاقی ۹۹

ویژگی های علمی و تألیفات ۱۰۰

ویژگی های سیاسی ۱۰۱

فرزندان ۱۰۲

غروب خورشید ۱۰۲

آیت الله سید جلالالدین فقیه ایمانی (ره) ۱۰۳

پیشیان ۱۰۳

ولادت و پیشینه خاندان ۱۰۴

دوران تحصیل ۱۰۵

الف) شروع تحصیل در اصفهان ۱۰۵

ب) تحصیل در قم ۱۰۵

ج) تحصیل در نجف اشرف ۱۰۶

جریان ازدواج ۱۰۷

فعالیت های علمی در نجف اشرف ۱۰۸

بازگشت به ایران ۱۰۸

کرسی تدریس ۱۰۸

بحران آوارگان عراقی ۱۰۹

مجتمع مسکونی «مدینةالعلم» ۱۱۰

کتابخانه مدرسه مدینةالعلم ۱۱۳

مدرسه علمیه آیت الله خویی در مشهد ۱۱۳

خصوصیات فردی و اخلاقی ۱۱۴

در نگاه بزرگان ۱۱۵

الف) حضرت آیت الله العظمی خوئی (قدس سره) ۱۱۶

ب) حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی (مدظله العالی) ۱۱۶

ج) حضرت آیت الله سید محمدباقر ابطحی اصفهانی ۱۱۶

ارتباط با آیت الله کاشانی (ره) ۱۱۸

زبان گویا در مقابل دشمنان اسلام ۱۱۸

پرهیز از تنش ۱۱۹

تهدید گروهک های انحرافی ۱۲۰

مدیریت والا و همگرا ۱۲۰

توکل ۱۲۰

اخلاص ۱۲۱

حساسیت و علاقه به حضرت زهرا ۳۱۲۲

تألیفات و تدریس ۱۲۲

رحلت ۱۲۳

حاج میرزا آقا باغمیشه ای ۱۲۵

اشاره ۱۲۵

خاندان ۱۲۵

سالم ماندن جنازه ۱۲۶

تولد و تحصیلات ۱۲۷

اجازات ۱۲۸

شاگردان ۱۲۸

فضایل اخلاقی ۱۲۹

آثار ۱۳۱

تقسیم شهریه امام خمینی ۱۳۳

فرزندان ۱۳۴

وفات ۱۳۵

آیت الله شیخ احمد شاهرودی ۱۳۷

تولد ۱۳۷

خانندان ۱۳۷

تحصیلات ۱۳۸

هجرت به نجف ۱۳۹

بازگشت به وطن ۱۳۹

شخصیت و جایگاه علمی ۱۴۰

جایگاه علمی ۱۴۰

مجاهدی بصیر در مبارزه فرهنگی ۱۴۱

شاگردان ۱۴۲

تألیفات ۱۴۳

زندگی سیاسی - اجتماعی ۱۴۴

جایگاه اجتماعی در بین توده مردم ۱۴۸

رسیدگی به شکایات و دعاوی حقوقی ۱۴۹

اخلاق و روحیه معنوی ۱۵۰

فرزندان ۱۵۱

برادران ۱۵۲

دوستان ۱۵۲

وفات ۱۵۳

منابع ۱۵۴

غلامحسین جعفری همدانی ۱۵۵

ولادت ۱۵۵

تحصیلات ۱۵۶

هجرت به نجف، کانون دانش اهل بیت ۱۵۷

تحصیلات در نجف ۱۵۷

مکتوبات علمی در نجف ۱۵۸

جایگاه اساتید نجف از نگاه ایشان ۱۵۸

الف) شکیبایی و وقار در برابر این حادثه ۱۵۹

ب) جلوگیری از فتنه ۱۵۹

ارتباط عاطفی و نزدیک با اساتید ۱۶۰

الف) و دوستی با آیت الله خویی ۱۶۰

جایگاه علمی و اجتماعی ۱۶۱

بازگشت به ایران ۱۶۱

تشریح به حج ۱۶۲

وارستگی در اوج نیاز ۱۶۲

مبارزات سیاسی ۱۶۴

خاطراتی از دوران مبارزه ۱۶۷

خاطرات عزت شاهی از مبارزات ایشان ۱۶۸

ارتباط عاطفی با رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره) ۱۷۱

دیدگاه ایشان درباره آیت الله خامنه ای ۱۷۲

دوران پس از پیروزی انقلاب ۱۷۳

فرزندان ۱۷۴

وفات ۱۷۴

منابع ۱۷۵

شیخ محمد علامه ۱۷۷

تولد ۱۷۷

تحصیل ۱۷۸

خدمات ۱۷۹

۱. تأسیس حوزه علمیه ۱۸۰

۲. بنای مسجد ۱۸۰

۳. ساخت حسینیه در بلخ ۱۸۱

۴. کانون تربیتی و فرهنگی ۱۸۲

۵. تدریس ۱۸۲

شاگردان ۱۸۳

اهتمام به خدمات عام المنفعه ۱۸۳

وفات ۱۸۴

سیدعلی رضا ریحان یزدی ۱۸۵

تولد و زادگاه ۱۸۵

پدر و مادر ۱۸۵

تحصیلات و استادان ۱۸۶

اجازات و مدارج علمی ۱۸۸

اقامت در تهران ۱۹۱

سفرهای داخلی و خارجی ۱۹۱

تألیفات ۱۹۴

آئینه دانشوران ۱۹۵

درس انشا یا علم بیان ۱۹۷

بازرگانی محمد صلی الله علیه و آله ۱۹۸

کتابهایی که من خوانده ام ۱۹۸

تفسیر ریحان ۱۹۸

اشعار ۱۹۹

وفات و مدفن ۲۰۰

از منظر دیگران ۲۰۱

شهید حسن جابریان ۲۰۳

زادگاه و خاندان ۲۰۳

تحصیلات ابتدایی ۲۰۴

هجرت به قم ۲۰۴

مراسم عمامه گذاری ۲۰۴

تدریس ۲۰۵

جشن عقد و ازدواج ۲۰۵

زندانیان و حکم اعدام شهید جابریان ۲۰۶

فریاد یا صاحب الزمان در زیر شکنجه ۲۰۶

بخش نوار، اعلامیه و اسلاید ۲۰۷

پناه دادن به انقلابیون ۲۰۷

توسل به حضرت معصومه علیها السلام ۲۰۸

علاقه به امام خمینی (ره) ۲۰۸

بازداشت در قمصر کاشان ۲۰۸

احضار به پاسگاه علویجه اصفهان ۲۰۹

ارتباط با جوانان و استفاده از ابزارهای تبلیغ ۲۰۹

کار عمرانی و تبلیغ ۲۱۱

مخالفت با آخوندهای ساواکی ۲۱۲

رمز موفقیت ۲۱۲

پناه بی پناهان ۲۱۲

تبلیغ مخلصانه ۲۱۲

شناخت زمان و مکان برای اعزام مبلغ ۲۱۳

سوژه یابی ۲۱۳

تدریس قرآن و اصول عقاید ۲۱۳

اهتمام به تصحیح قرآن ۲۱۴

اهتمام به امر تبلیغ ۲۱۴

نماز شب و زیارت عاشورا ۲۱۵

شهامت و شجاعت ۲۱۶

نظارت بر بازار ۲۱۶

ملاقات با امام خمینی (ره) ۲۱۶

پرهیز از شهرت طلبی ۲۱۷

همکاری با کمیته انقلاب اسلامی ۲۱۷

مدال یا حجت بن الحسن و فرزندان فرهنگی شهید جابریان ۲۱۸

تسلیم خدا ۲۱۸

صدای اذان ۲۱۹

آگاهی کودتای نوژه ۲۱۹

شهادت ۲۲۰

قدردانی ۲۲۱

مسئولیت های شهید جابریان در نظام مقدّس جمهوری اسلامی ایران ۲۲۱

آیتالله علامه مَهْری ۲۲۳

مقدمه ۲۲۳

ولادت ۲۲۴

علامه بحرانی [ره] ۲۲۵

جرعه ای از جام نور ۲۲۶

هجرت ۲۲۶

خاطرات سفر ۲۲۶

استادان ۲۲۸

جایگاه علمی ۲۲۸

تندیس پارسایی ۲۲۹

ساده زیستی ۲۲۹

پایگاه مردمی ۲۳۰

رؤیای صادقانه ۲۳۱

آیت الله العظمی سبحانی ۲۳۱

فعالیت های فرهنگی و اجتماعی ۲۳۳

ص: ۴۴۷

فعالیت های سیاسی ۲۳۴

بازماندگان ۲۳۵

شهید سید ابراهیم علامه ۲۳۶

عروج ملکوتی ۲۳۷

منابع ۲۳۷

آیت الله سید محمد علی جزائری آل غفور(ره) ۲۳۹

مطلع سخن ۲۳۹

ولادت ۲۴۰

تحصیلات و اساتید ۲۴۰

سوابق و فعالیت ها ۲۴۲

الف) اجتماعی ۲۴۲

ب) فعالیتهای سیاسی ۲۴۴

ج) فعالیت های علمی و تبلیغی ۲۴۶

الف) تدریس و شاگردان ۲۴۶

ب) منبر و تبلیغ ۲۴۷

ج) اقامه نماز جماعت ۲۴۸

تألیفات ۲۴۹

الف) آثار چاپ شده ۲۴۹

ب) آثار چاپ نشده ۲۴۹

ویژگی های اخلاقی آن مرحوم ۲۵۰

۱. عشق به عبادت ۲۵۰

۲- اخلاص در عبادت و سایر اعمال ۲۵۱

۳. برخورداری از صفای درون ۲۵۲

۴. بهره مندی از قلب سلیم ۲۵۲

۵. ساده زیستی و بی تکلفی ۲۵۳

۶. رعایت حقّ الناس ۲۵۴

۷. بهره مندی از ثبات و صلابت نفس ۲۵۴

۸. دقت در اجتناب از گناه ۲۵۵

۹. تقدم در سلام بر دیگران ۲۵۵

۱۰. بهره مندی از آراستگی ظاهر ۲۵۵

۱۱. شوخ طبعی و بذله گویی ۲۵۶

۱۲. توجه و کمک به خانواده ۲۵۶

۱۳. ارادت به ساحت مقدّس اهلیت علیهم السلام ۲۵۷

۱۴. مهمان نوازی ۲۵۷

فرزندان ۲۵۸

رحلت غم انگیز ۲۵۸

منابع ۲۵۹

آیت الله سید محمد تقی وحیدی بهسودی (ره) ۲۶۱

تولد و پیشینه خانوادگی ۲۶۱

تحصیل در بهسود ۲۶۲

معلم مکتب خانه ۲۶۲

هجرت به کابل ۲۶۳

اساتید کابل ۲۶۳

مدرسه علمیه محمدیه کابل ۲۶۴

تدریس در کنار تحصیل ۲۶۵

شیرینی مطلب ۲۶۶

بر مسند خطابه ۲۶۶

قدرت علمی ۲۶۷

خاطره ای از استادش ۲۶۷

هجرت به قم ۲۶۷

نمره بیست ۲۶۸

اساتید قم ۲۶۸

بر کرسی تدریس ۲۶۸

دو چیز انسان را زمین می زند ۲۷۰

فعالیت های جهادی ۲۷۰

ص: ۴۴۸

منبر و خطابه ۲۷۱

روح لطیف ۲۷۴

تقوی و خضوع ۲۷۴

تواضع و اخلاق ویژه استاد ۲۷۶

قالوا سلاما ۲۷۸

تعبد و تهجد ۲۷۸

زهد و ساده زیستی ۲۷۹

دستگیر بینوایان ۲۷۹

برخی از شاگردان ۲۸۰

تالیفات ۲۸۰

فرزندان ۲۸۱

در سخن دوستان و شاگردان ۲۸۱

سید هادی هادی (وزیر شهدا و معلولین افغانستان ۲۸۱)

* آیت الله حجت (فرزند حضرت آیت الله حجت کابلی قدس سره) ۲۸۲

حجت الاسلام والمسلمین استاد شیخ ناصری ۲۸۲

حجت الاسلام والمسلمین ساجدی (از شاگردان) ۲۸۲

آیت الله نوری کابلی ۲۸۳

بیماری و رحلت ۲۸۳

تجلیل از استاد ۲۸۴

شهید شیخ عباس صبائی ۲۸۷

مقدمه ۲۸۷

ولادت ۲۸۸

تحصیلات ۲۸۸

ازدواج و تشکیل خانواده ۲۸۹

تدریس و شاگردان ۲۹۰

تالیفات ۲۹۱

ویژگیهای اخلاقی ۲۹۱

فعالیت ها و مجاهدتها ۲۹۷

الف) فعالیتهای فرهنگی و تبلیغی ۲۹۷

ب) فعالیت ها سیاسی ۲۹۹

فعالیت های قبل از انقلاب ۲۹۹

فعالیت های بعد از انقلاب ۲۹۹

فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی ۳۰۱

نحوه شهادت ۳۰۳

محل دفن ۳۰۳

آقا سید محمد برقی قمی ۳۰۵

شناسنامه اجمالی ۳۰۵

سادات برقی ۳۰۶

موسی مبرقع ۳۰۸

نقابت ۳۰۹

پدر ۳۱۰

تحصیلات ۳۱۰

بازگشت ۳۱۱

شهرت سید محمد ۳۱۲

زهد و تقوا ۳۱۳

تکیه آقا سید عبد الله ۳۱۳

نزدیکان سید محمد ۳۱۴

۱. میرزا سید علی ۳۱۵

۲. میرزا سید حسن ۳۱۷

۳. سید حسین ۳۱۷

۱. سید ابو القاسم آیت الله زاده ۳۱۸

۲. سید احمد برقی ۳۱۸

۳. سید محمود برقی ۳۱۸

۴. سید جواد برقعی ۳۱۸

۵. سید رضا برقعی ۳۱۸

۶. فاطمه سادات آیت الله زاده ۳۱۹

شاگردان ۳۱۹

تألیفات ۳۲۰

وفات ۳۲۰

میرزا احمد شیرازی ۳۲۱

طلوع ۳۲۱

عشق طلبگی ۳۲۱

مشاور رهبر لارستان ۳۲۲

علاقه، طرفینی است ۳۲۲

تبعید ۳۲۳

مشایخ اجازه ۳۲۳

۱. حاج شیخ ابوالقاسم قمی کبیر (ره) ۳۲۳

۲. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ۳۲۳

۳. میرزا محمد فیض قمی (ره) ۳۲۴

۴. سید محمد باقر حسینی قزوینی ۳۲۴

۵. سید ابوالحسن اصفهانی (ره): ۳۲۴

هم مباحثه ۳۲۴

ویژگی ها ۳۲۵

ورزش ۳۲۵

تبلیغ خالصانه ۳۲۵

سحر خیزی ۳۲۶

استعمار ستیزی ۳۲۶

نمونه دیگری از استعمار ستیزی ۳۲۶

عدم به رسمیت شناختن پهلوی ۳۲۶

اعتقاد به ولایت فقیه ۳۲۷

تربیت فرزند ۳۲۸

عنایت حضرت ولی عصر (عج) ۳۲۸

ازدواج ۳۲۹

نسبت با آیت الله اراکی (ره) ۳۲۹

غروب ۳۳۰

منابع ۳۳۰

شیخ عبدالحسین و کیلی قمی ۳۳۱

ولادت ۳۳۱

پدر و جد ۳۳۱

تحصیل ۳۳۲

استادان ۳۳۲

خارج فقه و اصول ۳۳۳

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ۳۳۳

میرزا محمد فیض قمی ۳۳۳

سید محمد تقی خوانساری ۳۳۴

سید حسین بروجردی ۳۳۴

آیت الله سید محمد حجت کوه کمرهای ۳۳۵

سید محمد رضا گلپایگانی ۳۳۶

سید علی فانی ۳۳۶

تخصص ۳۳۶

تسلط بر ادبیات و متون فقهی ۳۳۷

تشکیل حلقه درسی و پرورش شاگردان ۳۳۷

تألیفات ۳۳۸

ویژگیهای اخلاقی ۳۳۹

رضا و توکل ۳۳۹

آمادگی برای مرگ ۳۳۹

توجه به پیراستن محیط ۳۳۹

نکته‌سنجی و دقت در مباحث ۳۴۰

دوری گزینی از دنیا ۳۴۰

ص: ۴۵۰

تقدیم شهیدان در راه اسلام ۳۴۰

مورد علاقه علما و بزرگان ۳۴۱

عشق به اهل بیت علیهم السلام ۳۴۱

در ولادت با سعادت حضرت حسین بن علی علیه السلام ۳۴۱

در مدح صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام ۳۴۳

فعالتهای فرهنگی و تبلیغی ۳۴۵

روشنگری ۳۴۵

فعالتهای اجتماعی ۳۴۵

تعمیر و تصدی مدرسه جهانگیرخان ۳۴۵

فرزندان ۳۴۶

فوت و محل دفن ۳۴۷

منابع ۳۴۷

استاد سید علی فاضلی بلخابی ۳۴۹

اشاره ۳۴۹

خانندان ۳۵۰

الف) جد ۳۵۰

ب) پدر ۳۵۰

تولد ۳۵۱

شاگرد حوزههای علمیه ۳۵۲

الف) در راه مکتب و مدرسه ۳۵۲

ب) کبوتر حرم رضوی ۳۵۲

ج) در جوار کریمه اهل بیت علیهم السلام ۳۵۲

د) در اقیانوس دانش نجف ۳۵۳

بازگشت به زادگاه ۳۵۳

اساتید سطوح عالی ۳۵۴

مدرس موفق و پرتلاش ۳۵۵

شاگردان با فضیلت ۳۵۶

اوصاف و خصال نیک ۳۵۶

۱. زبان تأثیرگذار ۳۵۸

۲. صدای گرم و محزون ۳۵۸

خدمات اجتماعی ۳۵۹

۱. ارشاد شیعیان شبرغان ۳۵۹

۲. مبارزه با پدیده بی سوادی ۳۶۰

۳. انتقال کتب مذهبی ۳۶۰

۴. تدوین شجرهنامه سادات ۳۶۱

۵. احیاگر مجالس و مرااثی اهل بیت علیهم السلام ۳۶۱

الف) بیانیه امام جمعه نطنز ۳۶۱

ب) رضایت مردم ۳۶۲

ج) ترویج شیوه جدید محافل اهل بیت علیهم السلام ۳۶۲

د) معرفت آگاهانه ۳۶۳

مبارزات سیاسی و انقلابی ۳۶۳

الف) در ایران ۳۶۳

اسارت ساواک ۳۶۴

ب) در افغانستان ۳۶۴

آثار و بازماندگان ۳۶۵

الف) آثار و تألیفات ۳۶۵

ب) در عرصه سازندگی ۳۶۶

از منظر دیگران ۳۶۶

رحلت جانگداز ۳۶۸

فرزندان ۳۶۸

سید شهاب الدین نیریزی ۳۶۹

نیریز، خاستگان خاندان ۳۶۹

مهد مشاهیر ۳۷۰

نیای نامور ۳۷۱

خانواده و ایام کودکی ۳۷۵

تحصیلات ۳۷۶

آیت الله شیخ مهدی کجوری مازندرانی ۳۷۷

عباس دارابی، معروف به حکیم میرزا عباس شیرازی دارابی ۳۷۸

هجرت به سوی تهران ۳۷۹

در محضر حکمای تهران ۳۸۱

در جستجوی معارف معنوی ۳۸۲

محفل پرفیض ۳۸۴

جرعه نوشان چشمه حکمت ۳۸۵

شیخ آقا بزرگ تهرانی ۳۸۵

آقا بزرگ شهیدی ۳۸۵

سید حسین بادکوبی (۱۳۵۸-۱۲۹۳ هجری) ۳۸۶

سید موسی زرآبادی (۱۳۵۳-۱۲۹۴ هجری) ۳۸۶

شیخ عبدالحسین رشتی (۱۳۷۳-۱۲۹۲ هجری) ۳۸۷

میرزا محمود آشتیانی (۱۴۰۱-۱۳۰۴ هجری) ۳۸۷

میرزا احمد آشتیانی (۱۳۹۵-۱۳۰۰ هجری) ۳۸۸

میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۷۲-۱۳۰۶ هجری) ۳۸۹

محمد کاظم عصار (۱۳۹۴-۱۳۰۵ هجری) ۳۸۹

آیت الله شیخ مهدی امیری (مدرّس مازندرانی) ۳۹۰

در وصف مشاهیر معاصر ۳۹۱

شیخ آقا بزرگ تهرانی ۳۹۲

مرتضی مدرّس گیلانی ۳۹۲

متفکر شهید علامه آیت الله مرتضی مطهری ۳۹۲

استاد محقق سید جلال الدین آشتیانی ۳۹۲

تواناییهای علمی و فکری ۳۹۳

نگاشته های عرفانی ۳۹۳

خلق و خو ۳۹۵

خاموشی مشعل ۳۹۶

شیخ محسن طاهری قمی ۳۹۹

مقدمه ۳۹۹

ولادت ۳۹۹

تحصیلات ۴۰۰

اساتید ۴۰۰

تدریس و شاگردان ۴۰۰

تشکیل خانواده و فرزندان ۴۰۱

فعالیت ها ۴۰۲

فرهنگی و تبلیغی ۴۰۲

اجتماعی و اقتصادی ۴۰۲

فعالیت های سیاسی ۴۰۳

تألیفات ۴۰۳

ویژگی های اخلاقی ۴۰۴

۱. عبادت ۴۰۴

۲. پشتکار ۴۰۴

۳. عشق به اهل بیت علیهم السلام ۴۰۵

۴. تواضع و فروتنی ۴۰۶

۵. مردم داری ۴۰۶

وفات ۴۰۷

تشییع و نوع دفن ۴۰۷

شیخ محمد کاظم معزی ۴۰۹

نیاکان ۴۱۰

تحصیلات ۴۱۲

اساتید ۴۱۲

۱. آیت الله شیخ محمدرضا معزی دزفولی (م ۱۳۵۲) ۴۱۲

۲. آیت الله سید حسین طباطبایی بروجردی (م ۱۳۸۰) ۴۱۳

۳. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری (م ۱۳۵۵) ۴۱۳

۴. آیت الله سید محمد حجت کوه کمری (م ۱۳۷۲) ۴۱۳

۵. آیت الله شیخ محمد علی معزی ۴۱۴

خدمات اجتماعی ۴۱۴

ص: ۴۵۲

خدمات فرهنگی ۴۱۴

تدریس ۴۱۵

تألیفات ۴۱۵

۱. ترجمه قرآن کریم ۴۱۵

۲. کشف آیات القرآن ۴۱۶

۳. پیشوای شهیدان ۴۱۶

۴. تعریب «تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله» (خطی) ۴۱۷

۵. ترجمه «المهدی» (خطی) ۴۱۷

۶. تقریرات (خطی) ۴۱۸

۷. تعلیقاتی بر رجال مامقانی (خطی) ۴۱۸

ویژگی های اخلاقی ۴۱۹

سفر ابدی ۴۱۹

منابع تحقیق ۴۲۰

آیت الله سید موسی حجّتی شفتی ۴۲۳

سیمای شهرستان شفت ۴۲۳

فرزانگان ۴۲۴

طلوع ستاره فروزان ۴۲۷

پدر بزرگوار ۴۲۸

تحصیلات ۴۲۸

اساتید دوره سطح ۴۲۹

اساتید دروس خارج فقه و اصول ۴۳۰

بازگشت به گیلان ۴۳۰

خدمات ۴۳۱

فعالیت های سیاسی ۴۳۶

در سنگر دفاع از انقلاب اسلامی ۴۳۷

ویژگی های اخلاقی ۴۳۷

تألیفات ۴۳۸

۱. حج حجتی ۴۳۸

۲. شفا بخش ۴۳۹

از نگاه دیگران ۴۳۹

فرزندان ۴۴۰

غروب ۴۴۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

